گذر از فتنه ۸۸

جلد اول

بررسی و تحلیل انتخابات دهمین دوره
ریاست جمهوری و حوادث پس از آن

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه



گذر از فتنه ۸۸

تحلیل و بررسی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری وحوادث پس از آن

عنوان و نام پدیدآور	:گذر از فتنه ۸۸ : تحلیل و بررسی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و حوادث پس از آن/نویسنده جمعی از نویسندگان [معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه].
تهیه‌کننده	: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
مشخصات نشر	: قم: اعتدال، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	:٦٤٤ ص.:مصور.
شابک	:۵۰۰۰۰ ریال: ۵-٤۰-۲٦۹۳-٩٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: انتخابات اعتراض انگیز -- ایران
موضوع	: روسای جمهور -- ایران -- انتخابات -- ۱۳۸۸.
موضوع	: ایران -- سیاست و حکومت -- ۱۳۸۸
شناسه افزوده	: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. نمایندگی ولی فقیه. معاونت سیاسی
رده بندی کنگره	: JQ ۱۷۸۹/آ۵/گ٤ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۳۲٤/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:۰۸٤۸۰۰۲

نام کتاب:

گذر از فتنه ۸۸

(تحلیل وبررسی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری وحوادث پس از آن)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان

تهیه کننده: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

ناشر: اعتدال

چاپخانه: مرکز چاپ حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نوبت چاپ: چاپ سوم - خرداد ماه ۱۳۸۹

شابک: ۵_ ٤۰_ ۲٦۹۳_ ۹٦٤_ ۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

فصل دوم
کودتای مخملین

فهرست مطالب

فصل اول
حوادث قبل از انتخابات

فصل سوم
کودتای مخملین در ایران

پیوست

سپاه باید روشن‌بین باشد، باید شم سیاسی داشته باشد،
باید از زمان و مکان آگاهی داشته باشد.
(حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای)

مقدمه:

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با مجموعه ای از وقایع روبرو شد که داشتن تحلیل صحیح از آن برای نیروهای مدافع انقلاب اسلامی و حافظان نظام مقدس جمهوری اسلامی ضرورتی اجتناب ناپذیر است. انتخابات دهم با مشارکت ۸۵ درصدی واجدین شرایط رأی، در واقع خلق یک حماسه بزرگ و بی نظیر بود، لکن حوادث پس از انتخابات، شکوه، عظمت و دستاوردهای این حماسه بزرگ را تحت الشعاع قرار داد. با رفتارهای غیر قانونی برخی از نامزدها و حامیان آنها در قبال نتیجه انتخابات، حوادث تلخی در کشور اتفاق افتاد و این حوادث نظام اسلامی و جامعه ایران را وارد فضای جدید و متفاوت از قبل نمود. در مورد ماهیت، چیستی و چرایی وقوع این حوادث نقطه نظرات، دیدگاهها و تحلیل‌های متفاوتی وجود دارد.

برخی این حوادث و تلخی‌های پس از انتخابات را نتیجه بداخلاقی‌های انتخاباتی نامزدها و حامیان آنها در ایام تبلیغات انتخاباتی و به ویژه مناظره‌های تلویزیونی دانسته و معتقدند اگر نامزدها و حامیان آنها صبر و حوصله بیشتری به خرج می‌دادند چنین اتفاقاتی رخ نمی داد.

گروهی دیگر معتقدند حوادث اخیر را باید در قالب شکل گیری یک جنبش اجتماعی تجزیه و تحلیل کرد؛ جنبشی که خواهان ایجاد تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی است که در عرصه انتخابات فرصت ظهور و بروز یافته است.

اما جامعترین نگاه، نگاهی است که حوادث اخیر را فراتر از بداخلاقی انتخاباتی و

خواسته‌های اجتماعی، در قالب سناریویی طراحی شده از بالا به پائین و با هدف تغییرات سیاسی و حتی براندازی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و با عنوان کودتای مخملین تحلیل می کند. دیدگاه راهبر و حکیم فرزانه انقلاب اسلامی نیز در ذیل این نگاه می گنجد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی این حوادث را سناریویی از قبل طراحی شده دانسته و بر این نکته تصریح و تأکید دارند که جامعه اسلامی با جنگ نرم دشمنان و با "فتنه‌ای عمیق" مواجه شده است. بسیاری از صاحب نظران و کارشناسان با توجه به اسناد و مدارک غیرقابل خدشه، دیدگاه مقام معظم رهبری را منطبق با واقعیات دانسته و برهمین اساس معتقدند بخش افراطی جریان دوم خرداد در پیوند با خارج از کشور، به دنبال تسلط بر قدرت سیاسی، با استفاده از الگوی کودتاهای مخملی، در بستر انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران بود.

کتاب حاضر کوششی است برای تحلیل و بررسی حوادث قبل و بعد از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری که با هدف بصیرت افزایی در شرایط فتنه کنونی انتشار می‌یابد. در ماههای اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به جنگ نرم دشمنان و فتنه عمیقی که جامعه اسلامی با آن مواجه شده، بر داشتن بصیرت تأکید فراوان داشته و آحاد جامعه به ویژه خواص را به افزایش بصیرت خود فراخوانده‌اند.

معاونت سیاسی سپاه در راستای وظیفه ذاتی خود و با همین هدف نسبت به انتشار کتاب «**گذر از فتنه ۸۸**» اقدام نمود. امید است کتاب حاضر در مسیر بصیرت افزایی نیروهای تحت امر ولایت مؤثر باشد. در ضمن اسناد مرتبط با مباحث مطرح شده در کتاب، در آینده نزدیک در قالب جلد دوم منتشر خواهد شد.

از تمامی همکاران به ویژه برادران مهدی سعیدی، احمد امامی، رضا گرمابدری، فتح‌الله پریشان، حمزه عالمی، علی قاسمی، محمود معلمی و سیدمحسن‌طاهری که در تهیه، تدوین و انتشار کتاب نقش داشته‌اند تقدیر و تشکر می‌شود.

نقطه نظرات اصلاحی و تکمیلی خوانندگان محترم می‌توانند یاری رسان معاونت سیاسی سپاه در تدوین آثار بعدی باشد.

«ومن الله التوفیق»

معاون سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

سرتیپ دوم پاسدار دکتر یدالله جوانی

فصل اول
حوادث قبل از انتخابات

گفتار اول

آرایش جریان‌ها و گروه‌های سیاسی در آستانه انتخابات دهم ریاست جمهوری

احزاب و گروه‌های سیاسی در ایران را از یک منظر می‌توان به دو دسته کلی ثابت و موسمی تقسیم نمود. گروه‌های موسمی غالبا در آستانه انتخابات حیات می‌یابند و به صورت مستقل و یا با پیوستن به احزاب و جناح‌های مطرح کشور وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی می‌شوند. احزاب و گروه‌های مطرح نیز تحت تاثیر شرایط حاکم بر هر دوره، ترجیح می‌دهند کسب پیروزی و یا حفظ خود در عرصه سیاست و قدرت را در سایه ائتلاف دنبال کنند. انتخابات که یکی از جلوه‌های مشارکت سیاسی و یکی از پایه های نظام مردم سالاری دینی در کشورمان به حساب می آید در طول سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، صف بندی و آرایش سیاسی پر افت و خیزی را پشت سر گذاشته است.

شکل گیری جریان دوم خرداد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ و پس از آن را باید پایان رقابت دوقطبی موسوم به راست و چپ در کشور دانست که برای مدت یک دهه (۷۶-۶۶) بر کشور حاکم بود. شرایط و برخی پیامدهای ناشی از دوره سازندگی و همچنین روند تحولات سیاسی در دوره حاکمیت دوم خرداد بر قوای مجریه و مقننه و بروز و ظهور افراطی گری و گرایشهای سکولاریستی در بدنه اجرایی کشور، زمینه شکل گیری

و تجدید حیات اصولگرایی را در قالب یک جریان سیاسی فراهم کرد که توانست در مدت کوتاهی رشد فزاینده یافته و پیروزی در رقابت‌های انتخاباتی سالهای ۸۰ را به خود اختصاص دهد. تا اینکه انتخابات نهم ریاست جمهوری نقطه عطفی در قدرت یابی جریان اصولگرایی محسوب شد. اما روی کارآمدن دولت نهم و پیروزی دکتر محمود احمدی نژاد که با معیارها، منافع و مولفه های حزبی چندان سازگاری نداشت، وضعیتی جدید را در آرایش سیاسی انتخابات دهم رقم زد.

انتخابات دهم که از خصوصیات متمایزی نسبت به دوره های قبل برخوردار است، صف بندیهای متفاوتی داشت که در اینجا به برخی مشخصه‌های این صف‌بندیها و رفتار انتخاباتی دو جریان رقیب در انتخابات دهم اشاره می شود.

الف - جریان دوم خرداد

جریان دوم خرداد از یک سو محصول تکنوکراسی و اشرافی گری دوره سازندگی و از سوی دیگر حاصل ساده انگاری و کج سلیقگی بخشی از جریان موسوم به راست بود که موجب حلقه زدن بر گرد آقای خاتمی در انتخابات هفتم (سال ۷۶) شد. سید محمد خاتمی را باید محصول آشتی، همکاری و تلاش دست کم ۱۸ گروه و حزب سیاسی با ماهیت های متفاوت و بعضا متضاد دانست که از احزاب و گروه‌هایی با گرایشات راست و لیبرال تا سکولار و التقاطی با کارکردهای افراطی و رفتار های معاندانه علیه نظام را در برمی‌گرفت. آنچه این گروه‌ها را به هم نزدیک نموده و به نوعی هرچند مقطعی پیوند می داد، دستیابی به قدرت سیاسی و حفظ خود در قدرت بود؛ بنابراین محصول این ائتلاف قبل از آنکه به نفع نظام، ملت و در خدمت آرمانهای اصیل انقلاب و پیشرفت و تعالی کشور باشد، در تامین منافع متضاد حزبی سمت و سو یافت. شاید چالش‌ها، آسیب‌ها و تهدیداتی که در دوره هشت ساله حتکمیت جریان دوم خرداد فضای کشور را احاطه کرد و کارنامه‌ای از تخریب اخلاق اجتماعی و مخدوش کردن باورهای اسلامی و اصول و

ارزشهای دینی تا تلاش برای تحمیل حاکمیت دوگانه و براندازی نظام مردم سالار دینی را به نمایش گذاشت، بتوان نتیجه همان اجتماع احزاب با منافع متضاد دانست.

این جریان اگرچه با پیروزی مطلق در اولین دوره انتخابات شورای شهر و روستا (اسفند ۱۳۷۷)، زمینه پیروزی در دوره ششم مجلس شورای اسلامی (بهمن ۱۳۷۸) را نیز فراهم نمود و عملا اداره قوه مجریه و مقننه را همزمان در اختیار گرفت؛ اما طلوع و فراز دولت موسوم به اصلاحات خیلی زودتر از آنچه تصور می شد با قهر و تأدیب ملت روبرو شد و فرود و غروب پرشتابی را طی نمود. تأدیب‌گری ملت هوشمند ایران از چند جهت قابل توجه است.

اولا بسیار غافلگیر کننده بود. در حالیکه اصلاح‌طلبان سرمست قدرت بوده و با حاکم کردن دمکراسی فریب و دیکتاتوری مدرنیته دمکراتها، همچنان به شعارهای مردم سالاری، آزادی، تکثر و چند صدایی، هماهنگ شدن با نظام سلطه و تأمین خواست آن، اباحی‌گری و... می نازیدند، اولین ضرب شصت ملت را در همان انتخابات ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ شوراهای شهر و روستا دریافت کردند. و این سرآغاز سقوط آنها از اریکه قدرت بود.

ثانیا منتخبان جایگزین از سوی ملت، با مشخصه هایی چون وفاداری به اصول و آرمانهای اصیل اسلام، انقلاب و ملت، پایبندی به میثاق ملی (قانون اساسی)، عزت ملی و دینی و استکبارستیزی شناخته می شدند. و این انتخاب جهت دار از یک سو به منزله‌ی تعهد و وفاداری ملت به راه درست خود و انقلاب شکوهمندش و از سوی دیگر نفی هرگونه اندیشه و رفتار لیبرال دمکرات مآبانه، سوسیال دمکرات گرایانه، سکولاریستی دوره مقدماتی موسوم به سازندگی و دوره تکاملی موسوم به اصلاحات بود.

زنگ خطر در انتخابات مجلس هفتم(اسفند ۱۳۸۲) جدی تلقی شد؛ اما فرصت برای بازنگری و جلوگیری از روند سقوط فراهم نشد و در نهایت ناقوس پایانی در انتخابات دهم نواخته شد. شاید با نگاهی واقع گرایانه به چیستی، چرایی و چگونگی فراز و فرود دو دولت گذشته یعنی دولت سازندگی با رویکردهای اشرافی گری و تجمل‌گرایی و

همچنین دولت اصلاحات با ترجیح رویه های سکولاریستی و ترویج نفاق جدید، بتوان درک بهتری از ائتلاف بزرگ و اهتمام آنان در بکارگیری همه ظرفیت‌ها و کنارگذاشتن هرگونه ملاحظات اخلاقی، ملی، دینی و قانونی برای حذف جریان اصولگرایی از سیاست و قدرت و گرفتن فرصت خدمت گذاری از دولت اصولگرا داشت.

جریان دوم خرداد تلاش نمود در انتخابات دهم جنبشی فراگیر از همه‌ی جاماندگان و -به زعم برخی رهبران آن- همه‌ی زخم خوردگان از ملت را ساماندهی نماید. تحلیل سطحی آرایش انتخاباتی جریان دوم خرداد از زاویه داشتن نامزدها با احزاب و گروه‌های منتسب حکایت می‌کرد؛ اما تحلیل عمیق، واقعی و جامع نگر، از آرایشی هدفمند، ائتلافی و مبتنی بر "احتمال — انعطاف" حکایت داشت. به نظر می‌رسد در تحلیل کلان، بیش از همه، وضعیت، نقش و عملکرد حزب کارگزاران که به شکلی متفاوت و پیچیده اما با تمام توان وارد عرصه شد را باید بررسی و بازتعریف نمود. از یک سو توزیع توان حزب کارگزاران در حمایت و پشتیبانی از سه نامزد دوم خرداد و استفاده از ظرفیت هاشمی رفسنجانی در این معادله و از سوی دیگر پذیرش آن نقش و این ظرفیت از سوی کسانی که تنها دغدغه شان بازگشت مجدد به قدرت به هر قیمتی و تغییر در روند تحقق "دولت اسلامی" و رویکرد عدالت و پیشرفت بود، از نکات قابل توجه در این سطح از تحلیل است.

در یک نگاه کلی، چهار طیف را می‌توان در اردوگاه دوم خرداد مشاهده کرد:

۱- حزب مشارکت - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مجمع روحانیون مبارز طیف اول صف بندی جریان دوم خرداد را تشکیل می دهند. دو گروه اول از این طیف، از ابتدا بر نامزدی سید محمد خاتمی تمرکز کردند؛ اما با انصراف وی، هر یک با صدور بیانیه‌ای، میر حسین موسوی را بهترین گزینه برای تحقق خواسته های خود دانسته و از وی حمایت کردند. مجمع روحانیون مبارز نیم نگاهی به کروبی داشت و برخی از عناصر آن به وی متمایل شدند؛ اما غالب این گروه از موسوی حمایت نمودند. در مجموع به نظر

می‌رسد این طیف که همان تندروهای جریان دوم خرداد بوده و همچنان رویه‌ی افراطی گری سالهای همراهی با خاتمی را دنبال می کردند، همگرایی بیشتری در آستانه انتخابات دهم داشتند.

نکته قابل توجه نامشروع بودن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است.[۱] این سازمان پس از کناره گیری خاتمی حمایت رسمی خود را از موسوی با انتشار بیانیه ای در ۱۳ بند در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۸۸ رسما اعلام نمود.

سازمان مجاهدین انقلاب در بیانیه خود با بحرانی خواندن کشور، «انتخابات ریاست جمهوری آینده را به مثابه فرصتی مغتنم و راهکاری قانونی، مدنی، مسالمت‌آمیز و در عین حال کم‌هزینه، فراروی ملت ایران برای پایان دادن به مدیریت ناکارآمد و ضعیف و نجات کشور از وضعیت نابسامان و نگران‌کننده کنونی» دانسته و موسوی را بهترین گزینه برای تغییر وضع موجود و احیای مطالبات عقیم و بجا مانده دوم خرداد در دوره خاتمی اعلام کرد.

موسوی که از ابتدا با شعارهای انقلابی و پایبندی به انقلاب، راه امام و روحانیت تلاش فریبنده‌ای را برای جلب نظر مردم و به ویژه وفاداران به انقلاب و نظام آغاز کرده بود با علنی شدن حمایت سازمان مجاهدین انقلاب به عنوان تشکلی نامشروع از وی دچار

۱- در پی توهین هاشم آقاجری به مقدسات دینی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم طی بیانیه‌ای با امضای آیت‌الله مشکینی در مورد این سازمان اعلام نمود:«مردم شریف و مسلمان ایران: سازمان موسوم به «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» در جهت بدبین کردن نسل جوان به اسلام، روحانیت و تفکیک دین از سیاست ـ که هدف دشمنان جهانی اسلام نیز هست ـ تلاش می‌کند. سخنان موهن یکی از اعضای مرکزیت این سازمان در همدان (توهین او به عقاید دینی، مراجع تقلید و مردم متدین ایران) و حمایت بی‌دریغ آن سازمان از گفته‌های او شاهدی بر این مدعاست.جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چنین سازمان را فاقد مشروعیت دینی می‌داند و متدینین را از همکاری با آنها برحذر می‌دارد.»(روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۱/۴/۱۹، ص ۴.)

مشکل شد. نظرسنجی‌ها و برآوردها در هفته اول اردیبهشت ماه حکایت از کاهش آراء موسوی داشت. بسیاری از تحلیلگران سیاسی که سقف رای جریان دوم خرداد را در خوشبینانه‌ترین وضعیت بین سه تا چهار میلیون می‌دانستند این کاهش را ناشی از مشخص شدن برخی از حامیان اصلی موسوی (سازمان مجاهدین و حزب مشارکت[1]) تحلیل می‌کردند. به نظر می‌رسد سابقه ذهنی ملت ایران از افراطی‌گری‌های عناصر سکولار منتسب به این دو گروه در دوره دوم خرداد از یک سو و اعلام نظر موسوی[2] در مورد سازمان مجاهدین از سوی دیگر، روند کاهش رأی موسوی را تقویت کرد.

۲- حزب اعتماد ملی که طیف دوم را تشکیل می‌دهد محصول انشعاب از همان طیف اول است. "حجت الاسلام مهدی کروبی" که دبیرکلی مجمع روحانیون مبارز را برعهده داشت، به دلیل اعتراض به افراطی‌گری‌های طیف اول، به همراه عده ای که به او نزدیک‌تر بودند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم و با هدف حضور مستقل و به قصد پیروزی در انتخابات، حزب اعتماد ملی را پایه گذاری کردند. کروبی اگرچه با رویه‌ی انتقادی نسبت به روند حوادث سال‌های حاکمیت جریان دوم خرداد وارد عرصه رقابت انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری شد؛ اما در عین حال از مخالفین جدی جریان اصول‌گرا نیز محسوب می‌شد. کروبی در انتخابات نهم با فاصله کمی از

---

۱ - جبهه مشارکت ایران اسلامی نیز در همان تاریخ (۸۸/۱/۲۱) با صدور بیانیه مشابهی، حمایت رسمی خود را از موسوی اعلام کرد.

۲ - میرحسین موسوی در دانشگاه بابلسر در پاسخ به این سوال که جامعه مدرسین در بیانیه رسمی سازمان مجاهدین را نامشروع دانسته، آیا شما با این نظر مخالف هستید یا نه؟ اظهار داشت: جامعه مدرسین قابل احترام است؛ اما باید به این مسئله توجه کنیم که چرا جامعه مدرسین بیانیه سیاسی می‌دهد و البته آنها نظر فقهی نمی‌دهند. بنده درخصوص سازمان مجاهدین باید بگویم ضمن استقلال خودم از حمایت سازمان مجاهدین استقبال می‌کنم و با صراحت می‌گویم سازمان مجاهدین رسمیت دارد. البته از نظر جامعه مدرسین بیانیه جامعه در مورد نامشروع بودن سازمان فقهی بوده و همچنان به قوت خود باقی است.

احمدی‌نژاد، از ادامه رقابت و صعود به مرحله دوم بازماند.

نامزد طیف اعتماد ملی برای انتخابات ریاست جمهوری دهم نیز دبیرکل حزب یعنی آقای مهدی کروبی بود. با کناره گیری خاتمی و حضور نامزد واحد اصولگرایان در رقابت دهم، تلاشهایی برای قانع کردن کروبی به کناره گیری به نفع موسوی صورت گرفت؛ لکن او که با نگاهی به تجربه انتخابات نهم به پیروزی در انتخابات دهم چشم دوخته بود، از انصراف سرباز زد و در عرصه رقابت باقی ماند.

۳- حزب "دولت ساخته‌ی" کارگزاران سازندگی که در دوره پایانی ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی بوجود آمد و در مخفی سازی ارتباط خود با وی ناتوان بود، در انتخابات دهم نقشی متفاوت از گذشته بازی کرد. این حزب که سهم قابل توجهی در ایجاد فضای دوم خرداد داشت هرگز نتوانست از یک پایگاه اجتماعی قابل اعتنایی برخوردار شود و همواره در رقابت های انتخاباتی به صورت وابسته و تا حدی حاشیه‌ای عمل می‌کرد. "کارگزاران" در انتخابات دهم ابتدا ورود به عرصه رقابت با نامزد حزبی خود را زمزمه نمود؛ اما نه خود حزب و نه حسن روحانی، نه نامزد مطرح حزب، و نه سایر نامزدهای مورد نظر آن، ریسک ورود به رقابت را نپذیرفتند.

در ماههای نزدیک به انتخابات دهم، زمزمه‌های مشکوک اختلاف و شکاف در حزب علنی شد. آنچه کارنامه حزب را در این دوره بسیار متفاوت و تأمل برانگیز می‌نماید، آرایشی است که حزب پشت سر نامزدهای دوم خردادی گرفت. حزب که ابتدا به سوی سید محمد خاتمی رفته بود با اوج گیری رقابت انتخاباتی نامزدها، وضعیت متفاوتی به خود گرفت. تمایل سخنگوی حزب به محسن رضایی به رغم اظهارات شفاف در حمایت از موسوی، محل تأمل است. کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران با حفظ سمت دبیرکلی به حزب اعتماد ملی و کروبی ملحق شد و در جایگاه مشاورت کروبی قرار گرفت. وی سپس به عنوان معاون اول کروبی در صورت پیروزی او در انتخابات معرفی شد. رفتار کرباسچی در سفرها و سخنرانی‌های انتخاباتی کروبی و بویژه روز ۲۲ خرداد که بصورت علنی به

موسوی رأی داد بسیار معنی دار و در چارچوب منویات پشت پرده مدیریت پیچیده کارگزاران در این دوره قابل تحلیل است. بر این نکات باید همراهی برخی چهره های آشنا و موثر کارگزاران در کنار کرباسچی-کروبی را نیز افزود. با این حال، کارگزاران در نهایت همه ظرفیت‌ها و حتی فرصت‌های کروبی را به سمت موسوی سوق دادند. آنها براین باور بودند که با مدیریت صحنه، تجمیع فرصتها و استفاده از ظرفیت موسوی خواهند توانست پروژه "نه احمدی نژاد" را به نتیجه دلخواه برسانند.

۴- طیف چهارم جریان دوم خرداد را گروه‌هایی تشکیل می‌دهند که به رغم همنوایی با جریان کلی و گزینه‌های آن، همواره تلاش دارند به نوعی فاصله و استقلال خود را از سه طیف مذکور حفظ کنند. در این طیف نیز می‌توان تنوعی از گروه‌ها با گرایش و ترجیحات اعتدالی، لیبرالی و حتی ملی مذهبی را جستجو کرد. در این طیف برخی گروه‌هایی که فاقد مجوز فعالیت بوده و به صورت غیر قانونی ادامه حیات می دهند نیز قرار گرفتند و بر گزینه اصلی جریان دوم خرداد یعنی موسوی تمرکز کردند.

در مجموع جریان دوم خرداد از فرصت‌هایی برخوردار بود که انگیزه و تلاش آنها را برای کسب موفقیت دو چندان می نمود؛ از جمله:

۱-۴- همراهی و جانبداری بعضی رجال سیاسی از این جریان یکی از این فرصت‌ها بود. این جریان از مخالفت آقای هاشمی رفسنجانی با دکتر احمدی نژاد و سیاست‌های دولت نهم که از ابتدای این دولت آغاز و در آستانه انتخابات تشدید شد و با اضافه شدن مسایل مطرح شده در مناظره تلویزیونی و همراهی و میدان داری فرزندان هاشمی در حوادث قبل و پس از انتخابات، اوج گرفت، بیشترین بهره را برد. بر این موضوع باید نگاه منفعت طلبانه و سوء استفاده از دیدار با علما و مراجع تقلید در تبلیغات انتخاباتی را نیز افزود.

۲-۴- فراغت چهارساله جریان دوم خرداد از کارهای اجرایی، عملا فرصت نقد و سیاه نمایی را برای آنها فراهم کرد و البته از این فرصت به نحو گسترده و غیر منصفانه‌ای

استفاده کرده و حتی آموزه های دینی و اخلاقی و عرف اجتماعی نیز نادیده انگاشته شد.

۳-۴- بهره مندی از توان مالی مناسب برای تبلیغات، داشتن مطبوعات و تریبون‌های مختلف چند رسانه‌ای و برخورداری از عناصری از دو دولت خاتمی و هاشمی که در تردید، تشویش و تحریک افکار عمومی به نفع موسوی از توان قلم و خطابه خوبی برخوردار بودند، فرصت دیگر جریان دوم خرداد محسوب می شود.

بر این موضوع، همسویی رسانه‌های بیگانه با جریان دوم خرداد در ایجاد عملیات روانی علیه جریان و نامزد رقیب را باید افزود.

۴-۴- تنوع قومی، مذهبی و مطالبات صنفی و قشری، امکان دیگری را برای جریان دوم خرداد فراهم نمود و آنها که پیروزی به هر قیمتی حتی مخدوش شدن وحدت و امنیت ملی را مدنظر داشتند، از این موضوع نیز بهره گرفتند. حمایت مولوی عبدالحمید امام جمعه اهل سنت زاهدان از نامزدی کروبی و توصیف وی به عنوان شخصیت معتدل و میانه‌رو و کسی که توانایی نجات مملکت را دارد از این نمونه است[۱]. البته گفته می‌شود که وی به کروبی وفادار نمانده و موسوی را ترجیح داده است.

علاوه بر این‌ها اختلاف‌نظر بین طیف‌ها و عناصر جریان اصولگرا، فرصت را برای دوم خرداد بیشتر کرد. اگرچه بخشی از این اختلاف نظرها ناشی از ناپختگی و بد عمل کردن طیف‌های اصولگرا بود؛ اما دیدگاهها و بعضا اظهار نظرهای مشابه بخشی از دوم خردادی‌ها، امید رقیب برای ایجاد و تعمیق شکاف و یا خراش به بدنه اصولگرایی و تلاش برای آوردن آنها به اردوگاه دوم خرداد را بیشتر نمود. آنچه که در قضیه طرح عقیم "دولت وحدت ملی" رقم خورد از مصادیق همین فرصت و فرصت طلبی است.

این جریان در آرایش انتخاباتی دهم از آسیب‌ها و ضعف‌هایی نیز رنج می برد از جمله:

---

۱ - رک: روزنامه اعتماد، ۸۷/۸/۱۲

۱-۴ - برخورداری از کارنامه ای مبهم که با آرمانهای اصیل انقلاب و فلسفه حکومت یعنی عدالت اجتماعی فاصله بسیار داشت.

۲-۴- داشتن سابقه‌ی هنجار شکنی و مخدوش کردن حاکمیت ملی و آرمانهای انقلابی که تا مرز کودتای مخملی در ۱۸ تیر پیش رفت و ناتوانی این جریان در بازسازی خود و دور کردن طیف‌های تندرو افراطی و ساختار شکن از خود، که یکی از دلایل اصلی رویگردانی ملت از این جریان محسوب می شود.

۳-۴- مواضع منفعلانه در سیاست خارجی از جمله در مساله پرونده هسته‌ای و نداشتن برنامه اقتصادی مشخص برای حل مشکلات کشور؛

۴-۴- گسترش اباحه‌گری و افزایش بی‌بندوباری در حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی در دوران اصلاحات؛

۵-۴- ابراز حمایت آشکار بیگانگان و بخشی از اپوزیسیون از این جریان؛

۶-۴- تکثر و تشتت در درون این جریان و حضور دست کم دو نامزد مدعی؛

۷-۴- نداشتن پایگاه اجتماعی و محدود شدن به پایگاههای صنفی؛

۸-۴- ناچیزبودن تعداد رأی دهندگان وفادار به این جریان و عدم تقید و تعهد آنها به حضور تکلیف‌گرایانه در حمایت از جریان مورد نظر و پایبندی به آن.

استراتژی جریان دوم خرداد با توجه به وجود گرایشات ماهوی متفاوت و حتی متعارض و نیز کاندیداهای متعدد، از تنوع برخوردار بود. استراتژی حداقلی آنها عبور از "احمدی نژاد" بود که در طول چهار سال بسیاری از مناسبات متعارف سیاستمداران را به هم ریخت و مدل جدیدی از مسئولیت با تعریف "خدمت" و رابطه دولت — ملت ارائه نمود. از آنجا که ادامه و نهادینه شدن این رویکرد و رویه، می توانست غروب و افول همیشگی و یا مدت دار بسیاری از گروه‌ها، جریانهای سیاسی، اشخاص و رویکردها و رویه های مرسوم آنها را در پی داشته باشد؛ بنابراین این استراتژی در دستور کار قرار گرفت. برای این

منظور تلاشهایی برای فراخوانی و شکل دهی جنبشی فراگیر آغاز شد تا جایی که دامنه این فراخوانی را به برخی از عناصر و گروه‌های اردوگاه اصول‌گرایان تعمیم دادند.

استراتژی حداکثری که ناظر بر همان وجه هویتی و ماهیتی این جریان است را باید تلاش در جهت "تغییر گفتمان حاکم" دانست. آنچه که در سناریوهای مرحله ای یادشده رقم خورد و در روزهای نزدیک به انتخابات و رخدادهای پس از ۲۲ خرداد تجلی یافت، همگی حکایت از همان استراتژی بزرگ یعنی "از تغییر گفتمان تا تغییر نظام" دارد. اعترافات تکان‌دهنده رهبران و مدیران آشوب‌ها و فتنه سبز، امروز جایی برای تحلیل و برداشت دیگری نمی گذارد و رسما بر براندازی نظام اذعان دارد.

ب- جریان اصول‌گرایی

جریان اصول‌گرایی که با مشخصه هایی چون پایبندی به آرمانها و شعارهای اصیل انقلاب اسلامی و تلاش برای حاکمیت عدالت اجتماعی به عنوان فلسفه تشکیل حکومت در اسلام و رسالت محوری نظام جمهوری اسلامی شناخته می شود، از همان روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب برای مقابله با عناصر و جریان‌های انحرافی فعال شد. شاید اولین کشمکش های جدی این جریان با جریان لیبرال و ملی گرایی بود که به واسطه گرایش فکری و حضور پر رنگ آنها در دولت موقت، رژیم سیاسی متفاوتی با آرمان و خواست ملت و معمار بزرگ انقلاب، برای ایران جستجو می کردند.

در حکم حضرت امام به مهندس بازرگان[1] سه ماموریت مهم "انجام رفراندوم و

---

۱ -متن حکم نخست وزیری دولت موقت که توسط حجت الاسلام رفسنجانی قرائت گردید:

بسم الله الرحمن الرحیم - جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در

رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور.به جمهوری اسلامی، تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید" تصریح شده بود. طرح عناوینی چون "جمهوری دمکراتیک، مشروطه، دمکراتیک اسلامی و..." با مقاومت جریان اصولگرایی روبرو و در نهایت با فصل الخطاب بودن سخن رهبر و معمار انقلاب اسلامی مبنی بر انجام رفراندوم برای تعیین رژیم "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" پایان داده شد. این مساله به معنای تاکید و یادآوری مجدد به بازرگان و دولت موقت به پایبندی و اجرای دقیق مفاد حکم انتصاب و جلوگیری از یک انحراف بزرگ در ابتدای مسیر بود. همین موضوع یکی از معیار های ارزیابی دولت‌های پس از نقلاب و میزان وفاداری و یا احیانا زاویه گرفتن از آرمانها و اصول بنیادی بوده و از این منظر رفتار همراه با افت و خیز جریان اصولگرایی در دوره‌های مختلف قابل بررسی است.

اصلاح جریان اصولگرایی که در دهه اخیر فضای سیاسی و مناسبات سیاست، قدرت و نهادهای نظام را به خود معطوف نموده، در واقع جریانی است که هدف اصلی خود را احیای آرمان‌ها و شعارهای اصیل انقلاب اسلامی و بازگشت به مسیر درستی قرار

مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضای دولت موقت را هر چه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. روح‌الله الموسوی الخمینی « (صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۷، ۵۷/۱۱/۱۵)

داده است؛ مسیری که ملت هوشمند، اسلامی و انقلابی ایران در سالهای ۵۷ و قبل آن انتخاب کرد و معمار بزرگ انقلاب، حضرت امام(ره) را در استقرار و نهادینه کردن ساختارهای قدرت و حکومت و استقرار نظام جمهوری اسلامی همراهی نمود. این جریان حضوری با بصیرت، پررنگ، نافذ و وفادارانه را در کنار رهبر فرزانه انقلاب اسلامی برای مهندسی نظام در دهه های دوم و پس از آن، مبتنی بر حفظ اصول و آرمانها و ممانعت از انحراف از مسیر به نمایش گذاشته است و گامهای استوار خود را در دهه چهارم با چشم‌انداز "عدالت و پیشرفت" برمی دارد. از همین رو وجه مشخصه و چالش اصلی جریان اصولگرایی اخیر با جریانهای مقابل داخل کشور و همه مخالفان نظام در منطقه و عرصه جهانی همین رویکرد هدفی و عملکردی است که ناظر بر تحقق هرچه سریعتر "دولت اسلامی" بر پایه همان "معماری و مهندسی" می باشد.

نقطه عزیمت این جریان در مناسبات سیاست و قدرت را باید رخدادهای سالهای ۸۰ به بعد دانست که در قالب "ائتلاف آبادگران ایران اسلامی"، اولین شگفتی را در انتخابات ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ آفرید. این ائتلاف در واقع عنوانی بود که "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی" برای خود برگزید و موفق شد ۶۴ درصد کرسیهای شورای شهر و روستاها را در کشور در اختیار گیرد و در تهران نیز به حضور جریان دوم خرداد در شورای شهر پایان داد.

ورود به مجلس هفتم و پایان دادن به رویه ها و کارکردهای ساختارشکنانه جریان حاکم در مجلس ششم، گام دوم از موفقیت‌های جریان اصولگرایی بود که در اسفند ۸۲ با قاطعیت توانست ۲۱۰ کرسی را از آن خود کند.

اما شگفتی بزرگ این جریان در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری (سال ۸۴) بود که همه احزاب، گروه‌ها، تحلیل گران و محافل سیاسی داخلی و خارجی را به حیرت واداشت و "اصولگرایی" از آن پس به گفتمان حاکم بر فضای سیاسی کشور تبدیل شد.

این جریان از طیف ها و زیرگروه‌های متعددی تشکیل می شود:

۱- مجموعه گروه‌های "پیروان خط امام و رهبری" که اغلب اعضای آن را

تشکل‌های سنتی و باسابقه طیف موسوم به راست تشکیل می‌دهد، پرحجم ترین طیف این جریان را شامل می شود. این طیف که به جهت سابقه، از سازمان یافته ترین عناصر و تشکل های سیاسی در سطح کشور برخوردار است، مهمترین فراکسیون مجلس هشتم را تشکیل می‌دهند و منتسبین به آن در بخش‌هایی از کابینه و قوه قضائیه مشغول به فعالیت هستند. این طیف اگر چه در انتخابات نهم از ابتدا گزینه ای غیر از دکتر احمدی نژاد را مدنظر قرار داد؛ اما در مرحله دوم و انتخابات دهم از احمدی نژاد حمایت کرد.

۲- طیف دوم جریان اصولگرایی، جمعیت ایثارگران و گروه‌های نزدیک به آن است که در تحولات سیاسی بعد از دوم خرداد شکل گرفته و در شکل‌گیری جریان "آبادگران" در انتخابات شوراها و مجلس هفتم نقش کلیدی و محوری داشتند. پایگاه اصلی این گروه امروز در مجلس شورای اسلامی است و در قوه قضائیه و دولت، افراد نزدیک به این جریان کمتر حضور دارند. این جریان که جایگاه ممتاز خود در مجلس هفتم را تا حدی در مجلس هشتم از دست داده است، همانند طیف‌های دیگر نقدهایی به دولت نهم دارد، اما در انتخابات دهم احمدی نژاد را تنها نامزد خود معرفی و از وی حمایت کرد.

۳- "رایحه خوش خدمت" که طیف نزدیکان رئیس‌جمهور را در بر می گیرد، در انتخابات ریاست جمهوری نهم به عنوان حامیان اصلی آقای دکتر احمدی‌نژاد، فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. این طیف اکنون بخش عمده ای از مدیریت‌های مختلف قوه مجریه و بخشی از کرسی‌های مجلس را در اختیار دارد؛ در انتخابات دهم نیز همچنان وفادار به احمدی‌نژاد بوده و از وی حمایت کرد.

۴- طیف چهارم برخی شخصیت‌ها و گروه‌هایی را شامل می‌شود که خود را خارج از سه طیف مذکور و از منتقدین جدی دولت نهم معرفی می کنند. برخی از آنها در جریان انتخابات دهم ابتدا طرح "عبور از احمدی نژاد" را دنبال کردند ولی با مخالفت‌های جدی در افکار عمومی مواجه شدند. برخی از افراد این طیف که مدعی روشنفکری بوده و فاقد انسجام هستند شیفته شعارهای فریبنده موسوی شده و از ستاد وی سر درآوردند؛ اما با برملا

شدن چهره جریان پشت صحنه موسوی، از آن فاصله گرفته و به همراه برخی دیگر به سوی "طرح دولت ائتلافی" محسن رضایی گرایش یافتند. بی‌ثباتی و سردرگمی این عده را شاید بتوان به زاویه داشتن و تراز نبودنشان با اصول و آرمانهای اصیل جریان اصولگرایی دانست.

در مجموع، جریان اصول‌گرا در انتخابات دهم از مزیتها و و فرصت‌هایی برخوردار بود از جمله:

۱- همسویی با گفتمان اصیل انقلاب، مردم و رهبری و دفاع رهبر معظم انقلاب اسلامی از گفتمان اصول‌گرایی؛

۲- احیای عناصر جوهری انقلاب و آرمانهای ملت و امام و هماهنگی جهت‌گیری‌های کلی آن (عدالت خواهی و ...) با ضرورت‌های دهه چهارم انقلاب؛

۳- مردمی بودن و ساده زیستی و در اولویت قرار دادن نیازهای واقعی مردم؛

۴- داشتن پایگاه اجتماعی گسترده در سطح کشور و حضور فعال حامیان جریان اصول‌گرا در تمامی انتخابات نظام اسلامی؛

۵- ویژگی برجسته کار و تلاش همه جانبه و خدمات ارائه شده به مردم در دوره چهار ساله دولت نهم؛

۶- موفقیت در ارتقاء سطح علمی کشور و دستاوردهای فن آوری نوین در حوزه های مختلف اقتصادی و نظامی؛

۷- موفقیت در دیپلماسی خارجی به ویژه پرونده هسته‌ای و وادار کردن دشمنان نظام به اعتراف نسبت به قدرت معنوی و توانمندی جمهوری اسلامی در عرصه منطقه ای و جهانی؛

۸- تعریف جدیدی از عمق استراتژیک ایران و گفتمان اصول‌گرایی در خاورمیانه با پیروزی مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین؛

۹- در اختیار داشتن اداره قوه مجریه و مقننه؛

۱۰- وجود چشم انداز روشن و بسترهای مساعد برای همگرایی بر سر نامزدی واحد؛

۱۱- آشنایی و واکنش مردم ایران نسبت به سه دهه خصومت، کینه و خباثت غرب و دشمنان نظام و بازتاب مثبت مخالفت بیگانگان و اپوزیسیون با جریان اصول گرایان در جامعه.

کم توجهی به آسیب‌ها و نقاط ضعف جریان اصولگرایی می‌توانند ما را از تحلیل درست بازدارد. موارد ذیل جزء نقاط ضعف و آسیبهای این جریان است:

۱- شفاف نبودن اهداف پنهان جریان رقیب و سابقه نامزدهای آن در سالهای دفاع مقدس و تأثیرپذیری برخی از نیروهای ارزشی از آنها؛

۲- تاثیر گرانی و تورم طبیعی ناشی از شرایط جهانی و نیز تاثیر اجرای برخی برنامه‌های اقتصادی دولت نهم بر افکارعمومی؛

۳- حضور در رأس امور اجرایی و لزوم پاسخ گو بودن به نارسایی‌ها موجود؛

۴- نبود شیخوخیت در جریان اصول گرایی و نداشتن مکانیزم رسمی مشخص برای هماهنگی طیف‌های مختلف؛

۵- وجود رقابت درون گروهی و گاه سهم‌خواهانه‌ی برخی گروه‌های جبهه اصول گرایان.

در خصوص استراتژی جریان اصول گرا نیز باید گفت در واقع این جریان که با یک نامزد رقابت را آغاز کرد، استراتژی خود را تداوم ریاست بر قوه مجریه برای پیشبرد گفتمان اصول گرایی و برداشتن گام محکمتر در دهه چهارم به سوی گفتمان «عدالت و پیشرفت» و جلب رضایتمندی و همراهی رهبر معظم انقلاب اسلامی و حمایت‌های مردمی قرار داده بود. رویکرد و عملکرد دولت نهم در عرصه داخلی و خارجی و به ویژه حضور پر رنگ دولت در استانها و شهرستانها و پیوند دولت — ملت این استراتژی را نزد افکار عمومی قابل درک تر، اعتماد آفرین تر و دست یافتنی‌تر جلوه می داد.

این تلقی مشترک نیز هم از سوی رأی دهندگان و هم منتخب جریان اصول گرایی

و حامیانش وجود داشت که تکمیل بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت نهم نیازمند تمدید زمان رئیس جمهوری دکتر احمدی نژاد برای چهار سال دیگر است تا ثمره حاکمیت و تحقق اندیشه اصولگرایی در عمل به بهترین شکل بروز نماید.

ج- جریان سوم

با عقیم شدن طرح "دولت وحدت ملی" که از سوی جریان دوم خرداد سناریونویسی شد و توسط فردی از اردوگاه اصول‌گرایان قرائت گردید، تمایل به شکل دهی جریان سومی از درون جریان اصولگرایی پدیدار شد. منتقدان دولت نهم که احمدی نژاد را برای سکان داری دولت دهم نمی پسندیدند؛ اما خط قرمز خود را روی کار آمدن مجدد ساختار شکنان دوم خردادی می‌دانستند جذب شعارهای "دولت ائتلافی" محسن رضایی شدند. ورود این جریان و نامزد و دولت مورد نظر آنان به صحنه رقابت انتخاباتی با استقبال روبرو نشد. شاید فقدان پایگاه اجتماعی، قرار گرفتن در میان دو جریان کلان و با سابقه، محبوبیت فزاینده احمدی نژاد در سطح کشور به ویژه در بین وفاداران به انقلاب و جریان اصول‌گرایی از عمده ترین دلایل عدم موفقیت جریان سوم بود. اما نباید فراموش کرد که نامزد این جریان اگرچه در انتخابات نهم خود را در لیست اصولگرایان جای داده بود و همچنان خود را از این جریان معرفی می کرد؛ لکن افکار عمومی نشانه های دیگری از او داشتند. آنها شاهد خروج آقای رضایی از مسئولیت فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج- به رغم محبوبیت‌های کسب شده در دوره دفاع مقدس- بودند و هر روز فاصله گرفتن او از جریان اصیل اصولگرایی و نزدیک شدن به جریان دوم خرداد را می‌دیدند. رضایی که در اوج فضای سنگین دوم خرداد به بهانه تشکیل "نهضت فرهنگی جوانان"، سپاه و آن پشتوانه و محبوبیت را ترک کرد و به درخواستهای وفاداران به آرمانهای اصیل انقلاب بی‌اعتنا بود، چگونه انتظار داشت با اقبال روبرو شود؛ از همان ابتدا مشخص بود که وی وضعیت بهتری نسبت به انتخابات نهم ندارد. در دوره نهم، دوم خردادی‌ها تبلیغ می کردند که به قدرت رسیدن وی به منزله "پادگانی شدن کشور" خواهد بوده همین تلقی در نزد

رأی دهندگان دوم خردادی در انتخابات دهم هنوز باقی بود؛ بنابراین تحلیل گران سیاسی و افکار عمومی، حضور رضایی در رقابت انتخاباتی را صرفا "خراش به رأی اصول گرایان" و کمک به برتری موسوی نامزد اصلی دوم خرداد در رقابت دهم می‌دانستند و با توجه به نزدیکی وی به آقای هاشمی، این شائبه قوت گرفت که اصولا وی با دستور هاشمی و برای ایجاد شکاف در جریان و رأی اصول گرایان وارد عرصه شده است. اگرچه رضایی این موضوع را منتفی دانست؛ لکن آرایش نامزدها، گفتمان و نوع و شیوه تبلیغات انتخاباتی همگی حکایت از درست بودن شائبه مردم و تحلیل‌گران سیاسی داشت. آنچه که بعدها این تلقی را قوت بخشید، قرار گرفتن رضایی در کنار دو نامزد دیگر در ایجاد تردید نسبت به سلامت و نتیجه انتخابات بود.

برخی احزاب کم وزن و بعضا چند نفره در جبهه اصولگرایان همچون حزب سبز، حزب نیک‌اندیشان، بنیاد مردم، حزب خدمتگزاران، حزب آبادگران جهادی و حزب توسعه و عدالت نیز از ایده دولت ائتلافی حمایت می‌کردند و برخی شخصیت‌های منفرد سیاسی همچون دکتر علی مطهری، نماینده مجلس هشتم نیز با این نظر همراه شد. این عده ابتدا به افرادی چون دکتر ولایتی و دکتر قالیباف روی آوردند؛ ولی مهیا نبودن شرایط و عدم تمایل آنان، گرایش به رضایی را تقویت کرد.[۱]

---

۱ - خبر زیر که توسط خبرگزاری ایلنا مخابره شده مواضع این گروه را بهتر آشکار می‌سازد: «"علی دورانی" دبیر ائتلاف فراگیر اصولگرایان اعلام کرد این تشکل مطمئناً از احمدی نژاد حمایت نخواهد کرد. این فعال سیاسی به ایلنا گفت:«در صورت عدم حضور کاندیدای مطلوب ما در عرصه انتخابات، احتمال اتخاذ استراتژی سکوت یا حمایت از میرحسین موسوی وجود دارد.» وی با بیان اینکه باید فرد مناسبی از سوی ائتلاف فراگیر اصولگرایان کاندیدا شود تا بتواند با احمدی نژاد رقابت کند، گفت:« شرایط به گونه‌ای است که باید فرد مناسبی از سوی ما معرفی شود تا توان رقابت با احمدی نژاد را داشته باشد.» (تابناک، ۸۸/۱/۲۰ کد خبر: ۴۲۸۳۵)

گفتار دوم

روند شکل گیری انتخابات دهم ریاست جمهوری

دهمین دوره از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایـران کـه در ۲۲خردادمـاه سـال ۱۳۸۸ برگزار شد به جهت برخورداری از ویژگیهایی متفاوت از دیگر از انتخابات در طـول سه دهه انقلاب اسلامی، آن را به یکـی از شـگفت آورتـرین گـزینش هـای ملـی در تـاریخ انقلاب اسلامی ایران و شاید در مقایسه با انتخابات در دنیا تبدیل کرد.

حضور پر شور و حماسی ملت شریف، فهیم، هوشـمند و بـا بـصیرت ایـران در پـای صندوقهای رأی، رکورد ۸۵ درصدی مشارکت واجدین شرایط رأی دادن را در آغاز دهـه چهارم انقلاب اسلامی به نمایش گذاشت که تأیید توفیق مردم سالاری دینـی و علاقمنـدی و اعتماد ملت به انقلاب، نظام و راهی است که در پیش گرفته و سه دهه پرافتخار را با همـه مشکلات و افت و خیزهایش پشت سـر گذاشـته اسـت و بـا امیـد بـه دهـه چهـارم و تحقـق "گفتمان عدالت و پیشرفت" به خلق این حماسه اهتمام ورزیده است.

وجه مشخصه و متفاوت دیگر این انتخابات، فرصت هایی بود که جریانـات سیاسـی برای بیان دیدگاهها، تبلیغات و شـکل دهـی بـه رقابـت داشـتند. نامزدهـای انتخابـاتی نیـز از تمامی ظرفیت‌ها از جمله ظرفیت رسانه ملی با ابتکار جدید مناظره بین نامزدهـا، بـرای تبیین

برنامه های خود استفاده کردند و با شفافیت تمام وارد عرصه شدند.

طراحی سناریوهای مرحله ای و توسل به شیوه های غیر قانونی در روند تبلیغات انتخاباتی، اصرار بر رویه های تخریبی، قانون گریزی و زیرپاگذاشتن ضوابط و مقررات قانونی و مقابله با مراجع صلاحیت دار، جنجال آفرینی و اغتشاشات خیابانی در روزهای بعد از رأی گیری، عدم تمکین به قانون و اصرار برتداوم آشوب از ممیزه های دیگر این دوره بود که نه با آموزه های دینی و فرهنگ ملی سازگار بود، نه تناسبی با مردم سالاری دینی داشت و نه در شأن نظام و ملت فرهیخته شریف ایران بود و به تعبیر دیگر توهینی به این ملت بزرگ و انقلابی و آرمانها و دستاوردهای آنان تلقی شد.

ویژگی دیگری که انتخاب دهم را متفاوت از گذشته می کند، وضعیت آرایش سیاسی در کشور برای رقابت انتخاباتی بود. در دوره تبلیغات انتخاباتی نوعی همنوایی و همسویی سه نامزد و گروهها و جریانات سیاسی حامی آنها برای تخریب تمام عیار علیه یک نامزد تجلی نمود و حملات بیرحمانه و بعضا بی ادبانه برای مشوش کردن اذهان عمومی و ایجاد تردید و تخریب، حکایت از یک تقسیم کار بین آنها داشت.

در فردای پس از اعلام نتایج و مشخص شدن شکست در رقابت و عقیم بودن همه تلاشهای آنها، کشور آبستن حوادث تلخی شد که در تاریخ انقلاب اسلامی سابقه نداشت. فراخوانی برای اعتراض با بسیج همه ظرفیت‌های داخلی و خارجی، دعوت به تظاهرات خیابانی که به آشوب سیاسی-امنیتی تبدیل شد و اصرار بر ابطال انتخابات، شرینی پیروزی بزرگ و حماسی ملت را به کام همه تلخ کرد. سازماندهی و اجرای برنامه آشوب با آن ماهیت، حجم و گستردگی، نشان از یک برنامه از پیش طراحی شده با هدف یا اهداف مشخص و عناصر معین داشت. اقدامات و بیانیه ها و اظهارات روزهای قبل از برگزاری انتخابات و به ویژه روز ۲۲ خرداد، حکایت از آمادگی قبلی اتاق وضعیت و گروههای عملیاتی برای ساماندهی و پیاده نظام آنها برای اجرا داشت.

حوادث انتخابات دهم را نمی توان صرفا با مروری بر رخدادهای روزهای قبل و

پس از ۲۲ خرداد ۸۸ ،تحلیل کرد. برای درک دقیق ماهیت، چیستی و چرایی این ماجرا و فتنه بزرگ، باید به زمینه های شکل گیری آرایش سیاسی در انتخابات دهم و چگونگی آن از سالهای قبل رجوع کرد.

زمینه های شکل گیری آرایش انتخاباتی ریاست جمهوری دهم

انقلاب اسلامی با آرمانها، شعارها و اهداف بزرگ و ارزشمندی که از آموزه‌های دینی و ملی نشات گرفته، به پیروزی رسید و عدالت اجتماعی از اهداف برجسته آن می‌باشد تحقق همین هدف متعالی، فلسفه تشکیل حکومت و دولت در اسلام و جمهوری اسلامی نیزمحسوب می‌شود. نگاهی آسیب شناسانه به فراز و فرود دولت‌ها و میزان تحقق این هدف در سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روند قابل تأمل و همراه با افت و خیزی را نشان می دهد. پایان جنگ تحمیلی و قرار گرفتن در شرایط دوران سازندگی، اولویت یافتن رشد اقتصادی در رویکرد کلی دولت، رسوخ جریان تکنوکراسی و تکنوکرات‌ها در بدنه مدیریتی و اجرایی کشور، پناه بردن به الگوها و شیوه های متعارف رشد و توسعه غربی که مبتنی بر اصول لیبرالیسم و بیگانه با آموزه‌ها، اولویت‌ها و آرمانهای نظام دینی و انقلابی بود، فضایی را در کشور حاکم کرد که عدالت اجتماعی به اولویت درجه دوم و یا چندم تبدیل شد. همچنین تجمل گرایی و اشرافی گری در سطوح مدیران و جامعه مزیت تلقی گردید، نوعی مسابقه در افزایش این مزیت رواج یافت و رانت خواری و مفاسد اقتصادی رشدی فزاینده به خود گرفت.

پایان این دوره، سرآغاز دوره دیگری شد که نسبتی با عدالت اجتماعی و آرمانهای انقلابی ملت ایران نداشت. شاید این دوره را بتوان زاییده و مولود دوره سازندگی دانست در این دوره توسعه سیاسی در اولویت رویکرد دولت قرار گرفت و با افراطی گری در بهره گیری از الگوها و شیوه های مبنی بر سوسیال دمکراسی غربی، ترویج سکولاریسم و رسوخ سکولارها در بدنه اجرایی و مدیریتی نظام رخ داد؛ تجمل گرایی و اشرافی گری

رشد یافته با پدیده جدیدی به نام «نفاق دمکراتیک» عجین شد، «حاکمیت دوگانه» در سخنان سکولارهای نفوذی علنی شد و براندازی نظام به پروژه مشترک دشمنان خارجی و منافقین جدید با الگوهای براندازی نرم عاریت گرفته از غرب تبدیل شد. در چنین فضایی «عدالت اجتماعی» مظلوم و به حاشیه رفت.

هشدارهای مکرر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دوره سازندگی که نقطه عزیمت این انحراف محسوب می شود، برای برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با "فقر، فساد و تبعیض" که در سال ۸۰، به صدور فرمان هشت ماده ای مبارزه با مفاسد اقتصادی منتهی شد[1]، در نزد دولتمردان تکنوکرات و سکولار به جایی نرسید؛ اما به صورت یک مطالبه ملی درآمد. اولین نشانه های این مطالبه ملی با رویگردانی مردم از مدیران تکنوکرات و سکولار و رأی مثبت به منادیان بازگشت به ارزشهای انقلاب و ملت و احیای عناصر جوهری انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۸۱ بروز کرد. شاید بتوان این مقطع را آغاز فروپاشی و غروب عناصر و گروههای تکنوکرات و سکولاری که در قالب جریان دوم خرداد تعریف می شوند، دانست.

در انتخابات ۱۹ اسفند ۱۳۸۱، در میان یک غافلگیری همگانی، "ائتلاف آبادگران ایران اسلامی" - عنوانی که شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی با آن وارد عرصه رقابت شده بودند- موفق شد ۶۴ درصد کرسیهای شورای شهر و روستاها را در کشور در اختیار گیرد. این ائتلاف با پیروزی قاطع در تهران موفق شد به سلطه کارگزاران و دوم خردادی‌ها در شهرداری تهران پایان دهد. در این رقابت، آماده ترین چهره جبهه دوم خرداد یعنی مصطفی تاج زاده تنها موفق به کسب ۱/۴ درصد رأی شد. نتیجه این انتخابات، نوید تحولی در جریانات سیاسی کشور و وضعیتی متفاوت از روند گذشته در آرایش و رقابت سیاسی و ظهور پدیده های سیاسی جدید را می داد.

جریان دوم خرداد که کارکردهای ساختارشکنانه در مجلس ششم و رویه

۱- فرمان رهبر معظم انقلاب در مبارزه با مفاسد اقتصادی، ۸۰/۲/۱۰.

افراط گرایانه در هجمه به هنجارهای اجتماعی، ارزشها و مقدسات دینی و ملی را در کارنامه خود داشت، در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی (اسفند ۱۳۸۲) نیز با قهر ملی روبرو شد و نتیجه را به رقیب واگذار کرد. در این انتخابات، ائتلاف آبادگران ایران اسلامی با قاطعیت و کسب ۲۱۰ کرسی مجلس به پیروزی رسید. این تعداد به همراه حدود ۳۰ نماینده موسوم به اصلاح طلب میانه رو، ۵۰ نماینده میان اصلاح طلبان و آبادگران که به فراکسیون وفاق مشهور شدند و ۱۰ نماینده مستقل، ترکیب مجلس هفتم را تشکیل می‌دادند. نتیجه این انتخابات، معادلات انحصارطلبان در عرصه سیاست، قدرت و رقابت حزبی و انتخاباتی را به هم ریخت و با جدی تر نمودن روند تحول در آرایش جریانات سیاسی در کشور، خاموشی و به حاشیه رفتن برخی احزاب و یا جریانات سیاسی را تداعی کرد؛ چیزی که سعید حجاریان، ایدئولوگ جریان دوم خرداد با اندکی تأخیر آن را رسما اعلام نمود. وی در مقاله ای با عنوان "زنده باد اصلاحات" و تصریح بر"اصلاحات مرد" می‌نویسد:«مرگ اصلاحات، معطوف به اصلاحاتی است که پس از آزمونی تاریخی- اجتماعی باید بر ناکامی و ناکارآمدی آن مهر تأیید زد و به تأکید از مرگ آن سخن گفت[1]»

وی با اعلام ناکامی و پایان تلاشهای عقیم جریان دوم خرداد در برخی از قرائت‌های اصلاحات نظیر "اصلاح قانون انتخابات، تغییر قانون اساسی و رفراندوم، تغییرات و جابجایی کارگزاران، نافرمانی مدنی و انقلاب‌های رنگی و قرائت‌های انحلال‌طلبانه معتقد به خروج از حاکمیت"، به اصلاحاتی جدید چشم دوخته بود که در روند حوادث و رخدادهای انتخابات دهم ریاست جمهوری باید آن را جستجو کرد. وی که شعار "زنده باد اصلاحات" را برای چنین مقطعی سروده بود و شاید از همین جا نیز بتوان حوادث تلخ انتخابات دهم را رصد نمود، در بخشی از این مقاله آورده است:

«تغییر قانون اساسی بدون پشتوانه و پایگاه اجتماعی معین و مشخص و با تکیه

۱- سعید حجاریان، "زنده باد اصلاحات!" سایت آینده، ۸۵/۸/۱۴.

صرف بر فضای مجازی، توهمی بیش نیست. برآوردن این هدف نیازمند تحولات وسیع و گسترده‌ای در ساختار حقیقی قدرت است که یا از شکاف میان حاکمیتی منبعث می‌شود یا با کودتا یا مداخله خارجی (انقلاب‌های رنگی) و یا انقلاب سرخ.[۱] »

در جریان انتخابات نهم ریاست جمهوری تلاش گسترده ای صورت گرفت تا از روند فروپاشی جریان موسوم به اصلاحات جلوگیری شود و یا حداقل این روند کند شود. برای این منظور با هدف ایجاد تردید و شکاف در میان اصولگرایان و یارگیری از آنان، خارج کردن جریان دوم خرداد از شوک و بی‌حسی و دست‌یابی به یک انسجام نسبی، به طرح نامزدی میرحسین موسوی اقدام کردند. در ایت راستا کروبی به دیدار او رفت و رسما از وی برای حضور در انتخابات دعوت نمود. این دعوت با پاسخ منفی میرحسین که شرایط را برای حمایت تمامی گروهها مساعد نمی دید، روبرو شد. فضای حاکم بر رقابت با نوعی سردرگمی و عدم توفیق در انسجام و وحدت نظر روبرو شد که در نهایت منجر به تکثر نامزدها از دو جریان کلی عرصه رقابت انتخاباتی یعنی دوم خردادی‌ها و اصولگرایان گردید. عدم حضور خاتمی در این دوره و وارد نشدن میرحسین، این تلقی را نزد کارگزاران لیبرال قوت بخشید که با استفاده از ظرفیت هاشمی رفسنجانی شاید بتوانند نتیجه انتخابات را از آن خود کرده، به ناکامی های گذشته پایان دهند؛ اما پیش بینی آنان برای اجماع با محوریت آقای هاشمی در دور اول انتخابات درست در نیامد.

حسین مرعشی سخنگوی حزب کارگزاران با تحلیل فضای حاکم بر دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸٤ در این باره می گوید:«اجماعی که در آن مقطع در حمایت از آقای هاشمی به‌وجود آمد از "مسیح مهاجری" در روزنامه جمهوری اسلامی تا "ابراهیم یزدی" را در برمی‌گرفت. این، ظرفیت آقای هاشمی را نشان می‌داد. اما به هر حال، در یک هفته فرصت نبود که پیام به جامعه منتقل شود و جامعه تحت تاثیر نخبگانش عمل نکرد.» وی به طور تلویحی از همه ملی مذهبی ها و جریان دوم خرداد گله کرده، می گوید:

---

۱ - همان.

«آیا لازم بود که ما چنین ظرفیتی را زودهنگام هزینه کنیم و او [هاشمی] را به عرصه‌ای آوریم که هیچ‌کدام از نامزدهای رقیب ایشان هم حاضر نشوند صحنه را به نفع او ترک کنند؟ ...آیا واقعا شأن آقای هاشمی بود که وارد رقابتی شود که در آن آقایان لاریجانی، قالیباف، معین، مهرعلیزاده و احمدی‌نژاد حاضر باشند؟[۱]»

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری نهم را باید تیر خلاص به "گفتمان مشترک لیبرال – سکولار" دانست. در این انتخابات، جریان دوم خرداد با همه‌ی انعطافی که از نامزد افراطی خود، "مصطفی معین"، تا هاشمی رفسنجانی به خرج دادند و با همه‌ی ظرفیت و توان خود که به کار بستند تا در عرصه سیاست و قدرت باقی بمانند، با "نه‌ی بزرگ و معنادار" ملت بصیر و تأدیب گر مواجه شدند. نامزدی پیروز رقابت شد که در قواعد بازی حزبی- انتخاباتی جریانهای سیاسی مطرح کشور جایگاه خاصی نداشت و به عنوان پدیده‌ای غریب و نا آشنا در منظر پدرخوانده‌های سیاست و قدرت و انحصارگرایان این عرصه بود؛ اما در نزد آحاد ملت آشنا و نزدیک با خواست و نیاز و آرمان ملی و انقلابی بود. احمدی‌نژاد که خود را تنها وام‌دار ملت می دانست، اصل تعهد به نظام و انقلاب و خدمت صادقانه به مردم را راهبرد خود و همه کسانی که در تیم و کابینه اش قرار می‌گرفتند، به جای تعهد به حزب و جریان سیاسی قرار داد؛ گردش مدیران را از انحصار احزاب صاحب قدرت خارج نمود و الگوی جدیدی از مدیریت اجرایی در کشور را با بهره گیری از ظرفیت متنوع در مدیران بدون ملاحظات و دلدادگی‌های حزبی وارد عرصه قدرت و سیاست اجرایی کشور کرد. همه کسانیکه خود را ژنرالهای کهنه کار و وارث حتمی و همیشگی این عرصه قلمداد می‌کردند، وقتی خود را در چرخه مدیریتی دولت نهم نیافتند و دست های خود را از این ارثیه کوتاه دیدند، از یک سو ناسازگاری و مخالفت با دولت را آغاز کردند و از سوی دیگر با آسیب شناسی رفتار گذشته خود، جستجوی راه

۱- ۸۷/۵/۲۹

http://kermanema.ir/module-pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html

حل‌های ممکن برای بازگشت به قدرت را در دستور کار قرار دادند.

شوک ناشی از این انتخاب، همه‌ی جاماندگان از صحنه رقابت را به تکاپو واداشت تا هرچه سریعتر به فکر چاره باشند. نگاهی به ماهیت و شیوهای این چاره اندیشی، چشم انداز آرایش فراگیر و رخدادهای انتخابات دهم و ۲۲ خرداد ۸۸ را بیشتر روشن می کند.

سعید حجاریان از اعضای ارشد جبهه مشارکت، با تحلیل نتایج انتخابات نهم، تشکیل جبهه‌یی تازه و جنبشی فراگیرتر در شرایط جدید سیاسی بعد از انتخابات را ضروری دانسته، می گوید:«دستاورد انتخابات این بود که همه در آن زخمی شدند و ناگزیر هستند که برای احقاق حقوق خود، به این جنبش بپیوندند» وی معتقد است که در جبهه جدید همه باید حضور داشته باشند و حتی هاشمی رفسنجانی نیز می تواند در این جبهه قرار گیرد. حجاریان درباره اینکه چه کسی رهبری اصلاحات و این جبهه جدید را بر عهده خواهد گرفت می گوید که این را هیأت مدیره جبهه مورد نظر اعلام خواهد کرد:

«این شخص قطعاً پیدا خواهد شد. در این میان حتی اگر مهدی کروبی یا هر کس دیگر نیز رأی بیاورد، ما نتیجه آن را خواهیم پذیرفت. حتی هاشمی الان حرف هایی می‌زند که به شدت از سوی برخی نیروهای اصولگرا تخریب می شود. اتحادی که در دور دوم درباره هاشمی رفسنجانی شکل گرفت، می‌تواند جبهه ما را وسیع تر کند. [1]»

بهزاد نبوی از عناصر مهم جریان دوم خرداد و عضو ارشد شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تحلیل انتخابات نهم می گوید:

«هاشمی خاکریز آخر ما بود. تحلیل این بود که اگر معین رد صلاحیت شود و یا رای نیاورد، ما می بایست یک خاکریز دیگر نیز داشته باشیم. اگر خاکریز آخر را پیش بینی نمی کردیم، مجبور بودیم با خروج آقایان معین و کروبی از صحنه، بازی را یکسره واگذار کنیم. البته پیش از انتخابات مصلحت نبود چنین تحلیلی را علناً ارائه دهیم و عملاً «گرا»

۱- رک؛ مهدی جامی، "خانه تکانی در حزب مشارکت برای محدود کردن قدرت رهبر"، سایت بی.بی.سی فارسی، ۸۴/۱۰/۲.

برای رد صلاحیت نامزد خود داده و یا احتمال رأی نیاوردن وی را مطرح کرده باشیم.» وی یادآور شد:

«من از بهمن ۸۲ تا دو ماه بعد از انتخابات با آقای هاشمی نه دیدار داشتم و نه حتی تلفنی صحبت کردم. البته با دوستان کارگزار دیدار داشتیم و همیشه تشویق می کردیم که آقای هاشمی در انتخابات شرکت کنند.»[1]

محمد قوچانی نیز در سرمقاله روزنامه شرق[2] با عنوان "ضرورت رأی به هاشمی رفسنجانی: آزمون ملی - ائتلاف ملی -" در مورد دور دوم انتخابات نهم ریاست جمهوری می نویسد:

«حریفان ما این بار محافظه کاران نبودند که دلی در گرو علی لاریجانی و دلی رهن هاشمی رفسنجانی (مخرج مشترک اصلاح طلبان و محافظه کاران) داشتند. حریفان ما حتی کسانی نبودند که خویش را "نه راست، نه چپ" یا "اصولگرایان اصلاح طلب" (محافظه کاران تغییر شکل یافته) می خواندند...اکنون نیز می توانیم با اتحاد و ائتلاف بازی را ببریم...ما باید برای حفظ دموکراسی ائتلاف کنیم. اکنون به صراحت روشن شده است که هاشمی تنها گزینه باقی مانده حفظ دموکراسی در ایران است. ...آنچه درباره آن حرف می‌زنیم "هاشمی" نیست "موقعیت هاشمی" است. همان عامل موازنه ای که مانع از باخت مطلق ما در مرحله اول شد، همان عامل موازنه ای که با وجود آنکه برخی از ما او را دوست نداریم و به چوب نقد او را راندیم اکنون به تنها گزینه ما تبدیل شده است.»

بهزاد نبوی همچون حجاریان به سازماندهی جنبش فراگیر از همه "زخمی های انتخابات نهم" و ناراضیان از وضع موجود تاکید نموده، می گوید:

« معتقدیم جبهه اصلاحات می بایست فعال باشد و یک جبهه گسترده‌تر از نیروهایی که با نتیجه انتخابات موافق نبودند، تشکیل شود. این نیروها که در آن از مخالفان قدیمی

۱- "هاشمی خاکریز آخر ما بود"، وبلاگ rozatoloshagh.persianblog.ir، ۸۵/۳/۳۱

۲- ۸۴/۳/۲۹

اصلاحات تا نیروهایی که اعتقاد به اصلاحات در چارچوب نظام نداشتند، طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند.» وی درباره تبیین گروههایی که در این جنبش گسترده می‌توانند قرار گیرند، می گوید:

«در تحلیل ما سه جبهه پیش بینی می‌شد. اول جبهه اعتدال بود که بعضی گروه‌های عضو جبهه اصلاحات آن را اعلام کردند، از جمله کارگزاران سازندگی و... فکر کردیم اینها می‌توانند یک جبهه گسترده را با گروه‌ها و افرادی که با وضع موجود هماهنگی و همفکری ندارند، در بر بگیرند. طیف بعدی، همین جبهه اصلاحات است. این طیف نیز می‌تواند از کارگزاران شروع شود و شامل مجمع روحانیون، مشارکت، انجمن‌های اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب و... باشد. تاکید داریم که باید این جبهه را حفظ و تقویت کرد. جبهه سوم نیز جبهه دموکراسی خواهی است که یک طیف دیگر از مخالفین وضع موجود را در بر می گیرد. فکر می کنیم مخالفین و منتقدین وضع موجود می توانند در این سه جبهه سامان پیدا کنند.»[۱]

همچنین حسین مرعشی در گفت وگویی با خبرنگار کارگزاران به تشریح شرایط پس از انتخابات نهم پرداخت و با بحرانی جلوه دادن وضعیت کشور، مدعی شد «که کشور ما در حال حاضر با چند بحران اساسی دست‌وپنجه نرم می کند که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها، چالش بین‌المللی است. ... پرونده هسته‌ای به بزرگ‌ترین چالش ما با جهان غرب تبدیل شده است و به نقطه حساسی هم نزدیک شده‌ایم. در عرصه داخلی هم، گروه‌های ناشناخته‌ای با شعارهای فریبنده اجتماعی و مذهبی میدان‌دار شده‌اند و کشور را دچار نوعی «فلج مدیریتی» کرده‌اند.[۲]»

مرعشی و حزب کارگزاران در تدوین استراتژی جدید، گامی فراتر از حجاریان، نبوی و سایر گروههای دوم خردادی برداشته، ضمن اشتباه توصیف کردن عملکرد گذشته خود، جنبش گسترده‌تر و فراگیرتری را ترسیم می کند که در آن ائتلافی از اصولگرایان و

۱- "هاشمی خاکریز آخر ما بود"، وبلاگ rozatoloshagh.persianblog.ir، ۸۵/۳/۳۱

۲- رک؛ خاتمی برگ آس انتخابات است، ۸۷/۵/۲۹ -http://kermanema.ir/module pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html

دوم خردادی‌ها بتوانند قدرت را از دست منتخب نهم ملت خارج کنند. وی می گوید:

«ما گفته‌ایم که اگر رقابت داخلی گذشته بین دو جناح سیاسی- فکری ریشه‌دار کشور و انقلاب و به عبارت روشن‌تر، تفرقه در جناح اصلاح‌طلب و تفرقه در جناح اصولگرا باعث شده تا یک جریان بی‌ریشه‌ای بیاید و کشور را دچار چالش‌های بزرگ کند، اگر مردم و نظام به آن نیاز داشته باشند که دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا در مقطعی با هم همکاری داشته باشند، برای خشکاندن جریان‌های ناشناخته و مشکوک، باید این همکاری را محترم بشماریم و آن را عملیاتی کنیم؛ بدون آنکه به اصالت و هویت سیاسی خود لطمه بزنیم.» وی افزود:« به هر دلیل، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ٨٤ هم جناح اصلاح‌طلب و هم جناح اصولگرا به رقابتی غیرحرفه‌ای و ناموزون تن دادند و هیچ‌یک از دو جناح در دورن خود به وحدت و هماهنگی نرسیدند. این رقابت‌های داخلی بستری فراهم کرد تا جریانی بی‌ریشه، کشور را دچار چالش‌های جدی سیاسی و اقتصادی کند. اگر امروز، آوردن این قطار از ریل خارج شده به ریل اصلی، موکول و منوط به این باشد که دو جناح اصولگرا و اصلاح‌طلب با هم همکاری کنند، باید این همکاری را به رسمیت بشناسیم.»

سخنگوی حزب کارگزاران راهبرد انتخابات دهم را چنین توصیف می کند:«ما معتقدیم اگر اصلاح‌طلبان با نامزد واحد و اصولگرایان هم با نامزد واحد به میدان بیایند و نامزد سوم هم آقای احمدی‌نژاد باشد، اگر احساس کنیم این خطر وجود دارد که هر دو جناح شکست بخورد، جا دارد که هر دو جناح اصلی کشور تفاهمی بکنند برای آنکه کشور از این جریان بحران‌زا در امان بماند[1].»

وی با اشاره به اینکه این پیشنهاد در سطح برخی شخصیت‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا هم مطرح شده است، برای قانع کردن برخی از اصولگرایان، به طرح ایده «برد همگانی» پرداخته و در تشریح آن می گوید:

«ما در کارگزاران این بحث را در قالب «برد- برد- برد» مطرح کرده‌ایم در مقابل

۱- ۸۷/۵/۲۹، http://kermanema.ir/module-pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html

«باخت- باخت- باخت». از نظر ما انتخابات دوره قبل ریاست جمهوری «باخت- باخت- باخت» بود؛ یعنی باخت جناح اصلاح‌طلب بود، باخت جریان اصلی و اصیل جناح اصولگرا هم بود و باخت کشور و مردم هم شد. در حالی‌که ما باید برای انتخابات آینده رقابتی را طراحی کنیم که «برد- برد- برد» باشد؛ یعنی برد جناح اصلاح‌طلب، برد جناح اصولگرا هم تلقی شود. برد جناح اصولگرا، برد جناح اصلاح‌طلب هم تلقی شود و هر کدام هم که بردند، برد ملت و کشور هم باشد. ...کافی است یک جبهه متحد در اصلاح‌طلبان با یک جبهه متحد در اصولگرایان بنشینند و با هم، همفکری کنند. البته الزاما نباید این همفکری به «کاندیدای مشترک» ختم شود. یکی از مسیرها می‌تواند به کاندیدای مشترک برسد؛ اما مسیر دیگر، می‌تواند «تعریف قواعد بازی» باشد؛ یعنی سران جبهه متحد اصلاح‌طلبان و جبهه متحد اصولگرایان بنشینند و در یک همفکری و تعامل ببینند با خود، با سیاست و با کشور چه کرده‌اند که این وضعیت حاکم شد؟ بعد هم با هم بنشینند و این مسائل را اصلاح و قواعد بازی را بازنویسی کنند. ...ما فکر می‌کنیم همکاری و همفکری یک جبهه متحد از اصلاح‌طلبان و جبهه‌ای متحد از اصولگرایان برای نجات کشور در شرایط امروز، مفهوم دارد.» مرعشی در ادامه می‌گوید:«یک سناریو در چارچوب این همکاری می‌تواند آن باشد که فعلا دو جناح کاندیدای مشترک داشته باشند و کشور را از بحران نجات دهند و جلوه دیگر آن، می‌تواند این باشد که قواعد بازی را اصلاح و اشتباه‌های قبلی را رفع کنیم و قواعد بازی جدیدی را طراحی کنیم که طبق این قواعد، در هر شرایطی کشور برنده باشد.[۱]»

در واقع آنچه در قالب پروژه عبور از احمدی نژاد رقم خورد و در اظهارنظرها و نوشته های جریان دوم خرداد تحت عنوان "نه احمدی‌نژاد" تکرار شد و برای مدتی فضای ذهنی مردم و برخی از نخبگان و محافل سیاسی را به خود معطوف کرد، نتیجه چنین تحلیل و فراخوانی برای همان جنبش فراگیر بود که به کودتای مخملی ختم شد؛ کودتایی که زمینه‌های سناریونویسی و اجرای آن در تحلیل‌های فوق نمایان است.

۱- ۸۷/۵/۲۹

http://kermanema.ir/module-pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html

سناریوهای جریان دوم خرداد برای انتخابات دهم

آرزوها و تلاشهای انحصارطلبان دمکرات - سکولار که در قالب نظریاتی همچون "جنبش فراگیر از همه زخمی های انتخابات گذشته سعید حجاریان"، "تشکیل جبهه گسترده از مخالفان قدیم و جدید مورد نظر بهزاد نبوی"و "راه اندازی ائتلافی از جناح‌های سیاسی- فکری ریشه‌دار اصلاح طلبان و اصولگرایان مطرح شده از سوی مرعشی، تبلور یافت و از سوی سرانی از این جریانات سیاسی حمایت و پشتیبانی می‌شد، برای ورود به انتخابات دهم و مدیریت صحنه این دوره از انتخابات، در سناریوهایی تجلی یافت که خاص انتخابات دهم طراحی شده بود و یکی پس از دیگری اجرا گردید. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱) سناریوی بحرانی نشان دادن کشور: در این سناریو تلاش شد تا با تبلیغات و عملیات روانی گسترده در موضوعاتی چون تورم و بیکاری و بزرگنمایی تحریم‌ها و تهدیدات بین‌المللی، حمله به دولت نهم و ناکارآمد جلوه دادن آن، وضعیت کشور بحرانی و خطرناک نشان داده شود. در این راستا از نظر کروبیمی گوید:«شرایط کشور خطرناک و حساس است . حرکت‌هایی وجود دارد که باید از آنها غافل نشویم[۱] » ؛ مجید انصاری در همایش «بودجه ۸۷ ، چالشی نو برای دولت نهم» (۸٦/۱۰/۲) ادعا می کند: «تمام حس گرها از سوی کارشناسان سیاسی و غیر سیاسی، اصولگرا و اصلاح طلب و نیز در مجمع تشخیص مصلحت نظام آژیر خطر را به صدا در آورده‌اند که فاجعه‌ای در راه است ولی تمام این مسائل از سوی دولت با برچسب زدن و اتهام زدن به افراد پاسخ داده می‌شود.» وی معتقد است که «اقتصاد کشور به دلیل بی‌توجهی دولت به هشدارهای کارشناسان و اقتصاددانان به نقطه خطرناکی رسیده است.» وی می افزاید: «جامعه ما دچار آسیب‌هایی شده که اگر دیر اقدام کنیم اساس نظام را دچار مشکل می‌کند.[۲]» سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق

---

۱ -http://www.aftabnews.ir/vdcfxxdw۶vdev.html

۲- شماره ٦۳۰، ۸۷/۸/۱۴

۳۷۷۵۲http://www.kargozaaran.com/ShowNews.php

کشور نیز وضعیت کشور را بحرانی می داند و در گفتگویی با روزنامه اعتماد می گوید: «مساله فوری لزوم تغییر وضع کنونی است که اگر تغییر نکند همه زیان می کنند[1].» برادر وی محمدرضا خاتمی عضو ارشد حزب مشارکت شرایط کشور را با دوره حمله مغول مقایسه کرده و می گوید:«اگر حمله مغول توانست این ملت را از پای درآورد، شرایط فعلی هم می تواند این ملت را تسلیم خود کند. امروز ملت اصلاح طلب ایران رئیس دولتی می خواهد که از شنیدن نام دمکراسی دچار تهوع نشود![2]

غلامحسین کرباسچی دبیر کل کارگزاران نیز با بحرانی توصیف کردن کشور معتقد است: «با اشتباهات دولت ایران، کشور با بحران جدی مواجه شد و اجماع جهانی علیه ما شکل گرفت که آثار آن هر روز مشخص‌تر می‌شود. اگر در سطح ملی تمام دلسوزان از همه جناح‌ها خطر را احساس و نیاز به اقدام جدی را حس کنند، به تشکیل دولت وحدت ملی روی می‌آورند.[3]» میرحسین موسوی هم در جمع دانشجویان دانشگاه آزاد تهران دلیل حضور خود در انتخابات دهم.را وضعیت مخاطره آمیز کشور عنوان نموده و می‌گوید: «من اگر در این ۲۰ سال سکوت کرده بودم به این دلیل بود که احساس خطر نکرده و وارد مسایل سیاسی نمی شدم اما اکنون و به خاطر وقایعی که در چهار سال اخیر اتفاق افتاده و هزینه های نظام را زیاد کرده است احساس خطر کرده و آمده ام به شکلی که تا آخر ایستاده ام و دیگر سکوت نخواهم کرد.[4]»

طراحان این سناریو تلاش نمودند پس از القاء بحرانی و مخاطره آمیز جلوه دادن وضعیت کشور، چنین نتیجه ای را در ذهن مردم تصویر کنند که اکنون کشور نیاز به ناجی دارد و سپس افکار عمومی را به سوی نامزد مورد نظر معطوف کنند. بهزاد نبوی ضمن اینکه معتقد است «خاتمی امروز سمبل نجات ملی است» از هر گزینه ای که بتواند «نه احمدی نژاد» را ترجمه کند و او را کنار زده و دولتی با مقیاس‌هایی غیر از دولت نهم روی

۱- سایت نواندیش، ۸۸/۲/۲۱

۲- خبرگزاری ایرنا، ۸۸/۲/۲۶

۳- خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۹/۱۴

۴- خبرگزاری ایرنا، ۸۸/۲/۲۱

کار بیاورد، استقبال نموده، می گوید: «امروز نجات کشور از وضعیت بحرانی موجود مطرح است و اساسا ضرورتی ندارد دنبال ایده‌آل‌هایمان باشیم و یا ببینیم با شرکت در انتخابات چقدر می‌توانیم به آن ایده‌آل‌ها تحقق ببخشیم؟ بلکه باید درصدد باشیم نامزدی را معرفی کنیم که بتواند کشورا را نجات دهد و به دنبال پیروزی وی که همان نجات کشور است، باشیم».[1] حسین مرعشی سخنگوی کارگزاران که در تئوریزه کردن طرح مخاطره آمیز جلوه دادن کشور و نیاز به ناجی نقش عمده ای ایفا کرده، در این رابطه می گوید: «باید متوجه باشند که ما برای نجات آنها این کار را می کنیم. از نظر ما آقای احمدی‌نژاد ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد زده است.»[2] مرعشی که سالهای دور از خانه دولت را در دوره سلطه دوم خرداد هنوز به یاد دارد و اجحاف بزرگ افراطیون جریان دوم خرداد در حق آقای هاشمی و تکنوکراتهای حزب کارگزاران را فراموش نکرده است، صرفا برای تحقق نغمه «نه احمدی نژاد»، در معرفی ناجی برای کشور می گوید: «آقای خاتمی اگر همین فردا رئیس‌جمهور ایران شود، چنان ظرفیتی دارد که بحران‌های بین‌المللی ایران را منتفی کند و کشور را از این چالش گسترده بیرون بیاورد.»[3]

البته مرعشی همچنان ارادت خود را به هاشمی عنوان کسی که از بالاترین ظرفیت برای تعامل و تحت پوشش قراردادن افراد و گروههای مختلف اعم از قانونی و غیر قانونی، خودی و غیر خودی، انقلابی و ضدانقلابی برخوردار است نشان داده و معتقد است: «اجماعی که در آن مقطع [دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری سال ٨٤] در حمایت از آقای هاشمی به‌وجود آمد از "مسیح مهاجری" سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی تا ابراهیم یزدی را در برمی گرفت. این، ظرفیت آقای هاشمی را نشان می‌داد. اما به هر حال، در یک هفته فرصت نبود که پیام به جامعه منتقل شود و جامعه تحت تاثیر نخبگانش عمل نکرد.»[4]

۱- گفتگو با سایت باران؛ ۸۷/۷/۱۲

۲- روزنامه اعتماد، ۸۷/۴/۱۳

۳ -http://kermanema.ir/module-pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html، ۸۷/۵/۲۹

۴- ۲۹ مرداد ۱۳۸۷.

http://kermanema.ir/module-pagesetter-viewpub-tid-۱-pid-۳۸۰۱.html

به هرحال همه این فضا سازی‌های مسموم و التهاب آفرینی‌ها و نوید دادن به ظهور ناجی، به اجماع بر سر میر حسین موسوی در آستانه انتخابات دهم منتهی شد؛ با این تحلیل که میرحسین به جهت دور بودن از صحنه مدیریت اجرایی کشور برای مدت ۲۰ سال و امکان برانگیختن احساسات دینی مردم با تبلیغ بر دوره نخست وزیری او و بهره گیری از نمادهای دینی چون سیادت وی، از یک سو ظرفیت جذب بخشی از آراء جبهه اصولگرایان را دارد و از سوی دیگر، سکوت ۱۶ ساله وی در دوره حاکمیت لیبرال دمکراتهای کارگزاران و سوسیال دموکراتهای سکولار، و نیز سابقه همسر وی در دوره دوم خرداد و همراهی با آن جریان و بالاخره اجماع گسترده همه طیف‌های جریان دوم خرداد در مورد وی، می‌تواند نتیجه‌ی جدیدی را در انتخابات ورق بزند.

۲) طرح دولت وحدت ملی: طرحی بود که شاید اولین بار "شهروند امروز(۸۷/۵/۱۲)" آن را تلاشی از سوی ناطق نوری رایزنی و دیدار با اکبر هاشمی‌رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و مهدی کروبی عنوان کرد که طی آن «لویی‌جرگه‌ای تشکیل دهد تا از آن طریق انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده را مدیریت و آن را از وضعیت فعلی که یک جریان تندرو آن را به دست گرفته، خارج کند.» در واقع همان طرح "برد همگانی" مورد نظر مرعشی و کارگزاران بود که با واسطه گری سید محمد خاتمی و قرائت ناطق نوری کلید خورد. این طرح به دلیل تعارض ماهوی با شرایط و عدم امکان پیاده سازی از همان ابتدا عقیم ماند. طراح، واسطه و اعلام کننده آن همگی از این موضوع ابتدایی غافل بودند که طرح دولت وحدت ملی شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد. چنین طرحی در دولت‌هایی قابل اجرا است که قوه مجریه و ریاست بر آن نتیجه برآیند نظام حزبی پارلمانی و مشابه آن و سهم احزاب در تعداد کرسیهای کسب شده است. در حالی که دولت نهم با فرآیند ائتلاف حزبی و حمایت نمایندگان حزب به قدرت نرسیده است. این دولت از لحاظ رویکرد، مطابق آرمانهای ملی، دینی و انقلابی حرکت کرده و از جهت کارکرد، با مشی و اقدامات انقلابی، شجاعانه، حجم کار و تلاش زیاد -که با هیچ دوره ای قابل مقایسه نیست- در عین ساده زیستی و پرهیز از اشرافی گری

و سوداگری دوره های گذشته، با خدمات صادقانه، عزت ملی را در عرصه منطقه‌ای و جهانی و خدمات رسانی عدالت محور را در سراسر کشور به نمایش گذاشت. از این رو همچنان محبوب ملت است و ائتلاف حزبی در چنین شرایطی فاقد موضوعیت می‌باشد.

البته آقای ناطق نوری در فاصله کمتر از یکماه بعد اعلام کرد که «هر گروهی دنبال کار خودش است و این تئوری هم در همان نطفه منتفی شد. من فقط تئوری دادم و دنبالش نیستم. اما آنچه از قرائن می بینم این است که هر گروهی آتش را برای نان خود می‌خواهد.»[1]

با این اظهار نظر ابتدا چنین تصور شد که پرونده این سناریو بسته شده است؛ لکن واگویی این طرح در اظهارنظر برخی از افراد حکایت از آن داشت که طراحان ایده دولت وحدت ملی، دست کم توانستند برخی از افراد دو جریان مطرح کشور را به تردید، تأمل و احیانا ابراز عقیده در خصوص این ایده وادار کنند[2]. شاید آنچه که بعدا در قالب طرح "دولت ائتلافی" محسن رضایی[3] ادامه یافت، صرفا بازی بزرگان با الفاظی بوده است که همان طرح اولیه دولت وحدت ملی را دنبال می کردند و سطل آبی بود که بر آن طرح

۱- http://www.mardomsalari.com/Template۱/News.aspx?NID= ۳۶۳۰۶

۲- «اینکه در انتخابات به وحدت ملی توجه شود امری لازم است و من این موضوع را خطرناک نمی‌دانم، بلکه مفید هم می‌دانم. توجه داشتن به معنای این نیست که کاندیدا هم نداشته باشند. گروه‌ها می‌توانند کاندیدا داشته باشند و تا آنجا که می‌توانند به هم نزدیک شوند. این به معنای حذف کسی نیست و اشکالی هم ندارد. اصولگرایان و دیگر گروه‌ها هم می‌توانند به هم نزدیک شوند، ما با این مخالف نیستیم. در یک جامعه که بین جریان‌های عمیق موجود در آن روی مسائلی وحدت وجود نداشته باشد حتما شکاف‌های سیاسی و اجتماعی بوجود می‌آید و دشمن در همین شکاف‌ها زندگی می کند. بنابر این تئوری وحدت ملی هم در میان اصولگرایان و هم در بین دیگر گروه‌ها خوب است.» (مصاحبه لاریجانی با خبرگزاری فارس، ۸۷/۹/۹ کد خبر: ۸۷۰۹۰۹۰۱۷۵)

۳- «کشور ما نیازمند دولت کارآمد و متعهد است که وقتی به آن نگاه می‌شود، تعدادی از اعضای کابینه که در پست‌های حساس دولت قرار دارند، هرکدام در حد یک رییس‌جمهور باشند و چون مشوق یک دولت ائتلافی هستم.» (خبرگزاری ایسنا، ۸۷/۹/۵ کد خبر: ۲۶۸۴۵)

ریخته شد تا از سوختن کامل آن جلوگیری کنند.

۳) سناریوی تشکیک در سلامت انتخابات: یکی از موضوعاتی که همواره در آستانه برگزاری انتخابات سالهای اخیر، به ویژه از سوی محافل و رسانه های خارجی و معاندان نظام و بعضا از سوی برخی اشخاص و گروهها مطرح شده است، تشکیک و ایجاد شائبه در سلامت انتخابات بوده است. این فضاسازی مسموم و رفتار انتخاباتی از سوی دشمنان نظام و انقلاب، قابل پیش بینی است؛ اما طرح و یا تکرار اینگونه مسایل از سوی عناصری از درون نظام جای تامل بسیار دارد.

در جریان انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی سناریویی با عنوان«ضرورت نظارت بین المللی بر انتخابات ایران» با هدف تشکیک در سلامت انتخابات، رقم خورد. همگام با فضاسازی محافل خارجی، گروهک غیر قانونی نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ی شش ماده‌ای، با تاکید بر اینکه « حق دادخواهی در محاکم قضایی صالح ملی و جواز همکاری‌های ملی و بین‌المللی نیز در زمره حقوق شناخته شده‌ی شهروندان قرار دارد. از جمله‌ی این همکاری‌ها نظارت بین‌المللی بر انتخابات محسوب می‌شود» ، خواستار نظارت بین المللی بر انتخابات شد. متعاقب آن مصطفی تاج زاده عضو مشترک سازمان مجاهدین انقلاب و حزب مشارکت بعد از ثبت نام در محل وزارت کشور به تردید در سلامت انتخابات پرداخته، گفت: «امیدوار هستیم که در این انتخابات همه گرایش‌ها بتوانند حضور داشته باشند و انتخابات چنان سالم برگزار شود که کسی به فکر دعوت از مراجع بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات نباشد و این امر صد درصد به عملکرد اصولگرایان بستگی دارد که فارغ از نظارت بین‌المللی آیا حاضرند انتخابات سالم برگزار کنند یا خیر؟». این اظهارات بی اساس و مضحک که برای هم‌قطاران وی نیز غیر قابل تحمل بود با واکنش تند برخی از جمله موسوی لاری، محمدرضا عارف و... روبرو شد.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دهم، اظهارات برخی از اشخاص و حتی نامزدها فضای سالم انتخابات را به سمت تردید و تشکیک سوق داد. اظهارات ذیل از این جمله است: «مردم هیچ گاه ضد انقلاب نمی‌شوند و اگر احساس کنند، رأی شان جور

دیگری خوانده می‌شود و تاثیرگذار نیست و نیز احساس کنند نمی‌توانند نقش خود را به خوبی در جامعه ایفا کنند، حضورشان ضعیف می‌شود.[۱]»

«باید به طور جدی تلاش شود تا سلامت انتخابات برای مردم مشخص شود تا با خیال راحت بروند و رأی دهند. بیانات رهبری بسیار آرامش‌دهنده بود. نمی‌خواهم بگویم که غیر از این است؛ اما در تبلیغاتی که می‌شود، ضرورت دارد که علائم روشنی برای سلامت انتخابات نشان داده شود.»[۲]

«این روزها نشانه هایی دیده می‌شود که حرکت‌های خودسرانه‌ای انجام می گیرد. این را تاکید می کنم و می گویم این بار بعد از نماز صبح نخواهم خوابید و از اول صبح با گزارش گیری از تمامی ستادها در سطح کشور اوضاع را رصد و دنبال می کنیم چنانچه تا ساعت ۱۱ صبح خبرهایی از تقلب در آراء بدهند، آن وقت می دانیم چه اقدامات مقتضی را در برابر تقلب های انتخاباتی انجام دهیم[۳] و اجازه نخواهیم داد اعلام این موضوع به ساعات بعدازظهر کشیده شود، بنابر این مسئولین با دقت زیاد مراقب باشند تا آراء مردم در صحت

۱- رک؛ سخنان هاشمی رفسنجانی در مراسم سی‌امین سالگرد قانونگذاری در مجلس شورای اسلامی نقل از (خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۹/۱۲)

۲- سخنان هاشمی رفسنجانی در خطبه های نمازجمعه تهران، اردیبهشت ۸۸

۳- در جریان انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نیز، آقای کروبی با اعتراض به روند برگزاری انتخابات در نامه‌ای سرگشاده به مقام معظم رهبری اعلام استعفا نمود. به حسب آنچه که در نامه وی منعکس شده است، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی فرمودند: "به آقای کروبی بگویید: من رئوس مطالب شما را نگاه کردم. مطالبی که شما گفتید به کلی دور از شأن شما و در جهت ایجاد بحران در کشور است. آیا متوجه هستید که چه کار دارید می کنید؟ آیا متوجه هستید که ایجاد بحران و بدبین کردن مردم کاملاً در جهت خواست دشمنانی است که خیز برداشته‌اند برای این که بلایی بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در بیاورند که همه شما را دربرخواهد گرفت. اگر اعتراض به انتخابات دارید مگر راه قانونی وجود ندارد؟ چرا فضا را خراب می کنید؟ ممکن است دیگران نیز اعتراضات مشابه داشته باشند. آیا حق می‌دهید آنان فردا همه چیز را زیر سوال ببرند؟ من از شما مطلقاً انتظار چنین برخوردی ندارم و من به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت افرادی در کشور بحران ایجاد کنند."

و سلامت کامل شمارش و اعلام شود.»[۱]

«محسن آرمین» سخنگوی سازمان مجاهدین نیز در این خصوص می گوید: «از مراجع تقلید می‌خواهیم نظر خود درباره حکم شرعی دست بردن در آرای مردم را به صراحت اعلام کنند تا با اعلام نظر آنها، جلوی تخلف در انتخابات گرفته شود».[۲]

محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم در این زمینه می گوید: «ما نگران آراء هستیم و آن را بارها در جریان انتخابات اعلام کردیم و اینکه یک حزب به شکل گسترده نمی‌تواند بر جریان برگزاری انتخابات نظارت کند، یک ضعف محسوب می‌شود اما متاسفانه همه ابزارها در دست جناح رقیب است.»[۳]

همچنین "سیدحسین مرعشی" سخنگوی حزب کارگزاران سازندگی تصریح کرد: «مردم باید اطمینان داشته باشند که رأی‌شان درست خوانده می‌شود تا پای صندوق رأی بیایند. باید بدانند هرچه آنان می‌خواهند، همان اتفاق می‌افتد و امانت حفظ خواهد شد.»[۴]

۴) سناریوی تقلب و دروغ بزرگ: تشکیک در سلامت انتخابات دهم که روند آن از سال ۸۷ آغاز شد، در آستانه انتخابات رشد فزاینده‌ای به خود گرفت. اهداف سناریوی تشکیک را باید در روز اعلام نتیجه انتخابات جستجو کرد که در قالب نظریه "دروغ بزرگ" تجلی یافت. اما آن سناریو و این نظریه، نیاز به بستر سازی داشت تا در فضای تردید و القای شبهه، پذیرفتنی شود؛ لذا از چند ماه قبل، این موضوع در دستور کار محافل دوم خردادی و حتی برخی نامزدهای انتخابات قرار گرفت.

میرحسین موسوی در نشست شصت و ششمین سالگرد تاسیس انجمن اسلامی دانشگاه تهران و علوم پزشکی در جمع دانشجویان می گوید: «در فضای دروغ، تباهی، فساد و نبود عدالت و در فضایی که افراد به این فکر هستند که هر روز سفره آنها کوچک نشود

۱- اظهارات مهدی کروبی، سایت آفتاب، ۸۸/۳/۱۸

۲- گفت‌وگوی محسن آرمین با ایلنا، ۸۷/۱۰/۲۶

۳- محمد سلامتی، ضمیمه روزنامه اعتماد، ۸۷/۹/۶

۴- خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۱۰/۸

و زیر گام های سنگین ظالمین خرد نشود و در این فضای بی پناهی طبیعی است آزادی هم از بین برود.»[1]

موسوی در ورزشگاه شهید آیت‌الله دستغیب شیراز نیز می گوید: «دولت من نه دولت رمالی خواهد بود، نه دولت کف‌بینی».[2]

سازمان مجاهدین در بیانیه ۸۸/۱/۲۱ که به عنوان اعلام حمایت ازنامزدی میرحسین موسوی منتشر کرد، تصریح می کند: «سلامت انتخابات به شدّت به مخاطره افتاده است به طوری که دیگر تقریباً اعتمادی به آمارهای انتخابات از جمعیت واجد حق رأی گرفته تا آراء شرکت کنند گان وت ا آراء کاندیداها وجود ندارد»

اظهارات موسوی و بیانیه سازمان مجاهدین که نمونه ای از فضا سازی جریان دوم خرداد در راستای تشکیک در انتخابات است در حالی دنبال شد که رهبر فرزانه انقلاب، روز اول فروردین ماه سال ۸۸ در بیانات خود دراجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، از این سناریو پرده برداشته و خطاب به نامزدهای انتخاب دهم فرمودند:

«مبادا نامزدها در اثنای فعالیتهای انتخاباتی خودشان جوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند. رقابتها را منصفانه کنند، حرفها را منصفانه کنند، از جاده‌ی انصاف خارج نشوند. ... انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی انتخابات سالمی است. من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد می کنند؟»

۱- سه شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۸۷ http://www.kalemeh.ir/pages/ ph۴۵۱۱.

۲- سایت ایران اکونومیست، ۸۸/۲/۲۳

با اجرای مراحل کودتای مخملی و گسترش آشوبهای خیابانی و کوبیدن بر طبل "تقلب در انتخابات" معظم له باردیگر در ۲۹ خرداد ماه به موضوع اشاره نموده، فرمودند: «من اول فروردین در مشهد گفتم ، هی دارند دائماً به گوشها می خوانند، تکرار می کنند که بناست در انتخابات تقلب شود، می خواستند زمینه را آماده کنند، من آن وقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن می خواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است؛ این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن می خواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند.»[1]

اما این سناریو همچنان از سوی سران جریان دوم خرداد و محافل وابسته ادامه یافت. خاتمی رئیس‌جمهور سابق کشورمان در جمع مردم اصفهان با بیان اینکه مردم ما حاکمانی می‌خواهند که به آنها دروغ نگویند، گفت:

«می‌شود مسیر کشور را که به سمت فلاکت برده می‌شود، نجات داد. ... باید برای نجات کشور از مهلکه‌ای که در آن گرفتار شده‌ایم در ۲۲ خرداد حضور گسترده‌ای داشته باشیم که حضور مردم باطل‌السحر است تا بگوییم علی‌رغم کارشکنی‌ها و اراده‌ای که می‌خواهد اقلیت بر کشور حاکم باشد، بگوییم با حضور مردم می‌توانیم موانع را پشت سر بگذاریم.»[2]

عفت مرعشی همسر هاشمی رفسنجانی در روز انتخابات با حضور در حوزه اخذ رأی حسینیه جماران و در جمع خبرنگاران به جوسازی درباره سلامت انتخاباتی پرداخته و با اعلام این که در انتخابات به میرحسین موسوی رأی داده است، گفت: «امیدوارم که تقلبی صورت نگیرد که اگر این اتفاق بیفتد من در پل صراط از آنها نخواهم گذشت» وی افزود: «اگر تقلب شود از مردم می خواهم با حضور در خیابان ها واکنش نشان دهند، اما در صورتی که تقلب انجام نشود مطمئن هستم که میرحسین موسوی رای خواهد

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه، ۸۸/۳/۲۹

۲- سایت کلمه، ۸۸/۳/۲۱

آورد.»[1]

ابطحی عضو مجمع روحانیون مبارز و مشاور و رئیس دفتر دولت خاتمی در بخشی از اعترافات خود در اولین جلسه رسیدگی به جرائم متهمان سیاسی کودتای مخملی پرده از این سناریوی فتنه برداشته و می گوید:

«اصلی ترین اتفاقی که در این انتخابات افتاد و البته در طول برگزاری، قبل و بعد از انتخابات هم مطرح بود، مسئله تقلب است. بنده البته جایی مطرح کردم که تقلب یک اسم رمز آشوب شده است که در آن لشکرسازی برای تقلب وجود داشت و تمرین پهن شدن مردم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود. تمرین نگه داشتن گسترده مردم در خیابان‌ها در چارچوب تقلب بود که می‌توانست معنا پیدا کند.»

وی افزود: «تقلب واقعا در ایران وجود نداشت؛ چرا که در انتخابات سال ۸۴ وقتی فاصله کروبی و احمدی نژاد کمتر از نیم میلیون بود، وزارت کشور خاتمی نپذیرفت که کلمه تقلب مطرح شود لذا کروبی تخلف در انتخابات را مطرح می کرد و بنده تعجب می کنم که در این انتخابات با وجود اختلاف ۱۱ میلیونی چگونه بحث تقلب پذیرفته می شود. این در حالی است که همانهایی که ۵۰۰ هزار اختلاف را تقلب نمی‌خواندند، امروز ۱۱ میلیون فاصله را تقلب می‌خوانند.»[2]

۵)سناریوی تشکیل کمیته صیانت از آرا: یکی از روزنامه های دوم خردادی با اعلام آغاز به کار "کمیته هماهنگی شوراهای راهبردی انتخاباتی مهدی کروبی و میرحسین موسوی برای صیانت از آراء"، نوشت: «مهدی کروبی و میر حسین موسوی، شخصا فعالیت‌های این کمیته را خصوصا در زمان برگزاری انتخابات دنبال و از تمام اهرم‌های لازم برای امانت‌داری رأی مردم و پاسداشت آن رأی استفاده خواهند کرد.» این خبر پس از آن منتشر شد که برخی از سایتها خبر برگزاری جلسه ای در منزل هاشمی

۱- روزنامه ایران، ۸۸/۳/۲۳، ص ۳.

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۰ شماره: ۸۸۰۵۱۰۰۵۰۷

رفسنجانی در خصوص بررسی وضعیت نامزدها و فضای انتخاباتی و تشکیل کمیته صیانت از آراء را دادند که در آن جلسه، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی حضور داشتند. برخی نیز از حضور بهزاد نبوی در این نشست خبر دادند. هاشمی رفسنجانی در این جلسه ورود هر گونه نیروهای بین المللی را در بحث نظارت بر انتخابات مردود شمرده و بیان داشته است که فقط در این کمیته باید از ناظران جریان های داخلی استفاده کرد. و قرار بر این شد که مهدی هاشمی از سوی پدر، علیرضا بهشتی و محتشمی از طرف میرحسین و کرباسچی و الویری از جانب کروبی نمایندگان ویژه این افراد در کمیته باشند.[۱]

مرتضی حاجی، دبیر اجرایی کمیته ی صیانت از آرا و یکی از اعضای این کمیته پس از برگزاری اولین جلسه سراسری کمیته گفت:

«کمیته‌ی صیانت از آرا از نمایندگان کلیه ی استان‌ها دعوت کرده بود برای هماهنگی در عملکرد نمایندگان نامزدها در شعبه های اخذ رأی، هیأت‌های اجرایی و محل شمارشگرها در جلسه‌ای حضور پیدا کنند که خوشبختانه تمامی استان‌ها به جز استان یزد در این جلسه حاضر شدند و برنامه‌ها و هماهنگی لازم صورت گرفت.» وی به گزارش محتشمی‌پور به عنوان رئیس این کمیته در خصوص روند شکل گیری کمیته اشاره کرده، افزود:«مفاد آموزشی این کمیته تدوین شده و آماده است، تا یک سیستم ارتباطی منطقی تعریف شده که دو طرف بتوانند جریان اطلاعات را از مرکز به شهرستان‌ها و از شهرستان‌ها به مرکز با سرعت انجام دهند، برقرار شود.»[۲]

اگر چه شورای نگهبان تشکیل کمیته صیانت از آراء را "غیرقانونی" اعلام نمود؛ لکن این کمیته با صدور بیانیه‌های مکرر قبل و پس از برگزاری انتخابات، نقش عمده ای را در صحنه آرایی رخدادهای تلخ انتخابات دهم ایفا کرد. این بیانیه‌ها که با امضاء "محتشمی" منتشر می‌شد، ضمن تشکیک و تردید در سلامت انتخابات و ادعای تقلب در آن، با صراحت ابطال انتخابات را خواستار شد. بخشی از موج آفرینی و دامن زدن به آشوب‌ها

۱- سایت عصرایران، ۸۸/۲/۲۰.

۲- سایت نواندیش ۸۸/۲/۱۹، http://noandish.com/com.php?id=۲۶۶۳۹

ناشی از کارکرد این کمیته بود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن هشدار به ابراز تردیدها در زمینه سلامت انتخابات، فرمودند:

«یکی از دشمنی‌ها همین است که این پدیده با ارزشِ تأثیر حضور مردم و نقش‌آفرینی مردم در اداره کشور و مدیریت کشور را در تبلیغات خودشان نفی کنند یا ندیده بگیرند یا انکار کنند. بارها و بارها در اظهارات صریحشان، در اظهارات کنایه‌آمیزشان، در انتخابات کشورمان خدشه کردند. نه؛ انتخابات کشور ما از انتخابات اکثر این کشورهای مدعی دمکراسی، هم آزادتر است، هم پرشورتر است، هم انگیزه‌ی مردم در این انتخابات بیشتر است. انتخابات پرشور، انتخابات خوب، سالم. دشمن خدشه می‌کند. از دشمن انتظاری هم جز دشمنی نیست؛ چه انتظاری هست؟ بی‌توقعی از دوستان است. بی‌توقعی از کسانی است که جزو این ملتند؛ واقعیات را دارند می‌بینند؛ می‌بینند که این انتخابات چگونه سالم و متقن انجام می‌گیرد، در عین حال، همان حرفی را که دشمن می‌زند، اینها هم می‌زنند! من انتظارم این است: کسانی که با ملت ایرانند، جزو ملت ایرانند، توقع دارند ملت ایران به آنها توجه کنند، اینها دیگر علیه ملت ایران حرف نزنند و انتخابات ملت ایران را زیر سؤال نبرند. مرتب تکرار نکنند که آقا این انتخابات سالم نیست؛ انتخابات، انتخابات نیست. چرا دروغ می‌گویند؟ چرا بی‌انصافی می‌کنند؟ چرا خلاف واقع می‌گویند؟ چرا این همه زحماتی را که این ملت و مسئولین در طول این سالهای متمادی متحمل شدند، ندیده می‌گیرند؟ چرا؟ چرا ناسپاسی می‌کنند؟»[۱]

با وجود کارنامه موفق نظام در مردم سالاری دینی و پشت سر گذاشتن تجربه ۲۸ دوره انتخابات موفق در طی سی سال گذشته، سوال مهم این است که نادیده انگاری قانون و زیر سئوال بردن مکانیزم قانونی از سوی کسانی که خود سالها با مشروعیت و مقبولیت همین رویه و مکانیزم به قدرت رسیده‌اند، چه وجهی دارد و اصولا این شیطنت ها و غوغاسالاریهای عقیم چه هدفی را دنبال می‌کند؟

۱- بیانات در دیدار جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران ۸۸/۲/۹

سناریوی تشکیل کمیته صیانت از آرا در حالی دنبال شد که براساس اصل ۹۹ قانون اساسی، نظارت بر کلیه انتخاباتها در ایران به عهده شورای نگهبان است. همچنین براساس ماده هشت قانون انتخابات ریاست جمهوری، نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.

اولین و بدیهی ترین دلیل و پیامد این خصومت ورزی دشمنان و بی انصافی دوستان که به ذهن تبادر می‌شود، خدشه به نقش و جایگاه مهم شورای نگبهان است. طرح انحرافی کمیته صیانت از آراء نیز به منزله نادیده انگاری قانون اساسی و الزامات آن از سوی کسانی است که مدعی این جایگاه مهم یعنی مجری قانون اساسی اند. آنها این اصل بدیهی را نیز نادیده می انگارند که «التزام به شیء، التزام به لوازم آن نیز هست».

نکته قابل تأمل در طراحی و اجرای سناریوی کمیته صیانت از آراء ارتباط معنی دار آن با توصیه های راهبردی سازمان سیا و خانه آزادی به گروههای سیاسی داخل کشور در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دهم است. "خانه‌ی آزادی"، بنیاد سیاسی وابسته به سازمان جاسوسی آمریکا(سیا) ، با انتشار دستورالعملی، توصیه های سازمان سیا را برای صیانت از سلامت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در ایران منتشر ساخت.

در مطلبی که "دانیل کالینگرت" عضو رسمی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و معاون مدیریت برنامه‌های "خانه‌ی آزادی" با عنوان "انتخابات مهندسی شده، و راههای مقابله با آن" منتشر کرد، به موفقیت شیوه های اعمال شده سازمان سیا در مسیر انقلابهای مخملین اشاره و تاکید می کند:«افشای اعمال کنترل در انتخابات در سرنگونی حاکمان دیکتاتور صربستان در سال ۲۰۰۰، در گرجستان در جریان «انقلاب سرخ» سال ۲۰۰۳، در اکراین در جریان «انقلاب نارنجی» سال ۲۰۰٤، و در قرقیزستان در«انقلاب لاله» سال ۲۰۰۵، موثر واقع شد.» وی شورای نگهبان -که برابر اصل ۹۹ قانون اساسی و ماده هشت انتخابات ریاست جمهوری تنها مرجع صلاحیت دار نظارت بر انتخابات است- را مانع اصلی قلمداد کرده و توصیه‌هایی را برای مخدوش کردن قانون و اصول آن و عبور از شورای نگهبان ارائه می کند. خانه آزادی سپس راهکارهایی برای اقدام از قبیل «دستیابی کارگزاران

احزاب سیاسی و ناظران بی‌طرف به امکانات دیده‌بانی تمامی مراحل رأی‌گیری، اخـذ کپـی سند رسمی شمارش آرا توسط نمایندگان نامزدها، داشتن نماینده‌ای از حـزب در کمیـسیون انتخابـات، درخواسـت مهـر و مـوم صـندوق‌هـای رأی تـا زمـان شـمارش آراء از مـأموران شعبه‌های اخذ رأی از سوی نماینده حزب، داشتن نماینده در ستاد برگزاری انتخابـات بـرای احزاب مخالف، دیده‌بانی پوشش خبرهای رسانه‌ها از نامزدهای گوناگون و گزارش مـوارد تخلفی که در طول دوره‌ی مبارزات انتخاباتی کشف مـی‌شـود و گمـاردن نـاظران آمـوزش دیده به طور گسترده در تمام شعبه‌های رأی‌گیری و در تمام مراکز شـمارش آرا در سراسـر کشور» ارائه نمـوده و تـصریح مـی کنـد:«نـاظران احـزاب مخـالف و گـروه‌هـا بایـد بتواننـد یافته‌های خود را با ناظران و رسانه‌های بین‌المللی در میان بگذارند تـا توجـه افکـار عمـومی جهان را به مداخلات و تخلفات انتخاباتی جلب کنند.»[۱]

۱- خبرگزاری ایرنا، ۸۸/۲/۱۴

گفتار سوم

نامزدهای انتخابات دهم ریاست جمهوری

در آستانه دهه چهارم انقلاب اسلامی، سی امین انتخابات تاریخ انقلاب اسلامی، در روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد[۱]. در این دوره (با احتساب ۱۸ سال تمام برای هر رأی دهنده)، ۴۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سراسر ایران اسلامی واجد شرایط رأی بودند. استان تهران با هشت میلیون و ۷۹۶ هزار و ۴۶۶ نفر، بیشترین واجدین شرایط رای دادن را در کل کشور داشت. شورای نگهبان و وزارت کشور برای برگزاری انتخابات در ۳۶۸ شهر و ۵۵۸ بخش، تعداد ۴۵ هزار و ۷۱۳ صندوق اخذ رأی در نظر گرفت که حدود ۳۰ درصد از آن معادل ۱۴ هزار و ۲۵۸ صندوق سیار بودند.[۲]

نام نویسی اینترنتی از داوطلبان از پنج اردیبهشت آغاز شد و بنا به اعلام وزیر کشور

---

۱ - هم زمان با انتخابات ریاست جمهوری دهم، انتخابات میاندوره‌ای خبرگان رهبری در دو حوزه انتخابیه گلستان و تهران، انتخابات میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی در شش حوزه انتخابیه در کشور و انتخابات شوراهای اسلامی نیز در دو حوزه دیگر پیش بینی و برگزار شد.

۲ - نسبت صندوق‌های سیار به ثابت در این دوره حدود ۳ درصد در مقایسه با دوره قبل کاهش نشان می‌دهد. البته تعداد ۳۰۴ صندوق اخذ رای در خارج کشور پیش بینی گردید که نسبت به ۲۲۷ صندوق دوره گذشته، افزایش نشان می‌دهد.

در این دوره ۳ هزار و ۲۷۲ نفر در سایت اینترنتی ثبت نام کرده بودند، که تنها ۱۴/۵درصد آنها برای ثبت نام رسمی به ستاد انتخابات کشور مراجعه کردند. از ۱۵تا ۱۹ اردیبهشت مشخص شد که تنها ۴۷۵ نفر برای انتخابات ریاست جمهوری دهم ثبت نام کرده‌اند. از این میان ۴۳۳ نفر داوطلب مرد و ۴۲ نفر داوطلب زن بودند.[۱]

از ۱۹تا ۲۴ اردیبهشت بررسی صلاحیت نامزدها در شورای نگهبان شروع شد و قرار شد پس از مهلت پنج روزه برای رسیدگی شکایات احتمالی نامزدها، اسامی نامزدهای احراز صلاحیت شده در ۳۰ و ۳۱ اردیبهشت اعلام شود که در نهایت محمود احمدی‌نژاد، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محسن رضایی چهار نامزدی بودند که صلاحیت آنها از سوی شورای نگهبان احراز و اسامی آنها رسما توسط وزارت کشور اعلام شد. این فرصت برای هر یک از چهار نامزد فراهم شد تا به تعداد شعب اخذ رأی نماینده‌ای معرفی کنند تا بتوانند با اطمینان بر مراحل کار انتخابات، نظارت داشته باشند.

فرصت برابر برای نامزدها به منظور بیان دیدگاه ها و برنامه های خود در اجتماعات مردمی و محافل دانشگاهی، رسانه ای و سیاسی، در کنار برگزاری شش مناظره تلویزیونی بین نامزدها که در تاریخ رقابت انتخاباتی در کشورمان بی سابقه بود و نقطه عطفی در فعالیت های انتخاباتی در ایران محسوب می شود، فضای انتخابات دوره دهم را پر شورتر از قبل نمود.سرانجام ماراتن نفس گیر رقابت های انتخاباتی بین چهار نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری روز ۲۲ خرداد ماه پایان یافت و ملت ایران به یک انتخاب سرنوشت ساز از بین چهار نامزد احراز صلاحیت شده (محمود احمدی نژاد، میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محسن رضایی) برای دردست گرفتن سکان هدایت و مدیریت بالاترین منصب اجرایی کشور پرداخت.

---

۱ - تعداد افرادی که برای انتخابات دوره نهم ثبت نام کرده بودند ۱۰۱۴نفر بود که دوره دهم نسبت به دوره نهم ۵۳ درصد کاهش داشت.

پیش درآمد رقابت دهم

قبل از ثبت نام رسمی داوطلبان و مشخص شدن نامزدهای اصلی رقابت دهم، در فضای سیاسی کشور، تبلیغات غیر رسمی انتخاباتی با فعالیت زود هنگام برخی نامزدهای احتمالی آغاز شد. ارزیابی وضعیت کلی، سنجش اولیه میزان مقبولیت، محک زدن نامزدهای احتمالی، تلاش برای ائتلاف و اجماع، شناخت آرایش جریان رقیب و نامزدهای آن و نقاط ضعف، قوت و فرصت آنها، بررسی میزان مقبولیت‌ها، شناسایی نارسایی‌ها و استفاده از ظرفیت مطمئن برای رقابت و پیروزی از جمله اهداف ورود زود هنگام به موضوع انتخابات بود که عمدتا از سوی جریان دوم خرداد دنبال می شد. عدم تمایل جریان اصولگرا به این رویه، شاید ناشی از آشفتگی موجود در این جریان -که در طی چند انتخابات گذشته پدید آمده بود- و تلاش برای انسجام بخشی دوباره، تلقی آنها نسبت به وجود گزینه برتردر جریان اصولگرا و اطمینان نسبی به اجماع بر سر این گزینه (یعنی رئیس دولت نهم) بود. تبلیغات غیر رسمی و زودهنگام انتخابات دهم با دو تن از رهبران دوم خردادی (خاتمی و کروبی) رقم خورد.

حجه الاسلام سید محمد خاتمی

جریان دوم‌خرداد در پی شکست های مکرر در چند دوره انتخابات دچار آشفتگی شدیدی شد به نوعی که نگرانی نسبت به عمیق تر شدن شکاف و ازهم پاشیدگی جریان این و فراموش شدن آن در عرصه سیاست و قدرت قوت گرفت. نبود گزینه‌ی شاخص در این جریان که قدرت رقابت با نامزد اصولگرایان را داشته باشد، نگاه ها را بار دیگر به سوی خاتمی جلب کرد. سیدمحمدخاتمی که دو دوره ریاست قوه مجریه را با حمایت جریان دوم خرداد تجربه کرده بود و همچنان از سوی برخی احزاب این جریان به عنوان یکی از محوری‌ترین سران این جناح سیاسی و رهبر اصلی دوم خردادی‌ها شناخته می‌شد، با نظر برخی از سران این جریان، تصمیم گرفت برای نامزدی در انتخابات با طرح پیش‌شرط‌های «تفاهم با ملت برسر خواسته‌هایشان» و «امکان عملی کردن برنامه‌هایش» یک بار دیگر

شانس خود را امتحان کند؛ پیش شرط هایی که از سوی برخی افراد و گروههای دوم خردادی نیز غیرمنطقی و سبک توصیف شد.

تصمیم اولیه خاتمی زمانی بود که هنوز از آمدن میرحسین موسوی نشانی نبود و رایزنی ها با او بدون نتیجه و تا حدی بیانگر تکرار رایزنی در دوره قبل بود که در نهایت با پاسخ منفی موسوی روبرو شد. فضای حاکم بر جریان دوم خرداد حکایت از رقابت خاتمی با احمدی‌نژاد در انتخابات دهم داشت. خاتمی نیز با همین باور، با انجام چند سفر استانی عملا فعالیت‌های انتخاباتی خود را شروع کرد. عدم اطمینان وی از آمدن و یا نیامدن موسوی باعث شد که ادبیات او حتی بعد از اعلام حضور در انتخابات نیز ادبیاتی دوپهلو، کنایه‌آمیز و شبهه‌آمیز باشد.

خاطره کسب رأی‌های بالای ۲۰ میلیونی در انتخابات خرداد ۷۶ و ۸۰ توسط خاتمی این تلقی را قوت می‌بخشید که "بیرون ماندن از قدرت" همچنان می‌تواند "محبوبیت" وی را در نزد دوم خردادی‌ها حفظ نماید ضمن اینکه رقابت با احمدی‌نژاد نیز ریسک بزرگی بود که شکست از رقیب می توانست به منزله مرگ سیاسی باشد و در حالت خوش بینانه موفقیت با رأی پایین نیز پایانی بر "خود بالیدن" او و هم‌قطارانش محسوب می شد. نگاه واقع بینانه به صحنه رقابت در دوره هفتم و هشتم نیز نشان می‌داد که در دو دوره پیشین، خاتمی در فضایی خاص با حریفانی نه چندان قدرتمند به رقابت پرداخت؛ اما اکنون در مقابل پدیده انتخابات نهم قرار دارد که حریفان بسیار قدرتمند و با سابقه ای را پشت سر گذاشته و کارنامه خوب و برجسته ای در نزد ملت ایران در طول چهار سال مدیریت اجرایی کشور دارد. این مسایل تردید های خاتمی را تشدید می کرد و شاید دلیلی بر بکار گیری ادبیات دوپهلو از سوی وی بود.

خاتمی پس از مدتی از اجرای سناریوی تردید و بازی "آمدن یا نیامدن" و یا " یا من و یا موسوی"، بالاخره با اصرار عناصر و گروههای دوم خردادی، روز ۲۰ بهمن ماه حضور خود را در رقابت دهم اعلام کرد[1]. وی تنها پس از سه سفر انتخاباتی به شیراز، یاسوج و

۱ - تاج‌زاده عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین در این باره می گوید: «وی شخصاً مایل به نامزد شدن

بوشهر که با استقبال بسیار کم و غیر قابل قبول روبرو گردید، متوجه شد که آنچه از صحنه انتخابات برایش ترسیم نموده اند واقعیت ندارد و شرایط دوران دوم خرداد به سر آمده است و از آن "محبوبیتی" که نزدیکانش همواره در گوش او نجوا می کنند خبری نیست. اعلام نامزدی میرحسین موسوی در اسفندماه ۱۳۸۷ بهانه مناسبی بود که خاتمی خود را از دام مشارکت - مجاهدین خلاص کرده و انصراف خود را از صحنه انتخابات با صدور اطلاعیه ای در آخرین روزهای سال اعلام کند. خاتمی پس از کناره گیری از رقابت، تمامی توان و تلاش خود را برای پیروزی موسوی هزینه کرد و در جریان فتنه عمیق و مدیریت آشوب در کنار موسوی و کروبی حضوری فعال و موثر داشت و در مواردی خود به نوعی طراح، صحنه گردان و تحریک کننده بود.

در کنار خاتمی، موسوی و کروبی -که به صورت مستقل به آنها اشاره خواهد شد- از چهره های دیگری از جمله حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، محمدرضا عارف، معاون اول خاتمی در دوره ریاست جمهوری وی، حسین کمالی، وزیر کار و امور اجتماعی در دولت اول و دوم خاتمی و حتی محمدعلی نجفی نیز برای نامزدی سخن به میان آمد. اما شاید به همان دلایل محکم خاتمی برای کناره گیری، حضور آنها چندان جدی تلقی نشد.

در جریان اصول گرا نیز زمزمه های حضور افرادی چون قالیباف، ولایتی و... از سوی برخی مطرح شد؛ لکن با اعلام نامزدی احمدی نژاد و پیش بینی های انجام شده از میزان اقبال ملی به وی، حضور این افراد منتفی شد.

نگاهی به نامزدهای انتخابات دهم

اشاره به سابقه، مسئولیت‌ها، تحصیلات و... از محورهایی بود که ستادهای انتخاباتی، گروهها و جناح‌های سیاسی و بعضا افراد حقیقی طرفدار هر یک از نامزدها در معرفی نامزد مورد نظر خود به آنها می پرداختند. جستجوی فراتر از این معرفی را باید در

نبود و در نهایت براساس خرد جمعی تصمیم گرفت.» خبرگزاری کار ایران، ۸۷/۱۲/۱۹، کد خبر: ۴۱۵۹۳.

نگاههای نقادانه و یا تخریب‌گرایانه عناصر و گروههای رقیب و یا رسانه های تبلیغی آنها مشاهده کرد. این نوشتار، که تعلقات حزبی و جناحی بر آن حاکم نیست با ملاحظه رفتار انتخاباتی نامزدها در دوره رقابت انتخابات دهم و برخی سوابق و مستندات که در تحلیل این رفتار مرتبط هستند، به معرفی اجمالی نامزدها می پردازد. شاید امروز که برخی پرده ها کنار زده شده ارزیابی نامزد و رفتار او و انطباق برخی سوابق و مستندات با شرایط و رفتارهای اخیر واقعی تر و قابل فهم‌تر جلو کند.

۱- دکتر محمود احمدی نژاد: دکتر احمدی نژاد در دوره تصدی مسئولیت شهرداری تهران توانست توانمندی و شایستگی های خود را در سطح استان به نمایش گذارد و با تفوق جریان اصولگرایی در کشور و قرار دادن خود در رقابت انتخاباتی دوره نهم ریاست جمهوری به عنوان یک چهره سیاسی در عرصه ملی مطرح شود. وی توانست با پشت سر گذاشتن رقیبان باسابقه و قدرتمند خود، به "پدیده انتخابات نهم" تبدیل شود.

او در یک دوره چهار ساله، مدلی از رابطه دولت- ملت را که مبتنی بر آموزه‌های دینی، آرمانهای انقلابی، خواست ملی، توصیه های مؤکد امام راحل(ره) و رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت ا... العظمی خامنه ای(مدظله) بود، پیاده کرد و فاصله مردم و مسئولین را در سطح گسترده ای کاهش داد. سفرهای استانی و حضور هیأت دولت در میان مردم شهر و روستا در نقاط مختلف کشور، به عنوان یک رویه‌ی جدید و نقطه عطفی در معنا نمودن و اجرای همان آموزه‌ها و آرمانها بود. تلاش برای تغییر فضای گفتمانی حاکم بر کشور به "عدالت محوری" و کاهش شکاف طبقاتی از طریق شناسایی و بررسی مشکلات استانها و شهرستانها از نزدیک و تخصیص اعتبارات عمرانی و خدماتی به هر استان و شهر و نظارت و پیگیری آنها، بارقه های امید را در دل ملت ایران بیشتر کرد و اعتماد ملی به کارآمدی نظام را افزایش داد. شجاعت، استواری و روحیه استکبار ستیزی از مشخصه‌های دیگری بود که از احمدی‌نژاد چهره ای محبوب و مقتدر در عرصه داخلی،

منطقه‌ای و جهانی نمایان ساخت و کارنامه‌ی قابل قبول و در بسیاری موارد برجسته‌ی وی و دولت نهم، بویژه در موضوع هسته‌ای و مواجهه انقلابی و اصولگرایانه با دشمنان، اعتماد و اقبال به او را افزون‌تر کرد.

در این دوره چهارساله خدمت، بیشتر مردم به واقع دریافتند که دردوره نهم که رقابتی ترین انتخابات سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی محسوب می شد، شایسته‌ترین و بهترین انتخاب را از میان سه نامزد دوم خردادی (آقایان هاشمی رفسنجانی، کروبی و معین) و نامزدهای جبهه اصولگرایان (آقایان قالیباف و لاریجانی) انجام داده‌اند.

شاید همان محبوبیت احمدی‌نژاد در گستره ملی بود که بسیاری از تحلیل گران عرصه سیاست، نتیجه انتخابات را از قبل پیش بینی می کردند و کسانی که موافق وی و رویه موجود نبودند و براین پندار بودند که در صورت تکرار پیروزی احمدی نژاد و ادامه رویه دولت نهم، برای همیشه ممکن است مجبور شوند صحنه سیاست و قدرت را ترک کنند، خود را ملزم به یک صف آرایی گسترده و به میدان آوردن همه سرمایه و توان در رقابت دهم می‌دیدند. به هر حال احمدی‌نژاد مصمم و مطمئن، به عنوان گزینه اول جبهه اصول گرایان وارد رقابت انتخابات دهم شد.[۱]

برنامه‌های تبلیغاتی احمدی نژاد نسبت به سه نامزد دیگر صحنه رقابت دهم، به دلیل اشتغال به امور اجرایی دولت، با تاخیر آغاز شد. در این دوره نیز همانند دوره نهم، ستادهای مردمی برای حمایت از وی و تبلیغات به نفع او به طور گسترده وارد عمل شدند. در فعالیت انتخاباتی سه نامزد دیگر نوعی همسویی و هماهنگی برای تخریب احمدی‌نژاد به بهانه نقد دولت نهم و کارنامه آن در عرصه داخلی و خارجی حاکم بود.علاوه بر رسانه‌ها و

---

۱ - البته نامزدهای دیگری در جبهه اصول گرایان همچون محمدباقر قالیباف و یا علی‌اکبر ولایتی از سوی برخی افراد و یا گروههای داخل این جبهه و یا به حسب تمایل شخصی مطرح شدند، لکن احمدی نژاد تنها گزینه مورد نظر جبهه باقی ماند. در این میان محسن رضایی نیز تلاش می کرد خود را از نامزدهای این جبهه قلمداد کند که عملا توفیقی نیافت.

حامیانه این سه نامزد، خود آنان نیز در بسیاری موارد به صورت بی رحمانه و با نادیده گرفتن آموزه های دینی، زیرپا گذاشتن اخلاق ملی و اسلامی و ضوابط و مقررات انتخاباتی، بر احمدی نژاد تاختند؛ از دولت نهم تصویری ارائه دادند که کشور را با "خطر جدی"[1] و "بحران" روبرو کرده و به "پرتگاه سقوط"[2] کشانده است. به کاربردن واژه های سخیفی چون"رمال"، "کف بین"[3]، "دروغگو"[4] و... بیش از آنکه هدف تخریبی آنان را تامین کند باعث انزجار افکار عمومی از به کاربرندگان این واژه ها (سه نامزد) شد. ورود مقتدرانه احمدی‌نژاد به بحث منظره، ادعاهای موهوم و هیاهوی به پا شده را خنثی کرده، فضای اعتماد به او را به دلیل شجاعت بالا در عملیاتی کردن موضوع مبارزه با مفاسد بیشتر تقویت نمود. اگر شعارهای محوری او در رقابت دوره نهم "عدالت محوری و مبارزه با فقر وفساد و تبعیض" بود، در آستانه انتخاب دهم او را مصمم و شفاف در برخورد با مفاسد یافتند. شاید همین نگاه باعث شد که در سفرهای انتخاباتی با اقبال بی سابقه ای روبرو شود. این استقبال باشکوه در استانهایی که به زعم برخی از نامزدها و حامیانشان، حوزه

---

۱ - میرحسین موسوی:«من اگر در این ۲۰ سال سکوت کرده بودم به این دلیل بود که احساس خطر نکرده و وارد مسایل سیاسی نمی شدم اما اکنون و به خاطر وقایعی که در چهار سال اخیر اتفاق افتاده و هزینه های نظام را زیاد کرده است احساس خطر کرده و آمده ام به شکلی که تا آخر ایستاده‌ام و دیگر سکوت نخواهم کرد.»(ایرنا، ۸۸/۲/۲۱)

۲ - اظهارات محسن رضایی در جمع حامیان خود در اهواز، رک: ایلنا، ۸۸/۲/۱۵

۳ - موسوی: «موج سبز سراسر کشور را فرا می گیرد؛ چون ما دولت رمال و کف‌بین نمی‌خواهیم.»(سایت کلمه، ۸۸/۳/۱۹)، «دولت من نه دولت رمالی است، نه دولت کف‌بینی»(ایران اکونومیست، ۸۸/۳/۲)

۴ - سیدمحمد خاتمی در جمع مردم اصفهان:«آنکه ایران را عقب‌مانده می‌خواهد و آزادی را محدود کنند و به نام دین خرافات را ترویج دهد، اصولگرا نیست.»؛ «مردم ما حاکمانی می خواهند که برای پوشاندن ناکارآمدی خود به دروغ و بهتان متوسل نشوند»؛ «امروز خلاف آمارهای دورغینی که می‌دهند، بودجه جاری ۲/۵ برابر بودجه دولت قبل شده است»؛ «می‌شود مسیر کشور را که به سمت فلاکت برده می‌شود، نجات داد.»؛ «باید برای نجات کشور از مهلکه‌ای که در آن گرفتار شده‌ایم در ۲۲ خرداد حضور گسترده‌ای داشته باشیم که حضور مردم باطل‌السحر است» (سایت کلمه، ۸۸/۳/۲۱)

استحفاظی و منطقه انحصاری آنها تلقی می شد، برای آنها بسیار غافلگیر کننده بود.

۲- دکتر محسن رضایی: محسن رضایی بعد از خارج شدن از سپاه و ترک مسئولیت فرماندهی این نهاد انقلابی، در عرصه سیاست گام نهاد. از همان ابتدا گمانه زنی‌هایی در مورد وی برای احراز پستهای اجرایی بالا در نظام، نظیر وزارت، ریاست جمهوری و یا نمایندگی مجلس وجود داشت. هرچند تشکیل یک نهضت فرهنگی جوانان و یا تحرک و کمک به پویایی عرصه اقتصاد کشور، از سوی وی به عنوان انگیزه‌های خروج از سپاه عنوان می‌شد؛ اما جدایی وی از سپاه در حالی که جبهه جدیدی از گرایشات سکولاریستی و نفاق جدید بر علیه آرمانهای حضرت امام(ره) و نظام اسلامی در فضای سنگین دوم خرداد ایجاد شده بود، برخی از دلسوزان را از رضایی گلایه‌مند کرد.

در آستانه انتخابات نهم، رضایی خود را در لیست اصولگرایان جای داد؛ اما همه‌ی نشانه‌ها از عدم اقبال به او خبر می‌داد. به هرحال، دوم خردادی‌ها آمدن او به مدیریت اجرایی کشور را به منزله پادگانی شدن کشور دانستند و هواداران آنها نیز با این رویکرد، جایی برای او قائل نبودند. وفاداران به انقلاب و اردوگاه اصولگرایان نیز نسبت به برخی رفتارهای سیاسی وی در دوران جدایی از سپاه گلایه مند بودند؛ بنابراین از این طرف نیز چندان خبری از اقبال وی نبود. شاید همین واقع نگری باعث شد که او برای یک بار به برخی توصیه ها توجه کند و شخصا با کناره‌گیری، عرصه رقابت را برای دیگران باز گذارد.

از منظری دیگر در کنار سه جریان عمده طیف اصول‌گرا یعنی ۱- مجموعه گروه‌های پیروان خط امام و رهبری، ۲- جمعیت ایثارگران و گروه‌های نزدیک به آن، ۳- مجموعه "رایحه خوش" که به طیف نزدیکان رئیس‌جمهور مشهور است، شخصیت‌ها و گروههایی وجود دارند که تلاش می کنند به طور مستقل و بدون قرار گرفتن در ذیل گروه‌های مذکور به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه دهند. برخی از این جریان‌ها مدتهاست

در تلاشند تا "جریان سوم" را به نحوی در کشور راه‌اندازی کنند؛ اما تا به حال در انجام این کار موفق نشده و ناکام مانده‌اند. این جریان در این دوره از انتخابات از یک سو با توجه به ورود برخی نامزدها از جانب طیف دوم خرداد به عرصه انتخابات، و از سویی دیگر با داشتن نگاه انتقادی به نامزد اول جبهه اصول‌گرایان، دچار وضعیت نامعلومی بود و نتوانست با تمام آمادگی لازم وارد عرصه انتخابات شود.

این جریان که از منتقدین جدی دولت نهم است، در ابتدا طرح "عبور از احمدی‌نژاد" را پیگیری کرد و آنگاه که این مساله با مخالفت‌های جدی در افکار عمومی مواجه شد، با نوعی عقب‌نشینی، ایده‌ی "طرح دولت ائتلافی" را مطرح ساخت و بر این باور بود که دولت آینده جبهه اصول‌گرایان برای ارتقاء کارآمدی باید سهم بیشتری را برای دیگر گروه‌های درون طیف اصول‌گرا از جمله این گروه لحاظ کند.

یکی از چهره‌های برجسته این اندیشه دکتر محسن رضایی بود که خود در انتخابات پیشین ریاست جمهوری تا آخرین لحظات حاضر بود، لیکن سرانجام چند روز مانده به انتخابات کناره‌گیری کرد. برخی احزاب کم وزن جبهه اصول‌گرایان همچون حزب سبز، حزب نیک‌اندیشان، بنیاد مردم، حزب خدمتگزاران، حزب آبادگران جهادی، حزب توسعه و عدالت نیز از ایده دولت ائتلافی حمایت می‌کردند و برخی شخصیت‌های منفرد سیاسی چون دکتر علی مطهری، نماینده مجلس هشتم نیز با این نظر همراه بودند.

این گروه توانست افرادی همچون دکتر ولایتی و دکتر قالیباف را با خود همراه کرده و برای حضور در انتخابات ترغیب کند؛ لیکن عدم آمادگی شرایط و حضور آقای خاتمی در انتخابات، ورود این افراد را به عرصه رقابت انتخاباتی غیرمحتمل نمود. با این حال با کناره‌گیری آقای خاتمی، و باز شدن فضا برای "جریان‌های سوم"، امکان اتخاذ سیاست مستقل و معرفی نامزدی متفاوت از نامزد اول اصولگرایان، بار دیگر در این جریان قوت یافت؛ اما نتوانستند طرح "دولت ائتلافی" را سامان دهند و با اعلام شکست این طرح، سرانجام محسن رضایی به عنوان نامزد منفرد، وارد صحنه انتخابات دهم ریاست جمهوری

شد. این ورود واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشت و تحلیل‌ها و نظرات مختلفی در باب این حضور مطرح گردید:

۱- انتخابات حداکثری: آنچه به عنوان یکی از مولفه های مهم در انتخابات در نظام اسلامی همواره مورد توجه و تاکید رهبری معظم انقلاب اسلامی قرار داشته، حضور حداکثری مردم در عرصه انتخابات است. این حضور حداکثری که می تواند متضمن ثبات و اقتدار جمهوری اسلامی باشد، از طریق مولفه های متعددی قابل شکل گیری است که در این بین حضور نامزدهای متعدد که می‌توانند نماینده بخشی از نظرات جامعه باشند، یکی از این مولفه‌هاست. حضور محسن رضایی از این منظر می‌تواند همچون حضور دیگر نامزدهای انتخاباتی موجب رونق فضای انتخاباتی و افزایش شرکت کنندگان در روز ۲۲ خرداد در پای صندوقهای رأی باشد.

احمد توکلی در پاسخ به سوال دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد درباره نامزدی آقای رضایی گفت: «تنوع نامزدها و حضور افراد مختلف در صحنه انتخابات موضوع مفیدی است که می‌تواند منجر به افزایش مشارکت شود و افزایش مشارکت هم تأثیری بسیار عمیق در امنیت ملی دارد و به همین دلیل من از حضور آقای رضایی در صحنه و از حضور ایشان به دلیل تسهیل کردن انتخاب اصولگرایان دفاع می‌کنم.»[1]

امین شعبانی نماینده سنندج در مجلس شورای اسلامی نیز در گفت و گو با خبرنگار جام جم آنلاین با بیان اینکه محسن رضایی کاندیدای اصولگرا می‌باشد، گفت: «هر چه کاندیداها بیشتر باشند قدرت انتخاب مردم بیشتر می شود و این امر به تسهیل انتخاب مردم کمک می‌کند و حضور ایشان قطعاً باعث افزایش مشارکت مردم در انتخابات خواهد شد.»[2]

۲- فرصتی برای اعلام نظرات و برنامه‌ها: برخی کارشناسان از منظری دیگر حضور

---

۱ - پایگاه خبری دیلم، ۸۸/۲/۱۳

۲ - خبرگزاری ایفنا نیوز، ۸۸/۲/۱۸

رضایی را در صحنه انتخابات، بهره‌گیری از فرصت‌های تبلیغاتی می‌دانند که در آستانه انتخابات برای نامزدها فراهم می‌آید. از نظر آنان رضایی در حالی که می‌داند در این دوره امکان انتخاب وی وجود ندارد، آمده است تا برنامه‌های خود را برای مردم آشکار کند و از سویی دیگر وزن سیاسی خود را بسنجد. همچنین ارائه برنامه ها و حضور در صحنه انتخابات این فرصت را به جریان سیاسی طرفدار وی می دهد تا مرزهای خود را با دیگر جریان‌ها مشخص کرده و خود را به عنوان گروه و جریانی مستقل به اقشار جامعه معرفی کنند. به هر حال ادامه حیات سیاسی جریان‌ها و گروههای سیاسی به حضور مستمر در صحنه سیاسی است و جریان خاصی که محسن رضایی به دنبال شکل‌گیری آن بود به این حیات سیاسی بیش از پیش نیازمند است.

در همین زمینه محسن رضایی درباره علل حضور خود گفته است: «یکی از آن دلایل این است که اگرچه من انتظار می‌کشیدم تا آخرین لحظه یکی از دوستانی که دولت ائتلافی را قبول داشتند پا پیش بگذارند و من کمک‌شان کنم، اما آنها این کار را نکردند. دلیل دوم هم این بود که هرچه من به گفتمان کاندیداهایی که هم اکنون در صحنه انتخابات هستند توجه کردم دیدم که برنامه‌ها و ایده‌هایی که ما داریم را مطرح نمی‌کنند، یا اگر برخی آنها را به صورت ضعیف طرح می‌کنند یک راه کار واقعی و اجرایی برای تحقق آن ایده‌ها ندارند. بنابراین بر خود تکلیف دیدم تا برنامه‌ها و ایده‌های خودم را طرح کنم و در محضر انتخاب مردم قرار گیرم.» [۱]

۳- جلب آراء قومیت‌ها: در ادامه‌ی تحلیل‌های مثبت مبنی بر مفید بودن حضور محسن رضایی در عرصه انتخابات برای جبهه اصولگرایان، می‌توان به آراء بالای وی در مناطق لرنشین و همچنین استان عرب‌نشین خوزستان اشاره کرد. در حالی که در برخی برآوردها پیش از حضور محسن رضایی پیش‌بینی می‌شد که آراء استان‌های لرنشین و حتی استان خوزستان که ترکیب جمعیتی لر و عرب را به خود اختصاص داده به نفع، نامزدهای

۱ - سایت شفاف، ۸۸/۲/۱۰ کد خبر: ۲۴۷۳.

جریان دوم خرداد باشد و نامزد اول اصولگرایان نتواند به موفقیت کامل دست یابد، حضور محسن رضایی می‌توانست این خلاء نسبی را پر کرده و تهدیدی برای آراء جریان دوم خرداد در این مناطق باشد.

این خطر توسط جریان دوم خرداد احساس شد برخی از چهره‌های سیاسی این جریان نسبت به این حضور واکنش نشان دادند. محسن آرمین سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب در گفت و گو با خبرگزاری ایلنا، با اشاره به ورود محسن رضایی به عرصه انتخابات گفت:

«هموار شدن راه ورود محسن رضایی به عرصه انتخابات بیش از آن که به دلیل کاستن از آرای احمدی نژاد باشد، بیشتر در جهت کاهش آرای کاندیدای اصلاح طلب است... رضایی یک هویت قومی دارد که می‌تواند بخشی از آرای قومی کروبی را بگیرد و از آنجا که ایشان سابقه فرماندهی سپاه را دارد، این گونه برآورد شده است که می‌تواند آرای بخشی از سپاه و نیروهای مسلح که احتمالا رأی خود را به نفع میرحسین موسوی به صندوق می‌ریزند به خود اختصاص دهد.» [۱]

۴- ممانعت از ریزش آراء اصولگرایان به سمت اصلاح طلبان: یکی از گمانه هایی که از منظری مثبت درباره حضور محسن رضایی در صحنه انتخابات مطرح است اینکه حضور وی در این عرصه می‌تواند از آراء برخی اصولگرایان که انتقاداتی به نامزد اول این جبهه داشته و احیانا ممکن است به خاطر "بی‌دقتی" و "غفلت‌ورزی" به سبد کاندیدایی بیرون از جبهه اصولگرایان هدایت شود، ممانعت کند. سردار دوران دفاع مقدس که چندین سال است لباس رزم را در آورده و در قامت یک سیاست مدار، فعال عرصه‌ی انتخابات شده است، می‌تواند این آراء سرگردان و منتقد را به گونه‌ای جمع آوری کند و انتخاب اصولگرایان را تسهیل نماید.

مبتنی بر این نظر محسن رضایی رقیبی برای دکتر احمدی نژاد نبوده و تهدیدی

---

۱ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کد خبر : ۱۴۶۱.

برای آراء وی نخواهد بود و در صورت کشیدن شدن احتمالی انتخابات به دور دوم، آراء وی نیز به سمت دکتر احمدی نژاد جلب خواهد شد.

حجت الاسلام رسایی، نماینده مجلس هشتم و از حامیان دکتر احمدی نژاد در این باره می گوید: «ورود آقای رضایی لطمه‌ای به آرای احمدی‌نژاد نمی‌زند رضایی شاید دور و بر یک میلیون رأی داشته باشد، مثل علی لاریجانی در دور نهم انتخابات ریاست جمهوری.»[1]

در همین راستا سایت "جام جم آنلاین" نیز با تاکید بر این تحلیل می‌نویسد: «صرف نظر از آنکه حضور وی در انتخابات به افزایش مشارکت و پر شور شدن آن می‌انجامد و همچنین افزایش ضریب امنیت ملی را در پی خواهد داشت، قدرت انتخاب اصولگرایان در انتخابات را افزایش داده و وی حتی می‌تواند رأی اصولگرایان منتقد به دکتر احمدی‌نژاد را جلب کرده و مانع از سرازیر شدن این آرا به سمت و سوی دیگر شود.»[2]

۵- شکاف در جبهه اصولگرایان: در کنار تحلیل‌های مثبت و خوشبینانه نسبت به حضور محسن رضایی در انتخابات، نظراتی از جانب برخی تحلیلگران اصولگرا مطرح شده که حضور رضایی را موجب ایجاد شکاف در جبهه اصولگرایان و ریزش آراء این جبهه می‌دانند. این گروه معتقدند این حضور موجب ایجاد شکاف جدی در جبهه اصولگرایان شده و تنش‌های احتمالی ایجاد شده زمینه را برای تقویت جبهه دوم خرداد فراهم می کند. مبتنی بر این تحلیل در این مقطع حساس اصولگرایان بیش از پیش نیازمند وحدت هستند و اینکه همگی در پی نامزدی باشند که از پایگاه اجتماعی قابل قبولی برخوردار باشد و این فرد کسی نیست جز دکتر احمدی نژاد. بنابراین دیگر عناصر مطرح در انتخابات باید به نفع وی کناره گیری می کردند.

این تحلیلگران معتقدند نگاه انتقادی محسن رضایی و نقدهایی که وی در

---

۱ - روزنامه اعتماد ملی، ۸۸/۲/۱۳

۲ - خبرگزاری ایفنا نیوز، ۸۸/۲/۱۸

برنامه‌های تبلیغاتی خود علیه دولت اصولگرا مطرح خواهد کرد، موجب ریزش آراء اصولگرایان شده و در مجموع این جبهه را در برابر جبهه رقیب تضعیف خواهد کرد. این تحلیل‌ها وقتی قوت می‌یابد که برخی از نزدیکان رضایی درباره علل حضور وی در صحنه انتخابات اعلام می‌کنند: «حضور محسن رضایی به عنوان کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری دهم به نوعی جلوی تک صدایی در جبهه اصولگرایان را گرفت و مشخص کرد که در این طیف سیاسی گفتمانی غیر از گفتمان احمدی نژادی وجود دارد.» [1]

۶- حضور برای مهار: برخی از نگاه‌های بدبینانه‌تر، حضور محسن رضایی را از منظری اصولگرایانه ارزیابی نمی‌کنند؛ بلکه معتقدند ورود رضایی را باید در قالب سناریوی طراحی شده توسط جریان‌های پشت پرده دوم خرداد با عنوان "عبور از احمدی‌نژاد" تحلیل کرد. این جریان معتقد است محسن رضایی مأموریت یافته تا با حضور در این عرصه آراء دکتر احمدی نژاد را به نفع جبهه رقیب جمع آوری نماید.

در این بین صریح ترین اظهارنظر را دکتر زاکانی نماینده مجلس هشتم داشته است. وی در خصوص نامزدی محسن رضایی ابراز داشته: «رضایی عملا با آمدن در صحنه بیشتر به رأی آوردن دوم خردادی‌ها کمک می‌کند و این موضوع کاملا شفاف است... هاشمی رفسنجانی به محسن رضایی گفته است که اگر یک میلیون رأی از احمدی‌نژاد کم کنی باز هم مفید است. حضور رضایی نیز در صحنه موجب تکثر در جریان اصول‌گرایی است.» [2]

تحلیل‌گران مطرح در ذیل این نظر همچنین بر این باور بودند که اغلب نطق‌های محسن رضایی به عنوان نامزدی از جبهه اصولگرایان بیش از اینکه به نقد عملکرد جریان دوم خرداد اختصاص یابد، بیشتر در جهت تخریب دولت نهم خواهد بود و این خود قرینه‌ی آشکاری است که جریان حامی رضایی از طریق چهره های پشت پرده سیاست

---

۱ - علی مطهری، خبرگزاری مهر، ۸۸/۲/۱۵

۲ - سایت تابناک، ۸۸/۲/۱۷ کد خبر: ۴۶۷۷۰.

جبهه دوم خرداد هدایت می‌شود.

پیش از این خبری توسط خبرگزاری ایلنا مخابره شده بود که بر این مطلب صحه گذاشته و همسویی حامیان محسن رضایی را با جریان دوم خرداد آشکار می‌نمود و نشان می داد که وی بیشتر به قصد رقابت با احمدی نژاد وارد عرصه شده است تا رقابت با نامزدهای جبهه دوم خرداد.

در این خبر آمده است: «- علی دورانی- دبیر ائتلاف فراگیر اصولگرایان اعلام کرد، این تشکل مطمئناً از احمدی نژاد حمایت نخواهد کرد. این فعال سیاسی به ایلنا گفت: «در صورت عدم حضور کاندیدای مطلوب ما در عرصه انتخابات، احتمال اتخاذ استراتژی سکوت یا حمایت از میرحسین موسوی وجود دارد.» وی با بیان اینکه باید فرد مناسبی از سوی ائتلاف فراگیر اصولگرایان کاندیدا شود تا بتواند با احمدی نژاد رقابت کند، گفت؛ شرایط به گونه‌یی است که باید فرد مناسبی از سوی ما معرفی شود تا توان رقابت با احمدی نژاد را داشته باشد.»[۱]

حوادث اتفاق افتاده بعد از ۲۲ خرداد و مواضع و ادعاهای رضایی در مورد تخلفات انتخابات و نوعی همسویی با جریان مدعی تقلب در انتخابات، زمینه را برای پذیرش این تحلیل بیشتر نمود.

۳- **حجت الاسلام مهدی کروبی:** کروبی به دلیل اختلافاتش با جریان افراطی دوم خرداد و اعتراض به آن، از این جریان جدا و پس از آن با کناره‌گیری از دبیرکلی مجمع روحانیون مبارز، در انتخابات نهم به عنوان نامزد مستقل وارد عرصه رقابت شد. وی بی‌توجه به فشارها برای کناره گیری به نفع هاشمی و یا معین، به نتیجه بخش بودن شعارهای اقتصادی خاص خود و وعده کمک مالی به شهروندان چشم دوخته بود؛ اما در نهایت از رقابت باز ماند. کروبی با عدم تمکین به قانون و نتیجه انتخابات نهم وارد یک

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۱/۲۰ کد خبر: ۴۲۸۳۵.

فضاسازی تبلیغاتی شد و در ادامه‌ی اعتراضات خود به روند برگزاری انتخابات نهم، طی نامه‌ای سرگشاده به مقام معظم رهبری(مدظله) ضمن اعلام استعفا از کلیه مسوولیت‌های سیاسی، بار دیگر بر پیگیری اعتراضات خود از سوی ایشان تاکید کرد.[۱]

وی بعد از ناکامی در انتخابات نهم، حزب اعتماد ملی را راه اندازی نمود و فعالیت خویش را به طور جدی برای باقی ماندن در صحنه سیاست و قدرت و مهیا شدن برای انتخابات دهم دنبال کرد. بر همین اساس کروبی اولین کسی بود که نامزدی خود را برای انتخابات ۸۸، به طور رسمی در ۲۱ مهرماه ۱۳۸۷ اعلام نمود.[۲] این تصمیم با واکنش جدی گروههای دوم خردادی روبرو شد؛ اما کروبی در حاشیه اولین کنگره حزب اعتماد ملی گفت: «من به نفع هیچ کسی کنار نمی‌روم ، پیش خودم گفتم نکند که رأی‌ها پاره بشود به همین خاطر بود که اعلام کردم هر کس می‌خواهد وارد صحنه بشود از آبان ماه سفرها، برنامه‌ها و مصاحبه هایش را شروع کند؛ بعد اگر دیدیم رأی دارد پاره می‌شود ، آن وقت

---

۱ - بخشی از متن نامه مهدی کروبی به این شرح است: «بسمه تعالی مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی با سلام و تحیت روز شنبه پس از آن که اینجانب از عزم برخی از نهادهای قدرت برای تغییر جهت رأی مردم اطمینان حاصل کردم، ضمن برگزاری مصاحبه، مطابق رویه معمول خویش و براساس اصل ۵۷ قانون اساسی از حضرتعالی درخواست کردم برای اصلاح انحرافی که در حال انجام بود، دخالت کرده دستور مقتضی صادر فرمایید، اما براساس آنچه دفتر جنابعالی اعلام کرده است پاسخ شما به درخواست اینجانب به شرح ذیل است: «به آقای کروبی بگویید: من رئوس مطالب شما را نگاه کردم. مطالبی که شما گفتید به کلی دور از شأن شما و در جهت ایجاد بحران در کشور است. آیا متوجه هستید که چه کار دارید می‌کنید؟ آیا متوجه هستید که ایجاد بحران و بدبین کردن مردم کاملاً در جهت خواست دشمنانی است که خیز برداشته‌اند برای این که بلایی بر سر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در بیاورند که همه شما را در برخواهد گرفت. اگر اعتراض به انتخابات دارید مگر راه قانونی وجود ندارد؟ چرا فضا را خراب می‌کنید؟ ممکن است دیگران نیز اعتراضات مشابه داشته باشند. آیا حق می‌دهید آنان فردا همه چیز را زیر سوال ببرند؟ من از شما مطلقاً انتظار چنین برخوردی ندارم و من به حول و قوه الهی نخواهم گذاشت افرادی در کشور بحران ایجاد کنند.» (مطالب عیناً در نامه کروبی ذکر شده است)

۲ - روزنامه اعتمادملی، ۸۷/۹/۱۶

یک شورای حکمیتی جمع می‌کنیم و در آن بررسی می‌کنیم که چه باید بکنیم. البته در صورتی که آقایان بیایند و شرکت کنند و حضور داشته باشند.»[۱] وی در مورد امکان استفاده از نظر سنجی به عنوان راهکار شورای حکمیت گفت:

«من نظرسنجی‌ها را ده‌شاهی هم قبول ندارم ، اصلا این نظرسنجی‌ها مشکل برای مملکت درست می‌کند، منظور من نظر سنجی نبوده است بلکه هدف این است که در آنجا بنشینیم و واقعیت‌ها را بررسی کنیم و ببینیم واقعیت چیست ، مشورت کنیم تا مثل دوره قبلی نشود و یک کابینه ائتلافی که با حضور همه اصلاح طلبان باشد تشکیل بدهیم ، بعد هر کسی که رأی آورد، دیگران نه اینکه با پای خود کنار بکشند بلکه باید بپذیرند و کنار بروند.»[۲]

کروبی برای مصمم نشان دادن خود، خیلی زود تیم همراهش را مشخص کرد. در میان اعضای کمیته انتخاباتی وی چهره‌های متنوع و متکثری از میان اعضای حزب کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز و چهره‌هایی چون غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران، محمدعلی ابطحی رئیس دفتر و معاون پارلمانی سید محمد خاتمی، عباس عبدی، بهروز افخمی، رهامی، ناصر قوامی نماینده مجلس ششم، محمد قوچانی نویسنده و فعال مطبوعاتی روزنامه‌های زنجیره‌ای و ... از جمله اعضای این ستاد انتخاباتی بودند. وی از حمایت آشکار افرادی چون مهاجرانی نیز بهره جست.

کروبی در یک اقدام پیش دستانه برای تثبیت و تقویت وضعیت خود در رقابت انتخاباتی، چند تن از عناصر کابینه خود را نیز معرفی نمود. وی پس از تعیین غلامحسین کرباسچی به عنوان معاون اول خود، طی سخنانی در دانشگاه تبریز به معرفی جمیله کدیور

---

۱ – کروبی پس از پایان مناظره با مهندس میرحسین موسوی گفت: «باید بگویم هرکس گفت فلانی کنار می‌رود یا احمق است یا خائن؛ چهار سال پیش نیز جمعیتی چنین کاری کردند که سرنوشت آن انتخابات وضعیت جاری شد». روزنامه آفتاب، ۸۸/۳/۱۸

۲ – خبرگزاری فارس، ۸۷/۷/۲۶، کد خبر ۸۷۰۷۲۶۰۸۸۰

و محمد رحمانی به عنوان دو عضو کابینه اقدام کرد.

این یارگیری نکات قابل تاملی دارد. آرایشی از عناصر طیف های مختلف جریان دوم خرداد دور کروبی حلقه زدند که از تعلقات و وابستگی آنها به طیف و گروه شان چیزی کم نشد. حتی کرباسچی با حفظ سمت دبیر کلی حزب کارگزاران سازندگی، در کنار کروبی و حزب اعتماد ملی و به عنوان معاون اولی آینده نقش ایفا می کرد. کروبی شخصیت به نسبت ساده‌ای است که از پیچیدگی‌های دیگر چهره‌های سیاسی برخوردار نیست. در خوش بینانه‌ترین تحلیل باید گفت که وی به دلیل همان سادگی، از درک قضایای پشت صحنه این آرایش غافل ماند. در واقع به نظر می‌رسد که جریان دوم خرداد که از منصرف نمودن و کنار کشیدن کروبی به نفع خاتمی و سپس موسوی ناکام ماند، دست به چنین ترفندی زده است. نقش این گروه اعزامی به جبهه کروبی را می‌توان در جریان تبلیغات انتخاباتی و روز انتخابات روشن تر جستجو کرد. کروبی چهار میلیون رأی را در انتخابات نهم تجربه کرده بود و معتقد بود با این تجربه ، امکان جذب آرای بیشتری را دارد؛ اما فضای حاکم بر سفرهای تبلیغاتی کروبی و اختلال ساختگی در جریان سخنرانی‌های انتخاباتی وی از سوی طرفداران موسوی، که بعضا به عصبانیت وی نیز منجر می‌شد، نظیر آنچه که در نجف آباد و... رخ داد، همگی کمک می کرد تا آراء کروبی در سبد موسوی ریخته شود و تلاش‌ها، سفرها و سخنرانیهای وی در واقع به نفع موسوی جهت‌دهی می‌شد. رأی برخی از عناصر تیم او به موسوی در روز ۲۲ خرداد، کابوسی دیگر برای وی آفرید. این ضربه چنان گیج کننده بود که او هرگز متوجه آن نشد و از چاله در نیامده به چاهی سقوط کرد که نهایت آن به ناکجاآباد است. کروبی که سابقه اقدامات نسنجیده را دارد، براساس توهم خود ساخته، خود را برای اقدامی جدید پس از اعلام نتیجه انتخابات دهم آماده کرده بود[۱] قرار گرفتن در صف مقدم فتنه عمیق و واگویی هر آنچه که

۱- اظهار نظر کروبی قبل از روز رأی گی‌ری: «این روزها نشانه‌هایی دیده می‌شود که حرکت‌های خودسرانه‌ای انجام می گیرد. این را تاکید می کنم و می گویم این بار بعد از نماز صبح نخواهم خوابید و از

طراحان و پیش قراولان فتنه از گفتن مستقیم آن اکراه داشتند و پیش بردن سناریوهای مرحله ای عوامل اصلی فتنه نظیر موضوع کهریزک، مفقودشده گان(!) و... از او چهره ای ساخت که در ضرب المثل‌های عامیانه و پیامک های طنز گونه بیشتر مورد توجه قرار گرفت تا در عرصه سیاست و قدرت. به رغم آشکار شدن توطئه و کودتایی که در قالب جنگ نرم به کشور و ملت عزیز ایران تحمیل شد و با وجود برملا شدن ادعاهای واهی و دروغ‌ها و تهمت‌هایی که از زبان کروبی توسط عوامل فتنه بر نظام، ملت و کارگزاران خدوم آن وارد شده بود، مهدی کروبی همچنان در توهمات خود و بازی بزرگان فتنه گرفتار است.

۴- **مهندس میر حسین موسوی:** حضور موسوی در عرصه انتخابات را ذیل چند عنوان می‌توان بررسی نمود:

۱-۴- دلیل ورود به صحنه انتخابات دهم: موسوی امیدوار بود با داشتن پرونده‌ای خالی و توجه دادن اذهان عمومی به دوران طلائی نخست‌وزیری، همانند احمدی‌نژاد در دوره نهم، به یک پدیده در دوره دهم تبدیل شود. وی به بستری که جریان دوم خرداد با همه ظرفیتش مهیا کرده بود و تلاشی که کارگزاران برای سناریوی بازی برد — برد و یارگیری از درون اصولگرایان انجام داده بودند و نیز پشتیبانی ویژه آقای هاشمی چشم دوخته بود. او همان "احساس خطر" را به عنوان انگیزه اصلی ورودش به صحنه رقابت سرداد که همه این نیروهای فراخوان شده به دنبال بزرگ کردن آن و جستجوی ناجی برای رفع آن بودند.

اول صبح با گزارش گیری از تمامی ستادها در سطح کشور اوضاع را رصد و دنبال می‌کنیم چنانچه تا ساعت ۱۱ صبح خبرهایی از تقلب در آراء بدهند، آن وقت می‌دانیم چه اقدامات مقتضی را در برابر تقلب‌های انتخاباتی انجام دهیم و اجازه نخواهیم داد اعلام این موضوع به ساعات بعد از ظهر کشیده شود، بنابر این مسئولین با دقت زیاد مراقب باشند تا آرا مردم در صحت و سلامت کامل شمارش و اعلام شود.(آفتاب، ۸۸/۳/۱۸)

موسوی تصور می کرد که اگر نتواند همه این جریان کلی را برای اهداف خود مصادره کند شاید بتواند در آستانه دهه چهارم انقلاب، جریان سومی از منتقدان و سرخوردگان از دو جناح را در کشور ایجاد نماید؛ از این رو در بیانیه اعلام نامزدی خود تاکید می کند:«اینجانب صراحتا اعلام خطر می کنم که تداوم چنین رویه‌ای به آشفتگی‌های لاعلاج در نظام مدیریتی منجر می‌شود، تا جائی که یک روز در کشور سنگی بر روی سنگ نماند.»[1] وی بعد از کناره گیری از جایگاه نخست وزیری در سال ۱۳۶۸ به دلیل تغییر در قانون اساسی، حضور فعالی در عرصه سیاسی کشور نداشت، فعال شدن او پس از یک دوره طولانی در عرصه انتخابات این سوال مهم را مطرح می سازد که دلایل سکوت ۲۰ ساله موسوی چه بود؟ چه عواملی موجب شد که وی در آن سالهای پرماجرا تنها نظاره‌گر بوده و از اعلام نظر اعراض کند؟ چرا در مقاطع زمانی که آرمان‌های انقلاب و حتی شخصیت برجسته حضرت امام(ره) توسط برخی جریان‌های تندرو مورد هجوم ناجوانمردانه و خباثت آمیز قرار گرفت و یا وقتی که جایگاه و رکن رکین انقلاب اسلامی، "ولایت فقیه و رهبری انقلاب"، توسط شیخ ساده لوح مورد هتک قرار گرفت؛ آن زمان که ضد انقلاب خیابانهای تهران را جولانگاه خود نموده بودند و تمامی ارزشهای نظام دینی را زیر سوال بردند، وی حاضر به واکنش و حتی اعلام نظر نشد و در مواقعی که سکوت نیز به منزله تایید تلقی می شد، تنها با سکوت معنی‌دار از همه این وقایع عبور کرد؟ این چه خطری بزرگی است که تنها در مقطع انتخابات دهم چنین پر هیاهو از آن داد سخن می‌دهد و سکوت ۲۰ ساله را به خاطر آن شکسته است؟

موسوی در تبلیغات انتخاباتی هموار حرکت بر مدار قانون را یک ضرورت حتمی و گریز ناپذیر عنوان نمود و از همین منظر دولت نهم را به طور گسترده متهم به قانون گریزی می کرد. وی این مساله را یکی از مهمترین دلایل حضورش عنوان کرده می گوید: «من معتقدم اجرای قانون هر چند در شکل صوری آن قدم اول برای هر برنامه و سیاستگذاری

---

۱ - "بیانیه رسمی ورود به انتخابات"، سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۳

درست و حفظ کرامت انسانی و حفظ منافع ملی است. وقتی قانون گریزی نه یک بار بلکه به دفعات به رویه تبدیل شود باید درباره نظام احساس خطر کنیم.»[۱] اما ملت ایران با مشاهده مواضع و رفتار وی و حامیانش در روزهای انتخابات و پس از آن، کاملا به سیاست فریب و دروغگویی او در پایبندی به قانون پی بردند.

مساله حضور یا عدم حضور میرحسین در انتخابات در طول دوره‌های پیشین، به داستانی تکراری تبدیل شده بود که جواب آن از پیش مشخص بود: "میرحسین نمی‌آید!؛ اما این سناریوی تکراری این بار صورتی دیگر یافت و حتی کسانی که سال‌ها از نام موسوی بهره‌برداری کرده و از پرستیژ و اعتبار سیاسی وی به نفع جریان خود سوء استفاده سیاسی نموده بودند، نیز غافلگیر شدند. و همه پیش بینی های خاتمی و یارانش به هم ریخت. میر حسین ابتدا با علایم و نشان های وفاداری به انقلاب، امام راحل(ره) و ارزشهای انقلابی وارد فضای تبلیغات انتخاباتی شد و در توجیه پارادوکس گفتار جدید و رفتار سیاسی ۲۰ ساله و در پاسخ به ذهنیت پرسشگران، با تاکید بر اینکه «اصلاح طلبی هستم که به اصول رجوع می کنم» به فریب افکار عمومی دست زد تا بتواند با توسل به سابقه ذهنی مردم از دوران دفاع مقدس و مسئولیت نخست وزیری اش، نظر و رأی اردوگاه اصولگرایان و وفاداران به انقلاب و نظام را به سمت خود جلب کند که این حالت به منزله کاهش رأی از سبد نامزد رقیب یعنی احمدی نژاد نیز محسوب می شد. موسوی با استفاده از واژه ها و شعارهای انقلابی و تا حدی تکرار همان شعارهای احمدی نژاد در سخنرانی‌های تبلیغاتی و مصاحبه‌ها در کنار تخریب دولت نهم و کارکرد آن در عرصه داخلی و جهانی، تلاش کرد تا نامزدی قابل بررسی و اعتماد جلوه کند. وی با سفر به قم و دیدار با برخی از علما و مراجع سعی کرد از خود چهره‌ای ارائه دهد که ارادت و تعلق خاطر زیادی به دین و آموزه های دینی دارد(!)؛ اما با کناره گیری خاتمی از عرصه رقابت‌های انتخاباتی و تبدیل شدن وی به عنوان نامزد اصلی جبهه دوم خرداد، اولین

---

۱ - "نخستین نشست مطبوعاتی"، سایت کلمه، ۸۸/۱/۱۷

شائبه‌ها و تردیدها ایجاد شد. چهره وی وقتی نمایان شد که سازمان مجاهدین انقلاب که حکم نامشروع خود را بودن از سوی علمای قم و با تایید و امضای آیت ا... مشکینی(رض) گرفته بود و حزب مشارکت که کارنامه افراطی‌گری علیه دین و مقدسات دینی و ملی آن در دوره هشت ساله خاتمی هنوز در خاطر ملت ایران زنده و تازه بود، طی بیانیه‌های جداگانه که از نظر محتوا تا حدی نزدیک به هم تدوین شده بودند در تاریخ ۸۸/۱/۲۱ رسما از موسوی به عنوان تنها نامزد اصلی خود و جریان دوم خرداد حمایت کردند. اما مواضع هاشمی و حمایت خانواده و جریان منتسب به وی از موسوی و دودلی برخی از عناصر اردوگاه اصولگرایان نسبت به وی، هنوز قضاوت نهایی در مورد موسوی را با اما و اگرهایی همراه می‌ساخت.

۲-۴- نگاه به موسوی از منظری دیگر: ملت ایران در طول تاریخ و به ویژه سالهای پس از پیروزی انقلاب شاهد ظهور و افول گروهها و شخصیت‌هایی بود که چند صباحی با ملت و حرکت صحیح و انقلابی آن همراه شدند؛ لکن به دلیل ترجیح منافع فردی و گروهی بر منافع ملی در حوزه های ثروت، قدرت و موقعیت و اولویت دادن به نگرشهای خود ساخته، با تحمیل هزینه هایی به ملت و نظام، یا به حاشیه رفتند و در مسایل سیاسی کم فروغ شدند، یا در کسوت عناد و دشمنی به عنوان سربازان نظام سلطه و دشمنان خارجی قسم خورده ملت و نظام درآمدند و یا اینکه با حفظ خود در بدنه نظام، جستجوی منافع خود و گروه متبوع را به فرصت مناسبی دیگرموکول کردند. ملت ایران در این سالها شاهد گروههای چپ و مارکسیتی بودند که به دلیل تعارض ماهوی و ذاتی با ماهیت انقلاب اسلامی و حرکت اصیل ملت، در همان سالهای اولیه پس از پیروزی، در مقابل آن ایستادند و آن را از صحنه محو کردند؛ گروههای ملی – مذهبی همچون جبهه ملی، حزب ملت، نهضت آزادی و... که تلاش آنها برای سکولاریزه کردن نظام نوپای جمهوری اسلامی و حذف هویت دینی نظام و حرکت انقلابی ملت ایران، عقیم ماند به شکل اپوزیسیون در داخل کشور در فرصت‌ها و مناسبت‌های خاص به مخالفت و معاضدت با ملت و نظام اقدام

کردند؛ گروههایی چون منافقین، فرقان، جنبش مسلمان مبارز و... که با نمای اسلامی و بعضا شعارهای رادیکالی انقلابی، چند گامی خود را همراه ملت و انقلاب نشان دادند؛ لکن ماهیت واقعی مارکسیستی، التقاطی و سکولاریستی آنها خیلی زود برملا شد و یا به جمع مخالفان پیوستند و یا با حرکت مسلحانه در مقابل ملت و نظام ایستادند و هم اکنون برخی از آنها با خدمت به امریکا و رژیم صهیونیستی و اقدام علیه ملت ایران و ملتهای منطقه روزگار سپری می کنند. در این میان افراد و گروههایی نیز بودند که با تلقی های متفاوت از اسلام، حکومت اسلامی، قانون اساسی و اصول مترقی آن، ملت، انقلاب و آرمانها و دستاوردهای آن و...، تاب همراهی نیاوردند و پس از ناکام ماندن از تغییر زاویه در باور و حرکت اصیل ملت، یا به شیوه های مختلف از عرصه سیاست و قدرت فاصله گرفتند و یا با وجود انحلال رسمی، با تغییر عنوان در نقاب عنوانی دیگر ادامه حیات دادند[1] و به تدریج و با پوشش‌های مختلف در عرصه قدرت و سیاست باقی ماندند. برخی از آنها علاوه بر اینکه خود در خلق حوادث و رخدادهای سالهای اخیر و به ویژه در سال ۸۸ نقش کلیدی و فعالی بازی کردند، ریشه بسیاری از عناصر و گروههای ناسازگار و واگرا با ملت و آرمانهای بلند آن و منشاء بخش عمده ای از آسیب‌ها، تهدیدها و هزینه ها در سالهای اخیر بوده اند. با ملاحظه‌ی نگرش، گرایش و رفتار موسوی در قبل از انقلاب، قبل از نخست وزیری و دوران مسئولیت اجرایی کشور(نخست وزیری) و بالاخره دوره ۱۶ ساله رشد گرایشات و رفتارهای تکنوکراتی، اشرافی گری، سکولاریستی و نفاق گونه‌ی برخی عناصر اجرایی کشور و سیاست‌های دولتی، باید دید موسوی که این روزها در توهم خود ساخته گرفتار آمده است، چه نسبتی با آن عناصر و گروهها و یا با این دوره ۱۶ ساله داشته و یا

---

۱ - این سازمان پس از درخواست آقای راستی نماینده امام راحل(ره) منحل گردید اما توسط برخی از رهبران فعلی با عنوان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از سال ۶۶ مجددا وارد عرصه شد. همانطور که قبلا اشاره شد سازمان مجاهدین انقلاب با نظر جامعه مدرسین و تایید حضرت آیت ا... مشکینی(رض) نامشروع اعلام شد.

اینکه دارای چه زاویه ای با ملت بزرگ و تمدن ساز ایران اسلامی بوده است؟

واقعا مهندس میر حسین موسوی خامنه ای کیست و در پس این چهره، کدام شخصیت پنهان شده است؟ چه اهدافی را در سر می پروراند؟ بین شعارهای اولیه و تیم انتخاباتی اش (حضور چهره هایی نظیر فرزند شهید بهشتی در ستاد انتخاباتی با توجه به ارادت خاص ملت انقلابی ایران به آن شهید بزرگوار، فرصتی برای جلب توجه مردم بود) با عناصر و گروههای دوم خردادی که به او پیوستند، چگونه باید جمع کرد؟ قرارگرفتن هاشمی رفسنجانی و خانواده و نزدیکانش در کنار موسوی و حمایت بی سابقه و تمام عیار آنها و همچنین حزب کارگزاران با همه توان و امکاناتش از وی چه معنایی دارد؟ سئوالات جدی از این دست در اذهان عمومی بود؛ لکن با فضا و شرایط حاکم، کمترین کنکاشی برای پاسخ به آنها صورت می گرفت. حوادثی که در آستانه برگزاری انتخابات و به طور مشخص از زمان مناظره های تلویزیونی آغاز شد و در روز انتخابات و اتفاقات پس از آن اوج گرفت، هر شهروند ایرانی و یا تحلیل گر واقع نگر را وا می دارد که موسوی و جنگ نرم (سبز) او را بازشناسی کند.به عبارت دیگر موسوی کسی است که دوباره باید شناخت.

۳-۴- موسوی قبل از نخست وزیری: از دوره قبل از انقلاب و مبارزات ملت ایران با رژیم ستم شاهی، اطلاعات قابل توجهی از موسوی نمی توان یافت. شاید توصیف همسر وی تاحدی بتواند اطلاعی اجمالی از میرحسین و همسرش و نگرش و گرایش آن دو به دست دهد. زهره کاظمی (با نام مستعار زهرا رهنورد) در توصیف دوره آشنایی و ازدواج با موسوی می گوید: «در یکی از نمایشگاه‌های نقاشی‌ام با همسرم (میرحسین موسوی) آشنا شدم و بعد از چند روز به خواستگاری ام آمدند و من هم قبول کردم. دانشگاه هم که سرشار از شور و شر مبارزه با رژیم بود. سه دسته بودند، مذهبی‌ها، ملی گراها و کمونیست‌ها... تمام فکر و ذکرم این بود که رژیم شاه را براندازیم و رژیم خوبی بیاوریم که آزادیخواه باشد. حالا چه رژیمی باشد اصلا مهم نبود. در هر تظاهراتی هم شرکت

می‌کردیم. هم مارکسیست‌ها، هم ملی‌ها و هم مسلمان‌ها. خود من در یک فاصله کاملا بی‌اعتقاد بودم. نه دین سنتی مادر و ماد بزرگم را قبول داشتم و نه هیچ چیز دیگر»[۱]

عمده فعالیت سیاسی که از این زوج ثبت شده است شرکت در نشست هایی بود که در شرکت سمرقند برگزار می‌شد. شرکت سمرقند شرکتی بود که میرحسین و دوستانش آن را تأسیس کرده بودند و هدف نشست های آنها، اقدامات سیاسی و ابراز نظرات مخالف علیه رژیم شاه بود. عبدالعلی بازرگان، حسن آلادپوش و محبوبه متحدین از جمله موسسین نشست های شرکت سمرقند بودند و بعدها آلادپوش و متحدین که از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند، در درگیری با ساواک کشته می شوند. همچنین در این دوران آنها به حسینیه ارشاد نیز رفت و آمد می کنند. به تعبیر زهرا رهنورد «بالطبع گذارم به حسینه ارشاد هم افتاد. همه جا می رفتم اینجا هم رفتم. کاملاً عادی» اما به مرور از عقاید دکتر شریعتی متاثر شدند. با دستگیری دکتر شریعتی فعالیت آنها رو به کاهش گذاشت. در سال ۱۳۵۵ زهرا رهنورد به همراه دو فرزندش به آمریکا مهاجرت کرد. میرحسین نیز گویا در این دوران سفری به آمریکا داشته است.[۲]

شواهدی از ارتباطات او با حبیب الله پیمان در یک نهاد فرهنگی در سالهای نزدیک به پیروزی انقلاب موجود است که گویا زمینه ساز ورود وی به حزب جمهوری اسلامی نیز می‌شود. پیمان در مصاحبه با شماره ۵۱ هفته نامه شهروند در خصوص حاشیه‌های تاسیس حزب جمهوری اسلامی و نقش همفکرانش می گوید: «ترکیب اصلی در اختیار جناح موتلفه بود اما از افراد هم عقیده با ما آقای مهندس میرحسین موسوی در حزب حضور پیدا کرد که با ما همکاری‌هایی داشت. ما با آقای موسوی نهادی هم ایجاد کردیم که از روحانیت آقای باهنر حضور داشتند و بنده و خانم طاهره صفارزاده هم حاضر بودیم که فعالیتهای این نهاد فرهنگی تا بعد از انقلاب هم ادامه داشت. بعد از پیوستن آقای موسوی به

۱- مهدی اسلامی، "غبارزدایی از کارنامه میرحسین پس از بیست سال"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۲۰

۲- همان.

دولت و صف‌بندیهای ایجاد شده، این همکاری هم قطع شد.»[1]

شهید دیالمه[2] در سال ۶۰ طی یک سخنرانی در مورد نگرش فکری میرحسین موسوی می گوید:

«همین الآن افرادی کاندیدا هستن برای بعضی از وزارت خانه‌ها که به اعتقاد من خط فکریشون درست نیست ولی متأسفانه کاری نمی‌توانم بکنم فقط می توانم یک رأی مخالف بهشون بدم و یکی از نمونه هاش جناب آقای سید[میر]حسین موسوی است، سردبیر روزنامه جمهوری اسلامی، اعتقاد به این است که خط فکری او خط فکری جنبش مسلمان مبارز و پیمان و غیره می باشد، البته نمی خواهم بگویم که عضو آن سازمان، گروه و چه هست ولی جهت فکریش همونه. ... البته سابقه های مکرر هم در گروه‌های منفی داشته از جمله بودنش در گروه نخشب که جزو بافت او بوده است و با پیمان و سامی در این باند نخشب بودند که بعد از مدتی از هم جدا شدند که پیمان گروه جنبش مسلمانان را درست کرد و سامی گروه جاما را درست کرد ولی آقای موسوی به ظاهر می فرماید که من یک آدم مستقل هستم و در واقع همون شیوه فکری رو امروز داره"»[3]

۱- همان.

۲- شهید عبدالحمید دیالمه متولد ۱۳۳۳ تهران بود که تحصیلات علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه علمیه قم و از جمله استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری آموخت. در سال ۱۳۵۲ به دانشگاه فردوسی مشهد وارد شد و موفق به اخذ مدرک دکترای داروسازی در سال ۱۳۵۸ گردید. وی در دوران جوانی به دلیل ارتباط با شخصیت‌هایی چون شهید مطهری و بهشتی و فعالیت های مبارزاتی با رژیم پهلوی توسط ساواک دستگیر شد اما به دلیل اینکه ساواک مدرک معتبری علیه او نداشت، آزاد گردید. دیالمه به همراه افرادی چون هاشمی نژاد، کامیاب و واعظ طبسی، شورای اولیه حزب جمهوری اسلامی را در خراسان تشکیل دادند و از جمله افردی بود که به شدت با افکار گروه هایی چون منافقین و خطی مشی سیاسی- مذهبی بنی‌صدر مخالفت می کرد. وی با ارائه مدارک جهت اثبات عدم کفایت سیاسی بنی صدر به عزل وی کمک کرد.دیالمه به عنوان نماینده مردم مشهد در دوره اول وارد مجلس شورای اسلامی شد و هفتم تیرماه در حادثه بمب‌گذاری منافقین در دفتر حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

۳- "تحلیل شهید دیالمه از شخصیت سیاسی موسوی در سال ۶۰"، هفته نامه صبح صادق، ۸۸/۶/۲۳ شماره

۴-۴- موسوی در دوره نخست وزیری: مهندس موسوی پنجمین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران بود. او پس از محمد رضا مهدوی کنی که در پی شهادت رجایی و باهنر به سمت نخست وزیری توسط امام (ره) منصوب شده بود، به نخست وزیری انتخاب گردید.

موسوی پس از راهیابی به حزب جمهوری اسلامی، سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی را برعهده داشت. این سابقه سبب شد که مجلس به او به عنوان وزیرخارجه دولت شهید رجایی اعتماد کند. سرانجام در آستانه تشکیل دولت چهارم، حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور وقت که نتوانسته بود مجلس را به نخست وزیری دکتر ولایتی قانع کند، پس از استمزاج آقای هاشمی از مجلس در ۵ آبان ۱۳۶۰ و نظر مساعد نسبت به مهندس موسوی از میان سایر گزینه‌ها، طی یک نامه رسمی به مجلس او را به عنوان نخست وزیر پیشنهاد نمودند. مجلس هم به وی رأی اعتماد داد و او پنجمین و آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران گردید. وی پس از چند دوره کوتاه نخست وزیری بازرگان، شهید رجایی، شهید باهنر و آیت الله مهدوی کنی، رکورد طولانی ترین دوران نخست وزیری را نیز به خود اختصاص داد. [1]

موسوی که درپی شکست در انتخابات دهم، بر مبنای یک برنامه از پیش طراحی شده به بهانه اعتراض به نتیجه انتخابات، با زیر سؤال بردن سلامت انتخابات و دعوت به آشوب‌های خیابانی، "جنگ نرم" گسترده ای را علیه نظام و ملت ایران به راه انداخت، در سال ۶۵ و دوران مسئولیت خود در دولت، هرگونه اعمال نفوذ و اثرگذاری دولت بر انتخابات را رد می‌کرد.

طبق گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در همان روز: «میرحسین موسوی روز یکشنبه ۸ تیر ۱۳۶۵ و در پایان جلسه هیئت دولت به سوالات خبرگزاری جمهوری اسلامی

۴۱۶.

۱- مهدی اسلامی، پی‌شی‌ن، شماره:۸۸۰۳۲۰۰۴۵۸

پاسخ داد و در مورد شبهات مطرح شده در خصوص سلامت انتخابات میاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی گفت: «در انتخاباتی که همه مردم و شورای نگهبان و همچنین روحانیت عزیزمان ناظر هستند، دولت نمی تواند اثر بگذارد.» وی در پاسخ به سوال خبرگزاری جمهوری اسلامی پیرامون مقاله منتشر شده در یکی از روزنامه‌های تهران مبنی بر اینکه تغییر استانداران و فرمانداران در راستای قبضه نمودن انتخابات مجلس از طرف دولت است، گفت: «این کذب است و من قبول ندارم.»

وی افزود: «در چند استانداری که استاندار وجود نداشت، تغییر پیدا کرده و همچنین وزیر کشور و دولت در مورد استانها و مدیریت آنها اختیاراتی دارد که تصمیم گیری خواهد کرد و ارتباط دادن این مساله با این موضوع ، یک شایعه و فکر ناسالمی است که به نفع کشور نخواهد بود.» میرحسین موسوی در پایان تأکید کرد: «چطور می شود در انتخاباتی که همه مردم و شورای نگهبان و همچنین روحانیت عزیزمان ناظر هستند، دولت اثر بگذارد.»[۱]

موسوی همچنین در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۶۵ در یک گفتار تلویزیونی از انتقادات به عمل آمده نسبت به عملکرد دولت خود انتقاد کرد و گفت: «این نوع دهان‌ها و قلم‌ها قبل از آنکه در مقابل دولت قرار بگیرند در مقابل مردم قرار می گیرند و ما این هشدار را به آنها می‌دهیم که مراقب خود باشند و در مقابل قرار نگیرند، از مردم حمایت کنند و به دولت ایراد نگیرند...»[۲]

۵-۴- ماجرای انتخاب در دوره دوم نخست وزیری: درباره این موضوع دکتر اسدالله بادامچیان مطالب مفصلی را در گفت و گو با روزنامه وطن امروز بیان کرده است. وی در این باره می گوید:

«تعدادی از نمایندگان نامه ای برای امام(ره) فرستاده و گفته بودند ما مصلحت را بر

۱- سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۸/۳/۲۰، کد خبر: ۷۱۶۷.

۲- خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۲۰، شماره:۸۸۰۳۲۰۰۴۵۸

نخست‌وزیری آقای موسوی می‌بینیم، آقای رضایی هم رفته بود خدمت امام و گفته بود اگر آقای موسوی نخست وزیر نشود در جبهه اثرات منفی دارد و عبارتی را آنجا به کار می‌برد که بهتر است خودش آن را بگوید. آقای موسوی هم همراه دوستانش در حال فعالیت برای تدارک فشارهای سیاسی بود. امام(ره) هم به مرحوم سیدفخرالدین حجازی فرموده بودند، من مصلحت نمی‌دانم آقای موسوی نخست‌وزیر نشود ولی نمایندگان مجلس باید به وظایف شرعی خود عمل کنند. اینجا اختلاف شد چون نمایندگان اگر می‌خواستند به وظیفه شرعی خودشان عمل کنند باید به میرحسین رأی نمی‌دادند چون می‌دانستند با رئیس‌جمهور تناقض آراء دارد و همچنین می‌دانستند که آقا (رئیس‌جمهور) فهرست ۶۰۰ مورد تخلف قانون اساسی آقای موسوی در دوران نخست وزیری دوره اول را که آقا به او تذکر دادند و او اعتنا نکرده به مجلس داده‌اند. بنابراین دو نظر پیش آمد؛ یک عده در مجلس گفتند: نظر امام این است که مصلحتا آقای موسوی نخست‌وزیر شود بنابراین ما باید رأی بدهیم منتها امام نمی‌خواهند مطلبی را به مجلس تحمیل کنند و می‌فرمایند: شما به وظیفه خودتان عمل کنید، یک عده گفتند، خیر، امام (ره) مایل است نظر رئیس‌جمهور اعمال شود و میرحسین رأی نیاورد منتها نمی‌خواهند مردم فکر کنند آقا معرفی نکرده بلکه آقا معرفی کند و مجلس به وظیفه شرعی خود عمل کند و رأی ندهد. در اینجا قرار شد از امام سوال شود، چهار نفر از بزرگان (آیت‌الله جنتی از شورای نگهبان، آیت الله یزدی، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی، آقای ناطق نوری از فراکسیون داخلی مجلس و آیت‌الله مهدوی کنی) قرار شد با حضرت امام حرف بزنند و تکلیف شرعی نمایندگان را مشخص کنند. این بزرگان خدمت امام (ره) رسیدند و امام فرموده بودند، من نظرم را همین جوری می‌گویم و مصلحت نمی‌دانم آقای موسوی نخست‌وزیر نشود اما می‌گویم نمایندگان مجلس باید به وظیفه شرعی خودشان عمل کنند. آیت‌الله مهدوی‌کنی و دیگر آقایان عرض کرده بودند: «امام امت! نمایندگان می خواهند تکلیف شرعی خودشان را بدانند. این فرمایش شما نمایندگان را دچار تناقض کرده چون اگر نمایندگان

بخواهند به وظیفه شرعی خودشان عمل کنند نباید به موسوی رأی بدهند و اگر بخواهند به مصلحت ولی امر مسلمین عمل کنند باید رأی بدهند، شما تکلیف را روشن کنید». امام فرمودند: تکلیف همین است که می گویم. در جلسه‌ای که در مجلس با حضور آیت‌الله محمد یزدی برگزار شد نظر امام به همه ابلاغ شد؛ در نتیجه در مجلس دو گروه شدند؛ نخستین گروه که ۹۹ نفر بودند، به میرحسین رأی ندادند و گروه دوم رأی دادند. در این بین علیه ۹۹ نفر جوسازی شد که اینها مخالف نظر امام عمل کردند، هادی غفاری راه افتاد و رفت کاشان و علیه دفتر حزب جمهوری اسلامی در کاشان مردم را تحریک کرد و می خواست آشوب راه بیندازد و بازارها را ببندد و قرار بود بازار را به حمایت از امام (!) تعطیل کند، مرحوم آیت‌الله یثربی، امام جمعه کاشان از دفتر امام پرسید. دفتر گفت، نباید چنین کاری شود، بعد شروع کردند به تندروی های خود که پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز شاهد آن بودیم و اسامی ۹۹ نفر را - طبق فکر و ذهن خودشان - در اعلامیه ای چاپ کردند و جالب است که در بین اسامی آن ۹۹ نفر که در اعلامیه آمده بود یکی آقای فارسی بود که اصلا آن روز در جلسه نبود، یکی آقای علیزاده باروق، نماینده اردبیل بود که آن روز مرخصی داشت یا چند نفری که حتی رأی مثبت داده بودند!

امام همه را خواستند و فرمودند، آنهایی که رای مخالف و ممتنع دادند به وظیفه شرعی خود عمل کردند، آنهایی که رأی موافق دادند هم به وظیفه شرعی خود عمل کرده‌اند، احدی حق ندارد به نمایندگان مجلس جسارت کند، معلوم شد که آن ۹۹ نفر هم به وظیفه خودشان عمل کردند. ولی مگر آنها ساکت شدند؟! هر روز در گوشه‌ای اغتشاش می کردند؛ دقیقا مثل امروز. یک روز آقای اسدالله بیات که حالا می خواهد خودش را آیت‌الله العظمی(!!) کند در نطق پیش از دستور مجلس حرف زد و بسیار تندی کرد. در جلسه بعد قبل از آنکه جلسه رسمی آغاز شود، آقای رفسنجانی (رئیس وقت مجلس) گفت، من دیروز خدمت امام بودم و ایشان را بسیار ناراحت دیدم. امام از این نوع موضع گیری ها عصبانی بودند و فرمودند به نمایندگان بگویید از این نوع حرف ها نزنند ولی

اگر این نوع حرف ها را دوباره بشنوم در برابرشان موضع خواهم گرفت. چند روز بعد آقای عباس دوزدوزانی آمد و همین بحث‌ها را اما اندکی ملایم‌تر گفت. من در خاتمه مجلس به او نوشتم، آقای دوزدوزانی! ما با هم سابقه رفاقت داریم، من باورم نمی‌شود که شما رودرروی امام قرار بگیرید، بنابراین عدم تمکین به رهنمودهای ولایت فقیه در این گروه سابقه دارد و معطوف به امروز نیست.»[1]

۶-۴- استعفاهای موسوی در دوره نخست وزیری: استعفای سال ۱۳۶۷ موسوی شاید به جهت حساسیت شرایط، اهمیت موضوع، نوع خطاب حضرت امام(ره) به وی مورد توجه ویژه قرار گرفته و بازتاب رسانه ای گسترده ای در روزهای انتخابات دهم و پس از آن داشته است؛ اما سوابق دیگری از استعفا را در کارنامه او می توان یافت. البته خود وی به استعفای سال ۶۷ اشاره کرده و ادعا می کند: «من فقط یک بار استعفا کردم، آن هم به دلیل پایان جنگ و گرفتن اختیار تعزیرات حکومتی از من بود که به شدت نیز مورد عتاب امام(ره) قرار گرفتم ولی در پرخاش ایشان لطف زیادی مشاهده کردم و مطمئن باشید این بار استعفاء نخواهم کرد.»[2]

کتاب خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی از منابعی است که به برخی حوادث پشت پرده تاریخ بعد از انقلاب می پردازد. در این خاطرات به دو مورد از استعفاهای دیگر موسوی نیز اشاره شده است. استعفای اول به سال ۶۲ برمی گردد. هاشمی در ذیل خاطرات روز یک شنبه نهم بهمن ماه ۶۲ می‌نویسد:

«شب در دفتر رئیس جمهور، جلسه ای با حضور وزیر امور خارجه [دکتر ولایتی] و آقای محتشمی [سفیر ایران در سوریه] داشتیم. راجع به سیاستمان در لبنان بحث شد. قرار شد شورای لبنان با اضافه شدن چند نفر، جامع تر و تقویت گردد و فرمانده سپاه در لبنان نیز تقویت شود. گفتند مهندس موسوی [نخست وزیر] آمده و به خاطر عدم توافق روی وزیر

۱- دکتر اسدالله بادامچیان در گفت‌وگو با روزنامه وطن‌امروز، ۸۸/۵/۱۱، ص ۱۰.

۲- خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۲۰، شماره:۸۸۰۳۲۰۰۴۵۸

مسکن، پیشنهاد استعفا داده که آیت الله خامنه ای مخالفت کرده و گفته اند که وجود اختلاف به هر حال هست و با این مقدار اختلاف نباید کنار رفت و قابل حل است. نظر من هم همین است. نمی شود به روزی رسید که اختلاف نباشد.»

طرح استعفا در حالی بود که کشور از سوی وزیر امور خارجه امریکا رسماً تهدید به عملیات پیشگیرانه شده بود و همچنان شرایط جنگ بر کشور حاکم بود. در واقع در این شرایط به خاطر اختلاف بر سر اینکه وزیر مسکن چه کسی باشد، موسوی بحث استعفا را پیش می کشد!

اما استعفای دوم به سال ۶۳ بر می گردد. درست با فاصله چند روز از بمباران مناطق مسکونی پیرانشهر که در آن ۱۷ نفر شهید و ۳۴ نفر مجروح شده بودند، موسوی تصمیم به استعفا می گیرد. هاشمی رفسنجانی ذیل خاطرات روز ۱۲ اردیبهشت ماه آن سال به این استعفا اشاره می کند. این بار نیز کمی بودجه و عدم هماهنگی با رئیس جمهور وقت یعنی حضرت آیت الله خامنه ای بهانه استعفا را فراهم می آورد. در استعفای دوم، میرحسین به جای اینکه مستقیماً پیش رئیس جمهور یا امام برود، خدمت آقای هاشمی می رسد. هاشمی داستان را این گونه تعریف می کند: «با مهندس موسوی نخست وزیر ملاقات داشتیم؛ به خاطر عدم هماهنگی با رئیس جمهور و کمی بودجه، استعفا و تعویض کابینه را مطرح کرد؛ مخالفت کردم و گفتم باید تفاهم ایجاد کرد. ولی اگر مجلس آینده با ایشان خوب نباشد، استعفا را منطقی دانستم؛ البته ظاهرا چنین نخواهد شد. قرار شد برای تکمیل کابینه و ایجاد تفاهم، اقدام کنیم.»

اما سومین استعفا مربوط به سال ۱۳۶۷ است. در ۱۵ شهریورماه ۱۳۶۷ یعنی ایام کوتاهی پس از پایان جنگ تحمیلی روزنامه جمهوری اسلامی که توسط یکی از نزدیک‌ترین دوستان نخست وزیر اداره می شد، تیتر "مهندس موسوی استعفا داد" را انتخاب کرد. این استعفا پس از پذیرش قطعنامه و پایان یافتن عملیات مرصاد و آغاز گفت وگوهای آتش‌بس بین ایران و عراق بود. در واقع استعفای میرحسین موسوی با صبح اولین

روز مذاکرات دکتر ولایتی در ژنو همراه گردید و جالب‌تر آنکه از رادیو نیز اعلام شد. دلایل موسوی آن طور که در متن استعفا ذکر شده است، استعفای مسعود روغنی زنجانی از مسئولیت وزارت برنامه و بودجه، مبهم بودن تصمیم گیری برای انتخاب وزرای نیرو، جهاد سازندگی و بازرگانی و پیش بینی اینکه احتمالاً بین پنج تا هشت وزیر از افراد معرفی شده رأی اعتماد مجلس را کسب نکنند، بود.[1]

در همان روز انعکاس خبر استعفا در روزنامه، حضرت امام(ره) متنی را خطاب به موسوی نوشتند که البته در روز ۱۶ شهریور منتشر شد. ایشان در این نامه عتاب آلود می‌فرمایند:«جناب آقای موسوی نخست‌وزیر محترم، نامه‌ی استعفای شما باعث تعجب شد. حق این بود که اگر تصمیم بدین کار داشتید، لااقل من و یا مسئولین رده بالای نظام را در جریان می‌گذاشتید. در زمانی که مردم حزب‌الله برای یاری اسلام، فرزندان خود را به قربانگاه می‌برند چه وقت گله و استعفا است. شما در سنگر نخست‌وزیری در چارچوب اسلام و قانون اساسی به خدمت خود ادامه دهید، در صورتی که نسبت به بعضی از وزرا به توافق نمی‌رسید چون گذشته عمل شود. این حق قانونی مجلس است که به هر وزیری که مایل بود، رأی دهد. تعزیرات از این پس در اختیار مجمع تشخیص مصلحت است که اگر صلاح بداند به هر میزان که مایل باشد، در اختیار دولت قرار خواهد داد. همه باید به خدا پناه ببریم و در مواقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوء استفاده کنند. مردم ما از این گونه مسائل در طول انقلاب زیاد دیده‌اند. این حرکات هیچ تأثیری در خطوط اصیل و اساسی انقلاب اسلامی ایران نخواهد داشت. از آنجا که من به شما علاقمندم، انشاءالله عندالملاقات مسائلی است که گوشزد می‌نمایم.»

اگر با نگاهی به شرایط زمانی و رخدادهای پیرامونی مقطع استعفا و نگرش‌ها و گرایش‌های موسوی، به تحلیل اقدام وی بپردازیم شاید بتوان اهداف و زوایای پنهانی ورای آنچه که در ظاهر متن آمده است را جستجو کرد. در آن زمان شرایط حاکم بر فضای

۱ـ همان.

سیاسی- امنیتی کشور ناشی از پایان جنگ تحمیلی، تجاوز منافقین به خاک کشور و آمدن تا پشت دروازه‌های کرمانشاه که در طول هشت سال جنگ تحمیلی دولت عراق قادر به آن نشده بود و این امر به منزله جدی بودن مخاطرات و تهدیدات علیه کشور و ادامه شرایط جنگی بود، اعزام آقای ولایتی به عنوان نماینده تام الاختیار ایران به نیویورک برای مذاکره در مورد قطعنامه صلح با عراق و لزوم حضور مقتدرانه بر سر میز مذاکره برای احقاق حقوق ملت ایران، وضعیت حساسی را پدید آورده بود، در حالی که موسوی در اندیشه استعفا بود. اما شاید آنچه که بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد معرفی علی اکبر ولایتی به عنوان مذاکره کننده ایران در سازمان ملل بود که به مذاق موسوی خوش نیامد. از این منظر، استعفا را باید اعتراض موسوی به حضرت امام (ره) برای این انتخاب و ماموریت دانست.

۷-۴- موسوی در دوره سازندگی و اصلاحات: با حذف پست نخست‌وزیری در بازنگری قانون اساسی، مهندس میر حسین موسوی که در طول سال‌های حضور خود در عرصه سیاست به عنوان نخست‌وزیر، وزیر امور خارجه، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و... به فعالیت پرداخته بود از سال ۱۳۷۷ با بر عهده گرفتن ریاست فرهنگستان هنر بیشتر به فعالیت در این حوزه مشغول شد؛ هر چند از سال ۱۳۶۸ به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز فعالیت می‌کرد.

با نزدیک شدن به انتخابات ۷۶، جریانی که بعدا دوم خرداد نام گرفت به فکر حضور در انتخابات افتاد. سران جناح موسوم به چپ، ابتدا سراغ میر حسین موسوی رفتند و بطور غیر رسمی به عنوان نامزد جناح چپ تبلیغاتی برای وی آغاز شد. اما در پاییز ۷۵ موسوی با انتشار بیانیه‌ای انصراف خود را از نامزدی انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد و خاتمی نامزد جایگزین شد. در انتخابات ۸۰ با حضور خاتمی و حمایت گسترده دوم‌خردادی‌ها از وی و پیش بینی نتیجه انتخابات و موفقیت خاتمی، سخنی از موسوی به میان نیامد؛ اما روند سال ۷۶ یک بار دیگر در آستانه انتخابات سال ۸۴ با دعوت گسترده از

موسوی تکرار شد. در این دوره که دوم خردادی‌ها رقابت در انتخابات شوراهای شهر و روستا و همچنین مجلس هفتم را به رقیب واگذار کرده بودند و همه‌ی نشانه ها حکایت از آن داشت که شکست سنگین دیگری در انتخابات نهم ریاست جمهوری برای آنان در راه است، دلیل کافی تلاش گسترده جهت قانع نمودن موسوی برای حضور در رقابت محسوب می شد. با این حال موسوی پاسخی منفی به هم‌قطاران خود داد و از نامزدی سر باز زد.

۸-۴- شتر سوار فتنه جنگ نرم: موسوی پس از یک انزوای خود خواسته نهایتا در آستانه انتخابات دهم وارد عرصه رقابت شد. حضور او از جهاتی بسیار زیرکانه بود. همانطور که در ابتدای این بخش اشاره شد، توسل به شعارهای انقلابی و تاکید بر آرمانهای عدالت محوری ملت، به کارگیری عناصری با انتساب به شخصیت‌های انقلابی و ارزشی همچون فرزند شهید بهشتی و نیز پرهیز گروهها و عناصر منفور نزد ملت ایران از قبیل اپوزیسیون خارج و داخل کشور، گروههای ملی و مذهبی و افراطیون دوم خردادی مشارکت و مجاهدین انقلاب از حمایت آشکار از وی از تاکتیکهای اولیه و بازی فریب موسوی بود.

با خروج خاتمی از عرصه رقابت و اعلام حمایت رسمی و آشکار همان گروههای مذکور از موسوی، فاز هجمه به دولت و سیاستهای اجرایی دولت نهم و شخص احمدی‌نژاد و تخریب وی با ادبیات بعضا سخیف و جاهلانه به طور گسترده ای از سوی موسوی و همه کسانیکه در تیم انتخاباتی او را یاری می کردند، آغاز شد و هرچه به روز انتخابات نزدیک‌تر می‌شدیم این رویه در گستره‌ی شهرها و با عناصر کشوری و محلی حامی او دنبال شد.

سناریوسازی، برنامه‌ریزی هدفمند، آرایش و آموزش نیروهای به اصطلاح پیاده نظام، سازماندهی کمیته‌های راهبردی و عملیاتی و مهیا کردن فضای کشور و افکار عمومی برای اتفاقاتی که در صورت عدم پیروزی باید به اجرا گذاشته می‌شد، تلاش بعدی موسوی و همراهانش بود. از نظر آنان چنانچه نتیجه انتخابات هرچه غیر میرحسین باشد به منزله

اجرای سریع و مرحله به مرحله طرح عملیاتی است که با آموزشهای انجام شده قبلی و بر مبنای الگو گیری از مدل انقلابهای مخملی باید پیاده می شد.

چنین شد که موسوی با کارنامه مبهم قبل از انقلاب در ردیف نیروهای انقلابی جای گرفت؛ به رغم رفاقت و گرایش به برخی عناصر و گروههای مخالف و معاند و بعضا التقاطی بر پست‌های حساسی از کشور تکیه زد؛ روند حاکمیت اشرافی گری در بدنه کارگزاران نظام و ایجاد شکاف طبقاتی و تشدید فاصله فقیر و غنی در کشور و فراموشی عدالت اجتماعی را به نظاره نشست؛ سکوت معنی دار و همراهی کننده ای را با افراطی گری‌های دوم خردادی‌ها تا مرز مخدوش کردن ارزشهای دینی و ملی، و... جامعه و نفوذ برخی سکولارها در بدنه اجرایی نظام پیشه کرد و در نهایت خود بازیگر نقش اول "جنگ نرم" علیه انقلاب، نظام، ملت و همه دستاوردهای ارزشمند و عزت بخش آن شد.

گفتار چهارم
تبلیغات نامزدها در رسانه ملی

با آغاز زمان تبلیغات رادیو تلویزیونی نامزدهای انتخاباتی در اول خرداد ماه، روند انتخابات وارد مهمترین مرحله خود شد. فرصتهای مناسبی که در این دوره از انتخابات توسط صداوسیما در اختیار نامزدها قرار داده شده بود، فضای تبلیغاتی را به سمتی سوق داد که بیشترین تاثیر را این سبک از تبلیغات بر مخاطبین داشت و چاپ پوستر و سخنرانی‌ها در تجمعات تبلیغاتی در اولویت بعدی قرار گرفت.

پس از مشخص شدن جدول زمان بندی مناظرات چهار کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری و جمع بندی اکثر کارشناسان و تحلیلگران به تأثیرگذاری شگرف این مناظرات بر روند انتخابات، اخباری مبنی بر هماهنگی سه نامزد رقیب محمود احمدی‌نژاد با یکدیگر در محافل به گوش می رسید.

به عنوان مثال سایت جهان نیوز نوشت: «یک مقام آگاه ضمن بیان مطلب فوق به خبرنگار جهان گفت: در این توافق مقرر شد "میرحسین موسوی" در مناظره با "احمدی‌نژاد" در خصوص مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متمرکز شود و بحث و جدل درباره مسائل اقتصادی به عهده شیخ "مهدی کروبی" گذاشته شود. همچنین بر اساس توافقات انجام شده ، "محسن رضایی" مسئولیت نقد و به چالش کشیدن مباحث مدیریتی در

مناظره با "احمدی‌نژاد" را بر عهده گرفت.»[1]

اولین نطق تلویزیونی موسوی

اولین برنامه تلویزیونی طبق قرعه کشی انجام شده به آقای موسوی اختصاص یافت که در برابر دوربین شبکه یک سیما به مدت ۳۰ دقیقه به اعلام برنامه های خود بپردازد. این سخنرانی را می‌توان سرآغاز چالش تبلیغاتی دانست که به مقابله همه جانبه تبلیغاتی ۳ کاندیدا در برابر رئیس جمهور دولت نهم انجامید.

آخرین نخست‌وزیر کشور که به عنوان اولین کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری از تریبون صدا و سیما بهره برد، همانند بسیاری از برنامه‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی‌اش سعی کرد وضعیت کنونی را تیره و تار جلوه دهد و از تمام توان خود برای انتقاد از دولت استفاده کند. میرحسین موسوی ۳۰ دقیقه‌ای را که در اختیارش بود، به نقد دولت و زیر سؤال بردن اقدامات ۴ ساله آن پرداخت و تا انتهای سخنانش، هیچ برنامه‌ای برای رفع نقایص ارائه نداد.

وی که تأکید ویژه‌ای در تبلیغاتش بر صداقت خود داشت و سعی کرد که مدیریت کنونی را نه با دوران نخست‌وزیری که با یک وضعیت آرمانی مقایسه کند. بر این اساس بود که موسوی به هیچ نکته مثبتی در مدیریت دولت نهم اشاره نکرد. این اظهاراتی در شرایطی بیان شد که میرحسین در اولین بیانیه‌اش برای ورود به عرصه انتخابات اعلام داشته بود: «به زودی شور مبارزات انتخاباتی فراگیر می‌شود و در حرارت آن هر شخص و گروه، جرعه‌هایی از آنچه که هست را به مردم می‌چشاند و نمونه‌ای از دولتی که برقرار خواهد کرد را در معرض دیدگان بینا قرار می‌دهد. شاید نتوان یک انتخابات جدی را در فضایی خالی از خرده‌گیری، به ویژه نسبت به دولتی که حاکم است در نظر آورد. با این همه لازم است که احترام دولت قانونی جمهوری اسلامی به دقت رعایت شود و انتقادات به صورت

---

۱ - "تقسیم کار سه رقیب احمدی نژاد برای مناظره"، سایت جهان نیوز، ۸۸/۳/۶

روشنگرانه، مستدل، دلسوزانه و نه با قصد فریب ارائه گردد.»[1]

اما خود به این سخنان پایبند نماند و در مسیری قرار گرفت که دیگران برای او طراحی نموده بودند. وی که تأکید ویژه‌ای در تبلیغاتش بر صداقت خود داشت، البته سعی کرد که مدیریت کنونی را نه با دوران نخست‌وزیری و مدیریت خود، بلکه با یک وضعیت آرمانی مقایسه کند و بر این اساس بود که به هیچ نکته مثبتی در مدیریت دولت نهم اشاره نکرد.

سخنان موسوی با انتقاد از صداوسیما و با طرح ادعایی چنین آغاز شد: «گرچه مدت‌هاست پس از اتمام وظایفم در دولت، از سال ۶۸ امکان نداشته از طریق رسانه ملی گرد هم باشیم و با هم صحبت کنیم که البته این موضوع به دلیل محدودیتی است که برای تصویر بنده وجود داشته است، با این وجود در این مدت بنده به هیچ وجه از شما دور نبوده و با شما در مغازه‌ها، کوچه، خیابان، روستاها، شهرها، مساجد، کارخانه‌ها، کوهپیمایی‌ها و راهپیمایی‌های عظیم و در فراز و نشیب‌ها بوده و حضور داشتم.»

میرحسین موسوی با لحنی مملو از طعنه و کنایه با اشاره به اینکه از امکاناتی همچون پول نفت در آستینم برخوردار نبودم که آن را بین شما توزیع کنم، با تشکر از مردم برای استقبال از حضورش در شهرهای مختلف گفت: «در یکی دو ماه اخیر بنده به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری، به عنوان خدمتگزار مردم در شهرهای مختلف حضور پیدا کردم که جا دارد از پیشوازی مردم تشکر کنم و البته می‌دانم که حضور شما در صحنه به دلیل این امکانات و وسایل نیست بلکه به دلیل احساس مسوولیتی است که در قبال انقلاب اسلامی دارید.»

موسوی ضمن اعلام پیوند و همسویی خود با سید محمد خاتمی گفت: «بنده همواره ایشان را به عنوان فردی که اهتمامی خاص به صیانت از آزادی‌های تصویب شده در قانون اساسی دارند در نظر دارم که نشان‌دهنده روح صلح‌طلبی و آرامش‌طلبی و وسعت بخشیدن

---

۱ - سایت کلمه، ۸۷/۱۲/۲۳ کد خبر: ۴۸۰۹.

ارتباطات با خارج هستند و سرمایه بزرگی برای کشور ما محسوب می‌شوند.»

وی در سخنانی عوام فریبانه و بدور از هرگونه نگاه کارشناسی تنها برای جذب آراء اعلام داشت: «مردم ضمن بیان مسایل منطقه‌ای، مسایل ملی خود را نیز مطرح می‌کنند. مثلا در سفر به شمال کشور بحث بر این بود که در حالی که برنج‌های کشاورزان گیلانی در انبارها باقی مانده، برنج پاکستانی با قیمتی ارزان‌تر در بازارهای رشت به فروش می‌رسد. یا مثلا در حالی که پرتقال‌های کشور روی درخت باقی مانده، پرتقال‌های خارجی در کشور وجود دارد که این موضوع باعث ورشکستگی باغداران ما می‌شود.»

وی به سفر استانی‌اش به استان مرکزی اشاره کرد و گفت: «استان اراک استان صنعتی ماست، اما بنده در سفر خود دیدم که با مشکلاتی در رابطه با صنایع دولتی همچون آلومینیوم‌سازی، ماشین‌سازی و آذراب اراک که از جمله افتخارات دولت در دوران دفاع مقدس به شمار می‌آید، مواجه شده است. در آن زمان با وجود درآمدهای جنگی، ما با ۱۰۰ هزار دلار توانستیم این کارخانه را با همت مدیران قوی در کشور ایجاد کنیم اما امروز این کارخانه‌ها در معرض خطر قرار گرفته، کارگرها کار را رها کرده، کارخانه‌ها دچار مشکل شدند، کارگران حقوق معوقه خود را دریافت نکرده و بالاترین نرخ بیکاری در کشور حاصل شده است. این موضوع تنها مربوط به کارخانه‌های دولتی نیست.»

وی ادامه داد: «اکنون بیکاری وسیعی در استان‌های صنعتی وجود دارد که با تحقیق می‌توان آمار آن را به خوبی استخراج کرد. بنده هنگامی که در مسجد ساوه قصد صحبت داشتم، دیدم که بیشتر قشری که در آن مسجد بزرگ با وجود فشردگی دور هم جمع شده بودند، قشر کارگری بودند که از حقوق معوقه و اخراج ناراحت بودند و برخی از سرمایه‌گذارها گلایه داشته و طبیعی است که در این شرایط عصبانی باشند. بنده خطاب به آنها گفتم که خود سرمایه‌گذارها نیز به دلیل روشن نبودن فضای کسب و کار در کشور متضرر شده و امکان کسب و کار ندارند. یعنی هم کارفرمایان و هم کارگران دچار مشکل شده‌اند. این مسایل، مساله اصلی ملت ماست و مساله کوچکی به شمار نمی‌آید؛ چرا که

دود این مساله فقط به چشم یک کارگر نمی‌رود. اگر تنها این موضوع رخ می‌داد باز هم یک مشکل بزرگ بود.»

موسوی با مغالطه ای تمام عیار، با مقدماتی که در باب معضلات مختلف داخلی ارائه کرده بود به یکباره چنین نتیجه گرفت: «بدون حل این مسایل نمی‌توانیم مدیریت جهانی داشته باشیم. ما مجبوریم با مدیریت داخلی مشکلات خود را حل کنیم تا بتوانیم به سمت اهداف بلندتری برویم. ما موقعی می‌توانیم از برادران لبنانی‌مان حمایت کنیم که خودمان در داخل قوی باشیم. موقعی می‌توانیم از آرمان‌های فلسطین دفاع کنیم که خودمان قوی باشیم و موقعی می‌توانیم دست دراز کنیم تا در آمریکای لاتین فعال باشیم که در رابطه با همسایه‌های عزیز خود که جای پای محکمی داریم و مذهب و بازارهای مشترکی با ما دارند، فعال شده باشیم و عمق استراتژیکی را برای کشور تامین کرده باشیم.»

وی در ادامه استراتژی‌های منطقه‌ای، سیاست خارجه جمهوری اسلامی را خیال‌پردازی دانست و اعلام داشت: «در صورتی می‌توانیم با اهداف و طمع‌ها در خلیج فارس مقابله کنیم که از عمق استراتژیک خود در شمال و شرق کشور یعنی قفقاز، افغانستان و پاکستان بهترین بهره را بگیریم، نه این‌که دست خالی برویم و خیال‌پردازی کنیم.» [۱]

در مورد برخی از مسائل مطرح شده در کلام موسوی توجه به نکات زیر قابل توجه می باشد:

۱- ادعای ممنوع التصویر بودن: درباره طرح ادعای ممنوع التصویر بودن ایشان در سیمای جمهوری اسلامی ایران باید پرسید مهندس موسوی طی ۲۰ سال گذشته کدام اقدام قابل توجهی را انجام داده است که بایستی خبر آن در تلویزیون به تصویر کشیده می شد؟! سکوت ایشان در برابر آن همه اهانت به امام و اسلام و انقلاب و مردم که قابلیت تصویربرداری و نمایش تلویزیونی نداشته است!! در ثانی دولت کنونی فقط ۴ سال است که

---

۱ - "مشروح اولین نطق تلویزیونی میرحسین"، سایت انتخاب نیوز، ۸۸/۳/۲

روی کار آمده ولی آقای موسوی طی ۱۶ سال حاکمیت دولت سازندگی و دولت اصلاحات، مشاور ویژه روسای جمهور بوده است و تمام روزنامه های زنجیره‌ای و بسیاری از سایت‌های اینترنتی و خبرگزاری‌ها در اختیار حزب و گروه ایشان بود. بنابراین چرا در هیچ یک از این رسانه ها کمترین اثری از وی نبوده است؟! و یا کدام دفعه به عنوان مشاور ویژه رئیس جمهور وقت، سخن گفته یا حرکتی کرده است که تلویزیون از پخش آن خودداری ورزیده باشد؟! موسوی خود در این ۲۰ سال به دلائلی نامعلوم ترجیح داده تا در صحنه نباشد و لذا درخواست بسیاری از خبرنگاران و اصحاب رسانه را برای مصاحبه رد کرده است.

ظاهراً آقای موسوی با این سخنان قصد دارد سابقه سکوت و بی‌حرکتی خویش را پاک کند و از همه بدتر آن که بی‌حرکتی و بی‌تفاوتی خود در مقابل مسائل نظام و انقلاب را به گردن صدا و سیما بیندازد!

۲- آرمانهای جهان اسلام: بوش رئیس جمهور سابق آمریکا، دیک چنی معاون وی، رایس وزیرخارجه قبلی، اولمرت نخست وزیر و شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی و اخیراً هیلاری کلینتون وزیرخارجه جدید آمریکا با صراحت اعلام کرده‌اند حضور ایران در آمریکای لاتین که تاکنون حیاط خلوت آمریکا بوده است، ضربه سنگینی به سیاست خارجی آمریکا وارد کرده و جایگاه ایران را به شدت تقویت کرده است و درخور توجه این که همه آنها در تفسیر و تحلیل های خود بر این نکته اصرار می‌ورزند که چرا جمهوری اسلامی ایران به جای سیاست منطقه ای به آمریکای لاتین چشم دوخته است! و جناب آقای موسوی نیز در نطق تلویزیونی خود دقیقاً و بدون کم وکاست تفسیر دشمنان غربی را مطرح کرده و می گوید؛ «موقعی می‌توانیم دست دراز کنیم تا در آمریکای لاتین فعال باشیم که در رابطه با همسایه های عزیز خود که جای پای محکمی داریم و مذهب و بازارهای مشترکی با ما دارند فعال شده باشیم»! یعنی جناب موسوی نیز دقیقاً و بی آن که متوجه باشند همان نظر آمریکا و صهیونیست ها را با همان تفسیر و توجیه

مطرح می کند و حال آن که:

اولا؛ این مردم و دولت ضدآمریکایی چند کشور آمریکای لاتین بوده اند که به علت تغییر استراتژی قبلی و خروج از وابستگی آمریکا، به سوی ایران اسلامی دست دوستی و همراهی دراز کرده اند. عجیب است که وقتی به آقای موسوی نسبت به خیانت و سوابق سوء برخی از اطرافیان ایشان تذکر داده می شود در پاسخ می گوید؛ من از همراهی هیچکس با خود جلوگیری نمی کنم؟! و حال آنکه این همراهان ماهیت سوء و ضدمردمی خود را بارها نشان داده‌اند ولی وقتی چند کشور آمریکای لاتین با رویکرد ضدآمریکایی به ایران اسلامی نزدیک می شوند فریاد آقای مهندس بلند می شود که چرا دوستی آنها را پذیرفته‌ایم!

ثانیاً؛ روابط ما با کشورهای آمریکای لاتین باعث ایجاد یک بازار اقتصادی بزرگ برای کالای ایرانی شده است. کاش آقای مهندس موسوی به این پرسش پاسخ می‌داد که رفت و آمد پی در پی آقای خاتمی به فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی غیر از صدور قطعنامه ضدایرانی و کارشکنی آنها در برنامه هسته ای ایران چه دستاوردی داشته است؟!

ثالثاً؛ مگر دولت نهم با همسایگان خود سر جنگ و ستیز داشته است که آقای موسوی به همکاری با آنها توصیه می فرمایند؟! ایران اسلامی در دولت نهم بیشترین روابط -البته عزتمندانه- را با همسایگان خود برقرار کرده است و البته در مقابل برخی از ادعاهای بی پایه آنها نظیر مالکیت بر سه جزیره ایرانی خلیج فارس نیز با اقتدار ایستاده است. آیا این نوع رابطه عزتمندانه و مقتدرانه باعث نگرانی آقای مهندس موسوی و دوستان مدعی اصلاحات ایشان است؟ و یا در کدام مقطع زمانی، رابطه ایران اسلامی با کشورهایی نظیر عراق، افغانستان، پاکستان، ترکیه، روسیه و کشورهای هم مرز آسیای میانه مانند امروز صمیمانه و مقتدرانه بوده است؟! البته بدیهی است که دولت نهم مانند دوستان همراه و حامیان امروزی آقای مهندس موسوی هرگز از صدام جنایتکار به عنوان "خالدبن ولید" یاد

نکرده‌اند! [1]

همچنین آقای مهندس موسوی درباره فلسطین می‌گوید «ما موقعی می توانیم از آرمان های فلسطین دفاع کنیم که خودمان قوی باشیم.» دقت کنید! مهندس موسوی تاکید می کند، «دفاع از آرمان های فلسطین» و نه کمک های احتمالی دیگر به آنها- که به ظاهر واجب و ضروری است - یعنی از نظر آقای مهندس موسوی ایران اسلامی باید از مواضع اسلامی و انقلابی خود در حمایت از آرمان فلسطین و مقابله با صهیونیست‌های وحشی و کودک‌کش دست بردارد! البته این اظهارنظر آقای موسوی خیلی عجیب نیست، دوستان مدعی اصلاحات ایشان که هم اکنون همه کاره وی هستند نیز بارها همین مواضع ذلت بار را تکرار کرده و می کنند. عجیب آن است که آقای موسوی دم از خط امام(ره) هم می زند!

و اما نکته قابل توجه این که امروزه ملت های مسلمان، نهضت های مقاومت در فلسطین و لبنان و مصر و... به خاطر مواضع شجاعانه، اسلامی و انسان دوستانه جمهوری اسلامی در حمایت از آنها به عقبه استراتژیک ایران اسلامی تبدیل شده اند یعنی برخلاف نظر آقای مهندس موسوی، دفاع ما از آرمان فلسطین برای ایران اسلامی اقتدار آفرین بوده است.

گفتنی است که بازهم - و متاسفانه- آقای مهندس موسوی در این بخش از اظهارات خود، دیدگاه رایج دشمنان مردم ایران را بازگو کرده است. فقط نیم نگاهی به مواضع آمریکا و اسرائیل به وضوح نشان می دهد که آنها حمایت ایران اسلامی از آرمان فلسطین را یکی از عوامل اصلی اقتدار جمهوری اسلامی می دانند و به شدت در پی مقابله

---

۱ - به خاطر داریم که چطور در زمان جنگ اول آمریکا و عراق، برخی از سران جریان دوم خرداد و همراهان امروز موسوی صدام را خالدبن ولید خوانده و خواستار قرار گرفتن ایران در کنار عراق و رویارویی با آمریکا بودند! سیاست خطرناکی که اتخاذ آن به معنای بازی در سناریوی مرگبار آمریکایی ها بود که با تدبیر حکیم فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای، آن خطر مرتفع گردید.

با آن هستند و از قضا دقیقاً همین سخنان آقای مهندس موسوی را بر زبان می‌رانـد کـه بایـد مانع حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان های فلسطین شد.

۳- ماشـین سـازی اراک: یـک کارشـناس وزارت صـنایع و معـادن در واکـنش بـه اظهارات میرحسین موسوی مبنی بر اینکه کارخانه های آلومینیوم و ماشـین سـازی اراک در معرض خطر قرار دارند، این ادعاها را رد کرد و خواستار رعایت اخلاق انتخاباتی شد. "مـلا علیها" مشاور معاونت امور صنایع و اقتصادی وزارت صنایع و معادن ضمن تکـذیب ادعـای این نامزد انتخابات، اظهار داشت: کارخانجات یادشده به نحـو مطلـوبی در حـال تولیـد مـی باشند و محصولات آنهـا نیـز در بـازار از شـرایط خـوبی برخـوردار اسـت. وی افـزود: ایـن شرکت ها هیچگونه مشکل مالی و معوقه پرداخت حقوق کارکنان ندارند.

ملا علیها گفت: کارخانه آلومینیوم اراک در سال ۸۷ با تولید ۱۴۵ هزار تن آلومینیوم نسبت به سال گذشـته ۱۷ درصـد رشـد داشـته اسـت. وی تـصریح کـرد: وضـعیت کـار در کارخانه ماشین سازی اراک نیز در طول ۴۱ سال فعالیـت، اکنـون از بهتـرین شـرایط کـاری برخوردار است و طی سال های ۸۴ تا ۸۷ در این شرکت حتی یک مـورد از مـشکلاتی کـه نامزد مذکور مدعی شده از جمله (عدم اجرای تعهدات مالی، مشکلات کـارگری و ...) در این کارخانه روی نداده است.[۱]

۴- صنعت چای: واقعیت آن است که مشکل ایجاد شده بـرای صـنعت چـای کـشور مربوط به ۴ سال اخیر و دولت نهم نیست و باید علت آن را در سیاسـت‌هـای غلـط سـالهای پیش جستجو نمود. خیلی سخت نیست اگر درباره اوضاع باغ‌های چای و چـای‌کـاران دهـه اول انقلاب کمی جستجو کنیم. در این صورت به مطالب جالبی دست پیـدا خـواهیم کـرد. نامه امام جمعه لاهیجان و نماینده مردم آستانه اشرفیه در مجلـس بـه میرحـسین موسـوی، از زندگی در حال سقوط چای‌کاران خبر می‌دهد و از نخست‌وزیر درخواسـت توجـه بـه ایـن صنعت را می‌کند.

---

۱ – "ماشین‌سازی اراک بهترین شرایط ۴۱ سال اخیر خود را دارد"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۶

این نامه که روزگار چای‌کاران را در ششمین سال نخست‌وزیری میرحسین توصیف کرده، به عدم تناسب «قیمت بالای اجناس و اجرت کارگری» با «قیمت چای» اشاره و تصریح کرده است: «همین عامل باعث شده که بیش از ۳ هزار هکتار از باغات چای متروکه شده و مابقی نیز در معرض خطر تبدیل به برنجکاری و مسکن و مراکز تجاری قرار گیرد.»

امام جمعه لاهیجان همچنین به پیامدهای بی‌توجهی چندساله مسئولان وقت به صنعت چای اشاره کرده و می‌نویسد: «صنعت چای از لحاظ کیفیت نسبت به گذشته به شدت پایین آمده تا جایی که در نمایشگاه بین‌المللی ژاپن اجازه طبخ چای ما را ندادند و مردم ما نیز بر اثر همین‌امر، به خوردن چای خارجه ولو به قیمت گران‌تر (تا کیلویی ۶۰۰ تومان!) گرایش پیدا کرده‌اند.»

در ادامه این نامه پس از بیان دیگر مشکلات این عرصه، پیشنهاداتی برای اجرا به میرحسین ارائه و در پایان بار دیگر به عمق فاجعه تأکید می‌شود: «در خاتمه متذکر می‌شوم که اگر دولت و شورای اقتصاد رو بنایی فکر کنند و به دلیل تورم، از بالا بردن قیمت چای و تجدید نظر کلی درباره‌ی آن خودداری نمایند، در حالی که بسیاری از مایحتاج عمومی تا چند صد درصد افزایش یافته و تجدید نظر در آن‌ها به عمل آمده، این مختصر خواهد بود و بیش از ۵۰۰ هزار نفر که زیر پوشش چای قرار دارند، از زندگی ساقط خواهند شد والان که ۳۰ درصد چای مصرفی را از خارج وارد می‌کنیم، در آن وقت در صد نیاز به خارج خواهیم داشت.»

اما انگار اراده‌ای برای حل مشکلات چای‌داران وجود نداشته و نامه زین‌العابدین قربانی راه به جایی نبرده بود چرا که کمتر از ۲ سال بعد، او برای بار دوم دست به قلم می‌شود تا مشکلات چند ساله صنعت چای را این بار به گوش هاشمی رفسنجانی که به تازگی جای میرحسین را به عنون مدیر ارشد اجرایی کشور گرفته بود، برساند.

قربانی در نامه به رئیس‌جمهور وقت از تنزل کمی و کیفی چای در دهه اول انقلاب

سخن می‌گوید و می‌نویسد: «اکنون از اراضی چای بیش از ۳۰هزار هکتار (آن هم به شکل نیمه آباد و غیر استاندارد) باقی نمانده و از لحاظ کیفی، چای شمال بدون اختلاط با چای خارجی غیر قابل شرب تشخیص داده شده و اگر وضع به همین منوال بگذرد، طولی نخواهد کشید که این محصول که روزی بیش از ۵۰۰ هزار نفر را زیر پوشش داشت، از بین خواهد رفت. بخصوص که امسال بخاطر خشکسالی و عدم مدیریت صحیح سازمان چای، نصف محصول سال قبل تولید شد.»

سیاست آخرین نخست وزیر کشور در زمینه "دولتی کردن اقتصاد" که حجم وسیعی از انتقادات را نسبت به میرحسین به دنبال داشت، در ادامه نامه امام جمعه لاهیجان به هاشمی‌رفسنجانی، مورد اشاره قرار گرفته و به نوشته قربانی «همچون سیستم انحصار تار عنکبوتی»، انگیزه ادامه تولید چای و رقابتی کردن این عرصه را از بین برده و آن‌هایی که اکنون (از چای‌دار و کارخانه‌دار) به این کار مشغولند از روی لاعلاجی و ناچاری است» از همین روست که امام جمعه لاهیجان از هاشمی می‌خواهد تا «این سیستم تار عنکبوتی انحصار به شکل فعلی را از دست و پای مردم کشاورز و کارخانه‌دار و مصرف‌کننده باز کنند و مردم را در تولید و عرضه چای آزاد بگذارند.»

با این اوصاف به نظر می‌رسد، چایکاران حق داشته باشند تا ادعاهای موسوی علیه مدیریت دولت نهم را با عملکرد خود وی مقایسه کنند تا معلوم شود این کاندیدای انتخابات دهم از بیان آنچه «مشکلات کشور» می‌نامد، واقعا در پی حل معضلات و "خدمت" به مردم است یا می‌خواهد روش ساده تخریب را پله رای‌آوری قرار دهد.[1]

۵- بیکاری: وزارت کار وامور اجتماعی در دولت نهم اقدامات اساسی در امر اشتغال‌زایی داشته است که تک رقمی شدن نرخ بیکاری از طریق تشکیل بنگاههای زود بازده، نتیجه آن بوده است. همچنین توجه به کیفی سازی نیروی کار از دیگر اقداماتی بوده است که در سرلوحه برنامه ای این وزارتخانه بوده و هست .

---

۱ - "نامه چای‌کاران به موسوی در سال ۶۶"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۴

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، بخشی از اقدامات و تلاش‌های این وزارتخانه به این شرح است:

با اجرای برنامه‌های مختلف دولت در امر اشتغال‌زایی، نرخ بیکاری در فصل بهار امسال برای اولین بار تک رقمی‌شد و طی سه ماهه ابتدای سال ۸۷ به رقم ۹/۶ درصد رسید.

نرخ بیکاری فصل بهار در سه ماهه ابتدای سال جاری با ۱/۱ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال گذشته برای اولین بار در این فصل تک رقمی‌شد و بر اساس آمارگیری‌های انجام شده به رقم ۹/۶ درصد برای افراد ۱۰ ساله و بیشتر رسید. میزان بیکاری مردان و زنان در این رده سنی به ترتیب ۸/۲ و ۱۵/۴ درصد است و این رقم در مناطق شهری ۱۱/۳ درصد و در مناطق روستایی ۶/۲ درصد برآورد شده است.

نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در بهار سال جاری با ۱/۵ درصد کاهش نسبت به مدت مشابه سال گذشته به ۲۰/۳ درصد رسید و این نرخ بین مردان ۱۷/۴ درصد و بین زنان ۳۰/۷ درصد است.

سهم اشتغال در بخش کشاورزی ۲۳/۷، در بخش صنعت ۳۰/۵ و در بخش خدمات ۴۵/۸ درصد بوده و استان یزد با ۵ درصد کمترین میزان بیکاری و استان لرستان با ۱۸ درصد بیشترین نرخ بیکاری را به خود اختصاص داده‌اند.

مهمترین عامل کاهش نرخ بیکاری، اشتغال‌زایی از طریق گسترش بنگاه‌های زودبازده است. گفتنی است طرح ایجاد بنگاه‌های زودبازده برخلاف برخی اطلاعات نادرست که از گوشه و کنار به گوش می‌رسد، بسیار موفق بوده است.

از زمان شکل گیری بنگاه‌های اقتصادی زودبازده در نیمه دوم سال ۸۴ تاکنون یک میلیون و ۱۰۴ هزار طرح ارائه شده است که ۹۰۰ هزار طرح توسط کارگروه اشتغال به بانک‌ها معرفی شده و ۷۶۰ هزار طرح نیز توسط بانک‌ها تایید شده است. ۴۷۰ هزار طرح در بنگاه‌های زودبازده به بهره برداری رسیده و تاکنون ۱۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات توسط بانک‌ها به بنگاه‌های اقتصادی زودبازده پرداخت شده است.

اولین نطق تلویزیونی رضایی

دومین نفر از میان نامزدهای انتخابات محسن رضایی بود که در برابر دوربین قرار گرفت. محتوای نطق تلویزیونی دکتر محسن رضایی در واقع بیان ضرورت و ابعاد مختلف تئوری "دولت ائتلافی" وی بود. با این پیش فرض که مشکل اصلی کشور"اقتصاد" است.

رضایی سخنان خود را با اشاره به جایگاه جمهوری اسلامی در منطقه چنین آغاز کرد: «امروز در منطقه در بعد سیاسی مقام اول را داریم و در سطح دنیا جزء ۱۰ کشور اول دنیا شده ایم اما باید اذعان کنم که متاسفانه در بخش دیگری از زندگی و اداره جامعه، ما دچار کاستی ها و مشکلات جدی هستیم.»

وی با برشمردن برخی از این معضلات اعلام داشت: «دولتهای قبلی و دولت فعلی زحمات زیادی کشیدند و اصلاحاتی انجام دادند و هر کدام به سبکی و با برنامه‌ای و با یک تیمی، اما موفقیت های آنها مورد رضایت ملت ایران نبوده و زندگی ما در ایران شایسته نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و جامعه و ملت ما نیست.»

وی با اعلام اینکه برای پایان دادن به شعارزدگی آمده است، درباره اولویت دولت ائتلافی اظهار داشت: «دولت ائتلافی کارآمدی را از همه نخبگان کشور بوجود می‌آوریم و اولین کار ما نجات اقتصاد کشور از فقر و بیکاری و گرانی و عقب ماندگی‌ها هست و پس از آن یک جهش اقتصادی را در کشور شروع می کنیم.»

وی سپس از بیکاری، گرانی، معضل مسکن، جهانگردی و ایرانگردی، بازار پول، کسب و کار، عدالت اجتماعی و سلامت، به عنوان مهمترین مسائل و معضلات حوزه اقتصادی - اجتماعی یاد کرد و رفع مشکلات این حوزه را از برنامه های اصلی دولت ائتلافی به ریاست خود دانست.

گفتار رضایی نیز مصون از نیش و کنایه به دولت نهم نبود و گاهی به نحوی سخن می گفت که گویا اغلب معضلات کشور محصول مدیریت دولت نهم بوده است. به عنوان نمونه می گوید: «من اخیرا" به خراسان رفته بودم یک صنف کشاورزان چغندرکار آمدن پیش من و توضیح دادند که چطور طی چهار سال گذشته کشاورزان ما از ۸۵ هزار نفر به

۲۶ هزار نفر تقلیل پیدا کرده‌اند. اکثر کارخانجات قند تعطیل شده و همین مساله را ما در برنج، چای و بسیاری از اقلام قدیمی و سنتی کشاورزان داریم مثل مرکبات و ما در تعرفه‌ها تجدید نظر خواهیم کرد.»

توجه به فرهنگ، مسائل بانوان، ورزش، جوانان، امنیت فراگیر، تدوین قانون جامع حقوق شهروندی و آزادیهای سیاسی، حل مشکلات سربازی، تامین هزینه‌های تحصیلی دانشجویان، تقسیم کار ملی و توجه خاص به تمامی استانهای کشور از جمله وعده‌هایی بود که رضایی به ملت داد تا در صورت پیروزی به آنها عمل نماید.

محسن رضایی با تاکید بر پیگیری سیاست تنش‌زدایی در قبال کشورهای منطقه، در مورد مواجه با غرب گفت: «در رابطه با غرب که گام دوم سیاست خارجی ما است، ما از نیازی که امروز غرب به ایران پیدا کرده حداکثر استفاده را می‌کنیم و از موضع عزت و از موضع اقتدار و این نیازی را که غرب به ایران پیدا کرده به نفع منافع ملی مان استفاده می‌کنیم. گام اول برداشته شده و آقای اوباما گفته که ما خواهان تغییر هستیم و مقام معظم رهبری فرمود اگر شما تغییر پیدا کنید ما هم تغییر می‌کنیم.»[1]

اولین نطق تلویزیونی کروبی

سخنان کروبی با اشاره با سابقه مبارزاتی اش آغاز شد و اشاره کرد که چگونه از سال ۱۳۴۱ تاکنون در عرصه فعالیتهای سیاسی حاضر بوده است. وی در ادامه گفت: «من با این مقدمه کوتاهی که عرض کردم می خواهم بیان کنم که اگر خودستایی نشود، امتیازاتی دارم و نشیب و فرازها و تلخ و شیرینی‌هایی دیدم و با همه آنها توانستم همراهی کنم و می‌توان در این موقعیت حساسی که توضیح خواهم داد، در کشور نقش خوبی را ایفا کنم.»

وی در ادامه در مقام پاسخ به این سوال برآمد که: "چه حادثه ای برای ما رخ داده

---

۱ - "مشروح سخنان محسن رضایی در نخستین نطق تلویزیونی"، سایت بازنویس، ۸۸/۳/۳

که من احساس ضرورت و وظیفه می کنم که وارد شوم؟" و در پاسخ چنین گفت: «سه کلمه از سوی امام خمینی(ره) مطرح شد که بسیار برای همه ما مهم به شمار می رود. جمهوریت، اسلامیت و ایرانیت که این سه کلمه را ما با اهتمامی که امام خمینی(ره) روی آنها داشت، احساس می کنیم در حال آسیب دیدن است و ما اساس نظام را این سه کلمه می‌دانیم.هر یک از این کلمات که آسیب ببیند، طرف مقابل آن نیز آسیب می بیند و خیلی تبعات و پیامدها به دنبال خواهد داشت.»

وی سپس در ادامه مواردی را به عنوان انحراف از جمهوریت، اسلامیت و ایرانیت برشمرد. وی ضمن انتقاد شد به سیاست خارجه دولت نهم کلام را اینگونه به پایان برد: «متاسفانه در طول این چهار سال آنقدر حرف های نسنجیده، ماجراجویانه و بی خاصیت زدیم و دشمن تراشی کردیم و افرادی که در غربت بودند و تسویه حساب سیاسی با ما می‌کردند، یک لشکر به لشکر آنها اضافه کردیم و یک حرکت جمعی علیه ما در حال رخ دادن است. این سیاست های تند، خشن و بی ثمر ما را به سمتی برده که چند قطعنامه علیه ما صادر شده و تبعاتی برای ما دارد. ما باید یک سیاست معقول مترقی در پیش گیریم و از کارشناسان، دیپلمات ها و نیروهای خوبی که داریم و گوشه خانه نشسته اند و صاحبنظرند استفاده کنیم و در هر سه بعد جمهوریت، اسلامیت و ایرانیت کشور را به جایگاه خوبی که ایران و مردم آن دارند بدون هیچ تسلیمی برسانیم.» [۱]

اولین نطق تلویزیونی احمدی‌نژاد

انتظار می‌رفت که اولین نطق احمدی‌نژاد واکنشی به سخنان انتقادی و سیاه نمایی از عملکرد دولت نهم توسط سه نامزد دیگر بالاخص موسوی باشد، اما سخنان احمدی‌نژاد فارغ از این سخنان تنها به ارائه کارنامه اقدامات دولت و برنامه های خود برای توسعه کشور در آینده اختصاص یافت.

---

۱ - سایت فردا، ۸۸/۳/۴، کدخبر: ۸۳۵۷۷

در این برنامه احمدی‌نژاد نوشته‌هایی نیز به همراه داشت که هر از چندگاهی از آن‌ها برای ادامه نطقش کمک می گرفت. این نوشته ها انسجام ذهنی مطلوبی برای او فراهم می ساخت. در مجموع می توان یکی از نقاط قوت آقای احمدی‌نژاد را سخنوری و قابلیت جذب مخاطب و تن صدای مناسب وی نسبت به رقیبانش دانست.

احمدی‌نژاد در رویکردی ایجابی لیستی از دستاوردهای دولت ارائه کرد. اشاره به پرتاب موشک امید و خوشحالی و افتخار سایر ملتهای جهان از آن موضوع، ارائه آمارهایی از افزایش تولید محصولات پتروشیمی، سیمان، فولاد، آلومینیوم، تولید علم و مقالات تخصصی برای اثبات کارآمدی دولت نهم در حوزه اقتصاد، پاسخ احمدی‌نژاد به انتقادات ۳ نامزد دیگر بود.

اولین مناظره: کروبی – رضایی (۸۸/۳/۱۲)

مهدی کروبی و دکتر محسن رضایی کاندیداهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شامگاه سه شنبه شب(۸۸/۳/۱۲) در مناظره تلویزیونی شبکه ۳ سیما که نخستین مناظره دو به دوی نامزدهای انتخابات دهم بود به تشریح دیدگاه های خود پرداختند.

بیشتر برنامه مناظره به ارائه برنامه‌های اقتصادی - فرهنگی دو طرف برای آینده کشور گذشت، در عین حالی که نقد وضعیت گذشته و بالاخص عملکرد دولت نهم چاشنی سخنان طرفین بود. اما آنچه در فضای مناظره کمتر مشاهده گردید، این بود که انتظار می‌رفت طرفین بیشتر به نقد برنامه‌های طرف مقابل بپردازند که متاسفانه از این مساله خبری نبود. بدین منوال بود که اولین مناظره نتوانست جذابیت خاصی داشته باشد و بیشتر به مصاحبه شباهت داشت تا مناظره. طبق نظرات اعلامی بینندگان[1]، در این بین محسن رضایی توانست رضایت اکثریت مخاطبین را جلب نماید و مسلط تر و با برنامه‌تر از رقیبش کروبی خود جلوه گر شود.

---

۱ - به عنوان مثال مراجع کنید به نظرات بینندگان در ذیل خبر سایت فردا، ۸۸/۳/۱۲، کدخبر: ۸۴۲۵۲

دومین مناظره: موسوی - احمدی‌نژاد (۸۸/۳/۱۳)

مناظره تلویزیونی محمود احمدی‌نژاد و میرحسین موسوی را می‌توان مهمترین و تعیین کننده ترین مناظره این دوره از انتخابات دانست، که از مدتها قبل از برگزاری آن گمانه زنی ها در مورد طرف پیروز میدان آغاز شده بود. اغلب کارشناسان با توجه به اشراف دکتر احمدی‌نژاد به مسایل از یکسو و غیبت ۲۰ ساله موسوی از عرصه اقتصاد و سیاست از سوی دیگر، احمدی‌نژاد را برنده پیشاپیش این مناظره می‌دانستند. حتی برخی جریانهای نزدیک به وی نیز چنین تحلیلی داشتند. به عنوان مثال "احمد زیدآبادی دبیرکل سازمان ادوار تحکیم وحدت، با اشاره به مناظره موسوی و احمدی‌نژاد گفت: «بر خلاف تصور، برنده این مناظره احمدی‌نژاد است، چراکه موسوی به واسطه کارنامه هشت ساله اش در موضع دفاعی قرار می گیرد.»

این عضو ستاد کروبی خاطر نشان ساخت: «مهندس موسوی پاسخی در دفاع سیاست مقابله با بدحجابی، برداشت بدون مجوز از بانک مرکزی و رشد ۳ درصدی جمعیت ندارد. درواقع همه ایرادهایی که به احمدی‌نژاد گرفته میشود، بر کارنامه هشت ساله موسوی نیز وارد است.» [۱]

سرانجام مناظره این دو نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در تاریخ چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸ در ساعت ۱۰:۳۰ شب به وقت تهران از شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران به صورت زنده به نمایش در آمد و به یکی از رویدادهای مهم انتخابات مبدل شد.

این اولین بار در تاریخ ایران بود که یک رئیس‌جمهور وقت در یک مناظره انتخاباتی شرکت می کرد. به گفته دبیر ستاد انتخابات صدا و سیما تخمین زده شده است که حدود ۵۰ میلیون نفر در داخل ایران و ۱۵۰ میلیون نفر در سطح جهان در خارج از ایران، شاهد این مناظره تلویزیونی بوده‌اند.

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۸، کدخبر: ۸۸۰۳۰۸۰۵۷۳

این مناظره بر اساس قرعه‌کشی با صحبتهای محمود احمدی‌نژاد چنین آغاز شد: «من می‌خواهم در ابتدای عرایضم گله بکنم از برخوردهای بسیار غیرمنصفانه و ظالمانه بلکه دروغ پردازی‌های بزرگ و تخریب بی‌سابقه‌ای که علیه یک دولت انجام شده است در طول تاریخ بعد از انقلاب ما نداشتیم چه در طول دوران یک دولت چه در ایام انتخابات این قدر هجمه سنگین علیه دولت، به‌نظرم علتش این است دوستانی که تصمیم گرفتند وارد عرصه بشوند احساس کردند که در هیچ یک از عرصه‌های مثبت و سازنده قدرت رقابت با این دولت را ندارند به‌خصوص درعرصه خدمات گسترده دولت که بی‌نظیر بود در هربخشی که ما وارد می‌شویم در مقایسه با دولت‌های قبل گرچه آنها خدمات ارزشمندی را داشتند کار دولت به اندازه چند دولت بوده است.»

وی با بیان اینکه در چهار سال اخیر بالاترین هجمه انتقادی (۳۲۰ هزار تیتر توهین آمیز) متوجه دولت وی بوده‌است، از هاشمی رفسنجانی نام برده و بیان داشت که وی گروه هواداران میرحسین را مدیریت می‌کند. احمدی‌نژاد گفت: «باور من این است که امروز آقای موسوی در برابر من نیست تنها آقای موسوی نیست بلکه سه دولت پی درپی در برابر بنده قرار گرفته‌اند. هم آقای موسوی هم آقای هاشمی و هم آقای خاتمی که این سه در گذشته با هم بودند، در دور گذشته هم آقای موسوی از آقای خاتمی حمایت کرد و هم از آقای هاشمی حمایت کرد و هم آقای خاتمی از آقای هاشمی حمایت کرد، در واقع اینها همه با هم بودند، از روز اولی که این دولت تشکیل شد هجوم‌ها بود برای ضربه زدن. البته مردم اینها را می‌دانند اما باید جوان‌ها هم بدانند که بنده در برابر یک کاندیدا نیستم، در برابر یک مجموعه‌ای هستم که با محوریت آقای هاشمی و همکاری آقای موسوی و خاتمی علیه بنده حرکت کردند.»

ایشان در پاسخ به تبلیغات سوء علیه عملکرد دولت نهم گفت: «چگونه است که بعد از ۲۴ سال با وجود اینکه بسیاری از دوستان در عرصه اجرایی بودند، امروز متوجه موضوع بیکاری، فقر و رکود در کارخانه‌ها شده‌اند. طبیعتا" مشکلات کشور زیاد است اگر قرار

است از مشکلات مردم صحبت شود قطعاً تمام وقت مناظره برای بیان این مشکلات کفایت نمی‌کند. به گونه‌ای در انتقادها صحبت می‌شود که گویا در گذشته اصلاً نشانی از بیکاری، اعتیاد و... وجود نداشته است.»

موسوی با بیان اینکه در حل مسائل کشور و اینکه ایران را به جایگاه واقعی برسانیم دونوع مدیریت می‌توان داشت، ادامه داد: «اولین نوع مدیریت به سبک ماجراجویی و رفتارهای نمایشی، خیال‌بافی، خرافه گویی، قانون گریزی، پنهان کاری و سطحی‌نگری است اما روش دوم این است که بر اساس متانت و روش کارشناسی، شفافیت، صداقت، قانون گرایی، دوراندیشی و اعتدال گرایی کار کنیم. اگر می‌خواهیم ایران نیرومند و پیشرفته داشته باشیم، مدیریت نوع دوم بسیار بهتر است.»

وی در خصوص انگیزه اصلی خود برای حضور در عرصه انتخابات ریاست جمهوری گفت: «من در مورد آینده کشور با این مدیریت حاکم در کشور احساس خطر کردم و در صحنه حاضر شدم.»

موسوی یکی از مشکلات کشور را عدم تناسب شعارها باعمل عنوان کرد و اظهار داشت: «شعارهایی که داده شد بیشتر جنبه اسطوره پردازی و خیال‌پردازی دارد و از پشتوانه علمی برخوردار نیست.»

وی به سیاست خارجی احمدی‌نژاد اشاره کرد و گفت: «سیاست خارجی دولت نهم عزت ملت را مخدوش و به آن لطمه زد و تنش وسیعی را ایجاد کرد.»

احمدی‌نژاد در بخش دیگر از زمان اختصاص داده شده با بیان اینکه امام هیچگاه قبول نداشت که در مقابل زورگویان کوتاه بیاییم، در زمینه مساله هسته‌ای گفت: «در دوره‌های پیشین تمام فعالیت‌های هسته‌ای تعطیل شد و پروتکل الحاقی بدون مصوبه مجلس و خارج از قانون اساسی تصویب شد به گونه‌ای که ماموران آژانس می‌توانستند آزادانه از هر نقطه‌ای از فعالیت‌های هسته‌ای بازدید کنند. در حالی که این موضوع حتی مغایر با NPT نیز بوده است.»

وی خطاب به موسوی گفت: «در سعدآباد و پاریس چه گذشت؟ درحالی که ما امروز هسته‌ای شده‌ایم و ۷۰ هزار سانتریفیوژ در حال گردش است.»

احمدی‌نژاد با بیان اینکه موسوی در سخنرانی‌هایش وی را به دیکتاتوری متهم کرده است، گفت: «کجای این دولت دیکتاتوری است. در زمان هاشمی تنها یک روزنامه منتقد بود و در زمان خاتمی نیز کسی جرات نقد را نداشت.»

وی به سخنرانی فائزه هاشمی در همایش دوم خرداد اشاره کرد و گفت: «دختر هاشمی در جلسه‌ای که همسر شما به همراه خاتمی درآن حضور داشت اعلام کردکه دوره اصلاحات ادامه راه سازندگی است که با روی کار آمدن این دولت با مشکل مواجه شده است. گویا اشرافیتی که پایه‌گذاری کرده قرار است، موسوی ادامه دهد. حالا شما نیز به حمایت از هاشمی افتخار می‌کنید. به نظر می‌رسد صحنه‌گردان اصلی این ماجرا هاشمی است.»

موسوی در مقابل به دفاع از هاشمی و خاتمی پرداخت و حملات خود را علیه احمدی‌نژاد تندتر کرد و چنین گفت: «آقای هاشمی مرد بزرگی است که نقاط ضعف و قوت دارد پس آنقدر این را به ما نگوئید و سه فکر را در مقابل هم قرار ندهیم. خاتمی آدم کمی نیست، در سطح داخل و جهان مطرح است و می‌توانند با شما صحبت کنند و الحمدالله صدا و سیما در اختیار دوستان است. پس آنها به من ربطی ندارد. سیاست شما باعث لطمه‌دار شدن حیثت شیر غرآن ایران شد و آن را در بند کرد. در مورد همبستگی ملی چه کار کردید؟ چه بلایی سر محیط دانشگاه آوردید؟ آنها را ستاره‌دار کردید؟ دولت باید به تعهدات خود مقید شده باشد؟ تیراژ کتاب‌ها را اعلام کنیم؟ متاسفانه اقدامات دولت دردناک است. یک انتشاراتی چند جلد کتاب منتشر می‌کند اما شما با جلوگیری از نشر کتاب‌ها، آنها را ورشکست می‌کنید. علت مقابله هنرمندان با دولت چیست؟ به رابطه دولت و روحانیت نگاه کنید؟ چرا این رابطه بد شده؟ چرا در سوالات آموزش و پرورش شما به پیامبر توهین شده؟ آیا دولت در این رابطه فکر کرده است؟ تمامی این اقدامات برخلاف

فرمان هشت ماده‌ای امام است و شما مردم را خودی یا غیر خودی می کنید.»

اوج شدت مناظره را می‌توان آنجایی دانست که احمدی‌نژاد در دفاع از همراهان خود بر آمد و سپس به انتقاد از نزدیکان موسوی پرداخت، سخنانی که بازتابهای فراوانی را به همراه داشت. وی اظهار داشت: «ماجرای کردان به این ترتیب است که در دهه ۸۰ در دوره هاشمی که حامی موسوی است، یک موجی در مدیران ایجاد شد که همه می‌خواستند مدرک بگیرند. دانشگاه آزاد هم پشت اینها بود و موج ایجاد می کرد. آقای کردان هم یکی از این مدیران بود. من در مجلس گفتم این جور مدارک را برایش ارزش قائل نیستم و آن را کاغذ پاره می‌دانم می‌شود فهرست را بیاوریم که چقدر از مدیران دوره هاشمی و موسوی رفته‌اند مدرک قلابی گرفته‌اند.»

رئیس دولت نهم تصریح کرد: «آقای کردان هم یکی از همان است حالا یکی از آنها را پیدا کردند و روی آن انگشت گذاشتند من در مجلس گفتم مدرک را بگذارید کنار و عملکرد را بیاورید. راجع به کسی که می گوید صدها میلیارد تومان پول دارند. وی در دوره هاشمی و خاتمی پولدار شده است. در همان دوره زمانی که پولدار بود من به او گفتم بگذار کنار و سپس آمد.»

احمدی‌نژاد سپس ادامه داد: «آقای صفایی فراهانی هم در دولت شما پول دار شدند. پسران آقای هاشمی چه می‌کنند؟ آقای ناطق چطور زندگی می‌کند؟ پسرش چطور میلیاردر شد؟ کارخانه رشت الکتریک را یکجا به برخی دادند. دادند به آقای کرباسچی و همسرشان و آقای قبه کارخانه‌ای را که در مزایده نبوده، صاحب شدند، زمین را از بیخ کندند و صاحب زمین شدند. پرونده استات اویل که پشت پرده‌اش پسر آقای هاشمی است، یک نفر در این قضیه دادگاهی شد، حامی او شدند و فراری‌اش دادند به خارج از کشور. بسیاری از مدیران در دوره خاتمی زمین‌های چند صد هکتاری به نام خودشان زدند. همان مدیرانی که زمین مفتی گرفتند، الان از شما حمایت می‌کنند. ما می‌دانیم که چه کسانی پول ستاد شما را می‌دهند؟ پرونده همسر خودتان را دیده‌اید؟ مدرکش غیرقانونی

است؟ به طور همزمان در دو رشته فوق‌لیسانس گرفته است و بعد مدرک دکترای غیرمرتبط گرفت.»

در حالی که زمان پایانی مناظره به آقای موسوی اختصاص یافته بود، وی در نقد اظهارات احمدی‌نژاد گفت: «شایسته یک مسؤول دولت نیست که کسانی که در قوه قضائیه را محکوم نشده‌اند نام ببرد؛ چرا که مطرح شدن نام آنها جرم است. ما از آنها نام می‌بریم در حالی که آنها قدرت دفاع از خودشان داشته باشند. شما افکاری را مورد حمله و هجوم قرار می‌دهید که در این صحنه حضور ندارند و آن را قاطی سرنوشت من می‌کنید. گویا موردی از من نداشتید که آمده‌اید مرا وصل به دو دولت قبل کردید. اگر نخواهم از آنها دفاع کنم واقعاً به آنها حق می‌دهم که از دست شما عصبانی باشند. مردمی که این صحنه را می‌بینند، این صحنه را از رئیس‌جمهور خود نمی‌پذیرند.»

وی ادامه داد: «شما فکر نمی‌کنید که هاشمی یا خاتمی در این مملکت چه کارهایی انجام دادند؟ شما حداقل به عنوان یک شهروند باید به آنها حق دهید در جایی که نمی‌توانند از خود دفاع کنند، در جمع ۵۰ میلیونی که حداقل امروز مردم این صحنه را می‌کنند شما آنها را متهم و اسم خانواده آنها را نام می‌برید.»

موسوی که در انتهای کار به شدت برآشفته بود در واکنش به اقدام احمدی‌نژاد مبنی بر نشان دادن مدرک تحصیلی زهرا رهنورد گفت: «ایشان عکس خانم بنده را می‌گیرد که این کار را کرده است، این کار را کرده. ایشان مهمترین روشنفکر زن این کشور است و ۱۰ سال برای دکترای علوم سیاسی زحمت کشیده که مدارک و اسناد آن موجود است، اما سایت‌های مرتبط با شما علیه وی جوسازی کردند. افتخارش این است که هم فوق‌لیسانس رشته هنر و هم فوق‌لیسانس و دکترای علوم سیاسی دارد.»[1]

این مناظره در حالی به پایان رسید که بینندگان میلیونی برنامه تا آخرین لحظه تماشاگر آن بودند. در این مناظره احمدی‌نژاد سوالات متعددی را از موسوی مطرح نمود

---

۱ - سایت فرارو، ۸۸/۳/۱۴، کدخبر: ۲۶۳۲۹

که وی به آنها پاسخ نداد. سوالاتی از قبیل:

۱- آقای موسوی! در زمان آقای هاشمی تورم به نرخ ۴۹ و نیم درصد رسید و ۴۹ میلیارد دلار و استقراض خارجی پیدا کردیم و آن هم بحران های اجتماعی شهرهای بزرگ کشور را در گرفت و عده‌ای زیادی کشته شدند. آیا در آن دوره احساس نگرانی نکردید؟!

۲- آقای موسوی! وقتی که کشور ما تحریم شد و آمریکا اعلام کرد که هر شرکتی که بیش از ۲۰ میلیون دلار با ایران قرار داد نفتی ببندند را تحریم می کند، احساس خطر نکردید و نگران نشدید؟!

۳- (آقای موسوی!) وقتی در ۱۸ تیر یک جریان برانداز می‌خواست ایران را بگیرد و می‌خواست به سمت مرکز حکومت حرکت کند و علناً اطلاعیه دادند و از سوی بیگانگان حمایت شدند و به قول خودشان می‌خواستند انقلاب مخملین راه بیندازند، نگران نشدید؟!

۴- آقای موسوی! وقتی در مجلس ششم نمایندگان تحصن کردند و از همانجا با کنگره آمریکا تماس گرفتند و کمک خواستند، شما نگران نشدید؟ و امروز می گویید که نگران شدم؟!

۵- آقای موسوی می گویید چرا بحث هولوکاست را مطرح می کنید که من به شما می گویم چرا نگوییم هولوکاست؟ آیا می گویید بنشینیم تا آنها ما را به نقض حقوق بشر متهم کنند؟!

۶- (آقای موسوی!) در دوره قبل در روزنامه مقاله نوشتند و گفتند که دوره امام تمام شد و شما سکوت کردید، دولت وقت حمایت کرد و شما باز هم سکوت کردید و سوال من این است که آیا در آن دوره شما نگران نشدید و احساس خطر نکردید؟!

پایان مناظره آغاز واکنشهایی بود که مردم و جریانهای سیاسی کشور نسبت به آن از خود نشان دادند. موسوی خود در حال خروج از صداوسیما در پاسخ سوال خبرنگاری که

از او پرسید: «مناظره را چطور ارزیابی می کنید؟» پاسخ داد: «بسیار خوب بود!»[۱]

محمود احمدی‌نژاد نیز بعد از اتمام مناظره با موسوی در جمع دانشجویان حامی خود در مقابل سازمان صدا و سیما حضور پیدا کرد. در این جمع دانشجویان حامی احمدی‌نژاد که از پیروزی وی در مناظره با موسوی به شعف آمده بودند، با سر دادن فریادهای «الله اکبر»، «مناظره به پا شد، موسوی کله‌پا شد»، «احمدی احمدی حمایتت می کنیم»، «ریشه کن ظلم و فساد، محمود احمدی‌نژاد» و ... به ابراز احساسات پرداختند.[۲]

صحبتهای احمدی‌نژاد درباره منسوبین به آقای هاشمی، دفتر ایشان را به واکنش وا داشت و با ارسال نامه‌ای به صدا و سیما خواستار تعیین فرصت در اسرع وقت برای پاسخ گویی و شفاف سازی در این باره شد. در این نامه‌آمده است: «در پی مناظره شب گذشته مورخ ۸۸۸/۳/۱۳ در شبکه سه سیما، میان جناب آقای محمود احمدی‌نژاد و جناب آقای میرحسین موسوی و نسبت دادن دروغ ها و تهمت های مکرر به شخص آیت الله هاشمی رفسنجانی و فرزندان ایشان و ایجاد شبهه در فضای انتخاباتی توسط آقای احمدی‌نژاد که فرصت دفاع و پاسخگویی نیز وجود نداشت، خواهشمند است دستور فرمایید قبل از اتمام مهلت، در اسرع وقت فرصتی مناسب در همان شبکه، جهت پاسخگویی و شفاف سازی در خصوص موارد کذب ادعا شده فراهم گردد. - دفتر آیت الله هاشمی رفسنجانی»[۳]

دفتر آقای ناطق نوری نیز اطلاعیه‌ای صادر نمود که در بخشی از آن می‌خوانیم: «بدینوسیله به اطلاع ملت شریف ایران می‌رساند که در جریان مناظره انتخاباتی آقایان مهندس میرحسین موسوی و دکتر محمود احمدی‌نژاد در سیمای جمهوری اسلامی ایران اتهاماتی بدون استناد به جناب حجت الاسلام ناطق نوری و فرزند ایشان از سوی رئیس جمهور وارد شد. این اتهامات از سوی نامبرده به طور مجمل در گفتگوی خبری نیز مورد

---

۱ - "صحبتهای میرحسین پس از مناظره"، خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۴.

۲ - سایت فردا، ۸۸/۳/۱۴، کدخبر: ۸۴۳۵۶

۳ - سایت جام جم آنلاین، ۸۸/۳/۱۴، کدخبر: ۱۰۰۹۰۸۵۴۵۹۲۹.

تاکید مجدد قرار گرفت. این در حالی است که مطابق اصل ۱۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رئیس جمهور سوگند یاد می‌کند که از حرمت اشخاص حفاظت نماید. این اقدام آشکارا نقض سوگند یاد شده به قرآن کریم در حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی از سوی رئیس جمهور است.»[۱]

هواداران موسوی، نتیجه انتخابات را به نفع وی ارزیابی کردند و از ریزش آراء احمدی‌نژاد سخن گفتند. به عنوان نمونه قدرت الله علیخانی نماینده مردم قزوین در مجلس هشتم گفت: «اظهارات احمدی‌نژاد در مناظره شب گذشته موجب ریزش آرای وی شد»[۲]

علی یونسی وزیر اطلاعات دولت خاتمی با اشاره به مناظره گفت: «این مناظره، مناظره ضد اخلاقی است چراکه از کسانی هتك حرمت شد که حضوری نداشتند و این روشی بر خلاف آنچه که تصور می‌شد و انتظار می‌رفت بود»[۳]

شدیدترین واکنش را مسیح مهاجری سردبیر روزنامه جمهوری داشت که دوستی دیرینه‌ای با موسوی و هاشمی داشته و مناظره وی را به شدت برآشفته بود. وی در اولین سرمقاله بعد از مناظره ضمن انتقاد شدید از اظهارات احمدی‌نژاد در مناظره خواستار محاکمه رئیس دولت نهم شد.

در این سرمقاله با انتقاد شدید از حملات احمدی‌نژاد به هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری آمده است: «شروع مناظره با تهاجم و تهمت از طرف آقای احمدی‌نژاد بود و این روند تا پایان ادامه یافت درحالی که طبق مقررات اعلام شده توسط تلویزیون این اقدام خلاف اصول مورد نظر بود و متاسفانه مجری تلویزیون فقط تماشاچی بود و هیچ اقدامی برای متوقف ساختن این روند خلاف بعمل نیاورد. ملاحظه این وضعیت سئوال برانگیز

---

۱ - "دفتر ناطق نوری: احمدی‌نژاد سوگند به قانون اساسی و قرآن را نقض کرده است"، خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۶.

۲ - "نماینده قزوین: آرای احمدی‌نژاد پس از مناظره با میرحسین ریزش داشت"، خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۴.

۳ - "یونسی: مناظره ضداخلاقی بود"، خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۴.

می‌تواند افکار عمومی را در برابر این سئوال قرار دهد که آیا در این زمینه یک هماهنگی میان تلویزیون و آقای احمدی‌نژاد وجود نداشت»؟

این روزنامه می‌افزاید: «حضرات علما و مراجع باید به این سئوال پاسخ بدهند که حکم شرعی آنچه در به اصطلاح مناظره شب ۱۴ خرداد از تلویزیون پخش شد چیست؟ آیا هر کس مجاز است در برابر ده‌ها میلیون مردم به دروغ و تهمت و افترا متوسل شود؟ آیا سکوت در برابر این اظهارات جایز است؟ آیا در آینده بزرگان دیگر از این قبیل تعرضات مصون خواهند بود»!

مسیح مهاجری تاکید می‌کند: «دستگاه قضائی در برابر این تخلفات آیا احساس وظیفه قانونی نمی‌کند؟ آنچه در این باصطلاح مناظره گفته شد اگر درست باشد تحت عنوان اشاعه فحشا و اگر درست نباشد تحت عناوینی از قبیل دروغ و تهمت و افترا قابل تعقیب قانونی است. آیا مسئولان قضائی ما شجاعت انجام وظیفه را دارند».[1]

موسوی در فردای مناظره نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی نوشت و از رفتار انتخاباتی رقیب گلایه کرد. در بخشی از این نامه که فرازهایی از آن توسط برخی سایتهای نزدیک به موسوی انتشار یافت، موسوی با اشاره به اینکه تمامی نظرسنجی‌های اخیر حکایت از جهش رأی وی دارد، تاکید کرده است: «رفتارهای رئیس‌جمهوری و طیف هواداران ایشان که مرزهای اخلاقی و اسلامی را زیر پا می‌گذارند، در واقع واکنش به این واقعیت است که مردم تصمیم خود را گرفته‌اند».

میرحسین موسوی در نامه خود با اشاره به موج استقبال‌های مردمی تاکید کرد: «از آنجا که احتمال می‌رود در واکنش به اقبال مردمی امواج جدید پرونده‌سازی و ارعاب مردم و ایجاد تهدید و جوسازی علیه فعالان و طرفداران اینجانب در دستور کار قرار گیرد. از جنابعالی می‌خواهم به اعتبار مصلحت جمهوری اسلامی ایران اوامر لازم را جهت

---

۱ - روزنامه جمهوری، ۸۸/۳/۱۶.

جلوگیری از فضای یاد شده اعلام تا هوشیاری لازم در نهادهای مسوول بوجود آید»[۱]

از دیگر سو هواداران احمدی‌نژاد در دفاع از عملکرد وی در مناظره سخن گفتند و اظهارات احمدی‌نژاد را گامی مهم در شفاف سازی فضای سیاسی کشور و مطابق با مطالبات افکار عمومی جامعه دانستند.

به عنوان نمونه سید حسین نقوی عضو شورای مرکزی فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی در گفتگو با فارس، با اشاره به موفقیت احمدی‌نژاد در مناظره با موسوی اظهار داشت: «مناظره احمدی‌نژاد با موسوی یکی از مهمترین رخدادهای سیاسی در کشور بود، به این دلیل که منجر به شفافیت در پشت پرده سیاسیون شد.»

وی افزود: «در سه ماه اخیر هر سه رئیس جمهور گذشته با یکدیگر متحد شدند، تا برای تخریب احمدی‌نژاد عمل کنند، در حالی که این تخریب‌ها را آقای هاشمی رفسنجانی مدیریت می‌کرد.»

نقوی ادامه داد: «احمدی‌نژاد در چهار سال گذشته در در برابر تخریب‌ها و اهانت‌ها و برای بیان پشت پرده سیاست در ایران سکوت کرد و در این مناظره فرصت را غنیمت شمرد و گوشه کوچکی از مافیای قدرت و ثروت که پشت پرده سیاسیون کشور بود را افشا کرد.»[۲]

مهدی چمران عضو شاخص اصولگرایان در شورای شهر تهران گفت: «مناظره احمدی‌نژاد با میرحسین موسوی که چهارشنبه شب برگزار شد دارای دو جنبه بود که یکی از آنها طرح برخی مسائل داخلی و بعد دیگر طرح برخی مسائل در حوزه سیاست خارجی بود.»

وی افزود: «آقای احمدی‌نژاد در مناظره اسامی برخی از افراد را مطرح کرد اما شخصاً به دلیل اینکه مایل نیستم وارد بحث اشخاص با ذکر اسامی شوم در این زمینه اظهار

---

۱ - "نامه مهم میرحسین موسوی به رهبر معظم انقلاب"، خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۶.

۲ - "احمدی نژاد گوشه کوچکی از مافیا را افشا کرد"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۱۴.

نظری نخواهم کرد.»

رئیس شورای شهر تهران گفت: «رئیس جمهور در بخش دیگری از مناظره به طرح مسائل منطقی به خصوص در حوزه سیاست خارجی پرداخت که بسیار روشنگرانه و واضح بود و تاکیدی داشت بر این نکته که ما در دنیا دارای اقتدار سیاسی و جایگاه خوبی هستیم.»

این چهره شاخص اصولگرای حامی احمدی‌نژاد در عین حال گفت: «خاصیت مناظره این است کسانی که هنوز نتوانستند تصمیم خود را بگیرند و مردد هستند با طرح مسائل سیاست خارجی و مسائل مالی بتوانند خیلی خوب تصمیم بگیرند و با این واقعیت آشنا شوند که سیاه نمایی‌ها و بزرگ نمایی‌ها و بسیاری از مسائلی که علیه دولت نهم طرح شده از جنس تبلیغات و پروپاگاندای غربی است.»[1]

در این میان رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در مراسم بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) در جمع زائرین حرم امام(۸۸/۳/۱۴) نکاتی را پیرامون مناظره مطرح کردند. معظم له در نقد برخی از نامزدها[2] که مواضع اصولگرایانه دولت نهم در سیاست خارجی را به چالش کشیدند فرمودند: «من قبول نمی‌کنم حرف آن کسانی را که تصور می‌کنند ملت ما به خاطر پایبندی به مبانی و اصول خود، در دنیا خوار شده است، از چشم افتاده است؛ ابداً. ما دشمن داریم. دشمنان ما یک جبهه‌ی متحدی هستند متشکل از قدرتهای مداخله‌گر و زورگوی عالم. اینها وقتی ببینند یک کشوری از مدار آنها خارج شد - کشورهایی که اینها به عنوان اقمار خودشان در مدار خود نگه داشته بودند - مثل کشور ایران که با انقلاب اسلامی از مدار آنها خارج شد، سعی می‌کنند با او مقابله کنند، او را بکوبند؛ تحقیر می‌کنند؛ وسائل تبلیغاتی‌شان هم زیاد است. این معنایش این نیست که ما عزت خودمان را از دست دادیم. نه، در اعماق دل همان کسانی که دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۱۵ کد خبر:۸۸۰۳۱۵۰۳۳۸

۲ - موسوی در مناظره گفته بود:«سیاست خارجی دولت نهم عزت ملت را مخدوش و به آن لطمه زد و تنش وسیعی را ایجاد کرد.»

هستند، احترام امام و ملت ایران رسوخ یافته است.»

معظم له سپس نکات مهمی را درباره فضای انتخابات مطرح ساختند و در توصیه به هواداران نامزدها فرمودند: «عزیزان من! نامزدهای مختلف هر کدام طرفدارانی دارند، علاقه‌مندانی دارند. علاقه‌مندان این نامزد نمی‌توانند اعتراض کنند به علاقه‌مندان آن نامزد که شما چرا به او علاقه‌مندی، به نامزد مورد علاقه‌ی من علاقه‌ای نداری. نه، این جزو افتخارات کشور ماست. افراد گوناگون می‌آیند؛ با منشهای مختلف، با سلائق مختلف، با شیوه‌های گوناگون کار، در مقابل مردم قرار می گیرند. یک عده این را می‌پسندند، یک عده آن را می‌پسندند، این افتخار است؛ این خوب است. هر کدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی‌ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه‌مند سرسختند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه‌مندی‌ها به اصطکاک نینجامد؛ به اغتشاش نینجامد. شما دارید برای عقیده‌ی خودتان، برای ایمان خودتان تلاش می کنید؛ نگذارید دشمنِ این ایمان، دشمنِ این آرمان از شما سوء استفاده کند.

من شنیدم و اطلاع پیدا کردم که در خیابانها بعضی از جوانان طرفداران نامزدها می‌روند - حالا من درباره‌ی این رفتن تو خیابانها حرفی نمی‌زنم - اما مؤکداً می گویم: مبادا این خیابان گردی‌ها به مقابله، به مجادله، به درگیری بینجامد؛ مواظب باشید. اگر کسی دیدید که اصرار بر اغتشاش و درگیری دارد، بدانید او یا خائن است، یا بسیار غافل است.»

معظم له خطاب به نامزدهای انتخابات فرمودند: «نکته‌ی سوم درباره‌ی انتخابات. خودِ نامزدهای محترم هم مراقب باشند. نمی‌پسندد انسان که ببیند یک نامزدی، چه در نطقهای تبلیغاتی، چه در سخنرانی، چه در تلویزیون، چه در غیر تلویزیون، برای اثبات خود متوسل بشود به نفی آن دیگری، آن هم با یک استدلال‌های گوناگون؛ به نظر من این درست نیست. قبلاً هم من یک توصیه‌ای در این مورد کردم، حالا هم در این روزهای آخر عرض می کنم. نامزدها همه برای یک هدف دارند کار می‌کنند. هر کسی به نظر خودش

یک احساس مسئولیتی، تکلیفی دارد، می‌آید. من با مناظره و معارضه و گفتگو و انتقاد مخالفتی ندارم؛ اما سعی کنید این در چهارچوبهای درست شرعی و دینی انجام بگیرد. مردم، مردم بیداری هستند، می‌فهمند، می‌دانند. این چهار نفر نامزدی که از شورای نگهبان تأیید شده‌اند و در اجتماعات گوناگون سخنرانی می کنند، خودِ آن نامزدهای محترم توجه کنند، مراقبت کنند که در این سخنرانی‌ها، در این اظهارات، جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی؛ با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رأی، اختلاف سلیقه، در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی، یک امر طبیعی است؛ اشکالی هم ندارد. نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود. این را خود نامزدهای محترم هم توجه کنند.»

سومین مناظره: موسوی - رضایی(۸۸/۳/۱۴)

سومین مناظره به آقای موسوی و رضایی اختصاص داشت که پنج شنبه شب۸۸/۳/۱۴ آغاز شد. کلام ابتدایی رضایی و موسوی نشانگر آن بود که این مناظره تا حدودی متاثر از مناظره روز گذشته بوده و از سویی این دو حاضر نیستند تا به معنای واقعی مناظره، به نقد برنامه‌های طرف مقابل بپردازند.

در ابتدای این مناظره هر دو کاندیدا با ابراز امیدواری برای موثر بودن مناظرات یکدیگر را دوست همدیگر نامیدند. رضایی با اشاره به رابطه خود با موسوی گفت: «موسوی همانند یک بسیجی به جبهه ها می آمدند. دوستی داریم ولی این دلیل بر عدم اختلاف نظر نیست.»

و میرحسین در مقابل چنین اظهار محبت نمود که: «خاطرات خوبی با آقای رضایی داشتیم. ایشان در جبهه بودند و من در سنگر دولت. با مرور آنها انرژی می گیرم.»

محسن رضایی طبق قرعه اولین نفری بود که صحبت کرد. وی گفت: «امیدوارم راه پرفروغ که آغازکننده تمدن جدیدی بود با قدرت تمام ادامه پیدا کند و وفادار باشیم.»

وی ادامه داد: «متاسفم که پیش بینی سال گذشته ام مبنی بر گسترش و ایجاد تفرقه و

نفاق درست در می آید.» وی درباره مناظره موسوی و احمدی‌نژاد گفت: «مناظره دیشب، منازعه بود. باید بحث ها مورد نیاز مردم باشد.»

وی سپس خطاب به موسوی گفت: « باید بگوییم روز اول ورود به دولت چه می کنیم؟ چه نظریه و برنامه ای داریم؟ صرف درد دل کردن مفید نیست. اگر توان اجرایی نداشته باشیم، مفید نیست.»

رضایی در پایان وقت خود از میرحسین موسوی پرسید: «آیا به اصل ۴۴ التزام دارید؟ سیاست های اقتصادی تان را توضیح دهید. برای اینکه برای من مبهم است.»

موسوی در زمان اختصاصی خود ضمن واکنش به اظهارات احمدی‌نژاد در جریان مناظره شب گذشته، بر خلاف رویه و قوانین مناظره، بیانیه ای را که نوشته بود بر علیه آقای احمدی‌نژاد قرائت نمود. موسوی در این بیانیه نوشته است :

«ادب مرد به ز دولت اوست - مردم شریف ایران من به تمنای قدرت نیامده ام؛ من سکوت بیست ساله خود را نشکسته‌ام که به هر ترتیب و با هر روشی رییس جمهور بشوم؛ من احساس خطر کردم که کشور دچار بی‌اخلاقی شده دچار فقر اخلاقی و مادی شده دچار مدیریت غیرعقلانی شده است. من برای حفظ کرامت انسان و رعایت ارزشهای اخلاقی در حکمرانی، توقف رشد خرافات و ارائه آمار کذب، شفافیت فعالیت های حکمران ها و خلاصه پیشرفت و توسعه پا به این عرصه دشوار نهادم. برای من رییس جمهور شدن کسب و حفظ قدرت هدفی نیست که هر وسیله‌ای را توجیه کند؛ من متاسفم که مناظره دیشب فرصت داد تا اصول اخلاقی نادیده گرفته شود و به افرادی که در جلسه حاضر نبودند و امکان هیچ دفاعی از خود را نداشتند به بدترین وجهی اتهاماتی وارد شود و به جای پاسخگویی مظلوم نمایی شود. من اینجا باید عرض کنم کسانی که می‌خواهند رییس جمهور شوند باید حافظ جان و مال و ناموس مردم باشند؛ من نمی‌توانم برای دفاع از خودم اسرار کشور را افشا کنم، نام مردم را ببرم و با آبروی مردم بازی کنم. من با برنامه پا به عرصه انتخابات گذاشتم و سعی می کنم شعاری که برای تحقق آن برنامه ندارم ندهم؛ به

همین جهت با توجه به اینکه در دنیای کنونی تحقق هر برنامه‌ای نیازمند یک برنامه حقوقی است، برنامه حقوقی تهیه کردم و قانون گرایی یکی از اهداف اصلی من است .

بدون قانون گرایی عدالت و آزادی تحقق نمی یابد. آزادی تبدیل به هرج و مرج و عدالت تبدیل به استبداد و فساد می‌شود. قانون گرایی به اصلاحات حقوقی نیاز دارد و اصلاحات حقوقی را نمی‌توان یک شبه انجام داد. بعضی از امور را فوراً می‌توانم انجام دهم ؛ مثلاً توقف ستاره دار شدن دانشجویان و استیفای حقوق آنها، لغو سهمیه بندی دانشجویان دختر، پایان دادن به خویشاوندسالاری در نظام اداری و برخی اصلاحات دیگر نیازمند هماهنگی و تعامل با سایر قواست. ما نیاز به اصلاح برخی قوانین در عرصه های اقتصادی اجتماعی سیاسی و حقوق شهروندی داریم . این قوانین باید تسهیل کننده روابط اجتماعی باشد، باید موجب شفاف شدن روابط اقتصادی و غیره شود. اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم دیگر مقامات نمی‌توانند آمار دروغ و اشتباه بدهند و هر کس دچار فساد شود در زمان خود و با رعایت تمام موازین قانونی از جمله رعایت حقوق او در مراجع ذیربط پاسخگو خواهد بود، نه اینکه یک دولت در مدت ۴ سال حکومت خود ساکت باشد و در زمان انتخابات ریاست جمهوری یک باره افراد را با اتهامات سنگین اقتصادی مواجه کند. ما برای اجرای این اصلاحات نیاز به نهادهای کارآمد و پیاده شدن قوانین داریم . باید ضمن تقویت نهادهای موجود برخی نهادهای جدید را ایجاد کنیم مثل معاونت حقوق بشر و شهروندی تا با وضع معیارهای دقیق بتوانیم ارزیابی کنیم که نهادهای دولتی چقدر درست کار می کنند و حقوق مردم را رعایت می کنند و بین افراد تبعیض قایل نمی شوند؛ همچنین کسی را شهروند درجه دو یا درجه یک تلقی نمی‌کنند و واقعاً حقوق روستاییان را به خود آنها واگذار می‌کنند و برای آنهایی که نیاز به بهداشت تحصیل و مسکن دارند با رعایت کامل کرامت و شخصیت آنها به عنوان حق آنها و نه به عنوان صدقه به آنها خدمت می کنند.»[۱]

---

۱ - "بیانیه مهندس موسوی در واکنش به رفتارهای غیراخلاقی احمدی نژاد"، روزنامه جمهوری، ۸۸/۳/۱۶.

وی در ادامه با لحنی که هنوز متاثر از مناظره شب گذشته بود، افزود: «مهم کرامت انسانی است و رد خرافه گرایی و ارائه آمار کذب. روش دیشب برای آبرو بردن از کسانی که حضور نداشتند را قبول ندارم.»

موسوی تاکید کرد: «با برنامه آمده‌ام و برای قدرت به افشاگری و ارائه اطلاعات محرمانه نمی پردازم. قانون گرایی هدفم است که نیاز به اصلاحات دارد.»

این نامزد انتخابات با زبان طعن ادامه داد: «اصلاحات یک شبه نیست؛ اصلاحاتم در عرصه‌های سیاسی، حقوق شهروندی و اقتصاد است و موجب شفاف شدن رابطه‌ها می‌شود. آنگاه نمی‌توانند آمار دروغ بدهند.»

وی باز هم با طعنه به رئیس جمهور افزود: «نمی‌شود دولتی چهار سال باشد و تنها برای کسب قدرت افشاگری کند.»

نخست‌وزیر دوران امام راحل(ره) افزود: «برنامه‌هایم منتشر شده است و انشاء الله مردم مورد استفاده قرار دهند. ابهام مدنظر آقای رضایی برایم معلوم نیست.»

رضایی در وقت دوم خود خطاب به موسوی گفت: «اصل ۴۴ یک مانیفست روشن و شفاف است. ۸ یا ۹ سال پیش ایشان به این سیاست‌ها معترض بودند. وقت نباید صرف اقتصاد دولتی شود، زمان جنگ درست بود. شما باید صریحا" نظر خود را درباره اصل ۴۴ بگویید.»

رضایی همچنین خطاب به موسوی گفت: «برنامه شما برای ورود جوانان چیست؟ آینده را با تکرار گذشته نمی‌سازیم. از بانوان نباید بصورت نمایشی استفاده شود، یک پتانسیل عظیم هستند. زنان ما فرهیخته و مدیر هستند که در تمدن سازی، اقتصاد، سیاست و فرهنگ ایفای نقش کنند. در دولت شما حامیان هستند یا هسته اصلی؟»

موسوی درباره سوال آقای رضایی پیرامون نظرش درباره اصل ۴۴ گفت: «در اصل ۴۴ دخالت داشتم، صریح گفتم که تدوین انبوه مصوبات در مجمع را قبول ندارم اما قانونی است. سیاست کشور ۹ سیاست روشن است.»

موسوی با اشاره به ابراز مخالفت خود درباره اصل ۴۴ گفت: «سیاست کلی یعنی مثلا جنگ جنگ تا رفع فتنه. اصل۴۴ برای اقتصادمان مفید است اما بسط این اصل قانون اساسی را قبول نداریم. اما نباید در اجرای آن پس از تصویب نظام تردید کنیم.»

وی خطاب به رضایی گفت: «دولت ائتلافی برای تحبیب قلوب هست؟»

رضایی به تغییرات دولت با تغییر روسای جمهور اشاره کرد و گفت: «چون رای گرفتیم باید اقلیت را کنار بگذاریم و اتوبوسی بیاوریم؟ من می گوییم دولت ائتلافی که روشن است اما آیا آقای موسوی می خواهند همه را بیرون کند؟»

رضایی همچنین از رقیب خود پرسید: «آیا شما نمی خواهید در نظام مدیریتی تحولی ایجاد کند؟»

موسوی در نوبت خود، درباره سوال رضایی پیرامون اصل ۴۴ گفت: «نحوه تفسیر یک اصل بصورت موسع را قبول ندارم. اما اصل۴۴ را قبول دارم ولی نباید به صرف شعار بسنده کنیم... نسبت اصل۴۴ باید با دیگر طرحها مشخص شود.»

وی با بیان اینکه تغییرات اتوبوسی در دولت خود نخواهد داشت گفت: «از مخالفانم هم در دولت، استفاده می کنم.» [1]

چهارمین مناظره: کروبی و احمدی‌نژاد(۸۸/۳/۱۶)

مناظره تلویزیونی محمود احمدی‌نژاد و مهدی کروبی دو نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در تاریخ شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۸۸ در ساعت ۲۲:۳۰شب به وقت تهران از شبکه ۳ سیمای جمهوری اسلامی ایران به صورت زنده به نمایش در آمد.

در ابتدای جلسه پورحسین مجری برنامه با یادآوری اینکه نقد کاندیداهای غایب طبق قانون انتخابات موجب می‌شود حق دفاع برای آنها در نظر گرفته شود، گفت: «در مناظره قبلی سه چهار دقیقه برای کاندیدای غایب، وقت در نظر گرفته شد.» وی اضافه

---

۱ - "متن کامل مناظره موسوی و رضایی"، سایت لرنا، ۸۸/۳/۱۶

کرد: «طبق قرعه کشی آقای کروبی بحث را شروع می کند و آقای احمدی‌نژاد بحث را به پایان می‌برد.»

کروبی در ابتدای سخن تلاش نمود تا معنای شعار "من برای تغییر آمدم" را بیان نماید. وی گفت: «من تصریح کردم که برای تغییر در سیاست های آقای احمدی‌نژاد و نحوه اداره کشور آمده ام.»

سپس افزود: «ما هم به شخص و هم به شیوه اداره کردن اشکال داریم و اشکالات مهم به شخص آقای احمدی‌نژاد است.»

وی در ادامه به شرح ماجرای هاله نور پرداخت و آن را نمونه ای از انتقادات خود به دولت نهم دانست. همچنین به ماجرای نقشه آمریکایی‌ها برای ربودن رئیس جمهور اشاره کرد و آن را غیرواقعی دانست.

سپس نوبت به احمدی‌نژاد رسید و وی در جواب گفت: «بحث هایی که آقای کروبی کردند نیازی به پاسخ ندارد، چون ربطی به اداره کشور ندارد.»

وی ادامه داد: «فکر کردم ایشان درباره اقدامات بزرگی که دولت در عرصه های اقتصادی ، سیاسی، علمی و صنعتی انجام داده است، می خواهند صحبت کنند... آقای کروبی دو ادعا کرد در اولی که خوب ساختگی بودن آن کاملاً معلوم است، و در مورد دوم هم که ظاهراً ایشان جای امریکایی ها نشسته‌اند و از آنها دفاع می کنند ، بهتر است بگذارند خود آمریکایی‌ها اظهار نظر بکنند.»

وی در ادامه بی‌توجه به اظهارات کروبی به ارائه فهرستی از خدمات دولت نهم در حوزه های مختلف پرداخت.

کروبی در فرصت زمانی اختصاص داده شده با اشاره به آماری که آقای احمدی‌نژاد در جلسه مناظره مطرح کرد، گفت: «این طور که جناب عالی می فرمایید انگار من تازه از بیابان‌ها آمده ام و اصلاً اطلاعاتی ندارم، ۱۶ سال مجلس بودم و از گروه‌هایی هستم که اولین بار به مجلس رفتم ، وقتی که شما بخشدار ماکو یا فرماندار خوی بودید ، بنده نایب

رئیس مجلس بودم؛ حالا هم هیچ ادعایی ندارم، سابقه ام چیست، چه کاره هستم، من که از بیابان‌ها نیامده ام، من خودم با آمار و ارقام سر و کار دارم.»

نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری گفت: «برخلاف آماری که جنابعالی می دهید کسانی هم اطلاعات و آماری می دهند که بر خلاف اطلاعات و آمار شماست.»

کروبی افزود: «آقای احمدی‌نژاد شما به من می‌گویید انقلابی هستید، من آدم انقلابی هستم همان انقلابی، با همان سوابق و همان خط امامی هستم، این وضع را مصیبت می دانم و به صراحت می گویم خط انحرافی و کجی که با امام مشکل داشت الآن شما را هدایت می کند، من صریح و روشن و آشکار به شما عرض می کنم.»

مهدی کروبی خطاب به احمدی‌نژاد گفت: «شما جنگ روانی راه می اندازید، این جنگ روانی کشور ما را به اینجا رسانده است، ما انقلاب کردیم و جان و عمرمان و همه چیزمان را دادیم.»

وی در ادامه پیشنهاد تشکیل کمیته حقیقت یاب را داد و گفت: «باید یک کمیته تحقیق و حقیقت یاب تشکیل و معلوم شود آیا فرمایشات آقای احمدی‌نژاد درست است؟ اگر نتایج این کمیته اعلام شود با رشادت و صراحت به مردم می گویم و عذرخواهی می‌کنم و می گویم اطلاعاتی که به من دادند ، غلط است. آقای احمدی‌نژاد هم همین جا تعهد بدهد که این کمیته تشکیل شود و این موضوعات را بررسی کند و اگر معلوم شد که آمارهای ایشان غلط است آقای احمدی‌نژاد هم بگوید "مردم ایران من از شما عذرخواهی می‌کنم".»

کروبی همچنین در مورد دارایی محصولی سخن گفت و افزود: «درباره پرونده نفت اردبیل هم قوه قضائیه می گوید جلو آن را گرفته اند، زمانی که حضرت عالی آنجا بودید ، همین آقای محصولی و پولش را می گویند.»

احمدی‌نژاد در ادامه این مناظره خطاب به کروبی گفت: «اطلاعاتی که به شما داده‌اند اطلاعات غلطی است و حتی شما یک مورد از آن را نمی توانید اثبات کنید.»

وی افزود: «شما گفتید ۴۰ میلیارد تومان به دستور من به محصولی (وزیر کشور) وام داده‌اند، این اسناد را به قوه قضائیه بدهید و حتی اگر یک ریال محصولی در عمرش از بانکی وام گرفته است همه آن مال کروبی و تیمش، چه رسد به چهل میلیارد تومان ؛ این بازی های تبلیغاتی است.»

احمدی‌نژاد گفت: «اینکه آمار رسمی کشور را زیر سؤال می برید یعنی گذشته خود را زیر سؤال می برید نه احمدی‌نژاد را ، و اینکه به استناد گفته یک کارشناس اعلام می‌کنید این آمار رسمی غلط است ، درست نیست چون این آمار، آمار رسمی بانک مرکزی و مرکز آمار ایران است و اگر آنها را قبول ندارید آن وقت دوستان شما که در گذشته در کشور بودند چگونه از عملکرد خودشان دفاع کنند که این همه پول گرفتند در کشور چه کار کردند ؟ آن وقت گذشته خودتان زیرسؤال می رود.»

وی خطاب به کروبی گفت: «من هیچ کس را به فساد متهم نمی کنم اما آقای کروبی شما که نیروی انقلابی هستید چرا از شهرام جزایری پول گرفتید؟ به من نیز اگر کسی پولی داده است سندش را منتشر کنید تا همه بدانند در حالی که شما یکبار ۳۰۰ میلیون تومان و یک بار ۲۰۰ میلیون تومان از شهرام جزایری پول گرفتید(که ۳۰۰ میلیون تومان تأیید شده و ۲۰۰ میلیون تومان را گفته‌اید من تأیید نمی‌کنم او (شهرام جزایری گفته است) که این ۳۰۰ میلیون تومان متعلق به ۷ تا ۸ سال پیش است که باید دید این ۳۰۰ میلیون تومان آن موقع اکنون چقدر می شود... چرا شهرام جزایری به شما این پول را داد؟ شما آدم سیاسی هستید، سؤال نکردید که چرا به شما این پول را داد و با چه هدفی؟»

وی مابقی وقت خود را نیز به ادامه ارائه گزارش خدمات دولت در چهار ساله گذشته اختصاص داد.

مهدی کروبی در ادامه مناظره گفت: «ما روی همین مسئله اول مانده‌ایم، واقعا ببینید این آمار و ارقامی که حضرتعالی فرمودید (حالا من اصلا ادعای کارشناسی ندارم)، همه کارشناسان می گویند آنها اشکالات جدی دارند.»

کروبی همچنین به دفاع از خانم زهرا رهنورد پرداخت و گفت: «من به جوانان بگویم که زهرا رهنورد نام و نشانش قبل از انقلاب از خود مهندس موسوی بیشتر بود، دو تا کتاب داشت، برو و بیایی داشت، اهل فکر و اندیشه بود.»

وی در ادامه به رابطه دوستی خود با آقای هاشمی و ناطق نوری اشاره کرد و از انتقادات احمدی‌نژاد به آنها انتقاد کرد. مهدی کروبی به سیاست خارجی دولت اشاره کرد و گفت: «جنابعالی می فرمائید سیاست خارجی ما غوغا کرده است، برادر محترم! آخر این چه غوغایی کرده است که شما تبریک هم می گویی، جوابت را نمی‌دهند!»

کروبی بعد از انتقاد مفصل از ارتباط نزدیک ایران و ونزوئلا افزود: «می‌رویم سر سیاست خارجی، عربها، می‌نشینی آنجا و عکست را هم می‌زنند، عکس جنابعالی هست و زیر آن هم در نشریه شان خلیج عربی زده‌اند بالا سر هم حضرتعالی را گذاشتند و ما آن وقت بزنیم تو سرمان و واقعیت هم دارد و بگوییم که خلیج فارس است، ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح خلیج فارس بوده الان هم خلیج فارس است برای همیشه هم خلیج فارس است.»

احمدی‌نژاد گفت: «درباره خلیج العربیه من پاسخ شما را نمی‌دهم، من ارجاع می‌دهم به اساتید زبان عرب، دول الخلیج العربیه، العربیه بر می گردد به دول نه به خلیج، آنها نمی گویند خلیج عربیه می گویند خلیج عربی. من متاسفم چند جا گفتید، دوستانتان هم گفتند. اجازه بدهیم اساتید عرب و زبان عربی این مسئله را تشریح کنند.»

احمدی‌نژاد در مورد خانم رهنورد گفت: «من به خانم رهنورد احترام می گذارم، من دو بار از آقای موسوی پرسیدم، ایشان فکر کرد یک فرد دیگری را می گوییم، من آنجا گفتم دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم. بحث ما درباره نحوه استادیاری و دانشیار شدن است که برای همه یکسان است، نمی‌توان گفت فردی انقلابی بوده است، پس باید حق بالاتری داشته باشد این را قبول نداریم همه هم محترم و عزیزند.»

کروبی در نوبت خود به تشریح ماجرای شهرام جزایری پرداخت و گفت «درباره

آقای جزایری هم "من عادت ندارم همیشه از خودم هزینه می‌کنم". افرادی آمدند پیش من و جزایری را آوردند، او دو مرتبه به من پول داد که ۳۰۰ میلیون تومان بود. ۲۰۰ میلیون تومان هم نیست، حتی اگر یک میلیارد تومان هم بود، می گفتم چون صداقت دارم! آقای جزایری چیزی از من نخواست الان هم بعضی افراد به من پول می دهند بنده که پول نفت یا تراکم شهرداری ندارم که خرج کنم بنده پول را از مردم باید بگیرم و خرج کنم... یک پولی به من دادند و من خرج کردم مهمتر این است که رهبری در این باره چه نوشته است.»

احمدی‌نژاد در نوبت بعد از کروبی پرسید: «من دو سؤال دیگر از جنابعالی دارم، می‌گویند وقتی در بنیاد شهید مسئول بودید در آنجا زندان درست کرده بودید، افراد را زندانی می‌کردید و افراد در آنجا کتک زده می‌شدند، این را تشریح کنید. آیا از امام اجازه داشتید؟ از رئیس قوه قضائیه اجازه داشتید؟ چطور شما زندان درست کرده بودید و افراد را در بنیاد شهید محبوس می‌کردید؟»

وی اضافه کرد: «یک سؤال دیگر هم دارم، بالأخره من گفته‌ام اموالم را اعلام کنند، من خواهش می‌کنم، آقای کروبی هم اعلام کنند اول انقلاب خانه‌شان کجا بوده و چقدر بوده و الآن کجاست و چقدر است، ببینیم از کجا آمده است. من همان اول اعلام کردم و الآن هم اعلام می کنم، بنده حقوق معلمی می‌گیرم و گرفته‌ام، تمام پرونده من از الآن دست قوه قضائیه باشد اعلام هم کرده‌ام اگر در زندگی من، همسرم و فرزندانم مشکلی هست آن را بدون اجازه من منتشر کنند تا همه بدانند.»

آقای احمدی‌نژاد افزود: «زندگی من معلوم است، یک باب خانه دارم، حسابهای بانکی‌ام را هم اعلام کرده‌ام، فقط حقوق دولت می گیرم، درآمد دیگری ندارم، البته در دانشگاه پژوهش می‌کنیم و کارهای دیگر می‌کنیم و دریافتی دانشگاه است، این را دارم. آقای کروبی هم بفرمایند که این خانه شان چطوری آمده است، ایشان همیشه مسئول بودند، آیا همان پول هایی که امام اجازه دادند برداشتند یا نه امثال آقای شهرام جزایری ها دادند یا نه اگر فعالیت اقتصادی می کنند بگویند ایشان مسئول بوده فعالیت اقتصادی هم

کرده است.»

مهدی کروبی در جواب گفت: «اولاً آقای جزایری که به من پول داده است ، هیچ وقت تحقیق و تفحص نمی‌کنیم که ببینم که این پول از کجا آمده است البته اگر بدانم فاسد است ، نمی گیرم. »

این نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری افزود: «اگر بدانم چیزی از ما می‌خواهد ، دقت می کردم و نمی گرفتم اما یک کسی و آدم معتبری آمد و خواست کمک کند، می گیرم و الآن هم اگر بیاورد، می گیرم اما اگر موردی داشته باشد، جلو گیری می کنم.»

محمود احمدی‌نژاد در بخش پایانی مناظره گفت: «منزل را توضیح ندادند، ایشان شهرام جزایری را توضیح ندادند، زندان را توضیح ندادند و اعلام نکردند آیا حاضر هستند اموال اطرافیان خود، رئیس ستاد و دوستان و همه کسانی را که در ستادش کار می کنند، اعلام کنند که همه در جریان باشند؟»

وی گفت: «طبق برآوردها بیش از صد میلیارد تومان هزینه تبلیغات آقای کروبی است که اینها را به مردم بگویند از کجا آمده است؟ چه جوری آورده‌اند؟ به مردم توضیح بدهند، شما باید به مردم توضیح بدهید که چه کردید؟»

احمدی‌نژاد افزود : «جناب آقای کروبی! رئیس جمهور باید خودش کارشناس ارشد باشد ، اینکه هر چه بپرسیم بگویند کارشناسان نظر بدهند ، خب؛ کارشناسان رئیس جمهور بشوند نه اینکه کس دیگری رئیس جمهور شود و کارشناسان اداره کنند و آن هم با این وضع کارشناسی در کشور ما!؟ همه جای دنیا نظرات شخصی در کارشناسی اثر دارد.»

وی افزود : «نظر کارشناس که وحی منزل و یک چیز مطلق نیست، این کارشناس را وسط انداخته‌اند و با آن بازی می کنند.» [1]

---

۱ - "متن کامل مناظره احمدی نژاد و کروبی"، سایت راسخون، ۸۸/۳/۱۶

پنجمین مناظره: کروبی - موسوی(۸۸/۳/۱۷)

با فرا رسیدن زمان برگزاری مناظره کروبی و موسوی، و با توجه به حوادث اتفاق افتاده در مناظرات پیشین، اخبار متعددی در مورد شرایط این مناظره در رسانه‌ها انتشار یافت. بسیاری از سایت‌های خبری اعلام داشتند که مهدی هاشمی رفسنجانی و غلامحسین کرباسچی و تعداد دیگری از اعضای ستادهای میرحسین موسوی و کروبی تصمیم گرفتند در جلسه‌ای فضای مناظره به صحنه محاکمه احمدی‌نژاد مبدل شود. این افراد همچنین تاکید کردند با توجه به اینکه احمدی‌نژاد در جلسه امشب حضور ندارد و نمی‌تواند مثل شب‌های قبل از خود دفاع کند، بهترین فرصت برای طرح ادعاهای تخریبی و ارائه اسناد مجعول علیه وی است.[1]

با آغاز مناظره مشخص گردید که اخبار نقل شده فوق بدور از واقعیت نبوده است. در این مناظره تلویزیونی آقایان موسوی و کروبی بدون اینکه حرف قابل توجهی در نقد برنامه‌های یکدیگر داشته باشند، بطور مشترک تمام وقت را به نقد برنامه‌های دولت نهم اختصاص دادند تا مناظره به تریبون آزادی برای هجمه به کاندیدای رقیب تبدیل شود. این در حالی بود که هر دو در مناظرات پیشین ادعا داشتند که چنین رفتاری بدور از اخلاق بوده و احمدی‌نژاد را به خاطرات نقد غیابی برخی چهره‌های سیاسی سرزنش کرده بودند.

کروبی در اولین نوبت خود با اشاره به مباحث دیشب احمدی‌نژاد گفت: «اینقدر دروغ گفتند که حرف راست هم باور نمی‌کنند.»

وی ادامه داد: «مناظره‌ها، ابتکار تازه‌ای بود، اما عده‌ای با تهمت زدن و ترور شخصیت راه خود را باز می‌کنند که در مناظره دیدیم؛ هم در مورد من و هم مهندس موسوی»

این کاندیدای انتخابات ادامه داد: «عده‌ای با تهمت و ترور شخصیت من و مهندس موسوی راه خود را باز می‌کنند.»

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۱۷، کدخبر: ۸۸۰۳۱۷۱۴۲۴.

وی درباره ماجرای شهرام جزایری که مورد سوال احمدی‌نژاد بود گفت: «هفته پس از ماجرای لقمانیان، شهرام جزایری مطرح شد برای زدن من. وارد آن نمی‌شوم ولی روزنامه‌های آن زمان را ببینید که چه کسانی پول گرفتند. جزایری پس از کمک‌های خیریه‌اش هنوز اتهامی نداشت و مانند میلیون‌ها انسان دیگری بود که وجوهی به علما داده‌اند.»

کروبی در این خصوص ادامه داد: «آنچه که بد است، کار غیرقانونی است نه گرفتن پول بی قید و شرط. هیچ اتهامی در رابطه با جزایری متوجه من نشده است. من اجازه داشتم وجوهاتی را بگیرم.»

وی درباره منزل مسکونی خود که این مورد هم مورد سوال احمدی‌نژاد بود گفت: «از اول انقلاب در شمیران بودم. عده‌ای خانه را متر می‌کنند که اینطوری اکثر مردم ایران متهم می‌شوند. برای انتخابات خانه‌ام را فروختم. الان مستاجرم که می‌گویند برای امنیتت مشکل ایجاد می‌شود. خانمم هم زمین کوچکی را وقف کرد و هیچی نمی‌خواهد.»

کروبی درباره یکی دیگر از مسائل مورد بحث احمدی‌نژاد گفت: «در بنیاد شهید شعبه ویژه قضائی وجود داشت. شروع جنگ دو حادثه شد؛ پدران شهدا فرزندان کوچک را می‌گرفتند برای دریافت حقوق شهدا و یا عده‌ای دنبال سوء استفاده پولی بودند. داستانهای طولانی در شعبه قضائی بنیاد شهید داشتم، مثلا پدری بچه مادر را نمی‌داد. آنجا از حقوق همسران شهدا دفاع می‌کردم.»

وی درباره میزان اموال خود که مورد توجه احمدی‌نژاد واقع شده بود نیز گفت: «قبلا که رئیس مجلس بودم، بارها اموالم را اعلام کردم.»

مجری در ادامه از آقای موسوی پرسید می‌خواهید از انگیزه بگوئید؟ که موسوی در جواب به وی گفت: «مسائل زیادی برای ورودم بود ولی دو شاخص مطرح شد که به آن می‌پردازم. ملت باید بفهمند که چگونه آمار را عوض می‌کنند که نمی‌شود برنامه ریزی کرد.»

وی ادامه داد: «اگر ارائه آمار غلط تکرار شود، باید به سوء نیت شک کنیم. گفتند نرخ تورم ۱۵ درصد است، ؛ اکنون ۲۵،۴ درصد است، سال اول دولت ۱۰ درصد بود.»

موسوی ادامه داد: «چگونه می‌شود امر بسیار حساس اقتصاد ما را قلب کنند و دروغ آگاهانه بگویند.»

وی در ادامه به جزوه‌ای از بانک مرکزی در مورد شاخص بهای کالاها اشاره کرد و با استناد به آن گفت: «در این سند آمده متوسط ۸۷ نسبت به ۸۶ ۲۵،۴ درصد است. آیا می‌شود که این سند رسمی دروغ باشد؟ آیا می‌توان گفت سران نظام این سند را ندیده‌اند؟»

موسوی با بیان اینکه پیامبر(ص) می گویند که حکومت نباید دروغ بگوید، ظلم کند و وعده دهد گفت: «اگر در مسئله آمار دستکاری کنیم و جلوی مردم بگیریم، در شب انتخابات برای کوبیدن رقیب. پس نقاد باید کجا بایستد؟ آیا دو روز ماندن در پستی مهم است؟»

وی ادامه داد: «در رشد سرمایه گذاری، فساد، نفت، بیکاری مغلطه شده است. برای مقایسه با جنگ، نه شرایط آن را در نظر می گیرند و نه قیمت نفت را که ۷ دلار بود.»

موسوی در پایان وقت اول خود گفت: «۲ ضربدر ۲ را می گویند ۱۰! با اطمینان خاطر جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهند. این احساس خطر من است، هیچ چیز بدتر از دروغگویی حکومت نیست.»

اما کروبی در وقت دیگر خود با بیان اینکه آقای مهندس هم اشاره کردند، من هم احساس خطر کردم، مثل ۴ سال پیش، خطر روز به روز تشدید شد. انقلابی با این ملت و عظمت و تمدن حوادث تلخی را می‌بیند.

وی با بیان اینکه حضورش پشتوانه کار تشکیلاتی دارد به بیانیه‌های خود اشاره کرد و گفت: «اولین بیانیه‌ام احیاء سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است.»

کروبی با بیان اینکه نفت مال ملت است گفت: «یک قسمت از درآمد آن صرف

صادرات در اختیار دولت می‌شود و یک قسمت برای مصرف داخلی خرج خواهد شد و نه گداپروری...»

وی افزود: «در این سالها چه بلایی سر اقلیت‌ها از سوی خودسرها آمده به نام انقلاب. درویش است، مسجدش را خراب می‌کنند که هر روز باید داد و بیداد کنیم.»

کروبی افزود: «می‌دانستم باید هزینه بدهم. از حقوق همه ملت دفاع می‌کنم. ارتباطاتم با مسیحیان، یهودیان رابطه مناسبی است. خط و آرمانم مشخص است؛ جمهوری اسلامی امام»

کروبی با اشاره به غیبت موسوی در برهه‌ای از زمان گفت: «مهندس موسوی باید بگوید خودش را برای آن دشواری‌ها و مشکلات که معلوم نیست چه بلایی سر ما می‌آید؟! آیا حاضر است اصلاحات و آن اندیشه ناب امام را ادامه دهند؟»

وی افزود: «دو حلقه دارند آقای موسوی، یکی افرادی که بسیار خوب هستند. دوستان دیگری هستند که خوب هم هستند، ولی کارشان فضاسازی است. مثلا می‌گویند کروبی خوب است، ولی رای ندارد. آقای مهندس بگویند که چه خطی دارد و این اطرافیان را توضیح دهد؟»

موسوی در پاسخ به کروبی گفت: «من فردی هستم که به چرخش نظام به عنوان یک اصل دفاع می‌کنم. دولت‌هایی آمدند و رفتند که حالا من موافق کامل نبودم. در برخی موارد هم مانند توبیخ روزنامه‌ها و غیره نیز مواضعی داشتم که انتقال دادم.»

وی ضمن تاکید بر اینکه «احساس تکلیف و خطر کردم که آمدم» گفت: «من یک هسته بسیار سالمی دارم که به کارهای مرکزی می‌پردازند. بر اساس شعارم نیز در ستاد باز است و از همه استقبال می‌کنم. کسانی هم در کنار من هستند که ساختار شکن نباشند، در چارچوب نظام باشند و به فکر مردم باشند.»

مهندس موسوی با اشاره به اینکه "مستقل آمده" افزود: «من اصلاح طلبی هستم که مدام به اصول رجوع می‌کنم. گفتم جامعه هم این را می‌پسندند؛ نمی‌خواهند به مقدساتشان

توهین شود، از تحجر بدشان می‌آید، اما می‌خواهند همگام با دنیا باشند و تحول پیدا کنند.»

وی در مورد روش مقاومتش می‌گوید:« من ۸ سال زیر توپ و تانک و جنگ ایستادم، مقابل کارشکنی‌های سیاسیونی که شما می‌شناسید ایستادم. من همان آدم هستم، قوی بودم، قوی آمدم و قوی هستم.»

آخرین نخست وزیر ایران اینگونه ادامه داد:« همان هستم، با همان عقیده و همان اراده».

وی در بخش دیگری از سخنان اش با اشاره به موضوع فساد گفت:« در ۴ سال اخیر، فساد گسترش یافت و سیاستها عامل این فساد بود. باید با پارتی بازی مخالفت کنیم، با خویشاوندسالاری مقابله کنیم، حلقه ثابت کنارمان اینگونه نباشد و از افراد میلیاردر که پرونده دارند، استفاده نکنیم.»

میرحسین با اشاره به "تغییر یک شبه تعرفه ها"افزود: «یک شبه، تعرفه شکر و ماشین و موبایل را بالا بردند و روز بعد پائین آوردند. ببینید چه کسانی در این میان سود بردند. همانهایی که امروز بنرهایشان سرتاسر را پر کرده و گوشه و کنار شهر هست. من برای همین آمده‌ام که احساس خطر کردم که جلوی شما می‌نشینند و دروغ می‌گویند.»

در این هنگام، مجری اظهار داشت که موسوی در حال حرف زدن در مورد کاندیدای غائب است که کاندیدای مزبور می‌تواند از فرصت مشابه استفاده کند.

موسوی در واکنشی عجیب در حالی که سرتاپا خشم بود و نشان می‌داد که دلی پر از کاندیدای غائب دارد، بر سر مجری برنامه فریاد کشید که: «نمی‌شود که! من هیچ اسمی نگفتم! ۴ سال است که این وضعیت بوده و برای همین آمدم. دارم این ۴ سال را نقد می‌کنم. من برای همین آمدم، مدام شما می‌گوئید بگوئید نگوئید، نمی‌شود! جلوی مردم می‌نشینند و دروغ می‌گویند. من اسمی نبردم، یک فرد انقلابی هستم!؟ که دارم از مملکت دفاع می‌کنم! جلوی شما هر دروغی که خواستند گفتند. ایشان جلوی من می‌نشینند و عکس همسرم را جلویم بازی گونه گرفتند و گفتند "بگم! بگم!..". ایشان یک روشنفکر

بزرگ و استاد هستند، بحث را شخصی نمی‌کنم. نمی‌شود، ایشان تمام سایت‌ها و صدا و سیما در اختیارش است. پول دارد و همه جا حرف می‌زند. مردم دقت داشته باشید که اینها می‌آیند نمودارها را جلوی شما می‌گیرند و بالا پائین می‌کنند، ولی شما یقه من را می‌گیرید! اصلاً سه برابر وقت من به ایشان بدهید هرچه دروغ دلشان می‌خواهند، بگویند. ایشان خجالت نمی‌کشند که هر دروغی را به مردم می‌گویند و مملکت را به فنا کشیده‌اند.»[1]

سرانجام این مناظره کاملاً یکسویه، در حالی که اغلب گفتارها به نقد عملکرد نامزد غائب اختصاص داشت، به اتمام رسید و در جذب آراء خاکستری و از جبهه هواداران احمدی‌نژاد تاثیری نداشت و تنها هواداران موسوی و کروبی را پایبندتر نمود.

فضای یکسویه این مناظره به حدی بود که حتی سایتهای افراطی هوادار موسوی و کروبی نیز به آن اذعان داشتند و به عنوان نمونه چنین نوشتند: "ضربه‌فنی شدن احمدی‌نژاد در مناظره موسوی و کروبی"[2]

محمدرضا میر تاج الدینی نماینده مجلس نیز در خصوص مناظره میرحسین موسوی و کروبی و هجمه همه جانبه بر علیه دولت نهم تصریح کرد: «این یک مناظره نبود، بلکه تبانی بود که از قبل بر علیه احمدی‌نژاد صورت گرفته بود.»

وی افزود: «این دو زمانی که نتوانستند در مناظره های رودررو پاسخ سوالات صریح و مستدل ایشان را بدهند، در مناظره دیگری و بدون حضور وی حملات خود را متوجه دولت نهم کردند.»

عضو هیئت رییسه مجلس شورای اسلامی تاکید کرد: «با وجود تاکید موسوی بر ضرورت رعایت اخلاق اما ما شاهد تخریب های متعدد از سوی وی بر علیه رقیبش بودیم.»

میر تاج الدینی گفت: «دروغگو خطاب کردن رییس جمهور در واقع یک عمل

---

۱ - "متن کامل مناظره موسوی و کروبی"، سایت لرنا، ۸۸/۳/۱۸

۲ - خبرگزاری آفتاب، ۸۸/۳/۱۸.

ناصحیح محسوب می شود چرا که آمارهای احمدی‌نژاد از منابع رسمی کشور همچون بانک مرکزی و مرکز آمار ایران استخراج شده است.»[۱]

ششمین مناظره: رضایی - احمدی‌نژاد(۸۸/۳/۱۸)

آخرین مناظره در حالی بین احمدی‌نژاد و محسن رضایی برگزار گردید که بنظر می‌رسید عالی‌ترین سطح کارشناسی مناظرات باشد. اینکه در دو سوی این مناظره کارشناسی دو نامزد اصولگرا قرار داشتند، خود به خوبی سطح توازن جریانهای سیاسی کشور را در این مقطع تاریخی نشان می‌دهد.

در این مناظرات دو مدل و الگوی اقتصادی مورد نقد و بررسی قرا گرفت و هر یک از طرفین نقدهای خود را نسبت به برنامه اقتصادی و عمکردها ابراز داشتند.

فدرالیسم اقتصادی، نادیده گرفتن بحران اقتصاد جهانی، نداشتن تجربه مدیریت اجرایی، صندوق توسعه ملی، تحلیل‌های امنیتی نادرست، مسائلی بود که مورد نقد احمدی‌نژاد قرار گرفت. و از دیگر سوی، رشد و رکود اقتصادی، تورم، بیکاری، آمار و ارقام اقتصادی ارائه شده، پروژه های عمرانی، تغییر کابینه، بکارگیری نخبگان، انحلال شورای پول و اعتبار، موضوعاتی بود که مورد نقد محسن رضایی واقع شد.

هفته قبل از انتخابات

هفته پایانی انتخابات در حالی در حال گذر بود که فضای انتخابات با برگزاری مناظرات و تبلیغات رادیو - تلویزیونی به اوج خود رسیده بود و ستاد انتخاباتی نامزدها و هوادارانشان با تمام توان در تلاش بودند که پیروز انتخابات باشند. تجمعات انتخاباتی و کارناوالهای خیابانی و توزیع تراکتهای تبلیغاتی، فضای شهرهای مختلف بالاخص پایتخت را دگرگون کرده بود. اما در ورای شوق و شور انتخاباتی، بروز برخی تنشها و رویارویی‌هایی سیاسی، اقدامات تبلیغی – تخریبی فضا را غبار آلود می‌نمود. در این آشفته

---

[۱] - شبکه خبری برنا، ۸۸/۳/۱۸، کد خبر: ۲۱۴ - ۲۱۴ - ۴۵.

بازار انتخاباتی، برخی دستهای پشت پرده آماده اقدامات فتنه گرانه‌ای شده بودند که نگرانی‌هایی را برای مسئولین امنیتی کشور فراهم آوردند.

در همین ایام انتشار برخی نامه‌های سرگشاده وضعیت سیاسی را در التهاب بیشتری قرار داد.محسن هاشمی نویسنده یکی از این نامه ها بود که خطاب به احمدی‌نژاد چنین نوشت:

«آقای احمدی‌نژاد - در انتخابات سال ۸۴، شما با سوار شدن بر موج بستر شایعاتی که در طول سه دهه علیه آقای هاشمی و خانواده ایشان شکل گرفته بود، به اصطلاح پیروز شدید. چهار سال ضعیف‌ترین کارنامه دولت‌های پس از انقلاب را برجای گذاشتید. جهش غیرمنتظره آقای موسوی در نظرسنجی‌ها و ایجاد موج فراگیر در پشت کردن به دروغ و گرایش به صداقت، اردوگاه شما را به حدی نگران کرد که باز به فکر استفاده از همان اهرم موج سواری بر بستر شایعات دشمن ساخته افتادید. شبهه‌افکنی‌های شما در جلسه مناظره تلویزیونی با آقای موسوی وادارم کرد تا برای آن صحبت‌های غیرمسئولانه پاسخی دهم، گرچه می‌دانم شما بهتر از همه به پوچ و واهی بودن آن ادعاها واقف هستید اما میل به ماندن در قدرت، شما را از انصاف و تقوا دور کرده است.»

وی ضمن مقایسه توهین آمیز رئیس جمهور دولت نهم با بنی صدر ضمن انتقاد به شیوه مناظره وی نوشت: «شیوه‌ای که به کار برده شد، صحنه فراموش نشدنی ۱۴ اسفند ۵۹ را تداعی کرد و تلخ‌کامی انتخاب کسی که با استفاده از شیوه‌های تخریبی و هتاکانه، افشاگری‌هایی کرد که با تکیه بر اسناد جعلی، ترور شخصیتی رهبران انقلاب و یاران نزدیک امام را هدف گرفت و تا هفتم تیر و هشتم شهریور اتفاق نیفتاد، یکه تاز قدرت و پیروز میدان می‌نمود. رئیس‌جمهوری که سخنانش مملو از پرده‌دری‌هایی بود که خوراک روزمره بنگاه‌های خبرپراکنی ضدانقلاب را فراهم می‌کرد.»

وی ضمن انتقاد به اظهارات احمدی‌نژاد در مناظره در مورد خانواده هاشمی می‌نویسد: «خود نیک می‌دانید که شایعات مربوط به خانواده رفسنجانی یک روزه ایجاد نشده است و از همان اوان انقلاب با شروع فعالیت ضدانقلاب و سلطنت‌طلب‌ها، افراطیونی چون گروه فرقان، گروه‌های مارکسیستی و... حالا شما در تکمیل و تداوم شایعات نقش

داشته و داشتید. حفظ و تداوم قدرت چقدر می‌ارزد که به خاطر آن حاضرید مطالبی را بر زبان آورید که بیش از هرکس دیگری به واهی بودن آن واقف هستید. آیا جلب آرای مردم به هر قیمت ممکن با ادعاهای دینداری شما، سازگاری دارد؟»[۱]

محسن هاشمی در خاتمه از رهبر معظم انقلاب تقاضا می کند تا دستور رسیدگی به مراجع ذی‌صلاح در مورد اظهارات آقای احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی را صادر نماید.

همزمان با این نامه، نامه سرگشاده دیگری توسط آقای هاشمی رفسنجانی به رهبر معظم انقلاب اسلامی ارسال می‌شود که مشابهت فراوانی با نامه محسن هاشمی دارد و این مساله را در اذهان تداعی می کند که این دو متن همزمان و هم جهت، توسط یک فرد یا گروه تنظیم شده باشد.

متن کامل این نامه بی‌پاسخ(۸۸/۳/۱۹) که بدون عرض سلام و تهیت نسبت به رهبر معظم انقلاب اسلامی آغاز می‌شود، به دلیل اهمیت آورده می‌شود که می تواند پایان بخش این بخش باشد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم – مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای زیده عزّه

متأسفانه اظهارات عاری از حقیقت و غیرمسئولانه آقای احمدی‌نژاد در جریان مناظره با مهندس موسوی و مقدمه‌چینی‌های قبل و حوادث بعد از آن، خاطرات تلخ اظهارات و اقدامات منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب در سالهای اول بعد از پیروزی انقلاب و نیز تهمت‌زدن‌ها در انتخابات ۸۴ و انتخابات مجلس ششم ولجن‌پراکنی‌های باند پالیزدار که در دادگاه محکوم شده را به نمایش گذاشت و از آنجا که بخشی از این اظهارات قبلاً در رسانه‌های دولتی و آتش تهیه آن در سخنرانی مشهد مقدس مطرح شده، ادعای اینکه مطالب او تحت تأثیر فضای مناظره گفته شده و فاقد برنامه‌ریزی قبلی است، پذیرفتنی نیست و گویا برای تحت‌الشعاع قرادادن گزارشهای مستند و مکرر دیوان محاسبات در خصوص مفقودالاثر بودن یک میلیارد دلار و ارتکاب چند هزار تخلّف در اجرای بودجه‌ها می‌باشد و شاید هم رقیب اصلی خود را افتخارات ربع قرن انقلاب اسلامی

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۳/۱۸، کد خبر: ۵۱۱۳۴.

می‌داند.

دهها میلیون نفر در داخل و خارج ناظر دروغ‌پردازیها و خلافگوییهایی بودند که برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف، افتخارات نظام اسلامی‌مان را نشانه گرفته بود.

زیر سئوال بردن تصمیمات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و تلاشهای امام راحل و مردم مسلمان و متعهد و روحانیت عظیم‌القدر که در نیم قرن گذشته با مجاهدت‌های خویش توانستند بنای باشکوه نظام اسلامی را ایجاد و مستقر و بالنده کنند، از این بدتر نمی‌شد. دوران مشعشعی که خود شما پشت سر امام(ره) در قامت مجاهد پیشتاز، رئیس‌جمهور و نهایتاً رهبری نظام نقش و مسئولیت‌های ممتازی بعهده داشته‌اید.

نقطه قابل توجه دراین تهمت‌ها این است که غیرمستقیم، مقام ولایت در زمان رهبری امام راحل و جناب‌عالی که هادی دولت‌ها بوده‌اید و با اظهارات صریح، مدیریت‌ها را مورد تأیید و تحسین قرارداده‌اید، نشانه گرفته است.

بعد از جریان شوم ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ با ارشاد امام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شهید مظلوم دکتر بهشتی و جناب‌عالی و اینجانب که در شعارهای مردمی به عنوان «سه یاور خمینی» شناخته شده بودیم، با همراهی نیروهای انقلابی و بخصوص نمایندگان متعهد مجلس اول و حزب جمهوری اسلامی توانستیم در جهت زدودن غبارهای ابهامات و سم‌پاشی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهیم و امام راحل درد آشنا با تشکیل گروه حقیقت‌یاب و داور، بخشی از حقایق را آشکار کردند. نتایج آن، آگاهی بیشتر مردم و رسوایی فتنه‌گران و در نهایت نجات کشور از خطری بود که دشمنان استکباری و ضد انقلاب طراحی کرده بودند.

البته اینجانب قصد ندارم که دولت موجود را مثل دولت بنی‌صدر معرفی کنم و یا سرنوشتی شبیه آن دولت را برای این دولت بخواهم، بلکه مقصود این است که باید مانع گرفتار شدن کشور به سرنوشت آن روزگار شد.

اینجانب برای پرهیز از آلوده‌شدن فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات به تشنجات بیشتر، از عکس‌العمل فوری که مورد انتظار ملت است، خودداری کردم.

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او

خلاف گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیرسئوال بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام‌های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده‌هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد.

از صدا و سیما هم خواسته شد که فرصتی در اختیار طرفهای ذی‌حق براساس مقررات سازمان قرار دهد که از خود دفاع نمایند. گرچه در گذشته به بخشی از این اتهامات پاسخ داده شده و رئیس قوه قضاییه وقت جناب آقای یزدی در پایان کار ریاست جمهوری اینجانب، در عمل به اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسماً اعلام پاکی و منزّه بودن خانواده رئیس‌جمهور و حتی کم‌شدن دارایی‌ها در دوران مسئولیت را نمودند، ولی تکرار اتهام تکرار جواب را می‌طلبد.

مع‌الاسف، این دو پیشنهاد خیرخواهانه عملاً پذیرفته نشده و رهبر معظم هم صلاح را در سکوتشان دیدند و بی‌شک جامعه و بخصوص نسل جوان نیازمند اطلاع از حقیقت است. حقیقتی که با اعتبار نظام و همدلی ملت ارتباط جدّی دارد و اگر محدود به حق چند نفر بود؛ اقدام به نوشتن چنین نامه ای نمی‌کردم.

معتقدم جناب‌عالی بخوبی می‌دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جناب‌عالی از دوران مبارزه و سالهای اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لاابالی و ضدانقلاب بوده‌ایم و همیشه صبورانه تهمت‌ها و اهانت‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم و در دور جدید تهمت‌ها و هجمه‌ها هم از حدود پنج سال پیش تاکنون دندان روی جگر دارم و بخاطر خداوند و مصالح انقلاب و کشور اندوه خویش را مکتوم می‌دارم و از این جهت هم مورد گلایه بسیاری از دلسوزان اسلام و انقلاب و بستگانم قرار می گیرم ومهم این است که این بار این تهمت ها توسط رئیس جمهور و در رسانه ملی مطرح شده است. البته در موقع مناسب انحرافات و حق کشی‌های ناگفته انتخابات و اعمال دولت نهم در اختیار مردم و تاریخ قرار خواهد گرفت،

تاریخ گواه است که اکثریت مردم متعهد و انقلابی مان کمتر تحت تأثیر خلاف گوئیها قرار می گیرند و دلیل آن آراء افتخارآمیز مردم به اینجانب در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است و نیز خوب می‌دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسئولیت های رسمی‌ام در رسانه‌ها مطلبی به نفع یا ضرر افراد و جریانهای درگیر در انتخابات نگفته‌ام و در موارد ضروری به کلیاتی مبتنی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوقها و سلامت انتخابات اکتفا کرده‌ام و رسماً گفته‌ام برنامه شرکت در انتخابات ندارم.

چهار نامزد موجود برای آمدن به صحنه با اطلاع از نظر و سیاست اینجانب از من نظر نخواسته‌اند و بعد از نامزدی هم از اینجانب درخواست حمایت نکرده‌اند و اگر هم در جلساتی بهم رسیده باشیم، چیزی جز همان کلیات فوق‌الذکر را از من نشنیده‌اند و اگر حزب یا گروهی در مورد جهت‌گیری در انتخابات نظر خواسته‌اند، گفته‌ام براساس آیین‌نامه خود عمل کنند و حقیقتاً آنها با تصمیم‌خودشان و همکارانشان در صحنه‌اند و عمل می کنند و انصافاً تهمت دست‌نشانده بودن آنان ستم و بی‌حرمتی غیرقابل توجیه است.

بجاست که به این حقیقت هم توجه شود که احتمالاً عوامل دولت از نظر اینجانب مطلعند که من ادامه وضع موجود را به صلاح نظام و کشور نمی‌دانم و خود جناب‌عالی هم از این نظر من مطلعید و دلایل آن را هم می‌دانید. ولی این نظر را رسانه‌ای نکرده‌ام و خود عوامل دولت در این مورد بزرگ‌نمایی کرده‌اند که هدف بزرگ‌نمایی در آن مناظره روشن شد.

با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریانها این وضع را بیش از این بر نمی‌تابند و آتش‌فشانهایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند، در جامعه شکل خواهد گرفت که نمونه‌های آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدانها، خیابانها و دانشگاهها مشاهده می کنیم.

اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده‌های زشت و گناه‌آلودی مثل تهمت ها ؛ دروغ‌ها و خلاف گوییهای مطرح شده در آن مناظره برخورد کند و اگر مسئولان اجرای قانون نخواهند و یا نتوانند به تخلّف‌های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به عنوان فاسد که

فقط بعد از اثبات تخلّف در دادگاه قابل اعلان است، رسیدگی کنند و اگر فردی در موقعیت ریاست جمهوری بدون مراعات شأن منصب مقدسش خود را مجاز به ارتکاب چنین گناهان کبیره و اخلاق‌شکن علیرغم سوگند به مراعات شرع و قانون بداند، چگونه می‌توانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟

رهبری معظم انقلاب

اکنون که امام راحل(ره) آن پیر فرزانه و حلّال مشکلات و ملجاء همه و یار صبور و دیرینه هر دوی ما آیت‌الله شهید مظلوم دکتر بهشتی و بسیاری از همسنگران قدیم که یا به فیض عظمای شهادت رسیدند و یا به دیار باقی شتافتند ؛ در بین ما حضور ندارند، شما مانده‌اید و من و معدودی از یاران و همفکران قدیم. از جناب‌عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیتتان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح می‌دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید.

لذا در فرصت باقی‌مانده ضروری به نظر می‌رسد خواسته حق حضرتعالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می‌تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد و فتنه‌گران نتوانند با حدس و گمان نصّ پیامتان در مشهد و در مرقد امام راحل را با هوس خود تحریف کنند و با نادیده گرفتن قانون، بنزین بر آتش‌افروخته بریزند.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل/ چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

دوست، همراه، و هم سنگر دیروز، امروز و فردایتان، اکبر هاشمی رفسنجانی » [1]

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۳/۱۹، کد خبر: ۷۴۷۷۵.

فصل دوم
کودتای مخملین

گفتار پنجم
چیستی انقلابهای رنگین

سه دهه مواجه غرب و انقلاب اسلامی

جهت گیری کلی سیاست خارجی دولت آمریکا در برابر ایران، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی با نظام جمهوری اسلامی و براندازی آن بوده است. آمریکایی‌ها در این راه از هیچ اقدامی که آن را موثر می دانستند، فروگذار نکردند. این اقدامات در دهه نخست انقلاب اسلامی، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳٦۷ بیشتر نظامی و سخت افزاری بود، که به عنوان مثال، می‌توان از جنگ مخرب و خانمان سوز عراق علیه ایران به مدت هشت سال، تجهیز کامل تسلیحاتی و حمایت قاطع سیاسی از رژیم بعث عراق، رویارویی مستقیم ارتش آمریکا با ایران در جنگ خلیج فارس، کودتای نظامی نوژه، حمله نظامی برای آزادسازی گروگانهای آمریکایی، حمایت از منافقین در انجام ترورهای کور و ترور شخصیت‌های عالی رتبه نظام مانند: شهدای هفتم تیر، شهدای هشتم شهریور و شهدای محراب، تحریم های نظامی و اقتصادی و بایکوت سیاسی در مجامع بین المللی نام برد. این سیاست، رویکرد غالب دولت ایالات متحده آمریکا در براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، در دهه اول انقلاب بود.

آمریکایی‌ها پس از تحمل شکست های پی در پی و اذعان به ناکار آمدی این

سیاست در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، از دهه دوم انقلاب، جهت حرکت های تخریبی و براندازانه‌ی خود را به سوی پروژه های نرم افزاری تغییر دادند. اما از دهه سوم و به طور مشخص از خرداد ۱۳۷۶ به بعد، این رویکرد وارد فاز جدیدی شد. هدف از اجرای این پروژه ها اولا: تهی سازی نظام از اصول و ارزش های حاکم بر جامعه دینی و انقلابی ایران و ثانیا: گسترش ناامنی و بی ثباتی در ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود.

البته سران ماجراجو و ملیتاریست آمریکا که همواره با جنگ و باروت ، خو کرده‌اند، هر از گاهی با بهانه قرار دادن موضوعاتی نظیر: نقض حقوق بشر، حمایت ایران از تروریسم، اخلال ایران در روند صلح خاورمیانه و. . . تهدیدهایی را علیه ملت ایران مطرح می‌کردند. پس از وقایع یازدهم سپتامبر که هیمنه و ابهت آمریکا در جهان، شکسته شد، سران این کشور با لحنی جدّی تر از گذشته و با بهانه قرار دادن مبارزه با تروریسم، ایران را بارها به حمله نظامی تهدید کردند و با نامیدن ایران به عنوان «محور شرارت» در جهان، خواستار خشکانیدن ریشه ملت ایران شدند؛ لکن واکنش قاطع و شجاعانه مقام معظم رهبری و فرماندهان رشید نظامی کشور، آنها را به عقب نشینی واداشت.

هر چند نمی‌توان ترس و وحشت برخی از سیاسیون مصلحت اندیش اصلاح طلب که بر بخش‌های مهمی از حاکمیت سلطه داشته‌اند را انکار کرد؛ اما آنچه مسلم است این که آمریکایی‌ها با توجه به تجارب گذشته خود، به رغم تهدیدهای مکرر، هیچ رغبتی برای پنجه انداختن و رویارویی نظامی با ایران اسلامی را ندارند و ترجیح می‌دهند سیاستهای باز دارنده خود را در فاز نرم افزاری تعقیب کنند.

پروژه "بی‌ثبات سازی" در حقیقت یکی از روش‌ها و راهکارهای جنگ نرم یا مبارزه بدون خشونت است. در این رویکرد، تلاش می‌شود تا کاراترین روش‌ها و تا حد امکان با کمترین خشونت برای براندازی و نابودی حکومت‌های رقیب، آموزش داده شود.[1]

---

۱ - پیام فضلی نژاد، "پروژه بی‌ثبات سازی آمریکا در ایران"، سایت پیام فضلی نژاد، ۸۷/۱۲/۲

معنای براندازی نرم

براندازی[1] در اصل یک اصطلاح نظامی است که در فرهنگ واژه های نظامی، چنین تعریف شده است: «کلیه اعمال و فعالیت های غیر قانونی که بر ضد مصالح یک کشور انجام می شود و هدف نهایی از آن واژگون کردن حکومت وقت می باشد. به عبارت دیگر، عملیاتی است که به منظور کاهش می‌شود تا به تدریج یک رژیم برای سرنگون شدن آماده شود. براندازی یکی از شاخه های جنگ های نامنظم است.»[۲]

تعریف اصطلاحی دیگری از براندازی عبارت است از: «تغییر سیستم سیاسی یک کشور و یا ایجاد تغییر و تحول اساسی در ارزش های اساسی یک نظام. این تغییر گاهی از طریق رفتارهای خشونت آمیز مثل کودتا، ترور، تحمیل جنگ و... صورت می گیرد و گاهی از طریق مسالمت آمیز و با اجرای برنامه ای حساب شده و دراز مدت برای نفوذ در ارکان سیاسی یک نظام قابل اجراست. نتیجه هر دو اقدام منجر به تغییر سیستم و در نهایت براندازی خواهد شد.»[۳]

"براندازی نرم" را با وام گیری از تعریف بالا می‌توان چنین تعریف کرد: «براندازی نرم در اصطلاح به معنای اجرای برنامه‌ای حساب شده، مسالمت آمیز و دراز مدت برای نفوذ در ارکان سیاسی یک نظام به منظور تغییر سیستم سیاسی یک کشور و یا ایجاد تغییر و تحول اساسی در باورهای اصلی آن می‌باشد.»

امروزه از براندازی نرم، تعابیر مختلفی به عمل می‌آید که هر چند ممکن است تفاوت‌های ظریفی داشته باشند اما در نهایت، ماهیت و محتوای آنها یکی است. این موارد عبارتند از: براندازی در سکوت، براندازی خاموش، براندازی قانونی، فروپاشی از درون، انقلاب نارنجی، انقلاب گل سرخ، انقلاب رنگی، انقلاب مخملی، و... .هدف مشترک همه

---

۱ - subversion

۲ - فرهنگ واژه های نظامی، محمود رستمی ، تهران ، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵ - ۱۵۴.

۳ - جریان برانداز و استراتژی براندازی خاموش در دهه سوم انقلاب اسلامی، اداره سیاسی سپاه، تهران، معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۱، ص ۴۵.

اینها، تغییر ارزش‌ها و در صورت لزوم تغییر افراد نظام حاکم و یا تغییر ساختارهای سیاسی و قانون اساسی با روش‌های بیشتر مسالمت‌آمیز و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی موجود در قوانین نظام حاکم است.

چیستی انقلابهای رنگین

انقلاب رنگی یا انقلاب مخملی از شیوه های براندازی نرم و نوعی سرنگون کردن حاکمیت و جا به جایی قدرت به وسیله تحولات سیاسی است که به شیوه های آرام و مسالمت آمیز جلوه گر شده است و از روش مبارزه منفی و نافرمانی مدنی نیز بهره می‌گیرد. این واژه برای نخستین بار از سوی «واسلاو هاول»، رئیس جمهور پیشین چک- که در آن زمان رهبر مخالفان چکسلواکی سابق بود- به ادبیات سیاسی وارد شد. این طرح و ایده به ترتیب در یوگسلاوی (۲۰۰۰ م)، گرجستان (انقلاب گل رز، ۲۰۰۳ م)، اوکراین (انقلاب نارنجی، ۲۰۰٤ م) و قرقیزستان (انقلاب لاله ای، ۲۰۰۵ م)، لبنان و بلاروس (۲۰۰۵-۲۰۰٦ م که البته ناکام ماند) صورت گرفت که عمدتاً به صورت نمادین، نام انقلاب رنگی به خود گرفتند.[1]

بررسی‌های صورت گرفته در خصوص انقلاب‌های رنگی نشان می‌دهد که در وقوع چنین حرکت‌هایی، عوامل متعدد داخلی و خارجی نقش دارند و از پیامدهای چنین انقلابهایی تأثیر پذیرفته و منتفع یا متضرر می‌شوند.[2] انگیزه آنها نیز تغییر رژیم، و نتیجه آن، به قدرت رسیدن احزاب و شخصیت های دموکراتیک و غرب گرا می باشد.

شاید تصور شود انقلاب مخملی که در سالهای اخیر از آن صحبت می شود پدیده‌ای جدید در حوادث سیاسی جهان باشد. صاحب نظران سیاسی انقلاب‌های مخملی

---

۱ - جمال عرف، "انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران؛ برآورد تطبیقی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۲۰.

۲ - محمود یزدان فام، "انقلاب مخملی؛ بسترهای داخلی و تمایلات خارجی"، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۵۷.

را نسخه قرن بیست و یکمی کودتاهای قرن بیستم در کشورهای جهان می دانند که توسط کشورهای بیگانه انجام می شود. این مدل جدید کودتا که آن را "کودتای هوشمند"[۱] نیز نامیده‌اند سابقه بسیار قدیمی دارد و نمونه های از آن را در تاریخ ملل مختلف می‌توان یافت.

انقلاب‌های مخملی به حرکت‌های اعتراضی گفته می شود که به منظور تاثیرگذاری بر شرایط سیاسی یک کشور با ویژگیهای زیر سازماندهی و اجرا شود:

۱- معمولا بعد از انتخابات است و به منظور تغییر در نتایج انتخابات انجام می شود.

۲- از نمادهای رنگین برای هماهنگی در عملیات و بزرگنمایی استفاده می شود.

۳- از کمک‌های مالی، رسانه ای و سیاسی دول خارجی برخوردار است.

٤- از ضعف‌ها و خطاهای طرف پیروز انتخابات برای بدنام کردن او استفاده می‌شود.

در صورتی که نتایج انتخابات این کشورها به ضرر برخی از کشورهای دیگر و بعضی گروههایی داخلی باشد، آنها در یک حرکت هماهنگ و با استفاده از چهار اهرم:

۱- فشار از پایین (تحصن، تظاهرات و اردوکشی‌های خیابانی)؛

۲- بمباران تبلیغاتی توسط رسانه‌های فرامرزی؛

۳- موضع گیری‌های سیاسی در سطوح بالای کشورهای ذینفع؛

٤- بزرگنمایی بعضی نقایص و اشتباهات دولتمردان(حتی تهمت‌های ساختگی و جعلی)

گروه برنده انتخابات، جو جامعه را به سمتی سوق می‌دهد که مردم را نسبت به رأی خود مردد و مسئولین را نسبت به انتخابات مجدد متقاعد می کند. بدین ترتیب طرف بازنده مظلوم نمایانده شده و احساسات مردم نفع به او به عنوان ناجی تحریک می‌شود و در نتیجه در انتخابات مجدد شانس بسیار بیشتری برای پیروزی دارد.[۲]

---

۱ - Smart Coup

۲ - "سابقه انقلاب مخملین"، سایت الف، ۸۸/۴/۶، کد مطلب: ۴۸۴۲۹.

امروزه سئوالات متعددی در این خصوص مطرح است که پاسخ آنها می‌تواند در فهم دقیق موضوع موثر افتد. از جمله اینکه آیا می‌توان به رخدادهای گرجستان، قرقیزستان و اکراین نام انقلاب نهاد؟ آیا این انقلاب‌ها خودجوش بوده‌اند و یا آنکه تحت تأثیر عوامل خارجی و نفوذ رسانه‌های غربی و دولت امریکا قرار داشته‌اند؟ آیا حوادث مذکور از جنس کودتا، رفرم یا اصلاح بوده که نام انقلاب را یدک می‌کشند؟ آیا انقلاب‌های رنگی فقط در جغرافیای شوروی سابق امکان وقوع داشته یا در کشورهای مشابه و خارج از قلمرو شوروی، به ویژه در خاورمیانه نیز می‌توانند جامه عمل بپوشند؟ علل و عوامل داخلی و بین‌المللی موثر در ایجاد تحولات مزبور کدامند؟ وجه شبه و وجه تمایز انقلاب‌های رنگی با یکدیگر چیست؟[1]

تفاوت انقلاب‌های رنگین با انقلاب‌های کلاسیک

از مقایسه انقلاب‌های کلاسیک با یکدیگر می‌توان به هفت مشخصه و ویژگی آنها اشاره کرد:

۱ ـ نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود؛

۲ ـ گسترش ایدئولوژی جدید جایگزین؛

۳ ـ گسترش روحیه انقلابی؛

٤ ـ وجود و نقش رهبری و ساختارهای متشکل؛

٥ ـ شرکت توده ها؛

٦ ـ وجود عنصر خشونت؛

۷ ـ تغییر در ساختارهای رسمی اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی.[2]

---

۱ ـ جهانبخش ایزدی، "تحلیلی بر انقلاب های رنگی و چگونگی مواجهه ایران"، روزنامه مردم سالاری، ۸۶/۱۰/۱۶

۲ ـ مصطفی ملکوتیان، "انقلاب از آغاز تا فرجام: مروری بر ویژگیهای هفتگانه مشترک انقلابها"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷، پاییز ۱۳۸۱، صص ۲۴۷ ـ ۲۶۵.

با مطالعه انقلاب‌های کلاسیک در می‌یابیم که عنصر خشونت از شاخصه های اصلی این حرکت‌های مردمی بوده است. میزان خشونت در هر انقلابی بسته به ویژگی فرهنگی مردم، نوع نیروهای مسلح، نوع رژیم و شرایط خاص و بین‌المللی متفاوت است.

انقلاب‌های رنگی در مقایسه با انقلاب‌های کلاسیک فاقد چنین خصیصه‌ای هستند. این جنبش‌ها از یک راهبرد حساب شده و برنامه‌ریزی شده‌ای به نام "مقاومت منفی" برخوردار بوده و انقلاب با منفعل کردن ساز و کارهای حاکمیتی رژیم، مبارزه از درون راآغاز و تا ساقط کردن گروه حاکمه ادامه پیدا می‌کند. از این رو ویژگی خاص انقلاب‌های رنگی در مقایسه با انقلاب‌های کلاسیک استفاده از استراتژی «مقاومت مدنی منفی» توسط انقلابیون به جای خشونت می‌باشد[1] و در بقیه ویژگی‌ها با هم مشترک هستند.

تاریخچه براندازی نرم

در تاریخ معاصر جهان، نمونه‌های مختلفی از براندازی نرم رخ داده است. تلاش انگلیس و عوامل وابسته آن برای ایجاد انحراف در نهضت مشروطیت ایران از جمله این نمونه‌هاست. در جریان این نهضت تلاش شد تا به کمک فعالیت‌هایی مانند نفوذ در سطوح بالای نهضت، ایجاد بدبینی و دو دستگی، مشروطیت از مسیر واقعی خود که ایجاد عدالت برای مردم بود، دور افتد و در مسیری قرار گیرد که بر اثر شدت گرانی‌ها، قحطی‌ها و هرج و مرج، زمینه برای کودتای دیکتاتوری به نام رضاخان فراهم شود.

در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز برخی سازمان های جاسوسی غربی، مستقیم یا غیر مستقیم با برخی روزنامه‌ها تماس برقرار کرده و آنها را در مسیر اهداف براندازانه خود، علیه دولت مصدق هدایت می کنند و سرانجام با کودتایی مشابه براندازی نرم، آن را ساقط می کنند.

یادآور می‌شود کودتای فوق از نوع کودتاهای رایج جهان نبود که توسط عده‌ای از

---

۱ - سیف اله فراستی، "مفهوم و ماهیت انقلابهای رنگی در خاورمیانه بزرگ"، پایان نامه کارشناسی ارشد ، اسفند ۱۳۸۵، دانشگاه مفید قم. ص ۱۴۲.

نظامیان انجام می شود؛ بلکه نمونه بارزی از براندازی نرم بود که با تظاهرات افرادی انجام شد که عده‌ای از آنان، را اشرار و اوباش تشکیل می‌دادند.

نمونه تازه‌تری از براندازی نرم را در اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌توان دید. دولت آمریکا در دهه ۱۹۷۰ برای مقابله با خطر شوروی "کمیته خطر جاری" را تأسیس کرد. گروهی از سناتورهای آمریکایی، مسئولان ارشد وزارت خارجه، اساتید برجسته علوم سیاسی، موسسه مطالعاتی "امریکن اینترپرایز" و گروهی از مدیران باسابقه سیا و پنتاگون اعضای این کمیته را تشکیل می‌دادند.

کمیته خطر جاری برای مقابله با شوروی سابق، طرح براندازی نرم و فروپاشی از درون را پیشنهاد داد که در آنجا نتیجه داده و منجر به فروپاشی این ابرقدرت شد.

تازه‌تر از این موارد، انقلاب های رنگینی بود که توسط آمریکا و اغلب با پشتیبانی "بنیاد جامعه باز" جرج سوروس ثروتمند مشهور و صهیونیست آمریکایی انجام شد. سوروس روی کاندیدای خاصی برای انتخابات ریاست جمهوری سرمایه گذاری می کرد و عده‌ای از متخصصان تبلیغات انتخاباتی از غرب هم اجیر می‌شدند تا به نامزد مورد نظر او کمک کنند. نامزدهای رقیبی که ممکن بود با حرف یا پول کنار روند، کنار گذاشته می شدند و برای فریب مردم آن کشور، از کاندیدای مطلوب غرب می‌خواستند در صورت لزوم ضد آمریکا هم حرف بزنند و با تمام وجود کاری کند تا رأی بیاورد. از سوی دیگر، عده‌ای از جوانان محلی را سازماندهی می کردند و از طریق اروپایی‌ها برایشان آموزش و حقوق قرار می‌دادند تا بر صحت انتخابات نظارت کنند. به این ترتیب نامزد مورد نظر با سرمایه های کلان غرب و با تبلیغات فراوان در برخی کشورها موفق می‌شد رأی بیاورد و اگر نظام حاکم نتیجه انتخابات را زیر سؤال می‌برد با یک تظاهرات گسترده مردمی(!) و حمایت رسانه‌ای غرب فرد پیروز قدرت را در دست می گرفت. از این روش با موفقیت در صربستان، گرجستان، بلاروس، اوکراین و ... استفاده شد.[1]

---

۱ - پیام فضلی نژاد، "پروژه بی‌ثبات سازی آمریکا در ایران"، سایت پیام فضلی نژاد، ۸۷/۱۲/۲

گفتار ششم

پیشینه انقلابهای رنگین

همانطور که اشاره شد، آنچه در ادبیات سیاسی امروز به عنوان سناریوی انقلاب مخملین یاد می‌شود، تا به حال در چندین کشور از جمله جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی مورد اجرا قرار گرفته که برخی موفقیت آمیز و برخی دیگر با شکست مواجه شده است. در این گفتار به برخی از این انقلاب‌ها اشاره مختصری می‌شود.

۱- انقلاب گل رز در گرجستان

در میان کشورهای حوزه قفقاز، موقعیت ژئوپولتیکی گرجستان به عنوان پل ارتباطی مسکو با دریای سیاه و به تبع آن آب های گرم جهان، به همراه موضوع مناقشه بر سر جمهوری های آبخازیا و اوسیتیای جنوبی، این کشور را به کشوری مهم در سیاست خارجی روسیه تبدیل کرده است.

۱-۱- فرآیند انقلاب: در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۳ در گرجستان، «ائتلاف برای گرجستان نو» به رهبری ادوارد شوارد نادزه و «ائتلاف تروئیکای گرجستان» شامل

میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژوانیا (رئیس قبلی پارلمان) و نینوبورجانادزه (رئیس پارلمان) (مثلث قدرت گرجستان) در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و درحالی که نظرسنجی «انیستیتو جامعه باز» که با پشتیبانی «بنیاد سوروس» آمریکا صورت گرفته بود، حاکی از پیروزی ائتلاف دوم داشت، نتایج شمارش آراء از پیروزی ائتلاف برای گرجستان نو حکایت می‌کرد. این نتایج بدین گونه بود:

حزب اتحاد رستاخیر به رهبری اصلان آباشیدره رهبر آجاریا ۲۱/۸٪، حزب گرجستان نو به رهبری ادوارد شواردنادزه ۲۰/۸٪، جنبش ملی گرا به رهبری میخائیل ساکاشویلی ۱۸/۵٪، حزب کارگر به رهبری خانم نینوبورجانادزه ۱۱/۶٪ و دموکراتها به رهبری خانم زوراب ژاوانیا ۷/۵٪ از آراء را کسب کردند.

با اعلام نتایج اولیه انتخابات، حدود ۱۵هزارنفر از افراد گروه های مخالف به نتیجه اعتراض کرده و گروه حاکم و پیروز را به تقلب در انتخابات متهم کردند و از طریق «جنبش کمارا» سر به طغیان گذاشتند. آنها چند روز در مقابل ساختمانهای دولتی از جمله ساختمان ریاست جمهوری تجمع کرده و مردم را به مخالفت فرا می‌خواندند و همچنین به نیروهای ارتش و پلیس گل رز (گل سرخ) هدیه می‌دادند.[۱]

در روز افتتاح مجلس، معترضان به نحوه‌ی برگزاری انتخابات و نتایج آن توانستند وارد پارلمان این کشور شده و ادوارد شواردنادزه را که در حال سخنرانی بود از این محل فراری دهند. عده ای تظاهر کننده نیز توانستند خود را به کاخ ریاست جمهوری رسانده و به رئیس جمهور گرجستان برای ترک قدرت یک اولتیماتوم ٤٥ دقیقه‌ای دهند. ظاهرا عده‌ای از معترضان دقایقی پس از آنکه شواردنادزه در مجلس گرجستان سخنرانی افتتاحیه دور جدید قانونگذاری را ایراد کرد، توانستند از سد محافظان عبور کنند و با شکستن درهای تالار اصلی مجلس وارد آن شده، ساختمان مجلس را به اشغال خود درآورند. خبر اشغال مجلس توسط تظاهرکنندگان، سایر معترضان را نیز به تکاپویی مضاعف انداخت و

---

۱ – مصطفی ملکوتیان، "آیا انقلاب های رنگی واقعی هستند؟"، کیهان، ۸۷/۳/۲۳

باعث شد تا عده ای از آنان به سوی کاخ ریاست جمهوری و میدان آزادی شهر تفلیس حرکت کنند.

پلیس ضد شورش و واحدهای ارتش که با محاصره تظاهرکنندگان مانع راهپیمایی آنان به سوی میدان آزادی شده بودند، از سر راه جمعیت کنار رفته و بسیاری از آنان با زمین گذاشتن اسلحه خود به تظاهرکنندگان پیوستند.

این در حالی بود که با گذشت کمتر از سه ساعت از انتشار خبر ورود معترضان به مجلس گرجستان، اعلام شد که عده ای از تظاهرکنندگان توانسته اند وارد کاخ ریاست جمهوری شده و آن را به تصرف خود درآورند.

رهبر مخالفان دولت گرجستان این اقدامات را «انقلاب بدون خونریزی» اعلام کرد، اما شوارد نادزه که گفته می‌شود در یکی از اقامتگاه های ییلاقی خود به سر می برد، در پیامی آن را یک کودتای غیر قانونی دانست.[1]

با ورود ایوانف روسی به تفلیس و ترغیب شوارد نادزه به استعفا «انقلاب گل رز» به پیروزی رسید.

۱-۲- بسترهای داخلی ایجاد مناقشات: زمینه های داخلی انقلاب گل رز گرجستان را باید در بحران اقلیت ها و شکست در تشکیل یک هویت ملی واحد به دلیل وابستگی مدیران این روند به دوره حاکمیت شوروی و دشواریهای روند هویت سازی در دوره جهانی شدن، مسئله زمین، اقتصاد ناکارآمد، فساد در دستگاه های دولتی و متحول نشدن ساختارهای سیاسی دید.

با توجه به اینکه ۳۰ درصد از جمعیت گرجستان را غیرگرجی ها و ۷۰ درصد را گرجی‌ها تشکیل می‌دهند، مسائل قومی، دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی را تحت الشعاع خود قرار داده و اقوام غیرگرجی روس ها را مانعی بر سر راه «انحصارطلبی

---

۱ - حسن بنانج، "معامله بر سر گرجستان"، روزنامه شرق، ۸۲/۹/۳

گرجی‌ها» می‌پندارند، ضعف دولت مرکزی باعث شده بود که جمهوری‌های آبخازیا، آجاریا و اوستیای جنوبی دولت را در تنگنای استقلال خواهی قرار دهند. بی دلیل نیست که یکی از وعده های ناراضیان اعاده تمامیت ارضی و بازگرداندن سه جمهوری خودمختار پیش گفته به قلمرو کشور بود. به علاوه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیل مهاجران به سوی پایتخت سرازیر شد. جنگ داخلی و پناهندگان هزینه زیادی برای دولت دربرداشت و در ایجاد نارضایتی ها دارای نقش بود.

از سوی دیگر، گرجستان در شرایط پس از استقلال با مشکلات فراوان اقتصادی روبرو بود. با فروپاشی شوروی مدیریت صنعتی و تولید صنعتی و کشاورزی گرجستان به دلیل وابستگی به روس ها و اختلال در دسترسی به مواد اولیه و بازارها ضربه دید و بیکاری و فقر گسترش یافت. به علاوه، قدرت گرفتن طبقه جدیدی از دولتمردان مرفه باعث سرخوردگی مردم شد.

همچنین یکی از مسائل بحث انگیز در دوره گرجستان پس از شوروی، مسئله زمین بود. با توجه به رکود تولیدات صنعتی، تولید کشاورزی می‌توانست نقش مهمی در زندگی مردم داشته باشد؛ اما روند خصوصی سازی زمین و خرید زمین‌ها توسط اقلیتی ثروتمند بر تعداد کشاورزان کم زمین و بی زمین افزود. نتیجه همه اینها تشدید شکاف طبقاتی بود.

به این زمینه ها و علل باید وجود فساد گسترده در دستگاه های دولتی را نیز افزود. از این جهت دولت گرجستان در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۲ مقام ششم را در دنیا داشت. مطبوعات محلی گزارش می دادند که ۸۰ درصد درآمد و ثروت کشور در اختیار ۱۰ درصد یعنی گرجی‌های ثروتمند است. علاوه بر این، کسری بودجه در همان سال، قابل توجه و بدهی خارجی دولت ۱/۴۵ میلیارد دلار بود و نیز پرداخت نکردن حقوق کارمندان که گاهی به شش ماه می‌رسید در افزایش نارضایتی‌ها نقش داشت.

نکته دیگر اینکه ادوارد شوارد نادزه و دولت وی برچسب «کمونیست‌های پیشین» را بر پیشانی خود داشتند و ادامه حضور آنها در صحنه سیاسی از ایشان یک الیگارشی

پرنفوذ در کشور را تصویر می کرد که همراه با تحولات بلوک شرق و اتحاد شوروی، برای حفظ قدرت رنگ عوض کرده و قصد ندارند قدرت را به سایرین بسپارند.[۱]

۱-۳- پشت پرده انقلاب گل رز: تمام وقایع روز شنبه در گرجستان پس از آن به وقوع پیوست که دولت آمریکا در اولین واکنش نسبت به بحران گرجستان جانب مخالفان را گرفت و صراحتا اعلام کرد که در انتخابات اخیر این کشور تقلب صورت گرفته است. وزارت خارجه آمریکا این انتخابات را تقلب در ابعاد گسترده توصیف کرد و گفت که نتایج شمارش آرا نیز آشکارا دست کاری شده است.[۲]

در وقوع «انقلاب گل رز» گرجستان نقش آمریکا و سازمان های وابسته به آن و سپس نقش اتحادیه اروپا دیده می شد. سفیر آمریکا در گرجستان، ریچارد مایلز، که قبلا در صربستان (در برکناری میلوشوویچ)، بلغارستان و آذربایجان (در مسئله سرنگونی ایلچی بیگ در ۱۹۹۳) در فعالیت های براندازی نقش ایفا کرده بود، پس از وقوع «انقلاب گل رز»، سفیر برانداز نام گرفت.

اما مهمترین سازمان ظاهرا غیردولتی غربی دارای نقش در حرکت «انقلاب رز» گرجستان، بنیاد سوروس (Soros) بود. بنیاد سوروس چهل نفر از همکاران خود و بودجه سالانه کافی را در اختیار "الکساندر لومایا" قرارداد تا شرایط را برای «انقلاب گل رز» فراهم کند. این بنیاد یک ایستگاه تلویزیونی نیز در اختیار «جنبش کمارا» قرارداد.

بجز بنیاد سوروس، تعدادی دیگر از موسسات آمریکایی که از بودجه فدرال بهره می گیرند نیز در این حرکت نقش داشتند. نقش اتحادیه اروپا و مؤسسات مالی اروپا نیز در «انقلاب رز گرجستان» دیده می شد؛ به ویژه این که ٤۲۷ نماینده از سازمان امنیت و همکاری اروپا بر انتخابات پارلمانی گرجستان نظارت می‌کردند و اروپایی‌ها بر تمایل خود

---

۱ - مصطفی ملکوتیان، پیشین.

۲ - حسن بنانج، پیشین .

به گسترش دمکراسی مورد نظر در کشورهای همسایه تأکید می کردند.[1]

"پاول لابریکو"، نویسنده و کارشناس پایگاه خبری-تحلیلی "ولترنت" در گزارشی به بررسی کودتای رنگین گرجستان و بیان حقایق پشت پرده آن پرداخته، می‌نویسد: «اعتراضاتی که غرب آن را "خودجوش" می‌نامید، بر دو عنصر بنا شده بود: اول اینکه گفته شد ثبت‌نام‌های انتخاباتی نادرست و دروغین بوده است و دوم اینکه، نتایج آخرین نظرسنجی‌ها با نتایج رسمی اعلام شده، تفاوت دارد. اما مسئله اینجا بود که این اتهامات، توسط همان "بنیاد ملی دموکراتیک" اعلام شد که در ظاهر یک سازمان مردم نهاد آمریکایی بود، اما در حقیقت محصول "هیئت ملی دموکراسی" به رهبری مادلین آلبرایت، وزیر خارجه سابق بیل کلینتون بود. این بنیاد همچنین با ثبت‌نام الکترونیکی انتخاباتی، و اشتباهات بی‌شمار در این زمینه موجب بی‌اعتمادی عمومی بین مردم و ایجاد ظن بروز تقلب در انتخابات شد. همچنین این بنیاد با برگزاری نظرسنجی‌هایی در آخرین دقایق رأی‌گیری نتایج احزاب مخالف را به طور غلو آمیزی، زیاد اعلام کرد.»[2]

گزارشگر مجله گاردین در باره حوادث گرجستان می‌نویسد:

«در بین جمعیت تظاهرکننده در جریان انقلاب، هم پرچم های گرجستان دیده می‌شد و هم پرچم های آمریکا. ساکاشویلی حقوقدانی است که در آمریکا تحصیل کرده؛ تنها تجربه سیاسی او در دولت زمانی بود که در دوران شوارد نادزه به وزارت دادگستری رسید. حالا در ۳۵ سالگی وی دقیقاً مناسب نامزدی برای ریاست جمهوری شده است. طی دو سال گذشته وی به همراه زوراب ژوانیا چندین بار به واشنگتن سفر کرده است. در ماه مه و ژوئن ساکاشویلی و ژوانیا برای ۱۵۰۰ هوادار خود دوره های آموزشی برای فراگیری روش‌های انجام تظاهرات برگزار کردند. مدرس این دوره ها صرب هایی بودند که

---

۱ - مصطفی ملکوتیان، "آیا انقلاب های رنگی واقعی هستند؟"، کیهان، ۸۷/۳/۲۳

۲ - ـــ، "واکاوی کودتای مخملی آمریکا در گرجستان"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۳۱ شماره:۸۸۰٤۲۸۱۰۷۸

میلوشویچ را در سال ۲۰۰۰ از قدرت برکنار کردند. انقلاب های ناگهانی به برنامه ریزی زیادی نیاز دارد... آنچه در گرجستان روی داد انقلاب مردم نبود، کودتایی بود زیر نقاب بزرگترین تظاهراتی که تاکنون در خیابان های تفلیس دیده شده است.»[۱]

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، دولت ایالات متحده آمادگی خود را برای همکاری با رئیس جمهوری موقت گرجستان اعلام کرد و در بیانیه‌یی از آمادگی واشنگتن و جامعه جهانی برای کمک به حکومت جدید گرجستان در امر برگزاری انتخابات پارلمانی خبر داد. همچنین وزرای دفاع و امور خارجه امریکا در سفری به گرجستان و در دیدار با رهبران جدید این کشور از روسیه خواستند نیروهای نظامی خود را از خاک گرجستان خارج کند. شایان ذکر است جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده امریکا نخستین رئیس جمهور سرشناس جهان بود که پس از پیروزی انقلاب گل سرخ به تفلیس سفر کرد. رئیس جمهور امریکا در این سفر به تشریح یکی از شعارهای محوری خود مبنی بر ادامه «رژه آزادی» در جهان پرداخت. جرج بوش در سخنرانی خود از میخائیل ساکاشویلی و ده ها هزار تن از اهالی تفلیس که در میدان آزادی این شهر به سخنان او گوش می دادند، تجلیل به عمل آورد و گرجستان را «مشعل آزادی» برای منطقه و جهان خواند. وی که انقلاب گل سرخ را سرمشقی برای تمام مردم جهان نامید، خطاب به مردم گرجستان گفت: «شما اینجا تنها با گل سرخی که در دستتان بود و با قدرت اعتقادتان آزادی را به دست آوردید.»

بدین ترتیب پس از پیروزی انقلاب رنگی، میخائیل ساکاشویلی اولویت‌های مهم سیاست خارجی دولت خود را در همگرایی و الحاق به ساختارهای اروپایی(یورو- آتلانتیک) ، تعمیق و تقویت همکاری های استراتژیک با امریکا، برقراری نوعی تعادل میان منافع استراتژیک امریکا و روسیه

---

۱ ـ ـــ، "گرجستان بدون ادوارد شوارد نادزه"، روزنامه شرق، ۸۲/۹/۱۷

و توسعه و گسترش همکاری با کشورهای همسایه اعلام کرد.[۱]

۲- انقلاب نارنجی در اوکراین

اوکراین که بعد از فدراسیون روسیه بزرگترین کشور اروپایی و همسایه جنوب غربی روسیه است، دارای موقعیت کلیدی در میان چند منطقه مهم یعنی اروپای شرقی، قفقاز و خاورمیانه می‌باشد. حضور آمریکا در آن برای کنترل روسیه -که همچنان برای غرب خطرناک محسوب می‌شود- از یک سو و دستیابی به بازارها و منابع نفت و گاز منطقه از سوی دیگر حائز اهمیت است. علاوه بر آن، اوکراین مرکز عبور لوله های نفت و گاز روسیه و دریای خزر است که برای شرکت های نفتی آمریکایی مسئله مهمی است. بنابراین، آمریکایی‌ها برای دستیابی به اهداف خود به شدت در اوکراین تلاش کردند. سناریوی انقلاب نارنجی با هدف دستیابی به این جایگاه استراتژیک توسط غرب و ایادی وابسته به آن در اوکراین طراحی شد و در انتخابات ریاست جمهوری اکتبر ۲۰۰٤ کلید زده شد.

۲-۱- فرآیند انقلاب: طبق قانون اساسی اوکراین رئیس جمهور این کشور برای مدت پنج سال از سوی مردم انتخاب می شود. انتخاب او بیش از دو دور نیز ممنوع است. اولین انتخابات ریاست جمهوری اوکراین پس از استقلال این کشور از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۴ برگزار شد و در آن "لئونید کوچما" به پیروزی رسید. در انتخابات بعدی ریاست جمهوری این کشور در سال ۱۹۹۹ نیز بار دیگر کوچما پیروز شد.

با نزدیک شدن پایان دوران دوم ریاست جمهوری کوچما، سومین انتخابات ریاست جمهوری اوکراین پس از استقلال برای سال ۲۰۰۴ درنظر گرفته شد. از آنجا که کوچما به دلیل محدودیت قانونی نمی توانست در این انتخابات نامزد شود، عرصه برای

---

۱ - بهمن شعیب، "بررسی ریشه های بحران در روابط روسیه و گرجستان"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۷/۶/۵

سایر نامزدها باز شد. در اولین مرحله انتخابات ریاست جمهوری که روز دهم آبان ۱۳۸۳ با حضور ۲۴ نامزد و مشارکت ۷۵ درصد واجدین رأی از جمعیت ۴۷ میلیونی اوکراین برگزار شد، هیچکدام از نامزدها نتوانستند اکثریت ۵۰ درصدی آرا را برای کسب مقام ریاست جمهوری این کشور به دست آوردند. به همین دلیل این انتخابات به دور دوم کشیده شد و دو نامزد یعنی ویکتور یانوکوویچ ۵۵ ساله و نامزد مورد حمایت لئونید کوچما و روسیه با ۳۹/۸۸ درصد و ویکتور یوشچنکو ۵۰ ساله نخست وزیر سابق و نامزد مخالفان و مورد حمایت غرب با کسب ۳۹/۲۲ درصد آراء از دور اول به دور دوم راه یافتند.

دور دوم انتخابات نیز در شرایطی که مخالفان، دولت را به زمینه سازی برای تقلب به نفع نامزد مورد حمایت دولت و روسیه متهم می کردند. روز یکشنبه اول آذر با حضور یانوکوویچ و یوشچنکو برگزار شد. اگرچه رویارویی مخالفان و دولت اوکراین از روزهای قبل از انتخابات ادامه داشت؛ اما پس از برگزاری انتخابات و اعلام نتایج اولیه مبنی بر پیشی گرفتن ویکتور یانوکوویچ نامزد مورد حمایت روسیه، به یکباره فضای سیاسی اوکراین و نیز رویارویی حامیان خارجی نامزدها شکل دیگری به خود گرفت.

از شامگاه روز یکشنبه اول آذر و بلافاصله پس از پایان رأی‌گیری که زمزمه‌هایی مبنی بر پیروزی یانوکوویچ مطرح شد، جرقه‌های اعتراضات گسترده مخالفان دولت و طرفداران ویکتور یوشچنکو- که به "انقلاب پرتقالی" موسوم گردید- زده شد. شب دوشنبه دوم آذر عده زیادی از هواداران یوشچنکو در میدان استقلال کیف، پایتخت اوکراین، با پوشش پرتقالی (نارنجی رنگ که علامت مخالفان است) در اعتراض به آنچه تقلب در انتخابات می‌نامیدند جمع شدند. روز دوشنبه تعداد این تظاهرکنندگان به بیش از یکصد هزار نفر رسید و آنها تعداد ۲۴ چادر به نمایندگی از ۲۴ استان اوکراین در زیر برف و سرما در میدان استقلال کی یف برپا کردند. روز سه‌شنبه در دومین روز از اعتراضات گسترده تعدادی از مقامات محلی در شهرستان ها ازجمله شورای شهر کیف و نیز تعدادی از

سفارتخانه های اوکراین در خارج، حمایت خود را از یوشچنکو اعلام کردند. در این روز قرار بود مجلس ملی اوکراین که بیش از ۴۰۰ نماینده دارد برای بررسی بحران ناشی از نتایج انتخابات به طور اضطراری تشکیل جلسه دهد. اگرچه به دلیل به حدنصاب نرسیدن تعداد نمایندگان جلسه رسمی مجلس برگزار نشد؛ اما یوشچنکو در جلسه مجلس حاضر شد و در جمع ۱۹۱ نماینده طرفدار خود، خود را رئیس جمهور اوکراین نامید و در برابر آنها به انجیل سوگند یاد کرد. در این روز "لئونید کوچما"، رئیس جمهور اوکراین ضمن تاکید بر این که در نتیجه انتخابات دخالت نخواهد کرد از دو نامزد حاضر در انتخابات خواست تا با یکدیگر به مذاکره بپردازند. روز چهارشنبه در سومین روز از اعتراض های سراسری، یوشچنکو در جمع هزاران تن از طرفداران خود در واکنش به این درخواست کوچما، شرط خود برای مذاکره را تحویل گرفتن حکومت اعلام کرد.

همچنین در این روز کمیسیون انتخابات اوکراین به طور رسمی ویکتور یانوکوویچ را با کسب ۴۹/۴۵ درصد آراء پیروز این انتخابات اعلام کرد و گفت که ویکتور یوشچنکو ۴۶/۴۱ درصد آراء را کسب کرده است. روز پنجشنبه پنجم آذر با تشدید بحران انتخابات ریاست جمهوری اوکراین و نگرانی از احتمال بروز خشونت موجب شد تا دادگاه عالی اوکراین اعلام رسمی نتیجه انتخابات را به تعویق اندازد و از سوی دیگر زمینه میانجیگری سران سایر کشورها فراهم شود. روز جمعه "الکساندر کواشینوسکی" رئیس جمهور لهستان، "لخ والسا" رئیس جمهور سابق این کشور، رئیس جمهور لیتوانی، "خاویر سولانا" مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و نیز رئیس سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل مسالمت آمیز این بحران به "کیف" سفر کردند؛ اما میانجیگری آنها نیز برای حل این بحران نتیجه نداد. روز شنبه پس از عدم دستیابی طرفین به مصالحه، مجلس اوکراین نتیجه انتخابات را بی اعتبار اعلام کرد و خواستار انحلال کمیسیون مرکزی انتخابات شد. همزمان با این عمل تلاش مخالفان برای برگزاری مجدد انتخابات تشدید شد. البته در طرف مقابل طرفداران یانوکوویچ که به تازگی در مناطق شرقی و جنوبی اوکراین

تظاهرات گسترده خود را آغاز کرده بودند با این امر مخالفت کردند.[1]

با اصرار کمیسیون انتخابات بر پیروزی یانوکوویچ، پارلمان اوکراین نیز نتایج را به تصویب رساند. بدین ترتیب، بحران و ناآرامی که با حمایت های بین المللی همراه بود اوج گرفت و معترضان از ورود یانوکوویچ به نخست وزیری جلوگیری کردند و کشور در شرایط جنگ داخلی و تجزیه به دو بخش شرقی به طرفداری از یانوکویچ و بخش غربی به هواداری از یوشچنکو قرار گرفت.

در این زمان، "یوین مارچوک" وزیر دفاع، با تأکید بر اینکه نباید در اوکراین خون جاری شود، از طرفین خواست با مذاکره عادلانه مشکل را حل کنند و در عین حال گفت متقاعد شده است که یوشچنکو و نه یانوکوویچ باید رئیس جمهور اوکراین شود و از نظامیان خواست از دستورات دولت و رئیس جمهور کوچما سرپیچی کنند. معترضان در میدان مرکزی کیف و خیابان های اطراف جمع شده و از همه گونه امکانات مانند پوشاک گرم، توالت های صحرایی، غذا و نوشیدنی و یک گارد حفاظتی برخوردار بودند. آنها به توصیه فردی به نام "ماریک" که «جنبش پارا» را با همیاری غرب ایجاد کرد، تی شرت، بازوبند، کمربند و سر بند نارنجی بر تن داشتند. در مقابل آنها طرفداران یانوکوویچ رنگ آبی را برگزیده بودند.

در این اوضاع، اقدام پارلمان اوکراین در کاهش اختیارات ریاست جمهوری و تبدیل عملی نظام سیاسی کشور از ریاستی به پارلمانی شرایط را بدتر کرد. در مقابل مخالفان اعلام کردند که رئیس جمهور باید اختیار داشته باشد و رئیس سازمان اطلاعات و دادستان را انتخاب کند تا بتواند با فساد مبارزه نماید.

سرانجام دادگاه عالی اوکراین در هفت دسامبر نتیجه انتخابات را باطل و ۲٦ دسامبر را تاریخ برگزاری انتخاباث مجدد اعلام کرد.

با برگزاری دوباره انتخابات، که به دنبال تلاش ها و تبلیغات و کمک های گسترده

---

۱ - علی صباغیان، "جنگ سرد جدید"، روزنامه همشهری، ۸۳/۹/۱۰.

غرب در طرفداری از یوشچنکو و در شرایط تضعیف تدریجی دولت به دلیل کنار کشیدن نیروهای مسلح و ایجاد تفرقه در گروه حاکم و حضور ۱۲۰۰۰ ناظر بین المللی صورت گرفت و در آن ۷۷/۲۲ درصد واجدین شرایط شرکت کردند، یوشچنکو با بدست آوردن ۵۲/۶۲ درصد بر یانوکویچ که ٤٣/٦ درصد آرا را کسب کرد پیشی گرفت و اوضاع به حالت عادی درآمد.[1]

۲-۲- بسترهای داخلی ایجاد مناقشات: زمینه های داخلی رخداد «انقلاب نارنجی اوکراین» را باید در از دست رفتن مشروعیت سیاسی گروه حاکم، تشتت و انشقاق اجتماعی، مشکلات و سوء مدیریت در صنعت و تکنولوژی و گسترش فسادهای دولتی و اداری جستجو کرد.

از نظر سیاسی، روشنفکران و گروه هایی از مردم شرایط و اوضاع نابسامان کشور را ناشی از پیروی لئونید کوچما، رئیس جمهور، و ویکتور یانوکوویچ، نخست وزیر، از مسکو می‌دانستند و قتل برخی از مخالفان (وزیران حمل و نقل و ارتباطات و کشور، و خبرنگار روزنامه پراودای اوکراین که مطالبی درباره باندهای مافیایی در اقتصاد اوکراین را افشا کرده بود) و شایعات مبنی بر مسموم کردن یوشچنکو به مشروعیت حکومت به شدت لطمه زده بود.

از نظر اجتماعی، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی دو مشکل همواره در اوکراین خودنمایی کرده است: انشقاق غربی- شرقی و اقلیت ها. در استان های شرقی اوکراین فرهنگ و زبان روسی حکمفرماست و مردم بیشتر پیرو کلیسای ارتدوکس روسی هستند و گرایش به روسیه قوی است؛ در حالی که در استان های غربی که بیشتر پیرو کلیسای کاتولیک‌اند مردم خواهان پیوستن به نهادهای غربی اروپایی هستند. این انشقاق مستقیما در انتخابات ریاست جمهوری خود را نشان داد؛ به ویژه که بعد از استقلال اوکراین منطقه

---

۱ - مصطفی ملکوتیان، "آیا انقلاب های رنگی واقعی هستند؟"، روزنامه کیهان، ۸۷/۳/۲۳

غربی سرمایه گذاری و گسترش صنایع را کمتر به خود دید.

از سوی دیگر، روس ها در شبه جزیره کریمه که ۷۰ درصد جمعیت شبه جزیره را تشکیل می دهند، خواهان الحاق به فدراسیون روسیه اند و تاتارها در این شبه جزیره خواهان افزایش قدرت سیاسی خویش هستند.

از نظر اقتصادی، هرچند اوکراین در زمان اتحاد جماهیرشوروی به دلیل شرایط مساعد طبیعی، مرکز غله آن کشور (با تولید ۳۳ درصد غله) بود و ۲۰درصد گوشت و ۵۰ درصد چغندر قند آن را تولید می کرد و از صنایع سنگین و راهبردی مانند هواپیماسازی، تسلیحات و ماشین سازی برخوردار بود؛ ولی در شرایط پس از فروپاشی شوروی، صنعت و تکنولوژی اوکراین فرصت رقابت با غرب را نیافت و رکود و عدم بهره وری را تجربه کرد.

از نظر برنامه های اقتصادی، در اوکراین یک نفر هم مقصر و هم منجی شناخته شد. ویکتور یوشچنکو که در سال ۱۹۹۳ به ریاست بانک مرکزی اوکراین رسید، با صندوق بین‌المللی پول و برنامه های آن در زمینه خصوصی سازی و بازار آزاد همراه شد تا راه ورود اوکراین به سازمان تجارت جهانی هموار شود. وی سپس با رسیدن به پست نخست‌وزیری در سال ۱۹۹۹ این برنامه ها را ادامه داد و در نتیجه اقتصاد اوکراین رو به ویرانی نهاد، دستمزدهای واقعی بشدت سقوط کرد و دنیایی از دهقانان بی زمین، کارخانه‌های تعطیل شده، کارگران بیکار و طرح های اقتصادی نابود شده پدید آمد و سرمایه گذاران خارجی نیز کمتر ریسک کرده و سرمایه گذاری می‌کردند. این شوک اقتصادی باعث فشار مخالفان و استعفای یوشچنکو شد و بدین گونه غرب و صندوق بین‌المللی پول اوکراین را در لیست سیاه خود قرار داده و از دادن اعتبار به این کشور خودداری کردند. این امر نارضایتی گسترده ای ایجاد کرد. تبلیغات غرب و تلاش‌های یوشچنکو بر مقصر معرفی کردن رئیس جمهور کوچما و نخست وزیر یانوکوویچ متمرکز شد و این احتمال دور از ذهن نیست که این مسیر بر مبنای یک راهبرد از پیش طراحی شده

طی شده باشد.

از سوی دیگر، در دوره اوکراین پس از اتحاد شوروی، توزیع نکردن عادلانه ثروت و پیدایش یک الیگارشی اقتصادی و سیاسی طرفدار روسیه - به گونه ای که ثروت ملی در اختیار فقط ۱۰درصد جمعیت بود و ۷۰ درصد اوکراین در فقر به سر می برد - و رواج فساد اداری، رانت خواری و رشوه خواری چهره آشکار کشور بودند.[۱]

۲-۳- پشت پرده انقلاب نارنجی: در ورای آنچه در میدان کیف و موج نارنجی مردمی در اوکراین قرار داشت، عوامل پشت پرده‌ای صحنه گردان این حوادث بودند که بررسی آن می‌تواند چهره واقعی تری از حوادث اوکراین را نمایان سازد.

چهره این انقلاب در رسانه های غربی تماما مردمی نشان داده شده است؛ ولی باید دانست که محافل و اشخاصی هستند که در پشت چهره های به اصطلاح مردمی به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود می باشند.

ویکتور یوشچنکو نامزد اپوزیسیون در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین به شدت از حمایت واشنگتن برخوردار بود. او نه فقط از طرف صندوق بین‌المللی پول و جامعه مالی بین‌المللی حمایت می‌شد؛ بلکه از تأیید بنیاد ملی برای دموکراسی[۲]، موسسه خانه آزادی[۳] و انستیتوی جامعه باز[۴] متعلق به جورج سوروس-که سال گذشته در پشت صحنه، از طریق قراردادن بازوی مالی در اختیار اپوزیسیون در سرنگونی ادوارد شوارد نادزه رئیس جمهور گرجستان نقش بازی کرد- نیز برخوردار بود.

در اوکراین، بنیاد ملی برای دمکراسی و سازمان‌های تشکیل دهنده آن، حزب

---

۱ - مصطفی ملکوتیان، پیشین.

۲ - National Endowment for Democracy.

۳ - Freedom House

۴ - Open Society Institute

یوشچنکو- ناشا یوکرینا «اوکراین ما» و کلوپ مطبوعات کیف[1] را از نظر مالی تأمین کرده اند. خانه آزادی به همراه موسسه جمهوریخواه بین‌المللی به نوبه خود درگیر ارزیابی منصفانه بودن انتخابات و نتایج آن شد.

کارمندان موسسه جمهوریخواه بین‌المللی در نه منطقه به عنوان ناظر انتخابات و در ۲۵ منطقه به عنوان کارکنان محلی حضور داشتند. ناظران خارجی حرفه‌ای از طرف نهادهایی مانند اتحادیه اروپایی حضور داشتند؛ اما انتخابات اوکراین مانند موارد پیش از آن، هزاران ناظر انتخاباتی محلی نیز داشت، که از طرف گروه‌های غربی تعلیم یافته و حقوق دریافت می کردند. آنها همچنین نظرسنجی‌های خروجی از حوزه‌های اخذ رأی را سازمان می‌دادند. شب انتخابات این نظرسنجی‌ها یوشچنکو را ۱۱ واحد جلو نشان دادند و زمینه را برای آنچه که اتفاق افتاد مهیا نمودند.

نیازی به گفتن نیست که این نهادهای مختلف به آزادی مطبوعات متعهدند. فعالیت‌های آنها نه فقط انجام نظرسنجی‌های خروجی و دادن اطلاعات نادرست به زنجیره خبررسانی‌های غربی را در بر می گیرد؛ بلکه آنها در ایجاد و تأمین بودجه گروه‌های دانشجویی هوادار غرب، درگیر بوده و قادرند نمایش‌های گسترده‌ای از نافرمانی مدنی را سازماندهی کنند.

در اوکراین جنبش جوانان پورا[2] که بودجه آن از طرف مؤسسه جامعه باز سوروس تأمین می‌شود، بخشی از روندی است که بالغ بر ۱۰۰۰۰ فعال دانشجویی را در بر می گیرد. جنبش جوانان پورا که از طرف "ائتلاف سازمان‌های غیردولتی اوکراین برای آزادی انتخاب"[3] حمایت می‌شود ، با توجه به مدل جنبش‌های دانشجویی اوپتور« Optor » در صربستان و کمارا« Kmara»در گرجستان تشکیل شده است.

---

۱ - Kiev Press Club

۲ - Pora Youth Movement

۳ - Freedom of Choice Coalition of Ukrainian NGOs

"ائتلاف برای آزادی انتخاب در اوکراین" به عنوان یک چتر سازمانی عمل می کند. این سازمان غیردولتی مستقیما از طرف سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس در کیف، و از طرف آلمان از طریق نهاد "فردریش ابرت اشتیفتونگ" (که یک نهاد مرتبط با سوسیال دمکرات‌های حاکم است) حمایت می‌شود. از میان شرکای اصلی و آژانس‌های تأمین کننده بودجه آن، از آژانس آمریکایی برای توسعه بین‌المللی« USAID »، آژانس کانادایی برای توسعه بین‌المللی«CIDA »، بانک جهانی و بنیاد چارلز استوارت موت می‌توان نام برد. "ائتلاف برای آزادی انتخاب در اوکراین" به نوبه خود برای پورا کمک مالی جمع‌آوری کرده و بودجه آن را تأمین می کند.[۱]

پس از آنکه دیوان عالی اوکراین، نتایج دور دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور را باطل کرد، واشنگتن و بروکسل بلافاصله از حکم دیوان عالی استقبال کردند. سخنگوی کاخ سفید گفت: «تصمیم این دیوان گامی مهم در یافتن راه حلی مسالمت آمیز و دموکراتیک است که اراده مردم را بازتاب می دهد.»

«بنیتا فررووالدنر» کمیسر روابط خارجی اتحادیه اروپا نیز گفت: «من از این تصمیم مستقلانه که راه را برای تکرار دور دوم انتخابات هموار می کند، استقبال می کنم.»

همچنین «خاویر سولانا» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با ابراز خشنودی از رأی دیوان عالی اوکراین در ارتباط با بی اعتبار دانستن دور دوم انتخابات ریاست جمهوری این کشور، خواستار اجرای این رأی شد.

سولانا در بیانیه ای اعلام کرد: «از اینکه دیوان عالی اوکراین چنین رأیی صادر کرد، خشنودم. اتحادیه اروپا همواره خواستار حل و فصل بحران های سیاسی از مجاری قانونی و منطبق بر قانون اساسی هر کشور است. وی از همه احزاب و نهادها در اوکراین خواست برای اجرای این رأی دیوان عالی، به منظور برگزاری انتخابات آزاد، سالم و

---

۱ - میشل خوسودوفسکی، "پشت پرده انقلاب نارنجی اوکراین"، سایت شریف نیوز، ۸۳/۱۱/۲۲، به نقل از گاردین.

شفاف همکاری کنند.[۱]»

نیویورک تایمز بعدا نوشت که: «انقلاب نارنجی اوکراین از مدت ها پیش تدارک دیده شده بود. دولت بوش دست کم ٦٥ میلیون دلار برای این انقلاب سازماندهی شده خرج کرد».

گزارش های بسیار دیگری نیز در دست است که حکایت از کمک های گسترده مالی سازمان های ظاهرا خصوصی آمریکایی به پروژه براندازی در اوکراین دارد؛ ازجمله هزینه کردن ۳٤۰ هزار دلار توسط مؤسسه‌های وابسته به «بنیاد ملی برای دموکراسی» یعنی «موسسه بین المللی جمهوریخواه» «مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور بین المللی»، «مرکز بین المللی بنگاه های خصوصی» و «مرکز آمریکایی برای کار بین المللی». حتی "نیکلاس برنز" معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا به کمک مالی این کشور به گروه های مخالف درگرجستان و اوکراین اشاره کرد.

بجز کمک های مالی، باید از نقش مستقیم سفیران غربی به ویژه سفیر آمریکا درکیف در ناآرامی‌ها و حمایت گسترده تبلیغاتی غرب از مخالفان یاد کرد. اتحادیه اروپا پیاپی تأکید می‌کرد که نتیجه انتخابات بر پیشرفت اوکراین و ثبات اروپا تأثیر دارد و رسانه‌های غربی به تمجید از شخصیت و دیدگاه‌های لیبرالی یوشچنکو می‌پرداختند و هرگونه تظاهرات در طرفداری از او و سخنرانی‌های وی را به طور زنده پخش می‌کردند. همچنین شخصیت‌های سیاسی غربی به طور مکرر با او ملاقات و از وی طرفداری می‌کردند. شبکه‌های تلویزیونی غربی از جمله بی.بی.سی و سی.ان.ان و به ویژه یورونیوز نقش بارزی در تصویر چهره مطلوب از یوشچنکو و چهره نامطلوب از یانوکوویچ داشتند و کانال پنج تلویزیون اوکراین و سایت‌های اینترنتی جنگ روانی گسترده‌ای علیه یانوکوویچ را به راه انداخته بودند.[۲]

افزایش کارمندان سفارت آمریکا در اوکراین در آستانه انتخابات این کشور از ۴۰۰

---

۱ - "یانوکوویچ ومخالفانش"، روزنامه ایران، ۸۳/۹/۱۵.

۲ - مصطفی ملکوتیان، پیشین.

نفر به ۷۰۰ نفر[1] را نیز می‌توان حرکتی در راستای سناریوی از قبل طراحی شده تفسیر کرد.

به طور کلی می‌توان گفت آمریکا تکنیک هایی را در اوکراین به کار گرفت که پیش از این در سال ۲۰۰۰ در صربستان و در سال ۲۰۰۳ در گرجستان اجرا کرده بود. مقالات بسیاری درباره نقش امریکا در هدایت ناامنی های کیف در اعتراض به نتایج انتخابات و پیروزی یانوکوویچ، نوشته شده است. بی‌تردید نمی توان از نقش ویژه سفارت آمریکا و سفرای آن غفلت کرد؛ زیرا مهندسی اجتماعی در به کارگیری شیوه های مدنی که از ویژگی های سیاست اجرا شده در این مدل هاست توسط آمریکایی‌ها طراحی شد. دکتر "اکرمن" با ایجاد "مرکز بین المللی غیرخشونت بار" نقش بسیار موثری داشت. او در سال ۱۹۹٤ نیز کتاب "ستیز استراتژیک و غیرخشونت آمیز" را نوشته و منتشر کرده بود.[2]

۳- انقلاب لاله ای قرقیزستان

یکی از مهمترین کشورهای عضو جامعه مشترك المنافع که مورد هدف انقلاب مخملین قرار گرفت، قرقیزستان بود. جمهوری قرقیزستان در میان تمامی جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک جمهوری دموکراتیک مشهور بود. شخصیت آقایف، رئیس جمهور آن نیز با سابقه ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی مختلف به تقویت چنین تصویری کمک کرده بود.[3]

سوروس در سال ۲۰۰۳ میلادی مبلغی معادل ۲۰ میلیون دلار به منظور حمایت از جنبش‌های اصلاح طلب در پنج کشور آسیای مرکزی یعنی قزاقستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان ، ترکمنستان و ازبکستان هزینه کرده بود. او حتی در مصاحبه‌ای که در ماه

---

۱ - "زنگ خطر برای روسیه"، روزنامه همشهری، ۸۳/۱۰/۱۴

۲ - الهه کولایی، "افسانه انقلاب های رنگی"، موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص۱۴۶.

۳ - سید رسول موسوی، "«تحولات قرقیزستان و انقلاب لاله ای"، از کتاب: "افسانه انقلابهای رنگین"، موسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵.

جولای سال ۲۰۰۴ با روزنامه لس‌آنجلس تایمز داشت اعلام کرد که « من دوست دارم سناریو مشابه به وقایعی که در گرجستان به وقوع پیوسته‌اند، در پنج کشور آسیای مرکزی تکرار شوند. »[1] و این بار نوبت به قرقیزستان رسیده بود.

۳-۱- فرآیند انقلاب: در مرحله اول انتخابات شوراهای محلی و استانی قرقیزستان که در اکتبر ۲۰۰٤ برگزار شد، حزب "برمت" وابسته به دختر عسگرآقایف، رئیس جمهور، ٦۰ درصد آرا را به دست آورد. در این شرایط با توجه به عملکردهای گذشته حکومت و برنامه های سیاسی آینده آن، جنوبی های کشور احساس نمودند که با تشکیل پارلمان آینده، دور از دایره قدرت خواهند ماند. در این زمان دو مخالف آقایف، یعنی "فیلکس کولوف" وزیر امنیت پیشین از اهالی شمال و "باقی اف" نماینده پارلمان از جنوب که هر دو برکنار شده بودند، با یکدیگر متحد شده و طرفداران خانم "اتونبایا" -که یک دیپلمات با تجربه دوران شوروی سابق بود و دوبار وزیر خارجه قرقیزستان شده بود ولی صلاحیتش برای شرکت در انتخابات پارلمانی رد شده بود - که حدود ۵۰ هزار نفر را شامل می شدند (یعنی هواداران «جنبش آتایورت» (سرزمین پدری)) نیز به آنها پیوسته و در ژانویه ۲۰۰۵ در مقابل پارلمان و در حالی که پارچه های نارنجی و قرمز به دست داشتند به اعتراض پرداختند.

دور اول انتخابات پارلمانی در فوریه ۲۰۰۵ برگزار شد؛ اما با اعلام نتایج آن و متهم شدن دولت به تقلب، جنوب کشور کاملاً متشنج و گروهی از مردم به سوی بیشکک، پایتخت، روانه شدند. با برگزاری مرحله دوم انتخابات در ۱۳ مارس، خشونت و غارت علیه ساختمان‌های دولتی رخ داده و در ۲٤ مارس تعداد کمی از مخالفان که از حمایت پلیس نیز برخوردار بودند، وارد کاخ ریاست جمهوری شدند. در این شرایط آقایف از مرز

---

۱ - آرتین آراکلیان، "«انقلاب مخملین» در قرقیزستان زرد رنگ خواهد بود"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۳/۱۲/۵

قزاقستان خارج و به مسکو پناهنده شد و باقی اف به عنوان رئیس جمهور موقت انتخاب گردید.[1]

۳-۲- بسترهای داخلی ایجاد انقلاب: زمینه ها و عوامل داخلی «انقلاب لاله‌ای قرقیزستان» را باید در انشقاق فرهنگی و اختلافات شمال - جنوب، فسادهای سیاسی اقتصادی گسترده و مشکلات ناشی از برنامه های اقتصادی آقایف جستجو کرد.

قرقیزستان تقریبا شش میلیون نفر جمعیت دارد که حدود ۱۳ درصد را روس ها، ۲۰ درصد را ازبک ها و فقط مقداری بیش از ۵۰ درصد را قرقیزها تشکیل می دهند.

اولین و مهم ترین زمینه داخلی «انقلاب لاله ای قرقیزستان» به قول «باهادراکومار»، روحی از گذشته جدال آمیز بود که استالین در دهه ۱۹۲۰ به زور در آن ناحیه به حرکت درآورد و قرقیزستان را به شکل شمال جنوب ظاهر ساخت و یک سوال مشکل را پدید آورد که مرزهای واقعی قرقیزستان کجاست؟

هر چند آقایف تلاش زیادی برای تشکیل یک هویت ملی مختلط انجام داد و با شعار «قرقیزستان برای قرقیزها» که هم زمان با سیاست های گورباچف در اتحاد شوروی رشد کرده بود مبارزه کرد؛ ولی گسترش شعارهای ناسیونالیستی، ازبک های قرقیزستان را به پیگیری مسائل قومی خود هدایت می نمود؛ به ویژه که در دوران حکومت آقایف بیشتر منابع، امکانات و مناصب کشور در اختیار شمالی ها قرار گرفته و یک احساس محرومیت اقتصادی و سیاسی در جنوب ایجاد شده بود. روند دمکراتیزه شدن قرقیزستان در زمان آقایف نیز در سازمان یافتن و فعالیت گروه های اسلامگرا تأثیر داشت.

فسادهای سیاسی و اقتصادی از دیگر زمینه های داخلی حرکت «انقلاب لاله‌ای» بود. آقایف در عمل، فساد و ناکارآمدی های چندی را از خود بروز داد، به گونه ای که

---

۱ - مصطفی ملکوتیان، پیشین.

پیوندهای خاندانی در ساخت قدرت و برخی ویژگی های فرهنگی یعنی احترام به افراد سالمند و مسن تر حتی درصورت سوءعملکرد، فساد سیاسی را در این کشور گسترش می‌داد. همچنین آقایف برخلاف قانون اساسی سال ۱۹۹۳، که طبق آن رئیس جمهور برای مدت پنج سال انتخاب می شود و یک فرد بیش از دو بار نمی‌تواند رئیس جمهور شود، در سال ۲۰۰۰ برای سومین بار ریاست جمهوری خود را تثبیت کرد و حتی تلاش می کرد که برای بار چهارم نیز رئیس جمهور باشد. به علاوه وی تلاش کرد کشور را از نظام ریاستی به پارلمانی تبدیل کند تا از طریق حزب دخترش «برمت» که اکثریت را کسب کرده بود همچنان قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشد. همچنین وی مفادی از قانون اساسی را که جان و مال رئیس جمهوری پس از پایان دوره ریاست جمهوری را تضمین می کرد، تغییر داد.

همچنین براساس بررسی های به عمل آمده، پلیس، مأموران دادگاه ها و مأموران گمرک از فاسدترین بخش های نظام سیاسی قرقیزستان بوده اند.به علاوه حذف مخالفان از صحنه سیاسی باعث شده بود که حتی در جریان تظاهرات علیه نتایج انتخابات پارلمانی تا مدتی معلوم نبود که رهبر مخالفان چه کسی است.

از سوی دیگر قرقیزستان که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی به خصوصی سازی روی آورد، شاهد سلطه باندهای قدرت بر مراکز و تولید اقتصادی بود. مشکلات اقتصادی یکی از دلایل گسترش روی آوری به مواد مخدر، فحشا و قاچاق زنان به خارج از جمله امارات عربی متحده است و از این نظر قرقیزستان رتبه اول را در آسیای مرکزی دارد.

بیشتر مردم قرقیزستان زندگی فقیرانه ای دارند. عمده ترین منابع این کشور ذغال‌سنگ و است و این انرژی صادر می شود. در بقیه موارد قرقیزستان محتاج دیگران است، به علاوه اینکه این کشور همچون سایر جمهوری های آسیای مرکزی به دریاهای

آزاد نیز راه ندارد.[۱]

۳-۳- پشت پرده انقلاب گل لاله: در «انقلاب لاله ای قرقیزستان» نیز نقش عوامل خارجی ازجمله سازمان های خصوصی، مراکز سیاسی و نهادهای مالی آمریکایی و سپس اروپایی آشکار بود و در مقابل، روس ها با این حرکت مخالفت می کردند؛ اما شاهدی بر کمک های اقتصادی روسیه در دست نیست.

سازمان های آمریکایی در ایجاد تعدادی کافی نت در قرقیزستان و دادن آنها به «جنبش مقاومت جوانان کلکل» که به سرعت خبرها را به نقاط مختلف قرقیزستان می‌رساندند و به تبلیغات می پرداخت، نقش داشتند. حتی کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه دولت بوش «کمک آمریکا به گروه های سیاسی برای توسعه جامعه مدنی» را مورد اشاره قرار داده است. همچنین مشخص شد که خانم «روزا اوتانبایا» از رهبران «انقلاب لاله ای» با بنیاد سوروس در ارتباط بوده و کمک های مالی دریافت می کرده است.

گزارش محرمانه سفیر آمریکا در قرقیزستان «استفان. ام. یانگ» نیز حاکی از این است که وی با همکاری سازمان های «انستیتو دمکراتیک ملی»، «انستیتو بین المللی جمهوریخواه»، «خانه آزادی»، «شبکه مصاحبه» و «بنیاد اوراسیا» در هدایت نتایج رأی گیری عمومی نقش داشته اند. سفیر می‌افزاید که افزایش مبلغ کمک به احزاب مخالف به ۳۰ میلیون دلار لازم است.[۲]

در آن ایام بیش از پنجاه سازمان غیر دولتی غربی در قرقیزستان فعال بودند که از آن جمله می توان به بنیادهای متعلق به جرج سوروس و پژوهشکده "دموکراسی آمریکا" به رهبری "لینکن میچل" ، که خود بارها به قرقیزستان سفر کرده و با احزاب مخالف دولت ملاقات داشته است، اشاره کرد. در این میان فعالانی با تجربه مانند "دیوید همیلتون" و "پیتر

---

۱ – همان.

۲ – همان.

بابیچک" به عنوان کارشناسان انتخاباتی در قرقیزستان حضور یافته و با نفوذ در نهادهای دولتی و غیر دولتی و راه‌اندازی دوره های آموزش "دموکراسی و حقوق بشر" سعی در تحریک جوانان داشتند.

عسگر آقایف طی سخنانی اعلام کرد که نام کشورهایی از جمله قرقیزستان در صدر لیست انقلاب‌های مخملین غرب دیده می شوند، ولی قرقیزستان هرگز ورود «انقلاب مخملین» به کشورش را قبول نخواهد کرد. آقایف در ادامه سخنانش گفت که دموکراسی، حتی به صورت انقلابی آن، نباید از خارج در کشور ریشه بدواند. او همچنین در جلسه کابینه دولت هشدار داد که از همه خطرناکتر آن است که اپوزیسیون داخلی ما اساتید ورزیده‌ای(!) دارد که می‌توانند از هر تشنجی انقلاب رنگین بسازند.[1]

عسگر آقایف پس از فرار از کشور، استفن یانگ سفیر امریکا در قرقیزستان را عامل اصلی این انقلاب معرفی کرد وی اظهار داشت: «یک هفته قبل از وقوع این حوادث در شبکه جهانی اینترنت، نقشه این انقلاب منتشر شده بود. این نقشه را "استفان یانگ" تدوین کرده است و این انقلاب دقیقا همانند نقشه صورت گرفت.»[2]

به اعتقاد برخی کارشناسان سیاسی اگر عسگر آقایف به مانند "اسلام کریموف" رئیس جمهور ازبکستان به اردوگاه آمریکا می‌پیوست و مانند او پایگاه نظامی در اختیار آمریکا قرار می‌داد، می‌توانست از سناریوی « انقلاب مخملین» بگریزد. ولی به نظر می‌رسد که حضور نظامی در کشورهای این منطقه برای آمریکا راضی کننده نبوده و این کشور با کمک به مخالفین دولت‌های موجود قصد داشت که عوامل خود را روی کار آورده و از تأثیر سنتی روسیه در این منطقه بکاهد. علاوه بر این آمریکا با مستحکم ساختن پایگاه‌های

---

۱ - آرتین آراکلیان، "«انقلاب مخملین » در قرقیزستان زرد رنگ خواهد بود"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۳/۱۲/۵

۲ - رضا سراج، "جنگ روانی انتخاباتی یا زمینه سازی برای انقلاب رنگین"، سایت خبرگزاری فارس، ۸۸/۳/۹ شماره: ۸۸۰۳۰۹۱۲۳۰

خود قصد مقابله با نفوذ چین به آسیای مرکزی را داشت. قرقیزستان چون در همسایگی چین است، محل خوبی برای آمریکا جهت کنترل تحرکات نظامی و فعالیت‌های سیاسی چین می‌باشد؛ و البته همه اینها به نام ارمغان دموکراسی برای ملت قرقیزستان صورت پذیرفت.

مقایسه تطبیقی سه انقلاب

حوادث مشابه مورد بررسی در سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان را می‌توان مقایسه نمود و وجوه اشتراک و افتراق آنها را بدست آورد.

۱- در هر سه کشور، "انتخابات" محمل مشترک انقلاب‌های رنگی بود. از یک طرف رهبران اپوزیسیون با همراهی مردم خواهان برگزاری انتخابات سراسری و آزاد به عنوان پیش شرط تحول بودند و از طرف دیگر بعد از برگزاری انتخابات، دولت حاکم و مجری انتخابات، متهم به تقلب در آرای مردم شد. در واقع انتخابات نمادی تحریک کننده و بسترساز برای بهره گیری از اعتراضات گسترده مردمی در جهت ایجاد تحول بود.

۲- در هر سه کشور، آمریکا و غرب حامی معنوی، تبلیغاتی و پشتیبانی کننده انقلاب های رنگی بود و حتی خشم روسیه مانع از این حمایت ها نگردید. بر این اساس در هر سه انقلاب، آمریکایی ها فعال و روس ها ناکام و منفعل بودند. در واقع از منظر تظاهر کنندگان، آمریکا حامی و دوست آنها و روسیه، دشمن اصلی کشور تلقی می شد.

۳- سفارتخانه های کشورهای غربی در این سه کشور، به ویژه سفارت امریکا در زمان انقلاب رنگی با افزایش فعالیت‌های خود نقش مهمی را در وقوع تحولات برعهده داشتند.

٤- گروههای غیر دولتی(N.G.O) وظیفه اصلی بسیج نیروها و سازماندهی تشکیلاتی توده ها را برعهده داشتند.

۵- رهبران جنبش‌های توده‌ای از جمله «جنبش کمارا» در گرجستان، « جنبش جوانان پورا» در اوکراین و «جنبش مقاومت جوانان کلکل» در قرقیزستان جملگی با بنیادها و موسسات طراح و هدایتگر انقلاب‌های بدون خشونت در ارتباط بوده و توسط

کارشناسان آن مجموعه ها آموزشهای ویژه دیده بودند.

۶- سناریوی براندازی در هر سه کشور دارای رهبرانی بودکه به شدت به سوی غرب و آمریکا گرایش داشتند.

۷- رهبران اصلی انقلاب های رنگی در هر سه کشور، پیش از وقوع انقلاب دارای سمت‌های مهمی چون صدارت، وزارت و یا نمایندگی پارلمان بوده اند. در واقع میخائیل ساکاشویلی در گرجستان، یوشچنکو در اکراین و باقی اف رئیس پارلمان قرقیزستان از درون حاکمیت، سر برآورده و شروع به مخالفت کردند. بر این اساس رهبران جناح پیروز بخشی از حاکمیت بودند.

۸- در هر سه کشور با ناکارآمد نشان دادن رهبران موجود، رهبر مخالفان به عنوان ناجی کشور توسط رسانه ها و دستگاههای تبلیغی انقلابیون و هواداران غربی آنها معرفی می‌شد. "ساکاشویلی" در گرجستان، "یوشچنکو در اوکراین و "کولوف" در قرقیزستان چنین نقشی را در این سناریو برعهده داشتند.

۹- وسایل ارتباط جمعی به ویژه رسانه های غربی نقش کلیدی را در شکل دهی به افکار عمومی برعهده داشتند.

۱۰- بنیادهای غیر دولتی امریکایی- اسرائیلی نظیر بنیاد سوروس، حمایت‌های مختلف مالی، تبلیغی، آموزشی و تدارکاتی از این انقلاب‌ها داشتند و با اپوزیسیون در ارتباط مستقیم بودند.

۱۱- بهره گیری از نمادها همچون رنگ نارنجی، گل رز، گل لاله، شعارها و ... برای ایجاد همبستگی اجتماعی از وجوه مشترک این سه انقلاب بود.

۱۲- هر سه انقلاب واجد وصف مسالمت جویانه بود. به این معنا که نیروهای انتظامی و نظامی تنها وضعیت را کنترل کرده و برای سرکوب مخالفین دست به کشتار وسیع نزدند.

۱۳- محاصره و تصرف مراکز دولتی و نقاط حساس کشور نیز از دیگر اقدامات مشترکی بود که در هر سه کشور برای فشار به دولت حاکم انجام گرفت.

گفتار هفتم

بنیادهای طراح و حامی کودتای مخملین

دیر زمانی است که اقدامات و برنامه های تجاوزکارانه و مداخله جویانه آمریکا در دیگر کشورها به طور مستقیم انجام نمی‌شود؛ بلکه در این کار موسسات و نهادهای غیر دولتی امریکا که در ظاهر مستقل از دولت آمریکا بوده و در قالب موسسات حامی حقوق بشر، دموکراسی و آزادی فعالیت می کنند، مأموریت هدایت این کودتاهای نرم را برعهده گرفته اند.

این موسسات توسط عناصر شناخته شده سیاسی – امنیتی وابسته به دو جناح دموکرات و جمهوریخواه مدیریت می شود و سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) ارتباط تنگاتنگی با این بنیادهای عمومی دارد که اغلب در پوشش موسسات فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و امور خیریه فعالیت می‌کنند. سناریوی براندازی در قالب انقلاب‌های رنگین در دو دهه اخیر توسط این موسسات طراحی و اجرا شده است.

در این بخش به معرفی برخی از فعالترین نهادهای حامی انقلاب‌های رنگین که

حضور مستقیمی در تحولات کشورهای تازه استقلال یافته شوروی در این سالها داشته‌اند، می‌پردازیم:

۱- بنیاد «جامعه باز»[1] (بنیاد سوروس)

سوروس[2] در اصل یک یهودی مجارستانی است که در سال ۱۹۳۰ در بوداپست متولد شده است . او در سال ۱۹۴۷ به غرب گریخت؛ در دانشگاه لندن درس اقتصاد خواند و بسیار تحت تاثیر اندیشه های "کارل پوپر" قرار گرفت. وی در سال ۱۹۵۶ به آمریکا رفت و از طریق معاملات ارز، ثروت هنگفتی اندوخت. سوروس موسسه "جامعه باز" را در سال ۱۹۷۹ در نیویورک ایجاد کرد. امروزه او شبکه ای از این قبیل موسسات را در سرتاسر اروپای مرکزی و شرقی، شوروی سابق و اوراسیای مرکزی و همچنین آفریقای جنوبی، گواتمالا، ایالات متحده و... دارد. وی کتاب‌هایی نیز در زمینه های مختلف سیاسی اقتصادی چاپ و منتشر کرده است . او همچنین موسساتی چون" بنیاد ملی برای دموکراسی" و "موسسه خانه آزادی"را نیز زیر نظر دارد. [3]

جرج سوروس، یهودی مجاری الاصل، رئیس «شورای روابط خارجی» آمریکا نیز می‌باشد. این شورا حدود ٤٠٠٠ عضو شامل اعضای سابق سازمان سیا، نمایندگان رسانه ها، سیاستمداران و اشخاص سرشناس دانشگاهی دارد. [4]

برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ (١٣٧٦) و در جریان بحران ورشکستگی مالی و اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا نام بنیاد سوروس بر سر زبانها افتاد. به باور کارشناسان بنیاد سوروس با داشتن پشتوانه مالی و سیاسی به عنوان یکی از ابزارهای فشار و

---

۱ - Institute Society Open

۲ - Soros

۳ - آرتین آراکلیان، پیشین.

۴ - مصطفی ملکوتیان، پیشین.

نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناطق مختلف ایفای نقش می کند. این بنیاد از پنج روش یعنی از طریق ارتباط با احزاب مخالف، مطبوعات، رسانه ها، تشکیلات غیردولتی و دولتمردان در کشورهای مورد نظر سعی در برآوردن اهداف واشنگتن و تل آویو دارد. [۱]

سوروس فقط در سال ۲۰۰۳ میلادی مبلغی معادل ۲۰ میلیون دلار به منظور حمایت از جنبش‌های اصلاح طلب در پنج کشور آسیای مرکزی یعنی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان هزینه کرده است. او حتی در مصاحبه‌ای که در ماه جولای سال ۲۰۰٤ با روزنامه لوس آنجلس تایمز داشت اعلام کرد که «من دوست دارم سناریو مشابه به وقایعی که در گرجستان به وقوع پیوسته اند، در پنج کشور آسیای مرکزی تکرار شوند.» [۲]

"ادوارد شواردنادزه" رئیس جمهوری سابق گرجستان پس از مجبور شدن به استعفا، به افشاگری در مورد نقش بنیاد آمریکایی ـ صهیونیستی در حوادث ۲۰۰۳ گرجستان پرداخت و جورج سوروس میلیاردر یهودی الاصل آمریکایی را متهم کرد که با اختصاص چندین میلیون دلار به اغتشاشات گرجستان، برکناری وی را رقم زده است. شواردنادزه همچنین گفت: «جورج سوروس از جنایتکارانی است که باعث ایجاد تغییر نظام سیاسی گرجستان شد.»

جالب اینکه پس از تشکیل دولت جدید در گرجستان اعلام شد که چهار تن از اعضای دولت شامل وزرای آموزش و پرورش، دادگستری، دارایی و ورزش جوانان وابسته به سوروس هستند. این چهار نفر قبلا کارمند دفاتر جورج سوروس بوده اند و سالیان متمادی از این سرمایه دار آمریکایی پول می‌گرفتند تا برنامه های او را در گرجستان اجرا کنند. [۳]

---

۱ - "ایدئولوژی و ژئوپلوتیک کودتاهای مخملی"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۵/۲۹

۲ - آرتین آراکلیان، پیشین

۳ - "ایدئولوژی و ژئوپلوتیک کودتاهای مخملی"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۵/۲۹

سوروس با تأسیس بنیاد مخصوص توسعه و اصلاحات خود در گرجستان علاوه بر حقوق دولتی مبالغ قابل توجهی، را به مقامات بلندپایه اپوزیسیون پرداخت کرد. او از طریق بنیاد خود ماهانه ۱۵۰۰ دلار به میخائیل ساکاشویلی، زوراب ژوانیا و نینو بورجانادزه پرداخت و دیگر مقامات و کارمندان دولت نیز مبلغ ۱۲۰۰ دلار مازاد حقوق خود دریافت کردند. در کل پنج هزار کارمند دولت زیر پوشش این بنیاد قرار گرفتند. اما برای مقایسه باید متذکر شد که در همین زمان حقوق متوسط در گرجستان کمتر از ۲۵ دلار بود.

سوروس سایه خود را بر انقلاب نارنجی اوکراین نیز گسترد. بنیادهایی با نام مدافعین دموکراسی و حقوق بشر مانند قارچ‌های سمی در اوکراین روئیدند. سازمانهای غیر دولتی مانند انستیتوی ملی دموکراسی (NDI) تحت رهبری مادلین آلبرایت، انستیتوی بین‌المللی جمهوری (IRI) به رهبری جان مک کین، سازمان خانه آزادی متعلق به "جیمز ولزی" رئیس سابق سازمان سیا، و انستیتوی جامعه باز که متعلق به جرج سوروس است، کار شروع انقلاب در اوکراین را در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۲ در کیف آغاز کردند.[۱]

رد پای سوروس را می‌توان در ارمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان و آذربایجان نیز جستجو کرد که اغلب در قالب حمایت از برخی NGO ها و مطبوعات بوده است.

یکی دیگر از اقدامات بنیاد سوروس در کشورهای آسیای میانه به ویژه آذربایجان، آلوده ساختن جمعیت جوان این کشورها است. در همین ارتباط روزنامه «اولایلار» وابسته به وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان از تلاش بنیاد مذکور برای گسترش موادمخدر در این کشور در پوشش برنامه مبارزه با موادمخدر خبر داد که سعی می‌کند از این طریق جوانان این کشور را فاسد نماید. از سوی دیگر با توجه به بافت مذهبی جمهوری آذربایجان بنیاد سوروس برای از هم پاشیدن نهادهای اجتماعی و مذهبی این کشور تلاش زیادی کرد. علاوه بر این نمایندگی بنیاد مذکور در آذربایجان ۲۰ میلیون دلار در راستای

---

۱ - آرتین آراکلیان، پیشین

فعال سازی رسانه ها و سازمانهای غیر دولتی علیه دولت این کشور هزینه کرده است.[1]

بنیاد سوروس در کنار بنیاد رسانه‌ای "رابرت مرداک" (امپراطور یهودی رسانه‌های خبری)، دومین سازمان رسانه‌ای جهان است که بیشترین شبکه‌های تلویزیونی، خبرگزاری‌ها، سایت‌ها، خبرنامه‌ها و روزنامه‌ها را در سطح جهان مدیریت و هدایت می‌کند با این تفاوت که فعالیت رسانه‌ای مرداک (مردوخ) آشکار است و جسورانه در اداره و خرید شبکه‌های بزرگی چون فاکس نیوز تا الجزیره و حتی رسانه‌های آسیای دور ظاهر می‌شود؛ اما سوروس بیشتر اصرار دارد مشی نهان را در خرید و هدایت رسانه‌ها ایفا کند.

بنیاد سوروس از موسسات و مراکزی که به دنبال ایجاد «نافرمانی مدنی» در جمهوری اسلامی ایران هستند نیز حمایت می‌کند. مهم‌ترین مورد آن، حمایت و پشتیبانی این بنیاد از مرکز آمریکایی "ویلسون" است که «هاله اسفندیاری» از مدیران بخش خاورمیانه‌ای آن می‌باشد. طبق اعتراف اسفندیاری، بنیاد سوروس با حمایت از برنامه خاورمیانه‌ای مرکز ویلسون، به دنبال ایجاد یک شبکه ارتباط غیر رسمی در ایران برای عملی کردن اهداف براندازی نرم بوده است.

وزارت اطلاعات مدتی بعد از دستگیری هاله اسفندیاری اعلام کرد که اسفندیاری به عنوان یکی از مدیران موسسات مرتبط با سوروس، از تلاش این بنیاد برای اجرای براندازی نرم در ایران پرده برداشته است.

در گزارش وزارت اطلاعات آمده است: «هاله اسفندیاری که مدیر و مؤسس برنامه خاورمیانه مرکز "ویلسون" در آمریکا است، به عنوان مرکز حلقه اتصال ارتباط ایرانیان با سازمان‌ها و نهادهای آمریکایی عمل کرده است.»

طی این تحقیقات هاله اسفندیاری اعتراف کرد: «فعالیت‌ها و برنامه‌های مربوط به ایران در برنامه خاورمیانه مرکز ویلسون، از طریق بنیاد آمریکایی سوروس، حمایت و پشتیبانی مالی شده است.»

---

۱ - حمزه عالمی، "بنیاد سوروس؛ ماهیت و عملکرد"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۴/۳۰

همکاری اسفندیاری با وزارت اطلاعات موجب شد که مدیر و نماینده بنیاد آمریکایی سوروس در ایران نیز (کیان تاجبخش) شناسایی و دستگیر شود. وی در تحقیقات اولیه اظهار داشته که بنیاد سوروس در ایران با ایجاد یک شبکه ارتباط غیر رسمی و تلاش برای توسعه و گسترش آن، اهداف براندازانه‌ی خود را دنبال می‌نماید.

تصویری که تا پیش از این از تاجبخش در برخی رسانه‌های داخلی ارائه می‌شد، تصویر یک کارشناس "جامعه شناس شهری" و مدرس دانشگاه‌های ایالات متحده است، اما حضور تاجبخش در محافل سیاسی، اجتماعی، رسانه‌ای و فرهنگی که هیچ فصل مشترکی با یکدیگر از حیث ماهیت و موضوع ندارند و دعوت نهادهایی چون "خانه هنرمندان ایران"، "انجمن جامعه شناسی ایران"، "دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران" و ... از وی، گمانه‌زنی‌های تازه‌ای را در مورد وی پدید آورد.

کیان تاجبخش اجرایی کردن اهداف بنیاد سوروس را از طریق راه‌اندازی کارگاههای مطالعاتی با حضور دانشجویان و جوانان و تدریس اصول و مبانی شبکه سازی اجتماعی به مثابه اصلی‌ترین مبنای براندازی نرم حکومت‌ها دنبال نموده است. وی اگرچه مدرس رسمی دانشگاههای ایران نبود؛ اما از سال ۱۳۸۳ با حضور در کلاس‌های "جامعه‌شناسی شهری" با عناوین مختلفی چون استاد "دانشگاه نوین تحقیقات اجتماعی نیویورک" پیرامون کیفیت "شبکه سازی اجتماعی، سخنرانی کرده است.

تاجبخش با چاپ کتاب "سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه" در مهرماه ۱۳۸۵ که یک دکترینال اجتماعی و استراتژیک و الگویی ساختاری را برای سرمایه‌های پنهان براندازی نرم صورتبندی می‌کند، نوع ایرانی اندیشه‌های براندازانه فرانسیس فوکویاما را به ادبیات شبه روشنفکری ایران وارد کرد. همگام با طرح "شبکه سازی" و "نهادسازی" اجتماعی بنیاد جورج سوروس در ایران، کیان تاجبخش حضور پررمز و رازی در حلقه‌های

فرهنگی و هنری نیز داشت.[۱]

روزنامه کویتی «القبس» نیز در یادداشتی به قلم «کاملیا انتخابی‌فرد» عضو سابق هیأت تحریریه روزنامه‌های همشهری در زمان مدیر مسؤلی «غلامحسین کرباسچی» و روزنامه توقیف شده «زن» به مدیر مسؤلی «فائزه هاشمی» -که پس از توقیف این روزنامه، انتخابی فرد به خارج گریخت- مدعی شد که در سفری به آمریکا به همراه «شهلا شرکت» مدیر مسؤل ماهنامه زنان، «محمد عطریانفر» از روزنامه همشهری و «مژگان جلالی» از روزنامه ایران‌نیوز، در مهمانی ویژه‌ای در منزل «جورج سوروس» میلیاردر یهودی آمریکایی و رئیس بنیاد «جامعه باز» حضور داشته است.[۲]

چنین اخباری حکایت از تلاش بنیاد سوروس و عوامل آن برای باز نمودن راههای نفوذ در ایران دارد؛ تلاش‌هایی که نشانه‌های آن را می‌توان در فتنه‌های اخیر کشور مشاهده کرد.

۲- بنیاد ملی برای دموکراسی[۳]

این بنیاد مرکز تئوریزه کردن عقاید افراطی نئومحافظه کاران است که در دوره اول ریاست جمهوری رونالد ریگان و توسط کنگره آمریکا تأسیس شد و هدف آن واگذاری برخی وظایف سازمان سیا به بخش خصوصی و مبری کردن واشنگتن از اتهام مداخله جویی در امور دیگر کشورها می‌باشد. این مؤسسه خود را تشکیلاتی می‌داند که غیرانتفاعی، غیردولتی، دوحزبی و ارائه کننده کمک‌های مختلف است و وظیفه آن تلاش برای تحکیم دموکراسی در اقصی نقاط جهان می‌باشد. تأسیس مؤسسه کمک ملی به دموکراسی (NED) در حقیقت با هدف تقویت تأثیرگذاری سیاسی ایالات متحده در

---

۱ - "عملیات «براندازی نرم» به سبک بنیاد آمریکایی سوروس"، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۶/۳/۶

۲ - "عطریانفر مهمان «جرج سوروس» در آمریکا"، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۸۶/۶/۲۷

۳ - National Endowment for Democracy

نقاط مختلف جهان صورت گرفت؛ چرا که با وجود قانون ممنوعیت "سیا" از ورود به مباحث دموکراتیک، نقش برون مرزی آمریکا تضعیف شده بود و وابستگان آن پیوسته با اتهاماتی روبرو بودند که حاکی از پشتیبانی آنها از نامزدهای مخالف و پیشبرد حرکت‌های خرابکارانه در کشورهایی است که دولتهایشان با وجود آنکه از طریق دموکراتیک انتخاب شده‌اند، تهدیدی برای منافع ایالات متحده به حساب می‌آیند.[1]

بنیاد ملی برای دموکراسی، چهار موسسه پیوسته به خود دارد: موسسه بین‌المللی جمهوریخواه، موسسه دمکراتیک ملی برای روابط بین‌المللی، مرکز بین‌المللی بنگاه‌های خصوصی، و مرکز آمریکایی برای همبستگی بین‌المللی کار. گفته می‌شود که این سازمان‌ها به شکل منحصر به فردی برای ارائه کمک فنی به ایجاد دموکراسی‌های نوپا در سراسر جهان واجد شرایط هستند.[2]

در میان تعداد بی‌شمار نهادهای غربی، اگر چه بنیاد ملی برای دموکراسی رسماً بخشی از سیا نیست؛ اما در شکل‌دادن سیاست‌های حزبی در اتحاد شوروی سابق، اروپای شرقی و در اطراف جهان یک نقش اطلاعاتی مهم را به عهده دارد. این بنیاد م در سال ۱۹۸۳ تأسیس شد؛ زمانی که سیا متهم بود که به طور سری به سیاست‌مداران رشوه داده و سازمان‌های جبهه‌ای جعلی جامعه مدنی را راه‌اندازی می‌کند. بنا به گفته "الن واینشتین"، که در دولت ریگان مسئول تأسیس بنیاد ملی برای دموکراسی بود: «بیشتر کارهایی که امروزه ما انجام می‌دهیم، ۲۵ سال پیش به طور سری از طرف سیا انجام می‌شد.»

می‌توان گفت که در کشورهای اتحاد شوروی سابق و از آن جمله اوکراین، بنیاد ملی برای دموکراسی بازوی غیرنظامی سیا را تشکیل می‌داد. دخالت‌های سیا و بنیاد ملی برای دموکراسی، الگوی ثابتی دارند. در ونزوئلا، نیز این بنیاد در پس کودتای ناموفق سیا علیه رئیس جمهور هوگو چاوز قرار داشت و در هائیتی در جریان کودتای آمریکایی علیه

---

۱ - "ایدئولوژی و ژئوپلوتیک کودتاهای مخملی"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۵/۲۹

۲ - نگاه کنید به: www.iri.org/history.asp

"رئیس جمهور آریستید" و اخراج او از کشور در فوریه ۲۰۰٤، بودجه احزاب اپوزیسیون و سازمان‌های غیردولتی را تأمین کرد.

در یوگسلاوی سابق، سیا از سال ۱۹۹۵ به ارتش آزادیبخش کوزوو - درگیر درحملات تروریستی علیه پلیس و ارتش یوگسلاوی- کمک می‌کرد. همزمان، بنیاد ملی برای دموکراسی از طریق مرکز بنگاه خصوصی بین‌المللی از اپوزیسیون دموکراتیک در صربستان که ائتلافی از نیروهای مخالف در صربستان و مونته‌نگرو بود، حمایت می‌کرد. بنیاد همچنین به طور مشخص از لحاظ مالی گروه ۱۷ را تأمین می‌کرد. این گروه از اقتصاددانان اپوزیسیون (در ارتباط نزدیک با صندوق بین‌المللی پول) مسئول فرمول بندی پلاتفرم اصلاحات بازار آزاد ائتلاف اپوزیسیون دمکراتیک در صربستان طی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ که به سقوط اسلوبودان میلوسوویچ انجامید، بودند.

در اوکراین نیز، بنیاد ملی برای دموکراسی و سازمان‌های تشکیل دهنده آن، حزب یوشچنکو- ناشا یوکرینا با نام "اوکراین ما" و "کلوپ مطبوعات کیف" را از نظر مالی تأمین می‌کردند.

"تری میسان" نویسنده فرانسوی و مدیر پایگاه اینترنتی "ولترنت "، در مقاله‌ای به بررسی سازمان "بنیاد ملی دموکراسی" (NED) پرداخته و می نویسد: «اغلب افراد مشهوری که در عملیات‌های پنهانی سیا مشارکت داشته‌اند، عضو شورای اجرایی و یا هیئت مدیره، ان‌ای‌دی نیز بوده‌اند، از جمله این افراد می‌توان به "اوتو رایخ"، "جان نگروپونت"، "هنری سینسنروس" و "الیوت آبرامز" اشاره کرد.»

میسان در تشریح چگونگی عملکرد بنیاد ملی دموکراسی می‌نویسد: «بنیاد ملی دموکراسی تعیین می‌کند که کدام کشورها می‌بایست به عنوان هدف عملیات‌های این سازمان انتخاب شوند، سپس این هیئت با حمایت مالی و با استفاده از شرکای اجتماعی خود در جهت براندازی دولت‌های هدف تلاش خواهد کرد و پس از آن نیز افرادی که به

" منافع آمریکا " وابسته باشند، به قدرت خواهند رسید.»[۱]

۳- خانه آزادی[۲]

خانه آزادی یک ماشین تبلیغاتی است که توسط "روزولت " به منظور آماده سازی افکار عمومی آمریکا برای جنگ ایجاد شد. این موسسه، سازمانی به غایت محافظه‌کار است و به کلی از سوی آمریکا تامین مالی می‌شود. این کمک‌ها از سوی «آژانس کمک آمریکا برای توسعه بین‌المللی» سرازیر می‌شود. این آژانس می کوشد تا با کمک های اقتصادی، توسعه‌یی و نوع دوستانه در سرتاسر دنیا، از اهداف سیاست خارجی ایالات متحده را حمایت کند.

بر اساس گزارشات موجود از سال ۲۰۰۳، "جیمز ولسی"، رئیس سازمان سیا بین سالهای ۹۳ و ۹۵، طراح سیاست آمریکا در قبال عراق و مشاور بسیاری از موسسات نئومحافظه کار، رئیس "خانه آزادی" بوده است.

بر اساس این گزارشات ، "ساموئل هانتینگتون" و "دایانا ویلی یرز نگروپونته" همسر "جان نگروپونته" رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا، دیگر اعضاء هیئت مدیره و معتمدین "خانه آزادی" هستند. بسیاری از این شخصیت‌ها به خاطر ایده‌های محافظه‌کارانه خود و رابطه نزدیک با قدرتمندان دولت آمریکا، مشهور شده‌اند.[۳]

طی دهه ۹۰، خانه آزادی فعالیت‌های خود را توسعه داد و دفاتری را در الجزایر، مجارستان، اردن، قزاقستان، قرقیزستان، مکزیک، ازبکستان، لهستان، رومانی، صربستان و اوکراین گشود. این موسسه همچنین قصد داشت دفتری را در نیجریه نیز باز کند که به طور موقت از انجام آن منصرف شد.

---

۱ - براندازی دولت‌های هدف توسط " بنیاد ملی دموکراسی "، خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۷، شماره:۸۸۰۵۰۷۱۴۴۸

۲ - Freedom House

۳ - ...، "ایدئولوژی و ژئوپلوتیک کودتاهای مخملی"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۵/۲۹

خانه آزادی برنامه‌ای را هم با همکاری " کانون وکلای آمریکا "، برای آموزش مخالفان حقوق بشری اروپای شرقی و مرکزی اجرا کرد. برای این کار دفتری تخصصی در زمینه نفوذ و مداخله ایجاد شد و این دفتر نیز کار خود را از مدل موجود برای شرکت دادن اتحادیه‌های بازرگانی و کارمندان در فعالیت‌های سری شروع کرد.

این موسسه پشتیبانی بنیاد ملی دموکراتیک در امور بین‌الملل به سرپرستی " مادلین آلبرایت "، را نیز در اختیار دارد. در سال ۲۰۰۲ خانه آزادی با حمایت آژانس توسعه بین‌الملل ایالات متحده (USAID)، در مجارستان نیز ایجاد شد که به صورت یک سرویس اینترنتی برای سازمان‌های مردم نهاد (NGO) اروپای شرقی و مرکزی عمل می‌کرد. کمی بعدتر، خانه آزادی یک کمپین اعاده اعتبار را برای حزب راستگرای افراطی "آرنا " (ARENA) در السالوادور اجرا کرد که با شرکت در " مجمع جهانی ضد کمونیست " مسئولیت اعدام‌های غیررسمی در این کشور را بر عهده گرفت. در نهایت تلاش‌های این حزب با پشتیبانی خانه آزادی نتیجه داد و " آنتونیو ساکا " رئیس‌جمهور السالوادور شد.[۱]

٤- مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور بین‌المللی (NDI)

رهبری مؤسسه دموکراتیک ملی برای امور بین‌المللی را مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه اسبق آمریکا برعهده دارد. این مسئولیت در زمان ریاست جمهوری کارتر به آلبرایت سپرده شد و همچنان در اختیار اوست.

این مؤسسه با اینکه ادعای استقلال دارد؛ اما ارتباطات آن با حزب دموکرات بسیار نزدیک است. آوازه ستیزه‌جویی‌های این مؤسسه عالمگیر است و در سراسر دنیا بسته به اینکه در مورد آن از چه گروه‌هایی پرسش شود از آن با عناوینی نظیر کمک کننده، مداخله‌گر، توطئه‌گر محض و ... یاد می‌شود. در برخی از نقاط دنیا اقدامات این سازمان مورد تمجید حامیان دموکراسی قرار گرفته است. با این حال در بسیاری از جمهوری‌های

---

۱ - "ماموریت خانه آزادی چیست؟"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۳۰ شماره:۸۸۰۴۳۰۱۲۶۶.

جهان سومی نام این مؤسسه با طرح‌های پنهانی روی کار آمدن دولت‌های متمایل به آمریکا گره خورده است.

NDI در برخی از جمهوری‌ها از جمله آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، اوکراین، روسیه و قرقیزستان دفاتر نمایندگی دارد. سازمان‌هایی نظیر NDI که واشنگتن منابع مالی آنها را تأمین می‌کند به شدت در تلاش هستند تا از رقبای سیاسی فعال در انتخابات پشتیبانی نمایند؛ اما در پاسخ به انتقادهای مطرح شده در خصوص نقش آنها در انتخابات، مدعی می‌شوند که مشارکت‌شان چیزی جز همکاری‌های خیرخواهانه نیست.[1]

۵- موسسه آلبرت انیشتین

یکی دیگر از مجموعه‌هایی که در زمینه تئوری پردازی و طراحی سناریوی براندازی در قالب کودتای مخملی فعالیت می‌کند، موسسه آلبرت انیشتین است. این موسسه در پس عنوان علمی - تحقیقاتی در حوزه علوم تجربی و به ویژه فیزیک و مکانیک، بیشترین فعالیت‌های خود را به حوزه علوم انسانی اختصاص داده است.

این موسسه توسط "جین شارپ" پدرخوانده و تئوریسین کودتاهای مخملی با دو هدف اصلی تأسیس شد که هدف اول آن تأمین مالی امور تحقیقاتی و هدف بعدی نیز به اجرا درآوردن الگوهای توسعه داده خود در شرایط خاص بود.

جین شارپ در سال ۱۹۸۵ کتابی با عنوان "شکست‌ناپذیر ساختن اروپا" منتشر کرد که در ویرایش دوم آن مقدمه‌ای از "جورج کنان"، پدر جنگ سرد به چشم می‌خورد. در سال ۱۹۸۷ انجمن وی توسط "موسسه آمریکایی صلح" حمایت مالی شد و میزبان سمینارهایی برای نشان دادن دستورالعمل‌هایی در امور نافرمانی مدنی بود.

ژنرال "ادوارد بی.اتکسون" که به خاطر حضورش در مدیریت سازمان سیا شناخته شده است، بنیاد آلبرت انیشتین را به عنوان یک شبکه پنهانی دخالت آمریکا در کشورهای همپیمان این کشور ثبت کرد که توسعه دهنده روش‌های غیرخشونت‌آمیز به عنوان

---

۱ - "ایدئولوژی و ژئوپلتیک کودتاهای مخملی"، سایت باشگاه اندیشه، ۸۶/۵/۲۹

روش‌های متناسب با دموکراسی و در عین حال مناسب انجام عملیات‌های مخفیانه ضد دموکراتیک بود.

زمانی که سازمان سیا به این موضوع پی برد که بنیاد آلبرت انیشتین تا چه حد می‌تواند مفید واقع شود، "سرهنگ رابرت هالوی" را نیز وارد عمل کرد. هالوی متخصص عملیات سازمان های مخفی و رئیس سابق مدرسه آموزشی وابسته نظامی سفارت‌های آمریکا بود.

هالوی از زمانی که از ۱۹۸۵-۱۹۸۳ وابسته نظامی در رانگون میانمار بود و افراد زیادی را می‌شناخت، به سازماندهی دیکتاتوری در آن کشور کمک کرد. او با انجام یک بازی دوطرفه همزمان یک حرکت کلاسیک نظامی برای حمایت از نیروهای مقاومت «کارن» را مدیریت کرد. وی با تأمین تسلیحاتی و کنترل عده‌ای از چریک‌های مسلح کوشید تا در راستای نظر واشنگتن، نیروهای بروما را تحت فشار بگذارد.[۱]

نقش پر ابهام این بنیاد در حوادث ونزوئلا نیز قابل بررسی است. در کتاب اول کالینگرز با عنوان "رمز چاوز"، این موضوع به صراحت اعلام شده که دولت آمریکا بودجه‌ای در اختیار حامیان کودتا در ونزوئلا و مخالفان دولت چاوز قرار داده بود. نکته دیگر این است که کالینگرز اعلام کرده که بنیاد انیشتین با شهروندانی در ونزوئلا که قصد ترور چاوز را داشتند، در ارتباط بود. باید گفت بنیاد انیشتین به طور فعال در طرح ترور چاوز حضور نداشت؛ اما در این راستا بودجه هایی را در اختیار مخالفان دولت چاوز قرار داده بود.

"رابرت آلونسو" یکی از رهبران مخالفان ونزوئلایی نیز در بنیاد انیشتین با مقامات این بنیاد دیدارکرده بود. زمانیکه آلونسو دستگیر شد، در بازجویی هایش به این موضوع اعتراف کرد که مأموریت آنها اقدام علیه چاوز بوده است.

از دیگر اقدامات بنیاد انیشتین می توان به آموزش مخالفان دولت چاوز در راستای

---

۱ - تیری میسن، "کتاب‌های انقلاب نرم را کجا تالیف و ترجمه می‌کند؟ "، سایت الف، ۸۸/٤/۱۲ شماره: ٤۸۹۷۳.

انجام عملیاتی برای براندازی دولت وی اشاره کرد. درهمین راستا یک سری شورش‌های خیابانی طرح ریزی شد که طی آن چندین نفر نیز کشته شدند. تاکتیکهای این عملیات نیز توسط دانشجویان تحت کنترل مخالفان دولت چاوز، طی سال ۲۰۰۷ به اجرا درآمد.

رهبران این دانشجویان در سال ۲۰۰۵ برای دیدار با نمایندگان جنبش OTOR-CANVAS که توسط بنیاد انیشتین آموزش دیده بودند، به بلگراد سفر کردند. آنها پس از این دیدار به ایالت بوستون برای مشورت مستقیم با جین شارپ رفتند.

زمانی که این دانشجویان غیرحزبی در سال ۲۰۰۷ به خیابانهای ونزوئلا ریختند، شعارها و ایدئولوژی آنها دقیقا همان ایدئولوژی جنبش OTOR-CANVAS بود؛ ایدئولوژی که تحت ادبیات بنیاد انیشتین تعریف شده بود.

جین شارپ هیچ وقت شخصا به نقش مستقیم بنیاد انیشتین در انجام اقدامات خرابکارانه در ونزوئلا اذعان نکرد. البته از اظهارنظرها و گزارش‌های وابسته به این بنیاد می‌توان به مواضع خصمانه آن علیه چاوز و دولتش پی برد.

در گزارشی از سوی بنیاد انیشتین به این موضوع اشاره شده که جین شارپ شخصا با رهبران مخالفان در ونزوئلا برای انجام اقدامات خرابکارانه در این کشور دیدار داشته است.

به رغم اینکه جین شارپ اعلام کرده بود که بنیاد انیشتین نه موافق و نه مخالف چاوز است؛ اما اسناد این بنیاد نشان می‌دهد که هدف مشورت‌های شارپ و همکارانش با مخالفان دولت چاوز، حمایت از آنها برای اجرای استراتژی "اقدامات غیرخشونت آمیز" در راستای براندازی دولت چاوز بوده است.[1]

در سپتامبر ۲۰۰۳ نیز، این بنیاد آلبرت انیشتین بود که به مخالفین دولت گرجستان توصیه کرد تا نسبت به نتایج انتخابات شبهه ایجاد کنند و با انجام حرکت‌های اعتراضی طی انقلاب سرخ گرجستان، " ادوارد شواردنادزه " را وادار به استعفا کنند.

---

۱ - "نقش بنیاد انیشتین در برپایی کودتای مخملی"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۸۸۰۵۱۷۱۳۲۰

٦- مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی‌خشونت[1]

این مرکز از جمله موسساتی است که در بخش آموزش "کودتای مخملین" مشغول است و مختص کشور ایران راه اندازی شده و بخش فارسی سایت آن نیز فعال می باشد. در بخش معرفی سایت این مرکز آمده است:

«مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت یک مرکز مجازی است که شبکه‌ای برون مرزی شامل پژوهشگران، مترجمان، نویسندگان و کوششگران مدنی در آن گرد آمده‌اند. هدف مشترک این گروه ترویج و آموزش کنش بی‌خشونت به عنوان مؤثرترین راه برای ایجاد تغییر اجتماعی است. هدف ما این است که انواع تاکتیک‌های مبارزه بی‌خشونت را بررسی و منتشر کنیم و با پژوهش و تحلیل تاکتیک‌هایی که در گذشته در دیگر نقاط جهان به کار گرفته شده‌اند، در مورد اثربخشی آنها نتیجه گیری کنیم.

افزون بر مطالب و تحقیقات منتشر شده در اینجا، فیلم‌های گوناگونی درباره کنش‌های بی‌خشونت را از سراسر جهان در این تارنمای اینترنتی قرار خواهیم داد. همچنین به زودی این منابع را طی رشته برنامه‌هایی از کانال تلویزیونی صدای آمریکا در دسترس همگان خواهیم گذاشت. شبکه ما برون مرزی است و از کمک افراد و پژوهشگران بی‌شماری از ایران و همچنین کشورهای دیگر بهره می‌برد.»

در بخش کمک‌های مالی این سایت نیز آمده است: «مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت شبکه بین المللی و غیرانتفاعی متخصصین ایرانی است که تنها با استفاده از کمک مالی هموطنان به فعالیتهایشان می پردازند. ما اخیراً این کمپین را برای آموزش انجام مبارزات بی‌خشونت به فارسی آغاز نمودیم و اکنون به کمک شما نیاز داریم. لطفاً به مقداری که صلاح می‌بینید کمک بفرمایید. تمام کمک‌ها مستقیماً صرف ترجمه، تولید و توزیع محصولات آموزشی مبارزات بی خشونت به فارسی در ایران خواهد شد.»

دفتر اصلی این مرکز در شهر واشنگتن قرار دارد.

---

۱ - Study of Strategic Nonviolent Defense

گفتار هشتم

جزوات آموزشی کودتای مخملین

آموزش هواداران و عناصر نفوذی در کشورهای هدف، بخش مهمی از سناریوی براندازی نرم یا انقلاب مخملی است که در این سالها توسط مراکز و موسساتی که طراحی و هدایت این اقدامات را برعهده داشته اند، صورت گرفته است. بخش عمده ای از این جزوات آموزشی توسط همین مراکز امروز به زبان فارسی ترجمه شده است.

از چندین ماه پیش از انتخابات دهم، جزوه‌ها و کتاب‌های آموزشی با عنوان "مبارزه بدون خشونت" یا "راهنمای انقلاب نرم" به طور گسترده، به شکل الکترونیکی یا به صورت تکثیر شده توزیع می‌شود. این کتاب‌ها به صورت ساده و با گرافیک چشم‌نواز و با ترجمه فارسی به آموزش انواع روش‌هایی که در انقلاب‌های سال‌های اخیر رخ داده است، می‌پردازند. این کتاب‌ها توسط موسسه آلبرت انیشتین تالیف و ترجمه می‌شود.

مؤسسه آلبرت انیشتین به ایجاد مؤسسات زیرمجموعه‌ی خود همانند "مرکز مطالعات استراتژیک دفاع بی‌خشونت" اقدام کرده است. این مؤسسه با پروژه‌های دیگری همانند "گذار" همکاری نزدیک دارد. مؤسسه مذکور ارتباطی با انیشتین ندارد، اما برای

علمی جلوه دادن خود از نام این دانشمند استفاده می کند.

"روش‌های بدون خشونت" به عنوان تکنیک حرکت سیاسی می‌تواند در هر حوزه‌ای مورد استفاده قرار گیرد. طی دهه ۸۰ و پس از حمله ارتش سرخ، ناتو توجه خود را برای سازماندهی نیروی مقاومت در اروپا نشان داد. ۱۵ سال از زمانی که سازمان سیا از روش‌های بدون خشونت برای سرنگونی دولت‌های تزلزل‌ناپذیر بدون تحریک خشم جامعه جهانی استفاده کرده است، می گذرد. منبع ایدئولوژیک این روش‌ها "جین شارپ" از مؤسسه آلبرت انیشتین است.

این جزوات و کتاب‌ها امروز به زبان فارسی ترجمه شده و به وفور و به طور رایگان از طریق اینترنت در اختیار کاربران قرار می گیرد. آشنایی با برخی از این آثار می‌تواند از حجم بالای تلاش این نهادها و مؤسسات برانداز برای اقدام علیه انقلاب اسلامی پرده بردارد.

تئوریسین کودتای مخملین

جین شارپ دانش پژوه ارشد مؤسسه آلبرت انیشتین در بوستون، دارای مدرک کارشناسی و کارشنارسی ارشد از دانشگاه دولتی اوهایو است که دکترای خود را در رشته تئوری فلسفی از آکسفورد کسب کرده است. او استاد علوم سیاسی در دانشگاه ماوت ماساچوست است و در سی سال گذشته با سمت پژوهشگر در مرکز امور بین المللی در دانشگاه هاروارد مشغول به کار بوده است.

جین شارپ نظریه روش‌های بدون خشونت را به عنوان یک سلاح سیاسی مطرح کرد. او در ابتدا به ناتو و سپس به سازمان سیا در آموزش رهبران کودتاهای نرم ۱۵ سال گذشته کمک کرد. جین شارپ از دهه ۵۰، تئوریهای نافرمانی مدنی را مطالعه کرده بود. از نظر این تئوری‌ها، فرمانبری و نافرمانی موضوعات مذهبی و اخلاقی محسوب می‌شوند نه موضوعات سیاسی.

بنابراین نظریه آنچه که می‌تواند به عنوان یک هدف مطرح شود، می‌تواند به عنوان ابزار نیز تعبیر شود؛ بنابراین از نافرمانی مدنی می‌توان به عنوان یک شیوه فعالیت سیاسی و یا حتی نظامی یاد کرد.

در سال ۱۹۸۳، جین شارپ برنامه تحریم‌های غیرخشونت‌آمیز را در مرکز امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد طراحی کرد؛ جایی که او پیشتر مطالعاتی را در زمینه علوم اجتماعی و در رابطه با امکان استفاده از نافرمانی مدنی توسط مردم اروپای غربی در صورت حمله نظامی نیروهای پیمان ورشو انجام داده بود.

در سال ۱۹۸۹، زمانی که مؤسسه آلبرت انیشتین معروف شد، جین شارپ توصیه به جنبش‌های کمونیستی را شروع کرد. او در تشکیل "اتحاد دموکراتیک برمه" و "حزب دموکراتیک پیشرو" در تایوان حضور داشت. شارپ همچنین مخالفین تبتی را تحت فرمان دالای لاما، رهبر معنوی تبت، متحد کرد. وی حتی تلاش نمود تا یک گروه مخالف را درون سازمان آزادیبخش فلسطین تشکیل دهد. وی برای این کار تدابیر لازم را با "سرهنگ رویون گال" مدیر بخش عملیات‌های روانی ارتش اسرائیل هماهنگ کرد تا آنها را به طور مخفیانه در سفارت آمریکا در تل‌آویو آموزش دهد.

زمانی که سازمان سیا به این موضوع پی برد که بنیاد آلبرت انیشتین تا چه حد می‌تواند مفید واقع شود، سرهنگ رابرت هالوی را نیز وارد عمل کرد. از آن زمان بود که شارپ همیشه در هر جایی که منافع آمریکا به خطر می‌افتاد، حاضر می‌شد. در ژوئن ۱۹۸۹ وی و همکارش بروس جنکیز به پکن رفتند (قبل از واقعه میدان تیان آن من)؛ اما هر دوی آنها توسط مقامات چین اخراج شدند. در فوریه ۱۹۹۰، بنیاد آلبرت انیشتین میزبان کنفرانسی در مورد تحریم‌های غیرخشونت‌آمیز بود که ۱۸۵ متخصص از ۱۶ کشور جهان در آن شرکت کردند.

در اکتبر ۱۹۹۰، جین شارپ و تیمش به سوئد سفر کردند و چند سیاستمدار لیتوانی را برای سازماندهی مقاومت‌های مردمی علیه ارتش سرخ آموزش دادند. چند ماه بعد در مه

۱۹۹۱، زمانیکه بحران تشدید شد و گورباچف نیروهای ویژه را مستقر کرد، شارپ مشاور حزب جدایی‌طلب «ساجودیس» بود و روابط نزدیکی نیز با حزب "میتاتاس لندسبرگیس" داشت.

در سپتامبر ۲۰۰۲، جین شارپ برای آموزش اعضای شورای ملی عراق به لاهه در هلند رفت؛ شورایی که در کنار نیروهای ارتش آمریکا، خود را برای بازگشت به عراق آماده می‌کرد و در سپتامبر ۲۰۰۳ این بنیاد آلبرت انیشتین بود که به مخالفین دولت گرجستان توصیه کرد تا نتایج انتخابات این کشور را زیر سوال ببرند و آن را تقلب بخوانند و با انجام حرکت‌های اعتراضی طی انقلاب رُز در گرجستان، ادوارد شواردنازه رابه کناره‌گیری از قدرت مجبور کنند.

همچنین زمانیکه کودتای سازمان سیا در ونزوئلا در آوریل ۲۰۰۲ ناکام ماند، وزارت خارجه آمریکا به بنیاد آلبرت انیشتین که به مخالفان ونزوئلا توصیه‌هایی می‌کرد، روی آورد. جین شارپ و تیمش رهبری سران سومانت را طی تظاهرات اوت ۲۰۰۴ بر عهده داشتند. آنها مثل قبل تنها کاری که می‌کردند، زیر سوال بردن نتایج انتخابات و درخواست استعفای رئیس جمهور بود. آنها تصمیم گرفتند که طبقه سرمایه‌دار ونزوئلا را به خیابانها بکشانند؛ اما دولت محبوب چاوز بسیار قوی عمل کرد. در کل، ناظران بین‌المللی و دیگر گروهها راهی جز به رسمیت شناختن پیروزی چاوز نداشتند.

اقدامات جین شارپ در بلاروس و زیمبابوه به دلیل عدم استخدام و آموزش در زمان مناسب برای انجام تظاهرات‌های کافی، ناکام ماند. طی انقلاب نارنجی در نوامبر ۲۰۰۴، سرهنگ رابرت هالوی در کی‌یف حضور یافت و جین شارپ نیز در این انقلاب نقش داشت.[۱]

وی نویسنده کتب متعددی در زمینه کودتای مخملین است که مهمترین آنها

---

۱ - تیری میسن، "کتاب‌های انقلاب نرم را کجا تالیف و ترجمه می‌کنند؟"، سایت الف، ۸۸/۴/۱۲، شماره: ۴۸۹۷۳.

عبارتند از: کنش بی‌خشونت(۱۹۷۳)، قدرت اجتماعی و آزادی سیاسی(۱۹۸۰)، دفاع غیرنظامی(۱۹۹۰)، از دیکتاتوری به دمکراسی (۱۹۹۳)، دست زدن به پیکار خشونت پرهیز(۲۰۰۳)

اغلب این آثار به زبان‌های متعدد کشورهای جهان سومی ترجمه شده است تا در خدمت براندازان حکومت‌های مستقل و مخالف نظام سرمایه داری قرار گیرد.

کتاب "از دیکتاتوری به دموکراسی"[1]

مهمترین اثر جین شارپ در زمینه‌ی براندازی نرم کتاب "از دیکتاتوری به دموکراسی" است که در سال ۱۹۹۳ یعنی حدود ۱۶ سال پیش منتشر و به فارسی ترجمه شده است.

او در مقدمه این کتاب می گوید: «من تلاش نموده ام با دقت به کاراترین روش‌ها برای شکست دادن دیکتاتوری بیاندیشم. روش‌هایی که تا حد امکان، کمترین رنج را به افراد وارد کند و تا حد امکان باعث از میان رفتن جان انسان ها نشود و در این تلاش به سالها مطالعه ام درباره دیکتاتوری ها، نهضت های مقاومت، انقلاب ها، افکار سیاسی، سیستم‌های حکومتی و بخصوص مبارزات واقع بینانه غیر خشونت آمیز توجه نموده ام... بنا به ضرورت و همچنین انتخاب آگاهانه، تمرکز این کتاب بر روی روش‌های عمومی مبارزه با دیکتاتوری و جلوگیری از به وجود آمدن حکومت‌های استبدادی جدید است. من صلاحیت تحلیل موشکافانه و تجویز نسخه های مبارزه برای کشورهای خاصی را دارا نیستم؛ اما به هر حال آرزویم این است که این تحلیل عام، برای مردم بسیاری که تحت حکومت های استبدادی زندگی و مبارزه می کنند، مفید واقع شود. لازم است که آنها اعتبار این نظریات را در کشور خود بیازمایند و با گسترش این نظریات، آنها را برای موقعیت ها و شرایط ویژه خود قابل اجرا سازند.»

---

۱ - From dictatorship to democracy

هر چند نام و موضوع این کتاب، آموزش روش های غیر خشونت آمیز برای براندازی دیکتاتوری هاست؛ اما شارپ در پایان کتاب خود، جمهوری اسلامی ایران را از مصادیق نظام های دیکتاتوری و بلکه دیکتاتورتر از رژیم سرنگون شده شاه معرفی می کند:

«مدت ها قبل، ارسطو هشدار داده بود که استبداد همچنین می تواند به استبداد تبدیل شود... شواهد تاریخی بسیاری از فرانسه (ژاکوبین ها و ناپلئون)، روسیه (بلشویک‌ها)، ایران (آیت الله ها)، برمه (اسکورک) و کشورهای دیگر وجود دارد که سقوط یک رژیم سرکوب گر از دید عده ای از افراد و گروه ها صرفاً فرصتی است برای آنها تا به عنوان اربابان جدید، قدم پیش بگذارند. انگیزه های این افراد می تواند متفاوت باشد».

در مجموع شارپ ، قریب به دویست روش را برای براندازی حکومت ها به احزاب، گروه های معارض و مخالفان توصیه می کند. این روش ها مجموعا تحت سه دسته اصلی طبقه بندی شده اند:

۱- اعتراض و ترغیب ؛۲ - عدم همکاری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی؛ ۳ - تهاجم.

روش‌های اعتراض و ترغیب اکثرا، تظاهرات نمادین را شامل می شوند که بالغ بر ۵۴ روش است. عدم همکاری، شامل تحریم ها و اعتصابات، مجموعاً ۱۰۳ روش را در برمی گیرد و تهاجم های غیر خشونت آمیز نیز با راهکارهای روانی، فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شامل ۴۱ روش، دسته سوم این اقدامات را تشکیل می دهند.

این کتاب حدود هفتاد صفحه و شامل ۱۰ فصل و یک پیوست می باشد که عناوین فصل های آن به این شرح است:

فصل اول – مواجهه واقع بینانه با دیکتاتورها؛ فصل دوم: خطرات مذاکره؛ فصل سوم : قدرت از کجا می آید؟؛ فصل چهارم : دیکتاتوری‌ها ضعف‌هایی دارند؛ فصل پنجم: بکارگیری قدرت؛ فصل ششم: ضرورت برنامه ریزی استراتژیک؛ فصل هفتم: برنامه ریزی

استراتژی؛ فصل هشتم: کاربرد مبارزه طلبی سیاسی؛ فصل نهم: فروپاشاندن دیکتاتور؛ فصل دهم: زیربنای دموکراسی پایدار.

هر فصل بین دو تا ۱۵ صفحه است که در آن به طور کاملاً عملگرایانه مباحثی مطرح شده و آموزه های گوناگونی بیان شده است. این دستور العمل حقیقتا به طور کارآمدی نگاشته شده و به نظر نمی رسد هیچ دیکتاتوری توان مقابله بدون زحمتی با آن داشته باشد. این کتاب به زبان های مختلفی از جمله: آمهاریک (اتیوپی)، عربی (کشورهای عرب زبان)، آذری، بلاروس، برمه، چین (برمه)، جینگ پاو (برمه)، کارن (برمه)، مون (برمه)، چینی (رسمی ساده و رسمی تجاری)، انگلیسی، فارسی، اندونیزیایی، خمری (کامبوج)، قرقیزی، پشتو، روسی، صربی، اسپانول (کشورهای امریکای لاتین)، اوکراینی، تبتی، تیگریگنا (اریتره) و ویتنامی ترجمه شده است. [1]

جزوه مبارزه خشونت پرهیز: پنجاه نکته اساسی

این کتاب به وسیله "انیستیتو صلح آمریکا" در تاریخ یکم آوریل سال ۲۰۰۵ میلادی توسط رهبران انقلاب مخملین در صربستان به نامهای سردیا پوپوویچ، آندره میلیوویوویچ و سلوبودان دینوویچ تدوین شده است.

در معرفی این کتاب در سایت "مرکز اقدامات و استراتژیهای خشونت پرهیز" آمده است:

«این کتاب که به وسیله کَنوَسوپدیا تهیه شده است، یک راهنمای میدانی برای انجام مبارزه بی‌خشونت است. این کتاب گستره پربار و گوناگونی از اطلاعات کاربردی مورد نیاز کوشش‌گران خشونت‌پرهیز را فراهم می‌کند. هر فصل به موضوع ویژه‌ای می‌پردازد که به پرسش‌های کلیدی مطرح در این امر پاسخ می‌دهد. گستره موضوعی این کتاب از تکنیک‌های اداره کارهای روزانه گرفته تا برنامه‌ریزی استراتژیکِ مبارزه را در بر می گیرد.

---

۱ - "کودتای مخملی در ایران توهم یا واقعیت"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۲۳ شماره:۸۸۰۴۲۳۱۱۹۱

شکل تدوین کتاب نیز به گونه‌ای است که استفاده از آن را بسیار آسان می‌نماید. این کتاب به وسیله کسانی نوشته شده است که خود با استفاده از این روش‌ها علیه رژیم‌های سرکوبگر جنگیده‌اند؛ و طراحی آن نیز به شکلی است که هم مبارزان خط مقدم که در محیط‌های غیر دموکراتیک و گاهی خشونت‌آمیز مبارزه می‌کنند، و هم کسانی که در دموکراسی‌های پایدار فعالیت می‌کنند، می‌توانند از آن استفاده کنند. این کتاب بر پایه تجربه‌های دست اول مبارزان در کشورهایی مانند صربستان و گرجستان تهیه شده است، و نیز در بردارنده درس‌هایی است که از مبارزه در کشورهای اوکراین، بلاروس، زیمبابوه و دیگر کشورها فرا گرفته‌ایم.

ترجمه این کتاب از خانه آزادی و ویرایش آن از مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت است. این کتاب چندین دهه اندیشه‌ورزی تئوریک شخصیت‌های دانشگاهی درباره مبارزه بی‌خشونت راهبردی را با تجربه‌های کوشندگان خط مقدم مبارزه عملی پیوند می‌زند. پیوند میان راهبردهای نظری و اقدام عملی از طریق همکاری میان دانش آکادمیک و کارشناسانه نویسندگان و مشارکت‌کنندگان بیرونی از یک سو، و تجربه زنده کوششگران و رهبران موفق مبارزه از سوی دیگر میسر می‌شود. به این ترتیب، شکل و محتوای کتاب پلی میان سطح استراتژیک و سطح تاکتیکی آن برقرار می‌کند. به این معنی که نظریه‌های اغلب "سنگین" کتاب، با رویکرد دستور پخت‌وار" آن که سرشار از راهنماهای عملی برای انجام پیکارهای سیاسی و مبارزه برای منافع همگانی است به یکدیگر پیوند زده می‌شوند.»

در بخشی از کتاب آمده است: «در حال حاضر نهضت‌های خشونت پرهیز در حال مبارزه برای برانداختن رژیم‌های مستبد در کشورهای زیرند: روسیه سفید، برمه، ایران، پاپوای غربی، زیمبابوه»

کتاب ضد کودتا

این کتاب اثر مشترک "جین شارپ" و " بروس جنکینز" است که توسط "مرکز

مطالعات دفاع استراتژیک بی‌خشونت" به فارسی ترجمه شده است. کتاب مذکور برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ در نیویورک توسط اتحادیه جهانی حقوق بشر انتشار یافته بود.

همانطور که اشاره شد، شارپ از دانش پژوهان اصلی در مؤسسه انیستیو آلبرت انیشتین است که از تئوریسین‌ها و نویسندگان برجسته در حوزه کودتای مخملین محسوب می‌شود.

بروس جنکینز، نیز مدیر سیاست گذاری در مرکز اطلاعاتی بانک در واشنگتن دی.سی است. او بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ مدیر اجرایی انیستیتو آلبرت انیشتین و معاون مدیر امور برنامه ریزی و توسعه در همین مؤسسه بود.

طرح مسائلی چون: کودتا چگونه عمل می‌کند؟، احتمال رخ دادن کودتا در چه زمانی بیشتر است؟، پشتیبانی از کودتا، تلاش برای جلوگیری از کودتا، کودتاهایی که شکست خورده اند، و چگونگی مقابله با کودتا نمونه‌ای از سرفصل‌های این کتاب می‌باشند.

این کتاب مبتنی بر این فرض تنظیم شده که تقویت نهادهای مدنی در جامعه مانع اصلی بروز کودتا در کشورهای جهان سوم است و مبتنی بر این باور تلاش دارد تا با گسترش گروههای غیر دولتی(N.G.O)، بنیانهای گذار از جامعه استبدادی به دموکراتیک را فراهم آورد؛ پروسه‌ای که باید آن را فرآیند غربی شدن و وابستگی به نظام سرمایه‌داری خواند.

فصل سوم
کودتای مخملین در ایران

گفتار نهم

ابعاد مختلف سناریوی کودتای سبز

استعمار

یکی از موضوعات برجسته در تاریخ نظام بین‌الملل مفهوم «استعمار» است. برخی از کشورهای غربی که در گذشته به عنوان قدرت‌های مطرح شناخته می‌شدند، در تاریخ خود لکه سیاهی دارند به نام «استعمارگری». برخی از این کشورها عبارتند از: انگلیس، فرانسه، هلند، آلمان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا و... .

امروزه برای مطالعه و بررسی پدیده نوپای «انقلاب مخملی» و یا به عبارت صحیح‌تر «کودتای مخملی» با توجه به ارتباط آن با سیر تاریخی «استعمار» لازم است در ادامه‌ی موضوع «استعمار» به آن نگریسته شود.

«استعمار» از لحاظ تاریخی دارای پیشینه درازی است؛ اما شاید بتوان قرون ۱۶ و ۱۷ را اوج آن دانست. «استعمار» برخلاف معنای ظاهری آن که دلالت بر عمران و آبادی دارد به این معناست که کشوری با برنامه‌ریزی‌های دقیق بتواند منابع سرمایه کشور هدف را در هر نوع و شکلی تاراج کند و به یغما برد.

استعمار از جنبه شکلی و تاریخی دارای سه مرحله است:۱- استعمار کهن؛ ۲- استعمار نو؛ ۳- استعمار فرانو

۱- استعمار کهن: در این نوع استعمار که به گذشته تقریباً دور تعلق دارد، کشور «استعمارگر» با اتکا به توان و قدرت نظامی به کشور هدف حمله و آن را اشغال می‌کرد و سپس منابع آن را چپاول می‌نمود. در پاره‌ای اوقات کشور «استعمارگر» ضمن چپاول ثروت مادی کشور «استعمار شده» بر فرهنگ آن کشور نیز تأثیر می‌گذاشت. نمونه بارز این شکل از «استعمار» حضور تقریبی دویست ساله انگلیس در هند بود که بر فرهنگ و زبان آن کشور تأثیر گذاشت و امروزه زبان رسمی هند انگلیسی است. چنین تأثیر فرهنگی زبانی در مستعمرات آفریقایی فرانسه و مستعمرات آمریکای لاتین اسپانیا نیز دیده می‌شود.

موارد زیر را به عنوان ویژگی‌های استعمار کهن می‌توان برشمرد: ۱- استفاده حداکثری از قدرت نظامی؛ ۲- تهاجم، کشتار و تخریب گسترده؛ ۳- اعمال حاکمیت مستقیم؛ ۴- چپاول و غارت گسترده سرمایه‌های مادی و معنوی؛ ۵- اشغال سرزمینی؛ ۶- به بار آوردن هزینه و خسارت زیاد.

۲- استعمارنو: وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم باعث شد تا جغرافیای سیاسی جهانی دستخوش تغییراتی شود. قدرت‌های اروپایی به سبب آسیب‌های جدی که در جنگ متوجه آنها شده بود رو به افول گذاشتند و قدرت نوظهوری به نام آمریکا پدیدار شد که با ایستادن در نقطه مقابل قدرت دیگر یعنی شوروی عملاً دنیا به دو قطب قدرت تقسیم شد. این تحولات به تدریج آزادی بسیاری از کشورهای مستعمره را به دنبال داشت؛ اما به این معنا نبود که کشورهای «استعمارگر» از اندیشه «استعمارگری» دست برداشته‌اند. آنان با توجه به شرایط تحول‌یافته به این فکر افتادند که چگونه می‌توانند مسیر «استعمارگری» را ادامه دهند. رشد آزادیخواهی، استقلال‌طلبی، وطن‌پرستی ، افکار عمومی جهان و پرهزینه بودن لشکرکشی عملاً باب «استعمارکهن» را مسدود کرده بود؛ شیوه جایگزین با محوریت سرمایه شکل گرفت؛ یعنی کشورهای قدرتمند سرمایه‌های خود را به کشور هدف منتقل نموده و از منابع و نیروی کار ارزان آن کشور استفاده کردند و در رأس آن کشور نیز عنصر وابسته‌ای را گماشتند. در این شکل از « استعمار» که به «استعمارنو»

شناخته شد تقریباً بخش قابل توجهی از منافع دوران «استعمارکهن» به دست می‌آمد. نکته قابل توجه در بحث حاکمیت سیاسی دوره «استعمارنو» این است که پاره‌ای اوقات حاکمان وابسته به قدرت‌های «استعمارگر» از طریق کودتا روی کار می‌آمدند که نمونه‌های آن در دهه ۶۰ و ۷۰ در آمریکای لاتین قابل مشاهده است.

موارد زیر را به عنوان ویژگی‌های استعمارنو می‌توان برشمرد: ۱- عدم استفاده از نیروی نظامی؛ ۲- عدم اشغال سرزمینی؛ ۳- حضور غیرمستقیم؛ ۴- محور قرار دادن اقتصاد و سرمایه؛ ۵- کم‌هزینه بودن؛ ۶- چپاول و غارت بدون سر و صدا؛ ۷- مصون ماندن از تهاجم افکار عمومی.

۳- **استعمار فرانو**: در این نوع استعمار، استعمارگران با نادیده گرفتن و عبور از حاکمان وابسته مستقیما به سراغ مردمکشورهای هدف می‌روند و با ترفندها و سیاست‌های خاص، تحولات این کشورها را از طریق مردم آنجا و به دست خود آنها، ولی در جهت مطامع و اهداف استعماری خود با شعارهای عوام‌فریبانه دنبال می‌کنند. در این فرایند جدید، دیگر نه حضور مستقیم استعمار و نه عوامل دست‌نشانده او، بلکه مردم کشورهای هدف، مجری خواسته‌ها و سیاست‌های پنهانی استعمارگرانند. مقام معظم رهبری در سخنرانی دی‌ماه ۱۳۸۳ در این باره فرمودند:

« قدرت‌طلبان با ورود به مرحله استعمار فرانو، تلاش می‌کنند با تبلیغات و اغواگری، چهره‌ای رنگین از مستکبران جهان را در افکار عمومی ملت‌ها ترسیم کنند و آنان را جذب خود سازند.»

این فراز از سخنان جورج بوش پسر که در مراسم تحلیف دومین دوره ریاست جمهوری وی بیان شده، عمق حرکت «استعمار فرا نو» را نشان می‌دهد: با تلاش‌های ما آتش در افکار مردم روشن می‌شود. این آتش کسانی را که قدرت آن را درک کنند، گرم می‌کند و کسانی را که با پیشرفت مبارزه می‌کنند، می‌سوزاند و یک روز آتش آزادی به تاریک‌ترین زوایای جهان ما خواهد رسید. هدف ما کمک به دیگران برای یافتن و بلند

کردن صدای خودشان است، اینکه آزادی خودشان را به دست آورند و سرنوشت‌شان را خودشان به دست گیرند... ما با استناد به حوادث و شعور همگانی به یک نتیجه رسیده‌ایم و اینکه بقای آزادی در سرزمین‌مان به موفقیت آزادسازی دیگر سرزمین‌ها بستگی دارد.»

درمورد ویژگی‌های استعمار فرا نو می توان به این موارد اشاره نمود: ۱- تقدم سلطه فرهنگی بر سیطره نظامی؛ ۲- کمرنگ کردن نقش دولت‌ها؛ ۳- ایجاد شورش‌های اجتماعی به منظور جابه‌جایی در قدرت؛ ۴- ترویج عناصر فرهنگ بیگانه از طریق جاذبه‌های تولید رسانه‌ای (ماهواره، اینترنت، سینما و...)؛ ۵- گسست میان جامعه و دولت؛ ۶- ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به وضع موجود؛ ۷- سرمایه‌گذاری بر روی گروه‌های سیاسی اجتماعی مانند احزاب و NGOها؛ ۸- تعامل مستمر با اصحاب رسانه؛ ۹- بهره‌برداری حداکثری از توانایی‌های رسانه.

اهداف و ویژگی‌های «استعمار فرانو» به گونه‌ای است که این نوع «استعمار» را به حوزه عمل «ناتوی فرهنگی» نزدیک می کند.

ناتوی فرهنگی

ناتوی فرهنگی فرایندی درازمدت و برخوردار از ابعاد گوناگون و مبتنی بر برنامه‌ای بسیار دقیق و پیچیده است تا بتواند انسان را در جوامع مختلف به سوی بی‌ارادگی و عدم تصمیم گیری هوشمندانه سوق دهد. در این فرایند «انسان» بلا اراده می‌بایست رفتار غیرخلاقی که توسط انواع رسانه‌ها و در اشکال مختلف به وی آموزش داده شده از خود نشان دهد.

در ناتوی فرهنگی هر آنچه که می‌تواند بر رفتار فرد اثر گذارد یکی از عوامل ناتوی فرهنگی است. در چنین فضایی جایی برای تصمیمات و اقدامات اختیاری نیست. هر آنچه که دیده، شنیده، اندیشیده و خوانده می‌شود زمینه‌های آن پیشتر برای فرد ایجاد شده است. خوبی و بدیها، زشتی و زیبایی‌ها، دوستی و دشمنی‌ها و... آن چیزهایی است که از

سوی طراحان ناتوی فرهنگی به نحوی نامحسوس دیکته شده است. در چنین بستر آماده‌ای «استعمار فرانو» زاده می‌شود و انقلاب و یا کودتای مخملی می‌تواند به عنوان شاخه‌ای بر پیکر آن بروید.

کودتای مخملی

کودتای مخملی اقدامی اعتراضی، مسالمت‌آمیز و بدون خشونت با محوریت مردم است که به منظور تغییر یک حکومت و یا نظام سیاسی توسط گروههای سیاسی قدرت طلب طراحی و اجرا می گردد.

کودتای مخملی برخلاف کودتای نظامی که به پشتوانه قدرت نظامیان و از طریق خشونت و سلاح شکل می گیرد، با پشتوانه حضور توده های مردم و از طریق نافرمانی مدنی و روش‌های بدون خشونت محقق می‌شود.

همچنین کودتای مخملی برخلاف انقلابهای توده ای که بر حضور بخش عمده و حداکثری طبقات مختلف اجتماعی متکی هستند، با حضور حداقلی مردم شکل می گیرد.

تفاوت کودتای مخملی با جنبش های اجتماعی نیز در این است که جنبش‌های اجتماعی نوعی حرکت طبیعی است که مبتنی بر نیازهای اجتماعی - اقتصادی شکل می گیرد و در آن حرکت از پائین به بالا یعنی از توده ها آغاز شده و به تدریج با انسجام‌یابی حرکت و مشخص شدن رهبری و شعارهای جنبش، شکل جدی به خود می گیرد؛ اما کودتای مخملی حرکتی مصنوعی و طراحی شده از بالا به پائین است که توسط احزاب و گروههای سیاسی طراحی گردیده و برای تحقق اهدافی مشخص که اغلب کسب قدرت است، به بسیج توده ها دست می‌زند و آنها را از طریق ابزارهای رسانه‌ای به خیابانها می کشاند.

عوامل این اقدام از آن به عنوان انقلاب و مقابله کنندگان با این اقدام از آن به عنوان کودتا یاد می کنند. انجام کودتای مخملی به مقدمات و بستر مناسبی نیاز دارد که از ناحیه

ناتوی فرهنگی تأمین می‌شود. به هر میزان عناصر ناتوی فرهنگی عمیق‌تر و تأثیرگذارتر عمل کرده باشند، انجام کودتای مخملی سهل‌تر خواهد بود.

کودتای مخملی، برای اجرا به انگیزه‌های بالا نیاز دارد؛ از این رو زمانی را برای اقدام انتخاب می کند که جامعه مخاطب به واسطه پرداختن به موضوعی خاص از حداکثر انگیزه برای پاسخ دادن به خواسته‌های کودتای مخملی برخوردار است و به همین سبب در بیشتر مواقع، زمان برگزاری انتخابات در کشور هدف را برای اجرای برنامه خود برمی گزینند. از ترفندهای اصلی کودتای مخملی این است که با به میدان آوردن بخشی از مردم بار اصلی را بر دوش آنها می گذارد. توجه کودتای مخملی به مردم از این جهت است که می‌خواهد با افزایش فشار بر حکومت وقت، از حضور مردم برای مشروعیت بخشیدن به اقدام خود استفاده کند تا از جنبه‌های منفی آن کاسته شود و این طور وانمود شود که جابه‌جایی در قدرت به خواست و میل مردم صورت گرفته و حکومت جدید مشروعیت مردمی دارد. این اقدام در حالی انجام می گیرد که در واقع کودتای مخملی اصالتی برای مردم در شکل دادن به حکومت قائل نیست، برای همین در مواردی که کودتای مخملی موفق شده هیچ گاه حضور مردم به شکل حداکثری و حتی به شکل انبوه و گسترده مشاهده نشده است.

به عبارتی دقیقتر کودتای مخملی مبتنی بر حضور حداقلی مردم شکل می گیرد؛ مشروط بر اینکه این جمعیت حداقلی پشتکار و سماجت برای در صحنه بودن را داشته باشند تا با تکیه بر پیامدهای روانی آن بتوانند حکومت وقت را تحت فشار شدید قرار دهند.

در کودتای مخملی گرجستان در سال ۲۰۰۳، جنبش «کامارا» که مخالف حکومت وقت بود با به میدان آوردن حدود ۱۵ هزار نفر توانست پیروز شود؛ حال آنکه این جمعیت ۱۵ هزار نفری در برابر جمعیت پنج میلیون نفری گرجستان عددی محسوب نمی‌شود. مشابه این اقدام یک سال بعد در اوکراین مشاهده شد که مجریان کودتای مخملی توانستند از جمعیت ۴۷ میلیونی اوکراین، ده‌ها هزار نفر را به صحنه بیاورند و به خواسته خود برسند.

بنابراین تمایل ایجاد شده برای مردم و حضور آنها در صحنه، گرانیگاه کودتای مخملی محسوب می‌شود و کودتاگران از تمام ترفندها استفاده می‌کنند تا نظر مردم را به خود جلب کنند از آنجا که پیشتر زمینه‌های جلب‌نظر بخشی از مردم توسط "ناتوی فرهنگی" و عوامل آن فراهم شده، کودتاگران به پشتوانه آن اقدام خود را آغاز می‌کنند.

کودتای مخملی براساس موارد مطالعه شده اغلب از حمایت بیگانگان برخوردار بوده و بدون حمایت آنان توان غلبه بر حکومت وقت را ندارد؛ زیرا طی آن کودتاگران برای انجام کودتا به کمک مالی و خصوصا حمایت‌های رسانه‌ای نیاز دارند که به آنها در سازمان‌دهی حرکت‌های جمعی کمک شایان می‌کند. در کودتای مخملی وابستگی پیدا و پنهان به خارج یک اصل محسوب می‌شود.

نوع وابستگی به خارج و دریافت کمک از آن به شرایط بستگی دارد. گاهی این وابستگی کاملاً واضح و آشکار و با توافقات قبلی است و گاهی بدون وابستگی آشکار و توافق عملی انجام می‌شود؛ به این نحو که در حین عمل، نیروی بیگانه که از حرکت اعتراضی در حال انجام راضی است به روش‌های مختلف به نیروی «کودتاگر» کمک می‌کند. این حالت در جاهایی انجام می‌شود که وابستگی و استفاده از کمک خارجی مذموم و بوده و به شدت یک ضد ارزش تلقی می‌شود.

"جورج سوروس" که به عنوان پدر "کودتای مخملی" شناخته می‌شود در خصوص این کمک‌ها می‌گوید: «من فعالانه در زمینه اعطای کمک به کشورهای نیازمند مشارکت داشته‌ام. این کار را با تقویت افراد ساکن همان کشورها به انجام رسانده‌ام. من بیش از ۱۸ سال است که به این فعالیت مشغولم. من اولین بنیاد ملی را در مجارستان کمونیست در سال ۱۹۸۴ به وجود آوردم و به دنبال آن در حدود ۳۲ کشور، نهادهای ملی تأسیس کردم». سوروس در خصوص موفقیت اقداماتش می‌گوید: «بنیادهای من به تغییر دموکراتیک رژیم اسلواکی در سال ۱۹۹۸، کرواسی در سال ۱۹۹۹ و یوگسلاوی در سال ۲۰۰۰ کمک کردند و جامعه مدنی را وا داشتند که خود را از شر افرادی چون ولادیمیر مسیار، فرانکو توجمان

و اسلو بودان میلوشویچ خلاص کند.»

علت رویکرد به کودتای مخملی

گاهی اوقات توجه کشورهای قدرتمند به سایر کشورها به خاطر منافع مادی نیست؛ مواردی پیش می‌آید که منافع مادی در رتبه دوم قرار می‌گیرد و علت توجه به کشور هدف چیز دیگری است. به عنوان مثال اگر کشوری در مبارزه با استکبار و لیبرالیسم الهام‌بخش سایر کشورها باشد مورد توجه آمریکا قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند تا به هر نحوی شده حکومت و یا نظام سیاسی آن کشور را سرنگون کند. در چنین شرایطی روی آوردن به «کودتای مخملی» عللی دارد؛ از جمله:

۱- مسدود بودن راه کودتای نظامی؛ ۲- امکان‌ناپذیر بودن تهاجم نظامی؛ ۳- احتمال شکست در کودتای نظامی؛ ۴- دور از دسترس بودن پیروزی در تهاجم نظامی؛ ۵- پرهزینه بودن اقدام نظامی؛ ۶- امکان‌پذیر بودن «کودتای مخملی»؛ ۷- کم‌هزینه بودن «کودتای مخملی»؛ ۸- مشارکت دادن و داشتن مردم در «کودتای مخملی».

ویژگی‌های کودتای مخملی

کودتای مخملی نیز مانند هر پدیده سیاسی به واسطه برخوردار بودن از یک سری ویژگی‌ها قابل شناسایی است. برای اینکه یک پدیده اعتراضی سیاسی در ردیف کودتای مخملی قرار گیرد، لازم نیست یکجا از تمامی ویژگی‌های آن برخوردار باشد؛ زیرا ممکن است یک پدیده سیاسی با برخورداری از چند ویژگی از میان مجموعه ویژگی‌های کودتای مخملی منجر به برآورده شدن هدف این پدیده شود که به آن هم «کودتای مخملی» گفته می‌شود.

پاره‌ای از ویژگی‌های کودتای مخملی عبارت است از:

۱- به صحنه آوردن بخشی از مردم؛ ۲- استفاده از زمان‌های خاص مانند زمان

برگزاری انتخابات (که غالباً هم از این زمان استفاده شده است)؛ ۳- به صحنه آوردن جوانان ناراضی؛ ۴- القای تقلب در انتخابات؛ ۵- استفاده از یک رنگ خاص برای ایجاد همسویی و هماهنگی و افزایش قدرت برانگیختگی؛ ۶- برخورداری از انواع حمایت‌های بیگانه به ویژه حمایت رسانه‌ای؛ ۷- حضور اعتراضی در برابر ساختمان‌های مهم دولتی؛ ۸- تلاش به منظور همراه ساختن نیروهای انتظامی و امنیتی با خود، ۹- استفاده گسترده از شایعه و اخبار دروغ؛ ۱۰- برخورداری از یک یا چند چهره شاخص به عنوان رهبر و یا رهبران حرکت اعتراضی.

ویژگیهای کشور هدف

اینکه کودتای مخملی در چه کشورهایی امکان‌پذیر است، بحث قابل توجهی است. نمی‌توان به راحتی ادعا کرد که کودتای مخملی در هر کشوری امکان وقوع دارد. میزان امکان وقوع کودتای مخملی بستگی به میزان ویژگیهایی دارد که در کشور هدف مشاهده می‌شود. در ذیل به بخشی از این ویژگی‌ها اشاره شده است:

۱- ناتوی فرهنگی از مدت‌ها پیش در آن کشور فعال شده باشد. ۲- بخش قابل توجهی از جمعیت کشور را جوانان تشکیل داده باشند. ۳- در آن کشور زمینه و بهانه اعتراض وجود داشته باشد. ۴- رسانه‌های بیگانه در آن کشور نفوذ داشته باشند. ۵- افرادی یافت شوند که برای رهبری حرکت اعتراضی دارای پایگاه اجتماعی باشند. ۶- انگیزه معترضین به اندازه کافی برای اعتراض تحریک شده باشد. ۷- مردم غیر معترض در وضعیت خنثی به سر برند. ۸- حکومت در به کارگیری توانایی‌های خود برای مقابله با معترضین ناتوان باشد.

نحوه انجام کودتای مخملی

کودتاگران پیش از هر کاری اقدام به سازماندهی نیروهای خود می‌کنند تا هر کس

برای هر شرایطی آمادگی انجام وظیفه خود را داشته باشد. پس از اینکه نیروهای سازماندهی شده به مرز آمادگی رسیدند، راهها و شیوه‌های تحریک مردم مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به دنبال آن در پی شناسایی نمادی بر می‌آیند که توان تحریک و همسویی و همنوایی نیروها را با یکدیگر داشته باشد و غالبا به علتی خاص یک شیء مانند گل و یا یک رنگ انتخاب می شود. احتمال دارد در مراحلی هم تمرین فراخوانی داده شود. رسانه‌های حامی بیگانه نیز در حالیکه از آمادگی کامل برای فریب افکار عمومی و جهت دادن به حرکت اعتراضی برخوردارند، از ابتدای شکل‌گیری حرکت اعتراضی و حتی پیش از آن به موضوع ورود پیدا می‌کنند پس از آماده شدن تمام زمینه‌ها منتظر می‌مانند تا زمان موعود که غالبا زمان انتخابات است فرا رسد. معترضان پیش از برگزاری انتخابات با حمایت رسانه‌های بیگانه کار را به این نحو شروع می‌کنند که به تدریج از تقلب در انتخابات سخن به میان می‌آورند. این ادعای غیرمترقبه با ذهن مخاطبین درگیر می‌شود تا زمانی که انتخابات انجام شد و مخالفان ادعای قطعی تقلب کردند برای مخاطبین، تقلب موضوعی آشنا باشد و مردم راحت‌تر آن را بپذیرند. در این هنگام همزمان با تبلیغات پر حجم رسانه‌های بیگانه، گروه‌های از پیش سازماندهی شده که بدنه اصلی آنها از جوانان تشکیل شده با ارائه پررنگ نمادی خاص به خیابان‌ها آمده و شعار تقلب در انتخابات را سر می‌دهند و گاهی در تجمعات گسترده آنها رهبر و یا رهبران حرکت اعتراضی هم شرکت و شروع به سخنرانی می‌کنند. گسترش و تداوم این حرکت و عدم برخورد مناسب و سنجیده از سوی مسئولین حکومتی می‌تواند بخش‌های دیگری از مردم را به آنها ملحق کند. موفقیت اصلی آنها از زمانی آغاز می‌شود که حکومت در بلاتکلیفی به سر ببرد؛ بخشی از مردم نیز به نفع آنها به تجمع اضافه شوند و رسانه‌های بیگانه ملاک و معیار صحت و سقم اخبار و تحلیل‌ها، شوند. عدم انسجام و وحدت نظر مسئولین حکومتی در این شرایط از خطرناک‌ترین عواملی است که می‌تواند به نفع معترضین تمام شود. گرفتن مواضع غیر همسو و بعضا متفاوت از سوی مسئولین اصلی‌ترین خوراک رسانه‌های دشمن

می‌شود تا جایی که می‌تواند باعث شکاف در میان مسئولین گردد. در این شرایط موضع‌گیری علنی کشورهای قدرتمند به نفع معترضین کار را بر رهبران حاکم سخت می‌کند و چه بسا برخی از آنها به سمت معترضین متمایل شوند. چنانچه این حرکت تداوم پیدا کند و در روزهای پیاپی تکرار شود و مسئولین موفق به مهار آن نشوند، امکان فرو ریختن حکومت افزایش پیدا می‌کند. چه بسا حامیان پشت پرده اعتراضات و رهبرانی که در صحنه حاضرند به این سمت تمایل پیدا کنند که با تبدیل شدن تجمعات به درگیری، افرادی کشته شوند تا فشار افکار عمومی بر حکومت وقت فزونی گرفته و حکومتگران را وادار به عقب‌نشینی کنند. به نظر می‌رسد طراحان اصلی «کودتای مخملی» حاضرند این بحث را تا وقوع جنگ داخلی هم پیش ببرند؛ اگرچه تاکنون چنین موردی دیده نشده اما دور از انتظار نیز نیست.

به طور کلی می‌توان گفت «کودتای مخملی» براساس عوامل ثابت زیر شکل می‌گیرد:

۱- عامل بیرونی (دشمن)؛ ۲- عامل درونی (مخالفین و معترضین)؛ ۳- عوامل تحریک‌کننده داخلی (سران مخالفین و معترضین)؛ ۴- عوامل تحریک‌کننده خارجی (رسانه‌های دشمن)؛ ۵- به کارگیری نیروهای جسور و تحریک‌پذیر (جوانان)؛ ۶- ایجاد تفاهم و درک مشترک با استفاده از نماد رنگی؛ ۷- دعوت به اعتراض عمومی؛ ۸- دعوت به پایداری؛ ۹- خنثی کردن نیروهای انتظامی و امنیتی؛ ۱۰- بزرگنمایی در خصوص هواداران خود؛ ۱۱- تهاجم برای اشغال مراکز مهم دولتی.

آغاز حرکت کودتای مخملی در ایران

به اعتقاد برخی از کارشناسان، ایران پیشتر در دو مرحله «کودتای مخملی» را به شکل ناقص تجربه کرد؛ یکی در حادثه کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ که با وجود دخالت و حضور برخی مسئولین حکومتی در پشت صحنه آشوب‌ها، هشیاری مردم، بسیج و

نیروهای انتظامی و امنیتی، آن حرکت را ناکام گذاشت.

مورد دوم در زمان پایان عمر مجلس ششم بود که تعداد قابل توجهی از نمایندگان دوم خردادی مجلس که صلاحیت‌شان برای انتخابات مجلس هفتم رد شده بود دست به تحصن در مجلس زدند. این نمایندگان امیدوار بودند که مردم در حمایت از آنها به خیابان‌ها می‌ریزند و در جلو مجلس تجمع می‌کنند؛ اما چنین اتفاقی نیفتاد و در آن مرحله نیز شکست خوردند.

اما مرحله سوم مربوط به انتخابات ریاست جمهوری دهم بود که بازیگران «کودتای مخملی» برای نظام مشکل ایجاد کردند.

مراحل تکوین کودتای مخملی در انتخابات ریاست جمهوری دهم

بررسی عملکرد چهارساله گروه‌های سیاسی دوم خردادی در برابر دولت نهم حاکی از آن است که آنها در تمام این چهار سال به انحاء مختلف و تا میزانی که در توان داشتند، علیه دولت نهم فعالیت کردند. مخالفت آنها در مقابل دولت نهم آن چنان بالا گرفته بود که گویا در مقابل دیدگان آنها پرده ضخیمی کشیده شده و به آنها اجازه نمی‌دهد که حتی یک اقدام مثبت دولت را مشاهده کنند. مشی و برخورد آنها با دولت نهم نشان می‌داد که خود را به گونه‌ای آماده می‌کنند که به هیچ وجه اجازه ندهند احمدی‌نژاد برای بار دوم رئیس‌جمهور شود و این البته و ظاهر کار بود؛ ولی بعد مشخص شد که مخالفان دولت به شکل افراطی بسیار فراتر از این موضوع عمل کرده‌اند. اختلاف فکری و عملی گروه‌های سیاسی دوم خردادی با احمدی‌نژاد آنقدر عمیق شده بود که آنها به هیچ وجه نمی‌توانستند احمدی‌نژاد را تحمل کنند؛ بنابراین تصمیم گرفتند در اقدامی هماهنگ و حساب شده احمدی‌نژاد را حذف کنند و ضربه سنگینی نیز به نظام وارد نمایند.

با ورود نامزدهای چهارگانه موسوی، کروبی، رضایی و احمدی‌نژاد رقابت انتخاباتی آغاز شد. خاتمی که دریافته بود در این انتخابات شانس چندانی برای پیروزی

ندارد در ابتدای راه خود را کنار کشید و بابت آن مجبور شد به گروه‌های سیاسی دوم خرداد تاوان سنگینی بپردازد. گروه‌های دوم خردادی که به واسطه چهار زخمی که از شکست‌های چهارگانه در برابر اصولگرایان بر تن داشتند و بسیار عصبانی بودند، می‌خواستند در این رقابت سرنوشت‌ساز کار را یکسره کنند. آنچه انگیزه دوم خردادی‌ها را برای این تقابل جدی افزایش می‌داد این بود که آنها روز به روز از عرصه قدرت بیشتر دور می‌شدند و حضور سه چهار نفره در شورای شهر تهران نمی‌توانست عطش آنها به قدرت را و برآورده ساختن خواسته‌های بزرگ آنها را که در مخالفت جدی با نظام معنا پیدا می‌کرد، تسکین دهد. شکست آنها در انتخابات ریاست جمهوری دهم به این معنا بود که باید برای سال‌های طولانی در انزوای کامل به سر برند. به زعم سران دوم خردادی، موسوی می‌توانست بدیلی مناسب‌تر از کروبی به جای خاتمی باشد و چون به غیر از موسوی فرد شخیص دیگری را در اختیار نداشتند همه توان خود را صرف موسوی کردند و از این منظر شاید چاره دیگری نداشتند.

پاسخ به یک سؤال

برخی این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا موسوی و کروبی در خصوص «کودتای مخملی» با غربی‌ها هماهنگ شده بودند یا خیر؟ و اگر پاسخ منفی است، چرا از کودتای مخملی صحبت می‌شود؟ پاسخ به این سؤال از آن جهت اهمیت دارد که در کوران این مسائل برخی با سخنان و نوشته‌هایشان درصدد برآمدند تا نسبت دادن کودتای مخملی به این وقایع را نفی کنند.

پاسخ با یک «نه» شروع می‌شود؛ اما این «نه»، نفی کودتای مخملی نیست؛ بلکه نفی هماهنگی قبلی با غربی‌هاست آن هم نه برای همه دوم خردادی‌ها بلکه برای موسوی و کروبی؛ اما در پس این «نه» سخنان مهمی نهفته است. بخش قابل توجهی از ویژگی‌های کودتای مخملی و چه بسا بیش از حد لازم در این واقعه مشاهده شد. مهم‌تر از همه اینکه

در این واقعه گروه‌های سیاسی دوم خردادی، شخص هاشمی رفسنجانی، گروهک منافقین و انجمن پادشاهی، رسانه‌های اپوزیسیون خارج از کشور و رسانه‌های غربی همه در یک نقطه با هم تلاقی کردند و متأسفانه هیچ یک دیگری را نفی نکرد بلکه هم‌افزایی نیز داشتند و آن نقطه وارد کردن فشار جدی بر مرکزیت نظام یعنی ولایت فقیه بود. این مجموعه همدیگر را پذیرفته بودند و چون هدف واحدی داشتند، همدیگر را نفی نکردند. حال آنکه اگر غیر از این بود می‌بایست برخی از آنها برخی دیگر را به شدت نفی و طرد می‌کردند. اینکه چهره‌های معروف این غائله هیچ گاه مطالبی که از رسانه‌های دشمن به نفع آنها منعکس می‌شد را نفی نکردند و در مقابل آن موضع روشن و قاطع نگرفتند، به معنای این است که با حرکت حمایتی دشمن مخالفتی ندارند، حال آنکه اقدام آنها در مسیر براندازی نرم و یا همان «کودتای مخملی» بود. حرکت و اقدامات این چهره‌های شاخص خواسته و یا ناخواسته، دانسته و یا ندانسته با هماهنگی و یا بدون هماهنگی، اقدام در چارچوب «کودتای مخملی» است و هیچ نام دیگری را نمی‌توان بر آن گذاشت. اگرچه برخی تلاش کردند این غائله را به شورش مردمی نسبت دهند؛ اما ویژگی‌های این غائله به شورش‌های مردمی که غالباً کور هستند شباهت نداشت و برعکس برخوردار از ویژگی‌های «کودتای مخملی» بود.

آغاز بحث تقلب و تشکیل کمیته صیانت از آرا

طی سی‌سال گذشته تمامی انتخابات‌هایی که در ایران برگزار شده در صحت و سلامت بوده است و اگر در موارد نادری هم انتقادی وجود داشته خیلی زود به پایان رسیده است. چنین سابقه درخشانی اجازه نمی‌داد تا اگر در مقطعی اعلام شود در انتخابات تقلب شده، افکار عمومی به راحتی آن را بپذیرند؛ پذیرش مردمی این موضوع نیازمند مباحثی به‌عنوان پیش زمینه بود.

سخنان برخی از جمله آقای هاشمی در سال ۸۷ درخصوص تردید سلامت انتخابات

و احتمال تقلب در آن، زمینه خو گرفتن افکار عمومی با موضوع تقلب در انتخابات را فراهم می‌ساخت.

هاشمی که در جمع اعضای شورای مرکزی خدمتگزاران سازندگی و نیز اعضای سازمان اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد منطقه نه سخن می گفت، با تاکید دوباره بر لزوم سلامت انتخابات، خطاب به ناظران و مسؤولان برگزارکننده انتخابات گفت: «اگر ناظران و مسوولان برگزاری انتخابات رأی مردم را ضایع کنند و اعلام قیمومیت کنند و نگذارند آنچه که مردم می خواهند اعلام شود، این کار خیانت و مستوجب عذاب الهی است.»

وی افزود: «حتی اگر بر اساس مصلحت برخی بگویند این فرد نباید انتخاب شود، اشتباه است و منتهی به استبداد می‌شود و این اتفاق شومی خواهد بود.»

هاشمی رفسنجانی در ادامه خاطرنشان کرد: «وظیفه همه است که واقعاً انتخابات را جدی بگیرند و سالم عمل کنند و اگر رقیب بی تقوایی می کند، آنها بی تقوایی نکنند و باید انتخابات خوبی برگزار شود و اگر انتخابات سالمی برگزار شود، مطمئناً نمره خوبی از سوی ناظرین بین المللی خواهد گرفت.»[۱]

این نوع سخنان و برخی اظهارات سران جبهه دوم خرداد عاملی شد برای اینکه مقام معظم رهبری در آغاز سال ۸۸ در جوار مرقد شریف رضوی در سخنرانی خود به این بحث بپردازند و نسبت به آن ابراز گلایه کنند. معظم‌له در این باره فرمودند:

«انتخابات به فضل الهی و به حول و قوه‌ی الهی انتخابات سالمی است. من می‌بینم بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه کردن. این چه منطقی است؟ این چه فکری است؟ این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این سی سال انجام گرفته است - در حدود سی انتخابات - مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسماً متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند، و انتخابات صحیح بوده است؛ چرا بیخود خدشه می کنند، مردم را متزلزل می کنند، تردید ایجاد

---

۱ - "هشدار هاشمی رفسنجانی نسبت به دستکاری آرای مردم"، روزنامه اعتماد، ۸۷/۱۰/۵

می‌کنند؟ که البته در ذهن مردم عزیز ما با این حرفها تردید ایجاد نخواهد شد.»[۲]

کارکردن بر روی موضوع «کمیته صیانت از آرا» به عنوان گام دوم طرح بحث تقلب در انتخابات، موجب می‌شد تا بخشی از مردم واقعا باور کنند که گویا قرار است در انتخابات اتفاقی بیفتد و آن بخش از مردم هم که به این باور نرسیده بودند از نظر ذهنی آماده می‌شدند تا شاهد انتخاباتی متفاوت با برخی جنبه‌های منفی باشند. باگذشت زمان و جدی‌تر شدن طرح بحث «کمیته صیانت از آراء» مردمی که به مسائل توجه داشتند، از نظر روانی احتمال وقوع موضوع ادعایی تقلب در انتخابات را بالا می‌دیدند. تداوم پرداختن به موضوع تقلب در انتخابات به شکل کلی جامعه را با آن درگیر ساخت تا جایی که در گوشه ذهن مخاطبان این بحث، این دغدغه ایجاد شد که احتمال دارد در انتخابات تقلب شود. به عبارتی طرح این موضوعات و ارائه رفتاری که وقوع آن را قطعی می‌نمود، سبب شد که عده‌ای پیشاپیش به استقبال تقلب در انتخابات بروند و برایشان قطعی و مسلم شود که در این انتخابات تقلب خواهد شد. نکته دقیق در این بحث این است که در «کودتاهای مخملی» قبل، معمولا بحث تقلب در انتخابات در زمان شمارش آرا و احیانا پس از آن به میان می‌آمد؛ در حالی که در انتخابات ایران این ترفند از ماه‌ها پیش از انتخابات مطرح شد و برخی رسانه‌های بیگانه نیز به آن دامن‌می‌زدند. به این ترتیب بذر ادعای تقلب در انتخابات در بستر انتخابات افشانده شد تا پس از برگزاری انتخابات شکوفا شود که این چنین نیز شد.

آغاز فعالیت‌های انتخاباتی نامزدها

برخی از نامزدها به‌ویژه موسوی و کروبی خیلی پیشتر از فرارسیدن موعد قانونی تبلیغات انتخاباتی، کار تبلیغات را شروع کردند. آخرین نفری که وارد فضای تبلیغات شد احمدی‌نژاد بود. سه نامزد رقیب احمدی‌نژاد به نسبت متفاوت در یک هدف مشترک بودند

---

۲ - بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای در جمع زائران حضرت امام رضا(ع)، ۸۸/۱/۱

و آن هم تخریب احمدی‌نژاد بود. رقبای احمدی‌نژاد دستشان خالی بود و چیزی برای عرضه نداشتند. در مقابل دست احمدی‌نژاد هم پر بود و هم اینکه عملکرد چهارساله‌اش بدون هیچگونه پوششی پیش‌روی رقبایش قرار داشت. این وضعیت فرصت مناسبی را برای هر دو طرف مهیا کرده بود؛ رقبا می‌توانستند با موشکافی عملکرد چهارساله احمدی‌نژاد با انتقاد، تخریب و به چالش کشیدن وی موقعیت خود را ارتقا دهند و احمدی‌نژاد هم می‌توانست با ارائه عملکرد و خدمات خود موقعیتش را در نزد مردم استحکام بخشد و بر تعداد هوادارانش بیفزاید.

رقبای احمدی‌نژاد از سه گزینه "انتقاد"، "تخریب" و "چالش" دو گزینه آخر را انتخاب کردند و بیشتر هم برگزینه "تخریب" متمرکز شدند و هر یک به فراخور سنجش وضعیت اقدام کردند. در این میان موسوی بیش از دیگران اقدام تخریبی داشت. شیوه وی اینگونه بود که ابتدا با یک سیاه‌نمایی کلی، تمام اقدامات و عملکرد دولت را زیر سوال برد و سپس به شکل جزء به جزء اقدام به تخریب کرد به عنوان نمونه دادن نسبت «قانون گریز» به دولت به این معنا بود که کلیه اقداماتی که دولت انجام داده خلاف قانون بوده است. این رویه ناصواب به تدریج تبدیل به متهم کردن دولت به دروغگویی شد.

کروبی هم در متهم ساختن دولت کم نگذاشت؛ اما حجم و تندی مطالب موسوی بیشتر بود. چنین برخوردای با دولت موجب شده بود از یک سو تبلیغاتی خلاف ارزش‌های دینی و اخلاقی شکل گیرد و از سوی دیگر با ایراد هر اتهامی برفضای التهاب جامعه افزوده می‌شود.

رسانه‌های بیگانه که با هدفمندی بحث انتخابات ایران را تعقیب می‌کردند با دیدن صحنه‌ای که رقبای احمدی‌نژاد بی‌ملاحظه و غیر منصفانه به وی و عملکردش تهاجم می‌کردند، فعالیت خود را افزایش دادند. آنها داشتند انتقام حملات به حق احمدی‌نژاد به دولت‌های متبوعشان را می‌گرفتند و رقبای احمدی‌نژاد هم برای آن رسانه‌ها مطبوع‌ترین خوراک‌ها را فراهم کرده بودند. احمدی‌نژاد با دیدن این صحنه‌ها همچنان به سکوت خود

ادامه می‌داد. این روش احمدی‌نژاد برای هوادارانش سوال برانگیز شده بود. آنهایی که زیرک‌تر بودند می‌دانستند که احمدی‌نژاد در حال آماده ساختن خود برای مرحله اصلی رقابت‌ها است.

استفاده از رنگ سبز به عنوان نماد

تجربه «کودتاهای مخملی» در دیگر کشورها نشان داده بود، چنانچه رهبران کودتا بتوانند از یک رنگ به عنوان نماد استفاده کنند در ایجاد همبستگی، همراهی، همسویی، هم‌انگیختگی و بسیج هواداران موفقیت بیشتری خواهند داشت. موسوی که از انتخابات سال ۷۶ مطلع بود و به خاطر داشت که سیادت خاتمی تا چه میزان به افزایش آرای وی کمک کرد، به این موضوع روی‌آورد و با انداختن شال سبزرنگ بر گردن در مجالس و محافل حضور پیدا کرد تا رنگ سبز را به عنوان نماد تبلیغات خود معرفی کند. ادامه حرکت آن‌گونه‌ای شد که وی می‌خواست. با استفاده گسترده از رنگ سبز توسط هواداران موسوی این رنگ به عنوان نماد حرکت انتخاباتی موسوی شناخته شد. پس از آن بود که هواداران وی هنگام حضور در مجالس تبلیغاتی موسوی به شکل پر حجم از رنگ سبز استفاده کردند و طرفداران وی در سطح شهر با مچ‌بندهای سبزی که به دست خود بسته بودند و همچنین پارچه‌های سبزی که به ماشین‌های خود آویخته بودند شناخته می‌شدند.

طرفداران احمدی‌نژاد هم از مچ‌بندهایی به رنگ پرچم ایران استفاده می‌کردند؛ اما استفاده از رنگ سبز به عنوان نماد تبلیغاتی موسوی گسترده تر بود. اگر چه این مسئله بیشتر در شهرهای بزرگ بود؛ اما این تهران بود که از وحدت بیشتری برخوردار بود. از آن به بعد بود که هواداران موسوی بیشتر با رنگ سبزی که به همراه داشتند شناخته می‌شدند.

خیابان‌ها؛ جولانگاه حضور طرفداران دو طرف

با نزدیک شدن به زمان انتخابات طرفداران دو نامزد مطرح یعنی موسوی و احمدی‌نژاد برای ادامه تبلیغات از مکان‌های بسته بیرون آمده و به خیابان‌ها سرازیر شدند.

این کار ابتدا توسط هواداران موسوی انجام گرفت و پس از اینکه چندین بارتکرار شد و گسترش یافت، هواداران احمدی‌نژاد هم به آن مبادرت ورزیدند. محدوده "میدان ونک" و "چهارراه پارک وی" محل اصلی تجمع و انجام تبلیغات انتخاباتی بود. یکی از مسائل تعجب‌برانگیز در این تجمعات تبلیغاتی خیابانی این بود که این افراد چگونه همدیگر را برای حضور در یک نقطه خبر می‌کنند؟ بعدها مشخص شد که آنها با سازمان‌دهی منظم با استفاده از پیامک و تلفن همراه این کار را انجام می‌دادند و در واقع این یک اقدام تمرینی بود برای زمانی که کار به آشوب و اغتشاش کشیده شود. در آن زمان آنها از این طریق می‌توانستند نیروهای خود را برای حضور در نقاط مختلف شهر جهت ایجاد آشوب و بلوا فراخوانی کنند.

از نکات قابل توجه در این تجمعات این بود که با وجود آنکه هواداران دو نامزد در یک مکان تجمع می‌کردند و هر کدام یک سمت خیابان را در اختیار گرفته و شعار می‌دادند، تا پیش از برگزاری انتخابات بین آنها هیچ گونه درگیری رخ نداد. این تجمعات و تبلیغات که غالب افرادش را جوانان تشکیل می‌دادند نقش زیادی در افزایش شور و هیجان انتخاباتی داشت و گذشته از اختلاط بی‌حساب و کتاب دختران و پسران قابل تحمل و حتی مفید بود. این تجمعات تبلیغاتی پیام مشخصی را با خود داشت و آن اینکه هواداران دو طرف بیشتر متعلق به کدام طبقه اجتماعی و ساکن کدام بخش شهر هستند. از تجمعات مشخص می‌شد که بیشتر افراد متمول بالای شهر تهران هوادار موسوی هستند و طبقه متوسط به پایین شهر حامی احمدی‌نژادند. این قسمت از فرایند انتخابات نیز از جمله مقاطعی بود که رسانه‌های بیگانه نسبت به انعکاس آن توجه ویژه‌ای به خرج دادند.

مناظرات تلویزیونی و پیامدها

برای اولین بار در ایران با ابتکار صدا و سیما به منظور آشنایی مردم با برنامه‌های

نامزدها، مناظره تلویزیونی بین آنها برگزار شد. از آنجایی که چنین برنامه‌ای برای اولین به اجرا درمی‌آمد، پیشاپیش برای آن می‌شد ضعف‌هایی را پیش‌بینی کرد؛ خاصه اینکه برنامه مناظرات به شکل زنده پخش می‌شد. تمام نامزدها برای حضور در مناظرات حداکثر آمادگی را کسب کرده بودند؛ به ویژه احمدی‌نژاد که تا آن زمان سکوت اختیار کرده بود و شدیدا هم از سوی رقبا تخریب شده بود. هر چهار نامزد رقیب می‌دانستند، جلسات مناظره سرنوشت انتخابات را رقم خواهد زد.

مناظرات انجام شده به دو قسمت قابل تقسیم است: الف- مناظراتی که احمدی‌نژاد در آن حضور نداشت. ب- مناظراتی که احمدی‌نژاد یک طرف مناظره بود.

مناظراتی که احمدی‌نژاد در آن حضور نداشت سرد و بی‌روح بود و چه بسا به شب‌نشینی و گپ و گفت‌وگوی عادی شباهت داشت و هیچ حسی را در مخاطب برنمی‌انگیخت؛ اما در مناظراتی که احمدی‌نژاد حضور داشت، مناظره بسیار داغ، پرحرارت و با افت و خیز جدی همراه بود. رقبای احمدی‌نژاد درصدد بودند کاستی‌های سفرهای انتخاباتی را در مناظره جبران کنند؛ زیرا مناظرات ده‌ها میلیون بیننده را به پای تلویزیون‌ها نشانده بود و احمدی‌نژاد تصمیم داشت پاسخ جفاهایی که از سوی رقبا به وی و دولتش شده بود را بدهد و با بازگو کردن عملکردش و ارائه برنامه‌های آینده، خودش را در معرض داوری و انتخاب افکار عمومی قرار دهد. از پیش مشخص بود داغترین مناظره، مناظره موسوی با احمدی‌نژاد است. موسوی در مناظره با احمدی‌نژاد به شدت عصبانی شد و احمدی‌نژاد با نشان دادن تصویر مدرک تحصیلی زهرا رهنورد، همسر موسوی، و ایراد گرفتن از آن بر شدت عصبانیت موسوی افزود و موسوی نتوانست از وقت پایانی مناظره درست استفاده و موضوع را جمع کند. در نهایت افکار عمومی به این نتیجه رسید که سخنان احمدی‌نژاد به واقعیت نزدیکتر است. به نظر می‌رسد بسیاری از بینندگان تلویزیون همان زمان نامزد مورد نظر خود را انتخاب کردند و مسائلی که پس از آن پیش آمد

نتوانست نظر آنها را تغییر دهد. علاوه بر این مناظره احمدی‌نژاد با کروبی و رضایی بر آرای احمدی‌نژاد افزود. چه بسا سرسختی و عدم تحمل شکست از سوی موسوی با این مناظره مرتبط باشد. موسوی با محاسباتی که از هوادارانش داشت و مشورت‌هایی که اطرافیان ارائه می‌کردند خود را پیروز انتخابات می‌دید؛ اما نتیجه مناظرات تمامی رشته‌های وی را پنبه کرد. از این رو به نظر می‌رسد شدت یافتن رفتار موسوی پس از انتخابات در همین مقطع کلید خورد و مسائل بعدی بر شدت آن افزود. احمدی‌نژاد با نام بردن از افرادی مانند هاشمی و ناطق نوری و دادن نسبت‌هایی به فرزندان آنها شور و هیجان انتخابات را به اوج رساند و امور جدیدی را آشکارا وارد مسائل انتخابات کرد. اینکه برخی معتقدند رفتار مناظره‌ای احمدی‌نژاد مسبب مسائل بعدی شد درست نیست؛ بلکه می‌توان گفت رفتار احمدی‌نژاد بر شور و هیجان انتخابات افزود و چنانچه احمدی‌نژاد وارد این موضوعات هم نمی‌شد انتخابات در همین مسیر و البته شاید با شور و هیجان کمتری به پیش می‌رفت.

از جمله پیامدهای مناظرات نامه‌ای بود که هاشمی دو سه روز پیش از برگزاری انتخابات برای مقام معظم رهبری نوشت. در نامه هاشمی کوچکترین نشانه دوستانه بودن نوشته‌ها مشاهده نمی‌شد. این نامه حتی فاقد سلام و تحیت که در تمامی نامه‌ها مرسوم است، بود. ادبیات به کار رفته در نامه به گونه‌ای بود که آن را به دریچه‌ای که انسان می‌توانست تمامی مسایل پیش آمده پس از انتخابات را از آن مشاهده کند، تبدیل کرده بود. پاسخ به نامه چون می‌توانست بر سرنوشت انتخابات و آرای نامزدها تأثیر گذارد، از سوی مقام معظم رهبری انجام نگرفت؛ زیرا آن نامه قابل پاسخ نبود. پیامد دیگراین بود که موسوی هم دو سه روز پیش از انتخابات با نشریه آمریکایی نیوزویک مصاحبه‌ای کرد و در آن مصاحبه از تحولات سخن گفت خبرنگار به وی گفت؛ با بودن رهبری چگونه می‌توان به تحولات امید داشت. موسوی پاسخ داد: اگر رهبری هم مشاهده کند که مردم به خیابان‌ها ریخته‌اند تحولات را می‌پذیرد.

اعلام پیروزی پیش‌هنگام از سوی موسوی

موسوی که تا پیش از برگزاری انتخابات بی صدا در مسیر «کودتای مخملی» گام برمی‌داشت جمعه شب مورخ (۸۸/۳/۲۲) در حالی که هنوز بخشی از مردم در صف رأی دادن بودند و شمارش آرا شروع نشده بود، با رسانه‌ها مصاحبه کرد و خود را به عنوان پیروز انتخابات معرفی نمود و عملا و با صدای بلند مرحله آشکار شدن «کودتای مخملی» را اعلام کرد. وی با این حرکت دو هدف را دنبال می‌کرد: الف- القاء پیروزی خود به مردم و مسئولان؛ ب- بستن راه پیروزی رقیب.

به زعم موسوی نظام یا باید پیروزی وی را می‌پذیرفت و یا اینکه به بحث تقلب در انتخابات تن می‌داد. پیش از برگزاری انتخابات ستادهای وی چند نقطه را در تهران برای برگزاری جشن پیروزی در نظر گرفته بودند و هنگامی که او در مصاحبه با رسانه‌ها پیروزی خود را اعلام کرد، هوادارانش در اقدامی کاملاً برنامه‌ریزی شده در آن مکان‌ها تجمع و اقدام به جشن و سرور کردند.

هنگامی که مسئولان قانونی انتخابات براساس شمارش آراء از احمدی‌نژاد به عنوان فرد پیروز نام بردند، موضوع کلیدی تقلب از سوی هواداران اصلی موسوی مطرح شد. کارگردانان سناریوی تقلب تصور می‌کردند به پشتوانه شور و هیجانی که در پیش و هنگام انتخابات ایجاد کردند، می‌توانند هواداران خود را به عنوان طلبکار به صحنه بیاوند و فشار را بر شورای نگهبان و نظام افزایش دهند و آنها را وادار به پذیرش تقلب و ابطال انتخابات کنند.

نمایش قدرت در سطح خیابان‌ها

دعوت از هواداران برای حضور در میدان ولیعصر (عج) تهران به منظور نمایش قدرت اتفاقی بود که نمی‌بایست بیفتد؛ به عبارتی اگر ضرورت هم بود در چارچوب

مصالح نظام نبود؛ زیرا برای اولین بار پس از انقلاب مردم در برابر هم قرار گرفتند. خوشبختانه چون تجمع هواداران دو رقیب در یک روز نبود بین انبوه طرفداران درگیری ایجاد نشد؛ اما نمی‌توان انکار کرد که دشمن یک گام به جلو برداشته بود و ادامه چنین تجمعاتی می‌توانست برای نظام خطر ایجاد کند.

این نمایش قدرت مذموم در حالی اتفاق می‌افتاد که رسانه‌های بیگانه و به ویژه بی.بی.سی با تمام توان به صحنه آمده بودند و از موسوی وهوادارانش حمایت می‌کردند. آنها در این گمان به سر می‌بردند که با رویارویی مردم، «کودتای مخملی» در چند قدمی کوره ذوب کننده‌اش قرار گرفته است و چنانچه عمل انجام شده ادامه پیدا کند و به کوره نزدیک شود دیگر هیچ آبی نمی‌تواند آتش آن را خاموش کند. موسوی که از حمایت پرشور طرفدارانش به وجد آمده و بود و واقعا خود را قهرمان این میدان می‌دید و اطرافیانش نیز بر چنین تصوری صحه می‌گذاشتند، تصمیم خطرناک دیگری گرفت و برای اینکه با استفاده از پایگاه مردمی خود، نظام را به زانو در آورد و آن را تسلیم خواسته‌های نامشروع خود کند، در یک فراخوانی از هوادارانش خواست تا برای شرکت در یک تجمع و راهپیمایی بزرگ در بعدازظهر دوشنبه مورخ (۸۸/۳/۲۵) در میدان انقلاب تجمع و به سمت میدان آزادی راهپیمایی کنند.

راهپیمایی سرنوشت‌ساز

برگزاری تجمع و راهپیمایی دوشنبه (۸۸/۳/۲۵) می‌توانست شروعی باشد که پایانش نامشخص بود موسوی و هوادارانش درصدد بودند با استفاده از این راهپیمایی «کودتای مخملی» را یک گام بزرگ و تعیین کننده به جلو ببرند. عصر دوشنبه جمعیت از مناطق شمالی شهر تهران به سمت میدان انقلاب حرکت کرد و پس از تجمع، جمعیت از خیابان آزادی به مقصد میدان آزادی به حرکت در آمد. آنها این جمعیت را چند میلیونی

برمی‌شمردند؛ حال آنکه طبق محاسبه دقیق این جمعیت بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر بود و همین تعداد نیز جمعیت زیادی محسوب می‌شد اگر چه در مقایسه با جمعیت تهران و تهرانی‌هایی که به موسوی رأی داده بودند چندان زیاد هم تلقی نمی‌شدند. وقتی به چهره این جمعیت نگاه می‌شد معلوم بود که با وجود حضور چهره‌های نامتعارف بخش زیادی از آنها واقعاً مردم هستند؛ مردمی با ظاهری موجه که به دنبال تبلیغات گسترده و پر حجم موسوی به وی رأی داده بودند و در آن روز هم برای دفاع از نامزد مورد نظرشان به خیابان آمده بودند. نسبت بخش زیادی از این جماعت با موسوی در همین حد بود و لذا نمی‌شد به آن جماعت خرده گرفت.

موسوی از این اقبال مردمی سوءاستفاده کرد و مردم را به خیابان‌ها کشاند تا آنها را در مقابل نظام قرار دهد تا اینجای کار موسوی جلو بود؛ اما در پایان راهپیمایی یعنی غروب دوشنبه اتفاقی افتاد که برای نظام و موسوی و هوادارانش بسیار تعیین‌کننده بود و اتفاقات بعدی را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در پایان راهپیمایی جمعیتی حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر که اراذل و اوباش و افراد اجیر شده محور آن بودند از جمعیت جدا شدند و به منظور تصرف حوزه مقاومت بسیج ۱۱۷ به سمت این حوزه حرکت کردند و به آن هجوم بردند و با پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف سعی داشتند آن مقر نظامی را به سقوط بکشانند که با مقاومت و تیراندازی نیروهای داخل حوزه مواجه شدند. در آن درگیری هفت نفر از جمله یک مادر و دختر که در مهد کودک آن نزدیکی بودند، کشته شدند. چنانچه افراد داخل حوزه بسیج، مقاومت نمی‌کردند و حوزه سقوط می‌کرد، حدود ۳۰۰ اسلحه در اختیار آشوبگرانی که بخشی از آنها افراد اراذل و شرور بودند می‌افتاد و معلوم نبود پس از آن چه اتفاقات تلخی رخ می‌داد.

خبر این حادثه از اخبار سراسری پخش شد و مردم فهمیدند که این آشوب‌ها به چه سمت و سویی پیش می‌رود. بسیاری از کسانی که خالصانه و صادقانه به موسوی رأی داده

بودند و در راهپیمایی روز دوشنبه هم شرکت داشتند، از موسوی بریدند؛ زیرا آنها حاضر بودند برای موسوی در حد یک برگ رأی هزینه کنند و هنگامی که پی بردند رقابت موجود از حالت میان موسوی و احمدی‌نژاد به حالت موسوی و نظام تغییر پیدا کرده، آنها نظام را بر موسوی ترجیح دادند و از هواداری موسوی پا پس کشیدند. در ادامه که از سوی رسانه‌ها اعلام شد نماز جمعه تاریخ (۸۸/۳/۲۹) توسط مقام معظم رهبری اقامه می‌شود، بخش زیادی از این جماعت به آن نماز آمدند.

شاهد ادعا این است هنگامی که مجمع روحانیون مبارز در اقدامی صددرصد ضد انقلابی برای اینکه ارزش خطبه‌های مقام معظم رهبری را از فصل‌الخطابی بیندازد، اعلام کرد، روز شنبه بعد از نماز جمعه در میدان انقلاب تجمع خواهد داشت، از جمعیت ۳۰۰-۴۰۰ هزار نفری حاضر در راهپیمایی روز دوشنبه تنها حدود ۱۵ هزار نفر در آن تجمع شرکت کردند؛ معلوم بود مابقی متنبه شده‌اند و مسیر خود را تغییر داده‌اند. چند روز بعد هم که هواداران برای تجمع در میدان بهارستان فراخوانی کردند حدود ۴-۵ هزار نفر به آنها پاسخ دادند و در نهایت برای فراخوانی چند روز بعد در میدان هفت‌تیر فقط چند صد نفر حاضر شدند تا اینکه به مرور هرگونه تجمعی منتفی شد. از روز شنبه ۳۰ خرداد به بعد این اراذل و اوباش اجیر شده بوند که براساس برنامه و دستور در تجمعات خشونت‌آمیز شرکت می‌کردند که در نهایت از آنها هم چیزی باقی نماند و سازمان آنها فروپاشید.

چرا کودتای مخملی در ایران شکست خورد؟

نماز جمعه مورخ (۸۸/۳/۲۹) که توسط مقام معظم رهبری اقامه شد در تاریخ بی‌نظیر بود. این نماز پس از اقدامات تفرقه‌افکنانه موسوی و طرفدارانش و رسانه‌های بیگانه اقدامی به واقع وحدت‌بخش بود. حضور بی‌سابقه چند میلیونی مردم تهران خدشه‌های وارد شده به مناسبات برخی از مردم با نظام را ترمیم کرد و با این نماز، نظام از بعد مردمی به

یکپارچگی رسید و مسائل اصلی حل و فصل شد. فرمایشات روشنگرانه مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه موجب باز شدن چشم مردم بر روی فتنه‌ای شد که دشمن با استفاده از عناصر داخلی به آن دامن زده بود. پس از این نماز وحدت‌بخش هنوز خواص و نخبگانی بودند که از خود سرسختی نشان می‌دادند و به درستی نمی‌توانستند وقایع اتفاق افتاده را تحلیل کنند. آنها در فضایی گرفتار شده بودند که تبلیغات موسوی فراهم کرده بود و به درستی نمی‌توانستند وقایع اتفاق افتاده را تحلیل کنند. این گروه از خواص و نخبگان کار را به آنجا رساندند که در موضعگیری و سخن گفتن، مواضع دشمن را داشتند و سخن طرف مقابل را برزبان جاری می‌کردند. ناتوانی بخشی از خواص در شناخت جبهه خودی و جبهه دشمن کار را به آنجا رساند که مقام معظم رهبری فرمودند: برخی از خواص مردود شدند. علت مردودی برخی از خواص در کلام و مواضعشان بود و برخی دیگر در عدم موضع و سکوتشان. شاید چیزی که دوست و دشمن علت آن را جست‌وجو می‌کردند شکست «کودتای مخملی» در ایران بود.

در مقایسه کودتای مخملی سایر کشورها با ایران معلوم می‌شود که فشار و هجمه کودتاگران در «کودتای مخملی» ایران بیش از سایر کشورها بود. با این حال این کودتا در دیگر کشورها و حداقل در بیشتر آنها پیروز شد اما در ایران با شکست مواجه گردید. علت را باید در سه عامل جست‌وجو کرد: ۱- رهبری؛ ۲- مردم؛ ۳- سپاه و بسیج.

۱- مقام معظم رهبری با جایگاه قانونی ورود مسئولانه به موضوع در نماز جمعه نشان دادند که مسائل اساسی در نظام اسلامی به نامزدهای ریاست جمهوری و سران قوا ختم نمی‌شود و درخصوص این مسائل حرف آخر را رهبری می‌زند. همین که مردم می‌دانستند در بالا دست سران قوا و نامزدهای انتخابات رهبری قرار دارد و پایین دستی‌ها نمی‌توانند تعیین کننده باشند و اینکه مقام معظم رهبری وارد صحنه شدند و با سامان دادن به اوضاع درهم برهم شده هرچیزی را در جایگاه خود قرار دادند و این امکان را برای مردم

فراهم کردند تا صحنه را به درستی بنگرند، این مسئله باعث شد تا حقیقت و پشت صحنه‌ی آشوب‌ها با ارشاد و راهنمایی مقام معظم رهبری تحلیل و درک شود و هنگامی که معظم‌له در نماز جمعه موضع گرفتند که تسلیم بدعت نمی‌شوند و قدمی عقب نمی‌نشینند، مردم متوجه شدند که موضوع از چه قرار است و دشمن هم پی برد که از آن به بعد حرکت برای وی چقدر مشکل است. آشوبگران هم ناچار شدند با سرعت، تمام توان خود را به صحنه بیاورند که به سرعت سرکوب شدند.

۲- مردم اگر چه در آغاز طرح بحث تقلب از سوی موسوی و تجمعات غیرقانونی در وضعیت بلاتکلیف به سر می‌بردند؛ زیرا کسی که مورد قبول آنها باشد موضوع را برای آنها به درستی تحلیل نمی‌کرد؛ اما به محض شنیدن سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه و پی‌بردن به عمق توطئه و اینکه دشمن موذیانه اقدام به فتنه‌انگیزی کرده از بلاتکلیفی خارج شدند و با جانبداری کردن از نظام عرصه را برای آشوبگران و رهبران آنها تنگ کردند. موضع‌گیری هوشمندانه مردم و جانبداری از نظام تمام امید آشوبگران را تبدیل به یأس کرد و آنها فهمیدند که خیلی زود باید دست از آشوبگری بردارند و صحنه را ترک کنند.

۳- سپاه و بسیج به عنوان اصلی‌ترین بازوان رهبری با ورود سنجیده و حساب شده به مباحث پیش از انتخابات، حین انتخابات و پس از آن نشان دادند از بصیرت و هوش سرشاری برخوردارند. این نیروها آنچنان با اعتقاد خط دشمن و عملکرد بازی‌خوردگان داخلی را تشخیص داده بودند که در اوج فعالیت پرچم تبلیغاتی داخلی و خارجی که موجب زمین‌گیر شدن بخشی از خواص و نخبگان شده بود، درخصوص وظیفه و رسالت خود آنی و کمتر از آنی دچار شک و تردید نشدند و جانانه وارد صحنه شده و تا پایان دادن به این غائله شیطانی از پای ننشستند. این افتخار بزرگ برای بسیجیان و پاسداران ثبت شد که دشمن با به کارگیری تمام توانش نتوانست حقیقت را از چشم پاسداران و بسیجیان

پنهان کند و نتوانست برای لحظه‌ای آنها را از انجام مأموریت خویش باز دارد. بسیج به عنوان روح مقاومت و حمایت از نظام اسلامی در درگیری آشوب‌ها ۱۳ شهید سرو قامت برای اعاده آرامش به جامعه و مشت کوبیدن بر دهان دشمن تقدیم نظام اسلامی کرد و نشان داد هنوز روح سلحشوری در این پیکره فعال ملت زنده است و هر زمانی که نظام اسلامی اعلام نیاز کند مشتاقانه پاسخ مثبت می‌دهد.

با وجود این سه عامل هیچ «کودتای مخملی» نمی‌تواند در ایران اسلامی پیروز شود.

گفتار دهم
حوادث پس از ۲۲ خرداد

جمعه پرشور ۲۲ خرداد ماه را می‌توان یکی از باشکوه‌ترین روزهای ملت ایران دانست که حضور چهل میلیونی مردم در انتخابات در آستانه دهه چهارم انقلاب اسلامی از عظمت مردمی‌ترین انقلاب تاریخ بشریت خبر می‌داد. در حالی که به نظر می‌رسید فردای انتخابات سراسر ایران باید منتظر شکل گیری فضای شاد و پرشور ناشی از خلق این صحنه تاریخی باشد، متأسفانه حوادثی به وقوع پیوست که تا حدی توانست این جشن شادمانی بزرگ را تحت الشعاع قرار داده و کام ملت را تلخ کند. جریان مدعی قانون، که منطقا می‌بایست به نتایج انتخابات قانونی کشور پایبند باشد، بلوایی آفرید که به بخشی از ابعاد و زوایای آن می‌پردازیم.

ادعای پیروزی و تهدید نظام در صورت باخت

اولین گام در برنامه تبلیغی جریان دوم خرداد در هنگام برگزاری انتخابات، ایجاد یک جنگ روانی و اعلام زودهنگام پیروزی در انتخابات بود. در این میان سایت‌های

خبری متعدد این جریان همزمان به درج اخباری مبنی بر پیش افتادن موسوی در انتخابات مشغول شدند. به عنوان نمونه سایت تابناک همسو با این جریان در مطلبی با عنوان "آراء خاموش به صحنه آمدند" می‌نویسد:

«مشاهدات و گفتگوی خبرنگار ایلنا با برخی از رأی دهندگان حاکی از آن است که بسیاری از کسانی که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در انتخابات شرکت نکرده‌اند و به رأی خاموش تبدیل شده بودند، پس از ۸ سال در انتخابات شرکت می‌کنند. بر اساس این گزارش پیش‌بینی می‌شود نتیجه انتخابات در مناطق حومه شهر تهران بر خلاف برخی پیش‌بینی‌ها که از رأی مطلوب کاندیدای خاصی حکایت می‌کرد، کاملا به نفع کاندیدای دیگری رقم بخورد.»[۱]

آقای هاشمی رفسنجانی نیز به طور ابهام‌آمیز دغدغه خود را درباره سلامت انتخابات اعلام کرد و در هنگام رأی دادن گفت: «بسیار مهم است که این انتخابات به گونه‌ای برگزار شود که هیچ کس نتواند شبهه افکنی کند و همه بپذیرند آنچه که از صندوق بیرون می‌آید همان باشد که مردم رأی دادند.»[۲]

"عفت مرعشی"، همسر آقای هاشمی نیز پس از اینکه رأی خود را به صندوق انداخت، خطاب به مردم و خبرنگاران گفت: «شما شاهد هستید که من در رأی خود نام میرحسین موسوی را نوشتم و امیدوارم که تقلبی صورت نگیرد که اگر این اتفاق بیافتد من در پل صراط از آنها نخواهم گذشت.» وی سپس با حمله به دکتر احمدی‌نژاد گفت: «امیدوارم احمدی‌نژاد و دوستان خوارجش از مردم پاسخ دریافت کنند.» مرعشی ادعا کرد: «اگر تقلب نشود، موسوی رئیس‌جمهور می‌شود، ولی خدا نکند تقلب کنند که اگر اینگونه شود، مردم به خیابان‌ها می‌آیند و اعتراض می‌کنند!»[۳]

---

۱ - سایت فردا، ۸۸/۳/۲۲، کد خبر: ۸۴۹۲۱

۲ - سایت تابناک، ۸۸/۳/۲۲، کد خبر: ۵۱۶۰۳

۳ - "موسوی رئیس‌جمهور نشود، یعنی تقلب شده و مردم به خیابان می‌آیند"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۲۲

حتی فضا به گونه‌ای بود که موسوی پیشاپیش خود را پیروز انتخابات دانسته و در شب جمعه (۸۸/۳/۲۲) چنین بیانیه‌ای صادر می کند:

«به نام خدا - مردم شریف ایران

ضمن تشکر از حضور پر شور و استقبال گسترده شما از انتخابات ریاست جمهوری، به اطلاع می‌رساند طبق گزارش‌ها و مستندات واصله علی رغم تخلفات و کارشکنی‌های متعدد و نارسایی‌های گسترده، مستندات واصله حاکی از آن است که رأی اکثریت قاطع مردم متوجه این خدمتگزارشان بوده است. از مسؤولان امر می‌خواهم در شمارش آراء نهایت دقت را بنمایند و اعلام می کنم در غیر این‌صورت از همه امکانات قانونی برای احقاق حقوق حقه ملت ایران اقدام خواهم کرد. همین‌جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از ملت شریف ایران می‌خواهم آماده برگزاری جشن پیروزی در شامگاه میلاد بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (س) باشند.»[۱]

اعلام نتایج و وضعیت "کما" برای جبهه دوم خرداد

نتایج اعلام شده توسط ستاد انتخابات کشور خبر از شکل‌گیری حماسه‌ای باشکوه و بی‌نظیر داشت. حضور قریب به چهل میلیون نفر با مشارکت ۸۵ درصدی و انتخاب آقای دکتر احمدی‌نژاد با رای ۲۴/۵ میلیونی، نشان داد که تمامی ادعاهای ستاد جنگ روانی میرحسین تهی‌تر از آن بود که می‌نمود.

اخبار اعلام شده ستاد جنگ روانی دوم خرداد را برای لحظاتی به کما برده بود. محمدعلی ابطحی مشاور برجسته خاتمی و به ظاهر حامی این روزهای کروبی در وبلاگش، وضعیت اردوگاه دوم خرداد را چنین توصیف می کند: «دیشب اما شب تلخ شوک‌آوری شد. خبرها، مثل چهار سال پیش با اعلام زودرس خبرگزاری فارس و کیهان شکل گرفت. اول باور کردنی نبود. کم‌کم که خبرها جلو رفت، خبرها داشت مثل یک

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۳/۲۲ کد خبر: ۵۱۶۱۸.

کوه سنگین در برابر چشم کسانی که دیده بودند واقعیت این نیست، رسمی می‌شد... این بار مسئله خیلی مهمتر از تقلب بود. خیلی‌ها اسم آن را کودتای سفید می‌گذارند. با ستادهای مختلف در تماس بودم. مگر می‌شد خوابید؟ دوبار رفتم پیش آقای کروبی یکبارش ساعت ۲ بامداد بود. با دوستان مختلف در ستاد آقای موسوی صحبت می‌کردم. همه شوک بودند. هر وقت فرصت می‌کردم به فیس بوک و فرندهای نگران آنجا سر می‌زدم. دوستانی که این بار انتخاب کرده بودند و نتایج را می‌دیدند و داشتند دق می‌کردند، می‌خواستند حرف‌های امیدوارکننده بزنم. من هم از این خبرها نداشتم. شرایط سختی بود.»[1]

خروج از کما، سرآغاز اقدامات غیرقانونی بود که با هدف زیر سوال بردن انتخابات طراحی شده بود.

اتهام "تقلب" و آغاز "اردوکشی‌های خیابانی" برای ابطال انتخابات

در حالی که ملت آماده برگزاری "جشن پیروزی" به خاطر تحقق بزرگترین انتخابات تاریخ جمهوری اسلامی می‌شد، ستاد جنگ روانی جریانی که نتوانسته بود پیروز میدان انتخابات شود، پروژه دیگری را کلید زد و آن زیر سؤال بردن انتخابات بود. در این مرحله بود که سناریوی ترویج اتهام "تقلب در انتخابات" و "اردوکشی خیابانی" با یکدیگر پیوند خورد و کار به اجرای سناریوی "نافرمانی مدنی" کشیده شد.

اولین بیانیه میرحسین موسوی در اعتراض به نتایج اعلام شده در ظهر روز شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۸ صادر شد. در این بیانیه — که آغازگر آشوب‌ها و اغتشاشات چند روزه در کشور بود - ضمن متهم کردن مسئولین انتخابات به "شعبده بازانی" که امانتدار نبوده و برای "حاکمیت دروغ و استبداد" تلاش می‌نمایند، اعلام کرد که "تسلیم این صحنه آرایی خطرناک نخواهد شد" و "موج سبز عقلانیت"(!؟) را ادامه خواهد داد. در بخشی از این بیانیه

---

۱ - "گونی‌ای که به جای کلاه بر سرمان رفت"، سایت وب نوشته ها، ۸۸/۳/۲۳

که مالامال از اهانت و اتهام علیه نظام اسلامی است آمده است:

«نتایجی که برای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد بهت آور است. مردمی که در صف های طولانی اخذ رأی شاهد ترکیب آرا بودند و خود می‌دانند که به چه کسی رأی داده اند، با حیرت تمام به شعبده بازی دست اندرکاران انتخابات و صدا و سیما نگاه می کنند. آنان اینک بیش از همیشه به دنبال آن هستند که بدانند چگونه و توسط چه کسانی و مقاماتی طرح این بازی بزرگ ریخته شده است.

اینجانب ضمن اعتراض شدید به روند موجود و تخلفات آشکار و فراوان روز انتخابات هشدار می‌دهم که تسلیم این صحنه آرایی خطرناک نخواهم شد. نتیجه آنچه که از عملکرد متصدیان بی امانت دیده ایم و می‌بینیم جز تزلزل ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت دروغ و استبداد نیست.

اینجانب طبق وظیفه شرعی و ملی خویش به افشای رازهای پشت سر این روند پرمخاطره خواهم پرداخت و آثار نابود کننده آن را بر سرنوشت کشور توضیح خواهم داد و ترس آن دارم که ادامه وضع موجود همه نیروهای مؤثر در نظام را به توجیه گرانی دروغگو در مقابل مردم تبدیل کند و دنیا و آخرت آنان را در معرض لطمه های جبران ناپذیر قرار دهد.»

همان روز موسوی در بیانیه دوم خود بر خلاف بیانیه اول، در ظاهر هوادارانش را به آرامش دعوت کرد و چنین نوشت: «در عین حال قاطعانه از شما می‌خواهم هیچ فرد یا گروهی خود را در معرض صدمه قرار نداده آرامش و متانت خویش را از دست ندهد و همگان در هر حال حساب خود را از هر گونه رفتار خشونت آمیز جدا نمایند.»

بلافاصله مجمع روحانیون مبارز که آبروی سیاسی خود را با پیروزی میرحسین گره زده بود به میدان آمد و با صدور بیانیه ای سخن موسوی را مبنی بر ابطال انتخابات تکرار کرد:

«در این انتخابات صرف نظر از نتیجه‌ای که معلوم شد آنچه موجب تأسف و نگرانی

بیشتر است اعمال نوعی مهندسی آراء گسترده در این دوره است... مجمع روحانیون مبارز در جلسه‌ای فوق العاده به این نتیجه رسید که برای دفاع از جمهوری اسلامی، نظام و بازگرداندن اعتماد عمومی و نگاهبانی از موج آشتی ملی با صندوق‌های رأی، ابطال این انتخابات و تجدید آن در فضایی عادلانه‌تر و منطقی‌تر راه‌کار مناسب است یا دست کم تعیین هیأتی بی‌طرف و کاردان و شجاع برای حقیقت‌یابی و اعلام نظر نهایی به ملت و رهبری تصمیمی درست در جهت آرمان‌های والای انقلاب و اندیشه‌های حضرت امام و تقویت اعتماد ملی است. ما و هواداران پرشور و با شعور جناب میرحسین موسوی ضمن حفظ هوشیاری و پرهیز از هر عملی که به تشنج بیانجامد و به سرکوب‌گران بهانه دهد، مهندس موسوی عزیز را تنها نخواهیم گذاشت.»(۸۸/۳/۲۳)

سازمان مجاهدین نیز با ورود به عرصه بیانیه نویسی، همسوی با موسوی و مجمع بیانیه ای شدیدالحن و مملو از تهمت و ناسزا به دولت قانونی جمهوری اسلامی، با بهره گیری از تاکتیک "فرار به جلو"، مدعی وقوع "انقلاب مخملین" توسط مسئولین نظام گردید و در بخشی از بیانیه خود چنین نوشت:

«ما البته بروز تقلبات و اعمال نفوذها را پیش بینی می کردیم و برای مقابله با آن تمهیداتی نیز اندیشیده بودیم، در عین حال مطمئن بودیم حضور گسترده و فراگیر شما در پای صندوق های رأی اقتدارگرایان را به تمکین در برابر خواست و اراده شما ناگزیر خواهد ساخت و هرگز گمان نمی کردیم آنان برای حفظ قدرت خود این گونه صریح و بی پرده بدیهی‌ترین موازین را زیر پا بگذارند. آنچه در این انتخابات رخ داد علاوه بر تقلبات و تخلفات گسترده و بی سابقه در صندوق های رأی، سوء استفاده حداکثری از تمامی امکانات و فرصت های در اختیار برای مهندسی آراء، رأی سازی بود...

اکنون پس از انتخابات می‌توان به نحو روشن تری دریافت که مقصود برخی اقتدارگرایان در روزهای پیش از برگزاری انتخابات از احتمال وقوع انقلاب مخملی در واقع آماده سازی زمینه های ذهنی لازم برای انجام کودتایی مخملی بوده است. با توجه به

واقعیات تلخ فوق ما این انتخابات را فاقد مشروعیت قانونی و شرعی و در واقع کودتایی علیه وجه مردم‌سالار و جمهوریت نظام به عنوان میراث بزرگ انقلاب و امام دانسته و مصرانه خواهان تعقیب و پیگرد قانونی برگزار کنندگان انتخابات و برگزاری مجدد انتخابات هستیم.»(۸۸/۳/۲٤)

در فضای ایجاد شده آقای کروبی که کمترین آراء را کسب کرده بود، نیز مدعی شده و با صدور بیانیه ای نتیجه انتخاب ملت را زیر سؤال برد و نوشت:

«من بار دیگر اعلام می کنم انتخاباتی که با حضور پرشور ملت ایران برگزار شد نباید وسیله سوء استفاده قرار گیرد و نتایج اعلام شده بر این انتخابات نامشروع و دولت برآمده از آن فاقد وجاهت ملی و صلاحیت اجتماعی است و از این رو آقای محمود احمدی‌نژاد را رئیس‌جمهور ایران نمی‌دانم.»(۸۸/۳/۲٤)

بیانیه شماره سه میرحسین نیز در همین ایام(۸۸/۳/۲۴) صادر شد که توجه به چند نکته در متن بیانیه حائز اهمیت است:

۱- بیانیه اینگونه آغاز می‌شود: «از سراسر کشور اخبار بسیاری در مورد وقوع اعتراض نسبت به نتایج اعلام شده برای انتخابات اخیر به اینجانب می‌رسد.» این بدان معناست که تخلفات عمده‌ای در سر صندوقهای رأی در کشور صورت گرفته است؛ اما جالب است بدانیم در نامه‌ای که درست در همین روز موسوی برای شورای نگهبان در اعتراض به اعلام نتایج انتخابات نوشته است، اشاره دقیقی به این تخلفات نشده و ضمن کلی گویی مهمترین دلایل طرح ادعای ابطال انتخابات را فضای ایجاد شده پیش از انتخابات معرفی کرده است.

۲- فراز بعدی قابل توجه در بیانیه تاکید بر قانونگرایی است: «اینجانب در طول انتخابات به کرات از خطرات قانون‌گریزی سخن گفتم...» این در حالی است که تمام رفتار موسوی به طور مشخص بعد از برگزاری انتخابات، حرکت در مسیر "قانون گریزی" بوده است.

۳- تاکید بر متعهد ماندن به قانون اساسی و اعتقاد به "ولایت فقیه" نقطه برجسته این بیانیه است: «ما به عنوان کسانی که به نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن پایبندیم، اصل ولایت فقیه را یکی از ارکان این نظام می‌دانیم و حرکت سیاسی را در چارچوب‌های قانونی دنبال می کنیم.»

بررسی حوادث اتفاق افتاده و رفتار و گفتار موسوی بعد از صدور این بیانیه، خود بهترین شاهد بر صدق و کذب این ادعای موسوی است؛ فرد که رقیب را به "دروغ گویی" متهم کرده و خود را نماد "ادب" و "صداقت" معرفی نموده است.

۴- درخواست موسوی در این بیانیه اجازه برگزاری یک راهپیمایی غیرقانونی است: «ما از مسئولان درخواست کرده ایم که مجوز برگزاری یک راهپیمایی بزرگ در تمامی شهرهای کشور به ما داده شود تا در طی آن مردم فرصتی برای نمایش مخالفت خود با شیوه برگزاری انتخابات و نتایج آن پیدا کنند. موافقت مسئولان با این امر می تواند بهترین راه حل برای مهار هیجانات فعلی باشد.»

موسوی که خود باعث شدت یافتن این "هیجانات" است، از سویی مدعی قانونگرایی است و از سویی دیگر راههای غیرقانونی را برای شکایاتش پیگیری می کند و خواهان برگزاری تظاهراتی است که مبتنی بر قانون احزاب برگزاری آن غیرقانونی می‌باشد.

۵- تاکید بر بکارگیری "رنگ سبز" توسط هوادارن نیز در ایت بیانیه قابل توجه است: «از رنگ سبز که نماد معنویت و آزادی و عقلانیت دینی و مداراست و شعار الله‌اکبر که حاکی از ریشه های انقلابی ماست دست بر نداریم. این رنگ و شعاری است که همچنان وحدت بخش صفوف ملت ما و بهترین وسیله ارتباط دل‌ها و خواسته‌های ما با هم خواهد بود.»

این در حالی است که استفاده ابزاری از رنگ سبز به عنوان نماد معنویت، تاکتیک نخ نمایی بود؛ چرا که اقدامات غیراخلاقی برخی هواداران موسوی - که از اسلام و

معنویت بویی نبرده بودند - نشان داد که این نماد تنها می‌تواند سناریوی انقلاب‌های رنگین را تداعی کند.

اجتماع ۲۵ خرداد و حمله به پایگاه بسیج

بیانیه‌های همسو و هم جهت فوق آتش بیار حوادث شومی شد که در روزهای بعد از رأی گیری شاهد آن بودیم. برگزاری راهپیمایی بدون مجوز و غیرقانونی روزهای شنبه، یکشنبه و اوج آن در بعدازظهر روز دوشنبه (۸۸/۳/۲۵) در خیابان آزادی که در آن موسوی نیز حضور داشته و به ایراد سخنرانی پرداخت، نمونه ای از اقدامات غیرقانونی این جریان برای تحت فشار قرار دادن نهادهای قانونی انتخابات بود. حمله به یک مقر نظامی و تلاش برای خلع سلاح آن پایگاه توسط برخی چهره های مشکوک، تنها بخشی از حواشی این راهپیمایی بود که متاسفانه به کشته شدن هفت نفر و مجروح شدن تعداد بیشتری انجامید. همه اینها تأویل بخش‌هایی از آن نامه کذایی بود که در روز چهارشنبه (۸۸/۳/۲۰) توسط یکی از حامیان کلیدی موسوی خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی نوشته شده بود. در آن نامه از وجود «فتنه‌های خطرناک» و ضرورت «خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است» سخن رانده شده بود که بعد از انتخابات در راه است. در این نامه به معظم له توصیه شده بود: «هرگونه که صلاح می‌دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید.»!

میرحسین موسوی بعد از تجمع غیرقانونی روز دوشنبه به ستایش این اقدام پرداخت و با صدور بیانیه‌ای (**بیانیه شماره چهار**) (۸۸/۳/۲۷) مدعی شد که «تجمع عظیم و بی سابقه[!؟] روز ۲۵ خرداد اصحاب دروغ را به خشم آورده است»!

این بیانیه که در چهار بند تنظیم شده حاوی مطالبی است که توجه به آن ضروری می نماید.

موسوی در بند یک تلاش نموده تا اقدامات خشونت آمیز هوادارانش را به جریان

رقیب منسوب کند و با دروغی آشکار مدعی شده است: «این اصحاب تقلب و دروغ هستند که برای تکمیل طرح خود به بانک‌ها و ادارات و اموال مردم حمله می‌کنند و آنها را تخریب می‌نمایند»! وی در ادامه پنج نفر از منافقین تهاجم کننده به پایگاه نظامی نیروی مقاومت را ، که به دست بسیجیان مدافع پایگاه به هلاکت رسیده اند را "شهید" خطاب می‌کند!؟

در بند دو تلاش می‌کند تا هرگونه حمایت بیگانگان از حرکت خود را نفی کند و در این باب اعلام می دارد: «موج سبز اعتراض‌های ما تنها منعکس کننده یک خواست مستقل و به حق داخلی است که به مداخله دیگران خوش آمد نمی‌گوید.»؛ اما برای حمایت همه جانبه رسانه‌های بیگانه از این موج سبزدلیلی اقامه نمی‌کند.

در بند سه این بیانیه همه تلاش موسوی برای خودجوش و مردمی دانستن این تحرکات و نفی "اتاق جنگ روانی" است که توسط یاران وی و نیز اعضای جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین، مجمع روحانیون و دیگر گروه‌ها و شخصیت‌های همسو با این جریان در داخل و خارج شکل گرفته است؛ افرادی که بعد از دستگیری به نقش و وظایف خود در این "ستاد پشتیبانی اردوکشی‌های خیابانی" اعتراف کردند.

"ابراز همدردی عمیق با خانواده های شهیدان[؟!] و مصدومان" بند نهایی این بیانیه را تشکیل می دهد.

شیخ ساده لوح و مطرود حضرت امام(ره) نیز در این بین ابراز وجود کرد و با صدور پیامی به صف حامیان نخست وزیر امام! پیوست. در بخشی از این نوشته ضمن دفاع از برخی "مسئولین بلند مرتبه نظام"!؟آمده است:

«با اعلام نتایجی که هیچ عقل سلیمی آن را نمی پذیرد و بر اساس شواهد موثق تغییرات عمده ای در آرای مردم داده شده است و به دنبال آن در پی اعتراض برخی از اقشار مردم به این نحو عملکرد، در جلوی چشم همین مردم ... و در جلوی چشم جهانیان و در حضور دوربین های خبرنگاران داخلی و خارجی به جان فرزندان این مردم و این

مملکت افتاده و با شدت و خشونت کامل با زنان و مردان بی دفاع و دانشجویان عزیز برخورد کرده و آنها را سرکوب و مضروب و دستگیر نمودند؛ و اینک به دنبال تسویه حسابهای سیاسی، با فعالان و اندیشمندان و روشنفکران برآمده و عده کثیری را که بعضا از مسئولین بلند مرتبه نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند بی‌جهت دستگیر و بازداشت می‌کنند.»[۱]

دیدار نمایندگان نامزدها با رهبر معظم انقلاب اسلامی

در ادامه این روند، حادثه مهم دیگر انتشار خبر دیدار آقای موسوی با رهبر معظم انقلاب اسلامی و دیدار نمایندگان چهار نامزد انتخاباتی با معظم‌له بود که مردم را نسبت به بازگشت آرامش و پایان یافتن اغتشاشات امیدوار ساخت. رهبر معظم انقلاب در آن دیدار خطاب به نمایندگان نامزدها گفتند:

«من خودم شخصا در این انتخابات هم مثل همه‌ی انتخابات‌های گذشته - شماها همه‌تان مسئولین هستید، بوده‌اید، ممشای بنده را می‌دانید - به مسئولین کشور اعتماد کردم؛ به وزارت کشور، به شورای نگهبان؛ در حالی که می‌دانید در موارد متعدد، مسئولین از سلائق مختلف بودند، اما من به مقام مسئولی که می‌شناسم و قاعده‌ی کار او را می‌دانم، اعتماد می‌کنم. در این نوبت هم همین جور است؛ من اعتماد می‌کنم، اما این اعتماد من موجب نمی‌شود که اگر چنانچه شبهه‌ای در ذهن کسانی هست، این شبهه دنبال نشود و تعقیب نشود و بررسی نشود و حقیقت قضیه آشکار نشود؛ نه، شبهات را برطرف کنید، منتها آن چیزی که از همه مهمتر است، این است: همه سعی کنید وحدت ملی و وحدت کشور را حفظ کنید؛ هر کسی به نحوی، هر کسی وظیفه‌ای دارد.»[۲]

اما متاسفانه این دیدارها و توصیه‌ها بر مواضع غیرقانونی موسوی تأثیر نداشت و وی بار دیگر با صدور بیانیه‌ای تحریک آمیز در تاریخ ۸۸/۳/۲۷ چنین نوشت:

---

۱ - www.kadivar.com

۲ - بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با نمایندگان نامزدها، ۸۸/۳/۲۶

«بسمه تعالی - ملت شریف ایران

همانگونه که می‌دانید طی روزهای گذشته و در نتیجه برخوردهای غیرقانونی و خشونت بار با منتقدان و معترضان نسبت به نتایج انتخابات ریاست جمهوری شماری از هموطنانمان مصدوم و تعدادی نیز به شهادت[!] رسیده اند. اینجانب ضمن عرض تسلیت به خانواده های شهدا[!] و همدردی با مصدومان و مجروحان از همگان درخواست می کنم بعد از ظهر روز پنج شنبه بیست و هشتم خردادماه به هرصورت ممکن، اعم از اجتماع در مساجد و تکایا و یا برگزاری راهپیمایی های مسالمت آمیز با استفاده از نمادهای سوگواری همدردی خود را با بازماندگان اعلام کنند و بدیهی است که خود نیز در این مراسم شرکت خواهم کرد.»

تجمع غیرقانونی پنج شنبه در میدان امام خمینی تهران که با حضور موسوی همراه شد، محصول بیانیه فوق بود.

این تجمعات غیرقانونی به صورت‌های مختلف تا روز پنج شنبه (۸۸/۳/۲۸) ادامه یافت و این در حالی بود که موسوی و همراهانش، هوادارانشان را به حضور در این تجمعات دعوت می کردند. به عنوان نمونه "زهرا رهنورد" همسر میرحسین موسوی صبح روز چهارشنبه با حضور در دانشگاه تهران از دانشجویان این دانشگاه خواست تا در تجمعات خیابانی حاضر شوند.[۱]

اما این رفتار تناقض آمیز موسوی نکته‌ای نبود که از چشم ملت و کارشناسان امر دور بماند. به عنوان نمونه "احمد توکلی" نماینده مردم تهران در مجلس با بیان این که «از لحظه‌ای که معلوم شد نتیجه انتخابات مورد اعتراض آقای مهندس موسوی است و او به همراه دوستان و طرفدارانش قصد تحرک مدنی بدون رعایت قانون را دارند، آشکار شد که وی با خودش در تناقض قرار گرفته است»، تصریح کرد:

«به دو دلیل موسوی می‌بایست به قانون برای احقاق حق تمکین می کرد؛ اول آن

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۳/۲۷، کد خبر: ۴۷۷۰۵.

که فردی که قصد داشت سکان‌دار قوه مجریه باشد و حالا نیز خود را در واقع برنده انتخابات می‌داند، وظیفه‌ای جز اجرای قانون ندارد و دلیل دوم آن است که بزرگ‌ترین ایراد آقای موسوی به آقای احمدی‌نژاد در مناظره‌ها و تبلیغاتش، قانون‌گریزی رئیس‌جمهور این دوره بوده است و حالا خودش در برابر آزمایش در سر دو راهی اقدام قانونی برای رسیدن به حقی که مدعی پایمال شدنش است یا اتخاذ روش‌های فراقانونی و غیرقانونی برای حق‌طلبی ادعایی قرار گرفته است.»[1]

در حالی که بخش اغتشاشگر، برگزاری تجمعات غیرقانونی را دنبال می کرد، بخشی دیگر از طراحان این صحنه، بدنبال زیر سؤال بردن نهادهای قانونی و قانون اساسی بوده و پیشنهادات غیرقانونی دیگر را مطرح می‌نمودند که تشکیل "کمیته حقیقت‌یاب" و تحت الشعاع قرار دادن شورای نگهبان در همین راستا بود. زیر سؤال بردن جایگاه قانونی شورای نگهبان - که مبتنی بر قانون اساسی عالی‌ترین مرجع نظارت بر انتخابات است- توسط کسانی صورت می گرفت که مدعیان قانون‌گرایی بوده و لیکن در این مرحله در برابر قانون اساسی ایستاده و جامعه را به سوی هرج و مرج کشاندند.

شدت گرفتن تجمعات خیابانی که به تنازعات و اغتشاشات و وارد کردن خسارات به اموال عمومی و ناامن کردن محیط زندگی مردم انجامید، خروجی اتاق جنگ روانی جریان دوم خرداد در هفته پایانی خردادماه ۱۳۸۸ بود.

خطبه های نمازجمعه و "فصل الخطاب" مناقشات و ادعاها

سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران می‌توانست فصل الخطاب همه این حرف‌ها و رفتارها باشد.

معظم له در بخشی از سخنانشان با اعلام صریح، راهکار خود را برای حل این اختلاف پیش آمده مطرح نموده و با هشدار به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فتنه انگیز اعلام

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۴/۲، کد خبر: ۴۸۱۱۳.

کردند:

«بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر در مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.»[1]

رهنمودها و هشدارهای معظم‌له به جریان‌های سیاسی که با حمایت میلیون‌ها نمازگزار همراه بود، نوید همراهی همه نیروهای انقلاب را می داد؛ اما رفتارهای صورت گرفته توسط موسوی و برخی جریانهای همسو با وی نشان از حرکت وی در مسیر خطرناک انتحار سیاسی و رویارویی با نظام اسلامی را می‌داد.

پیام تبریک حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی به رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بعد از سخنان روشنگرانه معظم له در خطبه های نماز جمعه، واکنش قابل تقدیری بود که ملت انقلابی از مراجع و علمای عالیقدر شیعه انتظار داشت و سبب شد تا نام مرجع عالیقدر شیعه برای همیشه تاریخ به بزرگی و تیزبینی ثبت شود. در این پیام مهم آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم - محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته، سلام علیکم؛

---

[1] - خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری، ۸۸/۳/۲۹.

بیانات روشنگرانه جنابعالی که توأم با تذکر یاد خدا و سکینه الهی و معنویت بود مبشّر وحدت و صفا در جامعه اسلامی بود. این بیانات بار دیگر نقش ارزنده ولایت فقیه را بر همگان نشان داد و ثابت کرد که تأکید امام راحل عظیم‌الشأن که پشتیبان ولایت فقیه باشید تا کشور آسیب نبیند یک واقعیت تردید ناپذیر است. این بیانات محورهای فراوانی داشت که هر یک شایسته تحلیل فراوان است ولی عمده ترین محورهای آن عبارت بود از تشکر از حضور افتخار آمیز مردم عزیز ایران در انتخابات ۲۲ خرداد و تأکید بر هشیاری مردم بویژه نخبگان در برابر بیگانگان و تأکید بر سلامت انتخابات و لزوم پیگیری اعتراضات از مجرای قانونی و اینکه آشوبهای خیابانی توسط استکبار مدیریت می شود.

امید که انشاء الله همگان با اطاعت از این رهنمودهای حکیمانه در این مقطع حساس پاسدار انقلاب بزرگ اسلامی که خونبهای شهیدان عزیز است باشند.

بویژه ختام خطبه شما که توجّه و توسّل به حضرت بقیّةُ الله الاعظم ارواحنا فداه را در بر داشت ختامُهُ مسک شد. ما اطمینان داریم این توجهات و توسلات آنچنانکه تا کنون کشور را از خطرها حفظ کرده است از این پس نیز حفظ خواهد کرد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته - حسین نوری همدانی - ۸۸/۳/۳۰»[1]

انتحار سیاسی

بیانیه شماره پنج میرحسین که صبح روز ۳۰ خرداد ماه در فردای بیانات رهبری معظم صادر گردید، نشان داد که موسوی در مسیری خطرناک گام برمی‌دارد که آینده روشنی برای آن متصور نیست و مشاورین وی در اتاق جنگ روانی که اغلب آن را اعضای افراطی سازمان مجاهدین، حزب مشارکت و مجمع روحانیون تشکیل می‌دهند، به وی به عنوان "گزینه‌ای یکبار مصرف" می نگرند که تاریخ آن در این انتخابات به سر آمده است.

---

۱ - سایت حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی، ۸۸/۳/۳۱.

درخواست مجوز کرد. این کار که توسط کارشناسان سیاسی اقدامی فتنه انگیزانه و به قصد تحت الشعاع قرار دادن سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در نمازجمعه تهران، ارزیابی می‌شد، در کارنامه مجمع مدعی خط امام و ولایت مطلقه فقیه، ثبت گردید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بخشی از بیانات خود با هشدار به سران گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که بی‌شک مجمع روحانیون مبارز یکی از مصادیق آشکار آن بود، فرمودند:

«آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمی‌توانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن می‌زند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمی‌دارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان می‌دهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.»(۸۸/۳/۲۹)

اما متأسفانه "این دوستان قدیمی" به توصیه‌های امام خویش گوش نسپرده و عملا رهنمودهای ایشان را "فصل‌الخطاب" ندانستند و بر تداوم راه خطای خویش تاکید نمودند. در حالی که انتظار می‌رفت بعد از ظهر جمعه خبر لغو تجمع غیرقانونی مجمع روحانیون مبارز در صدر اخبار قرار گیرد، سکوت معنادار این مجمع، دل ملت مسلمان را به درد

آورد. با وجود اینکه رهبر معظم انقلاب در سخنانی صریح و روشن، معترضان به نتیجه انتخابات را به حرکت در مسیر قانون و خودداری از "زورآزمایی و اردوکشی خیابانی" توصیه کرده بودند، مجمع روحانیون مبارز تا ساعات پایانی منتهی به زمان این تجمع غیرقانونی در روز شنبه (۳۰ خرداد)، تلاشی برای لغو این برنامه نکرد.

مجمع روحانیون در حالی بر برگزاری این اجتماع غیر قانونی در روز شنبه اصرار داشت که حتی موضع‌گیری و هشدار آشکار شخصیت‌های سیاسی و مذهبی هم نتوانست آن را از برگزاری این مراسم منصرف کند. این در حالی بود که از صبح روز شنبه که این موضوع به خبر اول سایت‌ها تبدیل شد، گمانه‌زنی‌هایی درباره احتمال لغو این راهپیمایی نیز در کنار آن وجود داشت؛ اما با گذشت چند ساعتی از این گمانه‌زنی‌ها، خبری از تصمیم مجمع به گوش نرسید.

این بلاتکلیفی تا آنجا پیش رفت که سرشاخه‌های معترضان خیابانی خود را به مردم نشان داده و خیابان آزادی در حال آماده شدن برای ثبت رویداد هولناک دیگری می‌شد تا همانند روزهای گذشته آرامش و امنیت را از مردم بگیرد.

برخلاف اعتقاد برخی از اعضای مجمع، تعلل سؤال‌برانگیز دبیر این تشکل همچنان ادامه یافت تا اینکه بنابر برخی گزارش‌ها آشوبگران آرایش نهایی خود را برای زدن ضربه دیگری بر پیکره "امنیت شهر" شکل می‌دادند. در این هنگام بود که ناگهان خبری فوری بر پیشانی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها نشست: «راهپیمایی امروز مجمع روحانیون لغو شد». این عنوان خبری بود که با امضای موسوی خوئینی‌ها، دبیر مجمع روحانیون مبارز، در آستانه شکل‌گیری آشوب دیگری در تهران، راهی خروجی سایت‌های خبری شد. اما دیگر دیر شده بود. چرا که همه چیز برای خلق یک شرایط غیرعادی مهیا گردیده بود.

ساعاتی بعد، اخبار اندوه‌باری از آشوب و اغتشاش، یکی پس از دیگری خیابان آزادی را برای مردم دورترین نقاط کشور نیز به تصویر می‌کشید. آنچنان که منابع رسمی گزارش دادند، علاوه بر خسارت‌های میلیاردی به اماکن خصوصی و عمومی و به آتش

کردند:

«بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر در مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد.»[1]

رهنمودها و هشدارهای معظم‌له به جریان‌های سیاسی که با حمایت میلیون‌ها نمازگزار همراه بود، نوید همراهی همه نیروهای انقلاب را می داد؛ اما رفتارهای صورت گرفته توسط موسوی و برخی جریانهای همسو با وی نشان از حرکت وی در مسیر خطرناک انتحار سیاسی و رویارویی با نظام اسلامی را می‌داد.

پیام تبریک حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی به رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای بعد از سخنان روشنگرانه معظم له در خطبه های نماز جمعه، واکنش قابل تقدیری بود که ملت انقلابی از مراجع و علمای عالیقدر شیعه انتظار داشت و سبب شد تا نام مرجع عالیقدر شیعه برای همیشه تاریخ به بزرگی و تیزبینی ثبت شود. در این پیام مهم آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحیم – محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دامت برکاته، سلام علیکم؛

---

[1] – خطبه‌های نماز جمعه مقام معظم رهبری، ۸۸/۳/۲۹.

بیانات روشنگرانه جنابعالی که توأم با تذکر یاد خدا و سکینه الهی و معنویت بود مبشّر وحدت و صفا در جامعه اسلامی بود. این بیانات بار دیگر نقش ارزنده ولایت فقیه را بر همگان نشان داد و ثابت کرد که تأکید امام راحل عظیم‌الشأن که پشتیبان ولایت فقیه باشید تا کشور آسیب نبیند یک واقعیت تردید ناپذیر است. این بیانات محورهای فراوانی داشت که هر یک شایسته تحلیل فراوان است ولی عمده ترین محورهای آن عبارت بود از تشکر از حضور افتخار آمیز مردم عزیز ایران در انتخابات ۲۲ خرداد و تأکید بر هشیاری مردم بویژه نخبگان در برابر بیگانگان و تأکید بر سلامت انتخابات و لزوم پیگیری اعتراضات از مجرای قانونی و اینکه آشوبهای خیابانی توسط استکبار مدیریت می شود.

امید که انشاء الله همگان با اطاعت از این رهنمودهای حکیمانه در این مقطع حساس پاسدار انقلاب بزرگ اسلامی که خونبهای شهیدان عزیز است باشند.

بویژه ختام خطبه شما که توجّه و توسّل به حضرت بقیّةُ الله الاعظم ارواحنا فداه را در بر داشت ختامُهُ مسک شد. ما اطمینان داریم این توجهات و توسلات آنچنانکه تا کنون کشور را از خطرها حفظ کرده است از این پس نیز حفظ خواهد کرد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته – حسین نوری همدانی – ۸۸/۳/۳۰»[1]

انتحار سیاسی

بیانیه شماره پنج میرحسین که صبح روز ۳۰ خرداد ماه در فردای بیانات رهبری معظم صادر گردید، نشان داد که موسوی در مسیری خطرناک گام برمی‌دارد که آینده روشنی برای آن متصور نیست و مشاورین وی در اتاق جنگ روانی که اغلب آن را اعضای افراطی سازمان مجاهدین، حزب مشارکت و مجمع روحانیون تشکیل می‌دهند، به وی به عنوان "گزینه‌ای یکبار مصرف" می نگرند که تاریخ آن در این انتخابات به سرآمده است.

---

۱ – سایت حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی، ۸۸/۳/۳۱.

موسوی در این بیانیه ضمن تن ندادن به مسیر مشخص شده توسط قانون اساسی، با زیر سؤال بردن شورای نگهبان، در برابر رهنمودهای مهم رهبری انقلاب ایستاده و می‌نویسد:

«اکنون مقامات کشور با صحه گذاشتن بر آنچه در انتخابات گذشت مسئولیت آن را پذیرفته‌اند و برای نتایج هرگونه تحقیق و رسیدگی بعدی حد تعیین کرده‌اند، به صورتی که این رسیدگی‌ها موجب ابطال انتخابات نشود و نتایج آن را تغییر ندهد، حتی اگر در بیش از ۱۷۰ حوزه انتخاباتی تعداد آرای به صندوق ریخته شده بیشتر از تعداد واجدین شرایط باشد. از ما خواسته می‌شود که در این شرایط شکایت خود را از طریق شورای نگهبان پیگیری کنیم، حال آن که این شورا در عملکرد خود چه قبل، چه حین و چه بعد از انتخابات عدم بی‌طرفی خود را به اثبات رسانده است و نخستین اصل در هر داوری رعایت بی‌طرفی است.

اینجانب همچنان قویا اعتقاد دارم درخواست ابطال انتخابات و تجدید آن حقی مسلم است که باید به صورتی بی‌طرفانه از طریق یک هیأت مورد اعتماد ملی مورد بررسی قرار گیرد، نه آن که پیشاپیش امکان ثمربخش بودن آن منتفی اعلام شود، یا با طرح احتمال خونریزی، مردم از هرگونه راهپیمایی و تظاهرات بازداشته شوند.»

موسوی که همچنان بر اسب تندخویی و ناسزاگویی سوار بود، در ادامه می‌نویسد:

«آنچه این برادر شما در در یافتن این راه‌حل‌های جدید، خصوصا به جوانان عزیز توصیه می کند این است که نگذارید دروغگویان و متقلبان پرچم دفاع از نظام اسلامی را از شما بربایند و نااهلان و نامحرمان، میراث گرانقدر انقلاب اسلامی را که اندوخته از خون پدران راستگویتان است از شما مصادره کنند.»

وی علی‌رغم توصیه رهبر معظم انقلاب اسلامی، برکشاندن هوادرانش به طور غیرقانونی در صحنه به منظور فشار بر نهادهای قانونی اصرار می‌ورزید.

موسوی نشان داد که بر خلاف پیش‌بینی‌های جریان افراطی دوم خرداد که خاتمی

را عنصری مناسب‌تر برای تحقق اهداف این جریان می‌دانستند، وی از ظرفیت‌های بیشتری برای ساختارشکنی و انتحارسیاسی برخوردار است.

مجمع روحانیون مبارز و بزرگداشت حرکت مسلحانه منافقین در ۳۰ خرداد ۶۰

در این میان اقدام تأمل برانگیز مجمع روحانیون مبارز نیز نقش بسزایی در تداوم اغتشاشات و درگیری‌های بعد از نماز جمعه مقام معظم رهبری داشت طی این اقدام مجمع روحانیون روز سه شنبه (۸۸/۳/۲۶) درخواست راهپیمایی را برای روز شنبه ۳۰ خرداد (مصادف با سالروز آغاز حرکت تروریستی منافقین در سال ۱۳۶۰) از میدان انقلاب تا میدان آزادی، به فرمانداری تهران ارسال کرد. این در حالی بود که روز قبل از آن خبرگزاری‌ها از برگزاری نمازجمعه تهران به امامت حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای خبر داده بودند.

مردم ایران که در این ایام سخت نگران وضعیت کشور بودند، همگی منتظر بودند تا رهنمودهای رهبری را به گوش جان بشنوند و در این میان خبر اقامه نمازجمعه به امامت ایشان، پایانی بود بر این انتظار. در حالی که انتظار این بود که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی نیز همسوی با ملت به استقبال رهنمودهای حکیمانه رهبر معظم انقلاب بروند و تا برگزاری نمازجمعه و شنیدن سخنان ایشان از هرگونه اقدام نسنجیده دوری کنند؛ لیکن مجمع روحانیون مبارز در اقدامی مشکوک و پرابهام، پیشاپیش برای روز شنبه - فردای برگزاری نمازجمعه - درخواست راهپیمایی کرد.

پخش این خبر از شکل‌گیری سناریویی جدید خبر می‌داد و این بار بازیگر صحنه گروهی بود که خود را وابسته به خط امام و نزدیکترین گروه به اندیشه های امام(ره) معرفی می نمود. روز پنج شنبه مجمع روحانیون ضمن تاکید بر درخواست پیشین حتی گسترش سطح آن، برای برگزاری راهپیمایی و تجمع در شهرها و میادین سراسر کشور

آورد. با وجود اینکه رهبر معظم انقلاب در سخنانی صریح و روشن، معترضان به نتیجه انتخابات را به حرکت در مسیر قانون و خودداری از "زورآزمایی و اردوکشی خیابانی" توصیه کرده بودند، مجمع روحانیون مبارز تا ساعات پایانی منتهی به زمان این تجمع غیرقانونی در روز شنبه (۳۰ خرداد)، تلاشی برای لغو این برنامه نکرد.

مجمع روحانیون در حالی بر برگزاری این اجتماع غیر قانونی در روز شنبه اصرار داشت که حتی موضع‌گیری و هشدار آشکار شخصیت‌های سیاسی و مذهبی هم نتوانست آن را از برگزاری این مراسم منصرف کند. این در حالی بود که از صبح روز شنبه که این موضوع به خبر اول سایت‌ها تبدیل شد، گمانه‌زنی‌هایی درباره احتمال لغو این راهپیمایی نیز در کنار آن وجود داشت؛ اما با گذشت چند ساعتی از این گمانه‌زنی‌ها، خبری از تصمیم مجمع به گوش نرسید.

این بلاتکلیفی تا آنجا پیش رفت که سرشاخه‌های معترضان خیابانی خود را به مردم نشان داده و خیابان آزادی در حال آماده شدن برای ثبت رویداد هولناک دیگری می‌شد تا همانند روزهای گذشته آرامش و امنیت را از مردم بگیرد.

برخلاف اعتقاد برخی از اعضای مجمع، تعلل سؤال‌برانگیز دبیر این تشکل همچنان ادامه یافت تا اینکه بنابر برخی گزارش‌ها آشوبگران آرایش نهایی خود را برای زدن ضربه دیگری بر پیکره "امنیت شهر" شکل می‌دادند. در این هنگام بود که ناگهان خبری فوری بر پیشانی سایت‌ها و خبرگزاری‌ها نشست: «راهپیمایی امروز مجمع روحانیون لغو شد». این عنوان خبری بود که با امضای موسوی خوئینی‌ها، دبیر مجمع روحانیون مبارز، در آستانه شکل‌گیری آشوب دیگری در تهران، راهی خروجی سایت‌های خبری شد. اما دیگر دیر شده بود. چرا که همه چیز برای خلق یک شرایط غیرعادی مهیا گردیده بود.

ساعاتی بعد، اخبار اندوه‌باری از آشوب و اغتشاش، یکی پس از دیگری خیابان آزادی را برای مردم دورترین نقاط کشور نیز به تصویر می‌کشید. آنچنان که منابع رسمی گزارش دادند، علاوه بر خسارت‌های میلیاردی به اماکن خصوصی و عمومی و به آتش

درخواست مجوز کرد. این کار که توسط کارشناسان سیاسی اقدامی فتنه انگیزانه و به قصد تحت الشعاع قرار دادن سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در نمازجمعه تهران، ارزیابی می‌شد، در کارنامه مجمع مدعی خط امام و ولایت مطلقه فقیه، ثبت گردید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بخشی از بیانات خود با هشدار به سران گروه‌ها و جریان‌های سیاسی که بی‌شک مجمع روحانیون مبارز یکی از مصادیق آشکار آن بود، فرمودند:

«آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمی‌توانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن می‌زند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمی‌دارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان می‌دهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.»(۸۸/۳/۲۹)

اما متأسفانه "این دوستان قدیمی" به توصیه‌های امام خویش گوش نسپرده و عملا رهنمودهای ایشان را "فصل‌الخطاب" ندانستند و بر تداوم راه خطای خویش تاکید نمودند. در حالی که انتظار می‌رفت بعد از ظهر جمعه خبر لغو تجمع غیرقانونی مجمع روحانیون مبارز در صدر اخبار قرار گیرد، سکوت معنادار این مجمع، دل ملت مسلمان را به درد

خانواده در حالی که همسر و فرزندش شاهد حمله و مجروح کردن وی هستند، در همین روز و توسط همین مردم مظلوم و بی گناه!؟ حامی موسوی اتفاق افتاد.

موسوی در ادامه بیانیه ضمن دعوت به پرهیز از خشونت، نیروهای انتظامی را خطاب قرار داده می گوید: «در عین حال از نیروهای نظامی و انتظامی انتظار دارم نگذارند خاطرات این ایام لطمه های جبران ناپذیر به روابط آنها و مردم بزنند.»

همدردی با خانواده های کشته شدگان این اغتشاشات، پایان بخش این بیانیه موسوی است.

خاتمی نیز در این میان به پشت گرمی موسوی و مجمع به صحنه آمد و با صدور بیانیه ای مشابه که حکایت از تدوین همه آنها توسط مرکزی واحد داشت، به دفاع از اغتشاشات پرداخت و چنین نوشت: «ضرب و جرح و ارعاب که نمونه تأسف آور آن را در روز شنبه شاهد بودیم و موجی از دستگیری از زنان و مردان و نخبگان سیاسی و فرهنگی کشور از اولین ساعات اعلام نتایج تاکنون و ممانعت از اجتماعات آرام و باوقار مردم که از نشانه های فرهنگ بالای هموطنان است، مشکلات را افزون می کند.»[1]

سردمدار توسعه سیاسی، با نفی صریح قانون اساسی، شورای نگهبان را مرجع صاحب صلاحیت ندانسته و می‌نویسد: «ارجاع امر به مرجع یا مراجعی که باید حافظ حقوق مردم و مجری انتخابات سالم و آزاد و ناظر بر آن باشند، ولی خود مورد انتقاد و شکایت اند راه حل مسأله نیست.»

وی به جای تمکین و دعوت به قانون با تأکید بر روشی بدعت آمیز مدعی شد که باید به سیره امام(ره) بازگشت! ولی مشخص نکرد که حضرت امام(ره) کی و کجا چنین راهکارهایی را ارائه کرده اند؛ چرا که عمر با برکت حضرت امام(ره) از تمسک دقیق ایشان به قانون و حمایت از شورای نگهبان حکایت دارد.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «در بازگشایی این گره چرا نگاهی به روش و

---

۱ - سایت کلمه، ۸۸/۳/۳۱

کشیده شدن مسجد لولاگر در نزدیکی خیابان آزادی، توسط عناصر مسلح منافقین و اشرار، ده تن از شهروندان به ضرب گلوله کشته و صد نفر نیز زخمی شدند و این در حالی بود که جانشین نیروی انتظامی اعلام کرد این نیرو به هیچ وجه از سلاح گرم استفاده نکرده است.

تعلل چند ساعته و مشکوک دبیر مجمع روحانیون در لغو راهپیمایی ۳۰ خرداد بدون وجود کوچکترین توجیه را هرگز نمی‌توان در شکل گیری آشوب‌های آن روز نادیده گرفت؛ تعللی که موسوی خوئینی‌ها، خاتمی و دیگر اعضای این مجموعه را از شکایت خانواده‌های کشته‌شدگان، مجروحین و مالباختگان در امان نگه نخواهد داشت.

بیانیه لغو تجمع غیرقانونی مجمع روحانیون که ساعت‌ها معطل امضای دبیر مجمع ماند، را شاید بتوان تلاش برای خالی کردن شانه از بار مسئولیت و پیامدهای آشوب خیابان آزادی تلقی کرد.

البته تکلیف این نوع رفتارهای مشکوک، پیش از این از سوی رهبر معظم انقلاب مشخص شده بود. ایشان در جمع نمازگزاران میلیونی تهران با بیان اینکه «اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، خواسته یا ناخواسته، مسئول خون‌ها، خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها خواهند بود»، تکلیف "فرماندهان آشوب" را به وضوح روشن کرده بودند.

ماجرای این روز پرتأسف در تاریخ انقلاب اسلامی بار دیگر به طور وارونه در بیانیه شماره شش (۸۸/۳/۳۱) موسوی به تصویر کشیده شد. وی به جای ابراز برائت از اغتشاشات غیرقانونی از «خبر دلخراش شهادت[!؟] گروهی دیگر از معترضان به وقوع تقلب گسترده در انتخابات اخیر» ابراز تاسف کرد؛ بدون آنکه مشخص کرد این کشته شدگان چه کسانی بودند. در واقع باید گفت اینها به دست همان کسانی کشته شده بودند که علی رغم اخطار نهادهای انتظامی این افراد را به اردوکشی خیابانی دعوت کرده و آنها هم ضمن اقدام علیه امنیت ملی و وارد نمودن خسارات به اموال عمومی و حتی به آتش کشیدن مسجد، تعدادی از نیروهای انتظامی را نیز به شهادت رسانده و یا زخمی کرده‌اند؛ صحنه حمله به پدر یک

سیرت حضرت امام (ره) نداریم که در موارد مشابه بوده است و می‌تواند و باید مورد تأسی و اهتمام قرار گیرد. تعیین هیأتی عادل، کاردان، بی‌طرف و شجاع که به ویژه مورد اعتماد معترضان هم باشد و پذیرش داوری منصفانه آن هیأت راهی برای عبور از این مرحله و گامی مثبت در جهت تقویت نظام و بازسازی اعتماد عمومی و نیز نشانه تصمیم گیری خطیر و گره گشا در هنگامه‌های حساس به نفع مردم و در جهت آرمان‌های انقلاب است.»

سناریوی قتل ندا آقا سلطان

در همین ایام فیلمی مستند از حادثه به قتل رسیدن خانمی به نام "ندا آقاسلطان" در صدر برنامه های رسانه های تصویری ضد انقلاب و به ویژه شبکه بی.بی.سی فارسی قرار گرفت. این حادثه در روز ۳۰ خرداد در حوالی خیابان امیرآباد تهران در برابر دوربین‌هایی که از قبل پیش بینی شده بود، صورت گرفته بود. تصاویر آن توسط فردی به نام "دکتر آرش حجازی" که خود در صحنه حاضر بوده و بلافاصله بعد از ماجرا به طور مشکوکی به خارج از کشور گریخته بود، در اختیار این شبکه‌های بیگانه قرار گرفته بود.[۱] حجازی مدعی شده بود که ضارب ندا فردی بسیجی است که آنها وی را دستگیر و خلع سلاح و پس از گرفتن کارت شناسایی او را رها کرده‌اند.

با وجود اینکه مراجع اطلاعاتی و پزشکی قانونی، قتل خانم آقاسلطان را «مشکوک» و «بیشتر به یک سناریوی از قبل طراحی شده» اعلام کردند؛ اما شبکه‌های خبری با میدان‌داری تلویزیون‌های لس آنجلسی در اقدامی کاملاً هماهنگ، فیلم کشته شدن نامبرده را همراه با ارائه تفاسیر مختلف به طور مکرر پخش می‌کردند و طی آن، نوک اتهامات خود را متوجه نظام می‌نمودند.

شبکه تلویزیونی بی.بی.سی طی گزارشی تحت عنوان "ندا خواهان آزادی بود" در

---

۱ - آرش حجازی، دانشجوی در حال تحصیل در انگلستان، در حرکتی مشکوک دو روز بعد از آغاز درگیریها در تهران وارد کشور شده و فردای قتل آقا سلطان سریعا به انگلستان بر می‌گردد.

تاریخ اول تیر ماه، با انتشار تصاویری از لحظه مرگ ندا آقا سلطان، او را به عنوان «نمادی از کشته شدگان درگیری های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران» دانست که تنها «هدفش وطنش بود و برایش اهمیت داشت که در این راه قدم بردارد»[1]

رسانه‌های نوشتاری انگلیس نیز عمده گزارشات و نوشته های خود را در تاریخ ۲۳ ژوئن به کشته شدن ندا آقاسلطان اختصاص دادند. روزنامه "تایمز" در صفحه اول خود سه عکس مختلف از ندا آقا سلطان چاپ کرد و در صفحات داخلی به شرح ماجرای اصابت گلوله به ندا پرداخت. "جو جوزف" از مقاله نویسان روزنامه تایمز نیز موضوع خود را به چهره ندا و تبدیل شدن این تصویر به «نماد تظاهرات و اعتراض های ایران» اختصاص داد و نوشت: «معمولاً در جریان هر شورش یا درگیری، یکی از تصویرهای مربوط به این واقعه، تبدیل به تمثیلی می شود که بازگو کننده شرح آن واقعه است مانند جوانی که در میدان "تیان آن من" در پکن در مقابل تانک ارتش ایستاد»

روزنامه "ایندیپندنت" هم مانند اکثر روزنامه‌های آن روز انگلیس به انتشار عکس‌هایی از ندا آقاسلطان، در بخش خبرهای جهانی خود پرداخت.

روزنامه "دیلی تلگراف" در گزارش روز چهارشنبه ۲۴ ژوئن در گزارشی به ندا آقاسلطان لقب "فرشته آزادی" داد.[2]

بررسی دقیق فیلم و عکس‌های این واقعه دقیقا گویای یک برنامه از قبل طراحی شده است، که می‌توان با عنایت به شواهد تا حدودی آن را اثبات کرد:

۱- حرکت افراد مجاور ندا بعد از تیراندازی بسیار مشکوک و غیر عادی است؛ زیرا طبیعتا بعد از صدای تیر انسان اگر از قبل آماده نباشد خود را به زمین می‌اندازد. زیرا در این صحنه این اتفاق نیفتاد.

---

۱ - مصاحبه بی.بی.سی با کاسپین ماکان، ۸۸/۴/۱

۲ - امیرحسین کبیری، "قتل ندا آقا سلطان و پرواز پرنده ثار"، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۸/۴/۱۴ کد خبر: ۵٦۹۸۵۵.

۲- فیلمبرداری مناسب تبلیغاتی از این واقعه بسیار حساب شده بوده و نمی‌تواند اتفاقی باشد.

۳- دادن تنفس مصنوعی به فرد تیر خورده تنها باعث هرچه سریعتر به گردش انداختن خون و مرگ مضروب می‌شود که کاملا عمدی در جهت کشتن فرد است. اینکه چطور دکتر حجازی که اتفاقا در آن صحنه حاضر بوده از این مساله بی‌اطلاع است؟ نیز از مسائل ابهام آمیز این حادثه می باشد.

٤- گلوله متعلق به اسلحه‌ای با کالیبر کوچک است که تنها از فاصله کم می‌تواند موثر باشد؛ بنابراین فرد ضارب باید بین افراد نزدیک ندا باشد تا گلوله وی موثر و به محل مورد نظر اصابت کند.

٥- فرد ضارب باید کاملا پشت سر ندا آقاسلطان بوده باشد تا مستقیم بتواند به قلب وی شلیک کند و گرنه گلوله به افراد دیگر اصابت می‌کرد و یا منحرف می‌شد .

٦- محل تجمعات آشوب‌طلبان بسیار دور بوده و نمی‌توانسته تیر از راه دور باشد .

۷- حضور اتفاقی! دکتر حجازی در صحنه، از دست داشتن وی در این حادثه حکایت دارد و به احتمال قوی گلوله توسط وی و یا یکی از همکارانش شلیک شده است. خروج فوری دکتر حجازی از ایران جهت جلوگیری از بازپرسی و کشف همین موضوع بوده است.

شناسایی و کشف دفاتر هدایت اغتشاشات

چند روز بعد از ماجرای فوق دفتری در میدان "هفت تیر" تهران کشف و شناسایی شد که یکی از دفاتر هدایت تحرکات و اغتشاشات اخیر بوده است. این ساختمان که مشخص گردید دفتر روزنامه "کلمه سبز" متعلق به موسوی است، توسط نیروهای انتظامی و قضایی پلمپ و اموال آن توقیف شد.

روز ۲۳ خرداد انتشار روزنامه کلمه سبز توسط مسئولین آن متوقف شده بود و

مسئولین این روزنامه با همکاری افرادی چون مهدی هاشمی و مصطفی تاج زاده عملا این دفتر را به کانون ساماندهی آشوب های خیابانی تبدیل کرده بودند. بر اساس فیلم‌هایی که از بدو ورود نیروهای پلیس اطلاعات و امنیت تهران به دفتر کلمه سبز در میدان هفت تیر تهیه شده است، دستگاه‌های بسیار زیادی از تکثیر لوح فشرده، مونتاژ فیلم، اعلامیه‌های جعلی و دستگاههای اینترنتی متصل به سرورهای خارج از کشور در آنجا وجود داشته است. همچنین در این مرکز، برخی فیلم ها که به طور اختصاصی از B.B.C فارسی، C.N.N، VOA و برخی دیگر از شبکه های خارجی پخش می‌شده در این مرکز مونتاژ و تدوین شده است. طرح‌ها و گزارشات ریز تجمعات و آشوب‌های گذشته و اغتشاشات آینده از دیگر اسنادی است که در این مرکز کشف شده است.

در بررسی های به عمل آمده مشخص شد که فردی به نام "علیرضا بهشتی شیرازی" سردبیر روزنامه، کار تقریر و تنظیم برخی اطلاعیه های جعلی را با همفکری مهدی هاشمی انجام می داده است. از جمله جعلیات وی، می‌توان به نامه جعلی منتسب به وزارت کشور به رهبری در مورد نتایج انتخابات اشاره کرد.[۱]

در این باره پلیس اطلاعات و امنیت نیز در اطلاعیه ای در تاریخ دوم تیرماه اعلام کرد: «براساس اطلاعات رسیده و تحقیقات به عمل آمده دوشنبه شب ساختمانی واقع در میدان هفت تیر با مجوز قضایی مورد بازرسی قرارگرفت که درآن اسناد توطئه علیه امنیت کشور بدست آمد.»

پلیس اطلاعات و امنیت تهران بزرگ افزود: «پس از بازرسی دقیق این ساختمان که ستاد انتخاباتی یکی از کاندیداها بود، مشخص شد که ساماندهی تجمعات غیرقانونی و تشویق به آشوب و اقدام علیه امنیت کشور، ایجاد جنگ روانی و تشویش اذهان عمومی به وسیله تکثیر سی دی های جعلی و تخریبی و تکثیر نامه جعلی منتسب به وزارت کشور در مورد انتخابات در سطح وسیع در آن فعال بوده است.»

---

۱ - محمد سعید کاوه، **شنبه پس از انتخابات**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۸، صص ۲۲۱ – ۲۲۲.

در ادامه اطلاعیه ذکر شده است : «در این ساختمان اسناد و مدارک ارتباط با رسانه‌های معاند و دخالت بیگانگان و طراحی توطئه‌های اخیر کشف گردید که با توجه به اسناد و مدارک مکشوفه، مکان یادشده در واقع به مرکز فرماندهی جنگ روانی علیه امنیت کشور تبدیل شده بود.» [1]

در مقابل موسوی نسبت به این اقدام واکنش نشان داد و با صدور بیانیه شماره هفت (۸۸/۴/۴) خود ضمن طفره رفتن از پاسخ دادن به اتهامات وارده در مورد این دفتر هدایت آشوب‌های خیابانی، مدعی شد:

«در پی مانع تراشی ها و تهدیدهای مکرر که در عمل انتشار روزنامه کلمه سبز را پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری متوقف کرده بود، به این حد نیز اکتفا نشد و شبانگاه دوشنبه ۸۸/٤/۱ دفتر روزنامه مورد هجوم مأموران امنیتی قرار گرفت و کارکنان شریف آن دستگیر و روانه بازداشتگاه شدند... این برخوردهای غیرقانونی، مبتنی بر تحلیل نادرست دولت از شرایط اجتماعی حاکم است که راه را برای نفوذ بیگانگان در تحولات کشور باز می‌کند و حرکت در مسیر اصلاح امور جامعه را در چارچوب مبانی نظام جمهوری اسلامی دشوار می‌سازد.»

با دستگیری اعضای اصلی "ستاد جنگ روانی موسوی" و بدنه اصلی اغتشاشگرانی که اغلب آنها را اراذل و اوباش باسابقه و وابستگان به گروهک‌های ضدانقلاب تشکیل می‌دادند توسط دستگاه‌های امنیتی، از شدت آشوب‌ها و اغتشاشات کاسته و آرامش نسبی به پایتخت بازگشت. این آرامش حاصل شده فضا را برای اطلاع رسانی به ملت فراهم آورد و رسانه ملی و دیگر رسانه‌های مکتوب جامعه به روشنگری و تبیین زوایای مختلف این فتنه طراحی شده برای بعد از انتخابات، پرداختند. از آن سو میرحسین و همفکرانش به شدت نگران شده و احساس خطر نمودند. این احساس خطر وقتی به اوج خود رسید که برخی از

---

۱ - "شناسایی مرکز فرماندهی جنگ روانی علیه امنیت کشور در میدان هفت‌تیر"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۲ شماره: ۸۸۰۴۰۲۱۳۲۳.

زوایای انتخابات توسط نهادهای قانونی از جمله وزارت کشور و شورای نگهبان و برخی چهره‌های موجه نظام آشکار شد و شاهد عدم همراهی لازم بدنه اجتماعی این جریان با موج سبز بودیم.

این نگرانی‌ها موسوی و اعضای تیمش را به واکنش واداشت و در نتیجه بیانیه شماره هشت (۸۸/۴/۴) خطاب به "مردم هوشیار و شریف ایران" چنین آغاز شد:

«طی روزهای اخیر صدا و سیما، خبرگزاری‌های دولتی، برخی روزنامه‌های دولتی و سایت‌های اینترنتی وابسته به دولت و روزنامه کیهان، بخش عمده‌ای از فضای خود را به وارونه جلوه دادن آنچه قبل، حین و پس از برگزاری دهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران رخ داد، اختصاص داده‌اند. آنها با استفاده از امکاناتی که متعلق به شماست، نه تنها به پنهان ساختن تخلفات و حوادث دلخراشی که در ایام اخیر اتفاق افتاد می‌پردازند بلکه مسئولان مستقیم و غیرمستقیم آن را کسی معرفی می کنند که تنها شما را در مسیر احقاق حقی که داشته اید همراهی کرده است.»

وی در ادامه مدعی شد: «موسوی با این ترفندهایی که ماهیت آن برای همه مردم روشن شده است از صحنه بیرون نمی رود.»

تشکیل هیأت ویژه پیگیری شکایات معترضین توسط شورای نگهبان

طبق قانون انتخابات شورای نگهبان ده روز فرصت داشت تا با بررسی‌های دقیق کلیه شکایات وارده، صحت و سقم انتخابات را تائید کند. این مهلت برای این دوره از انتخابات روز چهارشنبه ۸۸/۴/۳ به پایان رسید. این در حالی بود که شاکیان و معترضین به انتخابات کمترین همکاری را با شورای نگهبان نداشته و از ارائه مدارک قابل قبول طفره رفتند. به نظر می‌رسید که آنها بیشتر علاقمندند تا از طرق غیرقانونی و با هوچی‌گری و اغتشاش‌آفرینی اهداف غیرقانونی خود را دنبال کنند. اما شورای نگهبان علی‌رغم عدم همراهی مدعیان تقلب، ضمن نامه نگاری با رهبر معظم انقلاب اسلامی خواستار افزایش

پنج روزه فرصت برای بررسی بیشتر شکایت وارده شد که این امر به تائید معظم له رسید.[۱]

بلافاصله شورای نگهبان هیأت ویژه شش نفره‌ای را برای پیگیری شکایات معترضین تشکیل داد که اعضای آن عبارت بودند از: آقایان حسن ابوترابی فرد، قربانعلی دری نجف آبادی، غلامعلی حدادعادل، علی اکبر ولایتی، محمدحسن رحیمیان و گودرز افتخار جهرمی که به اتفاق نمایندگان کاندیداها به بررسی شکایات مربوط به انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری بپردازند.

همچنین آقایان محمدرضا تابش(رئیس فراکسیون اقلیت مجلس) و محمدرضا خباز(نماینده مجلس و از اعضای ستاد کروبی) نیز برای عضویت در این هیأت دعوت شدند.

---

۱ - متن نامه دبیر شورای نگهبان به رهبر معظم انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

به محضر مبارک مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام ظله)

با سلام و تحیت، چنانکه مستحضرید شورای نگهبان از تاریخ أعلام نتیجه نهایی انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم تا به امروز پیوسته به بررسی شایعات وارده پرداخته و با تمام توان و پیگیری کارشناسان ماهر تحقیقات لازم را انجام داده نتایج را در جلسات متعدد شورا مطرح کرده و سخنگوی شورا هم بیشترین اطلاع‌رسانی را داشته است. حداکثر مهلت قانونی ما جهت رسیدگی به شکایات ۱۰ روز است که فردا چهارشنبه ۸۸/۴/۳ پایان می‌یابد، اگر حضرتعالی اجازه فرمائید به منظور اتقان بیشتر و رفع هرگونه ابهام محتمل، مهلت مقرر پنج روز دیگر تمدید شود.

با تشکر و آرزوی مزید شمول الطاف و عنایات الهی بر حضرتعالی و همه خدمتگزاران نظام جمهوری اسلامی.

دبیر شورای نگهبان - احمد جنتی - ۸۸/۴/۲

جوابیه مقام معظم رهبری نیز بر نامه دبیر شورای نگهبان به این شرح است:

بسمه تعالی

با سلام وتحیت، با پیشنهاد حضرات آقایان محترم موافقت می‌شود، اقدام فرمایید .

والسلام علیکم و رحمه الله

سید علی خامنه‌ای

این حرکت مثبت شورای نگهبان که می‌توانست راهکاری مناسب برای حل مناقشات باشد، با بی‌تدبیری، بهانه گیری و عدم همکاری مدعیان دروغین تقلب در انتخابات ناکام ماند و این مطلب را که این مدعیان بی‌شک هیچ دلیل قانع کننده‌ای برای ارائه به افکار عمومی و مراجع قانونی ذی صلاح ندارند اثبات کرد.

در عین حال محسن رضایی یکی دیگر از نامزدهای انتخاباتی ضمن استقبال از این اقدام در نامه ای به دبیر شورای نگهبان، خواستار مشارکت موثر دیگر کاندیداها در این روند قانونی شد.

اما اسماعیل گرامی‌مقدم سخنگوی حزب اعتماد ملی اعلام کرد، مهدی کروبی در صورتی نماینده خود را به این هیأت معرفی می‌کند که دو نفر از اعضای هیأت عوض شوند و هیأت به تمام شکایت‌های آنها رسیدگی کند. وی از قول مهدی کروبی تأکید کرد که دونفر از اعضای هیأت پنج نفره معرفی شده توسط شورای نگهبان، بی‌طرف نیستند. سخنگوی حزب اعتماد ملی به شرط دیگری هم اشاره کرد و گفت:«شورای نگهبان دائم تکرار می کند که ما برای شمارش آرا هیأت تشکیل می دهیم در حالی که از ۲۸ موردی که ارائه شده یکی هم بازشماری آراست. برای همین اگر به تمامی شکایت های رسیدگی شود، در آن صورت نماینده معرفی می شود.»[۱]

موسوی نیز با زیر سؤال بردن ترکیب اعضا حاضر به همکاری صحیح با این مجموعه نشد. معرفی آقایان محتشمی و موسوی لاری نیز در نهایت به تائید وی نرسید و این دو به عنوان دو شخصیت حقیقی حاضر به حضور در این جلسات شدند نه به عنوان نمایندگان موسوی.

در نتیجه با کارشکنی موسوی و کروبی و عدم معرفی نماینده برای رسیدگی به شکایات، هیأت ویژه منتخب شورای نگهبان نتوانست کار خود را آغاز کند و با صدور گزارشی به کار خود پایان داد. سرانجام شورای نگهبان خود تصمیم به بازشماری ۱۰درصد

---

۱ – روزنامه ابتکار، "واکنش به تشکیل هیات ویژه بررسی انتخابات"، ۸۸/۴/۷

از صندوق‌های رأی در سراسر کشور گرفت.

در بخشی از گزارش هیأت ویژه منتخب شورای نگهبان درباره نحوه عملکرد این هیأت آمده است:

«صبح روز جمعه ۸۸/٤/٥ اعضاء هیأت ویژه رسیدگی در یک جلسه طولانی حدود پنج ساعت به اتفاق آراء به این نتیجه رسیدند برای رسیدگی به شکایات و تحقیق در درستی یا نادرستی شبهه تقلب در انتخابات باید اولاً: شکایات نامزدهای محترم به طور دقیق توسط نمایندگان آنان تبیین گردد و ثانیاً راهکارهای راستی آزمایی انتخابات با حضور و موافقت آنان تعریف و مشخص شود. ثالثاً با حضور ایشان و نمایندگان مورد اعتماد آنان روش‌های راستی آزمایی مورد توافق اجرایی گردد و صندوق‌های رأی مورد بازشماری قرار گیرد. در مرحله‌ای از مذاکرات نکات زیر به عنوان انتظارات یکی از کاندیداهای محترم از شورای نگهبان مطرح گردید.

۱ ـ الف: شورای نگهبان میزان دقیق تعرفه‌های چاپ شده را تعیین نماید و میزان تعرفه مازاد در اختیار هیأت مورد اعتماد قرار گیرد.

ب ـ کلیه ته برگ‌ها که حاوی مشخصات رأی دهندگان است در اختیار مجموعه مورد اعتمادی قرار گیرد تا با اطلاعات موجود در پایگاه اطلاعاتی جمعیتی کشور تطبیق داده شود.

ج ـ یک سوم صندوق‌های سیار و معادل با کسری از آن مثلا ۲۰ درصد از صندوق‌های ثابت به صورت تصادفی (رندم) بازگشائی و محتوای آن مورد بررسی قرار گیرد.

د ـ صندوق‌های بعضی از استان‌ها که آراء آنها بیش از واجدین شرایط است مثل یزد و مازندران بازشماری گردد.

۲ ـ کلیات مفاد بندهای الف، ب، ج، د مورد قبول شورای محترم نگهبان قرار گرفت البته شورای نگهبان تاکید داشتند در مورد بند " ب " با نظر کارشناسان ذیربط به

صورت تصادفی (رندم) عمل گردد و در صورت مشاهده خلاف تا حصول اطمینان " صحت یا بطلان " ادامه پیدا کند.

بعضی از اعضای هیأت ویژه تا بعدازظهر روز دوشنبه هشتم تیرماه ۸۸ با پیگیری جدی و دیدارها و مذاکرات متعدد با چهره‌های شاخص و موثر دینی و سیاسی به ویژه دو کاندیدای محترم معترض بر چگونگی برگزاری انتخابات، از آنان درخواست نمودند با معرفی نمایندگان خود به رسیدگی منطقی و بی‌طرفانه شبهات کمک نمایند و مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در بیانیه مورخ ۸۸/٤/٦ خود ضمن استقبال از تمدید مهلت و تعیین هیئت ویژه، نامزدهای محترم را به همکاری با هیأت رسیدگی به شکایات و بازشماری آراء دعوت کرد.

متاسفانه هیچ یک از این مذاکرات و تلاش‌ها نتیجه‌ای نبخشید و دو نامزد محترم و معترض در نامه‌هایی به شورای نگهبان پیشنهاداتی را مطرح نمودند که انجام آن توسط شورای نگهبان مقدور نبود و نهایتاً نماینده خود را معرفی ننمودند. در نتیجه در این مرحله شورای نگهبان رأساً تصمیم به بازشماری ۱۰ درصد از صندوق‌های رأی در سراسر کشور گرفت.»[1]

در فرصت کوتاه باقی مانده ۱۰ درصد صندوق‌ها در سراسر کشور به طور تصادفی انتخاب و در برابر دوربین های تلویزیونی مورد شمارش قرار گرفت؛ اما نتایج بدست آمده تفاوتی با آنچه پیش از این توسط وزارت کشور اعلام شده بود نداشت.

تائید صحت انتخابات ۲۲ خرداد و صدور وصیتنامه سیاسی موسوی

سرانجام مهلت شورای نگهبان برای تائید به سرآمد و تمامی تدابیر برای دقت بیشتر در انتخابات از جمله تمدید پنج روزه اعلام نتایج و تشکیل کمیته ویژه برای رسیدگی به

---

۱ - "گزارش هیأت ویژه از بررسی روند انتخابات و خلق حماسه ماندگار ۲۲ خرداد"، خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۱۰ شماره:۸۸۰۴۱۰۰۰۵۲

شکایات و بازشماری ۱۰ درصد از صندوق‌های رأی کار را به آنجا رساند که شورای نگهبان اغلب اتهامات مطروحه را وارد ندانسته و برخی تخلفات جزئی صورت گرفته را موجب ابطال انتخابات ندانست و سرانجام حماسه باشکوه ملت در روز ۲۲ خرداد و صحت انتخابات دهم ریاست جمهوری با رأیی قریب به ۴۰ میلیون نفر شرکت کننده را تائید نمود.

آیت الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان دوشنبه شب در نامه ای به وزیر کشور صحت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را تأیید کرد.

به گزارش واحد مرکزی خبر، متن نامه آیت الله احمد جنتی به این شرح است:

«جناب آقای محصولی، وزیر محترم کشور

سلام علیکم

در مورد نتیجه کلی و نهایی دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، روز جمعه مورخ ۸۸/۳/۲۲ بدین وسیله اعلام می نماید پس از آگهی عمومی اعلام شکایات و اعتراضات نسبت به روند رأی گیری و برگزاری انتخابات، طبق ماده ۸۰ قانون انتخابات ریاست جمهوری علاوه بر مهلت قانونی دریافت شکایات، در دوره تمدید پنج روزه نیز نسبت به دریافت شکایات اقدام و متعاقب بررسی ها و رسیدگی های دقیق و همه جانبه، از آنجا که بخش عمده ای از موارد اعلامی از مصادیق تخلف یا تقلب انتخاباتی خارج و بعضاً تخلفات مختصری که وقوع آن در اغلب انتخابات مشهود و غیرقابل اعتناست، سرانجام شورای نگهبان با بررسی موضوع در جلسات عدیده و با وارد ندانستن شکایات و اعتراضات، صحت انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری را طبق ماده ۷۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری مورد تأیید قرار داد.

شورای نگهبان فرصت را مغتنم شمرده ضمن تکریم حضور حماسی و فراگیر مردم در برگزاری شکوهمند دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که با تجلی و ظهور جمهوریت نظام در کنار اسلامیت آن، برگ زرینی در تاریخ مردم سالاری دینی ایران اسلامی از خود به جا گذاشت بر خود فرض می داند از تلاش همه جانبه وزارت محترم

کشور، عوامل اجرایی، همچنین هیئت های نظارت و رسانه های گروهی و به ویژه از نامزدهای محترم که با حضور خود گرمی و رونق عرصه رقابت را فراهم آورده اند قدردانی نماید.

احمد جنتی - دبیر شورای نگهبان»

اعلام نتایج بررسی شورای نگهبان مهر بطلانی بود بر همه ادعاهای کذایی که موسوی و ستاد جنگ روانی وی در این مدت مطرح ساخته بودند.

اما میرحسین موسوی با صدور بیانیه شماره نه (۸۸/۴/۱۰) خود که می‌توان آن را به تعبیری "اعلام پایان حیات سیاسی" وی دانست، با اعلام آنکه "خطر در پیش است"، دولت دهم را نامشروع خواند و اعلام کرد:

«از این پس ما دولتی خواهیم داشت که از نظر ارتباط با ملت در ناگوارترین شرایط به سر می‌برد و اکثریتی از جامعه، که اینجانب نیز یکی از آنان هستم، مشروعیت سیاسی آن را نمی‌پذیرد. دولتی با پشتوانه‌های ضعیف مردمی و اخلاقی که از او انتظاری جز بی‌تدبیری، قانون‌گریزی، عدم شفافیت، تخریب ساختارهای تصمیم‌گیری و تداوم سیاست‌های ویرانگر اقتصادی نداریم، و بیم آن می‌رود که بر اثر ضعف‌های بی‌شمار ذاتی و عارضی‌اش در ورطه امتیاز دادن به بیگانگان بیفتد. این چیزی نیست که ما از آن خرسند باشیم، بلکه از آن به شدت واهمه داریم.»

موسوی ضمن دفاع از برخی از اغتشاشگران و طراحان پشت پرده بلواهای پیش آمده که توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده‌اند، خواستار آزادی آنها شد و اذعان داشت: «فرزندان انقلاب را از زندان‌ها آزاد کنید. حبس آنان جز تغذیه غریزه فرافکنی در وجود خود شما فایده‌ای ندارد. مردم چگونه می‌توانند به حکومتی اعتماد کنند که دوستان و همکاران و فرزندانش را به صرف توهم در بند می‌کند؟ چیره کردن فضای امنیتی بر جامعه جز صدمه زدن به عواطف ملت نسبت به نظام اثری نمی‌گذارد.»

این بیانیه طولانی که بیشتر به "وصیتنامه سیاسی موسوی" شباهت دارد خبر از

پیوستن تمام عیار وی به جریانی دارد که مدتهاست در چهره نفاق در دورن نظام سیاسی و در چارچوب مرزهای قانونی کشور نقش "اپوزیسیون" را بازی می کرد و اهداف دشمنان انقلاب را در قالب شعار دموکراسی خواهی و غیره دنبال می‌نمود. موسوی در باب پیوستن خود به این جریان و اهدافی که دنبال خواهد نمود، می‌نویسد:

«گروهی از نخبگان بر سر آنند که گرد هم آیند و با تشکیل جمعیتی قانونی صیانت از حقوق و آرای پایمال شده مردم در انتخابات گذشته را از طریق انتشار مدارک و اسناد تقلب‌ها و تخلف‌های انجام گرفته و نیز رجوع به محاکم قضایی پیگیری کنند و نتایج آن را مستمرا به اطلاع عموم مردم برسانند. اینجانب نیز به این جمع می‌پیوندم. این گروه اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی را در دستور کار خود خواهد داشت. و علاوه بر آن در این مرحله مطالبات زیر را دنبال خواهد کرد:

- توقف برخوردهای امنیتی، فوق امنیتی و نظامی با مسائل انتخاباتی و بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی
- اصلاح قانون انتخابات به نحوی که امکان تکرار تقلبات گسترده را از بین ببرد و بی‌طرفی نهادهای مجری و ناظر را تضمین کند
- رعایت اصل ۲۷ قانون اساسی در مورد آزادی تجمعات
- آزادی مطبوعات و رفع توقیف از آنها
- فعالیت مجدد سایت‌های خبری مستقل
- ممنوعیت مداخلات غیرقانونی دولت در فضای ارتباطی، نظیر اینترنت، پیام‌های کوتاه، و جلوگیری از قطع ارتباطات تلفنی و شنود مکالمات مردم و هر گونه تجسس دیگر
- توقف برخوردهای یک‌جانبه، افترا، دروغ‌پردازی و اهانت در رسانه رسمی کشور
- برخورداری از کانال‌های مستقل تلویزیونی در خارج و داخل کشور
- صدور مجوز برای تشکیل جمعیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی
- آزادی همه دستگیرشدگان سیاسی، ابطال پرونده‌سازی‌های جعلی امنیتی و

دخالت ندادن پرونده‌های جاری در برخورداری آنها از حقوق اجتماعی.»

حزب مشارکت نیز همسو با موسوی و کروبی، در تاریخ ۸۸/۴/۱۰ بیانیه‌ای صادر کرد و تلاش نمود تا نتایج انتخابات را زیر سؤال ببرد. در ابتدای این بیانیه آمده است:

«با اعلام نظر رسمی شورای نگهبان درباره دهمین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران دوره جدیدی در تاریخ سیاسی ایران آغاز می شود. سی سال پس از تأسیس جمهوری اسلامی که با شعار آزادی، استقلال و حاکمیت ملی استقرار یافت، شاهد برآمدن دولتی هستیم که از دل انتخابات مهندسی شده بیرون آمد و اکنون رئیس آن به جای آنکه نماینده اراده ملی باشد، برآیند خواست از پیش تعیین شده عده قلیلی است که بارها و بارها با گفتار و رفتار خود، جمهوریت نظام و اصل همراهی و سازگاری دین و مردم سالاری را زیر سئوال برده‌اند.»

مجمع روحانیون مبارز نیز با صدور بیانیه‌ای در ۸۸/۴/۱۰ اعلام کرد: «ما معتقدیم اعتماد آسیب‌دیده مردم با اظهارنظر مرجعی که اکثریت اعضای آن از پیش جانبداری بی‌پرده خود را نسبت به یک نامزد اعلام کرده‌اند، در مورد نتایج انتخابات ترمیم نخواهد شد. متأسفیم که راهکارهای منطقی و خیرخواهانه مورد توجه قرار نگرفت و هیأتی بی‌طرف و کاردان مسئول رسیدگی و اعلام حقیقت نشد.»

اما در این میان افراطی‌ترین بیانیه را سازمان نامشروع مجاهدین انقلاب در تاریخ ۸۸/٤/۹ صادر کرد که ضمن متهم ساختن شورای نگهبان، وقیحانه همسوی با ضدانقلاب، رهبری معظم انقلاب اسلامی را مورد اتهام قرار داد. این سازمان در بخشی از بیانیه خود چنین نوشت: «با توجه به ترکیب اعضا و عدم استقلال شورای نگهبان، به ویژه پس از تأیید صریح انتخابات از سوی رهبری[۱] و حمایت ایشان از احمدی‌نژاد، آن هم در مهلت قانونی

---

۱ - درباره صدور بیانیه تبریک رهبر معظم انقلاب اسلامی به ملت ایران و رئیس جمهور منتخب باید گفت، این اقدام معظم له همچون گذشته و مبتنی بر سنت رایج در تمامی انتخابات پیشین، صورت گرفته است.

بررسی صحت انتخابات از سوی شورای نگهبان، توقعی جز تأیید صحت انتخابات از سوی این شورا نمی رفت... . همچنین روشن بود مواردی نظیر تمدید پنج روزه برای رسیدگی همه جانبه به شکایات و اعتراضات نیست، چنان که چنین رسیدگی ای عملاً صورت نگرفت. مهلت پنج روزه می توانست نشانه ای باشد تا افکار عمومی استقلال شورای نگهبان را باور کنند و نیز فرصتی باشد تا با تبلیغات یک سویه صدا و سیما و دهها ساعت مصاحبه و میزگرد با مسئولان انتخابات و وزرای کشور و اطلاعات و ... افکار عمومی برای شنیدن تأیید صحت انتخابات از سوی شورای نگهبان آماده شود...»

سازمان مجاهدین در ادامه بیانیه، دولت منتخب مردم با رأی بالای ۲٤ میلیونی را که

معظم له پیش از این نیز در انتخابات دوره هفتم، هشتم و نهم، ریاست جمهوری با اعلام نتایج توسط وزارت کشور پیام تبریک خود را به ملت صادر نموده‌اند.

در بخشی از پیام معظم له در ۷۶/۳/۳ (فردای انتخابات دوم خرداد) آمده است: «به رئیس جمهور منتخب مردم، جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سیّد محمّد خاتمی، توفیق خدمتگزاری ملت عظیم‌الشأن ایران و تحمل این امانت بزرگ را صمیمانه تبریک می‌گویم و ایشان را به وظیفه‌ی شکر و اهتمام و آمادگی متذکر می‌گردم.»

همچنین در ۸۰/۳/۱۹ (فردای انتخابات) پیام تبریک ایشان را به آقای خاتمی به خاطر انتخاب مجدد می‌خوانیم: «به رئیس جمهور محترم، توفیق دوباره‌ی خدمتگزاری به مردم و کشور عزیز را تبریک می‌گویم...»

معظم له در تاریخ ۸٤/٤/٤ نیز پیروزی دکتر احمدی نژاد را در انتخابات ریاست جمهوری تبریک گفتند: «اینک با تبریک این مسئولیت خطیر به رئیس جمهور منتخب جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد...»

موارد فوق نشان می‌دهد که پیام تبریک رهبر انقلاب همواره در فردای اعلام نتیجه توسط وزارت کشور صادر شده و این امر منحصر به این دوره از انتخابات نیست. از سویی دیگر بدیهی است که صدور این پیام که مخاطب آن پدیدآورندگان اصلی این صحنه های پرشور یعنی ملت غیور ایران هستند، به معنای رفع مسئولیت از شورای نگهبان در بررسی قانونی مراحل انتخابات و تائید و یا رد سلامت انتخابات نیست. اینگونه فرافکنی‌های عوامانه سازمان نامشروع مجاهدین ناشی از سرخوردگی این سازمان از خلق حماسه ٤۰ میلیونی توسط ملت ایران و اقبال ۲٤ میلیونی به دکتر احمدی نژاد است.

قوی‌ترین پشتوانه مردمی در طول انقلاب اسلامی را داراست، نامشروع خواند و چنین نوشت:

«به هر تقدیر اعلام صحت انتخاباتی که اکثریت شما مردم به رغم سرکوب گسترده اعتراضات مدنی و قانونی به نتایج مهندسی شده آن و دهها شهید[!] و صدها مجروح و دستگیری هزاران تن و به رغم بمباران تبلیغاتی بی سابقه و تحریف ها و خلاف نمایی های گسترده، به صحت آن باور نداشته مشروع نمی دانید، به معنای بلاموضوع شدن انتخابات در کشور، نفی حق حاکمیت ملت بر سرنوشت خود و اداره امور خویش و تلاشی آشکار برای پایان دادن به جمهوریت نظام و درعین حال نشانه آغاز دوره ای جدید از تلاش و مبارزه برای بازگرداندن جمهوریت و دفاع از مردمسالاری است. با اعلام نظر شورای نگهبان پرونده انتخابات آزاد تا آینده‌ای نامشخص بسته شد و به این ترتیب انتخاباتی که می‌رفت تا به یکی دیگر از افتخارات ملت شگفتی ساز ایران در طول تاریخ معاصر تبدیل شود، به دست حاکمیت کنونی به نقطه سیاهی در تاریخ این ملت تبدیل شد...»

در این میان پشت صحنه کودتای سبز تلاش نمود تا تمامی چهره های خود را به صحنه آورد و از آنها نیز بخواهد تا در نامشروع نشان دادن دولت منتخب ملت اظهار نظر کنند. جلال الدین طاهری، امام جمعه مستعفی اصفهان از جمله این افراد هماهنگ شده بود که با صدور بیانیه‌ای(۸۸/۴/۷) به حمایت از کودتاگران پرداخت و چنین نوشت: «اینجانب احتمال می دادم که شاید توجّه به مصالح درازمدّت و تاریخی انقلاب و نظام و ایجاد وحدت ملّی، موجب شود تا آقایان دست اندرکار کشور نسبت به تخلّفات وسیعی که در قبل و بعد از انتخابات واقع شد با دید معقول و عادلانه قضاوت کنند، امّا اکنون شواهد و قرائن نشان می دهد که قصد دارند نتایج از قبل اعلام شده را تثبیت نمایند و شرایط نظامی و امنیتی برای دستگیری و سرکوب معترضان و زنده کردن کینه های قدیمی و انتقام از یاران وفادار امام و جوانان و دانشگاهیان را تشدید کنند. بنده به عنوان یک روحانی کوچک، همصدا با اکثریت مردمِ رأی باخته، این انتخابات را مخدوش و آن را باطل و

تصدّی مجدّد رئیس دولت را برای دور بعد نامشروع و غاصبانه می‌دانم.»[1]

سخنان حجت الاسلام و المسلمین رحیمیان عضو هیأت مؤسس مجمع روحانیون مبارز که در مجموع در فضای سیاسی کشور جزو فعالان سیاسی طیف چپ محسوب می‌شده است، در مورد رفتار سیاسی کودتاگران سبز می‌تواند آشکارکننده ماهیت این جریان نفاق باشد. ایشان که در ماجرای رسیدگی به شکایات، از سوی شورای نگهبان به عنوان عضو هیأت ویژه بررسی شکایات انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری انتخاب شده بود، درباره رفتار سیاسی جریان موسوی می نویسد:

«چهارچوب‌های قانونی نظام به طور خاص در مورد انتخابات کاملا روشن است و هر کاندیدایی بر اساس همین چارچوب‌ها ثبت نام و برای حضور در رقابت های انتخاباتی پذیرفته می‌شود. انتخابات اخیر از برخی جهات که از آن جمله اند حضور نزدیک به ۴۰ میلیونی مردم کشورمان، منحصر به فرد بود. یکی دیگر از این جنبه‌ها البته اعتراض‌های پس از انتخابات بود؛ در ۳۰ سال گذشته، این اولین بار بود که وقتی یک نامزد رأی لازم را برای احراز مسوولیت ریاست جمهوری نمی آورد، برای توجیه عدم اقبال مردم به خود، متوسل به بهانه "تقلب"، آن هم در ابعاد ۱۲ میلیون رأی می شود. این در حالیست که تا بعد از ظهر همان روز انتخابات، ایشان خود را به طور غیرمتعارف، پیروز انتخابات اعلام کرد، اما از لحظه‌ای که معلوم شد نتیجه آرا به گونه ای غیر از انتظار وی است، همه‌چیز معکوس شد.

ایشان و اطرافیانشان بدون ارائه سند یا اسناد مشخص، با کلی گویی‌های عجیب که اکثرا متأثر از القائات واهی قبل از انتخابات به ایشان بود، بر طبل "ابطال انتخابات" کوبیدند. این در حالی است که ابطال انتخابات، خود راه قانونی دارد و اگر قرار باشد فرآیند ابطال انتخابات با تحکم و فرمان هر کس که در انتخابات شکست خورد طی شود، آنگاه باید فاتحه انتخابات، رأی مردم و دمکراسی را خواند.»

---

۱ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۴/۹ کد خبر : ۱۵۳۹

رحیمیان در ادامه می‌نویسد: «در اثنای عضویت در هیئت ویژه منتصب از سوی شورای نگهبان، مظلومیت این شورا و در حقیقت مظلومیت نظام اسلامی بیش از بیش برایم روشن شد. دراین ایام، علاوه بر تمدید پنج روزه مهلت قانونی برای رسیدگی به شکایات از سوی مقام معظم رهبری "مدظله العالی" و تلاش فوق‌العاده هیئت ویژه، شاهد بودیم که شورای نگهبان بدون هیچ‌گونه محدودیتی پذیرای هر نوع پیشنهاد برای بررسی مجدد بود و از بررسی کلیت روند انتخابات گرفته تا بازشماری ۱۰ درصد صندوق‌ها و کنترل دستخط برگ‌های اخذ شده و تیراژ برگ‌های چاپ شده و باقیمانده آنها در قیاس آرای اخذ شده و ...، باب همه این موارد را برای بررسی باز گذاشته بود.

در این میان قرار شد در صورت باقی ماندن ابهام، افزایش تعداد صندوق‌هایی که تصادفا برای بازشماری انتخاب می شدند تا رسیدن به حد اطمینان طرف معترض هم در نظر گرفته شود و در این راستا حتی مقرر گشت که اگر در نهایت هم ثابت شد تخلفی صورت گرفته که در قانون، موجب ابطال انتخابات است، انتخابات ۲۲ خرداد ابطال و انتخابات جدیدی برگزار شود، اما با این همه انعطاف، رفتارهای آنان محرز کرد که سناریوی دیگری در کار است. معلوم شد آنان مصمم هستند که مشت بسته خود را باز نکنند که ثابت شود خالی است و هدف، کوبیدن آن بر سر نظام است.» [1]

افشاگری عضو سازمان مجاهدین و اضطراب اتاق جنگ روانی کودتا

در همین ایام که همه منتظر اعلام نظر نهایی شورای نگهبان درباره انتخابات بودند، به تدریج جوانب مختلف فتنه‌گریهای معترضین در حال افشا شدن بود و هر روز اخبار جدیدی از ابعاد آن و سناریوهای طراحی شده توسط اتاق جنگ روانی کودتاگران آشکار می‌شد. یکی از نمونه های مهم در این زمینه اعترافات یکی از فعالان سیاسی در سناریوی کودتای سبز به نام "سیدامیرحسین مهدوی" عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب

---

۱ - محمدحسن رحیمیان، "یکی بر سر شاخ، بن می برید"، سایت رجانیوز، ۸۸/۴/۲۱

اسلامی است. وی در روز شنبه ششم تیرماه در جمع خبرنگاران در خبرگزاری ایسنا حاضر شد و به بیان جزئیاتی درباره مجموعه فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای ستاد میرحسین موسوی و نقش برخی عوامل در شکل‌دهی آشوب‌های اخیر پرداخت.

مهدوی که در کنگره سال ۸۷ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عضویت شورای مرکزی این سازمان درآمده بود و در انتخابات خرداد ماه سال جاری در ستاد مرکزی موسوی به عنوان سردبیر روزنامه اندیشه نو، مسئول پوشش اخبار ستاد موسوی بود در این افشاگری اظهار داشت: «روندی که از فردای روز انتخابات یعنی ۲۳ خردادماه آغاز شد یک انحراف و گردش مسیر در مجموعه فعالیت‌هایی بود که بخش عمده‌ای از آنها متعلق به ستاد میرحسین موسوی بود به طوری که نامزدی با ویژگیهای موسوی که اساس حضورش را بازگشت قطار اجرایی کشور بر ریل قانون نامیده بود از شامگاه روز رأی‌گیری با اعلام نتایج پیش از شمارش آراء و پس از آن با عدم پذیرش نتایج شمارش آراء و عدم تمکین به ساز و کار قانونی برگزاری انتخابات زمینه‌های ایجاد مشکلاتی را در جامعه فراهم کرد.»

سردبیر روزنامه اندیشه نو افزود: «گروه‌های حامی ایشان و سازمانی که من عضو شورای مرکزی آن هستم در قالب دو یا سه بیانیه با رفتاری مشابه رفتار کاندیدای مورد حمایت خود نسبت به روند قانونی بیان اعتراضات و ارائه آنها به شورای نگهبان بی‌اعتنایی کرده و پس از آن با منتفی شدن زمان قانونی اعتراض و به ویژه پس از خطبه‌های ۲۹ خرداد رهبر انقلاب با تهییج مردم و صدور بیانیه‌های مختلف و با تشویش اذهان عمومی ملت، تلاش داشته‌اند تا مطالبه خود را پیگیری کنند. و این موضوع از زمانی حادتر شد که در کنار این مجموعه رفتارها، برخی دشمنان قسم‌خورده ملت، خاندان پهلوی و گروهک‌های ضد انقلاب نیز با اعلان علنی و رسمی آن را تشویق و مورد حمایت قرار داده‌اند.»

عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با بیان اینکه مدارک و

اسنادی رسمی دال بر همراهی و همکاری گروه‌های حامی موسوی با آشوب‌ها به دست آمده است، اضافه کرد: «عدم تمکین به فرایندهای قانونی راهی جدید را در لیست سیاسی برخی جریان‌ها و گروه‌ها به وجود آورد و انتشار بیانیه‌های پی‌درپی نشان داد که این گروه‌ها دیگر متمایل به حرکت در یک فرایند قانونی و در چارچوب قانون اساسی و ساختار آن نیستند.»

مهدوی در پاسخ به پرسشی در خصوص نقش وی و سازمان متبوعش در برخی آشوب‌های اخیر و مکانیزم و ساختار رفتاری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اظهار داشت: «من در شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب عضویت داشته‌ام، البته ساختار به این صورت است که اعضای شورای مرکزی به عنوان منتخبین کنگره مجموعه فعالیت‌هایی را پیگیری می‌کند که این مجموعه فعالیت‌ها در قالب‌های دیگری نیز علاوه بر شورای مرکزی در کارگروه‌ها پیگیری می‌شود. من دو سال عضو علی‌البدل شورای مرکزی و یک سال عضو شورای مرکزی بوده‌ام و به خاطر سابقه روزنامه‌نگاری اقتصادی در تدوین و تبیین مواضع اقتصادی سازمان نقش داشته‌ام و تقریبا در جریان تمامی تصمیمات و تحرکات نامزدهای ریاست‌جمهوری بودم.»

وی در خصوص القاء نگرانی نسبت به صیانت از آرای مردم از سوی تشکل متبوعش- که با عنوان عدم سلامت انتخابات و تقلب از سوی میرحسین موسوی پیگیری می‌شد- نیز اظهار داشت: «از قبل، فرایندی برای انتشار نظرسنجی‌ها و نتیجه از پیش اعلام شده انتخابات طراحی شده بود و بر اساس این برنامه بود که موسوی ساعت ۲۱ روز ۲۲ خرداد و پیش از اتمام رأی‌گیری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد در مرحله اول پیروز می‌شود و هر نتیجه‌ای غیر از این نادرست است و نشان می‌دهد که در انتخابات تقلب شده است.»

عضو ستاد انتخابات موسوی گفت: «فضاسازی‌ها در باور عمومی برای القاء تقلب در انتخابات به صورت گسترده پیگیری می‌شد و مدام تکرار می‌شد که نظرسنجی‌ها نشان

می‌دهد موسوی پیروز انتخابات است و نوعا نهادهایی به عنوان مرجع نظرسنجی معرفی می‌شدند که مورد اعتماد هستند تا کسی خواستار ارائه سند در این زمینه نشود.»

مهدوی افزود: «تجربه انتخابات سال ۸٤ نشانگر نادرستی تحلیل هایی بود که بر عدم صحت انتخابات تاکید داشت و خبرگزاری جمهوری اسلامی در آن دوره، سه روز مانده به رأی‌گیری اعلام کرد که مصطفی معین بالاترین آراء را دارد و با هاشمی رفسنجانی به مرحله دوم انتخابات می‌رود ولی دیدیم که او نفر پنجم انتخابات شد.»

سردبیر روزنامه اندیشه‌نو ادامه داد: «در این دوره انتخابات در مرحله نخست اعلام کردیم که موج سبز در کشور راه افتاده و در مرحله بعد گفتیم که آرای آقای موسوی در حال رشد است و در گام دیگر مدعی شدیم او با آقای احمدی‌نژاد به مرحله دوم می‌رود و بعد هم در جامعه القا کردیم موسوی در مرحله دوم قطعا پیروز انتخابات خواهد بود. اما شخصا هیچ ادله‌ای برای قطعیت این نظریه پیدا نکردیم. القای این اندیشه به موسوی باوراند که اعلام کند پیروز قطعی انتخابات است و در شرایطی که می‌دانستیم اینگونه نیست و به دلیل حضور ناظران آقای موسوی در قریب به اتفاق صندوق‌ها، نگرانی در زمینه سلامت انتخابات وجود نداشت، تکرار گزاره نگرانی از سلامت انتخابات و تقلب از طریق رسانه‌ها و بیانیه‌های گروه‌های مختلف اصلاح طلب به صورت شفاف پیگیری می شد»

مهدوی درباره یکی از سایت های تخریبی اصلاح طلبان افزود: «سایت جمهوریت به صورت روشن منسوب به فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی بود و معلوم بود که اداره‌کنندگان این سایت بی‌پروا و صریح از کجا خط می‌گیرند و مشغول پرونده‌سازی گسترده در خصوص عملکرد چهارساله دولت نهم بودند.»

عضو ستاد انتخابات موسوی گفت: «مجموعه فعالان تبلیغاتی موسوی به شکل نامتوازن و بی‌سابقه به تخریب رقیب او که رئیس‌جمهور مستقر بود، پرداختند و با آنکه منتقدان وضع موجود در کنار اثبات ادعای خود مبنی بر نامطلوب بودن وضعیت باید علت نامزدی خود را تبیین کنند، موسوی در این زمینه ضعف داشت. کسی که وضع موجود را

نقد می کند، علاوه بر علت نقد باید بیشتر بگوید چه برنامه‌هایی دارد و چرا باید مردم او را برگزینند؛ اما آقای موسوی عملا هیچ برنامه و متن مدونی در این زمینه نداشت و آنچه در مناظره آخر در قالب برنامه در تلویزیون به نمایش درآمد، قطع نظر از نقد محتوا یک نوشتار آشفته بود.»

سردبیر روزنامه اندیشه‌نو ادامه داد: «آنچه موسوی انجام داد حجم گسترده تخریب دولت بود و کمپین و حرکت انتخاباتی این مجموعه نیز فاقد گزاره‌ای دال بر اداره کشور و شعار واحد بود و شعارهایی که در این زمینه داده شد، همچون "انسانم آرزوست" و "ادب مرد به ز دولت اوست"، کسی را به سوی آنچه باید انتخاب کنند رهنمون نمی کرد.»

سید امیرحسین مهدوی با اشاره به اعتراضات میر حسین موسوی به نتایج انتخابات، نقطه شروع اعتراضات را شامگاه ۲۲ خرداد عنوان کرد و افزود: «جو عمومی داخل ستاد، عدم پذیرش نتایج انتخابات و عدم اعتنا به روند قانونی شورای نگهبان بود و دیدیم که در سه روز پس از انتخابات نیز هیچ گونه شکایتی به شورای نگهبان داده نشد.»

وی افزود: «آقای موسوی دچار یک ابهام و گره ذهنی شده و از قضاوت تاریخ در مورد خود نگران است؛ او از ابتدا مدعی پیروزی در انتخابات بود و سرمایه ۲۰ سال سکوت خود را وارد میدان کرد و حال با این شکست، پذیرش این مسئله باور پذیر نیست و اگر بخواهد شکست را هم بپذیرد، درست کردن قافیه برای مصراعی که سروده است بسیار سخت است و همچنین حال که بیانیه‌های تحریک آمیز او باعث کشته شدن تعدادی از افراد شده است، در مجموعه او خود را گرفتار می‌بیند.»[۱]

اظهارات فوق بخشی از افشاگری‌های سید امیرحسین مهدوی بود که در مصاحبه مفصل با خبرنگاران ارائه شد؛ اعترافاتی که سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دچار سردرگمی و التهاب نمود و بلافاصله اقدام به فراخوان اعضای خود کرده تا پیامدهای این موضوع را بررسی و تدابیر لازم را برای مقابله با اثرات سوء اظهارات مهدوی بر اعضای

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۶ شماره: ۸۸۰۴۰۶۰۹۶۶.

سازمان و گروههای اصلاح طلب اتخاذ نمایند.[1]

اعترافات صریح مهدوی در کنار اخباری که همزمان از زندان و از اظهارات برخی از دستگیر شدگان و اعضای اصلی کودتای مخملین به بیرون درز کرده بود و حکایت از حوادث پشت پرده آشوب سبز داشت، موجی از اضطراب و سرگردانی را در بین سران اغتشاشات بوجود آورد. برخی از دست اندرکاران و قلم بدستان عضو اتاق جنگ روانی نیز سراسیمه و مضطرب به میدان آمده و در بی‌اعتبار جلوه دادن اعترافات همکاران دیروز خود، قلم فرسایی کردند.

"سعید رضوی فقیه" عضو نفوذی در ستاد کروبی در مقاله‌ای با عنوان "وقت آن است که خون موج زند در دل لعل" می‌نویسد: «هیچکس باور ندارد این قصه های دروغین را که ورق پاره کیهان همچون کلاغان شوم هر روز تکرار می کند. و حالا دوباره دور تازه‌ای از اعترافات اجباری آغاز شده تا یک جنبش میلیونی علیه دروغ و تقلب به یک توطئه محفلی تقلیل داده شود. روزنامه نگار پرکار باسابقه‌ای مثل امیر حسین مهدوی در برابر دوربین قرار می گیرد تا سناریوی تراوش شده از ذهن تنگ و تاریک و بیمار دادستان تهران را در برابر مردم بخواند. اما چه کسی باور می کند که امثال امیر حسین مهدوی آنچه را پس از فشارهای طاقت فرسا بر زبان می‌آورند خود باور داشته باشند.»[2]

"احمد شیرزاد"، نماینده رد صلاحیت شده مجلس ششم نیز با قلمی سخیف و بدون استدلال مدعی شد که سخنان مهدوی القائاتی است که توسط روزنامه کیهان تنظیم شده است: «متن اظهارات امیرحسین مهدوی آن قدر تر و تمیز یکدست است که اگر نام گوینده مطالب را از لا به لای آن حذف کنید و از خواننده بپرسید این تحلیل از کیست جواب خواهید شنید از حسین شریعتمداری یا یکی از دستیارانش در کیهان است یا تحلیل

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۶ شماره: ۸۸۰۴۰۶۱۲۴۸.

۲ - سایت امروز، ۸۸/۴/۸ کد خبر : ۲۳۲۵۲.

خبرگزاری فارس یا برنامه ۲۰ و ۳۰ و امثال آنها!»[1]

همچنین "شیرین عبادی" در گفتگو با رادیو فردا ادعا کرد: «اعترافاتی که شخصی در بازداشتگاه علیه خود یا سایرین می‌کند، در حالتی که دسترسی به وکیل ندارد و در شرایط روحی و جسمی قرار گرفته که تحت فشار است، به هیچ وجه ارزش قضایی ندارد و محاکم نباید به این گونه اعترافات ترتیب اثر بدهند. دنیا هم این اعترافات را مهم نمی‌داند و به آنها گوش نمی‌کند.»[2]

شورای فعالان ملی - مذهبی نیز با انتشار بیانیه‌ای، نسبت به آنچه «تکرار پروژه مصاحبه‌های اجباری تلویزیونی بازداشت‌شدگان پس از انتخابات ریاست جمهوری» نامید، هشدار داد. شورای نیروهای ملی - مذهبی با اشاره به تجربه اعترافات تلویزیونی بازداشت‌شدگان در سه دهه گذشته افزود: «در اغلب موارد ... پس از آزادی، .... تصریح کرده‌اند که به دلیل فشارهای جدی جسمی و روانی و تهدید خانواده‌هایشان ناچار شده‌اند آنچه را بازجوها دیکته کرده‌اند، تکرار کنند.»[3]

تلاش برای نامشروع نشان دادن دولت دهم در نقاب استفتاء

انتشار پرسش و پاسخ‌های شرعی از سوی برخی افراد - که از آنها به عنوان مراجع عظام تقلید یاد شده است- در جهت نامشروع نشان دادن دولت دهم، حربه تبلیغی جدیدی بود که پس از تائید انتخابات توسط شورای نگهبان، در دستور کار کودتاگران قرار گرفت. در مجموع می‌توان گفت یکی از حربه‌هایی که در اتاق جنگ روانی کودتا، در طول ایام انتخابات به کار گرفته شد، تلاش برای همراه نمودن گروه‌های مرجع و از جمله علما و

---

۱ - احمد شیرزاد، "معجزه عدالت‌کده خاص"، سایت امروز، ۸۸/۴/۸، کد خبر : ۲۳۲۴۹.

۲ - "عبادی: اعترافات تحت فشار ارزش قضایی ندارد"، سایت خبری حزب ایران سرفراز، ۸۸/۴/۱۱

۳ - "رحمانی: هر فشاری بر بازداشت‌شدگان، غیر انسانی و غیر اخلاقی است"، سایت خبری حزب ایران سرفراز، ۸۸/۴/۱۳

روحانیون و حتی مراجع عظام تقلید بود. این جریان از همان ابتدای ورود موسوی به عرصه انتخابات تلاش کرد تا با برقراری روابطی نزدیک با بیت علما و بهره گیری از حافظه تاریخی مثبت اذهان ایشان نسبت به موسوی، وی را از ارادتمندان به روحانیت و حوزه‌های علمیه نشان دهد و از سویی دیگر از سوء تفاهمات و کدورت‌های ایجاد شده بین بخشی از مراجع عظام تقلید و دولت نهم بهره جسته و بر شدت اختلافات بیفزاید.

همچنین این جریان تلاش کرد تا با بزرگنمایی برخی چهره‌های حوزه علمیه که مطرود انقلاب بودند؛ آنها را به صف حامیان موسوی بکشاند تا بدین طریق از یک سو آنها را بعد از مدتها انزوا بار دیگر در سطح افکار عمومی مطرح کند و از سوی دیگر پشتوانه‌های مذهبی و حمایتی موسوی را تقویت نماید.

یکی از این چهره ها که مورد سوء استفاده تبلیغاتی کودتاگران قرار گرفت، شیخ ساده لوح مطرود حضرت امام(ره) [1] بود که هیچ گاه حاضر نشد به رهنمودهای استادش در

---

۱ - حضرت امام خمینی(ره) طی نامه‌ای به آقای منتظری مبنی بر عدم صلاحیت وی برای تصدی رهبری آینده نظام اسلامی، ضمن عزل ایشان از جایگاه قائم مقامی رهبری به نکات قابل توجهی اشاره کردند که مرور آن در فهم مسائل سیاسی امروز نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد. در این نامه آمده است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضعگیریهایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلا در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از

همه متدینین متدینتر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثلِ قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حالِ بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلابی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمد اللّٰه از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید- که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند **و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خرابتر می‌کند**- با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهریها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲- از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴- نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان- روحی له الفداء- و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ **برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.**

و اللّٰه قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را **ساده لوح** می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. و اللّٰه قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. و اللّٰه قسم، من رأی به ریاست جمهوری بنی صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سرِ درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم: من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی‌دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.

پرهیز از ورود به سیاست گوش جان بسپرد. وی متاسفانه در این سالها بازیچه عناصر سیاسی شد که جز به تضعیف نظام اسلامی و جایگاه رهبری نمی‌اندیشیدند. ارتباط تنگاتنگ و مستمر سران کودتای سبز در این ایام با بیت آقای منتظری از سوء استفاده دوباره این جریان از بیت ایشان حکایت داشت.

نمونه این اقدام، پرسش و پاسخی است که بین امام جمعه سبزپوش مسجد ضرار واشنگتن - جناب آقای محسن کدیور - و آقای منتظری صورت گرفت. نکته طنزگونه این ماجرا این که کدیور در این روزها به شدت متشرع شده و خیلی علاقه‌مند است مسائل سیاسی خود را با پیروی از مراجع عظام تقلید حل کند و مستمرا سؤالات شرعی - سیاسی خود را از آقای منتظری می‌پرسد!؛ سؤالات جهت‌داری که پاسخ آن از قبل قابل پیش بینی بوده و اغراض سیاسی نهفته در پس آن آشکار می‌باشد و گویا این پرسش و پاسخ صوری تنها برای به حرف کشاندن آقای منتظری طراحی شده است!

آخرین نمونه این سؤال و جواب ساختگی با عنوان «پرسشهای مردم رشید و مظلوم ایران از پیشوایان دینیشان» توسط محسن کدیور و منتظری طراحی گردیده و منتشر شده است. در سایت کدیور جهت بزرگنمایی و با اهمیت نشان دادن این نظرات چنین آمده است: «فتاوای فوق العاده مهم آیت الله العظمی منتظری در تداوم فتوای تاریخی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطه علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار و فتوای مرحوم آیت الله العظمی خمینی در جریان انقلاب اسلامی بر علیه دیکتاتوری محمد رضا

من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست.

و السلام. یکشنبه ۶/ ۱/ ۶۸ - روح الله الموسوی الخمینی (صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۳۳۰ – ۳۳۲)

شاه پهلوی است. این بیانیه مهمترین حکم صادره از سوی مراجع دینی قم درباره تخلفات مسئولان حکومتی پس از انقلاب اسلامی ایران ارزیابی می‌شود.»[1]

پنج سوالی که به پیوست نامه کدیور به منتظری آمده، چنین است:

سؤال ۱ - تصدّی مناصبی که بر اساس قانون لازم‌الرّعایه - شرط ضمن عقد خدمت کلیه متصدیان خدمات عمومی — مشروط به شرایطی الزامی از قبیل عدالت، امانتداری، تدبیر و برخورداری از رأی اکثریت مردم است، پس از سقوط شرایط و احراز مکرّر صفات متضاد به نحو شیاع و در حد اطمینان قریب به یقین، چه حکمی دارد؟

سؤال ۲ - وظیفه شرعی مردم در قبال چنین متصدیانی - که علیرغم امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر مکرّر ناصحان و مشفقان براعمال خلاف شرع خود اصرار دارند - چیست؟

سؤال ۳ - آیا ارتکاب معاصی کبیره ذیل و اصرار بر آنها به سلب "ملکه عدالت" و تحقق "ملکه جور" منجر می‌شود یا خیر؟

الف - آمریّت و تسبیب در قتل نفوس محترمه.

ب - آمریّت و تسبیب اقوی از مباشرت در ارعاب و اخافه مسلحانه و ضرب و جرح مردم بیگناه در شوارع.

ج - ممانعت قهرآمیز از اقامه فریضه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و نصیحت به ائمه مسلمین از طریق انسداد کلیه مجاری‌عقلانی و مشروع اعتراض مسالمت‌آمیز.

د - سلب آزادی و حبس آمران بالمعروف و ناهیان عن‌المنکر و ناصحان و اعمال فشار برای گرفتن اقرار بر امور خلاف‌واقع از آنها.

ه - ممانعت از اطلاع‌رسانی و سانسور اخبار که مقدمه واجب انجام فریضه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و نصیحت به ائمه‌مسلمین است.

و - افترا به معترضان خواهان اجرای عدالت مبنی بر این که "هر که با متصدیان امور مخالف است مزدور اجنبی و جاسوس‌خارجی است"

---

۱ - "فتاوای بسیار مهم آیت الله منتظری"، سایت محسن کدیور، ۸۸/۴/۲۲

ز - کذب و شهادت دروغ و گزارش‌های خلاف واقع در امور مرتبط با حق‌الناس.

ح - خیانت در امانت ملی.

ط - استبداد به رأی و بی اعتنایی به نصیحت ناصحان و تذکر عالمان.

ی - ممانعت از تصرّف مالکان شرعی در مِلک مُشاع سرنوشت ملی.

ک - وهن اسلام و شَین مذهب از طریق ارائه چهره‌ای بسیار خشن، غیرمعقول، متجاوز، خرافی و استبدادی از اسلام و تشیّع در جهان.

سؤال ٤ - آیا تمسک به جملاتی از قبیل "حفظ نظام از اوجب واجبات است" مجوّز تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیر پا نهادن بسیاری از ضوابط اخلاقی و محکمات شرعی از قبیل صداقت و امانتداری است؟ آیا به بهانه حفظ "مصلحت نظام" می‌توان از اجرای اصل اصیل "عدالت" - که صفت ممیّز فقه سیاسی تشیّع در طول تاریخ بوده است - صرف‌نظر کرد؟ اگر برخی‌متصدیان، مصلحت نظام را با مصلحت شخصی خود اشتباه گرفته باشند و بر تشخیص خطای خود اصرار کنند، وظیفه شرعی‌مؤمنان چیست؟

سؤال ٥ - امارات شرعی "ولایتِ جائر" چیست و علمای اعلام (اعلی اللّه کلمتهم) و نیز مکلفان در قبال بروز آن چه وظیفه‌ای دارند؟»[1]

از جمله اقدامات دیگر نظریه پردازان جنگ روانی کودتای سبز، چهره پردازی و معرفی آیت الله العظمی‌های بدون مقلدی است که در برابر چشمان متعجب ملت یک شبه ساخته و پرداخته شده اند. نمونه بارز آن «آیت الله العظمی زنجانی» است!؟ در یکی از سایتهای وابسته به جریان کودتا با خطاب کردن آقای زنجانی به آیت‌الله العظمی سؤال شرعی از ایشان پرسیده می‌شود: «مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی زنجانی، پس از عرض سلام، شرایط کارمندان دولت با توجه به غیر شرعی بودن دولت آتی به چه ترتیب خواهد بود؟ آیا ترک کار دولتی جایز است؟ در صورت حرج مالی چه باید کرد؟ با تشکر - ۸۸/٤/۲۱»

---

۱ - همان.

آنگاه جواب آقای زنجانی که معلوم نیست برای چه کسانی و کدام مقلدان صادر شده است، به این مشکل منشر می شود:

«با توضیح اینکه فرض ناصالح بودن و یا فاقد شرایط شرعی و قانونی بودن رئیس یک دولت، نامشروع بودن اصل دولت را موجب نمی شود؛ در فرض سئوال در چنین شرایطی افراد باید تلاش کنند فرد نامشروع و متقلب را از طرق مسالمت آمیز، تغییر دهند و فردی که واجد شرایط است را روی کار آورند. این تلاش و فعالیت، اگر موجب اصلاح امر شود و نتیجتاً فرد واجد صلاحیت را روی کار آورد، از باب امر به معروف تکلیف است و باید این عمل را انجام دهند و اگر چنین توان و قدرتی ندارند و ماندنشان در این مقام دولتی، صرفاً باعث تقویت مدیریت نا مشروع می شود، از باب نهی از منکر نمی‌توانند در آن محل مانده و باعث این تقویت شوند و نیز موظفند از هر راه ممکن، در بیان مسئله و توضیح زیانهای این نوع مدیریت و تبعات سوء آن بکوشند چراکه رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر از امور عقلائی و عرفی است و شریعت حقه، آن را مورد تایید قرار داده است. ولی اگر احتمال داده شود که ماندن در آن جایگاه دولتی، جلو برخی از اعمال غیر قانونی را گرفته و در جهت تنویر افکار دیگران اثر گذار است، باید در آنجا مانده و در مواردی ممکن است مشکلی از انسان گرفتاری برطرف کنند که در این موارد ماندن در آن محل کار، تکلیف است.»[۱]

همچنین اظهارات عجیب و غریب آقای صانعی را نیز می‌توان به مجموعه عملیات روانی کودتاگران افزود. متاسفانه باید گفت در مجموع این سناریو در برخی موارد به ثمر نشست و کودتاگران توانستند از این حربه به نفع خود بهره برداری کنند. این موفقیت در اظهارات "محسن کدیور"، در مرکز اسلامی ولی عصر در شهر تورنتو کانادا اینچنین بیان شده است: «خوشبختانه مرجعیت ما در این روزها امتحان نسبتا خوبی داده است. در صدر همه اعلامیه های بسیار روشنگرانه حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری، در درجه بعد

---

۱ - سایت نوروز، ۸۸/۴/۲۱

اظهار نظرهای ناصحانه حضرات آیات عظام موسوی اردبیلی و صانعی، در درجه بعد اقدامات و اظهار نظرهای میانه روانه ولی دلسوزانه حضرات آیات عظام مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و صافی گلپایگانی. و نیز سخنان روشنگرانه امام جمعه قم، حضرت آیت الله جوادی آملی مبنی بر اینکه ممکن نیست که یک نفر هم واضع قانون باشد، هم مجری قانون باشد و هم ناظر قانون، و آن وقت خودش از خودش تعریف بکند بگوید خوب عمل کردیم. از آراء فقهی آیت الله بیات زنجانی نیز باید یاد کرد. الآن مردم انتظار دارند مراجع عظام و علمای اعلام آنچه را که اتفاق افتاده است به لحاظ شرعی مورد بررسی قرار بدهند، نگذارند حق جمهور مردم پایمال شود. نظر این هیأت عالی رتبه دینی فصل الخطاب و مورد قبول قاطبه مردم ایران خواهد بود. این راه‌حلی است که ما می پسندیم و به نظر می‌رسد اگر پذیرفته شود جلوی خشونتها گرفته خواهد شد و مشکل مشروعیت برباد رفته و اعتماد از دست رفته قابل جبران خواهد بود.»[1]

ایجاد ناامنی مجدد در ۱۸ تیر

روز ۱۸ تیرماه یادآور حوادث تلخ کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ است که دست بخشی از سردمداران فتنه امروز سبز در آن حادثه تلخ نیز دیده می‌شود؛ حادثه‌ای که بعد از فتنه روزنامه "سلام" به وقوع پیوست. با فرار رسیدن سالگرد آن حادثه تلخ، کودتاگران که از هر بهانه‌ای برای اغتشاش آفرینی در این ایام بهره جستند، تلاش نمودند تا آشوب‌طلبان را در این روز به خیابانها بکشند.

بعد از چندین روز تبلیغات رسانه‌ای همه جانبه، عده از آشوبگران از حدود ساعت ۱۷ روز پنجشنبه ۱۸ تیرماه از خیابانهای منتهی به دانشگاه تهران، در جمع‌های ۱۵-۲۰ نفره به سمت دانشگاه تهران در حرکت بودند که بعد از سر دادن شعارهای اهانت‌آمیز و بعضا رکیک و همچنین پرتاب سنگ و آتش زدن لاستیک و چند سطل آشغال، با مأمورین

---

۱ - محسن کدیور، "جمهوریت نظام، الفاتحه!"، سایت شخصی محسن کدیور، ۸۸/۴/۷

نیروی انتظامی درگیر شدند.

برخی هواداران موسوی در طی مسیر خود همچنین خودروهای سواری را به بوق‌زدن ممتد وادار می‌کردند و مخالفین این کار با خرد شدن شیشه ماشین خود مواجه می‌شدند. این افراد در شعارهای خود خطاب به رئیس‌جمهور و برخی مسؤولین کشور، با پرتاب سنگ مخصوصا در مقابل مساجد ، تلاش به تحریک نیروهای مردمی به درگیری داشتند. نیروهای پلیس نیز با استفاده از بلندگو از تجمع‌کنندگان می‌خواستند منطقه را ترک کنند و هشدار می‌دادند در صورت سرپیچی با دستگیری مواجه خواهند شد.

حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر نیز در کوی دانشگاه تهران، حرکاتی مشابه اغتشاشگران و برخی هواداران موسوی را انجام دادند و با سر دادن شعارهای اهانت‌آمیز و بعضا رکیک در ضمن پرتاب سنگ و برپایی آتش، با مأمورین نیروی انتظامی درگیر شدند.

نماز جمعه هاشمی و برخی ملاحظات

چهار امام جمعه موقت تهران، حضرات آیات امامی کاشانی، جنتی، خاتمی و هاشمی رفسنجانی، به نوبت و با برنامه ریزی ستاد اقامه نماز جمعه تهران، نماز جمعه را در سالهای اخیر در دانشگاه تهران برگزار نموده اند. در زمان غیبت ولی عصر(عج) وظیفه خطیر اقامه نمازجمعه بر عهده ولی فقیه زمان است و این چهار تن توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی تعیین شده و به نیابت از ایشان نماز اقامه می‌کنند.

وقتی که امام جمعه موقت تهران به خاطر برخی ملاحظات شخصی در فضای ملتهب انتخابات از حضور در نماز جمعه تهران پرهیز کرد، خط تبلیغی جدیدی توسط رسانه‌های جریان تفرقه افکن مبنی بر چرایی عدم حضور هاشمی در نمازجمعه تهران مطرح شد. سرانجام بعد از دو سه هفته بحث پیرامون حضور یا عدم حضور وی در نمازجمعه، در اوایل یکی از هفته‌های آخر تیرماه مشخص گردید که خطیب نمازجمعه ۲۶ تیرماه ۱۳۸۸ تهران، آقای هاشمی خواهد بود.

با مشخص شدن اینکه نماز جمعه به امامت هاشمی رفسنجانی برگزار می شود، به تدریج زمزمه هایی مطرح و سپس تقویت و تأیید شد که مهندس موسوی، مهدی کروبی و سید محمد خاتمی به همراه طرفداران خود نیز در نمازجمعه شرکت خواهند کرد. در بیانیه موسوی که در تاریخ ۸۸/٤/۲۵ صادر شده آمده است:

«به نام خدا و با تقدیم سلام متقابل

از آنجاکه اکیداً پاسخ به دعوت همدلان و همراهان در راه صیانت از حقوق مشروع زندگی آزاد و شرافتمندانه را بر خود واجب می دانم، روز جمعه مورخ ۸۸/٤/۲٦ در میان صف های شما حاضر خواهم شد. تمسک به حبلُ المَتین ایمان و قرار گرفتن در حِصن امن الهی که این دعوت شما متضمن آن است بهترین طریق وصول به آزادی های به ناحق مسلوب شده از ماست.

با تقدیم احترام - برادر شما میرحسین موسوی»

خبر حضور سردمداران کودتا و هواداران سبز پوش ایشان در نمازجمعه‌ای که اغلب حاضرین در آن را معتقدین به نظام اسلامی تشکیل می‌دهند، و از سوی دیگر سردرگمی نمازگزارانی که سالها به امام جماعت این روز اقتدا کرده‌اند و این بار به خاطر مواضع ابهام آمیز و همسوی وی با کودتاگران از اقامه نماز معذور بودند، آخرین نمازجمعه تیرماه سال ۱۳۸۸ تهران را با نوعی ابهام مواجه ساخته و زمینه را برای درگیری و اغتشاش فراهم کرده بود.

حضور افراد معلوم الحالی چون هادی غفاری، عبدالله نوری و ... نیز از حواشی قابل توجه این نمازجمعه بود. همچنین حضور افرادی با آرایش‌های غیر اسلامی که تا به حال در مراسم نمازجمعه شرکت نکرده بودند و حتی برخی از آنها نماز خواندن نمی‌دانستند و در نهایت با کفش و سربند اقامه نماز کردند! حکایت از این داشت که خط نفاق همچون همیشه تاریخ این بار نیز تلاش می کند تا چهره حقیقی خود را در پس پرده ظواهر و مناسک اسلامی مخفی نگه داشته و از فرصت نمازجمعه برای اهداف منافقانه خود بهره

برداری کند.

درباره ابعاد و زوایای مختلف این نماز جمعه منحصر به فرد ملاحظات زیر قابل توجه است:

۱- فصل الخطاب برای ملت، سخنان رهبری است: اعلام برگزاری نمازجمعه به امامت آقای هاشمی سناریوی جدیدی را در دستور کار جریان تفرقه افکن قرار داد تا با بزرگ‌نمایی این نماز جمعه، سخنان خطیب آن را به نوعی فصل الخطاب حوادث و اغتشاشات اخیر قرار دهند. اعلام حضور سران اغتشاشات اخیر در نمازجمعه تهران از جمله موسوی و کروبی و در کنار آنها برخی هواداران ایشان چون عبدالله نوری، هادی غفاری، مجید انصاری، حسن روحانی و محمد هاشمی در این نمازجمعه همگی نشان از تلاش برای آوردن هواداران به نمازجمعه بود.

این در حالی بود که برخی از این چهره‌های کوچک و بزرگ شناخته شده سیاسی، مدتهای مدیدی است که با نماز جمعه قهر کرده و در این عمل سیاسی - عبادی شرکت نکرده‌اند. عدم شرکت اغلب این افراد در بزرگترین نمازجمعه تاریخ ایران اسلامی که در روز بیست و نهم خرداد امسال و به امامت رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای برگزار شد و به نوعی بیعت ملت ایران و به طور خاص مردم تهران با انقلاب و جایگاه ولایت بود، نمونه‌ای از این قهر طولانی است. عدم حضور این افراد مدعی خط امام در آن نمازجمعه تاریخی که بخش عمده خطبه‌های مهم آن در تبیین حوادث اخیر بعد از انتخابات بود و اتفاقا طرف صحبت امام جمعه نیز این جریانات و شخصیتهای سیاسی بودند، از چشم دلسوزان انقلاب و مردم آگاه حاضر در صحنه دور نماند و به عنوان یک گناه جبران ناپذیر در پرونده این افراد ثبت شد.

اما اینکه چطور غائبین در صحنه تاریخی و سرنوشت ساز ملت، این بار اینگونه به نماز جمعه آمده و دیگران را نیز به شنیدن سخنان خطیب جمعه ترغیب می‌کردند را باید در قالب توطئه تفرقه‌افکنانه دیگری تحلیل نمود.

در این باب تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که این افراد فراموش نکنند از نگاه ملت ایران آنچه فصل الخطاب تمامی مناقشات است، عباراتی است که از زبان مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی جاری می‌شود و دیگر بلندگوها تا آنجا نزد ملت حجیت و اعتبار دارند که در ذیل گفتمان رهبری انقلاب ارائه شود وگرنه در میان مردم هیچ طرفداری و رغبتی را بر نمی‌انگیزد.

تلاش برای قد علم کردن بیرق‌هایی دیگر در برابر رهبری انقلاب، تلاش نفاق گونه‌ای است که تشت رسوایی آن مدتهاست بر زمین خورده است؛ چرا که تلاش‌های صورت گرفته توسط خط نفاق در این زمینه، در طول سه دهه از عمر انقلاب اسلامی، همواره به شکست انجامیده و مروری بر نمونه‌های تاریخی پیشین می‌تواند درس عبرتی برای این جریان منافق باشد.

نمونه‌ای از این تلاش نفاق گونه را می‌توان در نوشتار صادق زیباکلام که از شیفتگان منسوب به هاشمی است دنبال کرد. وی در بخشی از یادداشت خود که در روزنامه اعتماد ملی (۸۷/۴/۲۷) منتشر شد درباره جایگاه هاشمی چنین دچار توهم و غلو شده است: «اینکه او در آن خطبه‌ها چه بگوید و چگونه نظام را از بحرانی که بیش از یک ماه است در آن گرفتار آمده هدایت کند مسأله‌ای بود که میلیون‌ها نفر بی‌صبرانه در انتظار شنیدنش بودند.»!؟

این در حالی است که راه حل این فتنه ایجاد شده، خیلی پیش از این توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شد و آن تسلیم شدن به راهکار قانونی که همان تأکید بر جایگاه نظارتی شورای نگهبان است، می‌باشد. و این همان چیزی است که در عمل هم مبنا قرار گرفت و انتخابات دهم ریاست جمهوری به تائید شورای نگهبان رسید.

۲- تحقق عینی فرضیه احمدی‌نژاد! "موسوی و کروبی به هاشمی اقتدا کردند!": قریب به پنجاه روز پیش از جمعه آقای هاشمی، آنگاه که احمدی‌نژاد در مناظره تاریخی‌اش با موسوی اعلام کرد، آنکه در اصل رقیب وی در انتخابات بوده نه

موسوی است و نه کروبی، بلکه هاشمی رفسنجانی است که به صحنه آمده و هدایتگر جریان رقیب است، و قصد دارد تا سیاست "عبور از احمدی‌نژاد" را محقق کند، بسیاری مبهوت این ادعا شدند.! آن روز و روزهای بعد موسوی و کروبی تلاش کردند تا این فرضیه و ادعای احمدی‌نژاد را به شدت نفی کنند و آن را حربه‌ای برای جنگ روانی ایجاد شده توسط احمدی‌نژاد معرفی نمایند؛ اما اثبات این ادعا خیلی برای توده‌های مردم نیازمند دلیل و قرینه نبود و اکثریت ملت به این حقیقت پی برده و انتخاب خود را در فضای دو قطبی احمدی‌نژاد - هاشمی انجام دادند. بدون شک نقش سخنان دکتر احمدی‌نژاد در مناظره با موسوی در جلب آراء قریب به ۲۵ میلیونی وی در انتخابات دهم را نمی‌توان کتمان کرد و این افشاگری بود که جریان مقابل را به شدت برآشفت و کینه احمدی‌نژاد را در دل آنها پررنگ نمود.!

گذر زمان از ۱۳ خرداد تا ۲۶ تیرماه به خوبی در مسیر اثبات این فرضیه به چرخش درآمد و نمازجمعه هاشمی دیگر نماد اثبات قطعی این ادعا بود آنگاه که موسوی و کروبی به هاشمی اقتدا کردند!

۳- نماز جمعه اولی‌ها!: حضور جمعی از هواداران سبزپوش موسوی با چهره‌هایی عجیب و غریب که به سیمای نمازگزاران جمعه شباهتی نداشتند، حکایت از این داشت که اینها اصلا نمازجمعه خواندن نمی‌دانند و اغلب آنها برای اولین بار است که به نماز آمده‌اند؛ برخی از آنها با اهداف دیگری در این صحنه حاضر شده‌اند.

این جمعیت چندهزار نفره که براساس اخبار موثق و گزارش‌های مستند شماری از آنان از نقاط مختلف استان تهران و برخی از استان‌های همجوار به تهران آورده شده بودند، تنها منتظر بودند تا آقای هاشمی سخنی به نفع ایشان ابراز کند تا آنها با کف و هورا شعار «هاشمی، هاشمی حمایتت می‌کنیم» سر دهند. این در حالی بود که اغلب نمازگزاران بدون همراهی با آنها صبورانه این اقدامات و بی‌نظمی‌ها را تا پایان مراسم تحمل کردند.

اغلب آنها نیز نماز نخوانده اطراف دانشگاه تهران را ترک کردند و برخی نیز در

صحنه‌هایی نادر با کفش و پیشانی‌بند، سر به مهر گذاشتند!؟ گذشته از اینکه هفته گذشته برخی از سایتها و وبلاگهای هوادار سبزپوش، آموزش خواندن نمازجمعه را به این هواداران!؟ آموخته بودند.

۴- سر دادن شعار مرگ بر روسیه، توسط هواداران آمریکا: یکی از حوادث قابل تأمل و جالب توجه در حاشیه نمازجمعه تهران، سر دادن شعار "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین"بود که توسط برخی از هواداران موسوی سر داده شد و بسیاری از نمازگزاران را متعجب ساخت. این شعار توسط حامیان نامزدی مطرح شد که مدعی پیروی از خط امام است؛ ولی هواداران وی در این ایام حتی یک بار هم حاضر به سر دادن "شعار مرگ بر آمریکا" نشدند.

این شعار که ظاهرا به دو دلیل اعتراض به حمایت و تبریک رئیس جمهور روسیه به آقای دکتر احمدی‌نژاد پس از انتخاب مجدد ایشان به ریاست جمهوری و همچنین رویکرد روسیه و چین کشور در پرونده هسته‌ای ایران و مخالفت آنها با یکجانبه‌گرایی آمریکا در مساله هسته‌ای، سر داده شد، یادآور حوادثی مشابه در ماههای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی است. در آن روزگار شعار "مرگ بر آمریکا" نماد نفرت و کینه ملت از سال‌ها اقدامات متجاوزانه آمریکا علیه انقلاب اسلامی بود. حضرت امام(ره) نیز آمریکا را "شیطان بزرگ" نامید و از شعارهای ملت علیه استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایتکار حمایت نمود؛ اما در این میان برخی جریان‌های حامی آمریکا و آنهایی که آمال و آرزوهای خود را در وابستگی به آمریکا جستجو می‌کردند و برخی از آنها حتی تابعیت دوگانه آمریکایی - ایرانی داشتند، از این شعارها به خشم آمده و توده‌های ملت انقلابی را به وابستگی به شوروی متهم می‌ساختند! در همان ایام مهندس بازرگان پا را فراتر نهاد و در سخنرانی‌اش در زنجان اعلام کرد: «اگر امریکا شیطان کبیر است، شوروی شیطان اکبر است»!؟

حضرت امام (ره) نیز در انتقاد به جریان حامی آمریکا در سخنانی چنین فرمودند:

«خط این بود که اصلا آمریکا منسی بشود. یک دسته شوروی را طرح می کردند تا امریکا منسی بشود، یک دسته "الله اکبر" را کنار می گذاشتند، سوت می زدند و کف می زدند آن هم روز عاشورا. خط این بود که این قضیه مرگ بر امریکا منسی بشود...»[1]

امروز نیز به نظر می‌رسد که این جریان تفرقه افکن به پیشینیان خویش اقتدا کرده و بر همان مسیر انحرافی حرکت می کند که دشمن اصلی انقلاب و ملت را نمی‌بیند و با فرافکنی دیگران را مورد هدف قرار می‌دهد.

۵- سخن حکیمانه آن است که دقیق و "به موقع" زده شود! یکی از مهمترین فرازهای کلام آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تأکید بر قانون بود. وی چنین گفت: «همه باید در چارچوب قانون حرکت کنیم. اگر از قانون تجاوز کنیم دیگر هیچ مرزی نداریم. باید با قانون مسائلمان را حل کنیم، اگر کسانی با بعضی از قوانین دل خوشی ندارند باید سعی کنند این قوانین اصلاح شود و هر وقت لازم است این اشکالات روزی حل شود، اما چارچوبمان را قانون قرار دهیم».

طرح این حرف صحیح توسط آقای هاشمی برای قانون ستیزان حامی وی می‌تواند قابل توجه باشد؛ اما نکته اصلی در این زمینه این است که سخن حکیمانه آن است که "دقیق" و "به موقع" زده شود! تاکید بر حقیقتی به این آشکاری زمانی می‌توانست مفید باشد که سردمداران خط نفاق (که اتفاقا خود را نزدیک به آقای هاشمی می‌دانند) با صدور دستور بی‌قانونی و اغتشاش برای روزهای متمادی پایتخت را به آشوب کشیدند!

سخنان آقای هاشمی در زمانی که منسوبین به ایشان در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها و برگزاری تجمعات خلاف قانون بر "تمرد از قانون" اصرار می‌ورزیدند، می‌توانست مفید باشد نه اکنون! و به راستی سکوت ایشان در این ایام چگونه قابل توجیه است؟ آیا صرف تاکید بر قانون آن هم بعد از گذشته قریب به پنجاه روز از حوادث تلخ این روزها می‌تواند توجیه‌گر رفتار سیاسی آقای هاشمی باشد!

---

۱ - حضرت امام خمینی(ره)، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۹.

ملت حزب الله انتظار داشت تا آقای هاشمی در همان روزهای ابتدایی که "اردوکشی‌های غیرقانونی خیابانی" که توسط منسوبین ایشان هدایت می‌شد و پایتخت را به آشوب کشانده بود، وارد صحنه شده و همه را به رعایت قانون دعوت کنند و یا حداقل در "بیعت با رهبری"، فردای نمازجمعه تاریخی ایشان در ۲۹ خردادماه، چنین سخنانی را بر زبان آورند، ولی در آن روزهای تلخ همگان شاهد "سکوت تلخ" ایشان بودند و ورود این زمان ایشان را به صحنه بسیار دیر می‌دانستند.

٦- قانون گریزان چه کسانی هستند؟: امروز مشخص شده که بخشی از اقدامات غیرقانونی بعد از انتخابات توسط خانواده آقای هاشمی از جمله مهدی هاشمی، فائزه هاشمی و دیگر نزدیکان ایشان صورت گرفته است. به راستی زمانی که همسر ایشان در روز انتخابات با صراحت تمام می‌گوید: «اگر تقلب نشود، موسوی رئیس‌جمهور می‌شود، ولی خدا نکند تقلب کنند که اگر اینگونه شود، مردم به خیابان‌ها می‌آیند و اعتراض می‌کنند!»[1] آیا نوعی دعوت به بی‌قانونی و اغتشاش نیست؟

حضور فائزه هاشمی در تجمعات غیرقانونی و دستگیری وی در حین اغتشاشات توسط دستگاههای امنیتی و نیز انسجام دادن اراذل و اوباش و تشکیل تیم‌های ویژه اغتشاش توسط مهدی هاشمی چگونه با شعار قانونگرایی قابل جمع است؟!

آقای هاشمی به راستی چه کسانی را دعوت به قانون گرایی نموده است؟ آیا ایشان واقعا و به طور جد به رعایت قانون اعتقاد دارند؟ آقای هاشمی باید بپذیرد که حتی در مورد بدیهی ترین سخن ایشان نیز ملت مسلمان و انقلابی دچار تردید شده‌اند!

البته ملت فراموش نکرده است که رهبر معظم انقلاب اسلامی تلاش نمودند تا در سخنان خویش در نماز جمعه تهران وضعیت آقای هاشمی را از فرزندان ایشان جدا نمایند؛ اما متأسفانه اقدام عملی و کلام روشنگرانه ای از جانب خود ایشان در این زمینه تا به حال صورت نگرفته است و بر عکس در اغلب موارد حمایت‌های همه جانبه ایشان از منسوبین

---

۱ - "موسوی رئیس‌جمهور نشود، یعنی تقلب شده و مردم به خیابان می‌آیند"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۲۲

به خود را شاهد بوده‌ایم.

۷- چه کسانی تردید افکندند؟: نکته دیگر، برجسته نمودن مسأله "تردید" در انتخابات است که توسط آقای هاشمی نیز در خطبه های نمازجمعه مطرح شد. این همسویی با تفرقه افکنان بعد از انتخابات در حالی صورت می گیرد که امروز مشخص شده که ادعا درباره "تقلب در انتخابات" و زیر سؤال بردن دستگاهها و نهادهای قانونی بر گزار کننده انتخابات، جزئی از سناریوی براندازی نرم، طراحی شده توسط "اتاق جنگ روانی" ستاد موسوی، برای به "قدرت رسیدن غیرقانونی" این جریان بوده است. تشکیل کمیته غیرقانونی "صیانت از آراء"، ادعای ضرورت حضور مجامع بین‌المللی برای نظارت بر انتخابات در ایران، متهم کردن احمدی‌نژاد به دروغ گویی و ارائه آمار" تقلبی" و غلط و دستکاری آمار، نمونه اقداماتی در سناریوی جنگ روانی خط نفاق بود که به قصد تردید در افکار عمومی جامعه در صورت شکست در انتخابات ۲۲ خرداد طراحی شده بود. اینکه چطور آقای هاشمی که خود سال‌های سال در بطن فرآیند قانونی انتخابات در کشور بوده و بهتر از هرکس می‌داند که امکان تقلب ۱۱ میلیونی آراء در انتخابات ایران از محالات است، متأثر از این جنگ روانی شده و "دچار تردید" گشته‌اند؟، سؤال مهمی است که خطیب نماز جمعه باید خود پاسخگوی آن باشد.

اینکه امروز "تردید افکنان" در انتخابات مدعی رفع ابهام شده اند نیز از عجایب روزگار است! در این باره سخن را با نقل قولی از آیت الله یزدی - رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نائب رئیس مجلس خبرگان - به اتمام می‌رسانیم. ایشان در بررسی ادعای آقای هاشمی می گوید: «اما ایشان اشاره کردند که در این انتخابات بذر تردید افشانده شد، من از ایشان سئوال می کنم که نخستین کسی که بذر تردید در جامعه پاشید، چه کسی بود؟ ... قبل از انتخابات چه کسی به مقام معظم رهبری نامه نوشت و در آن نامه اشاره کرده بود که در خیابان‌ها آتش فتنه برپا شد و چنین و چنان خواهد شد؟ آیا این بذر تردید نبود که در زمینه انتخابات افشانده شد؟ آیا خود هاشمی رفسنجانی با نامه بدون سلام خود بذر

تردید را نیفشانده است!؟»[1]

۸- چرا از اغتشاشگران ابراز انزجار نمی‌کنید؟: نکته قابل تأمل دیگر در سخنان هاشمی عدم محکومیت اغتشاشات اخیر بود. در حالی که اغتشاشگران حدود یک ماه بود که امنیت را از مردم کوچه و بازار سلب کرده بودند، هیچ کلام قابل توجهی از سوی هاشمی در نفی و طرد این حرکات غیرقانونی صادر نشد؛ هاشمی گویا تلاش می‌کرد تا از جبهه فتنه انگیزان دلی را نرنجاند و خاطری را آزرده نسازد!

این ماجرا آنقدر برجسته می‌نمود که رسانه‌های بیگانه نیز به آن توجه کرده و چنین نوشتند: «هاشمی رفسنجانی در نمازجمعه تهران هیچ سخنی که مانع از تجمع هواداران موسوی و اقدامات آنها شود بر زبان نیاورد... او می‌خواهد همچنان از هر فرصتی که پیدا می‌کند برای به چالش کشیدن نتایج انتخابات استفاده کند»[2]

سکوت معنادار خطیب جمعه در قبال این ماجرا نیاز به بررسی دقیقتری دارد؛ اما به نظر می‌رسد دلائل مذکور در بندهای پیشین و اینکه برخی از نزدیکان ایشان در پشت پرده این اغتشاشات نقش کلیدی داشته‌اند، پاسخ این سکوت معنادار باشد.

۹- تاخیر فاز "مرد بحران‌ها" نسبت به مردم و رهبری: یکی دیگر از فرازهای سخنان خطیب جمعه تهران بحرانی نشان دادن اوضاع و تلاش برای ارائه راهکارهایی جهت خروج از این بحران است. ملت فراموش نکرده‌اند در حالی که در آستانه انتخابات، جامعه نیازمند حفظ آرامش بود، ایشان دو روز مانده به انتخابات وضعیت کشور را بحرانی ترسیم کرده و طی نامه‌ای سرگشاده به رهبری انقلاب، بیشتر بر اختلافات و تشنجات افزودند.

امروز بسیاری از شیفتگان و ارادتمندان به ایشان تلاش می‌کنند تا وی را "مرد

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۲۷ شماره خبر:۸۸۰۴۲۷۰۸۴۶

۲ - سرمقاله روزنامه کیهان، ۸۸/۴/۲۷

بحران‌ها"[1] معرفی نمایند؛ اما هیچگاه حاضر نشده‌اند که به این سؤال اساسی در مورد رفتار آقای هاشمی پاسخ دهند که چرا "مرد بحرانها" اینقدر "تأخیر فاز" نسبت به رهبری انقلاب و مردم دارد؟ چرا همواره بعد از اینکه آشوب‌ها و بحران‌های سیاسی فروکش می کند و با تدبیر رهبری و اقدام انقلابی ملت حزب الله فیصله می‌یابد، ایشان در صحنه حاضر شده و مدعی حل بحران می‌شوند؟ حال که رهبر معظم انقلاب اسلامی بار دیگر از اعتبار خویش مایه گذاشته و با رهنمودهای حکیمانه خود فتنه آشوبگران و تفرقه افکنان را به پشتوانه نیروهای انقلاب مهار ساخته‌اند و انتخابات با تائید شورای نگهبان اعتبار قانونی نیز یافته است، جایی برای ورود "مرد بحرانها" باقی نمی‌ماند.

به نظر می‌رسد که وی همواره در بحران‌ها بیرون گود ایستاده تا نظاره‌گر پیروزی یکی از طرفین باشد و آنگاه وارد میدان شده و مواضعی ملایم و همسو با طرف پیروز را می گیرد تا همیشه خود را به عنوان مرد پیروز معرفی نماید!

نمونه این رفتار "مرد بحرانها" را می‌توان در غائله ۱۸ تیر ۱۳۷۸ و فتنه منتظری در سال ۱۳۷٦ نیز مشاهده کرد. آنگاه که وی در حین فتنه از هرگونه اظهار نظری طفره رفت و وقتی که چشم فتنه با بصیرت و شجاعت بسیج و بسیجیان کور شد، به صحنه آمده و اعلام موضع کرد!

دردمندانه باید گفت که "مرد بحران" زمان امام، قریب به بیست سال است که از مردم با بصیرت انقلاب اسلامی عقب مانده و به "مرد عافیت" تبدیل شده است، حتی باید گفت به طور کلی "مردان زمان بحران" در انقلاب اسلامی، مدتهاست که به جای پیشگامی و سپر قرار دادن جان و آبروی خویش برای دفاع از انقلاب و رهبری، معظم‌له را پیشگام و سپر خویش قرار داده‌اند و مقام معظم رهبری یک تنه تمامی بحران‌های دو دهه اخیر را مدیریت کرده‌اند.

---

۱ - سرمقاله روزنامه جمهوری، ۸۸/۴/۲۷.

۱۰- بهتر نیست با تمسک به قانون با اغتشاشگران برخورد شود!: مصرع قابل تأمل دیگر سخنان هاشمی که برای خوشامدگویی فتنه گران سبزپوش سروده شد، عبارات ایشان در چگونگی برخورد با اغتشاش‌گران دستگیر شده به عنوان یکی از راه‌های فیصله دادن به بحران بود.

ایشان به درستی مشخص نکردند که منظور از دستگیر شدگان "عاملان" بوده یا "آمران"؛ و ایشان بیشتر دغدغه کدام یک از آنها را دارند؟ "عاملان" که اغلب فریب خوردگانی هستند که به بهایی اندک خریداری شده و در خدمت آمرانی قرار گرفته اند که اهداف بالاتری را از آتش سوزی و سنگ پراکنی دنبال می‌کردند، اغلب با گرفتن تعهد و اظهار ندامت در حال آزادی می‌باشند؛ اما "آمران" که اغلب از افراد وابسته و فعالان سیاسی فتنه‌گر هستند که آگاهانه در تلاش برای تحقق سناریوی براندازی نرم بوده و بخش عمده آنها به نقش خود در این اقدام اعتراف کرده‌اند، منطقا و قانونا وضعیت دیگری خواهند داشت.

به راستی جواب خون پاک شهدای بسیج و شهدای نیروی انتظامی و دهها مجروح و زخمی و میلیاردها ریال خسارت و زیر سؤال بردن آبرو و حیثیت نظام اسلامی که به بهای خون صدها هزار شهید به دست آمده است را چه کسی خواهد داد؟ آیا می‌توان از این همه هزینه وارده به انقلاب و کشور به سادگی گذشت و حکم به تبرئه آمران این حوادث داد؟

بی‌شک کسی که دیگران را دعوت به رعایت قانون می‌کند، بهتر از دیگران می‌داند که قانون در این زمینه قوه قضائیه را متولی رسیدگی دانسته و آن قوه نیز مبتنی بر قوانین قضایی و متناسب با جرم اثبات شده، باید با متخلفین و مجرمین برخورد کند و بی‌شک "بخشودگی پیشنهادی" از سوی هر فردی حرکت در مسیر قانون نخواهد بود.

۱۱- ... و اما قصه پر غصه!: اما فراز آخر این "قصه پر غصه" را باید در آنجا

دنبال کرد که هاشمی حاضر نشد کلامی در حمایت و تبعیت از رهبر معظم انقلاب اسلامی بر زبان آورد. این در حالی است که ملت در این روزهای تلخ، شاهد جسارت‌ها و اهانت‌های متعددی از سوی برخی فاسقین و فاسدین اخلاقی، اقتصادی و سیاسی به ساحت مقدس ولایت بوده‌اند. اینکه چطور فاسقی چون "هادی غفاری" در روز جمعه به هاشمی اقتدا می‌کند؛ ولی هاشمی حاضر نیست از سخنان وی ابراز برائت کند، حکایت تلخ روزگار ماست.

گویا آقای هاشمی توصیه‌های حضرت امام(ره) را فراموش کرده‌اند که به وی و حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای تاکید داشته‌اند که هیچگاه از هم جدا نشده و همواره یار و یاور یکدیگر باشند. همه ملت انقلابی در این سالها به کرات دیده‌اند که چطور رهبر معظم انقلاب اسلامی بر این عهد خود پایبند بوده و از آقای هاشمی علی‌رغم برخی رفتارهای تامل‌برانگیز ایشان حمایت کردند که آخرین آن سخنان معظم له در نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد بود.

هر چند فراموش نباید کرد که رکن رکین ولایت فقیه که مستظهر به عنایات خاصه الهی و جانفشانی ملت غیور ایران است، امروز به "شجره طیبه‌ای" تبدیل شده که "اصلها ثابت و فرعها في السماء". بی‌شک حمایت و ابراز ارادت به معظم له کسب آبروی برای جایگاه رهبری انقلاب نخواهد بود، بلکه زمینه‌ای برای ارتقاء و کسب آبروی حامیان و ارادتمندان ایشان خواهد بود.

کلام آخر اینکه نماز جمعه آقای هاشمی در حالی اقامه شد که نمازگزاران ثابت قدم نماز جمعه که با حضور مستمر خود در این سه دهه حافظ شکوه و جلال این عمل سیاسی - عبادی بوده‌اند، برای اولین بار نمازی خواندند که اغلب به خطبه‌های خطیب اعتقادی نداشته و بخش عمده‌ای از سخنان را نپذیرفتند. اما به هر حال می‌توان گفت، این نمازجمعه! را می‌توان یکی از مقبول‌ترین نمازجمعه‌های این مومنین دانست؛ چرا که تنها با هدف و نیت "ایجاد وحدت" و "مقابله با خط نفاق" در نظام اسلامی اقامه گردید.

خاتمی و پیشنهاد غیرقانونی رفراندوم

در ادامه ارائه راهکارهای خودساخته و غیرقانونی توسط جریان فتنه، که با هدف تضعیف قانون اساسی و نهادهای قانونی و تخریب رای ۲٤/٥ میلیونی ملت به رئیس جمهور منتخب پردازش می‌شد، این بار مجمع روحانیون مبارز و سید محمد خاتمی به صحنه آمده و مسأله برگزاری رفراندوم را برای پایان دادن به مناقشات پیشنهاد دادند.

مجمع روحانیون دو روز بعد از سخنان خطیب جمعه در ۸۸/٤/۲۸ با صدور بیانیه ای ضمن حمایت از سخنان آقای هاشمی، راهکار غیرقانونی خود را چنین مطرح کرد:

«امروز اگر خیر انقلاب و کشور و ملت را می‌خواهیم، همگی باید پیشنهادهای متین آیت الله هاشمی را که در واقع حداقل‌هایی است که می‌تواند هم بخشی از حق مردم را ادا کند و هم جامعه را به سوی اطمینان و آرامش ببرد و امید به آینده را افزون‌سازد، جدی بگیریم و آن را عملی سازیم. با توجه به اینکه اعتماد حداقل میلیون‌ها انسان نسبت به روند انتخابات سلب شده است، مجمع روحانیون مبارز بر اساس نص صریح قانون اساسی مصرانه می‌خواهد برای خروج از بن بست و بحران موجود به جای اصرار بر روش‌های ناکارآمد که تاکنون نتیجه‌ای جز سلب اعتماد بیشتر نداشته است، در یک همه‌پرسی که عموم ملت ایران بتوانند آزادانه در آن شرکت کنند، نسبت به آنچه اتفاق افتاده است، نظرخواهی شود. البته همه‌پرسی‌ای نه توسط نهادها و مراکزی که انتخابات را به این گونه سرنوشتی دچار کردند بلکه زیر نظر نهاد و مرجعی بی‌طرف و مورد اعتماد مردم. جا دارد که حاکمیت به جای اعتماد به تحلیل‌های بیمارگونه و توهم‌زا که مبنای سیاست‌ها و اعمال زیان‌بار و منشأ زیر پا نهاده شدن حقوق شهروندی مردم و نقض آشکار قانون اساسی و قاعده انصاف و شرع و عقل شده است، به پیشنهادهای خیرخواهانه عزیزانی چون هاشمی رفسنجانی توجه و اهتمام کنند تا در سایه آن رهبری، ملت و کشور همه برنده صحنه‌ای باشند که اگر وضع فعلی ادامه یابد، همگان بازنده خواهند بود.»

همچنین سید محمد خاتمی در برنامه دیدار اعضاء مجمع روحانیون مبارز با

خانواده‌های بازداشت شدگان سیاسی در روزهـای پـس از انتخابـات بـا قـدردانی از بیانـات خطیب جمعه تهران گفت: «توصیه های آقای هاشمی حداقل‌هایی است که می‌تواند فـضای عمومی را تلطیف کرده و زمینه های بازگرداندن اعتماد از دست رفته مردم را فـراهم آورد. من به صراحت می‌گویم اتکا به آراء مردم و برگزاری همه پرسی قانونی تنها راه برون رفت نظام از بحران فعلی است. این همه پرسی را باید نهادهای بی طرفی نظیـر مجمـع تـشخیص مـصلحت نظـام برگـزار کننـد و از مـردم سؤال شـود آیـا آنچـه پـیش آمـده، مطلـوب و رضایت‌بخش است؟ اگـر اکثریـت مـردم ایـن وضـع را قبـول داشـته باشـند، مـا هـم تـسلیم هستیم.»[1]

در این میان افراد معلوم الحالی چون محسن کدیور که به طور کامل در صـف ضـد انقلابیون خارج نشین قرار گرفته است به میـان آمـده و از پیـشنهاد رفرانـدوم خـاتمی چنـین تفسیری ارائه داد:

«اینکه مجمع روحانیون مبـارز در بیانیـه تـاریخی ۲۸ تیـر خـود بـرای بـرون رفـت از بحران عدم مشروعیت نظام، رفراندوم را پیشنهاد کرده به همین دلیل است. اگـر میـزان رأی مردم است، اکنون که اکثریت - یا به نظر حکومت حداقل یک سوم مردم - در امانتـداری، صداقت و عـدالت دسـت انـدرکاران نظـام شـک کـرده انـد و علیـرغم نـصیحت مـشفقان، حکومت در نزاعش با مردم به حکمیت مراجع هم تن نداد، تنها راه بازگرداندن جمهوریـتِ در شرف احتضارِ نظام و زدودن تنهائی علی، تن دادن به رفرانـدوم البتـه بـا نـاظرانی امـین و مورد اعتماد مردم است. مـردم صـاحبان اصـلی نظام و مالـک سرنوشـت خودنـد. هرگونـه تصرفی در ملک مشاع، بدون اجازه صاحبانش غـصب و تـصرف عـدوانی محـسوب شـده، شرعا حرام است.»[2]

این سخنان واکنش‌هایی را به همراه داشت و افراد و نهادهای قانونی کشور نسبت به

---

۱ - "خاتمی، رفراندوم را تنها راه برون رفت از بحران فعلی دانست"، سایت سلام نیوز، ۸۸/۴/۲۹

۲ - محسن کدیور، "چرا علی تنهاست؟"، سایت محسن کدیور، ۸۸/۴/۲۸.

آن واکنش نشان دادند. "کامران دانشجو"، معاون سیاسی وزیر کشور با اشاره به اینکه برگزاری مجدد رفراندوم یک دور باطل است، افزود: «باید بدانیم مردم با حضور در این رفراندوم خودشان انتخاب کردند و مشخص کردند که باید به کدام مسیر رأی بدهند باید این انتخاب مردم را محترم شمرد.»

وی خاطر نشان کرد: «در خود این حرف منطق وجود ندارد و قانون حاکم نیست اینکه برای تعیین نتیجه هر انتخاب یک رفراندوم برگزار کنیم یک دور باطل است و چیزهایی است که خودشان هم می دانند، شدنی نیست.»[1]

حمیدرضا رسایی نماینده مجلس نیز در گفتگو با خبرنگار باشگاه خبرنگاران افزود:

«این پیشنهادات در راستای دامن زدن به خط اغتشاشات می باشد و مورد حمایت برخی جریانات سیاسی است.»[2]

دبیر شورای هماهنگی نیروهای انقلاب نیز در واکنش به بیانیه مجمع گفت: «با توجه به فرصتی که شورای نگهبان در اختیار معترضین گذاشته بود به جای این که معترضین شکایت خود را عنوان کنند سعی می کردند با ارائه این گونه بیانات این انتخابات را ناسالم جلوه دهند، فارغ از این که آنها حرفی برای شکایت نداشته اند»[3]

نکته قابل توجه اینکه در بیانیه مجمع روحانیون مبارز و سخنان خاتمی، مشخص نشده که کدام قسمت از سخنان هاشمی در نمازجمعه به مسأله رفراندوم اشاره دارد؛ اما در مجموع در نقد و بررسی این نظرات می‌توان به موارد زیر توجه کرد:

۱- در مورد برگزاری همه پرسی(رفراندوم) باید گفت پیشنهاد برگزاری همه پرسی از صلاحیت‌ها و اختیارات رهبر و مجلس شورای اسلامی است و احزاب و گروههای سیاسی صلاحیت پیگیری این مساله را ندارند.

---

۱ - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۸/۵/۴، کد خبر:۶۰۳۶۲۷ .

۲ - سایت باشگاه خبرنگاران جوان، ۸۸/۵/۱

۳ - همان.

طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی صدور "فرمان همه پرسی" از وظایف و اختیارات رهبری است. همچنین در اصل ۵۹ در مورد اختیارات مجلس در این زمینه آمده است: «در مسایل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرا عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.»

۲- نباید فراموش کرد از آنجا که طبق اصل ۹٤ کلیه مصوبات مجلس بعد از تائید شورای نگهبان لازم الاجرا خواهد بود[1]، رفراندوم نیز بعد از تصویب دو سوم مجموع نمایندگان باید به تائید شورای نگهبان برسد. نکته قابل توجه دیگر آنکه نظارت بر برگزاری همه پرسی نیز مبتنی بر اصل ۹۹ قانون اساسی برعهده شورای نگهبان است.[2]

حال سوال اصلی از مجمع روحانیون این است که چگونه طراحان کودتای مخملین از جمله مجمع روحانیون مبارز، "بر اساس نص صریح قانون اساسی" خواستار برگزاری رفراندوم هستند در حالی که شورای نگهبان را قبول ندارند؟!

۳- عدم تطبیق صدر و ذیل این پیشنهاد غیرقانونی نیز قابل توجه است. در حالی که در صدر آن برگزاری رفراندوم "بر اساس نص صریح قانون اساسی" درخواست شده است؛ اما در انتهای این بیانیه راهکاری غیر قانونی پیشنهاد شده و آمده است: "البته همه‌پرسی‌ای نه توسط نهادها و مراکزی که انتخابات را به این گونه سرنوشتی دچار کردند بلکه زیر نظر نهاد و مرجعی بی‌طرف و مورد اعتماد مردم."

---

۱ - اصل ۹۴ قانون اساسی: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»

۲ - اصل ۹۹ قانون اساسی: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرا عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»

این رفتار متضاد کودتاگران که برخاسته از اعتقاد انحرافی «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» آنها در قبال قانون اساسی است، بزرگترین معضلی است که امروز سردمداران فتنه سبز با آن مواجه شده‌اند. برجسته شدن این رفتار تناقض آمیز، روزبروز موجب کاسته شدن از هواداران ناآگاه این جریان و رسوایی آنها در نزد افکار عمومی شده است.

٤- پیشنهاد برگزاری رفراندوم "زیر نظر نهاد و مرجعی بی‌طرف و مورد اعتماد مردم"، که بعدا در کلام خاتمی معلوم شد منظور از آن "مجمع تشخیص مصلحت" است، نیز ادعای دروغینی بیش نیست؛ چرا که توسط کسانی مطرح می‌شود که خود تا دیروز جزو منتقدین کلیه نهادهای منسوب به رهبری انقلاب از جمله مجمع تشخیص مصلحت" بوده و امروز مدافع آن شده‌اند. البته نباید فراموش کرد انتخابات مطلوب مدنظر سران کودتای سبز، انتخاباتی است که پیش از این ایادی درجه دوم و قلم بدستان این جریان در وصف آن سروده بودند و آن انتخاباتی است که با نظارت بیگانگان تحت لوای نهادهای بین المللی برگزار شود.

٥- مشخص است که منظور از نهاد و مرجع بی‌طرف مجموعه ای است که در رأس آن آقای هاشمی قرار دارد. وگرنه اگر به جای ایشان فرد دیگری در رأس بود، معلوم نبود که مجمع تشخیص نیز وضعیتی بهتر از شورای نگهبان و وزارت کشور از سوی این جریان داشته باشد.

همچنین معلوم نیست چطور ادعای مضحک "مرجعی بی‌طرف و مورد اعتماد مردم" از سوی خاتمی و یارانش مطرح می‌شود، در حالی که فراموش نشود که متأسفانه آقای هاشمی در این انتخابات یکی از بدترین عملکردهای خود را در طول پنجاه سال فعالیت سیاسی به نمایش گذاشت. از یک سو به طور کامل از موسوی و جریان فتنه انگیز وی حمایت کرد و از سویی دیگر فرزندان و برخی منسوبین ایشان از عوامل اصلی پشت صحنه اغتشاشات اخیر بودند.

٦- مساله دیگر نبود ضمانتی برای پایبندی موسوی و همراهانش به نتایج هر نوع

انتخابات و رفراندوم است. به راستی کسی که بدون دلیل قابل قبول و تنها با هوچی گری و عوام فریبی، انتخابات باشکوه ۲۲ خرداد را این چنین زیر سؤال می برد، چه تضمینی وجود دارد که به رفراندوم برگزار شده ملزم باشد؟

۷- نکته آخر اینکه طرح چنین پیشنهاداتی سبک و غیرقابل قبول، راهکارهایی است که تنها به ایجاد تشویش و التهاب در جامعه کمک می کند و بر دامنه‌ی فتنه‌انگیزیها می‌افزاید.

مراسم چهلم کشته شدگان

یکی دیگر از اقدامات سلسله‌ای ستاد جنگ روانی کودتاگران برای ایجاد شوک موقت به جریان رو به زوال فتنه سبز، برگزاری تجمعات غیرقانونی به بهانه برگزاری مراسم چهلم کشته شدگان حوادث اخیر بود. در همین راستا موسوی و کروبی طی نامه‌ای به وزیر کشور خواستار دریافت مجوز برای برگزاری مراسم یادبود جان باختگان حوادث اخیر شدند. این در حالی است که تمامی حوادث اخیر با بیانیه‌های فتنه انگیز این دو آغاز شده و بی‌شک در قبال خون های ریخته شده متهم ردیف اول موسوی و کروبی هستند. در این نامه آمده است:

«وزیر محترم کشور - بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم به مناسبت گذشت چهل روز از آغاز حوادث ناگواری که طی آن عده‌ای از هموطنانمان جان خود را از دست دادند، درخواست برگزاری مراسم یادبود این عزیزان در روز پنجشنبه ۸۸/۵/۸ ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ بعد ازظهر در محل مصلای بزرگ تهران را داریم. شایان ذکر است که مراسم مذکور بدون ایراد سخنرانی و با استماع به تلاوت آیات کلام‌الله مجید انجام خواهد شد و از شرکت کنندگان نیز درخواست خواهد شد در سراسر مراسم با سکوت خود ادای احترام کنند.» [1]

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۵/۴، کدخبر: ۵۷۱۲۳.

قابل پیش بینی بود که وزارت کشور مجوز برگزاری چنین مراسمی را در فضای ملتهب ایجاد شده آن روز نخواهد داد؛ چرا که از یک سو عدم صلاحیت درخواست کنندگان برنامه و از سوی دیگر ناتوانی آنها مدیریت هواداران، این تجمع را به محلی برای حضور اغتشاشگران تبدیل می‌کرد، لذا سران فتنه سبز اعلام کردند که روز پنج شنبه بر مزار کشته شدگان در بهشت زهرا حاضر خواهند شد. انتشار این خبر این بار حکایت از ایجاد ناآرامی در بهشت زهرای تهران را می‌داد. در سایت‌های وابسته به فتنه سبز خبر این مراسم چنین آمده بود: «مهندس میرحسین موسوی و حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروبی با حضور بر مزار شهدای ۳۰ خرداد در چهلمین روز شهادت[!] آن عزیزان، یاد وخاطره شان را گرامی می‌دارند. این مراسم، عصر پنجشنبه (فردا) ساعت ۱۶ بر سر مزار ندا آقا سلطان واقع در قطعه ۲۵۷ بهشت زهرا آغاز می‌شود.» [1]

برگزاری این مراسم با تبلیغات یک هفته‌ای و شبانه روزی صدای آمریکا، بی‌بی‌سی و شبکه‌های ماهواره‌ای و سایتهای اینترنتی این جریان همراه بود. در این روز در بهشت زهرا و برخی خیابانهای تهران تجمعاتی شکل گرفت که با حضور نیروهای پلیس و پراکنده شدن مردم همراه بود. شاهدان عینی از درگیری های پراکنده میان تجمع کنندگان و نیروهای پلیس خبر دادند.

به گزارش سایت نوروز «جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر امروز در بهشت زهرای تهران گرد آمدند تا چهلمین روز شهادت شهدای درگیری های پس از انتخابات را پاس دارند. مهدی کروبی و هادی غفاری از جمله چهره های سیاسی بودند که با حضور بر سر مزار قربانیان به ایشان ادای احترام کردند، اما نیروهای امنیتی از نزدیک شدن میرحسین موسوی و زهرا رهنورد به محل دفن شهدای جنبش سبز ایران ممانعت کردند.» [2]

در همین رابطه شبکه خبری پرس تی وی، گزارش داد: «بین دو تا سه هزار نفر بر

۱- سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۵/۸، کدخبر: ۱۶۰۸.

۲ - سایت نوروز، ۸۸/۵/۸

مزار ندا آقا سلطان تجمع کرده‌اند و پلیس برای متفرق کردن حاضران و جلوگیری از اغتشاشات احتمالی، در محل حضور پیدا کرده است.»[1]

نکته قابل توجه ارائه آمار ساختگی حضور چهل هزار نفری برای این مراسم توسط سایتهای وابسته به کودتاگران است. این آمار در حالی ارائه می‌شود که همواره بهشت زهرای تهران در شب جمعه، شلوغترین زمان خود را سپری می کند و اغلب خانواده‌ها طبق سنت‌های مذهبی، شب جمعه را برای زیارت اهل قبور انتخاب می کنند به نحوی که در این زمان ورودی بهشت زهرا با ترافیک شدیدی همراه است. برگزاری چنین مراسم سیاسی همزمان با ساعات اوج شلوغی بهشت زهرا را می‌توان یکی دیگر از حربه‌های سوخته جریان فتنه برای بزرگ نمایی فتنه سبز و تجمع هواداران دانست.

ترک بهشت زهرا(س) توسط موسوی شایعه‌ای را خلق کرد که محتوای پیام آن حرکت میرحسین برای حضور در مصلای تهران بود. ساعتی پس از انتشار این شایعه، در محدوده مصلای تهران به ویژه خیابان شهید بهشتی گروه‌های پراکنده چند نفری حاضر شدند و اقدام به شعار دادن، بستن خیابان و ایجاد مزاحمت برای مردم کردند. آشوبگران همچنین با آتش زدن چند سطل زباله و سنگ پرانی به سمت اتومبیل ها و نیروی انتظامی مستقر در محل، درگیری هایی را ایجاد کردند. این درگیری‌ها و بستن خیابان از سوی آشوبگران منجر به ایجاد ترافیک شدید در خیابان های شهید بهشتی، شهید قنبرزاده، خرمشهر و سهروردی شمالی شد.

حضور برخی از افراد مسلح به سلاح‌های سرد و گرم به خصوص تفنگ ساچمه‌ای در میان تجمع کنندگان و نیز در اختیار داشتن گاز اشک آور توپی توسط آنها قرینه‌هایی هستند که سازمان یافته بودن تجمع عصر پنج‌شنبه را تأیید می کند. از طرف دیگر براساس گزارش‌های دریافتی، تعدادی گاز اشک آور از سوی برخی از نیروهای سازماندهی شده به میان مردم و نیز نیروهای انتظامی شلیک شد که هدف آن در وهله اول متهم کردن پلیس

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۵/۸ کدخبر: ۵۷۵۳۶.

به برخورد شدید و در وهله دوم عصبانی کردن مأموران جهت برخورد با تجمع کنندگان بود. همچنین شلیک با تفنگ ساچمه‌ای به مأموران نیز از جمله اقداماتی بود که سازمان یافته بودن تجمع و برنامه مزبور را تأیید می کند.[1]

مراسم تنفیذ و تحلیف

مبتنی بر قانون اساسی، حکم تنفیذ رهبری آخرین گام از سیر قانونی و مشروعیت بخش تصدی جایگاه ریاست جمهوری برای یک دوره چهار ساله است؛ از این رو بعد از تائید صحت و سلامت انتخابات دهم توسط شورای نگهبان، روز ۱۲ مرداد ماه به عنوان روز تنفیذ حکم ریاست جمهوری و ۱۴ مرداد به عنوان روز تحلیف رئیس جمهور در مجلس شورای اسلامی، مشخص شد.

با نزدیک شدن زمان برگزاری این مراسم، تلاش تبلیغی کودتاگران برای کم رونق کردن آن آغاز شد. پخش گسترده خبر عدم حضور برخی از چهره‌های بنام که در انتخابات از کاندیدای دیگری به جز کاندیدای منتخب مردم حمایت کرده و بعد از شکست حاصله، نسبت به رئیس جمهور منتخب سرشار از کینه بودند! مهمترین اقدام این جریان بود. اعلام خبر عدم حضور موسوی، کروبی، خاتمی، ناطق نوری، سیدحسن خمینی و در رأس آنها هاشمی رفسنجانی در جمع بزرگان نظام اسلامی، نشان از حرکتی سازمان یافته برای تضعیف رئیس جمهور بود؛ غافل از اینکه حضور در محضر مبارک رهبر معظم انقلاب اسلامی و محفل بزرگان نظام اسلامی، افتخاری برای حاضرین خواهد بود و نبود آنها خللی در نظام مقتدر جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد. مثل معروف: «قطره دریاست اگر با دریاست/ ورنه او قطره و دریا دریاست» وصف حال این ذرات کوچک در میان اقیانوس عظیم ملت ایران است که جدایی از این صف متحد بی شک موجب بی‌اعتباری ایشان خواهد شد.

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۰ کدخبر: ۸۸۰۵۱۰۰۱۰۹

در اقدامی دیگر اتاق جنگ روانی ستاد کودتا در استفاده ابزاری از مقدسات بار دیگر به سراغ استفتاء رفت تا برای اقدام نفاق گونه خود حجت شرعی دست و پا کند. به عنوان نمونه با طرح سؤالاتی از "بیات زنجانی" و با مرجع خواندن وی تلاش کرد تا مراسم تنفیذ را نامشروع جلوه دهد. یکی از سؤالات مطرح شده در این استفتاء چنین است:

«بسمه تعالی - حضرت آیت الله العظمی جناب آقای بیات زنجانی (دام عزه)

با عرض سلام و تقدیم احترام سوالات خود را در سه بخش به استحضار حضرتعالی می رسانم و در صورت صلاحدید به اینجانب پاسخ دهید. با توجه به اعلام عدم مشروعیت سیاسی دولت دهم از سوی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و تعدادی دیگر از شخصیت های سیاسی کشور و همچنین عدم مشروعیت شرعی دولت دهم از سوی برخی از مراجع بزرگوار تقلید و فعالان دینی عنوان شده است . در صورتی تنفیذ حکم ریاست جمهوری دولت دهم در ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ برگزار شود و رئیس جمهوری توسط مقام رهبری حکم تنفیذ خود را دریافت دارد و در مجلس شورای اسلامی مراسم تحلیف و سوگند را اجرا نمایند.

۱- آیا با حکم تنفیذ که توسط مقام رهبری صورت می‌گیرد دولت دهم و رئیس جمهور مشروعیت خود را باز پس می‌گیرد؟...»

مرجع تقلید خلق الساعه فتنه سبز نیز که با سؤال و جواب‌های کودتاگران این روزها توانسته بود شهرتی کسب کند، در جواب اعلام می‌کند:

«... اگر کسی اطمینان پیدا کند که فرد مزبور، از راههای نامشروع و بر اساس تقلب روی کار آمده، تنفیذ رهبری و نیز انجام مراسم تحلیف چونکه تمام العله برای مشروعیت نیستند و این دو زمانی نافذند که شخص بر اساس رأی سالم به این مقام دست یافته باشد، مشروعیت آور نیستند و در فرض مذکور از باب نهی از منکر و امر به معروف از هر وسیله ممکن می‌توان در معرفی نامشروعیت فرد مزبور، استفاده کرد. در این مورد اگر عدم همکاری در برکناری فرد نامشروع و یا لااقل در کم کردن تصمیمات غیر قانونی او

اثرگذار باشد، از باب نهی از منکر لازم است.»[1]

سرانجام روز دوشنبه ۱۲ مرداد فرا رسید و مراسم تنفیذ آغاز شد. در این مراسم باشکوه که با حضور جمع کثیری از مسئولین عالی‌رتبه کشوری و لشکری و سفرا و کارداران کشورهای خارجی، جمعی از اهالی ورزش و تنی چند از اهالی فرهنگ و هنر و در غیبت دشمنان و کینه‌توزان داخلی و خارجی در بیت رهبری برگزار شد، ابتدا وزیرکشور و رئیس جمهور منتخب ملت به سخنرانی پرداختند و سپس رهبر معظم انقلاب اسلامی حکم ریاست جمهوری آقای دکتر احمدی‌نژاد را تنفیذ نمود. در بخشی از متن حکم تنفیذ آمده است:

« اینجانب در آستانه‌ی زادروز فرخنده‌ی نجات‌بخش بشریت، ولی اعظم خدا و امام صالحان حضرت حجت‌بن الحسن روحی فداه و عجّل اللّه فرجه، این عید بزرگ را گرامی داشته و انتخاب جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد را در دهمین انتخابات ریاست جمهوری تبریک می‌گویم و به پیروی از ملت بزرگوار ایران، رأی آنان را تنفیذ و این مرد "شجاع" و "سختکوش" و "هوشمند" را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم.»

معظم له سپس در سخنان مبسوطی به تحلیل بخشی از زوایای انتخابات باشکوه ۲۲ خرداد پرداختند و درباره ماهیت نظام جمهوری اسلامی فرمودند:

«آنچه که جمهوری اسلامی را به عنوان یک پدیده‌ی بدیع ممتاز میکند، همین است که: حضور مردم و انتساب به معنویات و به حکم الهی و خشوعِ در مقابل پروردگار. این دو یک حقیقت واحدی را تشکیل داده‌اند. این بحث که در نظام اسلامی، جمهوریت مقدم است یا اسلامیت مقدم است، یک بحث بی‌معنی و انحرافی است. اسلامیت و جمهوریت دو عنصر جدا نیستند که به یکدیگر وصل شده باشند و یک حقیقت را به وجود آورده باشند؛ در دل اسلامیت، جمهوریت هست. در دل اتکاء به حکم الهی، تکیه‌ی به مردم و

---

۱ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۵/۱ کد مطلب: ۱۵۸۲.

احترام به خواست و رأی مردم هست. جمهوری اسلامی یک حقیقت واحد است که هدیه‌ی انقلاب اسلامی به ملت ایران است. این، آن چیزی است که در این سی سال، امتحان کارآمدی خود را به بهترین وجهی داده است.»

رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن اشاره به اهمیت این انتخابات به بررسی پیامهای مهم آن پرداختند و آنها را چنین برشمردند:

«اولین پیام این انتخابات این بود که جمهوری اسلامی با گذشت سی سال، قدرت به صحنه آوردن و بسیج ملی را در حدی دارد که نصابهای متعارف جهانی را رد کرده است و از همه‌ی اینها عبور کرده است... یک پیام دیگر این انتخابات و این حضور عظیم مردمی، وجود اعتماد متقابل میان نظام اسلامی و مردم است. اینکه در این انتخابات، عرصه برای گفتگو کردن، برای ورود افراد با گرایشهای مختلف، برای به صحنه آوردن و روی دایره ریختن نظرات گوناگون، باز شد. این، نشانه‌ی اعتماد به نفس نظام است و نشانه‌ی این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد؛ به مردم اعتماد می‌کند. متقابلاً مردم هم به نظام اعتماد کردند، آمدند آراء خودشان را در صندوقها ریختند... یک پیام دیگر هم در این انتخابات بود و آن وجود نشاط و امید در مردم است...»

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ا ی در ادامه به تجربیات حاصله از این انتخابات پرداختند و چنین فرمودند:

«تجربه‌هایی هم این انتخابات داشت. یک تجربه برای ملت ما و مسئولان ما بود که من اصرار دارم بر اینکه این تجربه را همه‌مان جدی بگیریم؛ هم مسئولان جدی بگیرند، هم آحاد مردم جدی بگیرند. و آن تجربه این است که باور کنیم که همیشه امکان ضربه زدن از سوی دشمنان انقلاب و دشمنان ایران اسلامی هست؛ حتّی در بهترین شرائط. همیشه کمینِ دشمن را در نظر داشته باشیم. غفلت از اینکه ممکن است به حرکت عمومی ملت ایران ضربه‌ای وارد شود، چیز خطرناکی است. هشیار باشید... دستهائی از مدتها پیش در کار بودند، مقدماتی فراهم می‌کردند که بتوانند از مقطع انتخابات علیه ملت ایران

استفاده‌ای بکنند. خوشبختانه ملت ایران هوشیار بود و هوشیار است. فضا را غبارآلود کردند، دهانها را قدری تلخ کردند؛ اما نتوانستند آن کاری را که میخواهند، انجام بدهند. این هوشیاری شما ملت بود. این تجربه‌ی ما بود که بدانیم دشمن ما کمین کرده است.»

حکیم تیزبین انقلاب اسلامی ضمن برملا ساختن ماهیت منافقانه کودتاگران سبز به ماجرای مسجد ضرار در تاریخ اسلام پرداختند و فرمودند:

«با مسجد ضرار نمی‌شود این ملت را شکست داد. ما در تاریخ خودمان نمونه‌هائی را از این داریم: «و الّذین اتّخذوا مسجدا ضرارا و کفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارصادا لمن حارب اللّٰه و رسوله».(توبه:۱۰۷) با تقلید از رهبر عزیز و عظیم‌الشأن انقلاب، امام بزرگوار ما، که از دل، از جان، با همه‌ی وجود غرق در قرآن بود، نمی‌شود این مردم را فریب داد. این مردم دلشان به ایمان روشن است؛ این مردم آگاهند؛ جوانهای ما آگاهند.»

ایشان در ادامه فرمایشات خود، از عملکرد خواص در این امتحان و فتنه یاد کردند و ضمن انتقاد به برخی عملکردها اذعان داشتند:

«امتحانهایی هم در این انتخابات پیش آمد. یک امتحان، امتحان آحاد مردم بود. به نظر من مردم در این امتحان برنده شدند؛ نمره‌ی قبولی گرفتند. حضور عظیم مردم، یک امتحان عظیمی بود که آنها را سرافراز کرد. بسیاری از آحاد مردم، از جریانهای سیاسی، طبق وظیفه‌شان عمل کردند. بعضی از خواص هم البته مردود شدند. این انتخابات بعضی‌ها را مردود کرد. برخی از جوانان ما که با صداقت، با سلامت وارد میدان وظیفه می‌شوند، به رغم هوشیاری‌هایشان، در مواردی اشتباه کردند. بسیاری از جوانان این کشور هم با همان ایمان، با همان صداقت، حرکت درستی کردند. به کسی اعتقاد پیدا کردند، به او رأی دادند؛ یا آن کس رأی آورد یا نیاورد. ملاک این نیست. ملاک این است که انسان عقیده‌ای پیدا کند، هوشیارانه، از روی احساس وظیفه، احساس تکلیف، وارد میدان این عمل سیاسی و حرکت سیاسی بشود. بعد هم همه تسلیم قانون باشند. اکثر قاطع ملت ما - از جوانها، از نخبگان، از توده‌ی عظیم مردم - در این ردیف قرار گرفته‌اند و در این امتحان

مقبول شده‌اند. یک عده هم البته فریب خوردند.»

این بخش از سخنان حکیمانه رهبری که در نگاه اول چهره "غائبین روز تنفیذ" را در اذهان تداعی می کند، راهبرد مهمی است که در فهم و تحلیل فتنه سبز می‌تواند راهگشای تمامی کارشناسان قرار گیرد.

آخرین فراز مهم بیانات معظم له توصیه ایشان به دولت دهم در مواجه با منتقدین بود. ایشان در این باره فرمودند:

«البته در کنار علاقه‌مندان به رئیس جمهور محترم - که ایشان علاقه‌مندان زیادی در داخل کشور، حتّی در خارج از کشور دارند - دو دسته‌ی دیگر هم هستند که باید به اینها توجه کرد؛ یعنی حضور آنها را بایستی محاسبه کرد: یک دسته مخالفان عصبانی و زخم‌خورده هستند. مطمئناً اینها در این دوره‌ی چهارساله، در مقام معارضه‌ی با دولت برخواهند آمد. مخالفت کردند، باز هم مخالفت خواهند کرد. لیکن یک دسته‌ی دیگر هم هستند که اینها جزو نظامند، با رئیس جمهور، با نظام هیچ دشمنی‌ای ندارند؛ ممکن است منتقد باشند. این منتقدان را بایستی به حساب آورد؛ نظرات آنها را باید شنید؛ آنچه که قابل فهم است، قابل قبول است، آن را پذیرفت. و من امیدوارم که همین جور عمل بشود و ان‌شاءاللّٰه خواهد شد.»

ایجاد اغتشاش در مراسم تحلیف نیز در دستور کار ستاد تبلیغاتی کودتاگران قرار گرفت و سایت‌ها و وبلاگهای مختلف آنها تلاش بسیاری نمودند تا میدان بهارستان را در صبح روز چهارشنبه از اغتشاشگران پر کنند. غافل از این که اغلب این افراد اراذل و اوباشی هستند که از باب تفنن در این تجمعات غیرقانونی شرکت می کنند و اغلب هواداران آنها حاضر نیستند صبح زود در میدان بهارستان تجمع کنند. لذا مراسم تحلیف در فضایی آرام و بدون درگیری در ساختمان مجلس شورای اسلامی و با حضور رئیس جمهور در صبح روز چهارشنبه آغاز شد و دکتر احمدی‌نژاد در برابر نمایندگان منتخب مردم، جمعی از مسئولین عالی رتبه لشگری و کشوری، رئیس قوه قضائیه و اعضای شورای

نگهبان سوگند یاد کرد.[۱]

در این مراسم اغلب نمایندگان اقلیت که شکست سختی در انتخابات ۲۲ خرداد به خاطر حمایت از موسوی و کروبی خورده بودند، برخلاف سوگندنامه نمایندگی که در آن به رعایت تقوا و دفاع از قانون اساسی و رعایت مصالح کشور قسم یاد شده است، در حرکتی غیرقانونی و بدعت آمیز در مراسم تحلیف حاضر نشدند.[۲]

رفتار غیر اخلاقی و غیرقانونی این جمع بسیار کوچک از نمایندگان، نوعی توهین به موکلین خود بود که اکثر آنها به دکتر احمدی‌نژاد رأی داده بودند. مروری بر نتایج آراء در شهرهای مختلف کشور به سادگی نشانگر این مطلب است که مردم اکثر شهرهایی که نمایندگان آنها حاضر به شرکت در مراسم تحلیف نشدند؛ اتفاقا به آقای احمدی‌نژاد رأی داده و وی را صاحب صلاحیت برای ریاست قوه مجریه دانسته اند.

سناریوی ساختگی ربایش دختری به نام "عاطفه امام"

در ادامه حوادث اخیر فتنه‌گران هر روز فتنه‌ای جدید می‌آفریدند تا با استمداد از تمامی ابزار و راههای نامشروع در تخریب چهره نظام مقدس اسلامی قدم بردارند. ماجرای

---

۱ - متن سوگندنامه رئیس جمهور که باید به امضای وی نیز برسد مطابق با اصل ۱۲۱ قانون اساسی می باشد.

۲ - در اصل ۶۷ قانون اساسی آمده است: «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمایند. بسم الله الرحمن الرحیم "من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم."»

ربایش دختری به نام "عاطفه امام" برگ دیگر این دفتر خیانت بود.

"عاطفه امام، فرزند جواد امام، عضو زندانی مجاهدین انقلاب، بازداشت شد." این خبری بود که سایت گویانیوز به نقل از سایت نوروز منتشر کرد تا سناریوی جدید با فضاسازیهای گسترده کلید خورد. در خبر آمده بود: «عاطفه امام، دختر ۱۸ ساله جواد امام به طرز وحشیانه ای در خیابان طالقانی توسط افراد ناشناس بازداشت و به محلی نامعلوم منتقل شد.»

این خبر افزود: «ساعاتی پیش چند نفر مرد ناشناس، عاطفه امام فرزند ۱۸ ساله جواد امام عضو زندانی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را با هتاکی و در حالیکه چادر از سر وی کشیده بودند بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل نمودند. پس از این بازداشت وی در تماس کوتاهی به مادرش گفته است که با چشم بسته به محلی نامعلوم برده شده است و با این عنوان که لیاقت چادر ندارد چادر را از سرش کشیده اند. از محل نگهداری و نهاد بازداشت کننده وی اطلاعی در دست نیست.»[1]

مادر عاطفه امام هم در گفتگو با بی بی سی انگشت اتهام را به جانب سپاه و حکومت ایران نشانه گرفت. در خبری که بی بی سی تنظیم کرده آمده بود: «دختر یک عضو بازداشتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بازداشت شده است. خانواده جواد امام، عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که از بیش از هشتاد روز پیش در زندان به سر می برد، گفته‌اند که چند فرد ناشناس عاطفه، دختر نوزده ساله آقای امام را بازداشت کرده و با خود برده اند. بازداشت عاطفه امام بعد از ظهر یکشنبه و در خیابان طالقانی تهران روی داد و از محل نگهداری او اطلاعی در دست نیست.»

این خبر همچنین افزود: «لیلی سادات جلال زاده، همسر جواد امام، در مصاحبه با بی بی سی گفته است که عاطفه در یک تماس تلفنی کوتاه با او گفته است که هنگام بازداشت، ماموران چادر را از سر او کشیدند و گفتنه که لایق استفاده از این پوشش نیست.

---

۱ - سایت گویانیوز، ۸۸/۶/۱۵

عاطفه امام در این گفتگوی تلفنی گفته است که نمی داند در کدام محلی در بازداشت به سر می برد اما از گفتگوی ماموران دریافته است که احتمالا در صدد انتقال او به محل دیگری هستند.»

مادر عاطفه امام به نقل از دخترش مدعی شد یکی از افرادی که در دستگیری او نقش داشته از همان کسانی است که پدرش جواد امام عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را دستگیر کرده است و احتمالا از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. او هدف دستگیری دخترش را تحت فشار قرار دادن پدر عاطفه برای اعتراف گیری دانست. خانم جلال زاده در مصاحبه با بی بی سی تاکید کرد که دخترش هنگام بازداشت کاملا سالم بوده و خواست این واقعیت به آگاهی همگان برسد.[۱]

در عین حال خبری هم به نقل از فرزند حاج صادق آهنگران جعل شد و زحمت رسانه‌ای کردن این خبر جعلی هم به دوش کسی افتاد که در جهالت کامل فیلم شکنجه‌های صدام را به نیروهای انتظامی نسبت داده بود؛ کسی که سالها دم از آرمانگرایی می‌زد و این روزها بازیچه خبرسازی های افراطیون دوم خرداد شده بود تا آنجا که در مقام نوشتن نامه سرگشاده سراسر توهین به رهبری برآمد. محمد نوری‌زاد در یکی از کامنت‌های وبلاگ خود نوشت: «نوشته زیر به صورت خصوصی برایم آمده است. بخاطر ارادتی که به حاج صادق آهنگران دارم و از سلامت و درون پاک او بهره‌ها برده‌ام دریغم آمد که نوشته فرزند او بی‌مخاطب بماند.»

در بخشی از متن پیامی که به فرزند آهنگران نسبت داده شد، آمده است: «آقای نوری زاد. سلام. من محمد علی آهنگران فرزند جناب حاج صادق آهنگران هستم. من شما را حدود ۱۵ سال است که می شناسم از زمانی که برای ضبط برنامه ماه مبارک رمضان به خانه ما آمدید و با پدرم مصاحبه کردید... . به خاطر دارم شبی که قطعنامه پذیرفته شد جناب ایشان از بهت و حیرت و نگرانی تا صبح قدم می‌زد و اشک می‌ریخت و به

---

۱ - سایت بی بی سی، ۸۸/۶/۱۶

مظلومیت امام و شهدا ناله می کرد. اما از آن سال تا به این روزها اینقدر ایشان را آشفته ندیده بودم. این روزها و به دنبال وقایع بعد از انتخابات ایشان مریض شده و برای کمتر برنامه ای قول مساعد می دهد. شبها تا صبح اشک می‌ریزد و زحمات خود و سایر مجاهدان را از دست رفته می بیند. ایشان را برده‌ایم دکتر با قند ۳۲۰. دکتر گفته مرض قندش عصبی است. چرا حماسه خوان سالهای عاشقی شما و رزمندگان تاب نمی‌آورد؟ چرا هر لحظه آرزوی مرگ و شهادت می کند؟ چرا ۲۰ صفحه خطاب به من وصیت نامه نوشته است؟ عرصه بر ما و ایشان تنگ شده است؟ ایشان امشب شدیدا بد حال شدند وقتی مصاحبه مادر عاطفه امام دختر آقای جواد امام را که رزمنده بوده و هم ایشان و دخترش عاطفه بازداشت شده را از بی بی سی شنیدند، جایی که مادر می گفت به جهانیان و همه مردم بگویید دخترم سالم و پاکدامن بوده و بازداشت شده؟ اینها که گفتم مختصری از شرح حال بلبل خمینی بود. قصد درد دل داشتم با شما و این که بگویم نگران و آشفته ایم ... دعایمان کنید.»[1]

نوری زاد هم مثل کروبی، به اینکه کسی با یک اسم جعلی پیامی گذاشته بسنده کرده و حتی صحت و سقم خبر را از خانواده آهنگران جویا نشده است و لااقل نپرسیده که آهنگران اصلا بیمار هست یا نیست نه!

اینها البته همه ماجرا نبود؛ داستان باز هم ادامه داشت. فردای روزی که خبر بازداشت عاطفه امام منتشر شده بود، ساعت ۱۱ مصاحبه دوم همسر عاطفه امام با یک سایت حامی میرحسین موسوی انجام شد که در آن خبر از تماس تلفنی دیگری داده شده بود. ساعاتی بعد هم به یکباره خبر آزادی عاطفه امام و رها کردن او در مرقد امام منتشر شد.

پروژه سناریوسازی و مظلوم نمایی همچنان ادامه داشت و در این مسیر جعل هر خبر کذبی و انتساب هر نسبت ناروایی مشروع می‌نمود. مادر عاطفه امام در پاسخ به سایت کلمه

---

۱ - وبلاگ محمد نوری زاد، ۸۸/۶/۱۶

که از آخرین تماس دخترش سؤال می کرد، گفت: «امروز صبح ساعت ۱۱ دوباره تماس گرفت و گفت که خیلی تحت فشار هست و از او می خواهند تا اعتراف کند.» او مدعی شد از دخترش خواسته اند «به ارتباط نامشروع با یکسری از افراد سیاسی که هم اکنون درون زندان هستند»، اعتراف کند!

جلال زاده در مورد شکنجه هم گفت: «می‌گفت از دیروز تا حالا فقط مقداری آب دادند بخورد. یک دفعه آب یخ رویش می‌ریزند. در یک اتاق کوچک نگه اش می‌دارند که مجبور است خودش را درون آن مچاله کند. یک گربه را هم در این اتاق کوچک گذاشته اند.»

مادر عاطفه امام درخصوص هدف کسانی که وی آنها را عضو نیروی انتظامی یا سپاه می‌خواند گفت: «تنها برای اعتراف دروغین است. آیا اسلام این را به ما گفته که می‌شود چادر از سر یک دختر ۱۸ ساله بکشند و بدون چادر بین دو مرد بنشانند و با چشم بسته ببرندش و بدون چادر برای تلفن زدن بیرون بیاورندش؟ دختری که پدرش حدود ۸ سال سابقه جبهه دارد. این دختر از شش سالگی چادر سرش می کرده حال چطور جرأت می کنند با او این چنین رفتار کنند؟... پدرش امروز دادگاه داشته است. شاید بخواهند با این کارها پدرش را بشکنند یا دخترم وسیله ای شود تا بتوانند به هدفشون برسند و هدفشون هم اعتراف گرفتن از دوستانی است که داخل زندان هنوز شکسته نشده اند. بچه های کوچک را گرفته اند تا با ترس و ارعاب بزرگ ترها را بشکنند.» [1]

پس از این داستان پردازیها بود که خبر آزادی عاطفه امام منتشر شد. بی بی سی نوشت: «بعضی از منابع خبری در ایران خبر داده اند که عاطفه امام، دختر محمد جواد امام، عضو زندانی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که دیروز (یکشنبه) بازداشت شده بود، ساعاتی پیش در حاشیه گورستان بهشت زهرای تهران رها شده است. گفته شده است که عاطفه امام بیست و چهار ساعت گذشته را بدون امکان خوابیدن تحت بازجویی بوده

---

۱ - سایت کلمه، ۸۸/۶/۱۶

است.»[۱]

سایت خبری کلمه هم نوشت: «عاطفه امام فرزند عضو برجسته و زندانی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی پس از نزدیک به ۲۸ ساعت بازداشت در وضعیتی نامطلوب، نزدیک اذان مغرب در بهشت زهرا رها شد. او در حالی که چادرش توسط ربایندگان به او پس داده نشده بود، با مقنعه ای پاره در حالیکه کیف پولش را از او گرفته بودند در بهشت زهرا وادار به پیاده شدن از ماشین می شود. او در حالی که تهدید شده بود که چشم بندش را باز نکند بعد از مدت زمان طولانی‌ای که در یکی از قطعات بهشت زهرا رها شده بود، چشم بندش را برداشته و متوجه می شود که آزاد و به حال خود رها شده است. سپس به دلیل تاریکی نسبی هوا به حرم امام خمینی پناه می برد و با تلفن عمومی با منزل تماس می گیرد و درخواست کمک می کند. پس از رسیدن خانواده، او همان لحظه به نیروهای پلیس مستقر در حرم امام مراجعه و با تنظیم یک صورتجلسه از کسانیکه وی را ربوده بودند شکایت می نماید.»[۲]

در این شرایط نوبت به سازمان مجاهدین رسید تا در نبود حضور تعدادی از اعضای خود در خصوص عاطفه امام نامه سرگشاده صادر کند! در این نامه خطاب به رئیس قوه قضائیه آمده بود:

«جناب آیت الله لاریجانی! قطعاً شما اظهارات بوقچی های تبلیغاتی که این گونه اعمال را اقداماتی خودسرانه از سوی لباس شخصی های ناشناس معرفی می‌کنند، باور کردنی نمی‌دانید. از ما نیز نخواهید باور کنیم در کشوری که دستگاه های اطلاعاتی نظامی و غیر نظامی آن به شناسایی و متلاشی کردن مخوف ترین سازمان های تروریستی افتخار می‌کنند و یک فرد عادی را که به یک بسیجی لگدی زده ظرف چند ساعت شناسایی و دستگیر می کنند، عده ای مجهز به بی سیم و دستبند و سلاح در روز روشن می توانند بارها

---

۱ - سایت بی.بی.سی، ۸۸/۶/۱۶

۲ - سایت کلمه، ۸۸/۶/۱۷

به کوی دانشگاه حمله کنند و جوانان این مردم را سلاخی کنند و در خیابان آدم ربایی کنند و شجاعانه و بدون ترس از رد یابی تلفن با منزل افراد تماس بگیرند و ... و شناسایی هم نشوند.»

اما برای بهره برداری های سیاسی این میزان هم کافی نبود؛ سازمان مجاهدین از کوی دانشگاه هم سخن به میان آورده بود و مدعی شده بود چشم یک عده را آنجا از حدقه درآورده اند.! نامه سرگشاده فوق می افزود: «جناب آیت الله لاریجانی. بر ما دقیقاً روشن نیست هدف از این اقدامات شرارت بار و مشکوک چیست. آیا این اقدام در کنار دیگر اقدامات و اظهارات غیر قانونی و تحریک آمیز، همزمان با آغاز به کار شما و وعده سامان دادن به این مخروبه و نیز اظهارات دادستان جدید مبنی بر برخورد قاطع با دستگیری‌های خودسرانه نوعی گربه را سر حجله کشتن و پیامی به شما است که "این مملکت بنا نیست تغییر کند و اصلاح شود"؟ اگر چنین باشد، و شما نیز در عزم خود مبنی بر سامان دادن به این مخروبه صادق باشید، آنگاه سکوت شما در آغاز کار در برابر جنایاتی از این دست، فرجام کار شما را از هم اکنون رقم خواهد زد. پیش بینی چنین فرجامی کاری دشوار نیست. پیش از شما آیت الله شاهرودی نیز همین راه را رفتند و در نهایت چنان شد که در کوی دانشگاه جوانان مردم را از بالای ساختمان به بیرون پرتاب کردند و چشمشان را از حدقه در آوردند و زشت ترین و کثیف ترین جنایات در بازداشتگاه هایی نظیر کهریزک رخ داد و ایشان یا خبر نداشتند و یا می دانستند و مجبور به سکوت بودند. ما چنین فرجامی را بر شما نمی پسندیم و شما نیز برخود نپسندید. اگر در خود این توان را می‌بینید که به این قانون شکنی ها و رفتارهای گستاخانه و اقدامات و اظهارات کسانی که به پشتوانه قدرت و اسلحه پرده دری می کنند و شرم و خجالت برای نظام باقی می گذارند، پایان دهید، بمانید و اگر در خود چنین توانی نمی بینید لباس علم و دیانت را به ننگ تحمل چنین جنایاتی آلوده نسازید.»[1]

---

۱ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۶/۱۷

نامه بی‌شرمانه سازمان مجاهدین مورد استقبال گسترده تریبون های مخالف نظام و رسانه های بیگانه قرار گرفت. اما در عین حال اخباری مبنی بر ابهام در خصوص نحوه بازداشت عاطفه امام منتشر می‌شد. سایت خبری رجانیوز در این باره نوشت: «ابهامات جدی در خصوص ادعای بازداشت و نحوه آزادی عاطفه امام فرزند جواد امام عضو سازمان مجاهدین انقلاب، حاکی از سناریوسازی پیچیده در ادامه پروژه ضربه زدن به آبروی نظام اسلامی است.»

این خبر می‌افزود: «یک منبع آگاه به خبرنگار ما گفت هیچ‌یک از دستگاه‌های مسئول عاطفه امام را بازداشت نکرده‌اند.»

این سایت با اشاره به اینکه دختر جواد امام در طول ۲۸ ساعت بازداشت، سه بار با منزل تماس گرفته است، افزود: «تماس‌ها از کیوسک‌های تلفن برقرار شده است، در حالی که در طول بازداشت‌های اخیر هیچ‌گاه چنین رویه‌ای وجود نداشته و بازداشت‌شدگان پس از انتقال به مکان‌های معلوم، امکان ارتباط تلفنی یا ملاقات حضوری با خانواده خود را پیدا کرده‌اند.»

رجانیوز به نقل از این منبع آگاه نوشت: «عاطفه امام شب گذشته رها شده است و با توجه به اینکه هیچ دستگاه مسئولی این بازداشت را برعهده نداشته است، ابهامات جدی پیرامون این بازداشت شکل گرفته و احتمال می‌رود جریان برانداز در ادامه سناریوسازی‌های اخیر خود به‌منظور هتک آبروی نظام اسلامی چنین پروژه‌ای برای مظلوم‌نمایی ترتیب داده باشد.»[1]

این خبر البته با واکنش غیرمنطقی و عجولانه برخی از رسانه‌های خبری مواجه شد. سایت آینده در خبری تمسخرآمیز نوشت: «پس از آن که محمود احمدی‌نژاد جنایات کهریزک و کوی دانشگاه را کار جریان برانداز خواند، رجانیوز بازداشت عجیب عاطفه

---

۱ - سایت رجانیوز، ۸۸/۶/۱۷

امام، دختر جواد امام را تلویحا کار جریان برانداز خواند!»[1]

اما به تبع رجانیوز، روزنامه جوان هم ابهاماتی را مطرح کرد. این روزنامه به نقل از یک منبع آگاه نوشت: «در پی اعلام خبر دستگیری و سپس برخوردهای زننده با خانم عاطفه امام فرزند آقای جواد امام از متهمان پرونده کودتای مخملی بررسی های لازم در این زمینه صورت گرفت و مشخص شد که هیچ گونه حکمی در این زمینه صادر نشده و هیچ ضابط و مرجعی نیز نامبرده را دستگیر نکرده است.»

این روزنامه همچنین افزود: «وی با بیان اینکه در بررسی انجام شده مشخص گردید که این مسأله یک ربایش از سوی یک تیم تشکیلاتی بوده، عنوان کرد متأسفانه این تیم که متعلق به بقایای همان آشوب گران میدانی می باشد در راستای فضاسازی و تغییر فضای سیاسی کشور و برای اینکه برخوردی با حلقه های اصلی اغتشاشات اخیر صورت نگیرد مبادرت به این ربایش کرده اند. وی در ادامه با اظهار تاسف از اینکه این تیم ربایش برای اهداف خود یک دختر جوان را با برخوردهای زننده و غیرانسانی مورد بهره برداری سیاسی قرارداده،تصریح کرد،بزودی اطلاعات جدیدتری از این تیم به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رسید.»[2]

چندی بعد نیز صادق آهنگران اخبار منتشر شده درخصوص خود را تکذیب کرد. این مداح اهل بیت در مراسم لیالی قدر در اصفهان گفت: «همچون گذشته سینه چاک و فدایی رهبریم و با فرمان معظم‌له در دفاع از انقلاب و کشور سر از پا نخواهیم شناخت و در این شب‌های عزیز فقط دعایم این است که تا آخر پیرو صدیق رهبری باشیم. دشمن از هر حربه و دروغی برای ایجاد تفرقه در صفوف ملت ایران و سست کردن اراده‌های قوی استفاده می کند و با دروغ‌پردازی و شایعه پراکنی سعی دارد دلسوزان نظام و انقلاب را منزوی کند. اما آنان همیشه در بیابان گمراهی سر گردان بوده و هستند.»

---

۱ - سایت آینده، ۸۸/۶/۱۷

۲ - سایت جوان آنلاین، ۸۸/۶/۱۷

آهنگران در گفتگو با خبرنگار فارس افزود: «محمدعلی فرزند من تمامی مطالب نسبت داده شده به خود را تکذیب کرده و ضمن برائت از جریانات مرموز که سعی در فتنه انگیزی و جنگ روانی دارند ادعاهای دروغین آنان را افشا کرده است و بحمدالله وی همچنان فرزند انقلاب و نسل سومی حامی نظام و رهبری است.» [1]

در حالی که ابهامات و تکذیبیه ها در مورد دورغپردازیهای جریان فتنه بیشتر و بیشتر می شد، اصلاح طلبان باز هم بر موضع دروغ خود پافشاری می کردند. سایت پارلمان نیوز، ارگان رسمی اقلیت مجلس ،تیتر "تکذیب ادعای جوان و رجانیوز درباره بازداشت عاطفه امام" را به خبر خود اختصاص داد و نوشت: «رجانیوز و رسانه های همسو بهتر است، دست از خبرسازی برداشته و برای کشف حقیقت و احقاق حقوق آسیب دیدگان حوادث بعد از انتخابات که مورد تاکید مقام معظم رهبری نیز قرار گرفته بپردازند.» [2]

اما کم کم پرده از این سناریوی دروغین هم برافتاد. همسر جواد امام طی مصاحبه‌ای خبر دستگیری و بازداشت دختر خود را دروغ اعلام کرد. او گفت: «دختر بنده در اقدامی ماجراجویانه و با توجه به شرایط خاص روحی و روانی ناشی از دستگیری پدرش، چنین اقدامی را کرد که به همین خاطر از همه عذرخواهی می کنم.»

وی با بیان اینکه متاسفانه اقدام و مصاحبه من به عنوان "مادر"، واکنش احزاب و رسانه ها را در پی داشته است، اظهار داشت: «من به عنوان مادر و از روی نگرانی اقداماتی برای پیگیری وضعیت دخترم انجام داده ام و برخی از دوستان و نزدیکان نیز از روی خیرخواهی، واکنش هایی را به دلیل وضعیت خانوادگی ما از خود نشان دادند، که موجب خبری شدن این مسئله و کشیدن آن به مطبوعات شد.»

وی با تاکید بر اینکه دخترم فکر می کرده با این کار شاید کمکی به پدرش بکند، تصریح کرد: «از تمامی مسئولان و خادمان به انقلاب و امام که از این مسئله متاثر شده

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۱۸

۲ - سایت پارلمان نیوز ، ۸۸/۶/۱۹

بودند و از کسانی که در طول این مدت من و خانواده ام را یاری کرده اند، تشکر می کنم و در اینجا اعلام می کنم؛ پیشاپیش هرگونه گمانی زنی در خصوص این ماجرا و اخباری که از قول من و یا دخترم در این رابطه منتشر می شود را تکذیب می کنم.»[1]

بعد از برملا شدن این ماجرا بود که سازمان مجاهدین ناگزیر دومین نامه خود را در خصوص عاطفه امام و خطاب به رئیس قوه قضائیه صادر کرد. در این نامه آمده بود: «پیرو نامه سرگشاده مورخ ۸۸/٦/۱۷ در باره ماجرای ناپدید شدن دختر آقای جواد امام به اطلاع می رساند آن نامه با انگیزه های انسان دوستانه و دفاع از حقوق یک عضو سازمان و در پی دو مصاحبه مادر عاطفه امام با رسانه های جمعی مبنی بر بازداشت غیر قانونی دخترش و وادار کردن او به اعتراف های ناشایست نگارش یافت و اکنون که مشارالیه طی مصاحبه ای اعلام داشته است ماجرای بازداشت دخترش صحت نداشته و تنها ادعاهای دختری نوجوان بوده است که به انگیزه های احساسی و عاطفی نسبت به پدر دربند خود، آن را مطرح کرده است، طبعاً ما نیز به منظور رفع هرگونه شبهه و سوء تفاهمی وظیفه خود می دانیم، مطالب مربوط به این موضوع در نامه مذکور را منتفی اعلام کنیم.»[2]

سازمان مجاهدین که چند سال پیش از جانب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم عدم مشروعیتش اعلام شد، با این همه حاضر نشد از بابت نامه وقیحانه خود و افتراهایی که به نظام بسته است، عذرخواهی کند.

آبروی انقلاب و نظام و ایران این روزها آنقدر در کف اصلاح طلبان ارزان است که هر روز داستانی این چنینی برای مانور رسانه های بیگانه جعل می کنند و از کهریزک و تجاوز و... سخن می گویند و می‌نویسند در حالیکه هیچ سند و مدرکی برای آن ندارند. اینکه چه بر سر آبروی ایران خواهد آمد؟ سؤالی است که باید مدعیان دفاع از ملیت و کشور پاسخگوی آن باشند. اما سؤالی که در این میان وجود دارد این است که تا کی این

---

۱ - روزنامه کیهان ، ۸۸/۶/۲۸

۲ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۶/۲۸

افتراها و سناریوسازیها باید ادامه داشته باشد؟ تا کی باید آبروی نظام هزینه سیاسی کاریهای جمعی معدود شود؟ آیا این همه دروغ‌پردازی کافی نیست؟

روز قدس؛ روز رسوایی فتنه سبز

فتنه گران در ادامه فرصت‌طلبی‌های خود، نماز جمعه روز قدس را - که به طور معمول در سالهای گذشته به امامت آقای هاشمی رفسنجانی در تهران اقامه می‌شد - نشانه رفته و آن را به عنوان فرصتی برای ایجاد آشوب و کشاندن هواداران و اغتشاشگران به خیابانها می‌نگریستند. با این نگاه از چندین روز مانده به آخرین جمعه ماه رمضان تبلیغات رسانه‌ای این جریان برای اغواء هواداران آغاز شد و اعلام کردند که در راهپیمایی سراسری روز قدس با همه توان شرکت خواهند کرد تا جمعیت میلیونی! خود را به رخ «جبهه تقلب و استبدادی»!؟ بکشانند.

جریان فتنه‌گر با تحریفی آشکار تلاش کرد تا جمعه را «روز ایران» و نه "روز قدس" بنامد و مساله قدس را موضوعی انحرافی مطرح کند! حتی سایت تابناک با درج مطلبی با عنوان مشکوکی چون "روز قدس، فقط روز فلسطین نیست" به جرگه تحریف کنندگان کلام امام پیوست و تلاش کرد تا از منظر خود در حرکت انحرافی فتنه سبز در روز قدس سهیم باشد. در قسمت پایانی این نوشتار آمده است: «در این روز قدس، بنا بر فرموده امام، جناح‌های سیاسی ایران باید میعادگاهی از وحدت عمومی بر پایه منافع ملت ایران داشته باشند، چرا که کثرت عقاید و ایده‌های متفاوت است که در تعامل و تضارب آرا، چهارچوبی ایده آل برای تامین منافع ملی را می‌سازند. این روز قدس، تنها روز فلسطین نیست، روز به رسمیت شناختن وحدت جامعه ایرانی در عین کثرت ایده‌های سیاسی است.»[1]

سایت‌ها و وبلاگ‌های مخالفین و معاندین انقلاب اسلامی مدت‌های مدیدی برای

---

۱ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۶/۲۶، کد خبر: ۱۷۰۸

تحت‌الشعاع قرار دادن ماهیت اصلی روز قدس که روز مقابله جهان اسلام با استکبار جهانی و رژیم غاصب صهیونیستی است، تلاش کردند. طراحی متعدد پوسترهای انحرافی برای روز قدس و قرار دادن آن در صفحات مجازی اینترنت جهت بهره برداری همگانی، از جمله این اقدامات بود. در این بین خبر حضور موسوی، کروبی و خاتمی نیز در صدر اخبار کودتاگران قرار داشت؛ کروبی گفته بود: «شما در روز قدس نیز بار دیگر قدرت مردم را خواهید دید و متوجه می‌شوید که مردم از چه فکر و اندیشه‌ای حمایت می‌کنند».

احزاب و گروههای سیاسی حامی فتنه گران سبز نیز وارد صحنه شده و با صدور بیانیه هایی از مردم خواستند تا در راهپیمایی روز قدس شرکت کنند. آنچه در بیانیه این گروههای سیاسی به چشم می‌آمد، تلاش برای سوء استفاده از این تجمعات مردمی به نفع منافع سیاسی و خواسته های نامشروع و غیرقانونی فتنه سبز بود.

شورای هماهنگی جبهه اصلاحات از مردم ایران خواست تا در راهپیمایی روز قدس شرکت کنند. در این بیانیه آمده بود: «شورای هماهنگی جبهه اصلاحات از آحاد مردم آزاده ایران و همه کسانی که مخالف اشغالگری، خشونت، تجاوز، جعل و ستم و تروریسم دولتی هستند دعوت می‌کند با حضور سبز و آرامش‌بخش خود در راهپیمایی روز قدس با آرمانهای بلند امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی تجدید میثاق کرده و تقویت وحدت ملی و یکپارچگی امت اسلامی را مورد تاکید قرار دهند.»[1]

سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) که عضو برجسته آن عبدالله مؤمنی در دادگاه پنجم رسیدگی به پرونده اغتشاشگران، به ماهیت وابسته به بیگانه بودن این سازمان اعتراف کرد، نیز چنین بیانیه‌ای صادر نمود:

«به نام خدا – "روز قدس؛ با مردم در نفی خشونت و استبداد همنوا خواهیم شد" صلح، کرامت انسان و آزادی در طول قرن‌ها در زمره آرمان‌های ایرانیان بوده‌اند و ملت ایران طی سال‌ها روز قدس را نمادی از نفی خشونت، اعتراض به اشغالگری و نقض حقوق

---

۱ – "روز قدس؛ با مردم در نفی خشونت و استبداد همنوا خواهیم شد"، سایت ادوار نیوز ، ۸۸/۶/۲۶

انسان‌ها در هر گوشه از جهان می‌داند. اما اکنون که شهروندان ایرانی طی سه ماه گذشته شاهد گسترش خشونت، تجاوز و تعدی به حقوق و کرامت انسان‌ها و نقض حق تعیین سرنوشت خود بوده‌اند، این روز بدل به فرصتی برای تبلور اراده ملی در نفی هر نوع استبداد و خودکامگی شده است. اعضای سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) در این روز در سراسر کشور به موج‌های خروشان ملت پیوسته و با آنها همنوا خواهند شد.»[1]

سازمان مجاهدین نیز تلاش کرد با ارائه تفسیری جدید از ماهیت روز قدس، آن را در خدمت اهداف قدرت طلبانه خود قرار دهد. در اطلاعیه این سازمان آمده است:

«همچنین بنا بر کلام بنیانگذار روز قدس، این روز، "روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است." بر این مبنا و با درک صحیح و کامل از معانی این واژگان در فرهنگ اسلامی، روز قدس، فرصت مغتنمی خواهد بود برای پیگیری اهداف متعالی استقلال طلبانه و آزادی خواهانه ملل اسلامی، چرا که "روز قدس، روز اسلام است. روز قدس، روزی است که اسلام را باید احیا کرد."

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در سی امین سالگرد اعلام این روز توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران، به روح بلند خمینی بزرگ درود فرستاده، از ملت های مسلمان عالم، خصوصاً ملت آگاه ایران می خواهد تا با حضور همه جانبه و آگاهانه خود در تظاهرات این روز، ضمن دفاع از ملت مظلوم فلسطین، برگ زرین دیگری را بر دفتر ظلم ستیزی، یاری مظلوم و اهتمام به اصلاح امور جامعه اسلامی بیفزایند.»[2]

مرجع تقلید فتنه سبز نیز به میدان آمد و بیانیه‌ای به مناسب روز قدس صادر کرد و چنین نوشت: «این جانب با محکوم نمودن اشغال و تجاوز در قدس شریف، از عموم ملت فهیم و هوشمند ایران می خواهم که با حضور باشکوه در راهپیمایی این روز - که پاسخی

---

۱ - همان.

۲ - سایت تابناک، ۸۸/۶/۲۵، کد خبر: ۶۴۵۰۷

به ندای بنیانگذار جمهوری اسلامی است - ضمن پیمان با آرمانهای مردم مظلوم فلسطین، پشتوانه معنوی محکمی در جهت نفی هرگونه ظلم و ستم و استضعاف ملت ها در هرکجای عالم ایجاد نمایند، و باید اطمینان داشت که خداوند در کمین ستمکاران و ظالمان است؛ "إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ"»[1]

همچنین مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه ای از مردم برای شرکت در روز قدس دعوت کرد. در این بیانیه آمده است: «به یاد مظلومان فلسطین و همه مظلومان عالم و در نفی اشغال و سرکوب و دفاع از آزادی قدس عزیز و حاکمیت مظلومان بر سرنوشت خود، مجمع روحانیون مبارز ضمن بزرگداشت این روز بزرگ و دعوت از همگان برای شرکت در راهپیمایی روز قدس، خود نیز همگام و همراه با مردم در این راهپیمایی شرکت خواهد کرد.»[2]

هوشیاری و آگاهی ملت حزب الله برای مقابله با این حرکت فتنه گران، بیش از پیش ضرورت یافت؛ از این رو روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای خطاب به ملت سربلند ایران اسلامی، نسبت به اقدام انحرافی فتنه‌گران در روز قدس هشدار داد. این اطلاعیه تصریح می‌کرد:

«دشمنان انقلاب و نظام و شکست‌خوردگان عرصه انتخابات اخیر در تلاش هستند برای انتقام از مردمی که با خلق حماسه ۲۲ خرداد و حضور بی‌نظیر ۸۵ درصدی خود، فصل نوینی در روند پیشرفت و تعالی کشور گشوده‌اند، با حرکات خاص و شعارهای انحرافی و استفاده از نمادهای فریبنده رنگین و عمل کردن به نسخه رسانه‌های بیگانه و صهیونیستی در صفوف متحد مردم اخلال ایجاد کرده و شعارهای واحد و کوبنده ملت علیه اشغالگران سرزمین فلسطین را به شعارهای انحرافی و مورد رضایت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها مبدل سازند.»

---

۱ - "بیانیه آیت الله صانعی در رابطه با راهپیمایی روز قدس"، سایت مجمع روحانیون مبارز، ۸۸/۶/۲۴

۲ - سایت مجمع روحانیون مبارز، ۸۸/۶/۲۲.

این اطلاعیه در ادامه با اشاره به آگاهی و بصیرت ایرانیان و آمادگی فرزندان دلیر و رشید مردم در دستگاهها و نهادهای امنیتی و انتظامی، به ویژه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج، برای رویارویی قاطع با هرگونه حرکت انحرافی، ضد انقلابی و ضد مردمی تصریح کرد: «به اشخاص و جریان‌هایی که در صدد ریختن آب به آسیاب دشمن صهیونیستی هستند هشدار می‌دهیم چنانچه قصد هرگونه اخلال و بی‌نظمی در راهپیمایی با شکوه روز قدس را داشته باشند با برخورد قاطع فرزندان شجاع و غیور ملت مواجه خواهند شد.»[۱]

خبرهای نقل شده از سناریوی فتنه گران برای ایجاد آشوب و بلوا در روز قدس سبب شد تا مسئولین ستاد اقامه نمازجمعه طی هماهنگی که با آقای هاشمی رفسنجانی داشتند، آقای حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی را به عنوان امام جمعه روز قدس معرفی کنند.

سوء استفاده گران حتی فراز آخر بیانیه رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام که به مناسب روز قدس صادر شد را به نفع خود مصادره کردند. در این بخش از بیانیه چنین آمده است:

«انشاءالله حضور غیورانه شما در راهپیمایی روز قدس درسراسر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و روستاها و شهرهای ایران عزیز، بیدار باشی جاودانه به غفلت زدگانی باشد که فکر می‌کنند گذشت زمان غبار فراموشی بر آرمان فلسطین نشانده است و شما نیز مطمئن باشید که فجر صادق همیشه بعد از تیره‌ترین زمان شب طلوع می‌نماید.»[۲]

دفتر مهدی کروبی اعلام کرد که مسیر حرکت وی در راهپیمایی روز قدس از میدان هفت تیر ساعت یازده صبح خواهد بود.[۳]

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۲۶، کد خبر: ۸۸۰۶۲۶۰۶۶۴

۲ - سایت تابناک، ۸۸/۶/۲۳، کد خبر: ۶۴۱۹۱

۳ - سایت ادوارنیوز، ۸۸/۶/۲۶.

برخلاف پیش بینی این جریان، آنچه در روز قدس به وقوع پیوست، بساط معرکه کودتاگران سبزپوش را برای همیشه جمع کرد.

از دقایق اولیه صبح روز جمعه ۲۷ شهریورماه ۱۳۸۸ مصادف با آخرین جمعه ماه مبارک رمضان - روز قدس - ملت همیشه در صحنه ایران بار دیگر به خیابانها آمدند تا در بیعتی دوباره با آرمانهای حضرت امام خمینی(ره) و ملت مظلوم فلسطین روز قدس ۸۸ را تبدیل به حماسه‌ای تاریخی کنند. فضای فتنه آلود ایجاد شده توسط کودتاگران سبزپوش، ملت انقلابی را بیش از پیش مصمم ساخت تا با اراده و عزمی جزم نسبت به گذشته در صحنه حضور یابند. این احساس مسئولیت موجب شد تا شاهد یکی از بی‌نظیرترین حضور ملت در روز قدس باشیم.

در این میان آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌خورد صفوف متحد و یک رنگ ملت بود که هیچ نشانی از فتنه‌گران در میان آنها مشاهده نمی‌شد. فتنه‌گران که از هواداران خود خواسته بودند با رنگ نمادین سبز در این روز حاضر شوند چنان به حاشیه رفته بودند که حتی در تهران نیز به چشم نمی‌آمدند.

رسانه‌های وابسته به فتنه‌گران که از حضور میلیونی ملت بهت زده شده و از حضور کم سبزپوشان به خشم آمده بودند، بعد از پایان راهپیمایی میلیونی مردم در سراسر کشور بار دیگر به صحنه آمده و با دروغ پراکنی تلاش کردند تا حضور ملت را به نفع خود مصادره کنند. آنها با بزرگنمایی، جمع قلیل و حاشیه‌ای روز قدس را به عنوان محور تجمعات مردمی ملت ایران معرفی می‌کردند؛ اما همه ناظران در صحنه به عینه دیدند که هواداران جریان فتنه جز در چند شهر آن هم در جمع‌های کوچک و کم تعداد در حاشیه حضور میلیونی ملت قصد عرض اندام داشتند که آن هم به ثمر ننشست. درباره راهپیمایی روز قدس و رسوایی فتنه سبز توجه به چند نکته جالب توجه است:

۱- روز قدس امسال نیز همچون همه راهپیمایی‌های سراسری در طول سه دهه از عمر پر برکت نظام اسلامی به صحنه و حمایت همه جانبه ملت از انقلاب اسلامی و

آرمانهای امام و رهبری تبدیل شد. امسال ملت همیشه در صحنه با احساس تکلیف بیشتر نسبت به سالهای گذشته با حضور حداکثری خود همه ادعاهای دشمنان انقلاب اسلامی - که مدعی بودند نظام اسلامی هواداران خود را از دست داده است - را باطل نمود. حضور در این روز، تاکیدی بر حماسه چهل میلیونی آنها در روز ۲۲ خرداد بود.

۲- روز قدس امسال اولین فرصت بعد از انتخابات ۲۲ خرداد بود که به طور همزمان در سراسر کشور شاهد حضور همه جانبه مردم در راهپیمایی بودیم. کودتاگران سبز که در حوادث بعد از انتخابات توانسته بودند با ایجاد بلوا پایتخت را برای چند روز به آشوب کشانند، مدعی بودند که در سراسر کشور نیز از حمایت حداکثری برخوردارند؛ اما هیچگاه فرصت برای سنجش این ادعا فراهم نشده بود.

روز قدس فرصتی بود تا این جریان مدعی، هواداران خود را به صحنه آورد و با همین هدف، تبلیغات زودهنگام و فراخوان هواداران برای به صحنه آمدن در روز قدس به طور گسترده ای آغاز شده بود. اما آنچه در روز جمعه تمامی ملت ایران شاهد آن بودند، رسوایی این جریان "نفاق و دروغ" بود. همه حاضرین در صحنه در شهرهای مختلف ایران زمین دیدند که جمعیت به هم پیوسته ملت ایران که بر شعارهای حضرت امام(ره) مبنی بر نابودی اشغالگران قدس تأکید داشتند، مجالی برای حضور اندک سبزپوشان فتنه‌گر با شعارهای انحرافی خود نداده و آنچه در برابر چشمان حاضرین ثبت گردید، صفوف یکپارچه ملت انقلابی بود. منافقین و آشوبگران این بار نیز همچون گذشته با حضور همه جانبه ملت انقلابی به سوراخ‌های خود گریخته بودند.

۳- در حوادث تلخ بعد از انتخابات ۲۲ خرداد که فتنه سبز و سران کودتا آن را طراحی کرده بودند، همه ملت شاهد بودند که چطور اجتماعاتی محدود ولی آشوبگر، خیابانهای تهران را به صحنه ناآرامی و اغتشاش تبدیل می‌کند. به طور طبیعی در برابر اغتشاشگران، این نهادهای انتظامی و امنیتی هستند که صف آرایی نموده و در جهت ایجاد امنیت و آرامش به وظایف قانونی خود عمل می‌کنند. این صحنه مواجه اغتشاشگران و

نیروهای انتظامی، همواره به صحنه مظلوم نمایی جریان نفاق تبدیل شده و رسانه‌های دروغ‌پرداز این جریان مدعی برخورد نظامیان با مردم! و هواداران این جریان بودند.

روز قدس اولین فرصت برای مقابله همه جانبه ملت در سراسر کشور با این جریان نفاق بود؛ صحنه ای که در یک سوی آن اغتشاشگران و منافقین قرار داشته و در سوی دیگر صفوف به همه پیوسته ملت. صحنه‌ای که خط نفاق؛ هیچگاه جرأت حضور در آن را نیافت و با حضور همه جانبه ملت به محاق رفت.

۴- تجمع چند صد نفری اغتشاشگران که جرأت حضور در صفوف ملت را نداشته و در شهر تهران در حواشی منطقه راهپیمایی گردهم آمده بودند نیز قابل توجه است. به گفته شاهدان، برخی از این سبزپوشان که گویا فراموش کرده بودند در ماه رمضان قرار دارند، با بطریهای آب به راهپیمایی آمده بودند! شعارهای مطرح شده توسط هواداران سران کودتا که مدعی تداوم خط امام هستند نیز پوچی این جریان را نشان می‌دهد. شعار: "نه غزه، نه لبنان، فقط فلات ایران" و همچنین تاکید بر شعار "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین" به جای شعار "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر اسرائیل" از جمله این شعارهاست که ماهیت ضدانقلابی و نفاق گونه این جریان را به خوبی عیان می‌سازد. اینکه چطور مدعیان خط امام همچون موسوی، کروبی و خاتمی در چنین تجمعاتی حاضر شده و این افراد را هواداران خود می‌خوانند و به آن افتخار هم می کنند، سؤال بی پاسخی است که سران کودتا باید به آن پاسخ گویند.

ناکامی مجدد فتنه سبز در ۱۳ آبان

از آنجا که حضور میلیونی ملت مسلمان ایران در راهپیمایی قدس مجالی برای شنیدن صدای اسلام آمریکایی که شعار "نه غزه؛ نه لبنان، فقط فلات ایران" سر داده بود، نداد، این مسأله سران کودتای مخملین را بر این داشت تا با اعلام وضعیت اضطراری، به چاره‌ای برای جلوگیری از زوال فتنه سبز بیندیشند.

تئوریسین‌های این جریان بر این باور بودند که ضعف تبلیغاتی آنها منجر به عدم حضور هواداران سبزپوش در روز قدس شده و با افزایش حجم تبلیغات رسانه ای و اطلاع رسانی اینترنتی خواهد توانست هواداران بیشتری را در روز ۱۳ آبان ماه به خیابانها بکشاند. آنچه موجب امید آنها برای این روز شده بود فرصت چند هفته ای برای تبلیغات و از آن مهمتر بازگشایی مدارس و مخصوصا دانشگاهها بود که کودتاگران مدعی بودند هواداران قابل توجهی در این مراکز خواهند داشت.

چنین بود که عملیات روانی - رسانه ای عظیمی برای خروج از وضعیت کما توسط فتنه گران در روز ۱۳ آبان ماه شروع شد. مروری بر حجم برنامه های پخش شده از رادیوها و تلویزیونهای بیگانه در تبلیغ این روز، همچنین حجم گسترده سایت‌ها و وبلاگهای ساخته شده توسط کودتاگران که تراکت‌ها و اخبار روز ۱۳ آبان را پخش می کردند، حکایت از این داشت که تمام توان فتنه سبز برای به آشوب کشاندن روز ۱۳ آبان و آوردن هواداران به خیابان‌ها خرج شده است.

در این بین بیانیه شماره ۱۴ موسوی نیز که حاوی مطالب قابل تأملی بود صادر شد. این بیانیه که همچون برخی از بیانیه های پیشین وی از گسست معنایی برخوردار بود، با اشاره به سه حادثه مهم اتفاق افتاده در روز ۱۳ آبان آغاز می‌شود. خود با عبارت سبزترین روز سال از ۱۳ آبان یاد کرده و در ادامه به چگونگی تدوام فتنه سبز اشاره می کند، بدون آنکه درباره ماهیت این روز که روز ملی مبارزه با استکبار جهانی است سخنی به میان آورده باشد.

وی در تحلیلی عجیب و وارونه، حضرت امام(ره) را دنباله رو دانشجویان فاتح لانه جاسوسی معرفی می کند و می‌نویسد: «ظاهرا این دانشجویان بودند که خود را پیرو خط امام می‌خواندند، اما در واقع این امام بود که حرکت آنان را دنبال نمود. قطعا هیچ‌یک از رهبران و فرماندهان انقلاب در شکل دادن به آنچه در این روز اتفاق افتاد نقشی نداشت. حتی خود دانشجویان تصور می کردند بعد از چند روز حادثه تمام می‌شود و به خانه‌هایشان

باز می‌گردند. ولی امام این رویداد را پیگیری کرد و آن را انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول نامید.»

موسوی در ادامه تلاش کرد تا با ساختن پیشینه تاریخی جعلی برای فتنه سبز آن را با نهضت مردم در ۱۳ آبان ۴۲ پیوند زند و اقدام برای براندازی نظام اسلامی را در ادامه حماسه دانشجویان پیرو خط امام تحلیل کند.

وی در ادامه تلاش دارد به اندک هواداران باقی مانده برای فتنه سبز روحیه داده و آنها را به ماندن در صحنه امیدوار سازد: «این روزها هر نگاهی که به نگاهی می‌افتد از پیروزی می‌پرسد. کی به آن می‌رسیم؟ چه چیز ما را به آن می‌رساند؟ کدام قدم و اقدام آن را به پیش می‌اندازد؟ و چه چیز آن را کمال می‌بخشد؟ تمامی وجود ما دعا و سؤال است و وعده خداوند که فرمود هر آنچه مسئلت کنیم مقداری از آن را اجابت خواهد کرد. و آتاکم من کل ما سالتموه. (و از هرآنچه از او خواستید به شما داد). همین که خواسته‌ای در جامعه متولد می‌شود دیگر هیچ کس قادر نیست از برآورده شدن آن ممانعت کند و دولت‌ها تنها می‌توانند بر مقادیری چون زمان و میزان و شکل تحقق آن تأثیر بگذارند.»

موسوی با تأکید بر ادامه فتنه گری می‌نویسد: «راه سبز ما یک مسیر عقلانی است و این یک بشارت است، زیرا نشان می‌دهد که ما تا انتها بر سر خواسته‌های خود مستحکم خواهیم ایستاد. اگر دچار تندروی و رفتارهای افراطی بودیم شک نکنید که با دستانی خالی از نیمه راه باز می‌گشتیم، زیرا افراط راه را برای تفریط باز می‌کند.»

تأکید بر اجرای قانون اساسی توسط کسی که با زیر سؤال بردن اصول صریح قانون اساسی، آغازگر کودتای مخملی شکسته خورده خرداد ۸۸ بوده است، از تناقضات رفتاری - گفتاری وی است که در این بیانیه نیز مشهود می‌باشد. بند آخر این بیانیه نیز چنین ختم می شود:

«سیزدهم آبان میعادی است تا از نو به یاد آوریم که در میان ما مردم رهبرانند. این روز عزیز را به ملت ایران تبریک می گویم و برای گروهی از آفرینندگان این مناسبت که

اینک در بندند و دیگر اسیران نهضت سبز از خداوند آزادی، شکیبایی و پاداشی متناسب با نیت‌های بلندشان آرزو می کنم.»[1]

با فرا رسیدن روز چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۳۸۸ آنچه در ساعات اولیه این روز در خیابان طالقانی و دیگر خیابانهای مشرف به لانه جاسوسی به طور چشمگیری قابل مشاهده بود، حضور کم نظیر ملت در این مراسم بود. با آغاز رسمی مراسم جمعیت دهها هزار نفره‌ای که یک صدا شعار مرگ بر آمریکا سر می دادند نشان از شکست تبلیغات چند هفته‌ای فتنه‌گرانی می‌داد که به این روز دل خوش کرده بودند. در واقع آنچه در عمل در این روز اتفاق افتاد متفاوت از پیش بینی فتنه گران بود. در روز ۱۳ آبان خبری از سبزپوشان در خیابانها نبود و گروههای چندین نفره آنها نیز در برابر خیل ملت مسلمان جرأت عرض اندام نداشتند.

در حاشیه مراسم، در برخی از خیابانهای اطراف میدان هفت تیر جمعی از فتنه گران که از عدم حضور هوادران به خشم آمده بودند دست به اغتشاش زده و باز هم خساراتی به اموال عمومی وارد کرده و به سوی مردم و نیروی انتظامی سنگ پرانی داشتند.

البته از عصر همان روز تیم رسانه ای کودتاگران بر آن شد تا ضربه وارده به این جریان ناشی از عدم حضور هوادران در خیابانها را با عملیات رسانه ای جبران کند؛ بنابراین بلافاصله دروغگویی‌ها و بزرگنمایی عجیب و غریب از تعداد هوادران فتنه سبز در روز ۱۳ آبان آغاز شد. به عنوان مثال "محسن سازگارا" یکی از سران خارج نشین کودتای سبز، در برنامه ای که از صدای آمریکا (VOA) پخش گردید اعلام داشت:

«مطلب اول این است که جمعیت در تهران،گزارشهای مختلفی که بچه‌ها دادن از جاهای مختلف، از نقاط مختلف شهر و فیلم و عکسهایی که هستش،کماکان نشون میده که چیزی بالای یک ونیم میلیون شاید نزدیک به دو میلیون نفرآدم درسراسر شهر تهران پخش بودن، شما ممکنه در یک بخشی از تهران بودید و امکان اینکه تصویر کل رو داشته

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۶/۲۳، کد خبر: ۶۴۱۹۱

باشید، نداشتید، ولی الان که همه روکنار هم میگذاریم و گزارشهایی که به خصوص بچه‌ها از نقاط مختلف دادند، کسانی که دنبال می کردند در هر منطقه ای بگن چند نفر هستند. برآورد این هست که در یک روز وسط هفته، جمعیت میلیونی باز ما در سراسر شهر تهران داشتیم.»[۱]

شبکه تلویزیونی سی.ان.ان نیز با پخش تصاویر مربوط به روز ۱۳ آبان آن را درگیری نیروهای پلیس با گروههای مخالف دولت معرفی کرد. به گزارش ایرنا، شبکه تلویزیونی سی.ان.ان در بخش خبری چهارشنبه بعدازظهر خود گزارش داد که در سالروز مراسم ۱۳ آبان، مخالفان دولت و نیروهای امنیتی و بسیج در خیابانهای تهران با یکدیگر درگیر شدند.

این شبکه تلویزیونی که در وقایع پس از انتخابات نیز با وارونه سازی حقیقت تلاش می کرد فضای کشور را بحرانی نشان دهد؛ با پخش تصاویر مربوط به برگزاری مراسم سی‌امین سالگرد تسخیر لانه جاسوسی و نشان دادن مردمی که برای برگزاری این مراسم در مقابل لانه جاسوسی تجمع کرده بودند، اعلام کرد که نیروهای دولتی اعم از نیروهای امنیتی و بسیج با مخالفان دولت و تظاهر کنندگان درگیر شدند. حال آنکه تصاویر پخش شده جمعیتی را نشان می داد که برای برگزاری مراسم در مقابل لانه جاسوسی همانند سال‌های پیش تجمع کرده بودند تا یاد و خاطر آن روز حماسی را بار دیگر گرامی بدارند.[۲]

نکته قابل توجه دیگر در مراسم این روز اینکه در سطح بدنه دانشجویی حاضر در مراسم ۱۳ آبان نیز وضع چنین بود. در حالی که جریان دانشجویی فتنه سبز حتی نتوانست جمعی چند نفره را به خیابان آورد، خیابانهای منتهی به لانه جاسوسی در تهران در تسخیر صدها تن از دانشجویان بسیجی بود که با شعارهایشان لرزه بر اندام منافقین می‌انداختند. بعد از پایان مراسم، حدود دو هزار نفر از دانشجویان تهرانی با سر دادن شعارهای "مرگ بر

---

۱ - "بیانیه شماره ۱۴ میرحسین موسوی در آستانه سیزدهم آبان"، سایت مجمع روحانیون مبارز، ۸۸/۸/۱۲

۲ - سایت الف، ۸۸/۸/۱۳ کد خبر: ٥٦٤٦٣.

آمریکا " و "مرگ بر منافق " از میدان هفتم تیر تا میدان ولی‌عصر و از آنجا به سمت میدان انقلاب راهپیمایی کردند.

این دانشجویان که در میان آنان اعضای تشکل‌های دانشجویی دانشگاههای کشور نیز حضور داشتند، تجمعی را در میدان ولی‌عصر تهران آغاز کرده و سپس به سمت خیابان انقلاب و از آنجا به سمت میدان انقلاب حرکت کردند.

این دانشجویان در طول راهپیمایی خود که به مناسبت بزرگداشت یوم‌الله ۱۳ آبان، روز مبارزه با استکبار جهانی برگزار شد، شعارهای "مرگ بر آمریکا "، "مرگ بر انگلیس"، "خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست "، "مرگ بر منافق"، "مرگ بر اسرائیل" و ... سر می‌دادند. دانشجویان مذکور پلاکاردهایی با مضامین شعارهای ضداستکباری و حمایت از جنبش سبز علوی در مقابل جنبش سبز اموی در دست داشتند.

در مجموع می‌توان گفت آنچه که ملت غیور ایران در این روز شاهد بودند، حضور باشکوه جوانان بسیجی و معتقد به نظام اسلامی بود که ۱۳ آبان امسال را متفاوت از سالهای پیش کرده بود. روز مبارزه با استکبار جهانی در سال ۱۳۸۸ یکی از ماندگارترین روزهای ۱۳ آبان بود که هزاران جوان غیور ایران زمین فرصتی به گروههای چند ده نفره فتنه‌گران ندادند.

در بررسی ابعاد مختلف حوادث روز ۱۳ آبان آنچه بیش از هر چیز دیگر مشهود بود، مواضع متناقض و سران فتنه سبز بود که از آن می‌توان به عنوان یکی از دلایل ریزش هواداران آنها یاد کرد. در واقع از فردای انتخابات که موسوی فرمان آشوب را صادر کرد و اعلام نمود که تسلیم رأی ملت نخواهد شد و تا ابطال انتخابات پیش خواهد رفت، وارد بازی خطرناکی شد که معلوم بود نخواهد توانست آن را مهار کند. موسوی کوچکتر و ناتوان‌تر از آن بود که بتواند مدیریت این فتنه عمیق را به عهده گیرد، کروبی ساده لوح‌تر از آن که بدنه فتنه‌گران وی را جدی بگیرند و گوش به حرفش باشند و خاتمی عافیت‌طلب‌تر از آن که یارای ایستادگی در معرکه‌های سخت را داشته باشد. بدین سان بود

که طیف‌های مختلفی از ضدانقلاب و دستگاههای جاسوسی نظام سلطه با اهداف و اغراض متفاوت در جریان فتنه از بدنه تا رأس آن نفوذ کرده و کار را از دست نامزدهای کم اقبال انتخابات دهم خارج ساختند.

این نفوذ نه تنها مدیریت و راس فتنه سبز را دچار بحران کرد، بلکه از سویی دیگر ایدئولوژی این جریان را نیز با معضل مواجه ساخت؛ به طوری که می‌توان ادعا کرد فتنه سبز در کنار نداشتن رهبری واحد و شایسته، از فقدان ایدئولوژی‌های منسجم و فارغ از پارادوکس نیز رنج می‌برد؛ مسأله‌ای که به شدت موجب ریزش روز به روز اندک هواداران باقی مانده این جریان شده است.

موضع گیریهای رنگارنگ تئوریسین‌های فتنه سبز درباره موضوع تسخیر لانه جاسوسی و روز مبارزه با استکبار جهانی را می‌توان نقطه اوج آشکار شدن این اختلاف نظرهای ۱۸۰ درجه‌ای دانست که از حمایت از انقلاب دوم تا نفی آن در نوسان است. بررسی نمونه‌ای از این مواضع متعارض می‌تواند به خوبی عمق اختلافات را برجسته کند:

۱- منتظری: "اشغال سفارت آمریکا کار درستی نبود": یکی از پایگاه اینترنتی فتنه سبز که نام "موج سبز آزادی" را برای خود انتخاب کرده است، در نامه نگاری به شیخ ساده لوح مطرود حضرت امام(ره) درخواست کرد تا با پاسخ به پنج سؤال پیرامون تسخیر لانه جاسوسی راهگشای مخطابین این سایت باشد! منتظری در جواب این سؤالات مطالبی را ایراد کرد. که به نوعی تداوم حرکت انحرافی وی در سالهای گذشته است. وی در پاسخی سؤالی مبنی بر اینکه «در نوشته های شما اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام یک عمل اشتباه قلمداد شده بود، در حالی که شما از کسانی بودید که در همان زمان از این اقدام حمایت و دفاع کردید. علت حمایتتان در آن مقطع از این اقدام دانشجویان چه بود؟ به چه دلیل در زمان فعلی آن را اشتباه می‌دانید؟» می‌نویسد: «اشغال سفارت آمریکا در بدو پیروزی انقلاب که مورد حمایت اکثر اقشار انقلابی و مرحوم امام خمینی بود، مورد تأیید اینجانب نیز بود؛ ولی با آن عوارض منفی و

حساسیت شدیدی که بین مردم آمریکا به وجود آورد که هنوز آثار آن باقی است، معلوم شد که کار درستی نبوده؛ و اصولا سفارت یک کشور به منزله جزئی از آن کشور است، و کشوری که در حال جنگ رسمی با ما نبود اشغال سفارت آن به منزله اعلان جنگ با آن کشور است و کار صحیحی نمی‌باشد. از قرار اطلاع بعضی از جوانان انقلابی و متعهدی که متصدی این کار بودند نیز اشتباه بودن آن را قبول دارند.»

در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده بود: «استکبار ستیزی به معنای اعلام جنگ با کشورها و حساس نمودن آنها و دشمن سازی و منزوی نمودن کشور نیست ، بلکه به معنای دفاع از حقوق ملت در مقابل مطامع و زیاده خواهی‌های مستکبران است. و در این جهت فرقی بین غرب و شرق و حتی افراد مستکبر تمامیت خواه و قدرت طلب نیست؟» منتظری بحث را به حمایت از فتنه گران سبز پوش وصل کرده و با برشمردن شعار این جریان می گوید:

«حاکمیتی که مردم را ناراضی و حقوق آنان را مورد تعدی و ظلم قرار داده و افراد زیادی از نخبگان و فعالان سیاسی و آزادی خواهان را به اتهامات واهی و خلاف واقع زندانی و محاکمه و محکوم می‌نماید، نمی تواند مدعی مبارزه با استکبار و استکبار ستیزی باشد. استکبار ستیزی جز با تحصیل حمایت مردم و تأمین حقوق همه اقشار و تحقق آزادی قلم و بیان عملی نخواهد شد. با چنین پشتوانه ملی است که حاکمیت می‌تواند در مقابل بعضی تحمیلات خارجی ، قدرتمندانه ایستادگی نماید و واکنش مناسب نشان دهد.»[۱]

۲- گروهک نهضت آزادی: "سیزده آبان فرصتی برای ارتباط با آمریکا": پنج تشکل سیاسی غیرقانونی و مخالف قانون اساسی به نامهای: جبهه ملی ایران، حزب ملت ایران، نهضت آزادی ایران، شورای فعالان ملی مذهبی و همبستگی برای دموکراسی و حقوق بشر در بیانیه ای با عنوان "سیزده آبان فرصتی برای تبدیل و تغییر تعارض موجود به تفاهم سازنده"، به بهانه ۱۳ آبان، به زیر سؤال بردن انتخابات باشکوه ۲۲

---

۱ - "آیت الله منتظری: اشغال سفارت آمریکا کار درستی نبود"، سایت میزان نیوز، ۸۸/۸/۱۲

خرداد و حمایت از فتنه سبز و رهبران آن پرداختند. در این بیانیه آمده است:

«تغییر وضع کنونی از سوی آگاهان و نیک اندیشان جامعه برای برون رفت از شرایط ناهنجار روز امری ضروری تشخیص داده شد و فعالان سیاسی و اجتماعی بر آن شدند تا از راه مشارکت در انتخاباتی آزاد و سالم به این مقصود دست یابند. با وجود اینکه اکثریت مردم ایران بطور اصولی نسبت به رویه و برخورد گزینشی شورای نگهبان بدگمان بوده‌اند و به تأمین آزادی و سلامت انتخابات بشدت تردید داشته‌اند، با تمام شک و شبهه‌ها بر آن شدند تا با حضور گسترده خود در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری به این ضرورت و نیاز سیاسی- اجتماعی کشور و تغییر اساسی وضع موجود پاسخ دهند. به همین جهت، پیام تغییر در جریان مبارزات انتخاباتی اخیر بازتاب گسترده و استقبال همگانی را در پی داشت و شواهد و نشانه های وقت همه حاکی از دستیابی به این خواست سیاسی- اجتماعی بود. افزون بر آن، خرد و مصلحت سیاسی مندرج در ضرورت تغییر، نوید دهنده دستیابی به این انتظار بود.»

نویسندگان معلوم الحال بیانیه با متهم ساختن نظام اسلامی به استبداد می‌نویسند:

«ولی رویدادهای پسین نشان داد که در ساختار نظام استبدادی موجود، انتظار تساهل و سازگاری با فرایند انتخابات آزاد پنداری نادرست و ساده اندیشانه است. بهمین جهت، بر خلاف انتظار همگانی، اعلام شتابزده و بی‌سابقه نتیجه انتخابات به یکباره جامعه را با شگفت زدگی تمام نسبت به فرآیند انتخابات از پیش تعیین شده مواجه ساخت.»

برخی از این گروههای غیرقانونی از جمله "نهضت آزادی" که از ابتدا اعتقادی به حرکت دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۸ نداشته و دبیرکل این گروه - مهندس مهدی بازرگان — که آن زمان در جایگاه نخست وزیری قرار داشت، در فردای تسخیر لانه جاسوسی به نشانه اعتراض به این اقدام انقلابی از سمت خود استعفا داد، امروز در جایگاه برگزار کننده بزرگداشت این روز قرار گرفته و اعلام می کنند:

«اینک که مراسم سیزده آبان در پیش است، امضا کنندگان زیر، همراه و همگام با

اکثریت مردم ایران، برای بازیابی حقوق پایمال شده و برقراری نظام مردم سالار مبتنی بر حقوق بشر و آزادیهای بنیادین و حکومت قانون، حضور و مشارکت خود را در برگزاری مراسم مسالمت آمیز و آرام روز سیزدهم آبان اعلام داشته و انتظار دارند هشدارهای مسالمت آمیز و پی در پی مردم، نفی کنندگان راه آزادی و پیروان روشهای خشونت و ستیزگری را به راه مردم و ملت باز گرداند و با ارزشهای انسانی جهان شمول که فرایند سده ها تلاش و کوشش جوامع بشری بوده همسو سازد.»

جالب است که این گروهها بلافاصله در نفی مناسبت اصلی روز ۱۳ آبان که روز مبارزه با استکبار جهانی است و در توصیف فواید داشتن ارتباط با شیطان بزرگ می‌نویسند:

«به دیگر سخن، با در نظر گرفتن فرآیندهای زیانبار رویداد سیزده آبان در عرصه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و مالی کشور، اینک بر آن شویم از یاد روز این رویداد بعنوان نقطه عطفی در جهت بازنگری و خودسازی مردم سالارانه در کشور و تنش‌زدایی و برقراری تعاملات سازنده و چند جانبه در روابط خارجی بهره برداری شود، و در این رابطه رویارویی و دشمن‌سازی سی ساله جای خود را به تفاهم و همکاری‌های سازنده و بالنده، با توجه به منافع دو طرف، دهد.»[1]

۳- محسن مخملباف: "عذرخواهی به خاطر تسخیر لانه جاسوسی": مورد بعدی نامه محسن مخملباف یکی از سران خارج نشین کودتای سبز است که به رئیس‌جمهور آمریکا نوشته و در آن از اوباما خواسته شده تا با فراموشی خاطرات تلخ گذشته به تصحیح روابط ایران و آمریکا بیندیشد. در این نامه آمده است: «ما به شما پیشنهاد می‌کنیم روز ۱۳ آبان را به عنوان روز دوستی ملت‌های ایران و آمریکا اعلام کنیم. چرا که اکنون دست‌های مردم ایران و آمریکا برای فشردن همدیگر بیش از هر زمان به سوی یکدیگر دراز شده‌اند و برای خلع سلاح جهان از خطر بمب اتمی و مبارزه با تروریزم و

---

۱ - "بیانیه پنج حزب سیاسی در رابطه با شرکت در راهپیمایی سیزده آبان"، سایت میزان نیوز، ۸۸/۸/۱۲

استبداد بیش از هر زمان به یاری یکدیگر نیازمندند.»

محسن مخملباف که در انتخابات با صراحت از موسوی حمایت کرد و این روزها در کنار محسن سازگارا تلاش زیادی را برای نجات جسم نیمه جان فتنه سبز از مرگ و زوال آغاز کرده است، در این نامه خطاب به اوباما می‌نویسد: «از سویی درک می کنیم که حمله به سفارت امریکا و گروگانگیری کارمندان آن از سوی جوانان انقلابی ما ملت شما را عمیقا رنجانده است و فراموش کردن آن برای شما بسیار دشوار است، به سهم خود از شما عذر می‌خواهیم و امیدواریم که ما را ببخشید.»![1]

٤- صانعی: "جنایات آمریکا فراموش شدنی نیست!": در مقابل آقای صانعی نیز که امروز به حامی تمام قد سران کودتای مخملین تبدیل شده، این بار با اظهاراتی اصولگرایانه بیانیه خود را به مناسبت ۱۳ آبان آغاز می کند و در نقد عملکرد استثمارگرانه آمریکا می‌نویسد:

«بهره کشی، فصل مشترک استعمار قدیم و جدید است و حمایت قدرتهای استعماری از حکومتهای مستبد، نشانگر و دلیلی دیگر بر این واقعیت است که استعمار و استبداد، دو روی یک سکه اند. حمایت دولت وقت آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد و تغییر مسیر تاریخی یک ملت، از خاطره مردم ایران فراموش شدنی نیست؛ پشتیبانی بی چون و چرای دولتهای استعماری از حکومت شاه در حالی که فرزندان این مرز و بوم در سیاه‌چال‌های آن رژیم زندانی، شکنجه و شهید می شدند را چگونه می‌توان توجیه نمود.»

با این وجود انتهای این بیانیه با کشاندن بحث به فتنه‌های اخیر، در حمایت از فتنه گران می‌افزاید: «در جامعه‌ای که نخبگان آن مورد بی‌مهری، و دانشگاه ها و مردمش مورد حمله، هجمه و... قرار گرفته و گرفتار قید و بند شده و امکان ابراز نظر از آنها سلب می گردد و از سوی دیگر، مردمان آن جامعه نامحرم تلقی می گردند و جهل آنان در مسائل بر آگاهیشان ترجیح داده می‌شود و رسانه‌های متملق و دروغ پرداز بر رسانه‌های مستقل ـ

---

۱ - "نامه محسن مخملباف به باراک اوباما"، سایت رادیو زمانه، ۸۸/۷/۲۹

که چشمان بیدار جامعه اند ـ ترجیح داده شود، مطمئناً استکبار خارجی و استبداد داخلی در دستیابی به منافع خود کم هزینه ترین و پر منفعت ترین راه را به دست آورده است و هیچ گاه دولتها در رسیدن به منافع خود در پی افزایش هزینه‌های خود نیستند.»[۱]

۵- محسن میردامادی: "تسخیر لانه جاسوسی، برگ درخشان تاریخ ایران": محسن میردامادی، از اعضای حاضر در تسخیر لانه جاسوسی و دبیر کل حزب مشارکت که به خاطر اقدام علیه امنیت ملی در زندان بود، در واکنش به اظهارات منتظری و مخملباف با ارسال بیانیه‌ای از زندان اوین به تحلیل اقدام تاریخی دانشجویان و دفاع قاطع از آن پرداخت.

محسن میردامادی با رد اشتباه بودن این اقدام، آن را در راستای منافع ملی مردم ایران دانسته و با اشاره به تلاش آمریکاییها در ماجرای مک فارلین(سال ٦۵) برای ارتباط با ایران، ادعای آقای منتظری مبنی بر تداوم آثار منفی این اقدام را رد کرده است. در بخشی از این نامه آمده است: «اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برگی درخشان از تاریخ فعالیت های دانشجویی در ایران و جهت گیری ضد استعماری دانشجویان مسلمان و دفاع آنان از منافع ملی است که در جلوگیری از دخالت بیگانه و آسیب زدن به نظام جمهوری اسلامی در دوران پس از انقلاب تأثیرات جدی داشته است.»

وی ادامه می دهد: «این تصور، که برخی به ترویج آن مشغولند، مبنی بر این که وجود مشکلات امروز در روابط ایران و امریکا به دلیل ماجرای تسخیر سفارت امریکا در سال ۵۸ است نیز ناشی از نادیده گرفتن واقعیت های دیگری در طول سی سال گذشته است.»[۲]

٦- عطاالله مهاجرانی: رد نیاز فتنه سبز به حمایت آمریکا!: در این میان حتی صدای عطاءالله مهاجرانی، دیگر خارج نشین فتنه سبز - که خود پیشگام در طرح

---

۱ - "بیانیه آیت الله صانعی در آستانه ۱۳ آبان"، سایت مجمع روحانیون مبارز، ۸۸/۸/۱۰

۲ - سایت آینده، ۸۸/۸/۱۳، کدخبر: ۱٤۷۳۱.

مساله مذاکره با آمریکا در دهه ۷۰ بود - نیز درآمد و در رویکردی به ظاهر متفاوت این بار مواضعی ضد آمریکایی گرفته و در جواب مخملباف می‌نویسد: «روز سیزدهم آبان ماه بر خلاف نظر برخی از سبز نماها، روز نرمش در برابر آمریکا و یا حتی عذرخواهی از آمریکا نیست... این جنبش در تداوم خود هیچ نیازی به حمایت دولت آمریکا ندارد.»!

البته مهاجرانی نقش خود در فتنه سبز را فراموش نکرده و در بخشی از سیاهه خود می نویسد: «سیزدهم آبانماه فرصتی است برای ابراز مخالفت و مقاومت در برابر رئیس جمهور تقلبی و دولت تحمیلی- تقلبی.» [1]

در حوزه رفتار سیاسی نیز این تضادها مشهود بود. به عنوان نمونه بخشی از سایت‌ها و وبلاگ‌های فتنه گران از تسخیر سفارت روسیه در روز ۱۳ آبان سخن می گفتند و در مقابل سازمان مجاهدین با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «قطعاً اعمال هرگونه خشونت، از جمله تعرض به سفارتخانه های خارجی، مغایر با اهداف و مشی جنبش سبز ملت ایران است و طراحان و محرکان و عوامل اینگونه عملیات، نه طرفدار استقلال و آزادی، که وابستگان به سلطه و استبداد هستند.» [2]

از سویی دیگر موسوی در میان تجمع غیرقانونی و پراکنده فتنه گران حاضر نشد ولی کروبی که پیش از این گفته بود از کنار دانشگاه امیرکبیر به راهپیمایی خواهد پیوست، به یکباره در حوالی میدان هفت تیر حاضر شد؛ ولی دقایقی بعد با شدت گرفتن درگیری سبزپوشان با مردم حاضر در صحنه و دخالت نیروهای انتظامی مجبور به ترک صحنه شد.

در مجموع در بررسی ابعاد مختلف این روز می‌توان به نکات زیر توجه کرد:

۱- عدم حضور قابل توجه هواداران فتنه سبز در خیابانها از بی‌اثر بودن تبلیغات این جریان برای ایجاد اغتشاش و ناامنی حکایت داشت. این شکست نشان داد که بدنه اجتماعی این جریان نیز به خوبی از بهره‌برداری‌های سیاسی سران فتنه مطلع شده و دیگر حاضر

---

۱ - "جنبش سبز ملت ایران و سیزده آبان"، سایت عطاالله مهاجرانی، ۸۸/۸/۱۳.

۲ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۸/۱۲، کد خبر: ۱۷٤۰

نیست هزینه قدرت‌طلبی آنها را پرداخت نماید.

۲- فتنه گران که حساب ویژه‌ای برای سربازان خود در دانشگاه باز کرده بودند، منتظر بودند تا با بازگشایی دانشگاه، آنجا را به جولانگاه دائمی خود تبدیل کنند و در روز سیزدهم آبان ماه نیز که معمولا بر فعالیت سیاسی دانشگاهها افزوده می‌شود، با آوردن دانشجویان به خیابان‌ها فضای راهپیمایی مردمی را تغییر دهند. اما آنچه در عمل شاهد بودیم عدم برگزاری هیچ گونه راهپیمایی دانشجویی سبزپوش در این روز بود. این مسأله از نگاه بسته و انتزاعی سران فتنه و ناتوانی از درک و شناخت صحیح واقعیتهای جامعه حکایت دارد.

وجود فاصله بین آنچه در محافل خصوصی این افراد می‌گذرد با آنچه به عنوان واقعیت های اجتماعی در سطح زندگی مردم جاری است، نشان می‌دهد که دانشجویان نیز متفاوت از سران فتنه می‌اندیشند و حاضر نیستند قربانی زیاده خواهی این جریان شوند.

۳- اغلب حاضرین در حواشی راهپیمایی روز قدس را افراد سازمان یافته و عضو گروههای سیاسی شکسته خورده در انتخابات تشکیل می‌دادند که با حضور در این تجمعات تلاش می‌کردند تا هدایت اغتشاشگران را برعهده گیرند؛ مشخص شدن هویت بخشی از دستگیر شدگان این روز پشت پرده این حوادث را آشکار می‌کند.

٤- بررسی فیلم‌ها و تصاویر منتشر شده از تجمعات چندین نفره در برخی کشورهای غربی نیز این حقیقت را آشکار می‌کند که اکثر این تجمعات را هواداران و اعضای سازمانی گروهک منافقین و سلطنت‌طلبان تشکیل می‌دادند؛ آنان که عداوت و کینه‌شان نسبت به مردم و نظام اسلامی بر همگان آشکار است و در سه دهه اخیر نیز چنین تجمعاتی را با حمایت کشورهای غربی برگزار می‌کرده‌اند. البته اینکه چطور چنین جریان‌های منحرفی امروز در جایگاه حمایت از فتنه سبز قرار گرفته‌اند، سؤالی است که موسوی، کروبی و خاتمی باید پاسخگوی آن باشند.

۵- حضور باشکوه و بی نظیر ملت ایران به ویژه جوانان نسل سومی در این روز،

مراسم ۱۳ آبان امسال را به یکی از باشکوهترین مراسمات در سالهای گذشته تبدیل کرده بود. مراسم روز ۱۳ آبان امسال با حضور باشکوه ملت که برای اثبات تعلق خاطر خود به نظام اسلامی و آرمانهای امام(ره) و به محاق بردن فتنه گران و خط نفاق به صحنه آمده بودند، شور و نشاطی مضاعف داشت و نشان داد که اقدامات فتنه‌گران نه تنها موجب تضعیف نظام اسلامی نشده، بلکه فرصتی برای افزایش همبستگی ملت در دفاع از انقلاب اسلامی خواهد بود.

۶- با مروری بر حواث اتفاق افتاده، روز ۱۳ آبان را می‌توان روز شکست نهایی کودتای سبز دانست؛ روزی که فتنه گران علی‌رغم تبلیغات فراوان از آوردن حداقل هواداران خود به خیابان ناتوان بودند. بدون شک این تجربه تلخ سران کودتای سبز را به فکر راههای جدی برای عرض اندام و حفظ معدود هواداران باقی مانده خواهد کشاند، فارغ از اینکه خط نفاق در "باتلاق عمیقی" قرار گرفته است که تلاش‌های بیهوده، تنها موجب تسریع در هلاکت این فتنه خواهد شد.

فتنه سبز از تعارضات درونی همچون رهبری متفرق و ایدئولوژی متناقض به شدت رنج می‌برد و راهی برای رهایی از آن وجود ندارد؛ چرا که این تعارضات، ذاتی این جریان بوده و با برون رفت از آن دیگر فتنه سبزی باقی نخواهد بود. از سوی دیگر تداوم این وضعیت نیز انتهایی جز زوال را برای فتنه گران به همراه نخواهد داشت.

بیانیه موسوی و متهم کردن بسیج

فتنه گران در حوادث بعد از انتخابات بزرگترین مانع پیش روی تحقق اهداف خائنانه خود را وجود نهادهای وفادار به انقلاب و رهبری و در راس آن بسیج می‌دیدند، لذا از همان ابتدا تخریب بسیج و بسیجیان در صدر اقدامات ستاد جنگ روانی کودتاگران قرار داشت.

هفته بسیج در اول آذر ماه، فرصت مناسبی بود تا در مجالس و محافلی که بمناسبت

بزرگداشت این ایام برگزار می‌شود، تعاریف و تاکیدات حضرت امام خمینی(ره) در مورد جایگاه رفیع بسیج و بسیجیان مورد توجه قرار گیرد و بخش عمده ای از تبلیغات سوء کودتاگران خنثی گردد.

در این بین موسوی نیز دست بکار شده و با صدور بیانیه شماره ۱۵ به مناسبت هفته بسیج، مواضع خود را در قبال بسیج اعلام نمود و تلاش کرد تا با تفاوت قائل شدن بین بسیج امروز و بسیج دوران حضرت امام(ره)، بسیج را به فاصله گرفتن از انتظارات امام(ره) متهم نماید و دفاع حضرت امام(ره) از بسیج را خنثی نماید.

بیانیه منسوب به موسوی با طرح این سوال که "بسیج چه بود و چه هست و چه باید باشد؟" آغاز می شود و در ابتدای تلاش دارد تا در پاسخ به بخش اول سوال، خود را از مدافعین سرسخت عملکرد بسیج در دروان دفاع مقدس معرفی نماید، بسیجی که به تعبیر وی نه با "بودجه‌های کلان و سلاح‌های گران" بلکه با " نیت‌هایی پاک و عمیق" توانست حماسه‌های بزرگ تاریخ ملت را در برابر متجاوزین بعثی بیافرینند، حقیقتی که از بسیج اسطوره‌ای به یاد ماندنی در تاریخ ایران زمین ساخته است.

در ادامه بسیج به "ماشینی سرکوبگری" تشبیه گردیده که "برای زدن و گرفتن و آزار و حتی قتل انسان‌هایی که تنها جرمشان دعوت به دادگری است؟!" آماده شده است! حمایت از دورغگویان، تبدیل شدن به ابزاری برای قدرت حاکمان، کوفتن بر سر مردم، جیره‌خوار دولت، تنزل تا حد یک حزب سیاسی، مخالفت با مفاهیمی چون آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان و ... دیگر اتهاماتی است که در این سیاهه منسوب به موسوی برای بسیج امروز فهرست گردیده است!

در بررسی این بیانیه که مملو از توهین و افترا به بسیج و بسیجیان است و از نفرت و کینه موسوی نسبت به بسیج حکایت دارد، باید بدنبال "علت" گشت نه "دلیل". نکات زیر زوایای مختلف این بیانیه را مورد آشکار می‌سازد:

۱- تعریف و تمجید از پیشینه بسیج، مقدمه‌ای برای حمله و محاکمه بسیج امروز

است. در حقیقت این تعریف و تمجید از گذشته بسیج مصداق عبارت "کلمه حق یراد به الباطل" است که گوینده با اذعان به حقایقی غیرقابل انکار قصد دارد تا اهداف باطل خود را دنبال نماید و گرنه معلوم نیست آنروز نیز بسیج نزد این افراد و گروههای سیاسی وابسته به آنها از چه جایگاه و رتبه ای برخوردار بوده است!

۲- واقعیت آن است که این بسیج نیست که تغییر رویکرد داده، بلکه این برخی شخصیتها و گروههای سیاسی هستند که تغییر رویه دادهاند. این جریانها روزگاری خود را حامی سرسخت آرمانهای امام و پیرو ولایت مطلقه فقیه میدانستند و مخالفین خود را مصادیق اسلام آمریکایی معرفی می کردند، اما امروز در اثر دنیاگرایی و انحطاط فکری که نمونههای آن در تاریخ اسلام فراوان است، از آرمانهای انقلاب و امام دور شده و در تبعیت از رهبر نظام اسلامی دچار مشکل شدهاند. لذاست که امروز منتقد بسیجی گشتهاند که خود را داعیه دار آرمانهای انقلاب و مدافع حریم ولایت میداند.

۳- بسیج نیز مانند تمامی اقشار و گروههای اجتماعی این جامعه مصون از خطا نیست و با وضعیت ایدهآل فاصله دارد، لذاست که همواره میتواند مورد نقد قرار گیرد، همانطور که دیگر اقشار جامعه چون دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، مهندسان، روحانیون، اساتید، هنرمندان، ورزشکاران، کارگران و کارمندان و کسبه و ... نیز در جایگاه نقد دارای نقاط ضعف و قوتی هستند که باید مورد توجه واقع شود. اما مساله آن است که نقد وارد بر بسیج توسط جریانهای منحرف سیاسی دقیقا نقاط قوت بسیج را نشانه رفته است!

اعتراض آنها نه به خاطر آن است که چرا بسیج نتوانسته بطور کامل جنبش نرم افزاری را در کشور راه اندازی و هدایت نماید؟! یا اینکه چرا بسیج در عرصه سازندگی و توسعه کشور حضور حداکثری ندارد؟! بلکه از آن روست که بسیجیان مهمترین اقشار و گروه پیشرو در جامعه بودند که با بصیرت کامل "سناریوی کودتای مخملین" را شناسایی و بر ملا کرده و با تمام توان آن را مهار و منهدم کردهاند!

نقطه ضعف بسیج از منظر آقایان آن است که این مجموعه تمام قد، گوش به فرمان حکیم فرزانه و رهبر معظم انقلاب اسلامی است و از گروههای سیاسی‌ای که منافع حزبی خود را بر منافع ملی ترجیح می‌دهند حرف شنوی ندارد، و در نتیجه قابل نفوذ نبوده و نمی‌توان قدرت آنها را مصادره به مطلوب نمود. لذاست که چنین برآشفته‌اند و پنجه بر صورت بسیج می‌اندازند! و به همین خاطر است که بسیجی را " دستگاهی بی‌نیت که بفرموده چشمانش را می‌بندد" می‌نامند. آری آنها نیز بسیج را گوش به فرمان می‌خواهند، اما نه گوش به فرمان رهبری بلکه گوش به فرمان حزب و گروه خود! همانطور که در این سالها تلاش کرده‌اند دیگر اقشار جامعه از جمله دانشجویان و معلمان و ... را گوش به فرمان خود نمایند! غافل از اینکه بسیج تنها گوش به فرمان رهبر نظام اسلامی است و به این تبعیت که مبتنی بر آموزه‌های قرآنی شکل گرفته است افتخار می کند.

۴- بسیجی خوب از نگاه ایشان "بسیجی بی‌بصیرت" است! بسیجی‌ای که نتواند مرزهای سیاسی و حق و باطل را تشخیص دهد و در گرد و غبار برآمده از فتنه‌های سیاسی، جبهه خودی را گم کند و در صف دشمن قرار گیرد و احزاب و گروههای سیاسی قدرت طلب بتواند رای او را به نفع خود مصادره نمایند!

بسیجی خوب، "بسیجی مرده" است، بسیجی‌ای که در زمان فتنه و فعالیت خط نفاق در داخل مرزها، منفعلانه تنها نظاره‌گر بایستد و حاضر نشود پرده از چهره تزویر و نفاق برافکند و در نگاهی تقلیل‌گرایانه، اقدام دشمن برای براندازی نظام را رقابت دو جناح در درون نظام تحلیل کند!

بسیجی خوب، بسیجی غیر سیاسی است که تنها در زمان جنگ نظامی با دشمن می‌تواند مفید باشد و گرنه با پایان جنگ، سیاست و اداره کشور را باید به دست سیاسیون عافیت طلب و احزاب اپورتونیست سپرده شود! به عبارتی بهتر "جان دادن از شما، حکومت کردن از ما"!؟

بسیجی خوب بسیجی است که هیچگاه از خود نپرسد که چگونه کسانی که خود را

منسوب به خط امام(ره) می‌دانند، امروز در ائتلافی آشکار در کنار گروهکهای مطرود حضرت امام(ره) همچون نهضت آزادی، سلطنت طلبان، گروهک منافقین و ... قرار گرفته‌اند!؟ و برایش این ابهام مطرح نگردد که چگونه سروش و گوگوش و رجوی و موسوی و پهلوی و کروبی و گنجی و خاتمی و مهاجرانی و منتظری و ... همگی دست به دست هم جنبش سبز را شکل داده اند!؟

در یک کلمه؛ بسیجی خوب، بسیجی است که در انتخابات دهم ریاست جمهوری به موسوی و کروبی رای داده باشد!؟

۵- موسوی در بخشی از نوشته خود بسیج را متهم به سرکوبگری ملت می‌کند و اینکه تلاش دارد تا مردم را مرعوب نماید. البته معلوم است که منظور وی ایستادگی بسیجیان در برابر محدود اراذل و اوباشی است که در حمایت از موسوی و کروبی خیابانهای تهران را به آشوب کشاندند. و لذاست که سران فتنه سبز مدیون‌شان بوده و در عوض آنها را "مردم" معرفی می‌کنند! و گرنه کیست که نداند بسیج و نیروهای حزب الله مصادیق "اشداء علی الکفار رحماء بینهم" هستند و حاضرند جان خود را برای ملت مسلمان خویش فدا کنند. بسیجی ملت را مرعوب نمی‌خواهد! بسیجی خود پمپاژ کننده روح غیرت و شجاعت در جامعه است. بسیجی پیام‌آور عزت و اقتدار ملت است. بسیجی خود زاده دامان ملتی غیور و شجاع است و ملت مرعوب نخواهد توانست بسیجی پرور باشد.

البته بسیجی در برابر دشمنان آسایش جسمی و روحی مردم ایستاده است و در این سالها همواره اراذل و اوباش، بدحجاب‌ها، دو گروهی بودند که تاب دیدن بسیجیان را نداشتند، چرا که آنها خیابانهای شهر را جولانگاه خود برای ترویج فرهنگ اباحی گری می‌خواسته‌اند، اما "مردم" نامیدن این گروهها توسط موسوی اظهارنظری است که برای آن دلیل منطقی نمی‌توان یافت.

۶- در بخش دیگری از بیانیه، موسوی نسل جدیدی بسیجی را نسبت به قرار گرفتن در بوته تاریک‌ترین شبهه‌ها و فتنه‌ها هشدار می‌دهد، نکته مهمی که همه ملت ایران از

احزاب و گروههای سیاسی تا بسیج و بسیجیان و عوام و خواص جامعه را در بر می گیرد. اما توجه آقای موسوی را باید به این نکته جلب نمود که طبق آموزه های اسلامی و رهنمودهای حضرت امام(ره)، قابل اطمینان‌ترین راه در گذر از فتنه ها توجه به رهنمودهای رهبری جامعه اسلامی و تبعیت از دستورات ولی فقیه زمان است. در این مسیر بسیج و بسیجیان درخشان ترین کارنامه را در سه دهه عمر با برکت خود به جای گذاشته‌اند و در فتنه اخیر نیز چنین عمل کرده‌اند. اتفاقا این احزاب و گروههای سیاسی بودند که در این زمینه دچار فراز و نشیبهایی شده‌اند که اذهان مردم آن را فراموش نکرده است. خوب است آقای موسوی به عملکرد خود و سیاسیون اطراف خود بنگرد تا متوجه گردد چگونه در گذر از فتنه‌ها به دلیل عدم توجه به رهنمودهای رهبری معظم انقلاب اسلامی در گل مانده‌اند!

۷- ادعای گزاف دیگر موسوی نفرت بسیجیان از مفاهیمی چون "آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها" است. معلوم نیست این ادعای موسوی دیگر از کجا ساخته و پرداخته شده و مبتنی بر کدام کلام و سخن بسیجیان مطرح شده است. بسیج خود مولود انقلاب اسلامی است که داعیه‌دار آزادی و عدالت بوده و اقامه حکومت اسلامی را نیز برای احقاق حقوق اسلامی همه افراد جامعه می‌خواهد. لذا اتهام نفرت بسیجیان از این مفاهیم، اتهام کثیفی و بی‌پایه کسانی است که از این مفاهیم منظور دیگری را اراده می کنند.

آقای موسوی خود بهتر می‌داند که در اطراف ایشان کسانی وجود دارند که آزادی، حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقلیت‌ها و ... را در ذیل گفتمانی متفاوت از گفتمان اسلام و حضرت امام(ره) تفسیر می کنند، تفسیری که گاه به تعارض با آموزه‌های اولیه اسلام ختم می‌شود. البته بسیجیان از این تفسیرهای ضد انسانی نفرت دارند و به این نفرت افتخار می کنند، چرا که این تفسیر از آزادی و حقوق بشر و ... چیزی جز اسارت و بردگی انسان ارمغان نخواهد آورد.

تلاش ناموفق برای به آشوب کشاندن دانشگاه در ۱٦ آذر

از فردای بازگشایی دانشگاهها، آنگاه که ایجاد آشوب و بلوا به بهانه سالروز تولد سران فتنه سبز (موسوی، کروبی و خاتمی) با آشکار شدن دروغ بودن سالروز تولد آنها در ماه مهر بی ثمر ماند، همه نگاههای فتنه گران برای همراه سازی دانشگاه و جنبش دانشجویی به روز ۱۳ آبان دوخته شده بود. اما علی رغم تبلیغات فراوان، فتنه گران با چشمانی متعجب شاهد ناتوانی عناصر نفوذی این جریان در ساماندهی حداقلی بخشی از بدنه دانشگاه در روز ۱۳ آبان بودند. حضور باشکوه ملت در این روز حداقل فرصت را برای عرض اندام این جریان گرفت و جز جمع چند ده نفره ای متفرق در برخی خیابانهای منتهی به میدان هفت تیر تهران که اتفاقا اغلب آنها هم دانشجو نبودند، روز ۱۳ آبان به روز یاس فتنه سبز مبدل گردید.

در چنین شرایط بغرنجی بود که تلاش همه جانبه سران داخلی و خارجی فتنه سبز برای ایجاد بلوا در دانشگاه در روز دانشجو در دستور کار کودتاگران قرار گرفت. مروری بر حجم تبلیغاتی و ترفندهای آنها می‌تواند میزان تلاش این جریان برای به آشوب کشاندن دانشگاهها را برای مخاطبین ترسیم نماید. فتنه‌ای که می‌توانست کالبد مغزمرگی شده فتنه سبز را برای مدتی دیگر زنده نگه دارد.

در ادامه نمونه‌هایی از مقدمه‌چینی‌های صورت گرفته برای به آشوب کشاندن روز ۱٦ آذر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- مقاله نویسی: اولین گام در این زمینه درج یادداشتها و مقالات متعددی بود که تلاش می‌کرد تا نوعی هویت سبز برای دانشجویان تعریف نماید. مطالبی که بطور گسترده در سایتها و وبلاگهای ضدانقلاب انتشار یافت. این یادداشتها چند ویژگی مشترک داشت: ۱- مشابهت محتوایی، ۲- مشابهت قلمی، ۳- سطحی نگری و نداشتن عمق تحلیل، ٤- غیرعلمی و فاقد منطق و استدلال بودن، ٥- عاطفی، احساسی بودن با هدف تهییج و تزریق

شور و هیجان به مخاطب ٦- تحریف کننده حقیقت روز دانشجو ۷- خودبزرگ بینی فتنه سبز ۸- توهین و افتراء به ملت حزب الله و مسئولین نظام اسلامی

به عنوان نمونه در بخشی از مقاله‌ای که در سایت "سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی ادوار تحکیم وحدت" به عنوان مجموعه‌ای که دارای مجوز رسمی برای فعالیت بوده و متعهد به رعایت قانون اساسی است، درج گردیده آمده است:

«حاکمیت همواره از ۱٦ آذر می هراسیده است این بار اما هراس از ۱٦ آذر تقارنی مبارک با وحشت از جنبش سبز هم دارد! موجودی که "بسیار" ترسیده باشد همیشه دست به عکس العملهای غیرمعقول و غریزی می زند، بازداشت گسترده فعالین دانشجویی لیبرال و تحکیمی و طیفهای دیگر فعالین دانشجویی نشان دهنده یک نمونه از این عکس‌العملهای غریزی و غیر معقول یک موجود ترسو است. دولت کودتا اکنون می ترسد، از دانشگاه، از دانشجویان، از معلمان، از کارگران، از روزنامه نگاران از پزشکان و در یک کلمه از مردم. کنش و واکنشهای ماههای اخیر کودتاچیان را تنها با یک کلمه می‌توان توصیف کرد: ترس... باری شک نکنید که یک روز سبز دیگر در راه است؛ این بار ۱٦ آذر سبز. دانشجویان از هم اکنون عزم خود را برای برگزاری با شکوه این روز جزم کرده اند و بازداشت فعالین دانشجویی این عزم را جزم تر و همبستگی دانشجویان را بیشتر خواهد کرد.» [۱]

۲- صدور بیانیه: صدور بیانیه به نام مجموعه‌ها و تشکلهایی که اغلب آنها هویت حقیقی و بیرونی نداشته و بیشتر به شبنامه نویسی توسط محفلی محدود و برنامه‌ریز شباهت دارد، اقدام دیگری بود که می‌توانست خوراک خوب خبری برای سایتهای ضدانقلاب وابسته به فتنه سبز در این ایام باشد. بیانیه‌هایی که توسط برخی رسانه های صوتی - تصویری خارج از کشور با آب و تاب فراوان خوانده می شد.

به عنوان نمونه بیانیه‌هایی مجهول الهویه با عنوان "دانشجویان سبز دانشگاه‌های ایران"!

---

۱ - رشید اسماعیلی، "پیش به سوی ۱٦ آذر سبز"، سایت ادوارنیوز، ۸۸/۹/۱۰

در اغلب سایتها و وبلاگهای ضدانقلاب در اینترنت منتشر گردید. در بخشی از بیانیه شماره یک آن درباره مطالبات نویسندگان بیانیه که خود را به دروغ نمایندگان دانشجویان کشور معرفی می کنند می‌خوانیم:

«ما خواهان ابطال انتخابات غیر قانونی دهمین دوره ریاست جمهوری دهم، رسیدگی، اعاده حقوق، و جلوگیری از پایمال شدن خون صدها شهید جنبش سبز ملت ایران هستیم. به راستی که ندا، سهراب، ترانه موسوی ها را فراموش نخواهیم کرد. ما خواهان و محاکمه عاملین فجایع رخداده در بازداشتگاه کهریزک و نظایر آن هستیم...

ما به سکوت و عدم استقلال نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بخصوص نمایندگان تهران معترضیم...

ما ملت ایران یکپارچه در مراسم ۱۶ آذر ماه شرکت خواهیم کرد، متوجه استیصال و درماندگی حاکمیت بوده و نیک می‌دانیم که این درماندگی حاکمیت را یا مجبور به پذیرفتن خواست‌های انسانی ما خواهد کرد و یا با انجام اعمال غیرعقلانی(همچون گذشته) به سوی پرتگاه نزدیک‌تر خواهد شد. پرتگاهی که دلسوزان جمهوری اسلامی در هیئت اصلاح طلبانی چون مهدی کروبی و میرحسین موسوی و محمد خاتمی سالها پیش از آن سخن گفته‌اند. هشداری که ارباب قدرت آن را جدی نگرفت و آن پرتگاه امروز چقدر نزدیک است ...»[1]

بیانیه شماره ۲ این محفل نیز چند روز بعد بیرون آمد که تلاش داشت تا هوادران فتنه سبز را به سوی مراکز هدف، سوق دهد و پای اراذل و اوباش را به دانشگاهها بکشاند. در بخشی از آن آمده است:

«دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، صنعتی امیرکبیر، آزاد واحد پونک، علامه طباطبایی (دانشکده علوم اجتماعی) و دانشگاه خواجه نصیر (دانشکده برق) به عنوان دانشگاه‌های محل برگزاری مراسم ۱۶ آذر معرفی می گردند. مراسم دانشجویی در داخل

---

۱ - "بیانیه شماره ۱ دانشجویان سبز دانشگاه‌های ایران به‌مناسبت ۱۶ آذر"، سایت خبرنامه گویا، ۸۸/۹/۱۲

این دانشگاه‌ها از حوالی ظهر آغاز می‌شود و به منظور حضور حداکثری حامیان جنبش سبز ملت ایران اعم از کارمندان، زنان خانه‌دار، دانش آموزان و ... دانشگاه‌های ذکر شده از ساعت ۳ بعد از ظهر به بعد میزبان مردم عزیز می‌باشند و این بار دانشگاه یکصدا و همگام با مردم به وقوع کودتا اعتراض خواهد کرد.

شایان ذکر است در روز دانشجو نه تنها دانشگاه‌های ذکر شده در شهر تهران بلکه کلیه دانشگاه های کشور و دانشجویان آزادی خواه این دانشگاه ها آمادگی خود را برای میزبانی از رادمردانی چون مهندس موسوی، محمد خاتمی و مهدی کروبی شیخ شجاع اصلاحات اعلام می‌دارند...

لذا بدین وسیله بار دیگر و در نهایت احترام، برای ایران و ایرانیان از تمام ملت دعوت می کنیم که همراه و همگام با هم در مراسم ۱۶ آذر شرکت نمایند.»[۱]

۳- دعوت به اغتشاش و کشاندن هواداران به خیابان: در این بین تلاشهای بسیاری صورت گرفت تا روز دانشجو را به روزی برای به آشوب کشیدن پایتخت تبدیل نمایند و اندک هواداران باقی مانده را نیز به خیابان بکشانند، غافل از اینکه مدتهاست فتنه سبز دیگر توان آشوب و بلوا را نیز از دست داده و اراذل و اوباش محوری این جریان مورد شناسایی قرار گرفته و دستگیر شده‌اند. نمونه‌ای از توصیه‌ها برای ایجاد اغتشاش را در بیانیه‌ای که با عنوان "جمعی از فعالین جنبش سبز" در برخی از سایتهای ضدانقلاب منتشر گردیده می‌توان مشاهده نمود. در بخشی از این نوشته آمده است:

«کودتاچیان، به امید این که مراسم به صورت محدود و دانشجویی برگزار شود، تمام تلاش خود را بر سرکوب تظاهرات خیابانی و جلوگیری از پیوستن مردم به دانشجویان متمرکز کرده‌اند و به همین دلیل در اطراف دانشگاه‌های مهم تهران موضع گیری خواهند کرد. برای خنثی کردن این تدبیر، برگزاری تظاهرات پراکنده در نقاط مختلف، یک راهکار مناسب است. می توان خیابانهای نزدیک دانشگاه‌ها را به عنوان میعادگاهی برای

---

۱ - "بیانیه شماره ۲ دانشجویان سبز دانشگاه‌های ایران"، سایت خبرنامه امیرکبیر، ۸۸/۹/۱۵

شروع تظاهرات پراکنده در نظر گرفت. با دور شدن از محل دانشگاه، می‌توان همچون مراسم چهلم شادروان ندا آقا سلطان، در خیابانهای دیگر، به تظاهرات و سر دادن شعارهای دلخواه پرداخت... مانند تمام فعالیتهای قبلی، رسانه شمائید. در روز ۱۶ آذر کافیست خود را در خانه حبس نکنیم. این که تجمع در چه مکان یا زمانی برگزار شود، در درجه اول اهمیت نیست؛ مهم تهیه فیلم و به خصوص عکس و انتشار آن در سطح بین‌المللی است. جهان نظاره‌گر ماست.»[1]

توصیه‌های مزدور فاسدی چون "محسن سازگارا" که این روزها در آغوش بیگانگان پناه یافته است نیز شنیدنی است. وی که هر روز در VOA برنامه ثابتی دارد، در برنامه روز ۵ شنبه خود در مورد روز ۱۶ آذر چنین تحلیل و توصیه می‌کند: «مطلب آخری که می‌خواهم بگویم در مورد ۱۶ آذر است که خیلی ها معتقدند به احتمال زیاد حکومت توان داشتن آدم در سطح تمام دانشگاه‌های کشور، روز دوشنبه آینده بعد ازظهر که مراسم همزمان در تمام دانشگاه‌های کشور هست را ندارد به احتمال زیاد روی چند دانشگاه شاخص مثل دانشگاه تهران یا امیرکبیر یا صنعتی شریف در تهران یا دانشگاه اصفهان یا دانشگاه شیراز، تبریز، اهواز نیروهایش را تمرکز می‌دهد و به این ترتیب نگذارد دانشجوها مراسم ۱۶ آذر را برگزار کنند و بتواند روی طبل پیروزی بزند. به همین دلیل بسیار واجب است که بعد از ظهر دوشنبه ۱۶ آذر در تمام دانشگاه های آزاد و دولتی مراسم باشد، مردم هم که به دانشجوها می‌خواهند بپیوندند به همه دانشگاه‌ها، نزدیک‌ترین دانشگاه بروند، همینطور دانش آموزان. و با تنوع تاکتیکی فضای شهرها را هم مشغول بکنند که این هم محافظت بیشتری برای دانشجوها می‌آورد و هم تمرین خوبی است برای حرکت پراکنده ولی هماهنگ در دهه محرم و تاسوعا و عاشورا.»[2]

این جیره خوار صدای آمریکا که نان خود را در تداوم فتنه سبز می‌بینند، تلاش

---

۱ - http://iran-rasa.blogspot.com/۱٦/۱۲/۲۰۰۹.html

۲ - سایت محسن سازگارا، متن پیاده شده برنامه گفتگوی روزانه روز پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۸۸.

ناشیانه‌ای دارد تا اندک فریب خوردگان داخلی را برای تهیه خوراک برای بیگانگان تشویق نماید و به آنها چنین توصیه می‌کند: «به همه دوستان دانشجو و همه مردمی که به اونها می پیوندند برای مراسمی که هم زمان در همه دانشگاه ها خواهد بود حتما کسانی در جاهای مناسبی که دانشگاه خودشون رو خوب هم می شناسند، مستقر باشند و فیلم و عکس رو فراموش نکنند و برای ارسال اون هاهم از قبل تدارک کرده باشند، سازمان دهی کرده باشند و برای این که فیلم و عکس سند محکم و نیرومندی است که مبارزات ما رو هم به اطلاع دیگران می‌رسونه و به جاهای دیگه کشور می برد و هم به اطلاع دنیا می‌رسونه و قدرت جنبش را به خوبی منتقل می کند.» [1]

وی همچنین در روزی دیگر مدعی می‌شود: «امسال هم دانشجویان در سالگرد روز دانشجو در ایران بر ضد دولت کودتاچی اجنبی ساخته حرکت می کنند با این تفاوت که این بار این دولت روسیه است که مورد اعتراض دانشجویان قرار دارد.» [2]

پخش شایعات و بحرانی نشان دادن اوضاع دانشگاهها با هدف تحریک مردم برای همراهی با فتنه گران نیز در همین راستا در دستورکار قرار داشت و به عنوان نمونه سایت معلوم الحالی چون "آینده" که کینه و عداوت متولیان آن نسبت به رئیس‌جمهور منتخب ملت آشکار است، نیز با شایعه پراکنی و علی‌رغم تاکید وزارت علوم مبنی بر اینکه "هیچ دانشگاه و موسسه آموزشی در روز ۱۶ آذر تعطیل نیست"، به دروغ ادعا کرد که «برخی دانشکده‌های دانشگاه شهید بهشتی از جمله دانشکده ادبیات، علوم سیاسی و اقتصاد و برق وکامپیوتر این دانشگاه و هم چنین در دانشگاه‌های تهران، شریف، و امیرکبیر روز گذشته به دانشجویان اعلام کردند که کلاس‌ها در روز دوشنبه ۱۶ آذر تعطیل است.» [3]

۴- بیانیه رهبر فتنه و اعلام رمز آشوب: در همین ایام شانزدهمین بیانیه موسوی نیز در

---

۱ - سایت محسن سازگارا، متن پیاده شده برنامه گفتگوی روزانه روز جمعه ۱۳ آذر ۱۳۸۸.

۲ - سایت محسن سازگارا، متن پیاده شده برنامه گفتگوی روزانه روز شنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۸.

۳ - سایت آینده، ۸۸/۹/۱۴ کد خبر: ۱۵۹۶۶.

تاریخ ۸۸/۹/۱۵ صادر گردید. بیانیه‌ای که قلمی مشابه به بیانیه‌های پیشین موسوی داشت و تلاش می‌کرد تا با ادبیاتی به ظاهر خیرخواهانه، تخریب نظام اسلامی و اهداف کودتای مخملین را دنبال نماید. بیانیه موسوی با دفاع از جایگاه جنبش دانشجویی و نقش آن در تحولات اجتماعی و پیوند دانشجو و ملت آغاز می‌شود، اما نتیجه‌ای که از این صغری و کبری می‌گیرد، گزاره باطلی است که به متهم کردن مسئولین نظام اسلامی ختم می‌شود. وی می‌نویسد: «جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر ما همواره حاوی گزارش‌هایی از شکل‌گیری جریان‌های عمیق سیاسی و اجتماعی در متن جامعه بوده است. این نقشی است که اگر حاکمان با درایت برخورد می‌کردند می‌توانست و می‌تواند برای عبور کم‌هزینه به سمت توسعه و پیشرفت بیشترین بهره‌ها را برساند، اما آنان خشمگینانه این نشانگر ذی‌قیمت را می‌شکنند؛ آنان دوست دارند به خود تسلی دهند که حرکت‌های دانشجویی جز غوغای چند جوان پرسروصدا نیستند که اگر خاموش شوند صورت مسئله از اساس پاک خواهد شد»

"دن کیشوت" فتنه سبز که همه را جز خود به دروغ‌گویی متهم می‌کند، خوب بود که بار دیگر رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی را مرور می‌کرد تا معلوم گردد چه کسی به دانشجو و دانشگاه اعتماد کامل دارد. کسی که جنبش نرم‌افزاری و جنبش عدالت‌خواهی را بر محوریت جنبش دانشجویی بنا می‌گذارد و آنان را افسران بزرگ انقلاب در برابر جنگ نرم دشمن معرفی می‌کند، می‌تواند به این گزاره که "حرکت‌های دانشجویی جز غوغای چند جوان پرسروصدا نیستند"!؟ معتقد باشد؟ بی‌شک اگر کسی صادقانه مدعی حمایت از جنبش دانشجویی در کشور باشد به این مساله اعتراف خواهد کرد که رهبری همواره در صدر حامیان جنبش دانشجویی بوده است.

آقای موسوی که خود سالهای متمادی در شورای عالی انقلاب فرهنگی حاضر بوده و از مواضع رهبر انقلاب در حوزه فرهنگ و دانشگاه اطلاع کامل دارند، نباید این چنین ناجوانمردانه و وقیحانه در مورد مسئولین نظام اسلامی نظر دهند. ملت فراموش نکرده است

روزگاری را که برخی از حامیان امروز موسوی، آنگاه که بر مسند قدرت تکیه زده بودند، چنان فضای تنگی برای دانشگاه ترسیم می‌کردند که رهبری به صدا آمد و فریاد زد: «بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما، شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتّی دانش‌آموزان مدارس، روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومتهای مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانانِ دانشجویش - می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالمترین عالِمها و دانشمندترین دانشمندها را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش می‌تواند به آن طرف ببرد؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد! این نکات ریز را، باید جوانان ما درک کنند.»(۷۲/۸/۱۲)

این در حالی بود که موسوی در آن روزگاران سکوت کامل اختیار کرده و عافیت طلبانه فعالیتهای هنری! خود را دنبال می‌کرد و به تازگی نیز حمایت خود را از آن دوران اعلام نموده است. حال چگونه است که وی سینه‌چاک دانشجو شده و خواستار به رسمیت شمردن دانشجویان توسط مسئولین نظام اسلامی است!

ارائه تفسیرهای خیالبافانه در ادامه بیانیه موسوی نیز قابل توجه است. در بخشی از این تحلیلها که معلوم نیست مبتنی بر کدام مستندات ارائه می‌گردد آمده است: «چه تلخ است

اگر پس از این همه عبرت‌های دور و نزدیک مشابه این خطا هنوز در رفتار کسانی دیده شود؛ آنهایی که اصرار دارند بگویند مردم دیگر ساکت شده‌اند و فقط دانشجویان مانده‌اند؛ در دانشگاه‌ها هم فقط تهران ناآرام است، از تهران هم فقط دانشگاه‌های مادر هیاهو می‌کنند، آنجا هم کانون جنبش و جوشش، چند نفر جوان غریبند که اگر آنها را به اخراج از خوابگاه و محرومیت از تحصیل تهدید و محکوم کنیم داستان تمام می‌شود.»

چه کسی خواسته که ملت در صحنه نباشند! اگر نظام خواستار حضور ملت در صحنه نبود هیچگاه شخص اول آن "مشارکت حداکثری" را به عنوان راهبرد اساسی تمامی انتخاباتها بعد از انقلاب مورد تاکید قرار نمی‌داد و اگر حضور حداکثری نبود، حماسه ۳ تیرماه ۱۳۸٤ و ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، به وقوع نمی‌پیوست! این خیالبافی‌ها برخاسته از این باور غلط جریان دوم خرداد بود که در صورت مشارکت حداکثری مردم و آنچه آراء خاکستری می‌خواندند، این جریان دوم خرداد است که پیروز میدان خواهد بود! لذا جریان اصولگرا همواره از حضور ملت در صحنه واهمه دارد!؟ در حالی که طبل رسوایی این ادعا خیلی وقت است که به صدا در آمده است.

فراز پایانی این بیانیه که به حوزه‌های دیگری غیر روز دانشجو نیز پرداخته است، عبارت مهمی است که از آن می‌توان به عنوان "رمز آشوب در ۱٦ آذر" یاد کرد. آنجا که موسوی چنین می‌نویسد: «برادران ما! اگر از هزینه‌های سنگین و عملیات عظیم خود نتیجه نمی‌گیرید شاید صحنه درگیری را اشتباه گرفته‌اید؛ در خیابان با سایه‌ها می‌جنگید حال آن که در میدان وجدان‌های مردم خاکریزهایتان پی در پی در حال سقوط است. ۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی‌کنید. ۱۷ آذر چه می‌کنید؟ ۱۸ آذر چه می‌کنید؟ چشمانی را که در صحن دانشگاه به رزمایش‌های بی‌فایده افتاده و آنها را نشانه ترس یافته چگونه تسخیر می‌کنید؟ اصلا همه دانشجویان را ساکت کردید؛ با واقعیت جامعه چه خواهید کرد؟»

پیگیری اغتشاشات در دانشگاه‌ها که تا روز چهارشنبه(۱۸ آذر) ادامه یافت، حکایت از آن است که در ورای متن به ظاهر روشنفکرانه این بیانیه، ظرافتهای امنیتی و پالس‌های

توطئه‌گرانه نیز وجود دارد و نویسنده بیانیه تلاش دارد تا به بدنه دانشجوی فتنه سبز این پیام را مخابره کند که برای سهم خواهی بیشتر اغتشاشات خود را تا ۱۸ آذر در دانشگاهها ادامه دهند.

۵- بانگ نفاق: خط نفاق که از همه ابزارها برای تحقق اهداف خود بهره می‌گیرد تلاش نمود تا با تبلیغات گسترده‌ای اندک هواداران خود را راضی کند تا در شب عید غدیر (۱٤ آذر) و شب ۱٦ آذر به پشت بام رفته و فریاد الله اکبر سر دهند. صداهایی که در چند روز اول کودتای مخملین تنها در برخی مناطق خاص شهر پایتخت به طور پراکنده شنیده شد و البته مدتهاست از آن خبری نیست. در این شرایط بود که اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های متعددی در وبلاگها و سایتهای ضدانقلاب منتشر شد و با این اقدام تلاش کرد تا فتنه سبز را حامی ولایت و امامت و محب اهل بیت(ع) معرفی کند.

در یکی از این نمونه ها آمده است: «اما ملت سبز نهاد ایران نخواهد گذاشت عید غدیر خم که تجلی ولایت مداری اصیل و راستین است به دست کسانی که از ولایت مداری جز هتاکی و زورگویی و حق کشی چیزی نیاموخته‌اند مصادره شود و به خوراک تبلیغاتی رسانه ضد ملی بدل گردد. کودتاگران سرخ به ما صلح جویان سبز، دشنام می‌دهند و ما پاسخ آنها را با فریادهای الله اکبرمان در شب عید غدیر خم خواهیم داد. آنها ما را اموی خطاب می‌کنند حال آنکه ما مردم ایران پاسخ آن‌ها را با فریادهای یا علی و یا حسین خواهیم داد. این همان مسیر سبزی است که از چهارراه اخلاق و سعه صدر می‌گذرد. ما را با هتاکی و تندروی سری نیست و به همین دلیل است که شعار الله اکبر را برای خود برگزیده‌ایم. الله‌اکبر خواهیم گفت تا بدانند که ما مردم مسلمان ایران همچنان زنده‌ایم و از ریا و شرک و سجده بر غیر خدا بیزاریم. الله‌اکبر خواهیم گفت تا بدانند که این نهضت سبز ماست که علوی است، نه رنگ‌های دروغین و تقلبی متقلبان.»[1]

٦- تلاش برای همراه نمودن اساتید: حربه دیگر فتنه‌گران و جریانهای دانشجوی

---

۱ - http://mowjcamp.com/article/id/۷۰۵۹۸

همسو با ایشان، تلاش برای همراه کردن اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاهها با جریان فتنه سبز بود. در این بین رایزنی ها و اقدامات مختلفی در دانشگاهها صورت پذیرفت که به عنوان نمونه می‌توان به نامه سرگشاده "جمعی از دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران (پلی تکنیک)" به اساتید این دانشگاه اشاره نمود که از آنها خواسته شده بود تا با دانشجویان در روز ۱۶ آذر همراهی نمایند. در این نامه آمده است:

«اساتید محترم پلی تکنیک؛ بی‌تردید، سالهاست که به عنوان قلب تپنده جنبش دانشجویی ایران شناخته می‌شویم. جامعه آگاه و هوشیار ما که بیش از ۶ ماه است که بپاخاسته است، چشم به پلی تکنیک تهران دوخته است. و در هر لحظه منتظر است تا خبری از مادر دانشگاه های صنعتی کشور بشود تا آگاهی کسب کند و شوق و نشاط را به بدنه خود منتقل کند...

اساتید محترم؛ شاگردان شما در پلی تکنیک تهران، با توکل به لطف و عنایت پروردگار همراه و هماهنگ با سایر دانشجویان کشور، قصد دارند تا ۱۶ آذر امسال را با شور و نشاط بیشتر گرامی بدارند. تعطیلی کلیه کلاسهای دانشکده‌ها و دانشگاه در روز دوشنبه ۱۶ آذر ۸۸ امری ابتدایی و لازم است. تا حداقل در شرایط سخت امنیتی که از سوی مدیریت و حراست دانشگاه اعمال می‌شود، بتوانند صدای اعتراض و صدای همراهی خود را به ملت بزرگ ایران برسانند. حال همراهی و همکاری شما بزرگواران، گامی بلند برای اصلاح کشور و رسیدن به آرمانهای بلند جنبش سبز ملت ایران است. به نمایندگی از کلیه دانشجویان، تعطیلی کلیه کلاسهای درس پلی تکنیک در اعتراض به پایمال شدن حق ملت در تعیین سرنوشت خود، بازداشتهای غیرقانونی و حبس‌های انفرادی دانشجویان، محرومیت از تحصیل دانشجویان، ستاره شدن آنان، اعلام می کنیم. همکاری و همیاری شما را می‌خواهیم و از شما عزیزان دعوت می کنیم تا در تجمع مسالمت آمیز دانشجویان پلی‌تکنیک در روز ۱۶ آذر همراه با دانشجویان فهیم پلی تکنیک در صحن دانشگاه حضور

بهم رسانید و فریاد آزادی و استبدادستیزی را همراه یکدیگر در دانشگاه طنین انداز کنیم.»[1]

این قبیل اقدامات نیز خوشبختانه ناکام مانـد و علـی رغـم تـلاش ایـن جریـان اساتید دانشگاه نه تنها در صف فتنه گـران حاضـر نـشدند بلکـه در تجمعـات دانـشجویان بـسیجی دانشگاهها، اساتید برجسته و اعضای هیئت علمی دانشگاهها نیز مشاهده می‌شد.

۷- برگزاری نشستها و تجمعات در خارج از کشور: تلاش برای برگـزاری تجمعـات و نشستهای مختلف در بیرون از کشور و در میان بخش خارج نـشین فتنـه سبز نیـز از دیگـر اقدامات طرح ریزی شده برای روز ۱٦ آذر بود. این قبیل تجمعات که اغلب توسط اعضای ثابت و کادر گروهکهای ضدانقلاب منافقین و سلطنت طلبان و ... پـر مـی‌شـود، هرچنـد بـا حضور بسیار معدود و چند نفره این افراد برگزار می گردد، اما بـا چنـان حجـم بـالایی تبلیـغ می‌شود که گویا میتینگ چندصدنفره و تاثیرگذاری در حال برگزاری است!

بـه عنـوان نمونـه "شـبکه‌ی جوانـان ایرانـی در بـرلین جمعیـت پـشتیبانی از مبـارزات دمکراتیک مردم ایران" با صدور اطلاعیه‌ای از برگزاری نشستی بـا عنـوان "بحـث و گفتگـو درباره جنبش دانشجویی در ایران" با حضور میترا خلعتبری (روزنامه نگار)، مینا خانی (فعـال دانشجویی)، پویان محمودیان (فعال دانشجویی)، و ف. تابان (سردبیر سـایت خبـری "اخبـار روز") خبر داد.[2]

۸- بزرگنمایی: از اقدامات دیگر ایـن جریـان بـرای موفقیـت در فتنـه گـری روز ۱٦ آذر، بزرگنمایی هواداران در بین دانشجویان بود. بزرگنمایی که با دروغ پراکنی و شمارش غیرواقعی توام بود. به عنوان نمونه سایت فتنـه گـر ادوار تحکـیم، کـه محفـل ضـدانقلابیون فارغ التحصیل شده دفتر تحکیم وحدت می‌باشد، در خبری چنین می‌نویسد:

«بیش از ۳۰۰۰ دانشجوی دانشگاه تهران علی رغم همه فـشارهای نهادهـای نامـشروع

---

۱ - "نامه سرگشاده جمعی از فعـالین دانـشجویی دانـشگاه صـنعتی امیرکبیـر ..."، سـایت خبرنامـه امیرکبیـر، ۸۸/۹/۱۱

۲ - "بزرگداشت شانزده آذر در برلین"، سایت اخبارروز، ۸۸/۹/۱۱

قدرت و فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه طوماری تهیه و در آن از دو رهبر اصلی جنبش سبز دعوت کرده اند تا در روز ۱۶ آذر با حضور در مقابل دانشکده فنی دانشگاه تهران، یادگاه آن ۳ آذر در خون افتاده به گلوله کودتاچیان سال ۳۲، با حمایت از دانشجویان و جنبش ریشه دار دانشجویی و با توجه به پیوند اعتراضات به نتایج انتخابات با روز دانشجوی سال ۸۸ بر مواضع پیشین خود صحه گذارند و بار دیگر ایستادگی و اعتراض خود را در برابر استبداد اعلام نمایند... دانشجویان جمع آوری کننده امضاها گفته‌اند که بیش از ۹۰ درصد دانشجویان خواهان حضور کروبی و موسوی در دانشگاه تهران هستند ولی محدودیت های موجود مانع از جمع‌آوری امضاء از همه دانشجویان شده است.»[1]

در روز ۱۶آذر نیز ارائه اخبار دروغ و وارونه که به صورت لحظه به لحظه مخابره می‌شد در دستورکار تیم رسانه فتنه گران قرار داشت و این در حالی بود که آنچه در کف دانشگاه در حال جریان بود از حقیقت دیگری خبر می‌داد. نمونه‌ای از این دروغ پراکنی لحظه به لحظه را می‌توان در سایت سازمان مجاهدین خلق(منافقین) مشاهده نمود. این سایت در روز ۱۶ آذر به شدت فعال بود، و با اخبار دروغ خود که به ظاهر لحظه به لحظه از خیابانهای تهران گزارش می‌شد(بخوانید ساخته می‌شد!) تلاش داشت تا مخاطب کم تعداد خود را شارژ نماید. به نمونه‌هایی از این اخبار دروغ این گروهک مرتد که امروز به صف حامیان موسوی و کروبی پیوسته‌اند توجه کنید:

خبر اول: «ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور از گسترش تظاهرات دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف تهران خبر داد. ساعت ۱۱ و سی دقیقه بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان در سمت پایین درب دانشگاه تجمع کرده و شعار مرگ بر دیکتاتور سر می‌دهند. ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور هم‌چنین خبر داد در خیابان ولیعصرتهران مردم تجمع کردند و شعار می‌دهند، ایرانی با غیرت حمایت حمایت و مرگ بردیکتاتور. مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی در ولیعصر به تظاهر کنندگان حمله کرده و

---

۱ - "دعوت بیش از ۳ هزار دانشجوی دانشگاه تهران از موسوی و کروبی ..."، سایت ادوارنیوز، ۸۸/۹/۱۰

آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.»[1]

خبر دوم: «بنا به گزارشهای دریافتی مردم در میدان انقلاب تهران هم اکنون تظاهرات می‌کنند و شعار می‌دهند: زندانی سیاسی آزاد باید گردد. مأموران سرکوبگر گارد ویژه با باتوم به مردم حمله کرده و به تیراندازی هوایی می‌پردازند.»[2]

خبرسوم: «ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور: دانشجویان دانشگاه اراک، عکس گماشته ولی‌فقیه را به آتش کشیدند. ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور خبر داد ساعت ۱۱ و ۱۵ دقیقه امروز دانشجویان دانشگاه اراک، عکس ... احمدی‌نژاد را به آتش کشیدند. بنابه خبر دیگری، دانشجویان کلاس زبان انگلیسی دانشگاه اراک شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. مأموران سرکوبگر حراست در تمامی نقاط دانشگاه به‌حالت آماده‌باش درآمده‌اند.»[3]

آنچه در ١٦ آذر ١٣٨٨ اتفاق افتاد: در حالی که رسانه‌های اپوزیسیون تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد هماهنگی مخالفین در دانشگاه‌های کشور به کار بسته بودند، آنچه در روز ١٦ آذر به وقوع پیوست خط بطلانی بر آخرین تلاش فتنه گران در ایجاد آشوب در دانشگاهها بود. در این روز تجمع پرشمار و چندبرابری دانشجویان دانشگاه‌های اصلی تهران مانع ایجاد ناآرامی در این دانشگاه‌ها شد.

به گزارش خبرگزاری‌ها، در حالی که برخی رسانه‌های وابسته به جریان اغتشاش با انتشار اخبار ضد و نقیض می‌کوشیدند تا جو حاکم بر دانشگاه‌ها را در روز دانشجو متشنج

---

۱ - "تظاهرات دانشجویان دانشگاه شریف و گسترش تظاهرات در خیابان ولیعصر"، سایت سازمان مجاهدین خلق، ۸۸/۹/١٦

۲ - "تظاهرات مردم در میدان انقلاب و تیراندازی هوایی توسط ماموران سرکوبگر"، سایت سازمان مجاهدین خلق، ۸۸/۹/١٦

۳ - "دانشجویان دانشگاه اراک، عکس گماشته ولی‌فقیه را به آتش کشیدند"، سایت سازمان مجاهدین خلق، ۸۸/۹/١٦

کنند، اخبار ارسالی خبرنگاران از سطح دانشگاه‌های تهران، شریف، امیرکبیر و علم و صنعت حکایت از ۱۶ آذر متفاوتی دارد. دانشجویان مخالف که از چندی پیش با حمایت تبلیغاتی گسترده رسانه‌های اپوزیسیون خود را برای برگزاری تجمعاتی در محیط دانشگاه آماده کرده بودند، پیش از آنکه برنامه‌های خود را اجرا کنند با جمعیت پرشمار دانشجویان مدافع نظام روبرو شدند.

نکته مهم در اتفاقات دانشگاهها آن بود که به دنبال تمهیدات نیروهای حراست دانشگاه‌های مهم تهران، وزن واقعی دانشجویان مخالف به معرض نمایش درآمد. این مهم پس از آن مشخص شد که حراست دانشگاه‌ها از صبح روز ۱۶ آذر از ورود افرادی به جز دانشجویان به داخل دانشگاه‌ها جلوگیری به عمل آورده بودند.

۱- دانشگاه تهران: گزارش خبرنگاران حکایت از تجمع‌های ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفره مخالفین در مقابل اجتماع ۴۰۰۰ نفره دانشجویان اصولگرا داشت. در دانشگاه تهران و پس از پایان یافتن مراسم ۱۶ آذر با سخنرانی رحیم پور ازغدی و صفار هرندی، دانشجویان اقدام به برگزاری راهپیمایی ۴۰۰۰ نفری در محوطه این دانشگاه کردند. دانشجویان شعار می‌دادند: "خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست"، " منافق حیا کن دانشگاه را رها کن"، "انگلیس حیا کن دانشگاه را رها کن" ، " انگلیس حیا کن کروبی را رها کن"، " آزادی اندیشه با بادکنک(سبز) نمی‌شه".

در این راهپیمایی، دانشجویان پوستری که در آن عکس‌های موسوی، مریم رجوی، مسعود رجوی، شیرین عبادی و برخی سران صهیونیست و سلطنت طلب در کنار هم قرار داده شده بود را با تکرار شعار "مرگ بر منافق" به آتش کشیدند. دانشجویان اعلام کردند، حاضرند برای ساعت‌ها و روزهای متمادی در صحن دانشگاه حاضر شوند، تا منافقین مجال ایجاد فتنه در دانشگاه را نداشته باشند.

در مقابل نیز دانشجویان طیف‌های مختلف ضدانقلاب از طیف علامه تحکیم، مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها، جریانات دموکراسی خواه و جریانات قومی که در سالیان اخیر

همواره اختلافات و درگیریهای بسیار جدی در بین آنها وجود داشت، امسال بصورت هماهنگ و متحد، اقدام به تجمع و سردادن شعار در دانشگاه تهران کردند. در میان این دانشجویان، تعداد زیادی از دانشجویان افراطی دانشگاه‌های علامه، امیرکبیر و شریف نیز دیده می‌شوند.

همچنین پس از ناکام ماندن اغتشاشگران در روز ۱۶ آذر، روز سه شنبه ۱۷ آذر نیز دانشگاه تهران شاهد صف‌آرایی دانشجویان ولایی و فتنه انگیزان سبزپوش بود و طرفداران موسوی تلاش تازه‌ای را برای ایجاد اغتشاش در دانشگاه تهران آغاز کردند.

پیگیری اغتشاشات در دانشگاه‌ها که فردا و پس فردای روز دانشجو نیز ادامه داشت، در حالی صورت گرفت که موسوی رمز این اغتشاشات را در بیانیه آخر خود به مناسبت روز دانشجو صادر کرده بود، آنجا که وی تاکید داشت: «۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی‌کنید. ۱۷ آذر چه می‌کنید؟ ۱۸ آذر چه می‌کنید؟»

۲- دانشگاه امیرکبیر: دانشجویان مخالف در دانشگاه امیرکبیر که تعدادشان در حدود ۱۵۰ نفر بود نیز در مقابل ساختمان ابوریحان این دانشگاه ابتدا تجمع کردند و لحظاتی بعد به قصد ضرب و شتم برخی دانشجویان به آنان حمله کردند، اما با تجمع بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه در این محل مواجه شدند. جمع سیصد نفره مذکور سپس با بیان شعارهایی، اقدامات خشونت طلبانه این دسته را محکوم کردند. دانشجویان انقلابی در این تجمع، شعارهای "مرگ بر منافق" و "الله اکبر، خامنه‌ای رهبر"، را تا متفرق شدن کامل مخالفین ادامه دادند.

از حوادث جالب توجه در این دانشگاه دستگیری "مجید توکلی" دانشجوی افراطی دانشگاه امیرکبیر بود، که روز ۱۶ آذر در دانشگاه امیرکبیر با جسارت خاصی در میان دوستان خود مشغول هتک حرمت و توهین به مقدس‌ترین ارکان نظام بود. وی که به دلیل ضعف علمی و مشروطی پی در پی از دانشگاه اخراج شده است، عامل اصلی فتنه گری در این دانشگاه بود که بطور مخفیانه وارد دانشگاه شده و هنگامی که تلاشهای وی برای به

آشوب کشیدن دانشگاه با هوشیاری دانشجویان با شکست مواجه شد، برای خروج از دانشگاه در یک اقدام عجیب، با آرایش و لباس زنانه آماده فرار از دانشگاه شد. او که همانند زنان محجبه، مانتو به تن کرده و مقنعه و چادر به سر داشت و حتی یک کیف زنانه را نیز برای محکم کاری به دوش انداخته بود، در رسیدن به هدف خود ناکام ماند و توسط مامورین امنیتی دستگیر شد.

در حالی که عکس‌های توکلی در بسیاری از تجمعات دانشجویان افراطی به عنوان نماد "مقاومت جنبش دانشجویی" در میان تجمع‌کنندگان توزیع می‌شد، مشخص نیست از این پس آیا عکس او در لباس زنانه هم در تجمعات کاربرد خواهد داشت یا نه؟!

۳- دانشکده فنی دانشگاه تهران: در خیابان کارگر شمالی و در مقابل سردر دانشکده فنی نیز در حالی که گروه کمتر از صد نفری مخالفین قصد بیان شعارهای ساختارشکنانه‌ای داشتند، با تجمع بیش از ۵۰۰ نفر از دانشجویان این دانشکده که در حمایت از رهبر معظم انقلاب و علیه آمریکا شعار می‌دادند مواجه شده و تجمع خود را در آن منطقه متفرق کردند.

٤- دانشگاه صنعتی شریف: بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان با سردادن شعارهای مرگ بر آمریکا، الله اکبر، مرگ بر منافق، دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، در مقابل گروهی از دانشجویان که تعداد آنها را کمی بیش از ۱۰۰ نفر ارزیابی کرده اند، تجمع کردند.

مطابق این گزارش، حضورچندصد نفره این دانشجویان باعث شد که به تدریج از تعداد آشوب طلبان که برخی سران آنها را اخراجی‌های سالهای گذشته این دانشگاه و دانشگاه امیرکبیر شکل داده‌اند، کم شود.

این گزارش حاکی است که پس از تقابل دانشجویان با شعارهای ضدانقلابی مخالفین، آنها ترجیح دادند تا تنها علیه دولت و انتخابات شعار بدهند. با این حال این دسته از دانشجویان افراطی تلاش کردند تا با ایجاد درگیری، جمع و شعارهای خود را به بیرون

از دانشگاه هدایت کنند که البته موفق نشدند.

۵- دانشگاه علم و صنعت: بیش از ۶۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت هم در مقابل تعداد نزدیک به یکصد و پنجاه نفره دانشجویانی که تلاش می‌کردند با حرکت به سمت درب اصلی دانشگاه فضای دانشگاه را هیجانی کنند و مردم خارج از دانشگاه را به استمداد بطلبند، شعارهای اعتراض آمیز سر دادند. مخالفین که لباس های سبز بر تن داشتند شعارهایی علیه بسیج سر دادند. با این حال جمع ۶۰۰ نفره دانشجویان با فرا رسیدن ظهر، "نماز وحدت" خوانده و سپس پرچم آمریکا را آتش زدند.

آنها سپس در مقابل جمع کمتر از دویست نفره‌ای که جلوی در اصلی دانشگاه ایستاده بودند به تکرار شعارهای "مرگ بر آمریکا"،"مرگ بر منافق"،" دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد" پرداختند.

۶- توهین به تمثال مبارک حضرت امام(ره): از نکات قابل تامل که ماهیت فتنه‌گران حامی موسوی و کروبی را به خوبی آشکار می‌سازد، انتشار خبر اهانت به ساحت مقدس حضرت امام(ره) بود. در حاشیه برگزاری مراسم روز دانشجو در دانشگاههای کشور، تصاویری در برخی از رسانه‌های ماهواره‌ای نشان داده شد که در آن حامیان خیابانی موسوی اقدام به پاره کردن و آتش زدن تصاویری از امام خمینی(ره) کردند.

این تصاویر که روز گذشته با استقبال رسانه‌های ضد ایرانی دیگر همراه شده بود، بارها و بارها از شبکه‌های انگلیسی و سعودی از جمله "العربیه" پخش شد.

کینه‌ورزی نسبت به بنیانگذار جمهوری اسلامی و آتش زدن تصاویر رهبر کبیر انقلاب در حالی از سوی طرفداران مهندس موسوی صورت گرفته است که وی همواره در شعارهای خود تا قبل از انتخابات ادعای تداوم راه امام خمینی(ره) را مطرح می‌کرد.[۱]

۷- حوادث خارج از دانشگاه: از خارج دانشگاه خبرها از درگیریهای پراکنده در برخی نقاط در اطراف میدان انقلاب حکایت داشت. اغتشاشگران چندین نقطه از خیابانهای

---

۱ - "حامیان موسوی چرا عکس امام خمینی(ره) را به آتش می‌کشند؟ "، سایت رجانیوز، ۸۸/۹/۱۷

اطراف دانشگاه تهران را به آشوب کشانده و در نقاطی همچون تقاطع خیابان جمهوری با خیابان دانشگاه و یا میدان ولیعصر(عج)، چند دستگاه موتور سیکلت و سطل زباله را به آتش کشیدند.

همچنین جمع دیگری از فتنه گران به تحریک فائزه هاشمی از مقابل سردر دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات به سمت میدان پونک به راه افتادند، که با حضور نیروهای انتظامی متفرق شدند.

حمایت غرب از فتنه گران ۱۶ آذر: حمایت دوباره سران کشورهای غربی از فتنه گران بار دیگر ماهیت این جریان را برای همگان آشکار نمود. وزیر خارجه انگلیس در پی تجمع روز گذشته حامیان موسوی مقابل دانشگاه تهران، با مداخله‌ای آشکار در امور داخلی ایران، از این تجمع حمایت کرد.

به گزارش فارس به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی فرانسوی زبان "روماندی"، "دیوید میلیبند" در پی تجمع و تظاهرات جمعی از حامیان میر حسین موسوی در دانشگاه تهران، در ادعایی اعلام کرد: «ایران نباید تظاهرات کنندگان را سرکوب کند و ما از این بابت نگران هستیم.»

وی در ادامه اظهارات مداخله‌جویانه خود افزود: «آزادی بیان سیاسی ارزشی نهادی و اصولی است که هر دولتی باید به آن احترام بگذارد.»

وزیر خارجه انگلیس همچنین گفت: «ما از مقامات ایرانی می‌خواهیم که به آزادی و حقوق شهروندان خود احترام بگذارند.» [۱]

"ایان کلی" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با دلداری دادن به عناصر آشوب طلب گفت: «آنها بدانند صدایشان شنیده می شود و اقدامات سرکوبگرانه دولت ایران علیه مردمی که برای حقوق دموکراتیک تلاش می کنند از دید آمریکا پنهان نیست.»

وی همچنین قانون شکنی، فحاشی، تخریب مراکز اداری، ضرب و شتم دانشجویان

---

۱ - "حمایت وزیر خارجه انگلیس از حامیان موسوی"، سایت رجانیوز، ۸۸/۹/۱۷

انقلابی و... را اعتراض مسالمت آمیز توصیف کرد و مدعی شد: «برخورد با این حرکت‌ها بی‌اعتنایی به حقوقی است که در قانون اساسی ایران گنجانده شده است.»[۱]

همچنین باراک اوباما رییس جمهوری آمریکا نیز در آخرین اظهارات خود در مراسم دریافت جایزه صلح نوبل که کاخ سفید پیشاپیش گزیده آن را منتشر کرد، از تظاهرکنندگان ایرانی ستایش نموده و اظهار داشت: «آمریکا همیشه در کنار کسانی که به دنبال آزادی هستند خواهد ایستاد، از جمله در ایران، میانمار و زیمبابوه.»

وی افزود: «ما به عزت خاموش اصلاح طلبانی همچون آنگ سانگ سو کی، شجاعت زیمبابوه ای هایی که رای خود را در مقابل ضرب و جرح به صندوق انداختند و صدها هزار نفری که ساکت در خیابان های تهران راهپیمایی کرده‌اند ، گواهی می‌دهیم... این مسوولیت تمام مردم و ملت های آزاد است که برای این جنبش ها روشن سازند که امید و تاریخ در کنار آنها است.»[۲]

سرآخر می‌توان گفت هر ساله دانشگاهها در روز دانشجو شاهد برگزاری تجمعات دانشجویی با گرایشهای مختلف بوده و امسال نیز به نظر نمی‌رسد فتنه گران سبز چیزی جز جوسازی و غوغاسالاری بر مراسم ۱٦ آذر افزوده باشند. به عبارت دیگر تجمعات دانشجویی از لحاظ حجم و گستردگی تفاوت چندانی با مراسم‌های سالهای گذشته نداشته است، بلکه تنها بر جنجال و بازتاب رسانه‌ای آن افزوده شده است.

همچنین فاصله فراوان بین آنچه اتفاق افتاده و آنچه توسط رسانه‌های ضدانقلاب مخابره می شود، حکایت از شکل‌گیری بنیان فتنه سبز بر دروغ و فریب دارد و اینکه قدرت و توانایی آنها بیش از آنکه در بین طبقات اجتماعی باشد، در قدرت رسانه‌ای و تبلیغاتی فتنه‌گران که از حمایتهای بین المللی نیز برخوردارند تمرکز یافته است.

عدم حضور مثلث سران فتنه (موسوی، کروبی، خاتمی) در روز ۱٦ آذر در دانشگاه

---

۱ - "انگلیس و آمریکا سنگ پا را هم از رو بردند"، سایت جهان نیوز، ۸۸/۹/۱۸

۲ - "به عزت خاموش اصلاح‌طلبان در خیابان‌های تهران گواهی می‌دهم"، سایت رجانیوز، ۸۸/۹/۱۹

نیز نشانه دیگری از عدم موفقیت پروژه فتنه افکنی در روز دانشجوی امسال بود، به نحوی که این غیبت معنادار را می‌توان نوعی ناتوانی و عافیت‌طلبی و از سویی دیگر سردرگمی و وادادگی آنها دانست. واقعیت آن است که از روز اول فتنه گران وارد بازی خطرناکی شدند که پایان خیری برای آن قابل تصور نبود و امروز در پایان کار، این زوال و گمراهی بیش از پیش نمایان گشته است.

پروژه محرم

بعد از شکست اقدامات فتنه گران در "طرح شعارهای انحرافی در روز قدس"، "به خیابان کشاندن هوادران در ۱۳ آبان"، ناکامی از "به تسخیر در آوردن دانشگاه" در ۱۶ آذر و همچنین فضای ایجاد شده در جامعه ناشی از خشم و انزجار ملت نسبت به توهین کنندگان به ساحت مقدس حضرت امام خمینی(ره) که توسط حامیان فتنه گران سبزپوش صورت گرفت، این گروهک را در وضعیت بغرنجی قرار داد.

در این شرایط تلاش فراوانی برای خروج از انفعال و تغییر وضعیت افکار عمومی توسط سران داخلی و خارجی فتنه صورت گرفت که مهمترین آن پیگیری جدی پروژه از پیش تعیین شده "محرم سبز" بود که از هفته ها قبل در دستور کار این گروهک قرار گرفته بود.

جریان مستأصل شده خط نفاق برای تداوم حداقل حیات خود این بار نیز استفاده ابزاری از دین را برگزید و به ایام محرم الحرام به چشم فرصتی برای احیاء دوباره فتنه سبز بعد از شکست‌های پی در پی در ماههای گذشته می‌نگریست.

فتنه‌گران، محفل‌ها و هیأت‌های مذهبی را مکان مناسبی برای فریب مردم تصور کرده و برنامه ریزی کردند تا با ارائه چهره‌ای به ظاهر عزادار و معتقد، در این محافل مذهبی نفوذ کرده و اقدامات منافقانه و تفرقه افکنانه خود را در بین عزاداران دنبال نمایند. ایجاد اغتشاش، درگیری و اختلاف بین توده‌های ملت که در صدر تاکتیکهای جنگ

روانی دشمن قرار دارد، این بار در بستر تجمعات ماه محرم توسط فتنه‌گران سبزپوش دنبال می‌شد.

این خط نفاق که هدایت رسانه‌ای آن توسط محافل بیگانه و اپوزیسیون خارج از کشور (که همگی امروز در صف حامیان موسوی و کروبی در آمده‌اند)، صورت می‌گرفت، از ابزار رسانه‌های صوتی و تصویری، سایتهای خبری و وبلاگهای وابسته استفاده کرده و این خط را تبلیغ می‌کردند.

به عنوان نمونه "محسن سازگارا" از سران خارج نشین فتنه سبز که مدتهاست به مزدور شبکه VOA آمریکا تبدیل شده، در برنامه "گفتگوی روزانه" خود در این شبکه درباره "پروژه محرم" گفت:

«اما نکته چهارمی که می‌خواستم بگویم مسئله محرم است و تظاهرات تاسوعا و عاشورا است. فرصت کمی داریم بنابراین از امروز و فردا تا روز اول محرم اصل بحث ما غیر از یک مرور کوتاه روی خبرها روی آکسیون بزرگ محرم متمرکز خواهد شد. به هر حال آنچه که مسلم است این است که تمرینی که در ۱٦ آذر شد نشان داد در سطح کشور با تنوع تاکتیک ها و پراکندگی همه ملت می‌توانند هماهنگ باشند. در ده شب اول محرم و با پرچم سبز یا حسین و عزاداری برای شهدای جنبش و شهدای عاشورا می‌توانیم در سطح کشور حرکت داشته باشیم ولی روز نهم و روز دهم یعنی روز تاسوعا و عاشورا شنبه و یکشنبه ششم و هفتم دی ماه، ما یک مسیر واحد را در هر شهر قرار است اعلام شود که همه ما آنجا برویم و جمعیت میلیونی خود را در سطح کشور نشان دهیم و همه ملت یک پارچه و یک صدا به دنبال خواست خودشان باشند»!؟[1]

وی همچنین از «آکسیون شام غریبان» سخن گفت و مدعی شد که می‌توان به آن امید داشت:

«نکته ی سوم امروز مربوط است به آکسیون ما در ماه محرم. البته ما ۱٦ آذر را در

---

۱ - "متن پیاده شده روزچهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۸۸"، سایت محسن سازگارا.

پیش رو داریم اما این بحث هم مطرح شده است که ضمن اینکه در ۱۰ روز اول ماه محرم حرکت های خود را انجام داده و در روزهای تاسوعا و عاشورا آن را به اوج می رسانیم از ظهر عاشورا و برای شام غریبان در خیابانها نشسته و با یک بسیج عمومی دست به تعطیل عمومی در کشور بزنیم. بعد از ۱۳ آبان مشخص شد که جنبش سبز دیگر یک طفل تازه به دنیا آمده نیست، حال دیگر این جنبش تبدیل به نوجوانی شده است که خیلی تجربه اندوزی کرده و بارور شده است. ولی برای تحقق آکسیونی که برای شام غریبان مطرح شده است نیاز به این است که در سمت جنبش، ما رشد جغرافیایی و رشد در طبقات مختلف اجتماعی و همچنین رشد کیفی داشته باشیم و در سمت کودتاچیان نیز باید مشروعیت زدایی سپاه از نظر اخلاقی، مالی و سیاسی تشدیده شده و اختلاف‌های درونی سپاه نیز افزایش یابد که باعث فلج شدن این سازمان شود و به حدی از ناتوانی برسد که ما بتوانیم آکسیون نهایی خود را به مرحله ی اجرا بگذاریم.»[1]

توهمات و خیالبافی‌های سازگارا هرچند بیشتر به فکاهی و "دروغ سال" شباهت داشت، اما از تلاش گسترده تبلیغاتی منافقین جهت ایجاد فتنه در ماه محرم حکایت می کرد.

نویسنده یکی از وبلاگهای هوادار فتنه سبز نیز چنین نوشت: «اگر روزهای نامبرده (۱۳ آبان و ١٦ آذر) فقط یک روز بودند، الان با دو ماه محرم و صفر روبرو هستیم که می‌توانیم از آن به سود جنبش و به سود مردم ایران استفاده کنیم.»[2]

نویسنده دیگری در وبلاگ خود نوشت: «از آنجا که می‌دانید به جنبش سبز مجوزی داده نمی‌شود و این جنبش مجبور است از راهپیمایی دولت استفاده کند. اما در ماه محرم که یک بهانه محکم است برای جنبش سبز که به بیرون بیاید. نکته جالبی که در ماه محرم

---

۱ - "متن پیاده شده روزشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۸"، سایت محسن سازگارا.

۲- iranghalam۱۰.mihanblog.com

اتفاق می‌افتد افتادن بلندگو دست مردم است که این خود یک حرکت با ارزشه.»[1]

خبر مرگ "رهبر معنوی فتنه سبز"[2] نیز به ظاهر فرصت جدیدی را در اختیار فتنه گران قرار می‌داد تا به بهانه سوگواری برای وی، اقدامات تفرقه افکنانه خود را ادامه دهند. هرچند صدور پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی علی‌رغم پیش‌بینی دشمنان، بخش عمده‌ای از خوابهای فتنه گران برای سوء استفاده از مرگ آقای منتظری را نقش بر آب کرد؛ اما تفرقه افکنان دست از کار نکشیده و برنامه های مختلفی را برای بهره‌برداری سیاسی از این واقعه طراحی کردند.

در این بین در اولین گام موسوی و کروبی به همراه صانعی و بیات زنجانی روز دوشنبه را عزای عمومی اعلام کردند. این در حالی است که این افراد که از حداقل صلاحیت عرفی در این زمینه برخوردار نبوده و از طرفی هیچ یک از علما و مراجع عظام تقلید که پیام تسلیت نیز برای فوت آقای منتظری صادر نمودند، اعلام عزای عمومی نکردند.

فتنه‌گران که اغلب آنها حداقل حدود اولیه شرعی همچون رعایت حجاب و روزه‌داری در ماه رمضان را رعایت نمی‌کردند، به یکباره سوگوار "مرجع تقلید" شده و "میدان محسنی" تهران را برای تجمع هواداران سوگوار سبزپوش منتظری! انتخاب کردند تا بار دیگر بر طبل نفاق و تفرقه بکوبند و شعار حمای‌ت از منتظری سر دهند.[3]

همزمان شدن مراسم شب هفتم آقای منتظری با شب شام غریبان حسینی نیز فرصت

---

۱ - aminshut.blogfa.com

۲ - این اصطلاحی است که فتنه گران سبزپوش بر آن تاکید دارند. به عنوان نمونه محسن کدیور، از سران خارج نشین فتنه سبز که خود را شاگرد آقای منتظری معرفی می کند، در پیام تسلیت خود چنین آورده است: «جنبش سبز ملت ایران در عزای رهبر معنوی خود عزادار است.»

۳ - "تظاهرات در بلوار میرداماد و میدان محسنی همچنان ادامه دارد"، سایت خبری تحلیلی سایتک، ۸۸/۹/۲۹

سوء استفاده دیگر جریان سبز از این ایام بود که برای آن برنامه ریزی کردند.

اما به دلایل متعددی پروژه "محرم سبز" به شکست انجامید و آنها نتوانستند از هیأتهای مذهبی و فضای عزاداری حسینی استفاده لازم را ببرند. برخی از این دلایل عبارت است از:

۱- عدم اعتقاد به فلسفه عزاداری برای امام حسین(ع) در بین بخشی از سران خارج نشین کودتای سبز یکی از موانع اساسی این جریان برای بهره برداری از مراسم محرم بود. ملت فراموش نکرده است روزگاری نه چندان دور را که کسانی از این جریان، حادثه عاشورا را نتیجه تندروی در بدر و احد می‌دانستند!؟ یا فراموش نکرده‌اند ادعای افرادی چون کدیور را که نگاه شیعه به جایگاه الهی اهل بیت را اندیشه‌ای انحرافی و متاثر از القائات "شیعه غالی" می‌دانستند و یا اظهارات سروش را که مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه را نه تنها برای اهل بیت(ع) که برای پیامبر(ص) نیز نفی می‌کرد. با چنین شناخت انحرافی از جایگاه اهل بیت(ع) دیگر نمی‌توان از عزاداری برای سالار شهیدان سخن گفت.

۲- رفتار سیاسی جریان فتنه در این ایام نیز از عدم سنخیت با حرکت امام حسین(ع) حکایت داشت. مخالفت با امام و رهبری جامعه اسلامی، همپیمانی با بیگانگان و دشمنان دیرینه اسلام، عدم پایبندی به ارزشهای اسلامی، و در آخرین گام هتك حرمت به ساحت مقدس حضرت امام(ره)، چهره‌ای از هواداران فتنه سبز در اذهان عمومی ساخته است که چندان مشابهتی با عزاداران حسینی ندارد.

۳- اکثریت مطلق کسانی که هیأت‌های عزادرای محرم را برگزار و اداره می‌کنند، ملت حزب اللهی هستند که خود را حافظ شعائر اسلامی و نظام اسلامی می‌دانند. کسانی که هرچند ممکن است به گزینه‌ای غیر از رئیس‌جمهور منتخب مردم در انتخابات دهم رای داده باشند؛ اما در دفاع از حریم ولایت و رهبری جامعه با تمام توان ایستاده‌اند و این درس را در مکتب عاشورا به خوبی آموخته‌اند. این افراد مدت‌هاست که به ماهیت جریان فتنه و

نفاق پی برده اند و صف خود را از آنها جدا ساخته اند و بی‌شک منافقین جدید جایی در میان آنها ندارند.

٤- اقامه عزا برای حسین بن علی(ع) نیازمند آمادگی روحی و قلوبی پاک است که کودتاگران سبزپوش با آن بیگانه‌اند. اصرار بر گناهان کبیره‌ای چون جدا شدن از صفوف ملت، ایستادگی در مقابل امام و رهبری جامعه اسلامی، اقدام برای براندازی نظام اسلامی، پیاده کردن فرامین بیگانگان و ایجاد شکاف در جامعه اسلامی، از آنها "پیکری بی‌روح" ساخته که در قبال عزاداری سیدالشهداء نوعی از خودبیگانگی احساس می‌کنند.

در این میان نیروهای مذهبی و آحاد جامعه، به ویژه متولیان هیأت‌های مذهبی توانستند با هوشیاری تمام، محرم را به فرصتی برای رسوایی فتنه گران تبدیل کنند. سخنرانان و مبلغین مذهبی، روحانیت معظم، مداحان اهل بیت(ع) و دست اندرکاران هیأت‌های مذهبی با بصیرت افزایی توده‌های مردم در شبهای محرم، آخرین امید فتنه‌گران برای نفوذ در میان ملت را نیز ناامید کردند.

موارد بازشمرده در کنار عوامل دیگر مانع از آن شد که فتنه گران بتوانند پروژه محرم را به ثمر برسانند و در صفوف عزاداران حسینی تفرقه ایجاد کنند.

هتک حرمت عاشورا و ایجاد اغتشاش

در حالی که فتنه‌گران مدعی بودند خواهند توانست فتنه سبز را در ایام محرم به حرکتی سراسری و توده‌ای تبدیل کنند و در نهایت عزاداری روز عاشورا را به تظاهراتی علیه نظام اسلامی مبدل نمایند، همه مردم شاهد بودند که ایام محرم نه تنها فرصتی به مشروعیت بخشی حرکت نفاق سبز نداد؛ بلکه با افزایش بصیرت عزاداران، بیش از پیش چهره منافقین جدید برای توده‌های ملت نیز آشکار شد.

این آگاهی بخشی توده‌های ملت، در کنار ناتوانی فتنه‌گران در نفوذ بین عزاداران، سران خارج نشین فتنه سبز را به شدت عصبانی و برآشفته ساخت، لذا پروژه ایجاد آشوب و

هتک حرمت عاشورا در دستور کار منافقین قرار گرفت. صبح روز عاشورا در حالی که اغلب عاشقان حسین بن علی(ع) در هیأت‌های مذهبی مشغول عزاداری بودند، آشوبگران که سران آنها را اعضای وابسته به گروهکهای منافقین، سلطنت طلبان، بهائیان و ... تشکیل می‌دادند، با هدایت رسانه‌های آشوبگر بیگانه همچون VOA و بی.بی.سی، خیابان انقلاب و آزادی را به محلی برای حرمت شکنی روز عاشورا و ایجاد اغتشاش و تخریب اموال عمومی تبدیل کردند.

به گزارش خبرگزاری‌ها برخی افراد فریب خورده و آشوبگر در خودروهای خود بسان مراسم عروسی بوق می‌زدند. برخی نیز در تجمع‌ها دست به هلهله و شادمانی و خرابکاری زدند. اراذل و اوباش با سوء استفاده از حضور مردم در مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین دست به آشوب و خسارت زدن به اموال مردم (موتور سیکلت، خانه، سطل‌های زباله، خودروی شخصی مردم) زدند. افراد فریب خورده نیز شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده و به مقدسات توهین کردند.

در حالی که اوباش در خیابانهاعلیه مقدسات اسلامی جولان می دادند و پلیس نیز در حال کنترل و مهار آنها بود، عزاداران حسینی با پایان مراسم از هیأت‌ها و دسته جات عزادار برای برخورد با اهانت کنندگان به حضرت سیدالشهدا و روز عاشورا به صورت دسته های خودجوش به سمت برخی خیابانهای مرکزی تهران حرکت کردند. با این حال نیروی انتظامی مراقب بود تا از بروز درگیری مردم با اراذل و اوباش جلوگیری کند. حضور مردم به حدی بود که تجمع آشوبگران با گذشت دقایقی از نماز ظهر عاشورا دچار اضمحلال شد و اوباش پا به فرار گذاشته و متواری شدند.

در این ماجرا به گفته نیروی انتظامی بیش از ۳۰۰ نفر از اغتشاشگران دستگیر شده و عده‌ای تحویل مراجع قضایی داده می‌شوند. همچنین چند نفر به طور مشکوکی کشته شدند که از برنامه ریزی گروههای تروریستی از جمله گروهک منافقین برای این روز حکایت داشت.

فرماندهی انتظامی تهران بزرگ طی اطلاعیه‌ای به تشریح اقدام فتنه گران در این روز پرداخت که در بخشی از آن آمده است:

«متاسفانه معدودی از فتنه‌گران با برنامه‌ریزی قبلی و بر اساس هدایت و فراخوان رسانه‌های بیگانه و با حضور در برخی خیابانها و مسیرهای عزاداران حسینی با طرح شعار های انحرافی، اقدام به اخلال در نظم عمومی نموده که بلافاصله فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ با حضور در صحنه و از طریق گفتگو، تلاش به برقراری نظم و آرامش و حفظ حرمت این روز عزیز و تسهیل عزاداری مردم نمود که با هجوم و پرتاب اشیاء از سوی فتنه گران، وی و تعدادی از ماموران نیروی انتظامی مجروح و مصدوم گردیدند. در تداوم فتنه‌گری فتنه‌گران و تخریب اموال عمومی و شخصی مردم ، نیروی انتظامی با قاطعیت و بهره‌گیری از ابزار و تجهیزات ضد اغتشاش و با تاکید بر عدم حمل و به کارگیری سلاح گرم به متفرق نمودن اغتشاشگران اقدام کرد. با کمال تاسف، در این اغتشاشات ۵ نفر به طرز مشکوکی جان باختند و تعدادی نیز مجروح شدندکه کارشناسان در صدد شناسایی عوامل مشکوک در این حادثه می‌باشند. در پایان از حمایت و پشتیبانی عزاداران حسینی از فرزندانشان در نیروی انتظامی که با حضور خود باعث خنثی نمودن این فتنه گردیدند، کمال سپاسگزاری را داشته و از خداوند متعال برای آنان اجر و پاداش اخروی خواستاریم.»[1]

انتشار اخبار این جنایات در روز عاشورا، ملت را در سراسر کشور برآشفت و به اعلام انزجار از منافقین واداشت. علمای عظام و مراجع تقلید بزرگ شیعه هر یک به طور جداگانه با صدور بیانیه این اقدام را محکوم کردند. در بیانیه آیت الله العظمی سبحانی آمده است: «ما هرگز فکر نمی‌کردیم که در چنین روز مقدسی که حتی پیروان ادیان دیگر نیز نسبت به آن روز احترام قائل هستند و در برخی از کشورهای غیراسلامی عاشورای حسینی تعطیل رسمی است، چنین رویداد دور از اخلاق انسانی رخ دهد و قداست آن روز شکسته

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۱۰/۶، کدخبر: ۷۸۸۵۲.

شود.»[۱]

آیت الله العظمی مکارم نیز در شرح حوادث این روز چنین نوشتند: «روز عاشورا در حالی که مردم کشور ما از کوچک و بزرگ، مرد و زن در آتش عشق حسینی می‌سوختند و ناله‌های عاشقانه سر می‌دادند و در هر کوی و برزن به سوگ نشسته بودند و با نظم و خلوص نیت مشغول عزاداری و نوحه سرائی بودند گروهی از مغرضان به بعضی از خیابانهای تهران ریختند و قداست مراسم حسینی را که عامل وحدت صفوف همه ملت است شکستند، نخست به شعارهای سیاسی ساختار شکن پرداختند و سپس اقدام به تخریب اموال مردم و آتش زدن آنها نمودند.»[۲]

اما از آن سو رسانه‌های تحت نفوذ وهابی‌ها در کشورهای عربی، روز دوشنبه با شور و شعف خاصی اخبار آشوبهای تهران در عاشورای حسینی را منعکس کردند. رسانه های عربی نزدیک به غرب و وهابیت با بایکوت خبری مراسم باشکوه عاشورا در ایران و کشورهای اسلامی، تلاش کردند آشوبهای تهران را به مراسم عاشورا تعمیم دهند و به مقدسات شیعیان تعرض کنند.

روزنامه لبنانی الحیات که به منافع سعودی و غرب متمایل است با تحریف وقایع و روش معمول مراسم عاشورا در ایران، در سرمقاله خود با لحن کنایه آمیز نسبت به مراسم باشکوه حزب الله لبنان در عاشورای هر سال نوشت: «ممکن بود در سالگرد احیای عاشورا خیابانها و میدانهای تهران مملو از شرکت کنندگان شود و دریایی از مشت‌ها بالا بیاید و شعارهای ضد "شیطان بزرگ" سرداده شود و حنجره‌ها قسم دوستی با رهبر انقلاب سر دهند. ممکن بود دوباره تصویر قلعه‌ای رخ نماید که با چیزی غیر از بادهای خارجی روبرو نیست، اما موضوع دیگری رخ داد.»

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۱۰/۸، کدخبر: ۶۰۵۴۹.

۲ - سایت فردا، ۸۸/۱۰/۸، کدخبر: ۹۹۲۱۳.

این روزنامه در ادامه با نقل غلوآمیز وقایع می افزاید: واضح است نظام شیعی ایران در حال سقوط است و انتخابی جز تسلیم ندارد.

نسخه اینترنتی روزنامه الریاض چاپ عربستان نیز در ذیل اخبار و تصاویر اغتشاشات تهران، نظرات کاربران وهابی خود را منتشر کرده که در آنها با اظهار شادمانی از درگیری میان شیعیان، نسبت به اعتقادات شیعیان و روز عاشورا جملاتی توهین‌آمیز درج شده است.

«خدا اختلاف میان آنها را شدیدتر کند»، «خدا حیله‌های آنان را به خودشان برگرداند» از جمله جملات قابل نقل کاربران وهابی ذیل اخبار و تصاویر مربوط به ایران در نسخه اینترنتی روزنامه الریاض است.

روزنامه کویتی "السیاسة" نیز روز دوشنبه مانند بسیاری از رسانه‌های کوچک و بزرگ مبلغ وهابیت، بدون پوشش اخبار رسمی و مواضع طرف دوم، به انتشار یکسویه شایعات و اخبار رسانه های جریان موسوم به سبز پرداخت.[1]

رضا پهلوی نیز با صدور پیامی از هتک حرمت روز عاشورا حمایت کرد. وی که در امریکا بسر می‌برد در پیام خود با مرثیه سرایی برای از دست دادن عزیزانش! اغتشاشات روز عاشورا را جنبش حق طلبانه ملت ایران نامید!

وی در پایان پیام خود نوشت: «چون همیشه، من پشتیبان شما شیرزنان و دلیر مردان کهنه دیار تمدن، ایرانمان، هستم!»[2]

عجیب ترین واکنش را شیخ ساده لوح اصلاحات از خود بروز داد که بدون پرداختن به جنابات اوباش سبزپوش، نیروی انتظامی را محکوم کرد و رفتار آنها را از گارد ستمشاهی نیز بدتر دانست! در بیانیه وی آمده است:

«امروز در عاشورای حسینی از بدو صبح با خشونتی وصف ناپذیر بر مردم یورش

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۱۰/۷ کدخبر: ۶۰۴۹۴.

۲ - سایت فردا، ۸۸/۱۰/۸ کدخبر: ۹۹۲۲۳.

بردند و جمع زیادی را مجروح، دستگیر و بنابر گزارش‌های رسیده تعدادی از هموطنان را به شهادت رساندند. آنان که هویت و شناسنامه این انقلاب‌اند و در روزگار مبارزه در صف اول مبارزان بودند، به یاد دارند که در عاشورای ۱۳۴۲ تظاهراتی عظیم با شعارهایی تند علیه شاه صورت گرفت اما رژیم ستم شاهی حرمت عاشورا نگاه داشت و کشتار، سرکوب و دستگیری رهبران مبارزه و در رأس آن امام را به روزهای بعد موکول کرد. به راستی چه شده است که حکومت برخواسته از قیام عاشورا، در روز عاشورا دست بر خون مردم برده و جماعتی وحشی را به جان مردم انداخته است.

یا رب چه شده است که حرمت عاشورا و عزاداران فرزند زهرا (س) در ظهر عاشورا نگاه داشته نمی‌شود و آنان را به خاک و خون می‌کشند. یا رب چه شده است که حرمت خون مردم در این ماه عزیز هم رعایت نمی‌گردد. یا رب چه شده است که برگزاری مراسمِ ختم مرجع تقلیدی مجاهد و مبارز تحمل نمی‌گردد و مراکز مقدس، بیت و حسینیه بنیانگذار این نظام در شب عاشورا مورد تهاجم و تخریب قرار می‌گیرد.»[1]

مجمع روحانیون مبارز که سران آن بخشی از فتنه‌گری‌ها در حوادث بعد از انتخابات از جمله اغتشاشات روز ۳۰ خردادماه را به طور مستقیم هدایت می‌کردند، در بیانیه‌ای به تحلیل حوادث عاشورا پرداخته و می‌نویسند:

«در روز عاشورا نیز حوادث تلخی پیش آمد که منجر به کشته و زخمی شدن عده‌ای از هموطنان در تهران و بعضی از شهرها گردید و یکی از کشته شدگان خواهر زاده نخست وزیر محبوب حضرت امام جناب آقای مهندس موسوی بود. مجمع روحانیون مبارز ضمن محکوم کردن این رفتارهای ضد اسلامی و ضد قانونی به خانواده های محترم این عزیزان به ویژه جناب آقای مهندس موسوی تسلیت می‌گوید. ما نیز مانند میلیونها مسلمان ایرانی این جنایات را ناباوارانه می‌بینیم و نمی‌دانیم چرا مسؤولان نظام جمهوری اسلامی اجازه

---

۱ - سایت هم میهن آنلاین، ۸۸/۱۰/۷ کدخبر: ۸۱۸۸

می‌دهند که این چنین به امام و انقلاب و مردم اهانت شود.»[1]

راهپیمایی "برائت از منافقین"

در حالی که کینه و نفرت ملت به اوج خود رسیده بود، بعدازظهر روز چهارشنبه نهم دیماه در تهران و دیگر شهرها به عنوان روز "برائت از منافقین" تعیین شد. ملت خداجوی از سراسر شهر آماده حرکت شدند و میدان انقلاب تهران از ساعت‌ها قبل از آغاز رسمی مراسم(ساعت ۱۵) مملو از اقشار مختلف مردم بود. در این روز میلیونها عاشق اباعبدالله الحسین(ع) به خیابانها آمدند تا ارادت خود را به امام شهیدشان نشان داده و از دشمنان ایشان اعلان انزجار کنند.

راهپیمایی روز ۹ دیماه را می‌توان یکی از باشکوهترین تجمعات در تاریخ انقلاب اسلامی دانست. این راهپیمایی ویژگی‌ها و مشخصاتی داشت که آن را نسبت به بسیاری از راهپیمایی‌های تاریخی سه دهه انقلاب اسلامی برجسته می‌ساخت:

۱- این راهپیمایی در اعلام انزجار از اقدام کسانی صورت می‌گرفت که در پایتخت جهان تشیع به خود اجازه داده بودند تا به ساحت مقدس اباعبدالله الحسین(ع) توهین کنند.

۲- به گواه شاهدان عینی و حاضران در صحنه، این راهپیمایی تاریخی با حضور میلیون‌ها عاشق اهل بیت(ع)، پرجمعیت‌تر از راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن در سالهای اخیر بود و خیل جمعیت به طور پیوسته از میدان آزادی تا میدان امام حسین(ع) کیلومترها ادامه داشت؛ دیگر خیابانهای مشرف به میدان انقلاب نیز مملو از جمعیت بود.

۳- برگزاری این راهپیمایی تنها دو روز بعد از اعلام و اطلاع رسانی سازمان تبلیغات اسلامی بود؛ اما جمع شدن میلیونها "مؤمن خداجوی" در این فرصت کم، از ویژگی‌های ممتاز این راهپیمایی می‌باشد؛ چرا که اغلب راهپیمایی‌های تاریخی از مدتها قبل برنامه ریزی و اطلاع رسانی شده و شرکت کنندگان می‌توانند برای حضور برنامه‌ریزی کنند.

---

۱ - سایت هم میهن آنلاین، ۸۸/۱۰/۸، کدخبر: ۸۲۰۷

٤- برگزاری این راهپیمایی در بعداز ظهر یک روز کاری، خود مانعی بود که می‌توانست موجب شود تا بخشی از جمعیت علاقه‌مند نتوانند در این مراسم شرکت کنند؛ در حالیکه راهپیمایی‌های مشابه اغلب در پیش از ظهر یک روز تعطیل برگزار می‌شود که زمینه برای حضور همگانی بسیار فراهم‌تر است. با این وجود جمعیت حاضر در این راهپیمایی بی‌سابقه بود.

٥- عدم وجود امکانات و تدارکات لازم برای برگزاری این راهپیمایی وسیع، از دیگر ویژگیهای این حماسه بزرگ بود. معمولا در راهپیمایی‌های سراسری، دستگاهها و نهادهای ذی ربط هفته‌ها قبل تمام امکانات خود را برای فراهم کردن رفاه شرکت کنندگان بسیج می‌کنند. تعبیه وسایل ایاب و ذهاب مناسب، راه اندازی ایستگاههای صلواتی، مراکز درمانی و اورژانس و ... لازمه این مراسمات است که از هیچ کدام آنها در روز چهارشنبه خبری نبود. اغلب راهپیمایی کنندگان هنگام بازگشت، کیلومترها پای پیاده را طی کردند تا بتواند به منازل خویش برگردند. در حالی که خیابانهای مرکزی شهر مملو از جمعیت بود وسایل نقلیه عمومی متناسب با این جمعیت پیش‌بینی نشده بود، بسیاری از افراد در ساعات پایانی شب به خانه رسیده بودند.

در این راهپیمایی حتی صدا و سیما نیز آمادگی لازم را نداشت و فیلمبرداران و خبرنگاران محدود آنها نتوانستند ابعاد و زوایای مختلف این حماسه بزرگ را پوشش خبری – تصویری مناسب دهند و که در بسیاری از فواصل خبرنگاران حضور نداشتند.

٦- در کنار موارد فوق آنچه بیش از همه این راهپیمایی تاریخی را از برنامه‌های مشابه برجسته می‌ساخت، شورها و شعارهایی بود که در این راهپیمایی مشاهده می‌شد. در این مراسم خودجوش، جمعیت با شور و حرارتی خاص و با دلی پرکینه از اغتشاشگران، فتنه‌گران و حریم شکنان حاضر شده بودند و شعارهای تندی علیه سران فتنه سر می‌دادند. این در حالی بود که امکانات صوتی مراسم تنها محدوده میدان انقلاب را پوشش می‌داد و جمعیت در فواصل مختلف به طور خودجوش شعارهای متنوعی سر می‌داد که البته جهت

و سوی آن یک چیز بیشتر نبود و آن اعلام انزجار از فتنه و اختلاف و «برخورد قاطع با فتنه گران!»

ضدانقلاب که از حضور میلیونی ملت نگران شده بود، بلافاصله دست به کار شد و اعلام کرد که پنج شنبه فردای راهپیمایی در ساعت سه بعد از ظهر سبزها را خیابانهای تهران تمجع برگزار خواهند کرد تا به نحوی راهپیمایی ملت را تحت الشعاع قرار دهند. اما این اقدام که توسط محسن سازگارا و محسن مخملباف هدایت می‌شد[1] نیز ناکام ماند و با دیدن خشم ملت کسی از فتنه‌گران جرأت نکرد پای به خیابان گذارد.

این راهپیمایی با شکوه حتی کسانی را که تا آن روز در مقابل حوادث روز عاشورا سکوت کرده بودند نیز به واکنش وا داشت. هاشمی رفسنجانی نیز در سخنانی از حضور گسترده مردم سراسر کشور در راهپیمایی حمایت از نظام، ولایت و رهبری تشکر و قدردانی کرد و آن را خنثی کننده توطئه معاندین علیه اصل نظام و اصل ولایت فقیه دانست و گفت: «نظام اسلامی با تکیه بر مردم پیروز شد و تداوم یافت و ان شاءالله ادامه خواهد داشت و امیدوارم هتاکان از این حضور معنادار مردم درس عبرت بگیرند.» وی ابراز امیدواری کرد، با ایجاد و تقویت وحدت و همدلی بیشتر میان مسوولان و مردم شاهد یکپارچگی ، انسجام و آرامش روز افزون در جامعه باشیم.[2]

شروط پنج گانه موسوی برای پایان دادن به فتنه

چند روز بعد از جنایات اغتشاشگران و هتاکان در روز عاشورا، و دو روز بعد از حماسه ملت در راهپیمایی "برائت از منافقین"، رهبر فتنه سبز که البته امروز به بازیچه‌ی مجموعه جریانهای مختلف ضدانقلاب تبدیل شده، به صحنه آمده و در بیانیه‌ای که مملو از دروغ و تحریف واقعیت است، تلاش نموده تا چهره‌ای مظلوم از اغتشاشگران نشان داده و

---

۱ - "متن پیاده شده روزچهارشنبه ۹ دی ۱۳۸۸"، سایت محسن سازگارا.

۲ - سایت تابناک، ۸۸/۱۰/۱۲ کدخبر: ۷۹۶۱۴.

آنها را "عزاداران حسینی" لقب دهد که به طور خودجوش! به خیابانها آمده بودند.

موسوی در بخش پایانی بیانیه در مقام معرفی خود به عنوان یک جامعه‌شناس و منجی برآمده و در ظاهر راهکارهایی حکیمانه و مشفقانه در پنج بند برای "عبور از بحران" ارائه می‌دهد! اما در واقع باید آن را شروط سران فتنه دانست که برای پایان دادن به فتنه پیش روی انقلاب گذاشته شده است و به طور ضمنی نظام را تهدید می‌کند که در صورت عدم پذیرش این شروط، فتنه‌ها ادامه خواهد یافت.

صدور بیانیه فوق با واکنشهای متفاوتی همراه بود، که در سه طیف می‌توان آنها را دسته بندی نمود:

۱- طیف اول با نگاهی مثبت به بیانیه، آن را حرکتی در راستای حل مناقشات ارزیابی کردند. اغلب هواداران داخلی موسوی در این طیف قرار می گیرند.

۲- طیف دوم جریانهای افراطی ضدانقلاب است که از بیانیه احساس نگرانی کرده و تلاش کردند تا پیش شرطهای موسوی را به عنوان حداقل مطالبات جریان فتنه سبز معرفی کنند. بخشی از این طیف نیم نگاهی به سناریوی "عبور از موسوی" دارند.

۳- طیف سوم، اغلب چهره‌ها و جریانهای اصولگرا که بر این باورند که تغییری در مواضع موسوی صورت نگرفته و موارد اشاره شده در بیانیه نمی‌تواند راهکار حل فتنه باشد.

۱- طیف اول: اولین اقدام در این طیف تنظیم نامه‌ای خطاب به رهبر معظم انقلاب توسط محسن رضایی بود که در آن از معظم له خواسته شده با صدور پیام و یا رهنمودی در یک سخنرانی، حرکت جدیدی را برای وحدت، همدلی، برادری، گذشت و ایثار در جامعه آغاز نمایند.

رضایی در این نامه ضمن تشکر از حماسه بزرگ ملت در نهم دی ماه، آن را سرآغازی نو برای پایان دادن به نگرانی ها و حوادث بعد از انتخابات دانست و خطاب به فعالان سیاسی و بزرگان انقلاب نوشت: «اینجانب به عنوان سرباز رهبری و ملت ایران ضمن تشکر از مردم و تبریک به جنابعالی، تقاضا می کنم که تمام فعالان سیاسی و بزرگان

انقلاب به پیروی از ملت ایران به صورت دسته جمعی در سپاسگذاری از حرکت مردم به یک حرکت نمادین دست بزنند.»

اما آنچه موجب مناقشات و واکنشهای بعدی شد این فراز از نامه بود که به بیانیه شماره ۱۷ موسوی اشاره داشت که چنین آمده بود: «عقب‌نشینی آقای میرحسین‌موسوی از انکار دولت آقای احمدی‌نژاد و پیشنهاد سازنده ایشان به اینکه مجلس و قوه قضاییه به وظایف قانونی خود در قبال پاسخگو کردن دولت عمل کنند، هر چند دیر هنگام بود ولی می‌تواند سر آغاز یک حرکت وحدت بخش در جبهه معترضین با دیگران باشد.» [1]

"عماد افروغ" نماینده سابق مجلس هفتم نیز با انتشار یادداشتی نسبت به بیانیه موسوی واکنش مثبت نشان داد و چنین نوشت: «بیانیه آقای میر حسین موسوی و تاکید بر محورهایی که مورد تردید برخی از جناح ها و فعالین سیاسی بود را به فال نیک می گیرم» [2]

بخشی از همراهان موسوی نیز به استقبال این بیانیه رفتند و آن را گامی برای حل بحران دانستند. "ابوالفضل فاتح" مدیر کمیته رسانه و تبلیغات ستاد انتخاباتی موسوی در انتخابات دوره دهم نیز در بیانیه‌ای که برای رسانه‌ها ارسال کرد، بیانیه ۱۷ موسوی را یک حسن نیت بزرگ و خواسته حداقلی خواند که برای خروج کشور از بحران صادر شده است.[3]

"عباس عبدی" روزنامه نگار وابسته به جریان دوم خرداد نیز گفت: «به طور کلی آقای موسوی کار خوبی انجام دادند و توپ را در زمین طرف مقابل انداختند.» وی در مورد تحلیل‌هایی که بیانیه موسوی را عقب‌نشینی می‌دانند اظهار داشت:«استفاده از کلمه عقب نشینی، استفاده بیجا و نامناسبی است.» وی گفت: «البته به آن جمله آخر که این مسائل احتیاج به گفتگو و مذاکره ندارد، انتقاد دارم؛ چرا که سیاستمدار همیشه باید

---

۱ – سایت تابناک، ۸۸/۱۰/۱۱ کدخبر: ۷۹۴۶۱.

۲ – سایت شفاف، ۸۸/۱۰/۱۱ کدخبر: ۱۴۲۳۹

۳ – سایت فردا، ۸۸/۱۰/۱۱ کدخبر: ۹۹۵۴۴

آمادگی گفت‌وگو و مذاکره داشته باشد.» عبدی با رد این تحلیل که معنای بند آخر بیانیه موسوی، مذاکره اما در برابر چشم مردم است، ادامه داد: «برای مذاکره، پشت و پیش چشم مردم اهمیت ندارد؛ مهم این است که وضع زندگی مردم و اوضاع جامعه خوب شود؛ شکل کار اصلا مهم نیست.»[1]

جبهه مشارکت نیز با صدور بیانیه‌ای حمایت خود را از راه حل های موسوی اعلام نمود در ابتدای بیانیه مشارکت آمده است: «بیانیه شماره ۱۷ مهندس میرحسین موسوی پاسخی به این نیاز مبرم و عاجل ملت و کشور ایران است و در صورتی که بخوبی توسط مخاطبانش دریافت و درک شود و به راه حل های حداقلی آن عمل شود می تواند موجبات امید و بهروزی را برای کشور فراهم بیاورد. تحلیل شفاف و هوشمندانه ای که از واقعیت های موجود جامعه و کشور در این بیانیه ارائه شده است خود نشان دهنده آن است که راه حل‌های حداقلی نیز واقع بینانه و بر اساس نگاهی روشن ارائه شده است.»[2]

۲- طیف دوم: دراین طیف جریان ضدانقلاب که این روزها تمام قد در پس شخصیت موسوی مخفی شده است، عجولانه به میدان آمد تا نگذارد این تفسیر از عبارات موسوی مبنی بر رسمیت شناختن تلویحی رئیس جمهوری منتخب در ذهن هواداران سبزپوس خود جا باز کند؛ لذا بلافاصله با صدور بیانیه‌ها و تدوین مقالات و یادداشتها به نفی این تفسیر پرداخت. به عنوان نمونه سازگارا و مخملباف همکاران شبکه VOA که به استخدام سیا در آمده‌اند، با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کردند:

«۱- مهندس موسوی در بیانیه اخیرش اعلام کرد که آماده کشته شدن برای مردم ایران است. او اعلام کرد رهبر واقعی جنبش سبز مردمی هستند که بی هیچ بیانیه ای از سوی او در روز عاشورا بپا خاستند. با این همه برای آخرین اتمام حجت با کسانی که دل

---

۱ - "عباس عبدی:موسوی توپ را در زمین حریف انداخت" سایت جرس، ۸۸/۱۰/۱۳

۲ - "حمایت قاطع جبهه مشارکت ایران اسلامی از راه حل‌های پنجگانه مهندس موسوی"، سایت نوروز، ۸۸/۱۰/۱۳

به اصلاح این نظام بسته اند، پیشنهادات اصلاحی خود را مطرح کرد تا اگر روزی مردم ناامید از اصلاح ،از تمامیت این نظام هم گذشتند، جای هیچ اگر و امایی نماند.

۲- مهندس موسوی بر پس گرفتن رأی مردم مصر است ودولت احمدی‌نژاد را کماکان غیر مشروع می داند. پافشاری برتغییرقانون انتخابات وبرگزاری انتخابات آزاد، قدم اول مناسبی برای حاکمیت صندوق رای درمناسبات میان مردم و حکومت است.

۳- آن چه در این اطلاعیه مطرح شده به عنوان کف مطالبات مردم است.»[1]

اما در سطحی کلان‌تر بیانیه مشترکی توسط عناصر فراری و معلوم الحالی چون بازرگان، سروش، گنجی، کدیور و مهاجرانی در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۳ انتشار یافت که به خوبی اهداف پشت پرده و پنهان سران داخلی و خارجی فتنه سبز را بر ملا می کند. نویسندگان بیانیه ضمن اشاره به بیانیه موسوی می‌نویسند: «بخشی از این خواسته‌ها را آقای میر حسین موسوی در بیانیه‌ی هفدهم خود آورده است که با توجه به تنگناهای سیاسی داخل کشور جنبه‌ی حداقلی دارد.»

بیانیه نویسان در ادامه موارد ده‌گانه‌ای را به عنوان مطالبات فتنه سبز از نظام اسلامی مطرح می کنند که در صدر آن نامشروع اعلام کردن دولت منتخب ملت است:

«۱- استعفای آقای محمود احمدی‌نژاد و برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری تحت نظارت نهادهای بی طرف، لغو نظارت استصوابی، تشکیل کمیسیون مستقل انتخابات با شرکت نمایندگان مخالفان و معترضان به منظور تدوین ضوابط برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه.

۲- آزادی کلیه ی زندانیان سیاسی و عقیدتی و بررسی شکایات موارد مربوط به آزار، شکنجه و کشتار معترضان در ماه‌های اخیر در دادگاه های علنی با حضور هیأت منصفه و برخورداری از وکیل غیر تحمیلی؛ و جبران خسارات وارده به قربانیان

---

۱ - "اطلاعیه محسن سازگارا و محسن مخملباف درباره آخرین بیانیه موسوی" سایت محسن سازگارا، ۸۸/۱۰/۱۱

سرکوب‌های اخیر و خانواده ی آنان.

۳- آزادی کلیه رسانه ها اعم از مطبوعات و رسانه های صوتی تصویری و مجازی، رفع سانسور و توقیف از کلیه ی نشریات توقیف شده، گسترش کانالهای تلویزیونی غیردولتی و ماهواره ای، رفع فیلترینگ از اینترنت، امکان دسترسی آسان به رسانه های فوق الذکر، تصفیه رادیو وتلویزیون از دروغ پردازان و تشنج آفرینان.

٤- به رسمیت شناختن حق فعالیت قانونی احزاب سیاسی، جنبش دانشجوئی و زنان، NGO ها و نهادهای مدنی، اتحادیه های مستقل کارگران و کارمندان، و حق تجمعات اعتراضی مسالمت آمیز مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی.

۵- استقلال دانشگاهها، سپردن امور دانشگاهها به شیوه دموکراتیک به دست دانشگاهیان، خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی از دانشگاه ها و انحلال شورای غیرقانونی عالی انقلاب فرهنگی.

٦- محاکمه عاجل شکنجه گران، قاتلان، آمران و عاملان جنایات گذشته بویژه چند ماه اخیر.

۷- استقلال قوه قضائیه از طریق انتخابی کردن ریاست آن، انحلال دادگاههای ویژه غیرقانونی، تصفیه قوه قضائیه از قضات ناعادل و گوش بفرمان، برحذرداشتن مقامات قضائی از ایراد خطابه های سیاسی و اجرای منویات مقامات مافوق (دادگاههای فرمایشی) بجای اجرای بیطرفانه و عادلانه قانون.

۸- خروج نیروهای نظامی انتظامی امنیتی از قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ، و اکتفا به وظایف حرفه ای.

۹- رعایت استقلال اقتصادی و سیاسی حوزه های علمیه و دولتی نشدن روحانیت. استخدام نکردن تریبون نمازهای جمعه برای صدور احکام خلاف شرع و قانون (از قبیل محارب، مفسد فی الارض، مرتد و باغی).

۱۰- انتخابی کردن، نقدپذیر و پاسخگو کردن همه متصدیان رده اول کشور

ومحدود کردن دوره تصدی آنان.»[1]

بندهای مذکور همگی در مخالفت با اصول برجسته و مسلم قانون اساسی بوده و از ویژگی ساختارشکنانه و براندازانه حامیان خارج نشین فتنه سبز خبر می دهد. این بیانیه توسط کسانی نوشته شده که اغلب آنها یاران و همراهان کلیدی جریان دوم خرداد در سالهای پیش بودند و در مجموعه ضدانقلاب، نزدیکترین گروه شناخته می‌شوند. توجه به این نکته ضروری است که وقتی نزدیکترین گروه ضدانقلاب به موسوی چنین خواسته‌های ساختارشکنانه و مخالف قانون اساسی را دنبال می کنند، وضع دیگر حامیان امروز موسوی در میان سلطنت طلبان و منافقین و ... معلوم است.

۳- **طیف سوم:** از سوی دیگر پس از گذشت چند ساعت از انتشار بیانیه موسوی، پایگاه های خبری اصولگرایان آن را تکرار سخنان و اشتباهات گذشته قبلی ارزیابی کردند.

مهمترین واکنش از سوی روزنامه کیهان بود. این روزنامه به بیانیه موسوی واکنش تندی نشان داد و آن را بیانیه عمر سعد خواند. کیهان فقط بخش اول بیانیه را مدنظر قرار داد و نوشت: «میرحسین موسوی پس از ۵ روز سکوت نسبت به حرمت شکنی بی سابقه اوباش ضدانقلاب در روز عاشورای حسینی، بیانیه ای عمر سعدی صادر کرد و هتاکان به ساحت امام حسین علیه السلام را «مردم خداجو» خواند! عمرسعد در روز عاشورا برای تحریک اوباش علیه امام حسین(ع) گفته بود «ای لشکر خداسوار شوید و حمله کنید که حمله به سوی حسین، بشارت بهشت است»!حالا یکی از سران فتنه هتاکان و حرمت شکنان روز عاشورا را که مورد انزجار ده‌ها میلیونی ملت ایران قرار گرفتند، مردم خداجو معرفی می کند.»[2]

حمید رسایی نماینده مجلس و حامی احمدی‌نژاد با تاکید بر مواضع سابق خود موسوی را با رجوی و بنی صدر مقایسه کرد و گفت: «پیش از این دلسوزان نظام تاکید

---

۱ - "خواسته های بهینه جنبش سبز از زبان پنج تن از روشنفکران دینی"، سایت جرس، ۸۸/۱۰/۱۴

۲ - روزنامه کیهان، ۸۸/۱۰/۱۲.

داشتند چهره واقعی موسوی و تقابل او با دین و نظام اسلامی و همچنین همسویی او با دشمنان قسم خورده امام و انقلاب برای عموم مردم روشن است که بیانیه اخیر وی هم این موضوع را اثبات کرد، بنابراین دیگر برای کسانی که به امام و انقلاب علاقه دارند، جای تردیدی باقی نمانده است که موسوی، خاتمی، کروبی و برخی فرزندان هاشمی در خدمت اهداف دشمنان امام، انقلاب و مردم هستند که اگر مسئولان به وظیفه خود عمل نکنند، مردم انقلابی به بند میم وصیت نامه حضرت امام عمل خواهند کرد.»[1]

این جریان حتی نسبت به اقدام محسن رضایی نیز واکنش نشان داد و آن را اقدامی مشکوک در حمایت از موسوی دانست. کیهان در واکنش به این نامه نوشت: «خوشبینی حکم می کند که نامه سرگشاده آقای محسن رضایی به رهبر معظم انقلاب را ناشی از درک سیاسی اندک ایشان تلقی کنیم ولی برخی از شواهد و قرائن موجود و آنچه در متن این نامه آمده است زمینه چندانی برای خوشبینی باقی نمی گذارد .»

کیهان افزود: «باید از آقای رضایی پرسید اگر آن گونه که ادعا می کنید نامه سرگشاده شما قبل از بیانیه موسوی و بدون هماهنگی با تهیه کنندگان آن نوشته شده است، چرا در تمامی متن آن به بیانیه منافقانه موسوی استناد کرده اید؟! و چنانچه - باز هم به قول خودتان- بعد از صدور بیانیه موسوی، بخش های مربوط به بیانیه را در نامه خود گنجانده اید، مشخص بفرمایید که بخش های مورد ادعا در کجای نامه شما آمده است؟! جز در یک جمله که به هنگام توصیف حضور حماسی مردم از «صحنه تظاهرات دیروز» یاد می کنید که البته می تواند نشانه تهیه نامه قبل از بیانیه موسوی باشد، ولی این توصیف نیز نهایتاً در توجیه بیانیه مهندس موسوی به کار گرفته شده است!»[2]

در مجموع باید گفت مروری بر فرازهای مختلف بیانیه موسوی نشان می‌دهد که نویسنده باز هم همچون بیانیه‌های پیشین خود سعی می کند "حقیقت" را کتمان نماید. این

---

۱ - "واکنش های متفاوت به بیانیه شماره ۱۷ میرحسین"، سایت جهان نیوز، ۸۸/۱۰/۱۲

۲ - سایت فردا ، ۸۸/۱۰/۱۳ کدخبر: ۹۹۶۳۲.

نوشته که در اوج بی‌انصافی و بداخلاقی و قدرت طلبی و نفاق نوشته شده است، به کلاف سردرگمی شباهت دارد که برای فهم آن باید رمز گشایی شود تا اغراض نویسنده برای مخاطب مشخص گردد:

۱- موسوی در تلاش است تا خود را از حوادث تلخ روز عاشورا مبری سازد؛ از این رو ادعا می کند که چون در این زمینه بیانیه‌ای صادر نکرده لذا ریشه این اقدام را باید در جای دیگری جستجو کرد. ما نیز بر این باوریم که مدتهاست کار از دست موسوی و کروبی خارج شده و صحنه گردان این عرصه کسان دیگری هستند که موسوی و کروبی را نیز به بازی گرفته اند. اما مساله آن است که این سران فتنه بودند که زمینه ساز این شرایط شده و تا عدم برائت کامل از این حوادث نام ایشان در صدر فهرست مجرمان حوادث باقی خواهد ماند.

۲- موسوی با نادیده گرفتن دستهای پشت پرده سناریوی "محرم سبز" از جمله گروهک منافقین و سران خارج نشین کودتای مخملین همچون سازگارا و مخملباف و ... تلاش دارد تا این اقدام جنایت آمیز را حرکت "ملت خداجوی"!؟ معرفی کند که با استفاده از "شبکه های وسیع اجتماعی و مدنی که در طول انتخابات و بعد از آن به صورت خود جوش شکل گرفته است" طراحی شده بود! چنین گزارش تحریف آمیزی از جنایات روز عاشورا نه تنها واقعیات را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه افکار عمومی را بیش از پیش نسبت به سران فتنه سبز بی اعتماد می‌سازد؛ مدعیانی که به روشنی دروغ می گویند اما رقیب را متهم به دروغگویی می کنند.

۳- موسوی اوباش فتنه گر را "عزاداران حسینی" می خواند که در این روز مقدس حسین حسین گویان! (بخوانید میرحسین میرحسین گویان!) به صورت مسالمت آمیز و بدون شعارهای تند، روانه میدانها و مسیرهایی شدند که خود انتخاب کرده بودند!

در این میان معلوم نیست موسوی در مورد چه حوادثی صحبت می‌کند و کدام صحنه را شرح می‌دهد؟! آنچه طبق گزارش قریب به اتفاق تمامی حاضرین در صحنه بدست می آید، این است که در روز عاشورا عده ای اوباش با قیافه های آراسته که شباهتی نیز به عزادران حسینی نداشت، کف و سوت زنان و هلهله کنان - که بیش از هر چیز صحنه حمله سپاهیان عمر سعد به خیمه های اباعبدالله را در عصر عاشورا تداعی می کرد - به خیابانها ریخته بودند و با شعارهای اهانت آمیز به آموزه های اسلامی و تفکر حضرت امام خمینی(ره)، خیابانهای پایتخت را تخریب و به آشوب کشانند.

این گروه در این روز به دعوت و تحریک عناصر ضد انقلابی چون "نوری زاد"، شعارهای خود را تندتر کرده و این بار اصل نظام جمهوری اسلامی را نشانه گرفته بودند.

٤- موسوی در بیانیه خود در اقدامی فرافکنانه از "خشونت های غیرقابل باوری" سخن می گوید که توسط "نیروهای لباس شخصی که امروز هویت آنها بر کسی پوشیده نیست"! صورت گرفته است؛ اقداتی چون "زیر کردن راهپیمایان"، "به زیر انداختن افراد بی گناه از روی پل‌ها و بلندی‌ها"، "تیراندازی و ترورها". موسوی در این عبارات تلاش دارد تا با دروغگویی و تحریف حقایق، از بار گناه اوباش هواداراش بکاهد و با مبری کردن آنها از جنایات انجام شده، نیروهای انتظامی و بسیج را مسئول قتلهای صورت گرفته در این روز معرفی نماید. این در حالی است که تمامی مدارک موثق از کشته شدن اغلب این افراد توسط آشوبگران خبر می‌دهد. در این روز نیروی انتظامی از هیچ سلاح گرمی استفاده نکرد و از سوی دیگر بسیج در این روز در صحنه درگیری‌های حضور نداشته است؛ چرا که ملت حزب الله و بسیجی در این ساعات در هیأت‌های عزاداری سالار شهیدان مشغول عزاداری بودند.

٥- در ادامه موسوی در حالی سخن از تخریب مشروعیت نظام می‌زند که چشم خود

را بر حضور میلیونی ملت در روز چهارشنبه و راهپیمایی "برائت از منافقین" بسته است و در بیانیه اش به آن اشاره نمی کند.

٦- بخش تعجب برانگیز و فرافکنانه دیگر این بیانیه، گریزی است که موسوی به نقد عملکرد دولت دهم می زند و می‌نویسد: «با مشکلات بر زمین مانده اقتصادی و معیشتی کشور که به دلیل ضعف مفرط دولت روزبروز وخیم تر می شود چه می کنید؟ با چه پشتوانه ای از کارآمدی و انسجام ملی و سیاست خارجی موثر، سایه قطعنامه ها و امتیازخواهی‌های بیشتر را در سطح بین الملل از سر کشور و ملتمان دور می کنید؟»

گویا موسوی فراموش کرده که بخش عمده‌ای از مشکلات فوق نتیجه رفتار غیرقانونی وی و هوادارانش در بعد از انتخابات است. به راستی چه کسانی قریب هفت ماه است که نظام را درگیر مسائل حاشیه‌ای و قدرت طلبانه خود کرده و توان و انرژی کشور را هدر داده‌اند؟ چه کسانی ایجاد اختلاف کرده و تسلیم قانون و رای ملت نشده‌اند و بر طبل تقلب و تفرقه و رویارویی کوبیدند؟ چه کسانی زمینه‌های سوء استفاده و تشدید فشارهای بیگانگان و دشمنان خارجی نظام اسلامی را فراهم آورده‌اند؟

٧- راهپیمایی باشکوه و تاریخی ملت در برابر آشوبگران هوادار موسوی و اعلام انزجار از سران فتنه که با فریاد بلند و خشم انقلابی ملت همراه بود و در شعارهای آنها تعین یافته بود، موسوی را چنان به خشم آورده که اعلام می کند: «بنده به صراحت و روشنی می گویم فرمان اعدام و قتل و زندانی کروبی و موسوی و امثال ما مشکل را حل نخواهد کرد!» وی البته تلاش دارد تا بار دیگر با تحریف حقایق، این شعارها را به تریبونهای رسمی نظام نسبت دهد که قصد هدایت مردم را داشتند؛ غافل از اینکه تمامی حاضرین در صحنه راهپیمایی دیدند و شنیدند که این توده های به خشم آمده ملت بودند که با تمام وجود شعار "مرگ بر منافق" سر می‌دادند!

موسوی بلافاصله می نویسد: «سخنان روز چهارشنبه میدان انقلاب و قبل از آن نماز جمعه هفته پیش دانشگاه که توسط چهره های منتسب به نظام ایراد گردید، نتایج هر نوع اقدام تروریستی را مستقیما به سمت کانون نشانه خواهد رفت و گره مشکل بحران کنونی را ناگشودنی خواهد ساخت.»

۸- موسوی فریب‌کارانه در برابر شعار "مرگ بر موسوی" ملت در راهپیمایی میلیونی روز چهارشنبه، طلب شهادت کرده و آرزومند است که با شهدای بعد از انتخابات محشور شود! البته مشخص نمی‌کند که منظور از شهدای بعد از انتخابات چه کسانی هستند! آیا منظور بسیجیانی هستند که توسط اوباش حامی موسوی به شهادت رسیده‌اند یا "شهدای ساختگی" ستاد جنگ روانی کودتاگران که آمار آنها هر روز در حال افزایش است و یا معدود افرادی که در فتنه و آشوب ساخته شده توسط هواداران موسوی، خونشان بی‌دلیل ریخته شده است! وی فراموش کرده است طبق تمامی آموزه های قرآنی و رهنمودهای اهل بیت(ع)، کسی که در برابر حکومت اسلامی ایستاده باشد و قصد براندازی آن را دارد، چنانچه کشته شود در مورد او به جای اصطلاح "شهادت" از واژه "هلاکت" استفاده می‌شود.

وی تا آنجا پیش می‌رود که حتی جملات مشهور حضرت امام(ره) را به اشتباه و تحریف شده بر زبان می‌آورد که "بکُشید ما را ، ما نیرومندتر می‌شویم". اصل عبارت امام راحل که در پیام تسلیت شهادت استاد شهید مرتضی مطهری صادر شده چنین است: "بکُشید ما را؛ ملت ما بیدارتر می‌شود".

۹- موسوی تاکید می کند که «بنده به صراحت می گویم تا وجود یک بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد.» معلوم نیست تاکید بر پذیرش وجود بحران در کشور چه تأثیری بر صورت مساله

دارد. به فرض پذیرش ادعای موسوی در وجود بحران در کشور، راه حل مواجه با بحران و خروج از مشکلات بوجود آمده، برخورد با بحران آفرینان است؛ کسانی که هر روز بر طبل اختلاف زده و تلاش دارند تا آشوبگران را به صحنه آورده تا با بحران آفرینی مطالبات قدرت طلبانه خود را دنبال نمایند.

۱۰- موسوی همچنین مدعی می‌شود که نظام برای "کسب امتیازهای جناحی و کینه ورزی" گروهک منافقین را بار دیگر زنده کرده است! موسوی که گویا فراموش کرده سرکرده گروهک منافقین از وی حمایت کرد، چشم خود را بر اظهارات این ایام سران گروهک بسته و حتی حقایقی چون دستگیری برخی اعضای منافقین در فتنه‌ای که خود ایجاد کرده است را نیز نمی‌بیند! البته این یکی از ویژگیهای منحصر به فرد سران جبهه دوم خرداد است که همواره جریان اصولگرا را به "توهم توطئه" متهم می کنند.

۱۱- موسوی در ادامه تلاش دارد تا جریان خود را اصولگرا و معتقد به آرمانهای اهل بیت(ع) و آموزه های حضرت امام(ره) نشان دهد. این در حالی است که مهمترین رکن اندیشه سیاسی حضرت امام که ولایت مطلقه فقیه است، با صراحت از سوی هواداران موسوی در این روزها نفی شد. بازی با کلمات و ادعاهای روشنفکرانه‌ای چون "اعتقاد تفسیر رحمانی از اسلام" پاسخ مناسب برای ابهامات ایجاد شده در افکار عمومی نسبت به ادعای خط امامی بودن این جریان نیست. اسلام ناب محمدی(ص) و خط امام(ره) شاخصه‌های دارد که باید موسوی و هوادارانش در رفتار سیاسی خود به آن ملزم باشند و از کسانی که مخالف این آرمانها و شاخصه ها هستند برائت جویند.

۱۲- موسوی مدعی است که وی و دوستانش "پای بندان سرسخت استقلال کشور" می‌باشند؛ اما معلوم نیست که نشانه‌های این پایبندی چیست؟ حمایتهای همه جانبه رسانه‌های بیگانه از فتنه سبز، پناه بردن بخش قابل توجهی از سران و هواداران این فتنه به

دامان بیگانه (افرادی چون: مهاجرانی، گنجی، سازگارا، مخملباف، بشیریه، کدیور، سروش، گوگوش و ...)، حمایت مالی بیگانگان از کودتای مخملین موسوی، حمایت سفارتخانه‌های خارجی از آشوبگران در تهران و افزایش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی علیه دولت دهم و نظام اسلامی در حمایت از فتنه گران، حکایت از آن دارد که این جریان برای کسب قدرت حاضر است از تمامی منافع ملی کشور از جمله رکن اساسی "استقلال" بگذرد و پای بیگانگان را به اختلافات درونی و رقابتهای سیاسی داخلی کشور بکشانند.

۱۳- دروغ‌ترین و مغلطه آمیزترین فراز این بیانیه آنجایی است که موسوی مدعی می‌شود: «جنبش سبز مخالف دروغ است و آن را آفتی خانمان برانداز برای کشور می‌داند و از این رو دروغ‌های سیاسی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی و امثال آن را خطری بزرگ برای کشور می‌دانیم.»

مروری بر دروغ‌هایی که موسوی و هواداران وی تنها در جریان انتخابات تا به امروز از طریق رسانه های خود منتشر کرده‌اند، مثنوی هفتاد من کاغذ است که فهرست کردن کامل آن خارج از حوصله این نوشتار است و البته فرازهای مختلف این بیانیه نمونه واضحی از این دورغ پردازیهاست.

١٤- اعلام اینکه "ما نه آمریکایی هستیم و نه انگلیسی" و اینکه "مضحک است که به ما تهمت اهانت به قرآن، عاشورای امام حسین یا پاره کردن عکس حضرت امام (قدس سره) زده شود. مسلما حرمت شکنی اگر در روز عاشورا صورت گرفته باشد مورد تایید ما نیست"، تنها عبارات قابل توجه و امیدبخشی است که خوانندگان این بیانیه را به توبه و بازگشت این جریان به مسیر صحیح امیدوار می‌سازد. البته این اعلام برائت زبانی نیازمند الزامات عملی نیز می‌باشد که موسوی و هوادارانش باید خود را ملزم به آن کنند و گرنه افکار عمومی این ادعا را نیز تنها فریبی برای فرار از معرکه ایجاد شده تحلیل خواهد کرد.

۱۵- موسوی قبل از ارائه شروط خود برای پایان دادن به فتنه، یادآور می‌شود که تغییر وضعیت کنونی و بازگشت کامل آرامش به کشور یک "فرآیند تدریجی" است که به این زودی‌ها محقق نخواهد شد. رفتار فتنه‌گران نشان می‌دهد که این مساله یک فرایند فرسایشی علیه نظام است که طی آن که فتنه‌گران همچنان بر فتنه‌گری ادامه خواهند داد و تا همچنان از نظام امتیاز بگیرند. ادبیات سهم خواهانه و تهدیدآمیز موسوی نشان می‌دهد که وی همچنان به حمایت اغتشاشگران حامی خود چشم دوخته است و می‌خواهد به پشتوانه رفتار آشوبگرانه آنها از نظام اسلامی امتیاز بگیرد؛ غافل از آنکه دوران "شعبان بی‌مخ‌ها" به سر آمده و آشوبگران کوچک تر از آنند که بخواهند در معادلات سیاسی کشور نقشی ایفا کنند.

۱۶- بخش پایانی بیانیه موسوی، معرفی خود به عنوان یک جامعه‌شناس و منجی است که در ظاهر راهکارهایی حکیمانه و مشفقانه در پنج بند برای عبور از بحران ارائه داده است نکته قابل توجه عدم الزام موسوی به پایان دادن به فتنه گری است. موسوی مشخص نکرده که آیا با تحقق همه این خواسته‌ها تضمینی وجود دارد که وی و هوادارانش به فتنه‌ها پایان دهند؟ یا اینکه در گام بعدی خواسته‌های جدیدتری را برای پایان دادن به فتنه طرح خواهند کرد؟

۱۷- بند اول این راهکارها تاکید بر مساله‌ای است که همواره در سه دهه اخیر در کشور اجرا شده و آوردن آن در اینجا تنها از کینه موسوی نسبت به دولت دهم حکایت می‌کند: "اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه" پیام بند اول است که در دولت‌ها و مجالس مختلف از جمله دولت نهم و دهم این امر جاری بوده است. به جرأت می‌توان گفت که بیشترین نظارتها توسط مجلس در زمان استقرار دولت نهم و دهم بوده که قابل مقایسه با هیچ یک از دولت‌های پیشین نیست. مروری بر

لوایح ردی و اصلاحی دولت نهم و دهم در مجلس، میزان طرح سؤال و استیضاح هیأت وزیران و تصویب طرح تحقیق و تفحص از بخشهای مختلف زیر مجموعه قوه مجریه به خوبی نشان می‌دهد که این ادعای مطرح شده توسط موسوی همچون دیگر ادعاهای وی دروغی بیش نبوده و در زمان حاکمیت دولت نهم و دهم، مجلس و دولت به وظایف قانونی خود در قبال یکدیگر پایبند بوده‌اند.

۱۸- بند دوم این راهکارها، تلاش برای گرفتن امتیاز جهت امکان ادامه حیات سیاسی فتنه‌گران در انتخابات بعدی است. فتنه‌گران و جریانهای سیاسی حامی آن به خوبی می‌دانند با توجه به رفتار سیاسی آنان در انتخابات دهم، بی‌شک طبق اصول صریح قانون اساسی و قانون انتخابات صلاحیت لازم برای نامزد شدن در انتخابات بعدی را نخواهند داشت؛ لذا تلاش می‌کنند تا به نحوی پایان دادن به فتنه را به الزاماتی قانونی برای تداوم حیات سیاسی خود مشروط کنند. موضوع «تدوین قانون شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخاباتها به نوعی که اعتماد ملت را به یک رقابت آزاد و منصفانه و بدون خدعه و دخالت قانع سازد.» و اینکه «قانون فوق باید شرکت همه ملت را علیرغم تفاوت در آراء و اندیشه‌ها تضمین کند و جلوی دخالت های سلیقه ای و جناحی دست اندرکاران نظام را در همه سطوح منتفی سازد» دقیقا با همین هدف پیشنهاد شده و خلاصه کلام آن کنار گذاشتن وظایف قانونی شورای نگهبان در نظارت استصوابی بر انتخابات است تا راه برای حضور مجدد فتنه گران در انتخابات بعدی از جمله انتخابات شوراها و مجلس فراهم شود.

۱۹- بند سوم بیانیه موسوی درخواست "آزادی زندانیان سیاسی و احیاء حیثیت و آبروی آنهاست"! این درخواست غیرقانونی موسوی در حالی مطرح می‌شود که وی در بند اول خواستار حرکت قوای سه گانه در چارچوب وظایف قانونی شده بود. اینکه موسوی حتی حاضر نیست به رأی دستگاه قضایی تمکین کند و آنگاه دم از قانونگرایی می‌زند و

تلاش می‌کند تا با این درخواست دادگاه و قاضی مستقل را تحت فشار قرار دهد، نشانه دیگر دروغگویی و رفتار نفاق‌گونه وی می‌باشد.

همچنین تاکید بر "احیاء حیثیت و آبروی" مجرمینی که در اقدامات غیرقانونی بعد از انتخابات نقش داشته‌اند نیز با هدف ایجاد فضا برای تداوم حیات سیاسی این افراد صورت گرفته است؛ مجرمینی که طبق قانون انتخابات صلاحیت تصدی پستهای کلیدی را نخواهند داشت.

در پس موضوع "احیاء حیثیت و آبروی" این مجرمین معنای دیگری نیز نهفته است و آن پذیرش اشتباه نظام در مواجه با خط نفاق و کودتاگران سبزپوش است. این عمل به معنای بی‌گناه دانستن سران فتنه و القاء این مسأله است که مسئولین نظام در برخورد با فتنه گران اشتباه کرده‌اند! این در حالی است که مبتنی بر اسناد دقیق و محکمه پسند، دستگیرشدگان مجرمینی بودند که در قالب سناریویی از پیش تعیین شده بر علیه نظام اسلامی اقدام کرده‌اند.

۲۰- بند چهارم به آزادی مطبوعات و رسانه ها و اجازه نشر مجدد روزنامه‌های توقیف شده اشاره دارد بدون آنکه تلاش کند تعریف صریح و دقیقی از آزادی رسانه ارائه دهد. مطبوعات و رسانه‌های توقیف شده همگی در چارچوب قانون توقیف شده‌اند و فعالیت مجدد آنها نیز باید بر طبق قانون باشد.

البته با دقت در پیشینه نظرات موسوی و همفکران او می‌توان گفت منظور وی از آزادی رسانه به نحوی که "نگاهها را از آنسوی مرزها به شکوفایی خلاقیت سیاسی و فرهنگی و اجتماعی داخلی برگردد"! آن است که به کسانی که امروز رسانه‌های فارسی زبان بیگانگان را اداره می کنند (همانند مهاجرانی، گنجی، سازگارا، مخملباف و ...) و اتفاقا اغلب آنها از همراهان و هواداران جبهه دوم خرداد بودند؛ اما امروز به دامان بیگانگان پناه

برده‌اند، اجازه داده شود تا به داخل کشور آمده و آزادانه عقاید ساختارشکنانه و حتی ضداسلامی خود را مطرح کنند.

۲۱- در بند آخر بر به "رسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل‌ها و پایبندی به اصل ۲۷ قانون اساسی" تاکید شده است و از نظام خواسته شده تا اجازه برگزاری تجمعات به گروههای سیاسی داده شود.

در این باره باید گفت این اصل قانونی بیش از ۳۰ سال است که در نظام جمهوری اسلامی اجرا می‌شود و گروهها و تشکلهای سیاسی مختلف در مناسبات گوناگون بارها تجمعات قانونی خود را با دریافت مجوز از نهادهای ذی ربط برگزار کرده‌اند که آخرین نمونه تجمعات انتخاباتی پیش از برگزاری انتخابات ۲۲ خرداد بود. اگر مشی نظام بر جلوگیری از برگزاری این تجمعات بود، دهها تجمع و گردهمایی مختلف هواداران موسوی و کروبی در خیابانها و میادین مختلف شهرها، قبل از انتخابات دهم ریاست جمهوری چگونه برگزار شد؟ اما اگر منظور موسوی از اصل ۲۷ قانون اساسی، اجازه نظام به احزاب برای "اردوکشی های خیابانی" و کشاندن هواداران به خیابان برای ایجاد آشوب و بلوا و تبدیل کردن تظاهرات خیابانی به اهرم فشاری برای اثرگذاری بر نهادهای قانونی، و پیگیری مطالبات حزبی از طریق فشارهای خیابانی به جای راهکارهای قانونی است، باید گفت این تفسیر ناصوابی از اصل ۲۷ قانون اساسی بوده و نه تنها نظام اسلامی بلکه هیچ نظام سیاسی دیگر نیز چنین اجازه ای را صادر نخواهد کرد.

در مجموع راهکارهای موسوی را باید شروطی سهم خواهانه دانست که وی برای پایان دادن به فتنه پیش روی نظام قرار داده است؛ شروطی که پذیرش آن به معنای مهر تائیدی بر اقدامات غیرقانونی فتنه گران بعد از انتخابات ۲۲ خرداد است در حالیکه اجرای آن شروط نیز نمی‌تواند ضمانتی بر پایان فتنه‌ها باشد.

در مورد نوشتن چنین بیانیه دو پهلویی از سوی موسوی باید گفت که به نظر می‌رسد وی بر سر راه دو راهی قرار گرفته است. از یک سو امروز هواداران اطراف وی باقی مانده‌اند، که اغلب اعتقادی به نظام اسلامی و قانون اساسی نداشته و خواستار تداوم رفتار ساختارشکنانه موسوی و اعلام نظر صریح در این زمینه هستند که حرکت در این مسیر پایان سیاه رویارویی در برابر نظام اسلامی را به همراه دارد، و از دیگر سو حرکت به سمت همگرایی و نزدیک شدن به نظام اسلامی، موجب جدایی حامیان ضدانقلاب موسوی از وی خواهد شد و در چنین شرایطی است که پروژه عبور از موسوی به سرعت کلید خواهد خورد.

در نهایت اینکه این اقدام انحرافی را می‌توان از منظری دیگر در راستای ایجاد جریان خبری جدیدی برای تحت الشعاع قرار دادن راهپیمایی تاریخی ملت در "برائت از منافقین" و عدم پیگیری مطالبات تظاهرات کنندگان دانست که خواستار برخورد قاطع با فتنه گران شده بودند.

گفتار یازدهم

آیا انتخابات دارای مشکل بود؟

درست از لحظه‌ای که نتایج انتخابات به تدریج اعلام شد، تیم جنگ روانی موسوی تشکیل جلسه داد تا اخبار ناگواری(!؟) از که از شکست فاحش "جبهه دوم خرداد" خبر می‌داد، مورد ارزیابی قرار دهد. محصول این نشستها ایستادگی تمام قد در برابر نتایج انتخابات و درخواست "ابطال انتخابات" بود.

این در حالی بود که بسیاری از قرائن و نشانه ها، از جمله نظرسنجی های مطمئن و بی طرف و حتی برخی خبرگزاری های خارجی نیز پیش از این از پیروزی دکتر احمدی‌نژاد خبر می‌دادند.

نکته قابل توجه در این نظرسنجی‌ها آن بود که با وجود آنکه توسط مراکز مختلف و با گرایش‌های سیاسی بعضاً متضاد انجام شده بود، نتایج تمامی آن‌ها، دکتر احمدی‌نژاد را با رأی بالاتر از ۵۰ درصد (حدود ٦۰ درصد) پیروز دور اول می‌دانست و رأی موسوی نیز در حدود ۳۰ درصد پیش‌بینی می‌شد.

بنابر نتایج نظرسنجی که در روزهای ۱۹ و ۲۰ خرداد توسط مرکز افکارسنجی جهاد

دانشگاهی (ایسپا) انجام شد و با ذکر عنوان محرمانه، از انتشار نتایج آن حتی بعد از انتخابات و اعلام نتایج رسمی انتخابات خودداری کردند، از میان نمونه آماری که تا آن تاریخ برای شرکت در انتخابات تصمیم به مشارکت گرفته بودند، ٥٦،٢ درصد گفته بودند به احمدی‌نژاد و ٢٩٫٨ درصد به موسوی رأی می‌دهند که در مقایسه با نتایج نهایی مشخص می‌شود که رأی هر دوی این کاندیداها بین ٤ تا ٥ درصد کمتر ارزیابی شده بود که این میزان خطا در نظرسنجی‌های معتبر پذیرفته شده است.[1]

در میان رسانه‌های خارجی نیز مواردی را می‌توان نام برد که از پیروزی دکتر احمدی نژاد خبر داده بودند. به عنوان مثال پایگاه خبری "جنوالونچ" در گزارشی به انتخابات این دوره ریاست جمهوری ایران اشاره و تاکید می‌دارد: «از هفته‌های قبل انتظار می‌رفت که محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری کنونی ایران که در برابر رقبای انتخاباتی خود قرار گرفته است بتواند به راحتی در این انتخابات پیروز گردد.»[2]

روزنامه "وال استریت ژورنال" آمریکا نیز در گزارشی با بررسی انتخابات ریاست جمهوری در ایران نوشت: «احمدی نژاد به احتمال بسیار مجددا رئیس‌جمهور ایران می‌شود.»

همچنین روزنامه فرانسوی "فیگارو" در توصیف فضای انتخاباتی کشور نوشت: «قشر محروم جامعه ایران طرفدار احمدی‌نژاد هستند و وی را فردی منتخب و لایق برای ابقا در سمت ریاست‌جمهوری می‌دانند و معتقدند سیاست‌های وی موجب پیشرفت و ترقی کشورشان در عرصه‌های مختلف خواهد شد.»

روزنامه القدس العربی چاپ لندن با اشاره به برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران نوشت که محمود احمدی نژاد همچنان بخت پیروزی خود در برابر دیگر کاندیداها را حفظ کرده است.

---

۱ - سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۲۲

۲ - سایت الف، ۸۸/۳/۲۲ کد مطلب: ۴۷۴۷۳.

روزنامه فرامنطقه‌ای "الشرق الأوسط" نیز نوشت که محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری کنونی ایران از شانس بیشتری برای پیروزی در مقابل میرحسین موسوی، رقیب اصلاح طلب خود برخوردار است.[۱]

ادعاهای واهی مطرح شده برای ابطال انتخابات

یکی از مسائلی که بنظر می‌رسد باید مورد توجه و بررسی دقیق کارشناسانه قرار گیرد، این است که انتخابات دهم ریاست جمهوری یکی از قانونمندترین و روانترین انتخاباتی بود که در این سال‌ها انجام گرفته و کمترین انحراف را از قانون انتخابات کشور داشته است، به نحوی که حتی بزرگترین منتقد و معترض به انتخابات که آقای موسوی باشد در اولین نامه‌ای که به شورای نگهبان نوشت (یکشنبه ۸۸/۳/۲٤) و درخواست ابطال انتخابات را کرد، عمده اعتراضات خود را به فضای پیش از انتخابات متمرکز نمود تا روند جاری در روز رای گیری. به عنوان مثال در بند اول و دوم این نامه ۸ بندی که منطقا مهمترین دلائل اثبات ادعا باید مطرح شده باشد، آمده است:

«۱ – در ایام تبلیغات خصوصاً در مناظره آقای احمدی نژاد، اتهامات بزرگی علیه بعضی از شخصیت‌های حقیقی ازجمله آیت الله هاشمی رفسنجانی، ریاست محترم مجلس خبرگان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و نیز آقای ناطق نوری عضو محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس بازرسی ویژه مقام معظم رهبری، در رسانه ملی مطرح شد که بنا به اظهار صریح ریاست محترم قوه قضاییه و دادستان محترم کل کشور مصادیق روشن عمل مجرمانه بوده است. این اتهامات خوراک اصلی تبلیغات انتخاباتی آقای احمدی نژاد علیه سایر نامزدها، خصوصاً اینجانب قرار گرفت.

۲ – ایشان در مناظره‌های انتخاباتی اقدام به بیان مطالب خلاف امنیت ملی نمود که نتیجه آن زیر سؤال بردن بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی سلام الله

---

۱ – "رسانه‌های خارجی: مشارکت داغ‌تر از همیشه"، سایت رجانیوز، ۸۸/۳/۲۲

علیه بود. به علاوه عمل ایشان در افشای بعضی از موضوعات محرمانه و سری با تلفیق موارد نادرست، ازجمله متهم کردن دولت جمهوری اسلامی و وزارت کشور به سازماندهی اوباش برای حمله به جوانان و مردم و بریدن کراوات‌ها و تراشیدن موی سر جوانان اتهاماتی واهی است که در هیچ مرجع قضایی مورد رسیدگی قرار نگرفته و بدیهی است که عملی مجرمانه محسوب می‌شود.»

درباره این ۲ بند، چند نکته به اختصار قابل توجه است:

۱- شاید منظور آقای موسوی این است که سخنان مطرح شده توسط محمود احمدی نژاد در مناظره‌ها علیه برخی شخصیتها و آقازاده‌ها، به تحریک و «اغفال» گسترده مردم منجر و باعث شد آنها هیجانی شده و فوج فوج به احمدی نژاد تمایل پیدا کنند. در البته این صورت آقای موسوی پذیرفته است که رقیب ایشان رای بسیار بالایی در انتخابات آورده است. واقعا اگر مهندس موسوی قائل بوده است که مطالب عنوان شده در مناظره‌ها اینچنین تاثیر دگرگون کننده‌ای در نتیجه انتخابات داشته است چرا در همان روز پس از مناظره در اعتراض به طرح این مطالب از این رقابت «ناعادلانه» خارج نشد؟ چرا ایشان به حضور در این مناظره ها ادامه داد؟ و از همه مهمتر چرا ایشان علی رغم همه مطالب مطرح شده در مناظره‌ها، در آخرین ساعات روز انتخابات بطور قاطع خود را برنده این انتخابات اعلام کرد؟

۲- اینکه اولین بند نامه موسوی با ذکر نام به تجلیل و دفاع از «مظلومیت» آقای هاشمی رفسنجانی و آقای ناطق نوری در مناظره ها اختصاص می یابد، ناخواسته بازگوکننده ریشه ها و علت‌های اصلی راه اندازی راهپیمایی ها و اعتراضات در روزهای پس از انتخابات است. همان «جوشش آتشفشانی» و «بنزین» و «دود و آتش» که قبلا هشدارش داده شده بود. واقعا چه نسبتی میان آن نامه آقای هاشمی و این نامه جناب موسوی وجود دارد؟ آیا میر حسین موسوی در بند اول نامه اش تلویحا اذعان می کند که اعتراض اصلی وی و حامیانش در این اجتماعات و راهپیمایی ها به برده شدن اسم هاشمی

و ناطق و فرزندان آنها در مناظره های انتخاباتی است؟ اگرنه چه لزومی داشته که این موضوع در سرلوحه نامه او قرار گیرد؟

۳- درباره بند دوم هم باید گفت، اگر استدلال آقای موسوی را بپذیریم، قاعدتا انتقادهای شدید و بی رحمانه ایشان و دیگر کاندیداها از عملکرد دولت نهم نیز «زیر سوال بردن ولایت فقیه کنونی» است. چون آنطور که موسوی مدعی است اینکه امام راحل در دهه ۶۰ از دولت وی حمایت می کرد، رهبری فعلی نیز در سالهای گذشته از دولت نهم حمایت کرده است. آیا آقای موسوی می پذیرد که اعمال خودش در این انتخابات زیرسوال بردن ولایت فقیه بوده است؟

ادعاهای سست و بی‌پایه نامه اول، و پاسخ‌های ارائه شده توسط کارشناسان مختلف، میرحسین و تیم تبلیغاتی ایشان را واداشت تا برای اغناء افکار عمومی نامه دیگری را برای شورای نگهبان تنظیم کرده و دلائل جدیدی را برای ادعای خود مطرح نمایند. البته نامه دوم نیز که در تاریخ ۸۸/۳/۳۰ تنظیم شده بود، با پاسخ‌های اقناعی وزارت کشور مواجه شد و بی‌اثر ماند. بخشی از شبهات مطرح شده و پاسخ‌های مکتوب وزارت کشور چنین است:

۱- پلمپ صندوق‌های رای: طبق قانون انتخابات، باید صندوق‌ها قبل از شروع رای گیری پلمپ شود، لذا در این راستا به کلیه نمایندگان نامزدها اطلاع داده شده بود که لازم است رأس ساعت ۷ صبح در شعب اخذ رای حضور داشته باشند و اخذ رای نیز ساعت ۸ صبح شروع شد. اگر برخی از نمایندگان آقای موسوی در ساعت مقرر حضور نیافته و تاخیر داشته‌اند، اخذ رای از مردم که مقابل شعب اخذ رای صف کشیده بوده اند را نمی توان به تعویق انداخت.

ماده ۲۹ قانون انتخابات: «قبل از شروع رأی‌گیری باید در حضور نماینده یا نمایندگان هیأت نظارت، صندوق‌های خالی، بسته و ممهور به مهر شعبه ثبت نام و اخذ رأیِ

گردد.»

همانگونه که ملاحظه می شود در متن قانون هیچ سخنی از الزام حضور نمایندگان کاندیداها برای پلمپ صندوقها وجود ندارد اما با این حال وزارت کشور از نمایندگان کاندیداها جهت نظارت دعوت کرد و اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آقای موسوی هنگام پلمپ صندوق ها، در شعب اخذ رای حضور داشتند.

۲- حضور نمایندگان نامزدها: وزارت کشور زحمات فراوانی را متقبل شد تا با ایجاد سایت ثبت نام اینترنتی نمایندگان کاندیداها، بستری فراهم نماید تا نمایندگان نامزدها بتوانند به راحتی مشخصات خود را وارد سایت نموده و برای تمام نمایندگان نامزدها کارت شناسایی رایانه ای صادر شود. بدین منظور در جلسه توجیهی مورخ ۸۸/۳/۲ با حضور نمایندگان کاندیداها آقایان: ثمره هاشمی از ستاد آقای دکتر احمدی نژاد، طلایی نیک از ستاد آقای دکتر محسن رضایی، سلطانی فر از ستاد آقای کروبی، احمدی از ستاد آقای مهندس موسوی، سایت مذکور به آنها معرفی و آنان ضمن اعلام آمادگی از وزارت کشور به خاطر این اقدام تشکر نمودند. اما در تاریخ ۸۸/۳/۱۵ به صورت غیر مترقبه و با اظهار اینکه نمایندگان ما در شهرستانها با این روش آشنا نیستند و در این فرصت کوتاه نمی‌توانیم کار ثبت نام را انجام دهیم، درخواست کردند تا صدور کارت شناسایی برای نمایندگان نامزدها به صورت دستی و سنتی صورت گیرد، که ستاد انتخابات کشور در جهت همراهی با آنان این درخواست را پذیرفت .

به رغم همراهی وزارت کشور، ستاد ایشان در معرفی نمایندگان ضعف داشت، به طوریکه حتی برای دادن فتوکپی شناسنامه و الصاق عکس به آن نیز مشکل داشتند و هر روز کار را به تاخیر می انداختند که به عنوان نمونه می توان به شهر تهران اشاره داشت. البته با وجود همه این موارد، وزارت کشور تا آخرین دقایق و حتی روز انتخابات با آنان همراهی نمود و برای نمایندگان آقای میرحسین موسوی در ٤٠٦٧٦ صندوق از مجموع

۴۵۷۱۳ شعبه، کارت صادر کرد که حدود ۹۰ درصد از کل صندوقها را شامل می‌شود (اسامی و مشخصات آنها موجود است) و علاوه بر این تعداد نمایندگان ایشان در شعب اخذ رای از تعداد نمایندگان دیگر کاندیداها بیشتر بوده است، یعنی آقای موسوی بیشترین نماینده را نسبت به نامزدهای دیگر بر سر صندوق ها داشته است.

۳- افزایش صندوق های ثابت و سیار: درخصوص صندوقهای سیار ایشان مواردی را گفته اند که از کسی مانند ایشان بعید است اینگونه آشکارا خلاف واقع بگوید :

- ایشان ادعا کرده اند که « طبق ماده قانون انتخابات ریاست‌جمهوری تخصیص شعب سیار صرفا برای مناطق صعب‌العبور کوهستانی و مسافت‌های دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت مقدور نیست تشکیل می‌شود » ای کاش شماره آن ماده را ذکر می کردند، تا با مراجعه به آن ماده معلوم می شد که تشکیل شعب سیار « صرفاً » برای مناطق صعب العبور و کوهستانی نیست و در ادامه ماده مربوطه چگونگی آن نیز مشخص شده است.

آنچه در نص صریح قانون آمده اینگونه است. « ماده ۵۰ ـ هیأت اجرایی بخش با تصویب هیأت اجرایی شهرستان می‌تواند برای مناطق صعب العبور و کوهستانی و مسافتهای دور و نقاطی که تشکیل شعب ثابت ثبت نام و اخذ رأی مقدور نیست شعب اخذ رأی سیار تشکیل دهد. هیأت اجرایی شهرستان نیز می تواند در صورتی که لازم بداند نسبت به تشکیل شعب اخذ رأی سیار در مرکز شهرستان و بخش مرکزی اقدام نماید...» می‌بینیم که در نامه ایشان واژه صرفا " بکار رفته و دنباله عبارت نیز حذف شده است و این روش تحریف قانون، غیر صحیح و غیر اخلاقی است .

- ... طبق قانون و سیره مستمره، شعب سیار، نه تنها برای مناطق صعب العبور که همواره برای مناطق شهری، بیمارستانها، پادگانها، مناطق کم جمعیت و موارد دیگر هم تشکیل می شده است.

به طور مثال در انتخابات ریاست جمهوری نهم در دولت اصلاحات، از مجموع

۴۱۰۷۱ صندوق اخذ رای، تعداد ۱۴۱۰۲ صندوق آن سیار بوده است، یعنی ۳۳ درصد کل صندوقها، در حالیکه در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری از مجموع ۴۵۷۱۳ صندوق تعداد ۱۴۲۹۴ صندوق آن سیار بوده است، یعنی ۳۰ درصد کل صندوق ها، پس ملاحظه می شود که درصد صندوقهای سیار در این انتخابات به نسبت دوره گذشته ۳ درصد هم کاهش یافته است!

از طرفی متاسفانه حتی افزایش میزان ۱۱/۷ درصدی تعداد صندوقهای ثابت نیز مورد اعتراض طرفداران آقای موسوی به جهت نگرانی آنها از افزایش تعداد صندوق ها، واقع شده است. لازم است اشاره شود که برای تعداد ۲۷۹۵۸۹۳۱ رای (کل آراء ماخوذه دردومین مرحله نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری) ۱۴۱۰۲ صندوق سیار در دولت اصلاحات پیش بینی شده و این در حالی است که برای کل آراء ماخوذه دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری یعنی ۳۹۳۷۱۲۱۴ رای، ۱۴۲۹۴ صندوق سیار پیش بینی شد و این نشانگر عدم صحت مطالب مطرح شده در این خصوص از سوی ایشان است. در صورتی که اگر فقط افزایش مشارکت انتخابات ریاست جمهوری دهم نسبت به مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری نهم، یعنی افزایش مشارکت ۶۲ درصدی به حدود ۸۵ درصددر انتخابات دهم را لحاظ می کریم، باید تعداد کل صندوق ها معادل ۴۱۰۷۱ضربدر ۸۵ درصد تقسیم بر ۶۲ درصد، یعنی برابر ۵۶۳۰۷ صندوق و تعداد صندوق‌های سیار را معادل ۱۴۱۰۲ ضربدر ۸۵ درصد تقسیم بر ۶۲ درصد، یعنی برابر ۱۹۳۳۳ صندوق درنظر می‌گرفتیم. این در حالی است که فضای جدی، رقابتی و نشاط انتخاباتی و تبلیغاتی قبل از انتخابات و نتایج اکثر نظر سنجی‌ها از مشارکت بالاتر مردم در دور دهم نسبت به دور نهم انتخابات ریاست جمهوری را خبر می‌داد.

۴- **در خصوص تعرفه‌ها:** در این مورد نیز می توان به نکات زیر توجه نمود:

- چاپ تعرفه اضافه، که طبق قانون و عرف انتخابات صورت گرفت، بارها و بارها

در مطبوعات و از سوی ستاد ایشان، مورد تهاجم واقع شد. وزارت کشور در پاسخ به آنها متذکر شد که اساس وظیفه قانونی و پیش‌بینی مشارکت بیشتر مردمی نسبت به دوره‌های گذشته، اقدام به چاپ تعرفه کرده تا با مشکل مواجه نشود و طبیعی است که تخمین دقیق و بدون خطاء تعداد رای دهندگان در هر شهرستان و یا در هر صندوق امکان پذیر نیست.

- در این دوره از انتخابات، به منظور صیانت از آراء مردم، کلیه تعرفه ها دارای سریال مخصوص و کد اختصاصی استانی بود که امکان جابجائی را از بین می برد تا رای مردم با ضریب امنیتی بیشتری حفاظت گردد.

- ما قصد این را نداریم که بگوئیم آیا آقای موسوی و دیگران، با سوء نیت آن فشارها را وارد می‌کردند تا تعرفه اضافه چاپ نشده و در نتیجه مردم با کمبود تعرفه مواجه شوند و آنها امروز بهانه ای دیگر برای تهمت و اعتراض داشته باشند، لیکن اظهارات فعلی ایشان جای این سوال را باقی می‌گذارد.

- با توجه به شکوه و عظمت حضور ملت از ساعات اولیه در سر صندوقهای رای، صفوف متراکمی تشکیل شده بود و به همین دلیل نیز به کلیه شعب گفته شد به محض آنکه تعداد تعرفه های باقیمانده به عدد ۱۰۰ رسید سریعا خبر دهید و قبل از اتمام آنها، تعرفه های موردنیاز برای آنها ارسال می شد.

با اینکه تبلیغات همه جانبه ای هم از سوی هواداران ایشان سازماندهی شد و به دروغ آشکار متوسل شدند که قرار است در صندوق های مستقر در مساجد تقلب صورت گیرد ! و مردم را به سوی صندوق های مستقر در مدارس دعوت کردند. این امر موجب شد که در بخشی از مدارس که پیش از این کمتر مراجعه کننده داشت، با حضور فشرده تر مردم، دچار کمبود تعرفه گردد.

- با توجه به قانون انتخابات، رای دهندگان مجاز هستند در هر نقطه ای از کشور که بخواهند رای بدهند. لذا سیال بودن تعداد رای دهندگان، موجب می شود تا نتوان دقیقا برآورد کرد که به هر صندوق چند نفر مراجعه می‌نمایند. از این رو در شعب اخذ رای، با

در نظر گرفتن آمار رای دهندگان در آخرین انتخابات در هر شهرستان و صندوق تعداد تعرفه متناسب تحویل داده شد و تنها تعداد معدودی از شعب اخذ رای با کمبود تعرفه مواجه شدند که به سرعت تعرفه لازم تحویل گردید.

- دکتر کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان نیز با بیان اینکه بر اساس بررسی‌های انجام شده مشخص شد که ادعای برخی کاندیداها مبنی بر اینکه در برخی حوزه‌ها، تعرفه رای به اندازه کافی توزیع نشده، نادرست است، گفت: روند رای‌گیری، تنها در دو منطقه، آن هم به دلیل استقبال گسترده مردم، با تاخیر ۲۰ دقیقه و ٤٠ دقیقه‌ای مواجه شد. غیر از این موارد هیچگونه گزارشی مبنی بر اینکه برگ تعرفه رای در حوزه‌ای وجود نداشته باشد به ما واصل نشده است.[1]

٥- محدود کردن زمان رای گیری: محدود کردن زمان رای گیری نیزمانند بسیاری از مطالب دیگر ایشان خلاف واقع است، زیرا رای گیری به درخواست فرمانداران و با دستور وزیر کشور، چهار بار و تا ساعت ۲۲ تمدید شد. لازم به ذکر است که انتخابات ریاست جمهوری نهم از ساعت ۹ صبح شروع شده بود ولی انتخابات دهم از ساعت ۸ صبح آغاز شد، (یعنی یک ساعت زودتر) و طبق قانون تا ساعت ۱۸ ادامه یافت و وقت دوم از ۱۸ تا ۱۹ تمدید شد و بار سوم از ساعت ۱۹ تا ۲۰ ، بار چهام از ۲۰ تا ۲۱ و بار پنجم از ۲۱ تا ۲۲ تمدید شد و در نهایت نیز در اطلاعیه رسمی ستاد انتخابات کشور اعلام شد تا زمانیکه رای دهنده در مقابل شعبات وجود دارد، افراد به داخل شعبه هدایت شده و از آنها رای گیری به عمل آید، به طوریکه در برخی از شعب تا پاسی از نیمه شب نیز رای گیری ادامه یافت .

٦- انتقال صندوق ها به فرمانداری: آقای موسوی ادعای عجیب دیگری نیز

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۴/۵، کد خبر: ۴۸۳۶۹.

نموده اند که مانند بقیه سخنان ایشان، بدون استناد می باشد. ایشان ادعا نمودهاند که در مرحله شمارش آراء و تنظیم صورتجلسات در شعب اخذ رای، هیچ نظارتی از سوی نمایندگان کاندیداها وجود نداشته است، در حالیکه نمایندگان ایشان در صندوق های اخذ رای تا پایان شمارش آراء و تنظیم صورتجلسات و امضاء فرم های مربوطه، در شعب اخذ رای حضور داشته و اعداد و ارقام فرم های مذکور را یادداشت نموده اند و بر تمامی مراحل شمارش آراء و اعلام نتایج صندوق ها نظارت داشته اند. این در حالی است که تمامی صندوقها با حضور اعضاء اجرایی شعبه، نماینده فرماندار، بازرسان، ناظران شورای نگهبان، محافظان صندوقها و نمایندگان نامزدها شمارش شده است، یعنی موقع شمارش آراء حداقل ۱۴ نفر در محل هر صندوق حضور داشته اند.

۷- **نحوه اعلام نتایج:** ایشان در بخش دیگری از نامه خود به اعلام نتایج شمارش آراء صندوق ها به وسیله صدا و سیما اعتراض کردهاند. در حالی که این اقدام ستودنی ستاد انتخابات کشور شایسته تقدیر است؛ زیرا در انتخابات ادوار گذشته معمولاً مردم حداقل تا ۱۲ ساعت پس از پایان برگزاری انتخابات، هیچگونه اطلاعی از نتایج شمارش آراء نداشتند و از سوی مسئولان انتخابات به آنها اطلاع رسانی نمیشد. در این انتخابات به دلیل ضرورت اطلاع رسانی سریع به مردم نرم افزاری طراحی و نتایج شعب اخذ رای، مستقیماً از شعبه ها به ستاد انتخابات کشور ارسال می شد و بلافاصله به صورت نوبه ای به اطلاع مردم میرسید. این امر نه تنها هیچ منافاتی با قانون انتخابات ریاست جمهوری ندارد بلکه در راستای احترام به حق مردم برای اطلاع رسانی سریع از نتیجه انتخابات میباشد. ما مردم را نامحرم ندانسته و سعی نمودیم هر نتیجهای که به ستاد انتخابات کشور می رسد، در اختیار مردم نیز قرار گیرد. البته از ساعت ۱۲ ظهر روز شنبه ۸۸/۳/۲۳ که فرمهای ۲۸ انتخابات (اعلام نتایج شهرستانها) به تعداد معتنابهی رسید، اعلام نتایج بر اساس این فرم ها ادامه یافت...

نکته قابل ذکر اینکه نمایندگان برخی نامزدها، وقتی در ساعت حدود ۶ صبح از ناکامی نامزدهای خود مطلع شدند، ستاد انتخابات را به اختیار خود ترک نمودند.

۸- مشارکت بالای ۱۰۰ درصدی: در پاسخ به ادعای برخی کاندیداها مبنی بر اینکه در ۷۰ حوزه، تعداد رای‌دهندگان بیش از واجدان شرایط بوده است، آقای دکتر کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان، با بیان اینکه در بررسی‌ها مشخص شد که تعداد این موارد خیلی کمتر از اینها است، گفت: «از لحاظ قانونی هیچ منعی ندارد که تعداد آراء در حوزه انتخابیه‌ای افزون بر تعداد واجدان شرایط باشد، مخصوصا در انتخابات ریاست‌جمهوری که افراد آزادند در هر حوزه‌ای که مایلند رای‌شان را به‌صندوق بیندازند. ضمن اینکه بسیاری از این مناطقی که به آنها اشاره شده، مناطق ییلاقی است که در پایان هفته، مردم برای تفریح در آنجا حضور می‌یابند، مانند مناطق ییلاقی مشهد از قبیل طرقبه و چناران و یا مناطق ییلاقی شمال. طبعا جمعیتی که در روز پنجشنبه و جمعه در آنجا حضور دارند، بیشتر از واجدان شرایط آن منطقه هستند. برخی از مناطق نیز دانشجویی و یا کارگری هستند که دانشجویان و کارگران غیربومی زیادی در آن مناطق حضور دارند.»

وی ادامه داد: «برخی از حوزه‌هایی که ذکر شده، حوزه‌های جدیدی هستند که هنوز آمار دقیقی از واجدان شرایط در آنها نداریم و نمی‌توانیم ادعایی در مورد آنها داشته باشیم.»

سخنگوی شورای نگهبان گفت: «بنابراین اولا تعداد اینگونه حوزه‌ها بسیار اندک است. ثانیا تمامی این موارد، توجیه منطقی دارد. ثالثا در انتخابات گذشته هم این مسئله اتفاق افتاده و طبیعی تلقی شده است.»

وی در عین حال تصریح کرد: «اگر روشن شود که این افزایش آراء به سبب یک تخلفی صورت گرفته است قطعا با آن برخورد می‌شود اما در تحقیقات و بررسی‌هایی که

ما انجام داده‌ایم تخلفی در این جهت مشاهده نشده است.»[1]

تقلب رمز آشوب ها

گذر زمان ابعاد دیگری از سناریوی دروغ پردازی موسوی و حامیانش را آشکار نمود و نشان داد که آنچه تحت عنوان "تقلب در انتخابات" توسط ستاد جنگ روانی موسوی ادعا شد، جز دروغی کثیف و ساخته و پرداخته شده برای کشاندن کشور به آشوب و بلوا نبوده است. مروری بر آنچه در دادگاههای رسیدگی به متهمین حوادث بعد از انتخابات ایراد شد، نشان داد که دست اندکاران این ستاد جنگ روانی خود به خوبی می‌دانستند که ادعای مطرح شده واقعیت نداشته و تنها برای فریب مردم و کشاندن هواداران به خیابانها ساخته شده است. در این زمینه به عنوان نمونه می‌توان به اعترافات زیر اشاره نمود:

محمدعلی ابطحی، عضو برجسته مجمع روحانیون مبارز و ستاد مهدی کروبی در این باره اعتراف نمود که «اصلی‌ترین اتفاقی که در این انتخابات افتاد و البته در طول برگزاری، قبل و بعد از انتخابات هم مطرح بود، مسئله تقلب است. بنده البته جایی مطرح کردم که تقلب یک اسم رمز آشوب شده بود که در آن لشکرسازی برای تقلب وجود داشت و تمرین پهن شدن مردم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود.»

وی افزود: «تمرین نگه داشتن گسترده مردم در خیابان‌ها در چارچوب تقلب بود که می‌توانست معنا پیدا کند.»

عضو مجمع روحانیون مبارز در ادامه افزود: «تقلب واقعا در ایران وجود نداشت چرا که در انتخابات سال ٨٤ وقتی فاصله کروبی و احمدی‌نژاد کمتر از نیم میلیون بود، وزارت کشور خاتمی نپذیرفت که کلمه تقلب مطرح شود لذا کروبی تخلف در انتخابات را مطرح می‌کرد و بنده تعجب می‌کنم که در این انتخابات با وجود اختلاف ۱۱ میلیونی چگونه

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۴/۵ کد خبر: ۴۸۳۶۹.

بحث تقلب پذیرفته می شود. این در حالی است که همانهایی که ۵۰۰ هزار اختلاف را تقلب نمی‌خواندند،امروز ۱۱ میلیون فاصله را تقلب می‌خوانند.»

ابطحی اضافه کرد: «همه ما در مصاحبه‌های مختلفی گفته بودیم که در بدترین شرایط بین یک تا دو میلیون بیشتر امکان تقلب وجود ندارد. فلذا می گفتیم که اگر بتوانیم از این میزان عبور کنیم کاندیدای ما در انتخابات پیروز می‌شود؛ واقعا ما اصلاح‌طلبان در بسیاری از موارد صداهایی را که باید می‌شنیدیم، نمی‌شنیدیم یا صدای همه را نمی‌شنیدیم و در واقع صداهای جامعه متوسط به بالا را می‌شنیدیم و در واقع این توهم،توهم بزرگی بود که موسوی پیدا کرده و احساس می‌کرد که تقلب ۱۱ میلیونی امکان پذیر است.»[۱]

محمد عطریانفر، عضو شاخص حزب کارگزاران سازندگی و از حامیان موسوی در بخشی از اعترافات خود می‌گوید: «تلقی تقلب و تخلف از این انتخابات خارج است و هر جریانی که دچار مصیبت شده خارج از رویکرد دادگاه باید از رویکرد خود برگردند.»[۲]

سعید حجاریان تئوریسین برجسته ستاد موسوی در بخشی از اعترافات خود که در متن کیفر خواست به آن اشاره شده می‌گوید: «قبل از انتخابات آقای گودرزی، آماری را از ایسپا آورده بود و حاکی از آن بود که اختلاف آنقدر فاحش است که احمدی نژاد نیازی به تقلب ندارد.»[۳]

قائم مقام حزب مشارکت، عبدالله رمضان‌زاده نیز در فرصت پیش آمده در حاشیه دادگاه در پاسخ به سئوالی مبنی بر نظرش در خصوص بحث تقلب در انتخابات گفت: «قبل از انتخابات هم گفتم هر وقت مشارکت مردم به حداکثر برسد تقلب در انتخابات غیرممکن است و مشارکت در این دوره نیز بسیار بالا بود. ولی همواره با هر گونه تجمع غیرقانونی و

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۰ شماره: ۸۸۰۵۱۰۰۵۰۷

۲ - سایت قلم پرس، ۸۸/۵/۱۰ کد مطلب: ۸۸۰۵۱۰۰۵۴

۳ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۴۶۷

اغتشاش مخالف بوده و هستم.»[۱]

همچنین وی درخصوص ادعای تقلب در انتخابات گفته است: «ما سند قابل توجهی که حاکی از تقلب سازمان یافته باشد، در اختیار نداشتیم و به جز تخلفات جزیی، بیش از ۴۰ هزار ناظری که بر سر صندوق ها داشتیم، مواردی را که با استناد به آن، بتوان کلیت انتخابات را زیر سؤال برد، موجود نبود.»

وی تأکید کرد: «با توجه به سوابق اجرایی‌ام در استانداری و دولت سابق اطمینان داشتم که جابجایی آراء، نهایتاً در حدود ۵۰۰ هزار رأی خواهد بود و با توجه به سیستم‌های موازی نظارتی، عملاً امکان تخلف بیش از این عدد، به‌ویژه در شهرهای بزرگ وجود ندارد.»[۲]

زمینه‌های شکل‌گیری کمیته صیانت از آراء

کمیته صیانت از آراء از چند ماه مانده به انتخابات، یعنی در ۲۱ بهمن ۱۳۸۷ اعلام موجودیت کرد. توجه به فراز اولیه بیانیه اعلام موجودیت این کمیته، شرایط ذهنی طراحان آن را ترسیم می‌نماید. در اولین جمله این بیانیه آمده است: «وضعیت خاص و مخاطره‌آمیز امروز کشور عزیزمان ایران چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد و کمتر صنف، فرد یا گروهی است که بر این نکته صحه نگذارد. ایران در مسیر چندین هزار ساله تاریخ خود، امروز در یک پیچ مهم تاریخی قرار گرفته است، آنچنان که یک انتخاب درست یا غلط تصمیم گیران (اعم از مردم یا حاکمان) می‌تواند عقب گردی سهمگین و غیرقابل جبران، یا پیشرفتی نسبی و رو به جلو را برای این مرز پرگهر به ارمغان آورد»

در این بیانیه، کمیته صیانت از آراء گروهی مستقل از احزاب و متکی به مردم معرفی شده است که محور اصلی فعالیت آن، انگیزش و آموزش گروههای مختلف

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۵۲۲۰۵.

۲ - "سندی برای تقلب نداشتیم، فقط می‌خواستیم مردم را تحریک کنیم"، سایت رجانیوز، ۸۸/۵/۱۴.

اجتماع در زمینه حساسیت به مکانیزم برگزاری انتخابات و استفاده از پتانسیل خاموش این گروه‌ها در صیانت از آراء می باشد. همچنین دو اصل اساسی به عنوان تکیه گاه حرکت این کمیته معرفی شده است: اصل استقلال از احزاب، گروهها و شخصیت‌های موجود؛ اصل فعالیت گروه در قالب ظرفیت‌های قانونی (گزینش ارکان اجرایی و نظارتی انتخابات از نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی).

آقای محتشمی‌پور که به عنوان مسئول این کمیته از جانب ستاد موسوی انتخاب شده بود، در مصاحبه‌ای در سایت مجمع روحانیون با ملاک قرار دادن «منشور اخلاقی انتخابات» که توسط وزارت کشور منتشر شده است، به این جمله منشور که می گوید: «صیانت از آراء بر عهده همه مردم و دستگاه‌ها است.» اشاره می کند و بر این اساس شکل‌گیری کمیته صیانت از آراء را دارای توجیه قانونی می‌داند. اما با یک بررسی منصفانه باید گفت که آنچه در مورد توجیه قانونی و اصولی کمیته مذکور ذکر شده، با نقدهای اساسی مواجه است:

۱- در بیانیه‌های این کمیته به گونه‌ای وانمود شده که این گروه مستقل از احزاب و متکی به مردم است و این یک مغلطه بزرگ محسوب می‌شود: اولا این کمیته طرفدار حقوق همه‌ی مردم نیست و تنها در جهت خواست هواداران یک نامزد خاص (موسوی) حرکت کرده است و ثانیاً افراد تشکیل دهنده آن همگی از احزاب و گروه‌های سیاسی دوم خردادی هستند و محتشمی‌پور، مسئول این کمیته، خود عضو مجمع روحانیون می‌باشد. بنابراین سخن از استقلال از احزاب و اتکای به مردم یک اقدام عوام فریبانه تلقی می‌شود. از سوی دیگر اگر گروه‌های دوم خردادی اینقدر خود را نگران خدشه‌دار شدن آراء مردم می‌دانند چرا در دوران اصلاحات که غریو مردم‌سالاری و تشکیل نهادهای غیردولتی از سوی آنان گوش افلاک را کر می کرد، اقدام به تاسیس این کمیته نکردند؟ علاوه بر این در ادامه بحث روشن می‌شود که چگونه این کمیته در قبال انتخاب مردم رویکرد تهاجمی به خود گرفته و بر مبنای هدف اصلی خود که حمایت از موسوی است

با استدلال‌های مبهم و غلط خواستار ابطال انتخابات می‌شود.

۲- توجیه قانونی این کمیته یک توجیه مبهم و باطلی است. در اصل ۳۹ قانون انتخابات مساله نظارت مردمی بر انتخابات در قالب انتخاب ۱۳ نفر از معتمدین محل (۸ نفر اصلی و ۵ نفر علی‌البدل) آمده است که باید توسط هیأت نظارت شورای نگهبان تایید شوند. تشکیل دهندگان کمیته صیانت از آراء بر اساس این اصل مدعی هستند که فارغ از نظارت شورای نگهبان و به جهت پاسداشت نظارت مردمی بر انتخابات، این کمیته را تشکیل داده‌اند.

آنان مدعی هستند که اگر قانون اصل نظارت مردمی را پذیرفته پس چرا معتمدین محل را شورای نگهبان باید تایید کند؟ در پاسخ باید گفت که نظارت مردمی بر انتخابات باید یک سازوکار مشخصی داشته باشد؛ نمی‌شود که هر گروه و حزبی با عَلَم کردن مساله نظارت مردمی، به تشکیل یک کمیته روی آورد تا در مهم‌ترین پدیده سیاسی کشور، یعنی انتخابات دخالت کرده و اذهان عمومی جامعه را در جهت خواست خود نسبت به آن هدایت کند؛ چه اینکه ممکن است گروهی وابسته به بیگانه و با اهدافی ساختار شکنانه با عَلَم کردن این موضوع خواستار نظارت مردمی بر انتخابات شوند. بنابر این نادیده گرفتن قانون در اینجا سبب تشویش اذهان عمومی و هرج و مرج خواهد شد.

از سوی دیگر اصل هشت قانون انتخابات ریاست جمهوری تصریح می‌کند: «نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان است. این نظارت عام و در تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است.» بنابر این اصل، شورای نگهبان می‌تواند بر صلاحیت معتمدین محل نیز نظارت کند. همچنین تبصره ۳ ماده ۳۹ (مربوط به معتمدین محل) می‌نویسد: «معتمدین این ماده باید دارای ایمان و التزام عملی به اسلام و قانون اساسی و حسن شهرت و سواد خواندن و نوشتن بوده و از عوامل مؤثر در تحکیم رژیم سابق و وابسته به گروههای غیر قانونی نباشند.»

بر اساس این تبصره روشن است که نظارت شورای نگهبان در انتخاب معتمدین

محل باید وجود داشته باشد و شاید در کمیته صیانت از آراء افرادی جمع شده باشند که با پشت پا زدن به قانون اساسی خواستار تغییرات اساسی در نظام باشند. از این رو دیگر مصداق معتمدین تصریح شده در قانون نیستند. بنابراین لصرار کمیته صیانت از آراء بر جایگاه قانونی و مردمی خود و لزوم پذیرش آن توسط نظام در واقع نوعی نافرمانی مدنی است که بررسی رفتار این کمیته در قبل و بعد از انتخابات بیشتر مساله را روشن می کند.

رفتارشناسی کمیته صیانت از آراء قبل و بعد از انتخابات

کمیته صیانت از آراء که بر اساس یک سری دلایل مبهم و بدون وجاهت قانونی شکل گرفت، در قبل و بعد از انتخابات به عنوان یک مدعی، رفتاری تهاجمی علیه مجریان انتخابات داشت، تا اینکه همسو با "گروه‌های تفرقه افکن" مدعی تقلب در انتخابات شد. به برخی از محورهای رفتار این کمیته می‌پردازیم:

۱- به طور کلی مواضع این کمیته در قبل از انتخابات بر مدار سیاه نمایی و اتهام زنی (ایجاد شبهه در فرایند برگزاری سالم انتخابات) می گردید. در فضایی آزاد که هر نامزد انتخاباتی به تبلیغ برنامه‌های خود می‌پرداخت و حتی نیروی انتظامی امنیت "تبلیغات خیابانی" نامزدها را تامین می کرد، کمیته مذکور در بیانیه شماره ٤ خود مدعی شد که مراجع دولتی قصد امنیتی کردن فضای انتخابات و بروز تنش و درگیری را دارند، تا از این طریق شخص احمدی‌نژاد به پیروزی رسد! در این بیانیه آمده است: «تاکید می گردد درگیری و خشونت خواست رقیب بوده و تامین کننده منافع اوست.» این ادعا به قدری ساختگی و کذب است که مشاهدات هر شهروند عادی از روزهای قبل از انتخابات آن را رد می کند. در روزهای قبل از انتخابات طرفداران همه نامزدها آزادانه در خیابان‌ها تا نیمه‌های شب با شیوه‌های مختلف تبلیغاتی به طرفدارای از نامزدهای خود پرداختند و کارناوال‌های طرفداری نامزد دوم خرداد نیز با شور و هیجان زیادی که بیشتر به برپایی

جشن شبیه بود، بدون هیچ گونه مانع و برخورد امنیتی به طرفداری از نامزد خود می‌پرداختند.

۲- کمیته صیانت از آراء با نظر به مناظره تلویزیونی احمدی نژاد- موسوی، اتهام بداخلاقی، پرده دری و دروغ‌گویی را در مورد احمدی‌نژاد به یکی دیگر از خطوط اصلی تبلیغاتی خود تبدیل کرد. این مساله که خود مصداق روشن تخریب نامزد انتخاباتی و خلاف قانون است در حالی مطرح می‌شود که پرده‌دری‌های تندتری از سوی نامزد مورد حمایت کمیته صیانت از آراء علیه احمدی‌نژاد مطرح شد. متهم کردن دولت به دروغگویی و رمالی و کف بینی، ارائه آمار ساختگی توسط موسوی علیه دولت در مناظره تلویزیونی، تبدیل مناظره موسوی- کروبی به تریبون آزاد و برنامه‌ای تبلیغاتی علیه احمدی‌نژاد و... از جمله مواردی است که کمیته صیانت از آراء را نه تنها نگران، بلکه خوشحال نمود.

۳- بعد از پایان انتخابات، کمیته صیانت از آراء با بر شمردن مواردی که به زعم خود آنها را تخلف تلقی می کرد، انتخابات را دارای تقلب دانست و نتیجه آن را مردود اعلام کرد. این "کمیته غیرقانونی" همچنین بررسی شکایات از طریق "نهاد قانونی" شورای نگهبان را رد کرد و در بیانیه شماره ١٤ خود تصریح نمود: «کمیته صیانت از آراء امیدوار است اصرار غیر قانونی و غیر اخلاقی بر سپردن بررسی تقلبات به دست عوامل آن و دیگر کسانی که در این فرآیند نقش داشته‌اند پایان پذیرد و با استفاده از تجربیات زمان حیات امام(ره) با تشکیل کمیته حقیقت یابِ عادل، کارآمد، شجاع و مورد قبول همه طرف‌های انتخابات، کل مراحل انتخابات مورد بررسی موشکافانه قرار گیرد.»

در واقع کمیته مذکور معتقد بود که در مرحله «قبل» و «حین» و «بعد» از انتخابات تقلب صورت گرفته و نتیجه آن مردود است؛ اما آنچه به عنوان استدلالات این کمیته طرح شده کاملاً سطحی و نوعی فرافکنی محسوب می‌شود. در ذیل به نقد مهم‌ترین ادعاهای این کمیته مبنی بر رد نتایج انتخابات می‌پردازیم:

۳/۱ – یکی از استدلالات رایج کمیته، اینکه اعضای هیات‌های اجرایی از یک طیف خاص بوده و اغلب مشهور به جانبداری از کاندیدای دولتی بوده‌اند. در پاسخ باید گفت وقتی که قوه مجریه کار برگزاری انتخابات را بر عهده دارد، مسلماً هیات‌های اجرایی که توسط وزارت کشور تعیین می‌شوند، تا حد زیادی طرفدار رئیس جمهور خواهند بود. این امر مساله‌ای طبیعی بوده و در همه زمان‌ها وجود داشته است به گونه‌ای که در دوران هشت ساله اصلاحات هم همین فضا حاکم بود و هیچ کس هم اعتراض نداشت. ضمن اینکه اعلام همسو بودن با یک کاندیدا به هیچ عنوان به معنای تغییّر آراء مردم به نفع آن کاندیدا نیست و تا مستند و مدرکی در این زمینه وجود نداشته باشد، اعلام این مساله نوعی اتهام زنی محسوب می‌شود.

نکته مهم دیگر در این زمینه این که در حقیقت برگزارکنندگان انتخابات در کشور ما خود مردم هستند و وزارت کشور و مسئولین برگزاری انتخابات تنها برنامه‌ریز و ناظر و پشتیبان و هماهنگ کننده هیئت‌های اجرایی مردمی می‌باشند. در این دوره از انتخابات نیز بیش از ۶۰۰ هزار نفر از مردم که اغلب آنها از افراد خوشنام، باسواد و متعهد بوده و از بین معلمان و فرهنگیان برگزیده شده بودند، امور اجرایی انتخابات را بر عهده داشتند.

۳/۲ – کمیته صیانت از آراء اقدامات دولت نهم قبل از انتخابات را در دادن سهام عدالت، افزایش حقوق بازنشستگان و... مصداق خرید و فروش رأی دانسته و بر اساس ماده ۲۵ و ۳۳ قانون انتخابات آن را جرم تلقی کرده است. این در حالی است که اولا مواردی که این کمیته ذکر کرده مصداق خرید و فروش رأی نیست؛ چرا که خرید و فروش رأی در زمان رأی گیری معنا دارد و ثانیا آنچه در ماده ۳۳ قانون انتخابات پیرامون تطمیع یا تهدید در انتخابات ذکر شده نیز درباره زمان رأی‌گیری موضوعیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر تشخیص اینکه جرمی اتفاق افتاده یا نه،به موجب قانون انتخابات بر عهده شورای نگهبان و تشکیلات قضایی هر شهرستان است.

همچنین نباید فراموش کرد که دولتها مبتنی بر اختیارات قانونی خود و بر اساس لوایح و طرحهای مصوب مجلس شورای اسلامی موظف به ارائه خدمات به کارمندان و اقشار مختلف جامعه می باشند و اگر قرار باشد هرگونه اقدام دولت در خدمت رسانی به ملت در راستای تقلب در انتخابات تحلیل شود، باید پیشنهاد شود که دولتها در شش ماه مانده به انتخابات اقدامات اجرایی و عمرانی خود را تعطیل کنند! تا متهم به خرید رأی نشوند!؟

همچنین نباید فراموش کرد که دولت هر ساله حقوق کارگران و کارمندان خود را افزایش می‌دهد و این تغییرات معمولا در فروردین و اردیبهشت هر سال اعمال می‌شود.

۳/۳ – ادعای دیگر کمیته مذکور، سقوط شرط «امانت و تقوی» از سوی احمدی‌نژاد و عدم صلاحیت ایشان جهت نامزدی در انتخابات است . مبنای استدلال این کمیته، سخنان احمدی‌نژاد در مناظره تلویزیونی باست. آنها معتقدند که در این مناظره‌ها رئیس جمهور اتهاماتی را علیه برخی افراد غایب مطرح کرده است. در حالیکه در آن مناظره‌ها احمدی نژاد تنها چند سوال را در مورد فرزندان برخی افراد مطرح کرد و با صراحت علیه آنان اتهامی را طرح نکرد. از سوی دیگر در مناظره تلویزیونی موسوی-کروبی که احمدی‌نژاد غایب بود، اتهامات زیادی علیه وی مطرح شد و موسوی با "صدای رسا"! دولت و رئیس جمهور را به "دروغگویی" متهم کرد. بر اساس استدلال کمیته صیانت از آراء شخص موسوی هم امانت و تقوای خود را از دست داده و می‌بایست رد صلاحیت می‌شد و شعرسرایی و ادعای "ادب مرد به ز دولت اوست!..." برای توجیه رفتار ناشایست موسوی کفایت نمی‌کرد.

بی‌شک بهترین قاضی در این میان که چه کسی بر مدار اخلاق حرکت کرد و چه کسی بر اسب بی اخلاقی تاخت، توده‌های مردم منصف و بااخلاق کشورمان بودند که با دیدن مناظره‌های تلویزیونی کاندیدای مطلوب خود را برگزیدند.

۳/٤ – سایر استدلالات مطرح شده از سوی کمیته صیانت از آراء نظیر، شرکت بیش از ۱۰۰ درصدی مردم برخی از شهرستانها در انتخابات، تغییر کمی و کیفی شعب اخذ رأی، توزیع ناعادلانه تعرفه‌های رأی‌گیری و... در پاسخ‌های مستند وزیر کشور جواب داده شده است و اساساً اگر کمیته مذکور که خود بر مبنای هیچ ماده قانونی استوار نیست، اگر ادعایی دارد باید آن را از چارچوب قانون دنبال کند. در حالی که این کمیته نه تنها این کار را نکرد بلکه اعضای گروه بازشماری آرا را که از سوی شورای نگهبان انتخاب شده بودند، غیرقابل قبول دانست. بنابراین کمیته صیانت از آراء آشکارا در مسیری غیرقانونی شکل گرفت و بر راهکارهای غیرقانونی نیز تاکید نمود.

٤- کمیته صیانت از آراء بعد از انتخابات همسو با خط تبلیغاتی غرب علیه نظام، در بیانیه شماره ١٤ خود مدعی شد که نظام جمهوری اسلامی «تظاهرات آرام مردم خود را تحمل نمی‌کند و با انواع تدابیر آن را به سمت تشنج و اغتشاش می‌برد.» این ادعای گزاف کمیته مذکور - که سخن گفتن در خارج از ماهیت خودتعریف این کمیته است - در حالی مطرح شده که آشوبگران خیابانی با سربندهای "مغزپسته‌ای" (نماد تبلیغاتی موسوی) در خیابان‌ها دست به اغتشاش می‌زدند و گروه‌های معاند با جمهوری اسلامی همانند منافقین و سلطنت‌طلبان، آشکارا از آنان و از موسوی حمایت می‌کردند. بنابراین کمیته مذکور در کنار طرح برخی از ادعاهای عینی ناصواب به جنگ روانی علیه نظام نیز اقدام کرد. در مجموع می‌توان اصل حرکت کمیته صیانت از آراء را به صورت ذیل خلاصه نمود:

۱- شکل‌گیری با هدف اصلی مقابله با نهادهای نظارتی نظام و زیر سوال بردن شورای نگهبان؛

۲- زیر سوال بردن انتخابات از طریق طرح موارد عینی تخلف (که هیچ کدام از آنها اثبات نشده است) با هدف کلی جنگ روانی علیه نظام و مردود دانستن انتخابات.

بنابراین کمیته صیانت از آراء یک طرح پیچیده بود که اگر چه، تظاهر به قانون و صیانت از آرا مردم می کرد؛ اما در اصل یک کمیته هماهنگ سازی عملیات روانی علیه نظام و دولت نهم تلقی می‌شد. توجه به عدم قانونی بودن این کمیته، عدم مشروع دانستن راه‌های قانونی توسط آن، ایجاد جنگ روانی و سیاه نمایی علیه نظام و انتخابات و... اثبات کننده این مساله است.

گفتار دوازدهم

اقدامات سران خارج نشین کودتای سبز

در کنار ستاد جنگ روانی کودتاگران در داخل کشور، ستاد خارج نشین این جریان نیز فعالیت های تبلیغی و تخریبی خود را با شدت مضاف آغاز نمود. اعضای اصلی این ستاد را اغلب فراریان واداده ای تشکیل می دادند که در این سالها هر یک به بهانه‌ای دچار انحراف شده و از صفوف ملت جد۱۳٤٤۳٤٤ گشته و پناهندگی به بیگانگان را انتخاب نموده بودند. در مجموع این جمع نامتجانس را- که کینه ها و عقده های مختلف آنها را به صف واحد ضدیت با نظام اسلامی کشانده است - می‌توان در پنج بخش زیر تقسیم بندی نمود:

۱- جمعی از روشنفکران سکولار که با حاکمیت دینی و حکومت اسلامی تعارض بنیادی داشته و جمهوری اسلامی را اندیشه‌ای پارادوکسیکال می‌خوانند.

۲- قلم بدستان و روزنامه‌نگاران مطبوعات زنجیره‌ای که صحنه گردان عرصه "شارلاتانیزم مطبوعاتی" در دوران حاکمیت دولت دوم خرداد بودند.

۳- جمعی از چهره‌های افراطی جنبش دانشجویی که در ایجاد اغتشاش و بلوا در

برخی از دانشگاههای کشور در بعد از دوم خرداد ۱۳۷٦و خلق حوادث تلخی چون ماجرای ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ درگیری‌های خرم آباد و ایجاد انحراف و استحاله در بخشی از جنبش دانشجویی در آن دوران نقش اصلی را بر عهده داشتند.

٤- بخشی از هنرمندان بریده از ملت و دارای ویژگی "کیش شخصیت" که هنر خود را در خدمت نظام سلطه و در ضدیت با حکومت دینی قرار داده و اسلام و انقلاب را بزرگترین مانع در برابر ترویج اندیشه های انحرافی‌شان در حوزه هنر مبتذل و گسترش اباحی گری می‌دانند و به این بهانه به صف مخالفین پیوسته اند.

٥- سلطنت‌طلبان، معاندین و ضدانقلابیون باسابقه، اعضای گروهک منافقین و دیگر گروهکهای ضدانقلاب.

به غیر از جریان پنجم، که سابقه سه دهه مقابله با انقلاب اسلامی را در پرونده دارند و برخی از آنها دستان ناپاک آلوده به خون جوانان وطن را در آستین دارند، چهره های شاخص ٤ گروه اول، اغلب کسانی هستند که نام و نشان ناچیز خود را نیز مدیون انقلاب اسلامی هستند و این روزها نمک خورده و نمکدان شکسته، قلم و زبان ناتوان خود را در خدمت تهاجم به انقلاب اسلامی قرار داده‌اند.

این افراد که با پناه یافتن در دامن دشمنان انقلاب اسلامی زبان گشوده‌اند، با صراحت لهجه بیشتری از سران کودتاگر داخل نشین، به ابراز باورها و عقاید پرکینه خود پرداخته و حتی خواسته ها و اهداف پشت پرده کودتاگران را در این ایام برملا کرده‌اند. به عبارتی بهتر، حوادث اتفاق افتاده بعد از ۲۲ خرداد فرصت تاریخی برای انقلاب اسلامی بود تا این "فراریان واداده" و "پناهندگان به بیگانه" ماهیت حقیقی خود را نشان داده و ملت بصیر ایران اسلامی چهره واقعی این منافقین جدید را به خوبی بشناسند.

سخنان و مواضع اعلامی دوستان و همپیمانان دیروز و امروز سران داخلی کودتای سبز، در حالی ایراد می‌شود که اینها در تمامی روزهای قبل و بعد از انتخابات از حامیان اصلی سران شکست خورده انتخابات دهم بوده و حتی در بیانیه و سخنان رسمی خود از

کاندیدای مشخصی حمایت کرده بودند. همچنین برخی از این افراد عضو رسمی ستاد انتخاباتی موسوی و کروبی بوده و احکام رسمی هم از این دو نفر برای فعالیت انتخاباتی دریافت نموده اند.

نکته قابل تامل دیگر اینکه اعلام مواضع ضدانقلابی این افراد در این روزها، هیچ گاه توسط موسوی، کروبی و خاتمی مورد نفی و نقد قرار نگرفته و با این نگاه تا قبل از برائت از این سخنان، می‌توان مواضع اعلام شده توسط این تیم خارج نشین کودتاگران را به حساب سران داخل نشین کودتای سبز از جمله موسوی و کروبی و خاتمی نوشت. به عبارتی بهتر شرایط افکارعمومی کشور و صفوف به همه پیوسته ملت و قوانین نظام جمهوری اسلامی اجازه چنین اظهار نظرات صریحی را به سران کودتاگر سبز پوش نمی‌دهد و شاخه خارج نشین این جریان در پناه حاشیه امن ایجاد شده توسط کشورهای غربی از زبان خود، سخنان سران داخلی کودتا را فریاد می کنند.

این افراد در چند ماه گذشته از تمامی ابزارهای موجود برای تهاجم سیاسی - رسانه‌ای همه جانبه علیه جمهوری اسلامی بهره جسته‌اند که در صدر فهرست اقدامات چندماهه اخیر سران خارج نشین کودتای سبز موارد زیر به چشم می‌خورد:

۱- حضور در برنامه‌های شبکه‌های صهیونیستی چون B.B.C فارسی، VOA، رادیو آزادی و ...،

۲- قلم فرسایی در وبلاگ‌های شخصی، سایتهای سیاسی و شبکه های اجتماعی اینترنتی که از بیرون کشور هدایت می‌شود همچون سایت گویا نیوز، بی.بی.سی، روزآنلاین، یوتیوب، فیس بوک و ...؛

۳- بیانیه نویسی، نامه نگاری و قلم فرسایی و راه اندازی کمپین علیه انقلاب اسلامی به بهانه‌های مختلف؛

۴- تلاش برای بسیج نمودن ضدانقلاب با راه اندازی تجمعات و گردهمایی‌ها در برابر سفارتخانه های جمهوری اسلامی، سازمان ملل و ... با هزینه‌های پرداختی توسط

صهیونیست‌ها و با هدف تولید سوژه برای رسانه های غربی و افزایش فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی؛

۵- حضور در مراکز سیاسی بیگانگان از جمله مجالس و پارلمانهای کشورهای غربی و ایراد سخن در محکومیت جمهوری اسلامی؛

از سویی دیگر اهم محورهای تبلیغاتی این جریان را در موارد زیر می‌توان فهرست نمود:

۱- حمله به جایگاه رهبری نظام اسلامی و ولایت مطلقه فقیه

۲- هجمه به حاکمیت دینی و حکومت اسلامی

۳- حمله به نظام مقدس جمهوری اسلامی و متهم ساختن آن به ناپاکی و ناکارآمدی

٤- زیر سوال بردن نهادهای قانونی نظام اسلامی از جمله شورای نگهبان، وزارت کشور، قوه قضائیه، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، سپاه و بسیج و ...

۵- تکرار دروغ بزرگ "تقلب در انتخابات"

٦- هدایت، آموزش و تشویق اغتشاشگران برای ایجاد ناامنی و آشوب

۷- هدایت، آموزش و تشویق اندک هواداران داخلی به نافرمانی مدنی

۸- هتک حرمت بزرگان نظام اسلامی و توده‌های ملت حزب اللهی حاضر در صحنه

در راس همه محورهای تخریبی این جریان، تهاجم همه جانبه به جایگاه رهبری و ولایت مطلقه فقیه از عداوت و کینه دشمنان انقلاب اسلامی نسبت به این رکن رکین نظام اسلامی حکایت دارد. در فهرست اسامی این افراد وابسته و معلوم الحال می‌توان نامهای زیر را مشاهده نمود: اکبر گنجی، محسن سازگارا، عطاالله مهاجرانی، محسن کدیور، عبدالکریم سروش، علی افشاری، سعید رضوی فقیه، محسن مخملباف، محمدرضا شجریان، فاطمه حقیقت جو، شیرین عبادی، حسین بشیریه، حسن یوسفی اشکوری، موسوی خوئینی ها،

عبدالعلی بازرگان، مصطفی رخ صفت، مجید محمدی، مهرانگیز کار، ابراهیم نبوی، مهدی سحرخیز، علی‌اکبر اکبرین و ....

در ادامه به اعلام مواضع و رفتار سیاسی برخی از چهره های شاخص این جریان اشاره می نمائیم تا ابعاد و زوایای مواضع ضدانقلابی آنها بیش از پیش مشخص شود.

الف- اظهار نظرات خیانت‌کارانه وطن فروشان پناهنده به غرب

اظهارات و سخن پراکنی های خارج نشینان کودتاگر را در قالب ۸ محور عمده می‌توان بررسی نمود که نمونه‌هایی از آن ارائه می‌شود.

۱- حمله به جایگاه رهبری نظام اسلامی و ولایت مطلقه فقیه

سروش: «آقای خامنه ای!، می‌خواهم به شما بگویم دفتر ایام ورق خورده است و بخت از نظام برگشته است ، آبرویش به یغما رفته است و طشت رسواییِ‌اش از بام تاریخ افتاده است. کشف عورت شده است. خدا هم از شما رو گردان شده و ستاریت خود را باز گرفته است. آن دلیری ها که در کنج خلوت و در پرده تزویر می کردید فاش شده است. آه جگرسوختگان و جان باختگان و دهان دوختگان کارگر افتاده است و دامان و گریبان شما را سوخته است. خائفم که بگویم باب توبه هم به روی شما بسته شده است. شریعت هم از شما شفاعت نخواهد کرد که مشروعیت از شما گریخته است. ایران سبز از این پس دیگر آن ایران سیاه و ویران نیست. سبزی وسپیدی این جنبش به عنایت و اجابت الهی بر سیاهی جور شما پیشی گرفته است. خاك و آب و آتش و ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند تا به فرمان خدا بر علیه شما بشورند.»[1]

سروش: «آقای خامنه ای!

که این کند که تو کردی به ضعف همت و رای؟/ ز گنج خانه شده خیمه بر خراب زده

---

۱ - عبدالکریم سروش، "جشن زوال استبداد دینی"، سایت دکتر سروش، ۸۸/۶/۱۸

وصال دولت بیدار ترسمت ندهند/که خفته‌ای تو در آغوش بخت خوابزده

در این قحط سال فضیلت و عدالت همه از شما شاکی اند و من از شما متشکرم. "زان یار دلنوازم شکری است با شکایت." نه اینکه شکایتی نداشته باشم. دارم و بسیار دارم اما آنها را با خدا در میان نهاده ام. گوشهای شما چندان از ستایش و نوازش مداحان پر و سنگین شده است که جایی برای صدای شاکیان ندارد. ولی من از شما بسیار متشکرم. شما گفتید که "حرمت نظام هتک شد" و آبروی آن به یغما رفت. باور کنید که در تمام عمر خود خبری بدین خوشی از کسی نشنیده بودم. آفرین بر شما که نکبت و ذلت استبداد دینی را اذعان و اعلام کردید.»[1]

محسن کدیور: «ما می خواهیم کشورمان به شیوه دمکراتیک بر اساس ارزشهای اسلامی اداره شود. الگوی ما پیش نویس قانون اساسی سال ۱۳۵۸ خواهد بود که اثری از ولایت فقیه در آن نبود. به نظر من دوران ولایت فقیه هم به لحاظ عملی و هم نظری به پایان رسیده است. ولایت فقیه نه به لحاظ تئوریک و نه به لحاظ پراتیک قابل دفاع نیست.»[2]

۲- هجمه به حاکمیت دینی و حکومت اسلامی

سروش: «شاید بتوان گفت حکومت دینی به دو دلیل نمی‌تواند بنا شود. یکی اینکه با قدرت نمی‌توانید ایمان و عشق بسازید و دوم اینکه اساس حکومت دینی بر تکلیف بنا شده در حالی که روزگار ما روزگار حق مداری است. این نکته خیلی مهمی است.»[3]

۳- حمله به نظام مقدس جمهوری اسلامی و متهم ساختن آن به ناپاکی، ناکارآمدی و استبداد

سروش: «ما نسل کامکاری هستیم. ما زوال استبداد دینی را جشن خواهیم گرفت.

---

۱ - عبدالکریم سروش، "جشن زوال استبداد دینی"، سایت دکتر سروش، ۸۸/۶/۱۸

۲ - محسن کدیور، "خطبه های نماز عید فطر"، سایت کدیور، ۸۸/۶/۳۰

۳ - "عبدالکریم سروش در لندن، روح پوپر بر فراز تهران"، سایت دکتر سروش، ۸۸/۴/۲۵

جامعه‌ای اخلاقی و حکومتی فرادینی طالع تابناک مردم سبز ماست.»[۱]

سروش: «هیچ چیز مهیب تر از زخمی کردن غرور یک قوم نیست. سرمایه اعتمادشان را ستاندن وآب دهان برویشان افکندن. پلیدی و بی‌شرمی ازین بیشتر نمی‌شود. آدمیان دزدی و دغلی را تحمل می‌کنند اما اهانت مکرر به عزت وکرامت شان را هرگز. اینک روح مجروح و غرور رنجور ایرانیان بجوش آمده است وتا ننگ آن خیانت زدوده نشود و تا غاصبان بدست عدالت سپرده نشوند التهابشان فرو نمی‌نشیند.»[۲]

محسن کدیور: «در جنبش سبز ملت ایران قرار است نهال آزادی که در زمان رهبری آیت الله خامنه ای خشکیده است، دوباره سبز شود؛ عدالت سیاسی و اقتصادی و قضائی که چند دهه است با تبعیض و ستم زیر پاگذاشته شده است، احیا شود؛ بجای اسلامِ سیاه قساوت و خشونت و بی رحمی که در زبان و عمل نمایندگان ولی فقیه مشاهده کرده ایم، اسلام رحمانی، منطقی و دموکراتیک پایه ارزشهای مومنان باشد؛ به جای فقیه سالاری و حق ویژه اقلیتی با توهم انتصاب از جانب امام زمان و با اختیاراتی مطلقه، مردم سالاری با رعایت انتخاب شهروندان و مقید بودن کلیه مقامات به حدود قانونی ملاک و معیار باشد.»[۳]

محسن کدیور: «چگونه جامعه را اداره کرده اید؟ اینکه بگوییم بالاترین آمار فروش کُلیه به دلیل فقر و نداری در کشور ماست، برای شما افتخاراست؟ اینکه بگوییم بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان ایران است، برای شما افتخاراست؟ بی شک، بسیاری از اموری که در ایران صورت می گیرد، به بهانه پیاده کردن موازین شرعی است، به بهانه دفاع از اسلام است. می پندارند درست عمل می کنند. می پندارند خوب و شرعی عمل می کنند. می پندارند از جانب خدا مامور اقامه دین شده اند. در حالی که آن چیزی که در

---

۱ - عبدالکریم سروش، "جشن زوال استبداد دینی"، سایت دکتر سروش، ۸۸/۶/۱۸

۲ - عبدالکریم سروش، "روح مجروح و غرور رنجور "، سایت دکتر سروش، خرداد ۱۳۸۸.

۳ - محسن کدیور، "تنفیذ در مسجد ضرار"، سایت کدیور، ۸۸/۵/۱۳

ایران دارد اتفاق می افتد مساله دیگری است.»[1]

٤- زیر سوال بردن نهادهای قانونی نظام اسلامی

محسن کدیور: «اکثریت مردم ایران وزارت کشور، شورای نگهبان، مقام رهبری و قوای امنیتی، انتظامی و شبه نظامی تحت امر ایشان، قوه قضائیه و اکثر راه یافتگان به مجلس شورای اسلامی را دست اندرکار خیانت در امانت ملی و ناصالح برای اداره کشور و فاقد عدالت و صداقت می شناسند و رئیس جمهور منصوب رهبری را غاصب و نامشروع و غیرقانونی می دانند. اگر بخواهیم با الفبای آیت الله خامنه ای سخن بگوئیم، زبان حال ملت ایران این است: حکم ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد در مسجد ضرار تنفیذ شد.»[2]

٥- زیر سوال بردن انتخابات

عطااله مهاجرانی: «از نظر اقتدارگرایان بهترین شکل برای انتخابات ایران این بود که جمعیت عظیمی در آن شرکت کنند، هر چه بیشتر بهتر. هر چه فضا گرمتر و پر رونق تر بهتر، اما از این انتخابات باید آقای احمدی نژاد حاصل شود نه هیچ فرد دیگری... انگار مردم زینت اند و وسیله مشروعیت بخشیدن گه گاهی به حکومت آقایان.»[3]

اکبر گنجی: «ما ایرانیان همانطور که مردم داخل کشور گفتند ما هم به همراه آنها می‌گوییم که این آقای احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران نیست و ما او را به رسمیت نمی‌شناسیم و خواست مردم ایران این است که این آدم را به جایی که بیانیه حقوق بشر جهانی را انتشار داده، راه ندهند. این یک خواست سیاسی است، که ما داریم به جهان نشان می‌دهیم که ما چگونه فکر می‌کنیم.»[4]

---

۱ - محسن کدیور، "تنفیذ در مسجد ضرار"، سایت کدیور، ۸۸/۵/۱۳

۲ - محسن کدیور، "تنفیذ در مسجد ضرار"، سایت کدیور، ۸۸/۵/۱۳

۳ - "گفتگوی بی بی سی با عبدالکریم سروش و عطاءالله مهاجرانی"، سایت دکتر سروش، تیرماه ۱۳۸۸.

۴ - " مصاحبه با رادیوفردا: راه قانونی برای به رسمیت نشناختن احمدی‌نژاد وجود دارد"، سایت اکبر گنجی، مرداد ماه ۱۳۸۸.

٦- هدایت، آموزش و تشویق اغتشاشگران برای ایجاد ناامنی و آشوب

«اطلاعیه سازگارا و مخملباف درباره مراسم پنجشنبه چهلم شهدا

روز پنجشنبه هشتم مرداد ماه، روزبزرگداشت تمام شهدای جنبش سبزایران است.

١. عزاداران ازصبحگاهان برای نثار گل به مزارشهدا می روند و شامگاهان به منازل ایشان جهت عرض تسلیت مراجعه می کنند. (آدرس ومشخصات شهدایی که تا کنون دریافت کرده ایم درذیل این اطلاعیه آمده است.)

٢. درتهران عزاداران شهدا به صورت میلیونی ازساعت شش بعدازظهر در مصلای بزرگ تهران (واقع دربزرگراه رسالت) حضور می یابند تا درکناریکدیگر با سکوتی سرشار از فریاد، وروشن کردن شمع پس ازتاریکی هوا، به ادای احترام شهدا بپردازند.

رئیس جمهور منتخب مردم وعلمای قم نیز درمراسم حضورخواهند یافت.

درصورتی که سرکوبگران بخواهند ازاین مراسم آرام، انسانی و اسلامی جلوگیری نمایند، مردم مثل همیشه درگیر نشده، درکمال آرامش به طرف خیابان ولی عصرمی روند و ازجلوی پارک ملت دردوجهت شمال وجنوب گرد هم خواهند آمد.

٣. درشهرستان ها نیزمراسم مشابهی برگزارمی شود. نشانی محل تجمعات که توسط فعالین پاره ای ازشهرها تعیین شده، درذیل همین اطلاعیه درج شده است.

در صورت اشغال مراکزیادشده توسط سرکوبگران، عزاداران در جای دیگری که فعالین هرشهردرنظرگرفته اند حضور خواهند یافت. بدیهی است غیرازاین پانزده شهردر بسیاری شهرها وروستاهای دیگرکشورهم مراسم مشابهی برگزارمی شود که نشانی آن تجمعات نیزتوسط فعالین هرمنطقه به آگاهی اهالی می رسد.

محسن سازگارا- محسن مخملباف - هفتم مرداد هشتاد و هشت»[1]

«هشدار به خبرنگاران خارجی و همینطور خبررسانان جنبش سبز

طبق اطلاعات واصله از ایران قرار است خبرنگاران خارجی به صورت کنترل شده،

---

١ - محسن سازگارا، " گفتگوهای روزانه: متن پیاده شده روز شنبه ١٧ مرداد ١٣٨٨"، سایت محسن سازگارا.

تنها در مکان های محدودی که نیروهای استبداد شعار می دهند، اجازه فیلمبرداری داشته باشند تا به دنیا اعلام کنند که احمدی نژاد بر اوضاع مسلط شده است.

برای مقابله با این طرح کودتاچیان لازم است هر چه سریعتر اخبار و تصاویر جنبش سبز از طریق مردمی که خود خبرنگاران جنبش سبزند، به خبرگزاری های دنیا ارسا ل شود تا مانع از دروغ بزرگ روز قدس باشیم.

نماد فردا: رنگ سبز و در صورت امکان پارچه های بزرگ سبز.

شعار فردا: "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران."

محسن سازگارا - محسن مخملباف - ۲۶ شهریور ۱۳۸۸»[1]

۷- هدایت، آموزش و تشویق اندک هواداران داخلی به نافرمانی مدنی

محسن سازگارا: «در قسمت فلج سازی انواع واقسام روش ها که همونجور که عرض کردم حکومت ناپذیر کردن مملکت براشونه بفهمند در درجه اول که نمی تونند براحتی کشور را در اختیار بگیرند و مردم ایران به این سادگی زیربار ذلت نمی رند و لذا نمی تونند که ابزارها را در اختیار بگیرند و در درجه دوم که باز استفاده اینو قبلا هم صحبت کردیم با استفاده برق، مخابرات، کامپیوترو اعتصاب به سبک ایتالیایی ، کم کاری و غیرو باید نشون بدیم که اینطور نیست که یه دولت کودتایی وابسته به خارجی زورگه مثل یک قشون اجنبی بتونه با آدمکشی وشکنجه و زندان مملکت رو دستش بگیره و اداره کنه ، باید نشون بدیم که نمی تونه حکومت بکنه و حکومت ناپذیر بشه براشون . اما بعدش در واقع وارد آکسیون هایی می شیم که تحریم های مختلف از طرف مردم صورت می گیره ، با دولت همکاری نمی کنند و همینجور که اعلام کردیم که دولت آقای موسوی دولت قانونیه و او کابینه باید تشکیل بده باید به تدریج کارامونو از دولت بیاریم بیرون و ببریم در دولت واقعی و اونجا حل و فصل بکنیم ، آروم آروم نشون بدیم که دستگاه های

---

۱ - محسن سازگارا، "هشدار به خبرنگاران خارجی و همینطور خبررسانان جنبش سبز"، سایت محسن مخملباف.

دولت کار نمی کنه و در نهایت برسیم به اعتصابات بزرگ و اعتصابات عمومی که کشور را فلج بکنیم و بتونیم که کودتاچی ها را پایین بیاریم. خب، حالا در این مجموعه کارها یکی از بخش های بزرگ کار ما تحریم هایی است که می کنیم. تا الان کارهای که کردیم این بوده که مثلا کالاهایی رو که صدا و سیما تبلیغ می کنه، تحریم کردیم، نمی خریم و می ریم با سوپرمارکت محل، بقالی حتی صحبت می کنیم که این کالاها رو نیاربرای این که در رادیو تلویزیون تبلیغ شده و مؤثر هم بوده.»[1]

۸- هتک حرمت بزرگان نظام اسلامی و توده‌های ملت حزب اللهی حاضر در صحنه

محسن کدیور: «درست است که ائمه محترم جمعه کشور و نمایندگان محترم ولی فقیه در نهادهای مختلف از جمله سپاه و ارتش و بسیج و ادارات و ... همگی قاطبتا از تصمیمات اخیر معظم له حمایت کامل کرده اند، امّا تمام این سروران از منصوبین معظم‌له هستند و از ایشان حقوق می گیرند و در صورت عدم حمایت از مقام خود عزل می‌شوند، لذا پشتیبانی ایشان بواسطه عدم استقلال‌شان فاقد ارزش حقوقی است.»[2]

محسن سازگارا: «مسابقه استقلال و پرسپولیس که در استادیوم آزادی برگزار شد به ما نشان داد که زمانی که اتحاد وجود دارد می توان شعار داد و با همه ی تلاشی که حکومت کرده بود مردم کار خود را انجام دادند. حکومت چندین هزار نفر را از جانب خود به استادیوم فرستاده بود که من اسم این افراد را گذاشته ام "آدم های چند کاره"، چون در عین حال که ممکن است که دانشجوی دانشگاه امام حسین سپاه یا دانشگاه امام صادق باشند، حکومت شب آنها را به زندان می برد تا از زندانیان بازجویی کنند و روز آنها را به خیابانها می فرستد تا شعارها را از روی دیوارها پاک کنند و بعد آنها را به استادیوم می برد تا برای حکومت فریاد بزنند و یا اینکه به آنها اسلحه می دهد برای کشتن مردم و خلاصه

---

۱ - محسن سازگارا، "گفتگوهای روزانه: متن پیاده شده روز شنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۸"، سایت محسن سازگارا.

۲ - محسن کدیور، "چرا علی تنهاست؟"، سایت کدیور، ۸۸/۴/۲۹

این که چندین کار را این تعداد اندک انجام می دهند. زمانی هم همچون روز قدس که انبوه مردم به خیابان ها می آیند مشخص می شود که تعداد آن عده ی اندک حکومتی واقعا چقدر است. به هر حال همین عده از سوی حکومت به استادیوم رفته و سعی کردند با سر دادن شعارهایی با شعارهای اکثریت مردم مقابله کنند.»[۱]

ب - اقدامات عملی خیانت‌کارانه وطن فروشان پناهنده به غرب

در فهرست اقدامات عملی ستاد خارج نشین کودتای سبز می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- تحصن در برابر مقر سازمان ملل: اولین اقدام در این زمینه که با پشتوانه رسانه‌ای قوی توسط حامیان صهیونیستی همراه بود، تحصن در مقابل مقر سازمان ملل متحد در نیویورک بود. این اقدام توسط عنصر معلوم الحالی چون اکبر گنجی - که پیش از این با نفی الهی بودن قرآن کریم تا مرز ارتداد پیش رفته است - مدیریت شد. به دعوت اکبر گنجی از روز چهارشنبه ۳۱ تیر تا ۲ مرداد ماه (۲۲ تا ۲۴ جولای)، ایرانیان مقیم آمریکا، همراه با شهروندان آمریکایی در مقابل مقر سازمان ملل متحد در نیویورک به اعتصاب غذا دست زدند.

تلویزیون سی ان ان، شبکه صدای آمریکا، شبکه فارسی بی بی سی و تعداد دیگری از شبکه های تلویزیونی برای پوشش خبری این برنامه حضور داشتند.[۲]

در فراخوان مشترک اکبر گنجی و ۲٦ شخصیت شاخص دیگر[۳] که در تاریخ

---

۱ - محسن سازگارا، "گفتگوهای روزانه: متن پیاده شده روز شنبه ۱۱ مهر ۱۳۸۸"، سایت محسن سازگارا.

۲ - روزبه میرابراهیمی، "اعتصاب غذا مقابل سازمان ملل؛ کنار هم، کسانی که هرگز کنار هم نبودند"، سایت رادیو فردا، ۸۸/۵/۱

۳ - امضا کنندگان این بیانیه (به ترتیب حروف الفبا) عبارتند از: ۱- عبدالعلی بازرگان. ۲- محمد برقعی ۳- حسین بشیریه. ۴- علی بنوعزیزی. ۵- نیره توحیدی. ۶- فاطمه حقیقت جو. ۷- حمید دباشی. ۸- مصطفی

۸۸/۴/۲۱ صادر شده، آمده است: «مردم شریف ایران با حضور گسترده خود در انتخابات ۲۲ خرداد نشان دادند که علی رغم نقایص اساسی نظام انتخاباتی در ایران ترجیح می دهند که سرنوشت خود را به شیوه های مسالمت آمیز و دموکراتیک تغییر دهند. متأسفانه دولت حاکم بر ایران حق مشارکت مؤثر شهروندان ایرانی را در تعیین سرنوشت شان پاس نداشت و با تقلبی گسترده این حق اساسی مردم ایران را به نحو گسترده نقض کرد، و آشکارا علیه مردم خود دست به کودتا زد.

و تأسف بیشتر آنکه دولت برآمدهٔ از کودتا در برابر موج اعتراضات گسترده اما آرام و صلح جویانه مردم نسبت به نقض آشکار حقوق اساسی شان دست به سرکوبی بسیار خشونت آمیز و بی‌رحمانه زده است و شمار زیادی از فعالان سیاسی، روشنفکران، روزنامه نگاران، و مردم عادی در خیابانها را بر خلاف رویه های قانونی بازداشت و راهی سلولهای انفرادی کرده است، و بنا به اطلاعات موثق آنها را تحت انواع فشارهای شدید روحی و جسمانی قرار می دهد تا به جرائم ناکرده اعتراف کنند.

ما امضاکنندگان این نامه برای اعلام پشتیبانی از جنبش سبز مردم ایران، محکوم کردن تقلب گسترده درانتخابات، سرکوب بی رحمانه اعتراضات مردمی، و بازداشت غیرقانونی صدها شهروند و فعال سیاسی و اجتماعی در ایران به مدّت سه روز از ۳۱ تیر تا ۲ مرداد ماه (۲۲ تا ۲۴ جولای) در برابر مقر سازمان ملل متحد در نیویورک دست به اعتصاب

رخ صفت. ۹- علی رضایی. ۱۰- احمد صدری. ۱۱- محمود صدری. ۱۲- کاظم علمداری. ۱۳- عبدی کلانتری. ۱۴- رضا فانی یزدی.۱۵- نهضت فرنودی. ۱۶- منصور فرهنگ. ۱۷- احمد کریمی حکاک. ۱۸- حسین کمالی. ۱۹- مهرانگیز کار. ۲۰- اکبر گنجی. ۲۱- ابراهیم سلطانی. ۲۲- علی میر سپاسی. ۲۳- مجید محمدی. ۲۴- مهرداد مشایخی. ۲۵- آرش نراقی. ۲۶- شیرین نشاط. ۲۷- نادر هاشمی.

حمایت کنندگان نیز بدین شرح اند: ۱- طاهر احمدزاده. ۲- پرواند آبراهامیان. ۳- ژانت آفاری. ۴- مهرزاد بروجردی.۵- شهرنوش پارسی پور. ۶- عبدالکریم سروش. ۷- معصومه شفیعی ۸- محسن قائم مقام. ۹- علی قدسی. ۱۰- علی کشتگر. ۱۱- محسن مخملباف. ۱۲- رضا معینی. ۱۳- موسوی خوئینی ها. ۱۴- محمد رضا نیکفر. ۱۵- سهیلا وحدتی. ۱۶- حسن یوسفی اشکوری.

غذا خواهیم زد تا صدای مظلومیت مردم شریف ایران زمین را به گوش جهانیان برسانیم، و از اعضای مسؤول جامعه جهانی بخواهیم که مصرانه و بجدّ از دولت جمهوری اسلامی بخواهند که تمامی بازداشت شدگان را بسرعت و بدون هیچ قید و شرطی آزاد نمایند. با توجه به وضعیت نگران کننده ی در معرض خطر بودن جان و سلامتی بازداشت شدگان اخیر، خواستار دیدار نماینده ی دبیر کل سازمان ملل متحد با بازداشت شدگان و آزادی فوری نامبردگان هستیم.»[1]

در پایان از ایرانیان مقیم آمریکا خواسته شده بود تا به این تجمع بپیوندند. اکبر گنجی همچنین در گفتگو با رادیو فردا درباره اهداف برگزاری اعتصاب غذا در مقابل سازمان ملل متحد گفت: «ما برای اینکه صدای اعتراض مردم ایران و زندانی‌ها را به گوش جهان برسانیم، تصمیم گرفتیم یک اعتصاب غذای سه روزه در برابر مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار کنیم. خواست اصلی ما محکوم کردن سرکوب ها، بازداشت‌ها و شکنجه در ایران است و خواستار آزادی سریع تمامی بازداشت شده‌ها و تمام زندانیان سیاسی-عقیدتی هستیم.»

وی مدعی شد: «پس از برگزاری انتخابات و تقلب بزرگی که بر اساس آن محمود احمدی نژاد به عنوان فرد برنده اعلام شد، مردم اقدام به برگزاری تظاهرات مسالمت جویانه‌ای کردند. آنان در این تظاهرات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری اعتراض کردند که با برخورد خشونت بار نیروهای لباس شخصی، بسیج و نیروی انتظامی مواجه شدند. این نیروها مردم را به گلوله بستند و مورد ضرب و شتم قرار دادند. آنها همچنین صدها تن از بهترین جوانان این مرز و بوم را بازداشت کرده و در زندان‌ها در بدترین شرایط ممکن نگه داشته‌اند. در حال حاضر، زندانیان به لحاظ جسمی و روحی به شدت تحت فشار قرار دارند تا به جرائم ناکرده برای اثبات سناریوی آقای خامنه‌ای مبنی بر این که غرب می‌خواهد در

---

۱ - "بیانیه اعلام و دعوت به اعتصاب غذا در برابر سازمان ملل"، سایت اکبر گنجی، ۸۸/۴/۲۱

ایران انقلاب مخملی انجام دهد، اعتراف کنند.»[1]

پس از انتشار خبر تجمع، موجی از فعالیت رسانه‌ای برای بزرگنمایی این تجمع چندین نفره صورت گرفت و تلاش شد تمامی مخالفین از بازیگران و خوانندگان فاسد رژیم پهلوی تا ضد انقلابیون به نام، و حتی روشنفکران وابسته و قلم بدستان دیروز روزنامه‌های زنجیره‌ای که امروز به دامن غرب پناهنده شده‌اند را در جبهه‌ای واحدگردهم آورده و علیه نظام اسلامی و رای ٤٠ میلیونی ملت متحد سازند.

"گوگوش" خواننده فاسد دوران پهلوی، "ابی" خواننده منحرف، "شهره آغداشلو" بازیگر فاسد، "فرامرز اصلانی" خواننده و آهنگساز، "شهیار قنبری" شاعر و ترانه سرا، "شیرین عبادی"، "سیمین بهبهانی"، "اسماعیل خویی"، "داریوش اقبالی"؛ "رضا براهنی"، "رضا فانی"، "عبدالعلی رضایی"، "بنا عزیزی"، "شیرین نشاط"، و ... عناصر معلوم الحال دیگری بودند که در این مراسم حاضر شده و حمایت خود را از این جمع چندین نفره اعلام کردند.

نکته قابل توجه در مورد این تجمع اینکه در حالی که میلیونها ایرانی در آمریکا زندگی می‌کنند و علی‌رغم تبلیغات و اطلاع‌رسانی وسیعی که توسط رسانه‌های آمریکایی از این تجمع صورت گرفته بود، تنها تعداد معدودی که آمار آنها از چند ده نفر تجاوز نمی‌کرد، آن هم بطور پراکنده در مراسم حضور یافتند.

۲- تجمع در روز جهانی اقدام برای اعلام همبستگی با جنبش مسالمت‌آمیز مردم ایران: اقدام دیگر صورت پذیرفته نامگذاری روز سوم مرداد به عنوان "روز جهانی اقدام برای اعلام همبستگی جهانیان با جنبش مسالمت‌آمیز مردم ایران" و تلاش تبلیغاتی وسیع برای برگزاری تجمعات متعدد علیه جمهوری اسلامی در اروپا و آمریکا بود که رهبری این جریان را "شیرین عبادی" برعهده داشت. به ادعای طراحان این صحنه، برگزاری تجمعات اعتراض آمیز بصورت همزمان در ۵۰ کشور و ۱۲۰ شهر جهان طراحی شده بود،

---

۱ - بهروز کارونی، گفتگو با اکبر گنجی، سایت رادیو فردا، ۸۸/۴/۲۰

که در اغلب آنها تعداد معدودی حتی کمتر از انگشتان دست حضور یافتند. شلوغ ترین تجمع که "شیرین عبادی" خود در آن سخنرانی کرده بود، در شهر آمستردام هلند برگزار شد که به ادعای برگزار کننده ۲ هزار نفر در آن شرکت کردند.

عبادی درباره محتوای سخنرانی خود به خبرنگار رادیو فردا می‌گوید: «موضوع سخنرانی من حول حوادثی بود که بعد از انتخابات در ایران اتفاق افتاد، تجزیه و تحلیل این حوادث، این که چگونه می‌شود اعتماد را به مردم برگرداند و مردم را به حکومت نزدیک‌تر کرد، که در این خصوص من گفتم که بایستی حداقل پنج شرط اتفاق بیافتد و آن این که خشونت‌های دولتی قطع شود، کلیه افرادی که بعد از انتخابات دستگیر شده‌اند، بدون قید و شرط فوراً آزاد شوند. سوم این که رسانه‌ها آزاد باشند و سانسور دولتی از بین برود و چهارم این که به خانواده قربانیان خشونت‌های اخیر و همچنین مصدومان خسارت پرداخت شود و از همه مهم‌تر انتخابات باطل شود و انتخابات دیگری تحت نظارت سازمان ملل متحد برگزار شود. در این صورت است که اعتماد مردم به سیستم و حکومت مجدداً جلب خواهد شد. در غیر این صورت دیدیم که مردم به چه صورت ناراضی بودند، چگونه به خیابان‌ها آمدند برای این که حرفشان را بزنند.»[1]

همانطور که مشاهده می‌نمائید این مدعیان وطن پرستی به سادگی می‌پذیرند که بیگانگان وارد عرصه تصمیم‌گیری در نظام سیاسی کشور شده و ایران مقتدر همچون کشورهای ضعیف و عقب افتاده جهان، بیگانگان را متولی برگزاری انتخابات خود سازد!؟

۳- نامه به کمیساریای عالی حقوق بشر: یکی دیگر از این اقدامات نوشتن نامه‌ای خطاب به خانم "ناوانتم پیلی" کمیساریای عالی حقوق بشر" سازمان ملل متحد است که مملو از اتهامات ناروا علیه مسئولین نظام اسلامی است و نشان از آن دارد که تنظیم کنندگان آن دلی سرشار از کینه نسبت به جمهوری اسلامی داشته و بطور کامل در خدمت بیگانگان و دشمنان انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند.

---

۱ - نازی عظیما، "گفتگو با شیرین عبادی"، سایت رادیو فردا، ۸۸/۵/۴

در بخشی از این نامه(۸۸/۵/۱۹) که در حالتی فراخوان از ایرانیان سراسر جهان خواسته شده است تا پای آن را امضا نمایند، آمده است: «این [جمهوری اسلامی] رژیمی است که به طور سازمان یافته مخالفان و منتقدان را بازداشت و در سلول های انفرادی سپاه پاسداران، وزرات اطلاعات، نیروی انتظامی، حفاظت اطلاعات قوه ی قضائیه، سازمان زندانها و بسیج شکنجه می کند. این رژیمی است که زنان را به دلیل درخواست برابری حقوقی با مردان بازداشت و مجبور به اعتراف به جرائم ناکرده می کند. این رژیمی است که نقض نهادینه و گسترده ی حقوق همه‌ی اقشار از جمله کارگران، دانشجویان، معلمان، جوانان و هنرمندان و نویسندگان و روزنامه نگاران را به اعمال جاری دولت تبدیل کرده است. این رژیمی است که به باور میلیون ها ایرانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری رأی مردم را ربود، آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد، دهها تن را به شهادت رساند، هزاران تن را بازداشت و در سلول های انفرادی تحت فشارهای جسمی و روانی قرار داده است که به مرگ برخی از زندانیان منجر شده است.»

نویسندگان وابسته و وطن فروش در ادامه جهت وارد ساختن فشارهای بین المللی به جمهوری اسلامی، خواستار جلوگیری از ورود رئیس جمهوری ایران زمین به نشست سالیانه مجمع عمومی سازمان در سپتامبر پیش رو(شهریور ۱۳۸۸) می شود. این خائنین به وطن، کار را به آنجا می‌رسانند که حتی جلوتر از رژیم صهیونیستی خواستار معرفی سران نظام اسلامی به عنوان "جنایت کار" شده و دستگیری و بازداشت رئیس جمهوری ۲۴/۵ میلیونی ملت ایران را از دشمنان وطن خواستار می‌شوند. در این باره در متن این نامه آمده است:

«ما از شما درخواست می کنیم تا پرونده ی نقض برنامه ریزی شده و گسترده‌ی حقوق اساسی مردم ایران را به شورای امنیت بسپارید تا شورا پرونده ی سران رژیم را به عنوان "جنایت علیه بشریت" تصویب کرده و به دادگاه بین المللی کیفری ارسال نماید. مطابق قانون اساسی ایران، رئیس جمهور شخص دوم کشور و مجری قانون اساسی است.

احمدی نژاد در سرکوب مردم ایران نقش مستقیم داشته و دارد. به همین دلیل، ما درخواست می کنیم تا محمود احمدی نژاد، و دیگر افرادی را که در سرکوب مردم نقش مستقیم داشته و دارند، به محض خروج از ایران بازداشت و به دست عدالت بسپارید.»[1]

اکبر گنجی که این بار هم نقش محوری در این اقدام تبلیغی را برعهده دارد، در گفتگو با خبرنگار دویچه‌وله، درباره چگونگی تنظیم این نامه می گوید: «پس از موفقیت برنامه‌جمعی اعتصاب غذا مقابل سازمان ملل، دوستان قرار گذاشتند فعالیت‌های جمعی دیگری در این راستا داشته باشیم تا همه ایرانیان بتوانند با تنوع و تکثر برای رعایت حقوق بشر در ایران تلاش کنند. این رژیم به صورت سازمان‌یافته و برنامه ریزی شده، گروه‌های اجتماعی را سرکوب می کند و طبق اساسنامه دیوان کیفری لاهه، سرکوب‌هایی از این دست، جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود.»

وی ناامید از به ثمر رسیدن اینگونه اقدامات خائنانه در ضربه زدن به جایگاه و اعتبار جهانی نظام اسلامی در پاسخ به این سوال خبرنگار که "وقتی منافع سیاسی و اقتصادی بسیاری کشورها ایجاب می کند که کاری به دولت ایران نداشته باشند، چه چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای این فعالیت‌ها می‌توان متصور شد؟" می گوید:

«ما در دنیای تراژیکی زندگی می کنیم که عدالت در آن به خصوص در روابط بین‌الملل وضع نامناسبی دارد. اما این که عدالت به امری واقعی در روابط بین‌المللی تبدیل نشده، باعث نمی‌شود ما خواست عدالت را کنار بگذاریم.»[2]

٤- نامه به دبیرکل سازمان ملل: آخرین نمونه از این دست اقدامات وطن فروشان بی‌خانمانی که زندگی در غرب را به بهای خیانت به ملت برگزیده‌اند، نوشتن نامه‌ای تکراری این بار به آقای "بان کی مون" دبیرکل سازمان ملل بود. این نامه بعد از یک ماه لابی گری و دریوزگی، به امضای ٢٦٥ تن از اساتید دانشگاههای آمریکا و اروپا

---

١ - " فراخوان به مجازات آمران سرکوب و مصاحبه های مرتبط"، سایت اکبر گنجی، ۸۸/۵/۱۹

٢ - " مصاحبه با دویچه وله: فراخوان به مجازات آمران سرکوب"، www.dw-world.com

رسیده است[1] و این در حالی است که اغلب آنها اطلاعات صحیحی از وضعیت سیاسی کشور ایران نداشته و اذهان آنها با اخبار نادرست منتقل شده توسط افراد منحرفی چون اکبر گنجی و محسن سازگارا شکل گرفته است.

در ابتدای نامه که به قلم اکبر گنجی نوشته شده است، تلاش شده تا با بیان شبهات تکراری و پاسخ داده شده در مورد جایگاه رهبری، نظام اسلامی را به دیکتاتوری متهم کند. وی در ادامه در مورد انتخابات در ایران می‌نویسد:

«انتخابات ایران در چارچوب این محدودیتهای تنگ برگزار می شود. تازه در این چارچوب تنگ مخالفان سیاسی حق کاندیدا شدن ندارند، و فقط کسانی می توانند کاندیدا شوند که به اسلام، قانون اساسی، و ولایت مطلقه فقیه اعتقاد و التزام عملی دارند. شورای نگهبان در انتخابات مجلس کنونی حدود ۲۰۰۰ تن از داوطلبان واجد شرایط را رد صلاحیت کرد و به آنان اجازه شرکت در انتخابات را نداد. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری نیز شورای نگهبان صلاحیت ۴۷۱ نفر را رد کرد و فقط صلاحیت چهار تن را که طی سه دهه گذشته از مسئولان اصلی نظام جمهوری اسلامی بوده اند، تأیید کرد. از میان این چهار تن، رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه ۱۹ ژوئن در تهران، صریحا اذعان کرد که نظرات او به یکی از کاندیداها، یعنی محمود احمدی نژاد، نزدیکتر است.

انتخابات روز ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ با مشارکت ۸۰ درصدی مردم ایران و در همین چارچوب رقابتی تنگ و از پیش گزینش شده برگزار شد. اما متأسفانه همین آزادی

---

۱ - در میان این ۲۶۵ نفر افرادی چون: یورگن هابرماس، مارتا نسبام، چارلز تیلور، نوام چامسکی، جوز راموز هورتا (برنده ی جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۶)، نادین گوردیمر(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۱)، اورهان پاموک(برنده ی جایزه ی نوبل ادبیات در سال ۲۰۰۶)، ماریو وارگاس یوسا(رمان نویس پرویی)، رابرت بلا، شیلابن حبیب، کورنل وست، هیلری پتنام، بنجامین باربر، هاوارد زین، مایکل والزر، طلال اسد، خوزه کازوناوا، نانسی فریزر، مارشال برمن، جوشوا کوهن، فیلیپ پتیت، ریچارد جی برنشتاین، به چشم می خورد.

محدود نیز در انتخابات اخیر عملاً نادیده گرفته شد، و محمود احمدی نژاد رسماً برنده این انتخابات اعلام گردید. اکثریت مردم ایران اعتقاد دارند که رأی آنها در این انتخابات خوانده نشده است.»

سپس در آخر نامه خواسته‌های ٦ گانه خود از دبیر کل سازمان ملل را بیان می‌دارد. این خواسته ها که نشان از ماهیت وطن فروشانه گنجی دارد، عباراتی است که حتی از زبان بسیاری از دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی نیز بطور رسمی بیان نشده است. اینکه چطور چنین درخواست‌هایی از زبان یکی از فعالان جبهه دوم خرداد بیان می‌شود و واکنشی از سوی سران این جریان مشاهده نمی‌شود، به خوبی حکایت از اغراض پنهان سران کودتای سبز دارد. این خواسته‌ها به شرح زیر است:

«۱- تشکیل یک کمیته بین المللی حقیقت یاب به منظور بررسی فرآیند رأی گیری، شمارش آراء و اعلام نتایج موارد تقلب و دستکاری در آرای مردم.

۲- اعمال فشار به دولت ایران جهت ابطال انتخابات تقلبی و برگزاری انتخابات آزاد،رقابتی و منصفانه زیر نظر سازمان ملل متحد.

۳- اعمال فشار به دولت ایران جهت آزادی کلیه زندانیان اعتراض های اخیر.

۴- اعمال فشار به دولت ایران جهت رفع توقیف از رسانه های تعطیل شده در روزهای اخیر، و به رسمیت شناختن حق مردم ایران در زمینه آزادی اظهار نظر و اعتراض مسالمت آمیز به نتایج انتخابات اخیر.

۵- اعمال فشار به دولت ایران جهت ممانعت از هرگونه سرکوب و اعمال خشونت علیه مردم ایران.

۶- به رسمیت نشناختن دولت کودتایی احمدی نژاد و عدم همکاری با آن از سوی تمامی دولت ها و مجامع بین‌المللی.» [1]

---

۱ - "متن کامل نامه اکبر گنجی به بان کی مون (۲۰۰۹)"، سایت اکبر گنجی، ۸۸/۵/۲۱

۵- حاشیه سازی برای سفر رئیس جمهور به سازمان ملل: حضور رئیس جمهور منتخب ملت ایران در نشست عمومی سازمان ملل در نیویورک، در شرایط متفاوتی از سالهای گذشته برگزار شد. فتنه گران سبزپوش در ائتلافی همه جانبه با گروهکهای ضدانقلاب خارج نشین تلاش کردند تا حضور مقتدرانه تیم اعزامی از جمهوری اسلامی را - که همه ساله یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین تیم‌های حاضر در این نشست می‌باشند - تحت الشعاع قرار داده و در این بین از تیم رسانه‌ای انگلیسی - آمریکایی و حتی رئیس جمهور رژیم صهیونیستی نیز بهره جستند. سایت بی بی سی در خبری اعلام داشت: «بسیاری از مخالفان و معترضان ایرانی گفته اند قصد دارند با تظاهرات در اطراف مقر سازمان ملل نشان دهند که آقای احمدی نژاد را رئیس جمهور قانونی ایران نمی دانند.»[1]

صحنه گردانان این تجمعات که هفته‌های متمادی برای تحقق آن تلاش کرده بودند، چنین ادعا داشتند که خواهند توانست هزاران مخالف جمهوری اسلامی را از سراسر جهان در مقابل سازمان ملل جمع نمایند.

سایت نوروز متعلق به جبهه مشارکت در خبری می‌نویسد: «در آستانه ورود محمود احمدی نژاد به نیویورک برای حضوردر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با نصب پوسترهایی بر روی کامیون‌هایی که در خیابان های شهر نیویورک حرکت می کنند و در آنها خشونت های اخیر علیه معترضین و نقض گسترده حقوق بشر به معرض دید عموم گذاشته می شود، توجه اعضای جامعه جهانی را که دیپلماتهای آنان از اقصی نقاط جهان به نیویورک آمده اند، به وضعیت حقوق بشر در ایران جلب می‌کند. روز گذشته نیز، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران و سازمان دیده بان حقوق بشر در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور خبرنگاران، از اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستند که نماینده ویژه‌ای برای تحقیق و تفحص در وضعیت حقوق

---

۱ - "محمود احمدی نژاد در نیویورک"، سایت بی.بی.سی، ۸۸/۷/۱

بشر ایران معرفی کنند.»[1]

نمونه‌ای از مطالب مندرج در سایتهای ضدانقلاب، می‌تواند سطح وسیع تبلیغات انجام شده علیه نظام و تلاشهای صورت گرفته برای کشاندن مخالفین نظام به مقابل سازمان ملل متحد را به خوبی نشان دهد در یکی از این گزارشها آمده است: «امسال و در همین هفته گروههای متنوع و متکثری از ایرانیان مقیم آمریکای شمالی، از سواحل غربی کالیفرنیا گرفته تا جنوب تگزاس و واشنگتن و ساکنین نیویورک و کانادایی ها به نیویورک خواهند آمد تا بزرگترین تجمع اعتراضی سبز نسبت به دولت کودتا در خارج از ایران را و در حمایت از ایرانیان سبز داخل کشور را برگزار کنند. نیویورک شهر مهمی است. مادر شهری مدرن که میزبان مردمان و رنگها و قومها و اذهاب و دسته ها و رویاهاست. نیویورک بازتاب صداهای جهان است.

البته این شهر پیش از این هم بازتاب صدای سبزها بوده است. از جمله اعتصاب غذای سیاسی روشنفکران و دانشگاهیان در برابر ساختمان سازمان ملل که پوشش رسانه‌ای وسیعی داشت و بسیار مورد توجه محافل روشنفکری قرار گرفت و تجمع اعتراضی روز بیست و پنج جولای که در آن بزرگترین و منظم ترین راهپیمایی سبزها در سیصد شهر جهان و از جمله نیویورک برگزار شد و ایرانیان تمام خیابانهای مرکزی منهتن را سبز کردند. نیویورکی ها هم چنین با سامان دهی برنامه هایی در میادین و پارکهای شهرو با برگزاری یادمان برای شهدای وقایع اخیر تمام این روزها را در کنار مردم ایران بوده اند.

گروه "رای من کجاست؟ نیویورک" به عنوان یکی از سازماندن دهندگان اصلی تجمعات اعتراضی در نیویورک، معترضان را به حضور در تجمعی اعتراضی در خارج از کشور نسبت به و نقض حقوق بشر و شهروندی اخیر در ایران دعوت کردند. این گروه در وب سایت خود پیام این حرکت عظیم اعتراضی را درخواست از جامعه جهانی برای

۱- "پوسترهای استقبال از احمدی نژاد در نیویورک"، سایت نوروز، ۸۸/۷/۲.

حمایت از حقوق بشر در ایران و رد سیاستهای نظامی گرایانه در قبال ایران و اعلام انزجار از شکنجه، کشتار و تجاوز معترضان به نتایج انتخابات اخیراعلام کرد و خواهان آزادی بیان و تجمعات اعتراضی، آزادی زندانیان سیاسی و دگراندیش و محاکمه عاملان جنایات اخیر در ایران شد و اعلام کرد که برنامه‌های تجمعهای اعتراضی در نیویورک در روزهای ۲۲ تا ۲٤ سپتامبر در برابر سازمان ملل متحد، دفتر ایران در سازمان ملل و بر روی پل تاریخی بروکلین برگزار خواهد شد...

اما بمب رسانه‌ای این حرکت اعتراضی روز ۲٤ سپتامبر و با حرکت طومار سبز در امتداد پل تاریخی بروکلین است که بی‌شک بیشترین تاثیر را برای آگاه ساختن افکار عمومی آمریکا و جهان از وقایع اخیر ایران و صدای اعتراض مردم ایران خواهد داشت...

در روز ۲٤ سپتامبر همچنین سخنرانانی چون حمید دباشی استاد دانشگاه کلمبیا، فاطمه حقیقت جو نماینده مجلس ششم، مسیح علی‌نژاد روزنامه نگار و بسیاری دیگر سخنرانی خواهند کرد و گروه کیوسک به اجرای موسیقی زنده خواهند پرداخت.»[1]

اما آنچه ناباورانه شاهد آن بودند، حضور اقلیتی چند ده نفر بود که اغلب آنها را هم اعضای اصلی گروهکهای ضد انقلاب تشکیل می‌دادند. ناتوانی گروههای اپوزیسیون در به صحنه آوردن هواداران و عدم همراهی جمعیت میلیونی ایرانیان ساکن آمریکا، به نحوی بود که داد مجریان تلویزیونهای لس آنجلسی را هم درآورد!

تلاش برای برگزاری تجمعاتی توسط شاخه خارج از کشور فتنه سبز را باید در راستای از دست دادن پایگاه مردمی این جریان در داخل کشور ارزیابی نمود. اقدامات ضدقانونی و خلاف مصالح کشور و در تضاد با شعارها و آرمانهای امام و ملت، موجب شده که روز به روز از حداقل پایگاه مردمی سران فتنه سبز کاسته شود و با آشکار شدن

---

۱ - "نیویورک - تهران و خانه‌هایی که با سبزها فتح می‌شوند"، www.mojcamp.com، ۸۸/۶/۳۰.

ماهیت براندازانه این جریان، هواداران به تدریج از اطراف آنها پراکنده شوند. خلوت شدن صف حامیان فتنه سبز آنها را واداشته تا به عضوگیری از خارج نشینان بریده از ملت روی آورند، عناصر ضد انقلاب و معاند نظام اسلامی و فراریانی که سالهاست زندگی در آغوش بیگانگان را بر زیستن در ایران زمین ترجیح داده‌اند.

در میان صحنه گردانان پشت پرده تجمعات اخیر، لابی صهیونیستی حاضر در آمریکا - که عداوت و دشمنی آنها نسبت به انقلاب اسلامی و رئیس جمهور منتخب مردم برای افکار عمومی پوشیده نیست - از نقش محوری برخوردار بوده است. برخی گروه‌ها و به خصوص لابی صهیونیستی آمریکا از هفته‌ها پیش مشکلاتی برای محل سکونت و هتل ویژه اسکان رئیس‌جمهور و هیئت همراه وی بوجود آورده و از سویی دیگر تبلیغات گسترده‌ای را از طریق رسانه های تحت اختیار خود برای برگزاری این تجمعها در نیویورک صورت دادند.

به گزارش فارس و به نقل از پایگاه خبری عبری زبان "ان‌اف‌سی"، بسیاری از گروه‌ها و لابی‌های صهیونیست در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی با همکاری لابی صهیونیست در داخل آمریکا با تبلیغات گسترده و دعوت از دیگر گروه‌های سیاسی و مخالف ایران قصد اختلال و بر هم زدن سخنرانی احمدی‌نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل را دارند.

بنابراین گزارش این گروهای صهیونیستی با دعوت از گروه‌های سیاسی و مخالف در اروپا قصد لغو کردن کلیه برنامه‌ها و سخنرانی‌های احمدی‌نژاد در نیویورک را دارند.

گروه صهیونیستی "امنو"، جنبش کار صهیونیست در سراسر جهان و گروه صهیونیستی "هابونیم درور" و جنبش جهانی جوانان یهود با ارائه برنامه‌های از پیش تعیین شده به دنبال جلوگیری از اجرای برنامه‌های احمدی‌نژاد در هتل‌هایی هستند که هیئت ایرانی در آنجا مستقر است. این گروه‌ها با فرستادن نامه و ایمیل به هتلی که احمدی‌نژاد

قرار است در آنجا مصاحبه مطبوعاتی و ملاقات خارجی داشته باشد به دنبال وارد کردن فشار بر مسئول هتل هستند تا از میزبانی هیئت ایرانی انصراف بدهد.

این لابی صهیونیستی همچنین با ادعای کمک به جوانان ایرانی و پخش نامه‌های دروغین از طرف جوانان ایرانی در بین مردم آمریکا به دنبال تحریک افکار عمومی و همچنین جمع کردن افراد معمولی برای تظاهرات در مقابل سازمان ملل هستند.[۱]

اینکه چطور صهیونیستها، سلطنت طلبان و منافقین نیز به صف حامیان فتنه سبز پیوسته‌اند و سران فتنه سبز، یعنی موسوی و کروبی و خاتمی در قبال این اقدامات سکوت کرده و واکنشی از خود نشان نمی‌دهند و از سویی دیگر برخی سایتهای وابسته به این جریان چون سایت نوروز، آینده، ... به وجد آمده! و اخبار تجمع چند ده نفره ضدانقلاب در نیویورک را با آب و تاب نقل کرده‌اند، سوالات بی‌پاسخی است که توجه به آن ماهیت این جریان فتنه گر را بیش از پیش نمایان می‌سازد!

نکته آخر اینکه طراحان تجمعات که در بین آنها اسامی گروههای سلطنت طلب، منافقین، گروهکهای چپ مارکسیستی، گروههای ناسیونالیست ملی گرا و شبکه خارج نشین فتنه سبز به چشم می‌خورد، در حالی متولی این برنامه بودند که در درون به شدت با یکدیگر دشمنی و رقابت داشته و ناتوان از اجرای برنامه‌ای واحد می‌باشند.

آنها تلاش داشتند تا به هر نحو ممکن در قالب تجمعی یکدست و واحد گردهم آیند، لذا چنین مدعی می‌شوند که: «آنچه تجمع اعتراضی امسال را با سالهای پیش متفاوت خواهد کرد وحدت ایرانیان معترض به وقایع اخیر ایران و حضور سبز رنگشان است. رنگی که حرکت اعتراضی آنها را از گروههای تندرو یهودی و سایر گروه‌هایی با خط و مشی سیاسی و ایدئولوژیک متمایز می‌کند و مانع از استفاده تبلیغاتی ماشین دروغ پراکنی رسانه‌های حکومتی ایران از جمله صدا و سیما خواهد شد.»[۲]

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳۱، کد خبر: ۸۸۰۶۳۱۰۲۴۳

۲ - همان.

اما از سویی دیگر نمی‌توانند دغدغه خود را از ایجاد اختلافات شدید که موجب از هم گسیختگی تجمع شود، پنهان نمایند. لذا چنین توصیه می کنند: «برگزار کنندگان تجمع سبزهای نیویورک با هدف انعکاس صدای اعتراض مردم ایران و با اعلام حمایت خود از نمادها و پرچم ملی ایران از معترضان درخواست کرده‌اند که برای حفظ وحدت و یکپارچگی از به همراه آوردن هرگونه پرچمی به مراسم خودداری کنند و تنها از نمادهای سبز که نماد فعلی جنبش اعتراضی مردم ایران است، استفاده نمایند.»[1]

ولیکن رقابت برای کسب قدرت و اختلافات مبنایی این مخالفین نظام اسلامی که مصداق دعای "اللهم اشغل الظالمین بالظالمین" می‌باشد، این بار نیز مانع از همگرایی آنها شد و لذا شاهد بودیم که این گروهها با گرفتن مجوز از پلیس آمریکا به نوبت و در ساعات مختلف روز تجمعات خود را برگزار نمودند!

عدم موفقیت اپوزیسیون در اقدام موثر علیه نظام اسلامی را می‌توان در مقاله یکی از این افراد مشاهده نمود. محمد برقعی در مقاله‌ای با عنوان "تظاهرات خارج از کشور: یار شاطر یا بار خاطر"، به تحلیل وضعیت تجمعات اپوزیسیون در این روز می پردازد و می‌نویسد:

«کسانی که این روزها در تظاهرات شرکت می کنند، و به ویژه جمع کثیری که تصمیم دارند در تظاهرات بزرگ اعتراضی در مقابل ساختمان سازمان ملل متحد در نیویورک تظاهرات کنند را می‌توان، به سه دسته تقسیم کرد.

۱ ـ سرنگونی‌طلبان؛ که به‌طور عمده سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق هستند و چند گروه کوچک پراکنده چون حزب کمونیست کارگری.

۲ ـ طرفداران آشکار جنبش سبز؛ که در جو موجود هر روز از تعدادشان کاسته می‌شود. اینان پرچم سبز با خود می‌آورند و عکس رهبران جنبش به پیشتازی میرحسین موسوی را به دست می گیرند. عکس‌هایی که هر روز از تعداد آن‌ها کاسته می‌شود. ولی به

---

۱ - همان.

هر صورت اینان بدون پرده‌پوشی از همان جنبش سبز درون ایران و خواسته‌های آنان حمایت می‌کنند و همان شعارها را هم می‌دهند.

۳ ـ سرگردان‌های بی‌هویت؛ اینان در تعریف خود می‌گویند که در نهایت خواسته گروه اول را دارند اما روش مبارزاتی گروه دوم را می‌پذیرند. و در این پذیرش هم شرط و شروط دارند. از جمله به جای پرچم سبز پرچم سه رنگ می‌آورند. رهبران جنبش درون ایران و زندانیان سازمانی آن را از خود نمی‌دانند و به همین سبب به جای عکس رهبران جنبش عکس ندا و سهراب و شهدای گمنام دیگر را می‌آورند؛ چهره‌هایی که ضمن آن که نشان دهنده جنایات نظام هستند اما مثل خود این افراد هویت سیاسی مشخصی ندارند. فصل مشترک این جمع پراکنده هزار رنگ با دو دسته دیگر مخالفت با نظام حاکم و دفاع از حقوق بشر است.»[۱]

وی در ادامه می‌نویسد: «هر کس تجربه محدودی در سیاست داشته باشد می‌داند که از هر تظاهر اعتراضی و حرکت سیاسی یک تصویر کلی به جامعه انتقال می‌یابد و کسی دقتی به انواع شعارهایی که داده می‌شود نمی‌کند. فارغ از آن که چه شعارهایی اینجا و آنجا در جمع داده می‌شود و چه قطعنامه‌ای در آن شلوغ بازار خوانده می‌شود، تنها همان تصویر کلی و پیام اصلی آن در اذهان مردم جاگیر می‌شود. لذا پیامی که از این تظاهرات به حکومت و مردم می‌رسد چنین خواهد بود: ۱ ـ جمعیت ساختارشکنان، ۲ ـ بی پشتوانه بودن رهبری، ۳ ـ حرکت توده‌وار»[۲]

وی در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند: «تا زمانی که ما فرق میان "رهبر" و "نماد رهبری" را که در مقاله جنبش سبز شماره ۲ آورده بودم متوجه نشویم حمایت‌های ما از همین ویژگی پر از تردید و سر درگم و در نتیجه بدون فایده عملی برخوردار خواهد بود.»

---

۱ - محمد برقعی، "تظاهرات خارج از کشور: یار شاطر یا بار خاطر"، سایت خبری ایران امروز، ۸۸/۶/۲۰

۲ - همان.

گفتار سیزدهم

رفتار شناسی غرب در انتخابات ایران

انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در مقطعی حساس از تاریخ انقلاب و ایران به وقوع پیوست و توجه بازیگران داخلی و دشمنان خارجی را به خود معطوف ساخت. از جمله بازیگران این انتخابات، آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای اروپایی هم‌پیمان با آمریکا بودند که در این مطلب از آنها تحت عنوان غرب یاد می‌شود.

غرب با پیش فرض هایی که از تداوم خط انقلاب در قالب گفتمان اصولگرایی داشت و مصداق خطرناک آن را شخص دکتر احمدی‌نژاد در این برهه می دید، وارد فضایی سیاسی و تقابلی با دولت شد. البته آمریکایی ها از همان سالهای اول روی کار آمدن دولت اصولگرا، مبنای راهبرد سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران را بر کارشکنی، تبلیغات سیاسی و در انتها "تغییر" ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد گذاشته و بر این اساس شروع به ساماندهی فعالیت‌ها در عرصه‌های مختلف، پشتیبانی مالی از مخالفان داخلی در قالب تصویب بودجه‌های میلیونی در سنا و کنگره و تمرکز و تجمیع فشار بین‌المللی بر ایران از طریق درگیرسازی این دولت با پروژه‌های مختلف در مجامع

بین‌المللی از جمله پرونده هسته ای و علی الخصوص فعالیت های ایذایی تبلیغاتی علیه نظام اسلامی ایران در رسانه های گوناگون غربی کردند.

این فعالیت ها در چند دسته قابل تقسیم بندی است:

۱- فعالیت های مخالفت آمیز در سطح سران کشورها که در قالب اعلام مواضع مقامات غربی در سفرهای خارجی و موضعگیری های رسانه ای قابل رصد و پیگیری بود؛

۲- راه اندازی جنگ روانی و تخریب سیاسی علیه دکتراحمدی‌نژاد و دولت نهم در رسانه های غربی به گونه‌ای که برای همه این رسانه های ارتباطی از اتاق فکری یکسان دستوراتی همسو صادر می شد؛

۳- آغاز مطالعه و بررسی برای پروژه «براندازی نرم»نظام جمهوری اسلامی در قالب الگوی «انقلابهای مخملین» که غرب در این خصوص تجارب نسبتا موفقی در صربستان، اوکراین ،گرجستان و قرقیزستان داشته است.

البته این مطالعات از سالها قبل در ایران شروع شد و کلید این کار به صورت نیمه و ناقص در دوران حاکمیت اصلاح طلبان بویژه مجلس ششم با پروژه هایی چون؛ القای حاکمیت دوگانه و لزوم مقاومت مدنی، خروج از حاکمیت و استعفا و تحصن استانداران و نمایندگان اصلاح طلب زده شده بود. اما هوشیاری نظام اسلامی، تعیین کنندگی جایگاه رهبری در نظام جمهوری اسلامی هوشمندی مردم و حضور آگاهانه در صحنه باعث شکست و به سخره گرفتن اصلاح طلبان شد. با این حال گویی این امر به آتشی زیر خاکستر تبدیل شد و با اظهار نظر مجدد وزیر خارجه وقت آمریکا خانم کاندولیزا رایس در زمان تصویب بودجه ۷۵ میلیون دلاری کنگره آمریکا برای «پیشبرد دموکراسی و حمایت از گروه های طرفدار حقوق بشر در ایران» جان دوباره گرفت . رایس در ساختمان کنگره آمریکا در تاریخ ۸۴/۱۱/۲۶برای اخذ بودجه چنین استدلال کرد: «ما توانستیم با یک براندازی نرم از لهستان و با جنبش همبستگی تا پشت مرزهای روسیه، انقلاب های رنگین را سامان دهیم و رژیم های حاکم را ساقط و رژیم های دموکراتیک مورد نظر

آمریکا را به قدرت برسانیم. تنها راه برای تغییر نظام در ایران نیز استفاده از همین تجربه است.»[1]

اهداف غرب از دخالت در انتخابات ایران

اما مطالعه موقعیت انتخاباتی بوجود آمده در ایران به لحاظ شرایط دولت نهم در عرصه بین‌المللی و داخلی موجب شد آمریکا با همراهی تبلیغی ـسیاسی همپیمانان غربی اش وبا مغتنم شمردن فرصت انتخابات دهم، برای مداخلات برنامه ریزی شده خود سه هدف اصلی را طراحی کند؛

۱- براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ هدف و راهبرد اصلی غرب بود. به رغم تمام ادعاهای آنها مبنی بر اینکه دیگر غرب به دنبال تغییر نظام ایران نیست و تنها تغییر رفتار سیاسی ایران در حوزه های مشترک مربوط به منافع دو کشور را خواستار است؛ نوع مداخله در انتخابات ایران حکایت از همان راهبرد اصلی دارد. البته به سبب اقتدار درونی و بیرونی جمهوری اسلامی ایران و رهبری هوشمندانه حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) و همچنین آگاهی بالای مردم، موقعیت و موفقیتی برای عملیاتی کردن این هدف ایجاد نشد.

۲- تغییر رفتار سیاسی ایران؛ به عنوان راهبرد میانی در صورت عدم موفقیت راهبرد اصلی، از دیگر اهداف مداخلات آشکار غرب در انتخابات دهم بود. غرب از الهام بخشی ایران که موجب کاهش اعتبار سیاسی و پرستیژ بین‌المللی وابرقدرتی آنها در جهان شده و به ملتها جرات ایستادگی در مقابل مطالبات یکجانبه گرایانه آمریکا را اعطا کرده، به شدت عصبانی است، لذا همواره درصدد فراهم کردن تمهیداتی برای کاهش رفتارهای اعتبار زدایانه ایران از آمریکا و غرب به لحاظ ایدئولوژیکی و استراتژیکی بوده است. به زعم تحلیلگران ارشد نظامی آمریکا، بخش عمده ای از مشکلات این کشور در افغانستان،

---

۱ - پیام فضلی نژاد، شوالیه های ناتوی فرهنگی، کیهان.

عراق، لبنان و فلسطین به دلیل الهام گیری این ملتها از انقلاب اسلامی و آرمانهای بلند انسانی، اسلامی و انقلابی آن است.

۳- **حفظ حیات سیاسی وابستگان**؛ راهبرد حداقلی غرب و آمریکا از تنش آفرینی و طراحی اغتشاشات اخیر در جمهوری اسلامی است. سران آمریکا با مشاهده فعالیت دولت نهم در چهار سال گذشته وبراساس نظرسنجی دقیقی که انجام دادند، ملاحظه کردند که آرای دکتر احمدی‌نژاد حداقل دو به یک از پیش روترین کاندیدای اصلاح‌طلبان جلوترا ست، لذا به فکر طرحی برای تغییر رئیس جمهوری یا حداقل ایجاد تردید درنتیجه انتخابات به قصد تحمیل هزینه به دولت احمدی‌نژاد افتادند. ضمن اینکه حضور اصلاح طلبان در انتخابات دهم پس از چند شکست پیایی در انتخابات‌های گذشته مجلس، ریاست جمهوری و شوراها را به منزله حفظ حیات نیم بندسیاسی و ممانعت از فراموشی اصلاح طلبان توسط ملت تحلیل می کردند.

تاکتیک‌های غرب در انتخابات دهم ریاست جمهوری ایران

غرب برای اجرایی کردن اهداف و استراتژیهای حداکثری، میانی و حداقلی، متناسب با آنها تاکتیک هایی را برای تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات دهم ریاست جمهوری طراحی نمود. برخی از این تاکتیک‌ها عبارتنداز؛

۱- **تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی**؛ غرب به صحنه گردانی ایالات متحده در راستای رویگردانی مردم ایران از دولت نهم در کنار دیگر اقدامات خود که به برخی از آنها در ذیل این بحث اشاره خواهد شد، به زعم خود دست به شناسایی نقاط ضعف دولت نهم زد و همزمان با پوشش گسترده رسانه ای، معضلات اقتصادی جامعه ایران را دردستور کار خود قرار داد و برای واقعی جلوه دادن آنها در عرصه سیاسی نیز اهرم های فشار علیه جمهوری اسلامی ایران را تعبیه نمود.

تشدید تحریم های اقتصادی و جلوگیری از ورود قطعات و لوازم اصلی برخی

نیازمندیهای صنعتی و هواپیمایی به همراه فشارهای سیاسی چون صدور قطعنامه های مختلف علیه ایران در شورای امنیت و تهدید به حمله نظامی از طریق رژیم صهیونیستی بخشی از این فشارهای اقتصادی و سیاسی بود که با هدف نمایش ضعف دولت نهم در دستور کار کاخ سفید علیه ایران قرار گرفت.

کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی در این قضایا مطابق با خواسته آمریکا حرکت می‌کردند و مخالفت چند کشور اروپایی با ایران را از طریق رسانه های خود طوری القا می‌نمودند که گویی نظام جهانی و همه کشورهای دنیا با اقدامات ایران مخالفت می‌نمایند.

۲- **بحرانی جلوه دادن اوضاع کشور؛** از دیگر تاکتیک های آمریکا، بحران نمایی از اوضاع ایران بود تا نتیجه طبیعی آن آمادگی ذهنی مردم برای تغییر دولت در انتخابات دهم باشد. در کنار این اقدامات، رسانه های غربی به همراه رسانه های همسو با آنها درمنطقه و داخل روندی را آغاز کردند که ستایش از عملکرد نخست وزیر دوران جنگ تحمیلی به رغم اختلافات بنیادی که با آرمان های امام (ره)داشت و مقایسه آن دوران با دوران فعلی (دولت نهم) در صدر فعالیت های تخریبی آنها قرار گرفت.

۳- **فضاسازی برای کاهش حضور مردم در پای صندوق های رأی؛** تجربه انتخابات ۳۰ ساله جمهوری اسلامی نشان می دهد که رسانه های غربی و مقامات آمریکایی در ماههای منتهی به انتخابات، فضاسازی زیادی برای کاهش حضور مردم در پای صندوق‌های رأی انجام می دهند و با تهیه گزارشات و تحلیلهای جهت دار قهر با نظام و صندوق‌ها را به مردم القاء می نمایند.

۴- **تشکیک در سلامت انتخابات؛** زمانی که غرب از مرحله قبل نتیجه مورد نظر را کسب نکرد، مرحله تشکیک در سلامت انتخابات را کلید زد و به مردم القاء نمود که برگزار کنندگان انتخابات وابسته به یک جریان خاص از حکومت هستند و لزوما اعتقادی به روی کارآمدن منتخبین مردم ندارند و در نتیجه چنین انتخاباتی از سلامت لازم برخوردار نیست.

۵- طرح بحث تقلب در انتخابات؛ پس از آشکارشدن نتیجه انتخابات، چنانچه نتیجه دلخواه آنها باشد آنرا تأیید می کنند ولی اگر نتیجه انتخابات، پیروزی رقیب باشد به صورت گسترده و از طریق تاکتیک روانی« تکرار دروغ تبدیل می‌شود به دروغ درست» بحث تقلب در آراء صندوق ها را مطرح و به شدت برروی آنها اصرار می نمایند. حداقل نتیجه قهری چنین امری با توجه به کارکرد رسانه های مختلف در دنیای امروز، ایجاد تردید در سلامت انتخابات خواهد بود.

حال به عنوان نمونه مطالعاتی، رفتار رسانه ای غرب در انتخابات دهم و چگونگی تلاش آنها برای تحت الشعاع قرار دادن نتیجه این پیروزی شیرین را مورد بررسی قرار می دهیم.

مراحل چهارگانه رفتار رسانه ای غرب

غرب، بویژه آمریکایی‌ها و تحلیلگران سیاسی آنها در خصوص انتخابات اخیر ایران در چهار مقطع اظهار نظر و موضعگیری نمودند. مراحل چهارگانه رفتار رسانه‌ای و موضع گیری مقامات غربی به ویژه آمریکایی‌ها در خصوص انتخابات ایران عبارتند از:

۱- رفتار غرب در مرحله قبل از انتخابات: چند ماه قبل از آغاز تبلیغات رسمی نامزدها، عمده موضعگیری‌های مقامات سیاسی غرب و انعکاس رسانه ای آنها حول چند محور صورت بندی می شود.

الف: ادعای آزاد نبودن انتخابات ایران: دعوت از مردم به عدم شرکت در انتخابات به دلیل اینکه آرای آنها در تغییر دولت تأثیری ندارد و سران اصلی نظام به هر شکل شده همین دولت را پیروز انتخابات اعلام خواهند کرد،اولین موضع غرب و رسانه های آنها در خصوص انتخابات دهم است. افراط رسانه های آمریکایی در تبلیغ این خط حتی صدای برژینسکی مشاور امنیت ملی دورا ن ریاست جمهوری کارتر که هم اکنون رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک و امور بین‌الملل واشنگتن است را نیز درآورد: «وقتی در باره ترویج

دموکراسی در ایران صحبت می کنیم باید به خاطر داشته باشیم که هم اکنون هم نوعی دموکراسی در ایران وجود دارد که ما آن را معمولا نادیده می گیریم. به عنوان مثال در انتخابات اخیر در ایران ما واقعا نمی‌توانستم با قاطعیت پیش بینی کنیم چه کسی پیروز انتخابات خواهد بود.»[1]

ب: تشکیک در سلامت انتخابات: در هر انتخاباتی غرب تلاش می کند به نوعی در روند و نتایج انتخابات دخالت و تأثیرگذار باشد. حرکتهای مذبوحانه غرب دامنه ای از تردید، تشکیک و تخریب گرفته تا تهدید و یا اظهار تمایل به گروه یا فردی خاص را در برمی گیرد. در انتخابات دهم نیز این رویه در اظهار نظر مقامات آمریکایی و صهیونیستی و توصیه‌های ده گانه سازمان سیا ادامه یافت. از یکی دوماه مانده به انتخابات، دشمنان خارجی و به تبع آنها برخی از وابستگان از جریانات سیاسی در داخل، برروی سلامت انتخابات ایران شبهه افکنی کردند. از باب نمونه می توان به مقاله" دانیل کالینگرت "عضو برجسته سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) اشاره نمود که در سایت گذار، ارگان اینترنتی خانه آزادی که خود وابسته به سازمان سیا می باشد منتشر شد و صریحاً دستورالعملی را برای شبهه افکنی در انتخابات آن هم در پوشش صیانت از آراء صادر کرد: «باید با انتخابات مهندسی شده مقابله کرد و از آراء مردم صیانت نمود. افشای اعمال کنترل در انتخابات در سرنگونی حاکمان دیکتاتور صربستان درسال ۲۰۰۰ و در گرجستان در جریان انقلاب سرخ سال ۲۰۰۳، در اوکراین در جریان انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴، در قرقیزستان در انقلاب لاله سال ۲۰۰۵ میلادی موثر واقع شد»[2] تشکیل کمیته صیانت از آرا از سوی کاندیداهای اصلاح طلب حاصل چنین القائاتی در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران است.

ج: زمینه سازی برای براندازی نرم: پروژه براندازی نرم را اگر بخواهیم به لحاظ تاریخی آن ردیابی کنیم، به نظریه "قدرت نرم" جوزف نای می رسیم. وی معتقد است که

---

۱ - سایت بصیرت.

۲ - خبرگزاری ایرنا، ۸۸/۲/۱۴

ماهیت قدرت در دنیای کنونی تغییر کرده است و دیگر انبار پر از تسلیحات، نیروی نظامی مقتدر و هواپیمای جنگنده ملاک قدرت نیست بلکه کشوری قدرتمند است که بتواند ارزشهای اقتصادی وفرهنگی خود را حاکم سازد و از نیروی انسانی معتقد و با ایمان به آن ارزشها برخوردار باشد. به تناسب چنین تعریفی از قدرت نرم،براندازی نرم نیز بدون متوسل شدن به ابزار سخت نظامی صورت می گیرد. دکتر "جین شارپ" صراحتا دستورالعمل های براندازی نرم را در کتاب ۷۰ صفحه ای خود توضیح می دهد. ترجمه این کتاب و تکثیر پرشماره از آن در این انتخابات بسیار به اغتشاشگران و طراحان داخلی براندازی نظام اسلامی کمک نمود.

در این خصوص جمله خانم رایس در زمان تصویب بودجه ۷۵ میلیون دلاری برای حمایت از گروه‌های طرفدار حقوق بشر در ایران،نمونه ای است که نشان می دهد زمینه سازی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح کلان در بین سران کاخ سفید مطرح بوده است.

دومین نمونه از این دست، تذکر سایت وزارت خارجه انگلیس در چند ماه قبل از انتخابات دهم به کسانی است که قصد سفر به ایران را دارند. این سایت در ۱۶ اسفند ۸۷ در هشداری جدی و به صورت معجزه آسایی به درستی پیش بینی می کند: «امکان برگزاری تظاهرات ناگهانی خشونت آمیز و حتی شورشهای عمومی در ایران به طور قابل ملاحظه‌ای وجود دارد». توجه مجدد به واژگان تأکیدی این سایت، اولین مطلبی را که به ذهن متبادر می‌سازد، چیزی جز دخالت روش مند و برنامه ریزی شده روباه پیر سیاست در انتخابات اخیر نیست.

سخنان توبیخ آمیز منوچهر متکی وزیر امور خارجه کشورمان بعد از اغتشاشات اخیر که با احضار سفرای کشورهای خارجی در جمع آنها صورت گرفت و از برخی اقدامات کشورهای اروپایی در هفته قبل از برگزاری انتخابات پرده برداشت، به فهم روشن‌تری از ابعاد مداخلات انگلیس کمک می کند. متکی با اشاره به مداخلات

انگلیسی‌ها در انتخابات ایران گفت: » انگلیس در سه سطح رسانه ای اطلاعاتی و امنیتی از مدتها پیش انتخابات ایران را هدف گرفته بود. نخستین خطی که آنها در پیش گرفتند، تحریم انتخابات والقای آن در داخل ایران بود تا کسی مشارکت نکند. اقدام دوم انگلیسی اعزام مسافرانی بود که با اهداف خاص اطلاعاتی و امنیتی به ایران می آمدند، تعداد این مسافران به حدی افزایش یافت که پرواز معمولی و کوچک لندن به تهران به یک هواپیمای جمبوجت بوئینگ ۷۴۷ تبدیل شد. اقدام سوم ورود عملیاتی برخی از کارکنان رده بالای بومی و حتی کاردار انگلیسی سفارت خانه این کشور در تهران به اغتشاشات است»

شاهد سوم برای زمینه سازی مداخلات غربی ها در انتخابات ایران با هدف براندازی نرم، مربوط به فعالیت مرکز سابان متعلق به اندیشکده آمریکایی بروکینگز است.

مرکز "سابان" وابسته به اندیشکده آمریکایی "بروکینگز" طی گزارش مفصل راهکارهای لازم برای براندازی نرم در ایران و حمایت از مخالفان نظام را قبل از انتخابات طراحی کرده بود. مرکز تحقیقات پیشرفته ضد تروریسم در پایگاه اطلاع رسانی خود بخش‌ها و ابعادی از این پروژه را منتشر کرده است.[1]

آنچه در محوریابی ذیل الذکر گزارش ۱۶۰ صفحه‌ای مرکز سابان مشهود است، "کار ویژه" اغتشاش عمومی، گسترش و سپس استمرار آن تا مرحله فروپاشی است که خنثی کردن آن هوشیاری عمومی را می‌طلبد. در روزهای اخیر از سوی مرکز سابان وابسته به انستیتوبروکینگز ایالات متحده، با بررسی سناریوهای مختلف علیه ایران در کنار گزینه‌های مطرح دیپلماتیک و نظامی، موضوع تغییر حکومت در ایران را از طریق کودتای مخملی با ایجاد اغتشاش و هدایت آن توسط اپوزیسیون تا مرحله فروپاشی و سپس حمله نظامی و اشغال کشور، در شرایط فعلی مناسبترین گزینه تشخیص داده است.

این مرکز در گزارشی با عنوان "کدام راه به سمت ایران" گزینه‌های استراتژی جدید

---

۱ - روزنامه رسالت، ۸۸/۴/۲۴ ص ۲۱.

آمریکا در قبال ایران را بررسی کرده است. این گزارش توسط شش تن از استراتژیست‌های وابسته به انستیتو بروکینگز به نام های »کنت ام پولاک« مدیر سابان «مارتین ایندیک»سفیر اسبق آمریکا در سرزمین‌های اشغالی، «دانیل ال بای من»، «سوزان مالونی»، «مایکل ای اهانلون» و «بوروس ریدل» تهیه شده است.

فصل ششم این گزارش به عنوان"انقلاب مخملی"، مناسب ترین راه برای تغییر حکومت را حمایت گسترده از انقلاب مخملی در ایران دانسته که در ادامه نیز آن را بهترین راه حل مشکلات آمریکا با ایران معرفی کرده که کم ترین هزینه را در بردارد.

نویسندگان این گزارش هدف اصلی این گزینه را براندازی حکومت ایران و ایجاد حکومتی که بیشترین همراهی را با منافع آمریکا داشته باشد، عنوان کرده و گفته اند که تعامل با اپوزیسیون داخلی جمهوری اسلامی، برگ برنده ای در دست آمریکاست که از طریق آن به ایران فشار وارد ساخته و رفتار حکومت ایران را تغییر دهد.

در ادامه این گزارش به چهارچوب زمانی این سناریو اشاره شده و آمده است: «انقلاب مخملی نیازمند وجود رهبران محلی در صحنه است و لذا چارچوب زمانی آن منوط به شرایط حادث شده و پیدایش این رهبران محلی در آن شرایط خاص است که ممکن است در چند هفته یا چند سال پدید آید»

موسسه سابان در ادامه این گزارش نگرش کلی به این سیاست ها را چنین شمرده است:

۱- این که چگونه می‌توان جرقه‌ای زد تا انقلاب مخملی صورت گیرد هنوز مبهم است، زیرا انقلاب های مخملی بسیار پیچیده‌اند.

۲- گفته می‌شود که مخالفان جمهوری اسلامی علاقه مند به آمریکا هستند لذا می‌توانند انقلابی را رقم بزنند که به مناقع آمریکا کمک کند.

۳- ممکن است برخی رهبران پراگماتیست درون جمهوری اسلامی متوجه اصلاح درونی سیستم شوند واتفاقی مشابه پرسترویکا و گلاس نوست شوروی در ایران پدید

آید که طی آن ابعاد رفرم بامبانی آن حکومت در تعارض قرار گیرد و موجب فروپاشی و تحقق اهداف انقلاب مخملی شود.

۴- هم چنین ممکن است آشوب های خیابانی مانند آنچه در عصر چائوشسکو در رومانی و فردیناند مارکوس در فیلیپین به وجود آمده، جمهوری اسلامی را متزلزل ساخته و فرو بپاشاند.

۵- آمریکا باید چند نقش متفاوت را در تحقق انقلاب مخملی در ایران ایفا کند؛ از جمله واگذاری کمک های مالی و حمایت از رهبران محلی انقلاب مخملی.

۶- "ریموندتانتر" از کمیته سیاست ایران می گوید که ما باید از دانشجویان و سایر گروهها برای انقلاب مخملی حمایت مخفی کنیم. آنها به پول، فکس ،اینترنت و حمایت معنوی نیاز دارند.

۷- آمریکا از طریق رسانه هایی که تحت حمایت او هستند مانند VOA رادیو فردا، باید افراد کم تر شناخته شده را به جامعه ایران معرفی کند.

۸- لایحه حمایت از ایران آزاد که درسال ۲۰۰۶ تصویب شده به حمایت مالی و سیاسی از انجمن های جامعه مدنی و حقوق بشری، مطبوعات ضد حکومتی می پردازد.

۹- دولت آمریکا برنامه هایی تصویب نموده که از طرح های تغییر حکومت در ایران حمایت می کند.

۱۰- همچنین استراتژیست های اندیشکده آمریکایی بروکینگز حمایت آمریکا از اپوزیسیون ایرانی، حمایت آمریکا از رهبران محلی اپوزیسیون، خنثی کردن توانایی دستگاه‌های امنیتی ایران در مقابله با انقلاب مخملی و نیازمندی به اطلاعات بی نظیر و دقیق و هم چنین پول قابل توجه را از الزامات جدی انقلاب مخملی خود ذکر کرده اند.

در ادامه این گزارش دو گونه رهبر به شرح ذیل برای اجرای این سناریو در نظر گرفته‌اند.

الف - یافتن رهبران محلی مناسب که شریک های بومی خوبی برای آمریکا در

ایجاد آشوب باشند. طیف شناسی عناصر اپوزیسیون که می توانند أنقلاب مخملی را برای آمریکا تولید کنند، عبارتند از :

۱- اصلاح طلبان؛ شواهد نشان می‌دهد که رفرمیست ها درصدد ایجاد یک حکومت سکولار در ایران هستند.

۲- روشنفکران؛ این روشنفکران در دوره رئیس جمهوری خاتمی مشروعیت دینی نظام ایران را زیر سوال می بردند و اکنون نیز می برند، اما باسانسور روبرو شده اند.

۳- سازمان‌های دانشجویی،کارگری و جامعه مدنی؛ دانشجویان و کارگران، پیاده نظام انقلاب مخملی هستند که در واقعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در حمایت از خاتمی به صحنه آمدند.البته دفتر تحکیم وحدت اکنون خود بر سر اتخاذ استراتژی، درگیر کشمکش‌های درونی است.

۴- رضا پهلوی؛ وی به عنوان فرزند شاه سابق خود را کاتالیزوری (تسریع کننده) می‌شناسد که سلطنت مشروطه را در تقابل با جمهوری اسلامی دنبال می کند اما هواداری در ایران ندارد.

البته بسیاری از رهبران اپوزیسیون علیه یکدیگر عمل می‌کنند. از این رو، اکبر گنجی از ژورنالیست های اپوزیسیون می گوید که اپوزیسیون سازمان یافته نیست و ما رهبر نداریم.

ب - تاکنون رهبر کاریزماتیکی برای اپوزیسیون ایران پیدا نشده است. در ادامه این گزارش آمده است: «برنامه ریزی برای حمایت از انقلاب مخملی در ایران خیلی بیش از آن که تاکنون واشنگتن کمک کرده، برای ارتباطات و هزینه‌های سفرها و ...، به پول نیاز دارد. آمریکا باید واقعیت فساد مالی در اپوزیسیون و هدر رفتن بخشی از این پول ها را بپذیرد.»

این گزارش افزوده است: «مداخله در امور داخلی یک کشور دیگر برای موفقیت نیازمند اطلاعات دقیق است. آمریکا باید از رهبرانی در انقلاب مخملی حمایت کند که

توانمند باشند و توسط دستگاه امنیتی ایران خریداری نشوند. متأسفانه ما (آمریکا) در ایران سفارتخانه نداریم و امکان سازماندهی رهبران و اپوزیسیون را نداشته و ائتلاف های درون ایران را متوجه نمی‌شویم .جامعه اطلاعاتی آمریکا (شامل ۱۶ سازمان اطلاعاتی) باید برای کسب اطلاعات از درون ایران به جستجوی خود شتاب دهد.»

همچنین در بخش دیگری از این گزارش با تأکید بر لزوم مداخله نظامی آمریکا در امور ایران آمده است: برای تحقق یک انقلاب مخملی، حکومت ایران باید اراده خود را برای برخورد و سرکوب انتظامی آن از دست بدهد. بعید به نظر می‌رسد که حکومت ایرانی توانایی برخورد قهر آمیز با انقلاب مخملی را نداشته باشد. اگر تجمعاتی در ایران صورت گیرد و ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و پلیس، آن گونه تضعیف نشده باشند که کنار بنشینند در آن صورت آمریکا باید برای مداخله نظامی و دفاع از آن تجمع کننده‌ها آماده شود.

استراتژیست‌های مرکز آمریکایی سابان تغییر حکومت ایران و از بین رفتن یکی از اصلی ترین دشمنان آمریکا با هزینه بسیار پایین و بدون تهاجم تمام عیار با انقلاب مخملی، تضعیف حکومت ایران و تغییر رفتار آن در صورت عدم تحقق انقلاب مخملی، قویتر کردن نفوذ اطلاعاتی آمریکا در ایران و رهایی آمریکا از عدم تعهد به تغییر رژیم های خاورمیانه و تحقق شعار دموکراسی با تغییر حکومت در ایران را از جمله محاسن این سناریو دانسته است. از سوی دیگر نشریه فارین پالیسی چاپ آمریکا از کمک مالی موسسه ان ای دی (موسسه ملی وقف برای دموکراسی) به حامیان موسوی برای براندازی نرم در ایران خبر داد.

" پاول روبرتس" معاون اسبق وزارت خزانه داری آمریکا در گفت و گو با نشریه فارین پالیسی اعلام کرد: «ان.ای.دی در طول دهه گذشته میلیون ها دلار را صرف براندازی نرم در کشورهایی همچون اوکراین و صربستان کرده است؛ بخشی از این پول هم به دست حامیان موسوی که با سازمانهای غیر دولتی در خارج از ایران که ان ای دی بودجه آنها را

تأمین می کند ارتباط دارد رسیده است».[۱]

۲- رفتار غرب در ایام تبلیغات رسمی کاندیداها: رفتار غرب در این برهه با تشکیل جلسات کارشناسی و ارائه تحلیلهای جهت دار برای هدایت مردم به سمت کاندیدای خاص که متعلق به اردوگاه دوم خرداد بود ،به شدت پیگیری و از طریق شبکه های ماهواره ای چون بی بی سی فارسی انگلیس، VOA آمریکا و رسانه های دیگری چون ،CNN، ABS، واشنگتن پست، نیویورک تایمز، اکونومیک، فرانس پرس، رادیو دویچه وله آلمان ،رادیو اسرائیل و.... ۲۴ ساعته برروی آنتن گذاشته می شد. رسانه‌های جمعی و فراگیرغرب نظیر BBC، CNN و VOA و خبرگزاریهایی چون AP، رویترز، فرانس پرس و .... بیش از آنچه به عنوان نقش اطلاع رسانی در فضای رسانه ای تعریف شود، در فضای بین‌المللی نقش امنیتی و سیاسی دارندو نیات صاحبان سیاسی خود را اجرا می کنند. و متأسفانه فقدان نهادهای نظارتی حرفه ای و ورود آسان به نظام رسانه ای کشورمان بدون هر گونه ملزومات حرفه ای بی بندوباری رسانه ای و ضربه پذیری رسانه ای کشورمان را موجب شده است. در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری ایران کشورهای غربی با ایجاد هزاران پایگاه اینترنتی برای پوشش اخبار ایران، دروغپردازی، ترویج شایعات هدفمند و تحریک مردم پرداختند.

روزنامه کویتی السیاسه در گزارش تحلیلی با عنوان "سرخوردگی بی سابقه اسرائیل" به قلم محمود حنفی نوشت: «اسرائیلی ها بیش از ۲۰ هزار پایگاه اینترنتی ایجاد کردند تا جوانان ایرانی را مخاطب قرار دهند و مزدوران سازمان سیا و همه دستگاه های اطلاعاتی غرب تمام توان خود را به کار بستند تا در ایام تبلیغات توجه ها را به سمت کاندیداهای طرفدار غرب و پس از برگزاری انتخابات، آتش آشوبها را شعله‌ورتر کنند».[۲]

از سوی دیگر در هفته های منتهی به انتخابات و جریان های بعدی، شاهد هجمه

۱ – روزنامه کیهان، ۸۸/۴/۱۸، ص ۱۶.

۲ – خبرگزاری فارس، ۸۸/۴/۲۰، کدخبر: ۸۸۰۴۲۰۰۷۸۸

تبلیغی و جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی بودیم که توسط سایت های ارتباطات اجتماعی مانند "فیس بوک"، "تویتر" و "یوتیوب"صورت می گرفت. سایت‌های ارتباطات اجتماعی در ظاهر به منظور ایجاد فضایی برای حضور الکترونیکی افراد در جامعه چند صدایی غرب و بیان دیدگاه ها ،پیدا کردن دوست ،ارتباط با دوستان و فرستادن پیام‌های گروهی عمل می کنند اما در باطن اغلب این وبگاه ها در خدمت بنگاه های خبری و اطلاعاتی قرار داشته و با جمع آوری اطلاعات شخصی افراد اقدام به پرونده سازی و بعضاًعضو گیری برای سازمان های جاسوسی و تروریستی غربی می نمایند و در خدمت عقبه اصلی طراحی کننده این اقدامات در حوزه جنگ روانی سایبرنتیک قرار دارند و در حال پیگیری اهداف از پیش تعیین شده هستند.

در این خصوص اشاره خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در گفت و گو با CNN جالب توجه است. وی گفت: «ما از شبکه های اجتماعی فیس بوک و تویتر که می خواستند فعالیت های خود را به خاطر تعمیراتی در سیستم هایشان تعطیل نمایند، خواستیم این کار را به خاطر پوشش وقایع انتخاباتی ایران به تعویق بیاندازند و همچنان به کاربران ایرانی ارائه خدمت نمایند»

شایعه سازی و اجرای سیاست «اسب تروا» و دوباره بسته بندی کردن مطالب جعلی در پوشش افراد حقیقی برروی سایت های ارتباطات اجتماعی از کارکردهای این شبکه ها در فضای انتخابات ایران بود. سایت "فیس بوک" در هفته‌های منتهی به انتخابات به لحاظ عضوگیری و به طریق هرمی در ارتباط اجتماعی و هفته بعد از انتخابات به لحاظ آموزش حملات تخریب آمیز به خصوص حملات اینترنتی داس به سایت ایران و آموزش تخریب اموال عمومی و بانکها نقش اساسی ایفا کرد. در دادگاه پنجم متهمان به این بخش از جرایم اینترنتی و چگونگی طراحی و ایجاد سایت‌هایِ در داخل با نامهای جمهوریت، موج سبز و... اشاره و اعتراف شده است. در کنار سایت فیس بوک سایت دیگری که در خدمت امپراتوری خبری دشمن فعالیت جدی می نمود، سایت "تویتر" بود. عملکرد "تویتر" به

صورت یک وبلاگ خلاصه و شبیه به پیامک های اس ام اس بوده و برای تهییج و هماهنگی سران اغتشاشات با اعضا و هوادارانشان در ایران به قصد تجمع، خرابکاری و اغتشاش مورد بهره برداری قرار گرفت. "تویتر" امکان ارسال ارزان‌تر و آسان تر از پیامک را به تعداد زیادی از کاربران فراهم می آورد. پشت پرده و گردانندگان اصلی این شبکه‌های ارتباطات اجتماعی، یهودیان دارای گرایشات صهیونیستی هستند.

در همین راستا به نکته ای که "محمد حسنین هیکل" تحلیلگر برجسته و روزنامه نگار مصری می گوید، می توان در خصوص دخالت وقیحانه غرب در انتخابا ت ایران اشاره کرد. وی می نویسد: »فقط دو روز مانده به انتخابات ایران،۱۸ هزار پیام با موضوع تقلب و ضرورت اعتراض به آن در سرویس اینترنتی تویترمنتشر شد که بعدها مشخص شد این پیام‌ها از سوی کاربران اسرائیلی ارسال شده است «. وی با بیان اینکه انکار دخالت بیگانگان در ناآرامی های ایران مشکل است و نمی توان این دخالت را نادیده گرفت، تصریح کرد: «ایران به گونه‌ای که انتظار نمی‌رفت مورد هدف و حمله قرار گرفت.» هیکل از تحرکات علیه ایران در قبل و بعد از انتخابات به عنوان «جنگ بدون« مرز یاد کرد و گفت: «هزاران سایت اینترنتی در روزهای قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری ایران فعال شدند که کارشان دستپاچه کردن نظام و تحریک مردم به ابراز خشم نسبت به نتایج انتخابات بود و منبع بسیاری از آنها اسرائیل بود».

اما در همین حال "الیوت انگل" یک سناتور دمکرات و حامی اوباما با دخالت در امور داخلی ایران به حمایت از آشوبگران در تهران پرداخت و در گفت و گو با تلویزیون فارسی صدای آمریکا اظهارداشت : «ما که در آمریکا نظاره گر ایستادگی هزاران هزار ایرانی برای باورهایشان هستیم، عمیقاً آنها را ستایش می‌کنیم» وی که مدعی بود قصد دخالت در امور ایران را ندارد، در پاسخ به سوالی در خصوص انتخابات خواستار حضور ناظران بین الملل و آمریکایی در انتخابات ایران شد و گفت: «اگر این ناظران در انتخابات

باشند آن انتخابات، آزاد و عادلانه خواهد بود.»[۱]

۳- موضع گیری و رفتار رسانه‌ای غرب در روز رأی گیری: رفتار فشرده رسانه‌ای غرب در قالب تشکیل میزگرد سیاسی و مصاحبه با افراد ضد انقلاب خارج نشین یا مصاحبه با افرادی از داخل کشور و همچنین پخش کلیپ های موزیکال تحریک کننده در روز رأی گیری، یعنی ۲۲ خرداد از ساعت ۸ تا ۱۱ شب ادامه یافت. در این روز بر خلاف روزهای قبل و بعد از انتخابات حتی یک گزارش منفی نیز مشاهده نمی‌شود بلکه به نظر می رسد رسانه‌های غربی بعد از ناامیدی از حضور مردم تاکتیک خود را این گونه طراحی کردند که با ترسیم فضای کشور به نفع کاندیدای دوم خردادی،انتخابات را سالم، امن و مشارکت سیاسی مردم را فوق‌العاده گزارش نمایند. زیرا آنها نیز مانند بسیاری از سران اصلاحات در داخل می پنداشتند هر چقدر مشارکت سیاسی مردم و حضور آنها در پای صندوقهای رأی بالاتر باشد، شانس پیروزی و رأی آوری کاندیدای دوم خرداد بیشتر است. "هیلاری کلینتون" وزیر امور خارجه امریکا در روز ۲۲ خرداد در مصاحبه‌ای می گوید: «اینکه مردم ایران می‌خواهند صدا و آرایشان شنیده و شمرده شود، علامت بسیار مثبتی است. آمریکا از اظهار نظر در باره انتخابات ایران خودداری کرده است، اما مسلماً امیدوار است نتیجه آن بازتاب اراده حقیقی و آرزوی مردم ایران باشد. ما خواستار شمارش آراء به صورت عادلانه و شفاف هستیم و از برخی گزارش‌های واصله عمیقاً نگران هستیم. ما وضعیت متحول ایران را لحظه به لحظه زیر نظر داریم اما همانند دیگر نقاط جهان منتظر و نظاره گر این هستیم که ببینیم مردم ایران چه تصمیمی می گیرند.»[۲]

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا هم در همان روز گفت: «همانند دیگر نقاط جهان مناظرات قوی وپرشور انتخابات به خصوص در میان جوانان بر ما تأثیر گذاشت. ما همچنان کل وضعیت را به صورت دقیق، به خصوص گزارشهای مربوط به اختلالات را

---

۱ - نشریه صبح صادق، ش ۴۰۷، ۸۸/۴/۲۲ ص ۹.

۲ - سایت بصیرت، ۸۸/۳/۲۲

زیر نظر داریم.»[۱]

"رابرت گیتس" وزیر دفاع آمریکا هم گفت: «هیچ اهمیتی ندارد که چه کسی انتخاب می شود. ما منتظر می‌مانیم و می‌بینیم که چه نوع سیاستهایی توسط افراد، انتخاب شده و دنبال می‌شود. سیاست‌های ایران وابستگی کمتری به شخص مجری آن را دارد.»[۲]

روزنامه انگلیسی گاردین هم در تحلیلی نوشت: «تاریخ به غرب ثابت کرده است که احمدی‌نژاد به هیچ وجه با غرب کنار نمی‌آید ولی اصلاح طلبان موضع نرم و خنثی تری در مقابل غرب خواهند داشت. به همین دلیل اگر یک اصلاح‌طلب در ایران مثل میرحسین موسوی رأی بیاورد، به نفع غرب خواهد بود؛ زیرا رابطه بهتری با غرب خواهد داشت.»

۴- موضعگیری و رفتار رسانه ای غرب در بعد از انتخابات: البته این بخش باید در دو قسمت مورد بررسی قرار گیرد؛ بخش اول از آغاز اغتشاشات تا زمان برخورد و مدیریت آنهاست و بخش دوم مواضع غرب پس از مدیریت اغتشاشات است. حضور ۴۰ میلیونی مردم در پای صندوقهای رأی و انتخاب دکتر احمدی‌نژاد با بیش از ۲۴ میلیون رأی برای غربی‌ها و رسانه های دروغ‌پردازآن، چنان سنگین و شوک آور بود که تا ساعتها پس از اعلام رسمی نتایج آراء نتوانستند خبری یا تحلیلی مخابره نمایند اما پس از اینکه از این شوک بیرون آمدند، زمزمه ها و جنجال هایی مبنی بر تقلب و تخلف سردادند که از ماهها قبل برای آن زمینه چینی و سند آفرینی کرده بودند.

بررسی خط خبری رسانه های خارجی از نخستین ساعت شروع شمارش آرای انتخابات بیست و دوم خرداد نتایج قابل تأملی به دنبال دارد. نتایجی که حاکی از پیگیری نوعی خط آشوب از طرف بعضی شبکه های خبری انگشت شمار وابسته به جریان لیبرال سرمایه داری مانندتلویزیون بی بی سی انگلیس، العربیه عربستان، صدای آمریکا و الجزیره

---

۱ - همان.

۲ - همان.

قطر و بازتولید آن در خطوط خبری و گزارش های سایر خبرگزاریهای خارجی و بعضا داخلی است.

بی.بی.سی اولین شبکه خبری بود که نتیجه انتخابات ایران را در نخستین ساعات پایان انتخابات با تیتر «هردو رقیب انتخابات ایران اعلام پیروزی کردند.» منعکس کرد. این رسانه هنوز کمتر از دوساعت از بسته شدن آخرین شعبه رأی گیری نگذاشته بود که اولین خبر از انتخابات ایران را با این تیتر منعکس کرد. آسوشیتدپرس، "یاهو نیوز"، شبکه FORBE، سی بی اس نیوز و ده ها شبکه، سایت و خبرگزاری تقریباً بدون هیچ دخل و تصرفی همین تیتر را روی تلکس‌های خود قرار دادند و یا آن را از طریق سایت های اینترنتی منعکس کردند.

رسانه‌های بیگانه و درصدر آنها بی بی سی و تلویزیون فارسی صدای آمریکا و رسانه‌های رژیم صهیونیستی که تکلیف شان مشخص است که تا قبل از روز انتخابات در فضایی آرام تر و «البته به امید تغییر» حضور جوانان در خیابانها را نشان می‌دادند و مناظره تلویزیونی و اظهارات نامزدها را منعکس می کردند! براساس خط مشی‌های تعریف شده برای آنها از سوی استکبار جهانی به یکباره چرخش عجیبی پیدا کردند. آنها از همه ظرفیت‌ها و آدم‌ها که ظاهرا همه کارشناس مسائل ایران و خاورمیانه و جهان هستند! استفاده می کنند تا سلامت انتخابات را زیر سؤال ببرند. رسانه‌های مورد بحث همه همت خود را گذاشتند تا شاید در گوشه‌ای از ایران به نوعی ناآرامی دست یابند و نام این حرکت مذبوحانه و جنگ روانی را دموکراسی و انعکاس دیدگاه های مردم ایران بنامند. این رسانه های معلوم الحال با نمایش صحنه‌هایی از برخورد مأموران نیروی انتظامی با افرادی که به صورت غیر قانونی در خیابانهای تهران برای مردم و تردد خودروها مانع ایجاد کرده بودند، و با حرارتی زایدالوصف تعبیر به وجود خشونت در خیابانهای تهران می کردند و با استفاده از کارشناسان به اصطلاح منطقه ای در راستای جنگ روانی تلاش

می کردند که بگوند «این تازه اول کار است.»[۱]

"جوزف بایدن" در روز ۲۴ خرداد با اعتراف به دخالت های آشکار امریکا در امور داخلی ایران می گوید: «من تردیدهایی در مورد نتایج انتخابات ایران دارم اما تا زمان بررسی کل روند، اظهار نظر نمی کنم. حکومت ایران مردم را سرکوب کرده و آزادی بیان را با بستن سایت های شبکه های اجتماعی مثل "فیس بوک" محدود کرده است که سؤال برانگیز است. آراء قوی احمدی‌نژاد براساس تحلیل های قبل از انتخابات غیر محتمل است آیا این پاسخ است آیا این پاسخ صحیح است آیا این خواسته مردم ایران است... منافع ما در قبل وبعد از انتخابات ایران عوض نشده است. ما از آنها می خواهیم که از تلاش جهت دستیابی به سلاح اتمی و یا داشتن این تسلیحات دست بردارند و دوم آنکه حمایت از ترور را متوقف کنند. گفت وگو با ایران پاداشی در قبال رفتار خوب آنها نیست.»[۲]

اوباما رئیس جمهور آمریکا نیز فردای آن (۲۵خرداد) با اتخاذ موضعی دو پهلو می گوید: «من از وضعیت فعلی ایران که در تلویزیون می بینم رنجیده خاطر هستم. ارزشهایی مثل آزادی عقیده و.... ارزش های جهانی هستند که باید مورد احترام قرار گیرند. اینکه چه کسی رهبری ایران را برعهده گیرد، مربوط به مردم است اما ساکت نشستن هم غلط است و بررسی درباره انتخابات نباید به همراه خونریزی باشد.»[۳]

"پل وولفوویتز" معاون وزیر جنگ در دولت بوش که از نظریه پردازان کلیدی نومحافظه کاران و از طراحان اصلی جنگ علیه عراق بود در گفت و گو با سی ان ان گفت: «به نظر من لازم است که آمریکا با موسوی تماس مستقیم بگیرد. البته اگر او مایل به ارتباط نباشد نباید ما اصرار کنیم. اما در هر حال بهتر است او بداند که می تواند یک خط

---

۱ – "نقش رسانه‌ها در انتخابات ریاست جمهوری ایران"، ماهنامه پیام انقلاب، ش ۲۴، تیرماه ۱۳۸۸، ص ۹و۱۰.

۲ – سایت بصیرت، ۸۸/۳/۲۶

۳ – همان.

ارتباط مستقیم با ما داشته باشد»[1]

وولفوویتز که صهیونیست بودن او و همچنین ارتباطش با برخی ایرانیان ضد انقلاب و وابستگان رژیم پهلوی در آمریکا مشهور است با اشاره به اظهارات اوباما مبنی بر ضرورت پرهیز از دخالت مستقیم دولت آمریکا در ایران می گوید: «من این نگرانی را می‌فهمم. ما نباید به گونه ای عمل کنیم که به مخالفان حکومت ایران انگ عوامل داخلی آمریکا بخورد اما به نظر من مخالفان حکومت به طور کاملاً روشن نشان داده اند که خواهان حمایت و کمک جهان هستند»

پل وولفوویتز و "دیوید گرگن"، تحلیلگر ارشد سی.ان.ان که همراه او در این گفتگو شرکت کرده بود، تأکید کردند که آمریکا باید به اتفاق دیگر کشورهای غربی و حتی برخی متحدین خود در منطقه همچون ترکیه و افغانستان که انتخاب مجدد رییس جمهور کنونی را به رسمیت شناخته‌اند، یک اعتراض جهانی به این وضع راه اندازی کرده و از مردم ایران حمایت کند. وولفوویتز همچنین" موسوی" را « مردی بسیار شجاع » دانست که « در حال مقاومت است و جان خود را در معرض خطر قرار داده است.

گاردین از قول اتحادیه اروپا تهدید کرد که ممکن است به نشانه اعتراض به دستگیری و بازداشت تعدادی از کارمندان بومی سفارت بریتانیا در تهران سفرایش را از تهران فرا بخواند.

از سوی دیگر گروه‌های حقوق بشری در روزهای پس از اغتشاشات بافرار به جلو و بدون اشاره به نقش غرب در اغتشاشات از دبیرکل سازمان ملل خواستند که برای بررسی آنچه خشونت علیه معترضان به نتایج انتخابات خوانده اند، به ایران سفر کند یا فرستادهای ویژه به ایران بفرستند. "بان کی مون" نیز در واکنش به اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران تأکید کرد که خواست واقعی ملت ایران باید محترم شناخته شود. وی سپس قول داد که مناقشاتی را که در پی این انتخابات در ایران رخ داده، از نزدیک دنبال

---

۱ – همان.

خواهد کرد.

بررسی‌ها در خصوص مداخلات غرب نشان می‌دهد که برخی کشورهای غربی چه قبل از انتخابات، چه حین انتخابات و چه پس از انتخابات در سه حوزه سیاسی و رسمی، اطلاعاتی و امنیتی و رسانه ای مداخلات آشکاری علیه نظام اسلامی داشته‌اند.

تقریباً اکثر کشورهای اروپایی و آمریکا بر خلاف هنجارهای شناخته شده بین‌المللی به جای اینکه مردم ایران را به سازو کارهای دموکراتیک دعوت کرده و راهکارهای قانونی را در اظهاراتشان مورد تأکید قرار دهند، عموماً از بخشی از اغتشاشگران و فرصت طلبان حمایت کرده اند. ترویج هرج و مرج و آنارشیسم و وندالیسم از سوی قدرت ها و رسانه های غربی به وضوح قابل رصد در مواضع رسانه ای آنهاست. بررسی ها نشان می دهد که حتی یک جمله در اظهارات مقامات مدعی دموکراسی غربی وجود ندارد که بتوان در آن ردپایی از دعوت به آرامش، مصالحه و رعایت قانون را مشاهده کرد. به برخی از این اظهارات و موضعگیریهای مداخله جویانه توجه کنید:

- رئیس جمهور آمریکا در مصاحبه‌ای گفت: «ما از آنان (اغتشاشگران) حمایت می‌کنیم. آنها در حال شکل دادن تاریخ ایران هستند و خود را در معرض خطر قرار داده‌اند. جهان مشغول تماشای ایران است و آمریکا از آنهایی که در ایران دنبال عدالت از راههای مسالمت آمیزند حمایت می‌کند».

- سخنگوی کاخ سفید اقدامات عناصر اخلال گر را « فوق العاده و شجاعانه» خواند.

- "میرزا بیگ" ژنرال بازنشسته ارتش پاکستان در اظهار نظری گفت : «سازمان سیا مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار در ایران هزینه کرد تا پس از انتخابات در این کشور آشوب به راه بیندازد.»

- "کمال بنخاس" یهودی ایرانی تبار در مصاحبه با رادیو رژیم صهیونیستی گفت:« با برخی جریانهای سیاسی ایران در تماس بوده تا آنهارا در موفقیت برای کودتا علیه دولت

کمک کند».

-CNN در گزارش تلویزیونی اعلام کرد: «آمریکا ۱۰ هزار ابزار جاسوسی برای افرادی در ایران در ارتباط با اغتشاشات اخیر فرستاده است«.

- مجله آلمانی "اشپیگل" : «چند روزی است که دیگر اعتراض علیه تقلب در انتخابات نیست بلکه هدف پایان دادن به جمهوری اسلامی است؛ دست به قضا موسوی باید رهبر سرنگونی نظام ایران باشد».

- جروزالیم پست: «نمایندگان حامی دولت های غرب در رام الله، قاهره، ریاض و بیروت، امیدوارانه بحرانهای اخیر در ایران را سرآغازی بر براندازی دولت و نهایتا تضعیف گروه های اسلامی در خاورمیانه می دانند«.

- شیمون پرز: »اجازه دهید جوانان صدای آزادی خود را در راه سیاستی مثبت بلند کنند. اجازه دهید زنان ایرانی که گروهی شجاع از مردم ایران هستند اشتیاق خود را برای برابری و آزادی بیان اعلام کنند. من واقعاً نمی دانم چه چیزی ابتدا از بین می رود؛ اورانیوم غنی شده آنها یا دولتشان. امیدوارم دولتشان از بین برد«.

- گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا تصریح کرد که دولت ایران باید به "سؤالات جدی" در باره انتخابات مناقشه برانگیز ریاست جمهوری این کشور پاسخ دهد براون در باره نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ایران در پارلمان بریتانیا گفت: «نحوه برخورد دولت ایران با بحرانی که پس ازانتخابات پیش آمده، می‌تواند چگونگی روابط این کشور با جامعه بین‌المللی را تعیین کند». نخست وزیر بریتانیا در ادامه افزود: «نحوه پاسخ دولت به تظاهرات معترضانه در روابط آتی ایران با سایر کشورهای جهان تأثیر خواهد گذاشت».

- وزرای خارجه بیست و هفت کشور عضو اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که این کشورها نتایج اعلام شده توسط ستاد انتخابات ایران و اعتراض تعدادی از نامزدهای انتخاباتی در این زمینه را با نگرانی جدی دنبال می کنند.

- آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز در واکنش به انتخابات ریاست جمهوری ایران

تصریح کرد که نشانه هایی از تخلف در این انتخابات وجود دارد و آنچه را که موج بازداشت ها در ایران خواند محکوم کرد.

- همچنین" فرانک والتر اشتاین مایر" وزیر امور خارجه آلمان با اعلام احضار سفیر جمهوری اسلامی در آلمان به وزارت امور خارجه این کشور در ارتباط با ناآرامی های پس ازانتخابات اظهار داشت: «ما برخورد نیروهای امنیتی ایران با تظاهر کنندگان را به شدیدترین نحو ممکن محکوم می کنیم و با نگرانی به سوی تهران چشم دوخته ایم».

وزیر خارجه آلمان همچنین از موضع مشترک متحدان اروپایی این کشور در این زمینه خبر دادو اعلام کرد: «من امروز به اتفاق چندین تن از همتایان اروپایی خود از ایران خواسته ایم هر چه سریعتر در باره وقایع این کشور و اتهامهای مربوط به تقلب در انتخابات اطلاع رسانی کند تا معلوم شود تا چه حد می توان نتیجه انتخابات این کشور را جدی گرفت».

وی همچنین با انتشار بیانیه ای روند برگزاری انتخابات در ایران را سؤال برانگیز خوانده و ازمقام های ایرانی خواست به ابهام های موجود پاسخ دهند.

- وزارت امور خارجه فرانسه هم با احضار سفیر جمهوری اسلامی در آن کشور، نگرانی دولت فرانسه را نسبت به نتایج اعلام شده انتخابات ریاست جمهوری ایران به وی ابلاغ کرد.

- همچنین برنارد کوشنر وزیر خارجه فرانسه از ایران به خاطر برخورد خشونت آمیز نیروهای پلیس با تظاهرکنندگان معترض به نتایج انتخابات به شدت انتقاد کرد. وزیر خارجه فرانسه با اشاره به مبارزات انتخاباتی در ایران گفت: «ما بسیار نگران هستیم. چرا که روند گفت وگو در ایران در حال شکل گیری بود. فرانسه از این بابت متأسف است که این روند گفت و گو واکنشی بسیار خشونت آمیز را در پی داشته است.»

- فرانکو فرانتینی وزیر امور خارجه ایتالیا گفت: «تحولات ایران را با دقت دنبال می کنند». وی با انتشار بیانیه ای خواستار آن شد که دولت ایران اطمینان بدهد نتایج اعلام

شده انتخابات ریاست جمهوری بازتاب دهنده خواست ملت ایران است. وزیر خارجه ایتالیا که کشورش روابط اقتصادی گسترده ای با ایران دارد همچنین ابراز امیدواری کرد که اوضاع در ایران به خشونت بیشتر منتهی نشود.

- لورنس کنن وزیر خارجه کانادا نیز مراتب نگرانی شدید کشورش را از روند برگزاری انتخابات در ایران اعلام کرد و اظهار اشت : «گزارش های مربوط به حمله نیروهای امنیتی به مخالفان وایجاد محدودیت برای آنها ما را به شدت نگران کرده است».

اما پس از اینکه طراحی دشمنان خارجی و ایادی داخلی آنها با هوشمندی رهبری، مردم و مسئولان امنیتی و نظامی کشور بویژه حضور مقتدرانه بسیج در سطح شهر تهران مدیریت و کنترل شد و حلقه های اصلی تصمیم گیر در پشت صحنه و هماهنگ کننده بین بخش های مختلف دستگیر شدند،غرب در چرخشی ۱۸۰ درجه ای از مواضع قبلی خود برگشت و مواضعی دال برا ینکه انتخابات وحوادث پس از آن مساله داخلی است و غرب نباید در این خصوص مداخله ای نماید، اظهار تمایل برای حتی برقراری ارتباطات سیاسی نمودند. به برخی از این اظهار نظرها توجه کنید:

- ایتالیا و فرانسه یک ماه پیش به بهانه انتخابات ایران و چالش هسته ای خواستار تحریم ها شده بودند. اما پس از کنترل حوادث، وزیر خارجه ایتالیا پس از نشست گروه ۸ اعلام کرد : »شرایط برای تشدید تحریم ها علیه ایران فراهم نیست«.

- رئیس جمهورفرانسه نیکولاسارکوزی هم روز قبل از اجلاس گفت: » گروه ۸ به ایران تا نشست بعدی در سپتامبر مهلت می‌دهد و وضعیت تهدیدات را در آن اجلاس بررسی خواهد کرد«.

- اوباما هم تقریباً همین مواضع را تکرار کرد و بر خلاف واقعیت اجلاس مدعی شد: »گروه ۸ بیانیه محکمی خطاب به ایران صادر کرد و امیدوارم سران ایران متوجه شوند که مواضع دنیا روشن است. ما عمیقاً نگران رویدادهای منزجر کننده پس از انتخابات هستیم».

- انگلیس که خبیثانه ترین و مداخله جویانه ترین موضع را نسبت به انتخابات ایران و حوادث پس از آن اتخاذ کرد، نخست وزیرش قبل از سفر به ایتالیا برای شرکت در نشست اجلاس گروه ۸ کشور صنعتی در ایتالیا، مجبور به عقب نشینی از مواضع قبل شد و اعلام کرد: «انتخابات ریاست جمهوری ایران یک موضوع ایرانی است و هیچ ارتباطی به ما و دیگر کشورها ندارد. گفت و گو با ایران بهترین راه حل مشکلات است».

- رادیو ضد انقلابی زمانه و دویچه وله آلمان نیز با اشاره تلویحی به شکست غرب و حمله به مردم و کارگران به دلیل عدم همراهی با آشوبگران اعلام کردند: « امروز جنبش ما واقعاً جنبشی زنانه است. بسیاری از فعالان کارگری ما می گویند ای کاش مردان ما درایت و شجاعت زنان را داشتند.»

- نماینده دایم آمریکا در سازمان ملل، سوزان رایس هم پس از انتخابات و فروکش کردن تجمعات گفت: «مشروعیت دولت ایران هر چند از جانب مردم ایران مورد توجه قرار گرفته است اما موضوع بسیار مهمی برای آمریکا محسوب نمی شود. هدف آمریکا جلوگیری از رسیدن ایران به توان هسته ای است. و قایع پس از انتخابات در ایران مانع از تلاش ها برای تعامل دیپلماتیک با تهران نمی شود.»

در پایان به اظهارات "گری سیک" که حاکی از هماهنگی کامل اصلاح طلبان با محافل خارجی در حوادث پس از انتخابات است و خطاب به گمارده های براندازی نرم در ایران گفته شد، اشاره می شود زیرا مواضع فردی چون گری سیک که مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا و از تاثیرگذاران فعلی در تصمیم سازی های سیاسی آمریکا است، هم به عنوان نشانه شناسی برای شناخت رویکرد واقعی سیاست خارجی ایالات متحده مناسب است و هم به عنوان چرایی شکست این پروژه، از نکات آسیب شناختی خوبی برخوردار است. راه حل برای تداوم چنین پروژه هایی در آینده به طیف افراطی دوم خرداد ارائه می‌دهد.

گری سیک به عنوان تحلیلگر مجرب مسایل خاورمیانه و به ویژه ایران در سایت

شخصی خود نوشت: «من به راههایی برای شکست این کودتا با کمترین کشتار و خونریزی فکر می کنم. در ذیل افکار و اندیشه هایم را برای اجرای آنچه ارزش انجام دارد، مطرح می کنم:

۱- ما باید توجه خود را به نقش روزافزون سپاه پاسداران وبسیج معطوف کنیم. اما چگونه اپوزیسیون می تواند بدون جنگ و درگیری، آنها را خلع سلاح کند؟

۲- در اینجا باید از کلاوشویتز نظریه پرداز مورد علاقه ام در زمینه مسایل نظامی کمک بگیرم. استدلال او این بود که اساساً جنگ به حوزه و قلمروی اجتماعی تعلق دارد. امروزه، در ایران یک جنبش اجتماعی تلاش می کند تا بدون توسل به رویارویی و تقابل نظامی و یا به عبارتی جنگ مدنی (غیر نظامی) در کارزار سیاسی علیه نیروی نظامی به پیروزی برسد. از این رو طبق یک مدل دیالکتیک حقیقی، استدلال کلاشویتز مردم را وامی‌دارد که در این ارتباط به گونه ای کاملاً متفاوت اندیشه کنند. اکنون نخستین سرنخ و نشانه در زمینه نحوه اقدام را در اختیار داریم.

۳- طبق گفته کلاشویتز، هر ماشین نظامی یک مرکز ثقل دارد. چنانچه درصدد به حداقل رساندن خسارات و کوتاه کردن جنگ باشید، این (مرکز ثقل) هدف و محور خواهد بود. همانگونه که مطلع هستیم در ماه های آخر جنگ جهانی دوم، استدلال شماری از استراتژیست های آمریکایی این بود که امپراطور مرکز ثقل ژاپن است. با تحت فشار قرار دادن وی، دولت نظامی نیز سقوط خواهد کرد. برخی بر این استدلال هستند که این، منطق نهفته در پس استفاده از یک بمب بود. حال مرکز ثقل در ایران چیست؟ مایلم که بگویم آن (مرکز ثقل) در تمایز بین حوزه ها و قلمروهای مذهبی و غیر مذهبی قرار دارد. سپاه پاسداران و بسیج را به طور موثر و کارا از میدان خارج کنید. تا این اتفاق رخ ندهد، هیچ یک از تلاش ها نتیجه نمی دهد.

۴- خلاصه آن که اپوزیسیون باید در آرامگاه آیت الله خمینی (ره) بست بنشینند (یک شیوه سنتی و مرسوم مورد استفاده عدالتخواهان در ایران).

جدای از موسوی و همسرش شماری از افراد که صلاحیتشان در هاله ای از شک و تردید قرار دارد و کسانی که طی دو دهه گذشته در عرصه سیاست فعال نبودند، باید به این حرکت بپیوندند. علیرضا بهشتی، همسر شهید رجایی، همسر شهید همت و برخی از اعضای خانواده آیت الله خمینی (ره) از جمله حسن، زهرا (عمه اش) و علی اشراقی (نوه آیت الله خمینی) از جمله اسامی هستند که به ذهن من می آید. حتی علی مطهری را نیز باید به پیوستن به این حرکت ترغیب کرد.

یک راه ممکن برای شکستن بن بست موجود این است که معترضان خواستار استعفای احمدی‌نژاد و اعلام پیروزی واقعی در انتخابات شوند.سپاه پاسداران برای در هم شکستن و سرکوب چنین جمعیتی در چنین مکان مقدسی نمی تواند دست به کار شود. معتقدم به ویژه در صورتی که برخی آیت الله ها در قم و مناطق دیگر، نامه هایی را در حمایت از معترضان بفرستند این اقدام فشاری را به سپاه وارد خواهد کرد که شکست را نزدیک خواهد کرد. حوزه غیر مذهبی- ملاحظات دنیوی ناشی از قدرت گروهی از سران کودتا- در نهایت باید به ملاحظات مهم حوزه مذهبی تن دهد. اگرا ین اقدام چند هفته‌ای ادامه یابد، شاید احمدی‌نژاد چاره ای جز استعفا نداشته باشد.[۱]

اعراب و انتخابات دهم

انتخابات دهم ایران علاوه بر تغییر آرایش سیاسی جریانات داخلی، در عرصه خارجی نیز موجد آرایش سیاسی جدیدی شد. جهان عرب نیز به عنوان بخشی از جامعه بین‌المللی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران از تکثر مواضع برخوردار بود.کشورهای عربی که همواره تحولات ایران را رصد می کرده اند درا ین دوره، تحولات انتخاباتی را بطور جد رصد کرده و در رسانه های دیداری و شنیداری خود بطور گسترده پوشش دادند. تفاوت این انتخابات با انتخاباتهای سابق برای هر تحلیل گری مشهود

---

۱ - ماهنامه پیام انقلاب، ش ۲۴، تیرماه ۱۳۸۸، ص ۲۱.

بود و این تفاوت و نوع تحلیل موضع گیریهای جامعه بین‌المللی و از جمله جهان عرب نیز آشکارا خودنمایی می کرد. دلایل اهمیت یافتن این انتخابات بر سایر انتخابات‌ها در منظر کشورهای عربی در چند محور زیر خلاصه می شود:

۱- تأثیری که تحولات ایران به عنوان یک کشور منطقه ای مهم تأثیرگذار، همسایه و مسلمان می تواند بر تحولات این کشورها داشته باشد.

۲- فضای به شدت رقابتی و آزادی که از قبل از انتخابات در اثر مناظره‌های تلویزیونی و آزادی رسانه ای ایجاد شده بود و پوشش گسترده رسانه های خارجی نیز که گاه تأمل برانگیز بود اهمیت آنرا دو چندان کرده بود.

۳- این انتخابات پس از یک دوره ۴ ساله از صدارت دکتر احمدی‌نژاد برگزار می‌شد که مشی خاص وی درسیاست خارجی و بازگشت به آرمانهای اولیه انقلاب و گفتمان امام خمینی (ره) توجه همگان را در داخل و خارج به خود جلب و اعراب را در پیگیری تحولات انتخاباتی ایران حریص‌تر کرده بود.

۴- تأثیری که از دموکراسی آزاد ایران در الگودهی به این کشورها و تقویت فضای شکل گرفته در داخل جوامع عربی به نفع دموکراسی و به زیان حکومت های پادشاهی می‌توانست ایجاد کند.

۵- حمایت غرب و برخی کشورهای عربی از کاندیداهای مورد نظر خود.

مجموعه عوامل مذکور باعث شده بود که کشورهای عربی تحولات انتخابات ایران را مجدانه پیگیری نمایند. از این منظر موضع‌گیری کشورهای عربی در انتخابات ریاست جمهوری ایران را در دو مقطع زمانی قبل و بعد از انتخابات می‌توان بررسی کرد.

۱- قبل از انتخابات: در این راستا نگاه جهان عرب به تحولات ایران قبل از انتخابات در دو سطح قابل بررسی بود. نخست سطح رهبران کشورهای عربی منطقه و دوم درسطح نخبگان و توده های مردم. رهبران منطقه طبق یک سنت معمول که در سالهای اخیر با محافظه کاری نسبت به تحولات ایران اظهار نظر می کنند، در انتخابات اخیر نیز از

اظهار نظر صریح در ارتباط با مسائل ایران خودداری کرده اما از پیگیری جریانات در حال وقوع و اعلام موضع رسانه‌های دولتی آنها در منطقه می‌شد حدس زد که در سطح رهبران، کشورهای عربی منطقه خواستار روی کارآمدن دولتی در ایران هستند که ضمن تعامل بیشتر با آنها، در راه تحقق اهداف آنها از جمله صلح خاورمیانه و دیگر امور، به اصطلاح آنها مانع تراشی ننماید. در سطح مردم و توده ها نگاهی که کشورهای منطقه به ایران دارند نگاهی از روی تحسین، توام با حسرت بوده و هست. فضای گرم رقابت های انتخاباتی ایران برای مردم منطقه تحسین برانگیز بود چرا مردم این منطقه همواره بادولتهای مادام العمر خود به ناچار خو گرفته اند. و خلاء فضای گرم انتخاباتی مشهود بوده است و حسرت آنها نیز به این خاطر است که آنها انتظار دارند در قرن بیست و یکم در کشورهای خود نیز شاهد تحولات مشابهی باشند. از طرف دیگر توده های مردم در کشورهای عربی بخاطر مواضع ضدصهیونیستی و غرب ستیزانه احمدی‌نژاد مشتاق روی کارآمدن مجدد وی بودند.

برخی رسانه‌های کشورهای عربی نیز مثل العربیه ضمن پوشش گسترده تحولات انتخاباتی ایران به سیاه نمایی فضای انتخاباتی ایران می پرداختند و در واقع رسانه های عربی هرکدام متأثر از سیاست کشور متبوع خود و حامیان غربی شان در قبال ایران به نوعی انعکاس دهنده سیاست آن کشورها بودند.

۲- **بعد از انتخابات:** اگر چه رویکرد کشورها به انتخابات پس از برگزاری، همواره با اهمیت تلقی شده اما این رویکرد در انتخابات اخیر ایران بخاطر حوادث پس از آن دارای اهمیت مضاعفی می باشد. کشورهای عربی نیز پس از انتخابات دارای مواضع مختلفی بودند که اهم رویکردهای در پیش گرفته شده در قبال حوادث بعد از انتخابات در دو محور قابل بررسی است:

۲-۱- سکوت و تردید: برخی کشورهای عربی در قبال حوادث بعد از انتخابات در ایران موضع سکوت همراه با تردید را در پیش گرفتند. علت این موضع علاوه بر مشی محافظه کاری برخی سران عرب، ممکن است به زعم آنها به دلیل حساسیت فوق العاده آن

و تأثیری که می تواند در رابطه با جهان عرب باقی بگذارد، باشد. البته این موضوع خروج دولتهای عربی از بلاتکلیفی را دشوار ساخت. نگرانی گروه دیگری از اعراب، به خصوص در منطقه خلیج فارس به زعم آنها متوجه خطرتأثیرگذاری ناآرامی های داخلی ایران بر امنیت داخلی آنها است. از این رو ترجیح می‌دادند که تا روشن شدن تکلیف حوادث جاری در ایران سیاست سکوت را ادامه دهند.

در توضیح سکوت اعراب در قبال بحران سیاسی کنونی ایران یک کارشناس اردنی به نام لبیل کمهاوی در گفت و گویی با خبرگزاری آسوشیتدپرس به شوخی گفت : «اعراب ترجیح می دهند که کسان دیگری به جای آنها بجنگند. در مورد ایران نیز بیشتر مایل اند که مسئولیت داخل شدن در معرکه را به دوستان اروپایی خود واگذار کنند.»

۲-۲- اعلام موضع: اعلام موضع آشکار که دربین تعدادی دیگر از کشورهای عربی و نخبگان و توده های مردم آشکار بود، مبتنی بر دو محور زیر می باشد:

الف: موضع گیری مثبت (تأیید انتخابات) : در بین کشورهای عربی سوریه، قطر، لبنان و گروههایی مانند حزب الله و حماس موضعگیری همراهی کننده و تأیید گر داشتند و ضمن تأیید انتخابات، حوادث پس از آنرا مساله ای داخلی دانستند و از هرگونه مداخله و یا موضع گیری ابهام برانگیز خودداری ورزیدند. اما بحرین نیز اگر چه با تأخیر پیروزی را به احمدی‌نژاد تبریک گفت ولی اقدام این کشوردر توقیف قدیمی ترین روزنامه این کشور یعنی اخبار الخلیج به دلیل انتشار مقاله و گزارش علیه جمهوری اسلامی ایران سیگنال مثبتی برای دولت جدید و پوششی برای جبران کاستی خود در ارسال دیر هنگام پیام تبریک قلمداد می شد. این اقدام بحرینی ها از آنجا که پیش از این شاهد بازتاب مطالب مغرضانه‌تری دررسانه های این کشور بودیم و برخوردی با آنها نمی شد حائز اهمیت است؛ البته به زعم برخی کارشناسان منطقه ای ،پیام اصلی این کار و همچنین بیانیه دولت امارات متحده عربی در خصوص حوادث، می تواند تمکین آنها به برگزیدن دوباره رئیس جمهور کنونی و تمایلشان به همکاری بیشتر با ایران تلقی شود. روزنامه کویتی "القبس" در مقاله ای با انتقاد از مواضع کشورهای غربی و رژیم صهیونیستی نسبت به وقایع

پس از انتخابات ایران، خطاب به کشورهای عربی نوشت : «با جمهوری اسلامی ایران در یک سنگر قرار بگیریم»

دبیر کل اتحادیه عرب نیز پیروزی احمدی‌نژاد را تبریک گفت و تصریح کرد: «امیدواریم این پیروزی باعث پیشرفت روابط میان ایران و جهان عرب و همکاری برای برقراری صلح در خاورمیانه شود» دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی نیز با انتشار بیانیه ای، تأیید انتخابات ازسوی مراجع حقوقی وقانونی ایران را تبریک گفت و از ملت ایران خواست همچنان از دولت خود حمایت کنند.

ب: موضع گیری منفی (سیاه نمایی و مخدوش جلوه دادن انتخابات): برخی دیگر از کشورهای عربی همگام با کشورهای غربی و عناصر داخلی از همان ابتدا و همزمان با اعلام برخی از کاندیداها مبنی بر مخدوش بودن نتیجه انتخابات، ضمن سیاه نمایی از فضای داخلی ایران پس از انتخابات، به گسترش تقلب در انتخابات دامن زدند. مشاهده بخش‌های مختلف خبری شبکه "العربیه" وابسته به عربستان سعودی و روزنامه عربستانی "الشرق الاوسط" چاپ لندن و تحریف و جعل وقایع و دامن زدن به حوادث درا ین دو رسانه تأثیرگذار و رسانه های وابسته به امارات متحده عربی نمونه ای از این موضع گیریهای منفی این دو کشور عربی می‌باشد.

به نظر می‌رسد کشورهای عربی که دارای موضع گیری منفی بوده و یا حداقل سکوت و تردید داشتند، پس از آرامش اوضاع مواضع آنها چرخش آرامی پیدا کرد و پیام‌های تبریک را دیر هنگام به پیروز انتخابات ایران فرستادند.

رسانه‌های عربی و انتخابات ایران

به نظر می‌رسد تحلیل رسانه های عربی از انتخابات ایران تابعی از رویکرد کشور متبوع خود و حامیان غربی شان به انتخابات ایران وحوادث پس از آن می باشد. بطور مثال شبکه العربیه که وابسته به عربستان سعودی است با پوشش گسترده حوادث پس از انتخابات و سیا ه نمایی داخلی ایران، در ناامن جلوه دادن ایران از هیچ کوششی فروگذار

نکرد. با مراجعه به بیش از ۴۰۰ بخش خبری اصلی و خلاصه در ۳ هفته گذشته قبل از انتخابات ایران آشکار می شود که شبکه العربیه که از "دبی" پخش می شود نه تنها یک شبکه عربی مستقل نیست بلکه شبکه ای برای مخالفان جمهوری اسلامی بوده و این جدای از تلاش های دیپلماتیک عربستان سعودی و ارتباط گیری با مخالفان ایرانی جمهوری اسلامی در خارج از کشور برای تأثیرگذاری برانتخابات ایران می‌باشد.

روزنامه الشرق الاوسط که به بازتاب گسترده رخداد و تحولات ایران اقدام می کرد لحن مطالب آن کاملاً در جانبداری از آشوبگران و معترضین به نتیجه انتخابات بود. بطور مثال" طارق المجید" یکی از نویسندگان صاحب ستون دائمی در این روزنامه در مقاله ای مدعی شد که اکنون کل مشروعیت نظام ایران زیر سؤال قرار گرفته و ثابت شده که گروه چشمگیری از ملت ایران نه خواهان صدور انقلاب اسلامی به جهان هستند و نه تعارض با دنیا با را می خواهند بلکه هماهنگی و همراهی با جهان را خواهان می باشند.

دیگر رسانه تأثیر گذار عربی یعنی الجزیره که وابسته به قطر می باشد، نسبت به سایر رسانه های عربی مثل العربیه دارای جهت‌گیری متعادل تری بود؛ اگر چه این رسانه نیز گاه و بیگاه دارای تحلیلهای غیر واقعی بود. دیگر رسانه‌های جهان عرب بخصوص مطبوعات مستقل رویکردی متفاوت از رویکردهای دولت های خود داشتند و در این بین مطبوعات مستقل زیادی بودند که با مقایسه دولتهای ۴۰–۵۰ ساله عربی با دموکراسی واقعی ایران، دولتهای خود از دخالت در امور داخلی ایران برحذر داشتند. روزنامه تشرین سوریه و الوقت بحرین از این دست روزنامه ها بودند. آن چیزی که خارج از این تحلیلها قابل بیان می‌باشد این است که متن مردم در جهان عرب برخلاف دولتهای خود از پیروزی مجدد دکتراحمدی‌نژاد به دلیل مشی ضد استکباری وی شادمان بوده اند و این مهم را به انحاء گوناگون ابراز داشتند.

گفتار چهاردهم

دادگاه رسیدگی به پرونده اغتشاشگران

با آغاز سناریوی اغتشاش و نافرمانی مدنی از فردای انتخابات، دستگاههای امنیتی کشور با آگاه شدن از پشت پرده اتاق فرمان کودتای سبز، فعالیت شناسایی خود را آغاز نمودند و توانستند بخش عمده‌ای از عناصر اصلی و سرشاخه‌های فکری، رسانه‌ای، اجرایی را شناسایی و دستگیر نمایند.[۱]

---

۱ - فهرست مهمترین شخصیت های سیاسی شناخته شده که بعد از آغاز اغتشاشات دستگیر شدند به شرح زیر است: محسن میردامادی (دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی، نماینده مردم تهران و رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس ششم)، عبدالله رمضان زاده (قائم مقام دبیر کل جبهه مشارکت ایران اسلامی، سخنگوی دولت دوم سیدمحمد خاتمی)، سیدمصطفی تاج زاده (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، معاون سیاسی وزیر کشور در دولت خاتمی)، سعید حجاریان(عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، منتخب مردم تهران در شورای شهر اول و مشاور ارشد سیدمحمد خاتمی)، محمدعلی ابطحی(عضو مجمع روحانیون مبارز)، محمد عطریانفر (عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی)، بهزاد نبوی(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، فیض الله عرب سرخی(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، صادق نوروزی(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، محسن صفایی فراهانی (عضو شورای

اخبار غیر رسمی واصله از اعترافات بدست آمده در مراحل بازجویی دستگیر شدگان، حکایت از عمق و وسعت عملیات کودتا داشت. افکار عمومی در این ایام به شدت منتظر بود تا اعترافات حاصله بصورت رسمی و در دادگاه علنی مورد بررسی قرار

مرکزی و رئیس هیات اجرایی جبهه مشارکت ایران اسلامی، نماینده مردم تهران در مجلس ششم)، محسن امین زاده (عضو موسس جبهه مشارکت ایران اسلامی، معاون وزیر امور خارجه در دولت سیدمحمد خاتمی)، هدایت الله آقایی(عضو حزب کارگزاران سازندگی)، محمد قوچانی(سردبیر روزنامه اعتماد ملی)، علی تاجرنیا (رییس شورای منطقه تهران جبهه مشارکت ایران اسلامی، نماینده مردم مشهد در مجلس ششم)، سعید شیرکوند (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، معاون وزیر اقتصاد در دولت سیدمحمد خاتمی)، شهاب الدین طباطبایی (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، رئیس ستاد ۸۸ کل کشور)، علی‌اصغر خدایاری (عضو سابق شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی و استاد دانشگاه)، داوود سلیمانی (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی، نماینده مردم در مجلس ششم)، عباس کوشا (عضو دفتر سیاسی جبهه مشارکت ایران اسلامی)، رمضان پور (رییس شورای منطقه هرمزگان جبهه مشارکت ایران اسلامی)، سعید نورمحمدی (عضو شاخه جوانان جبهه مشارکت ایران اسلامی)، حمزه غالبی (عضو شاخه دانشجویان جبهه مشارکت ایران اسلامی و ستاد موسوی)، محمد جواد امام(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، مجید نیری(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، امیر حسین مهدوی(عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، جهان بخش خانجانی(عضو حزب کارگزاران سازندگی)، محمدرضا جلایی پور(سخنگوی کمپین موج سوم حمایت از خاتمی و موسوی)، احمد زیدآبادی(سازمان دانش آموختگان دفتر تحکیم)، عبدالله مومنی(سازمان دانش آموختگان دفتر تحکیم)، سعید لیلاز(روزنامه نگار)، سمیه توحیدلو(فعال جامعه مجازی)، بهزاد باشو (روزنامه نگار و کاریکاتوریست مطبوعات)، عبدالفتاح سلطانی(عضو کانون مدافعان حقوق بشر)، محمد توسلی(عضو نهضت آزادی ایران)، عماد بهاور(عضو نهضت آزادی ایران)، محسن حکیمی(عضو نهضت آزادی ایران)، علوی(عضو نهضت آزادی ایران)، ژیلا بنی یعقوب(روزنامه نگار)، بهمن احمدی امویی(روزنامه نگار)، کیوان صمیمی(روزنامه نگار)، عبدالرضا تاجیک(روزنامه نگار)، مهسا امرآبادی و مسعود باستانی(روزنامه نگار)، عیسی سحر خیز(روزنامه نگار)، محمد علی داد خواه (وکیل دادگستری)، عباس میرزا ابوطالب(قائم مقام دبیرکل حزب همبستگی)، یحیی کیان تاجبخش (فعال جامعه مدنی)، مجید سعیدی (عکاس و خبرنگار)، شمس الدین عیسایی (عضو ستاد میرحسین موسوی)

گیرد. سرانجام انتظار پایان یافت و مورخه ۸۸/۵/۱۰ به عنوان اولین روز دادگاه متهمین معین گردید.

اولین دادگاه

دادگاه متهمان اغتشاش و آشوب و متهمین پروژه شکست خورده کودتای مخملی در سالن اجتماعات اداره کل دادگستری تهران (مجتمع امام خمینی (ره)) در روز شنبه ۱۰ مردادماه ۸۸ به ریاست قاضی صلواتی و با قرائت کیفر خواست توسط معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران به نمایندگی از مدعی‌العموم و ارائه توضیحاتی از سوی متهمان شروع به کار کرد.

در این دادگاه با حضور یکصدتن از متهمان ایجاد اغتشاش و آشوب در کشور آغاز شد که در میان آنان افرادی همچون بهزاد نبوی عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، محسن میردامادی دبیرکل حزب مشارکت ایران اسلامی، محمد عطریانفر عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی و محمدعلی ابطحی عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز حضور داشتند.

در فرازهای ابتدایی متن کیفرخواست دادستانی تهران آمده است: «با توجه به اینکه سلسله حوادث اخیر به درستی در چارچوب تئوری‌های کودتای مخملی ارزیابی می‌گردد، از محضر عالی اجازه می‌خواهد بسیار مختصر در مورد این شیوه پیچیده و نوین براندازی نکاتی به استحضار برساند.»

کیفرخواست با توضیحاتی پیرامون ابعاد مختلف کودتای مخملین ادامه می‌یابد و از سه بازوی فکری، بازوی رسانه‌ای و بازوی اجرایی پرده برداشته، سرشاخه‌های اصلی آن در محضر دادگاه معرفی می‌شود. همچنین اهم شباهت‌های کودتای مخملی شکست خورده در ایران با کودتای مخملی کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق را چنین بر می‌شمرد:

۱) طرح تقلب با هدف بی‌اعتماد سازی مردم و مشروعیت زدائی از نظام سیاسی مستقر

۲) تجمعات غیر قانونی گسترده و اردوکشی‌های خیابانی

۳) فرهنگ سازی، نهادسازی و شبکه سازی کودتاگران قبل از انتخابات

با پایان یافتن قرائت کیفر خواست، رسیدگی به پرونده برخی از دستگیرشدگان آغاز شد که در این میان اظهارات و اعترافات ابطحی و عطریانفر، اعضای برجسته مجمع روحانیون مبارز و حزب کارگزاران که در انتخابات ریاست جمهوری نقش فعالی داشتند، بیشترین بازتاب ها را در سطح جامعه و در نزد افکار عمومی داشت.

محمد علی ابطحی عضو مجمع روحانیون مبارز طی سخنانی با اشاره به کیفر خواستی که از سوی معاون دادستان تهران در ابتدای جلسه بیان شد، گفت: «همه صحبت‌هایی که معاون دادستان مطرح کرد، بنده قبول داشتم اما مسائلی را باید مطرح کنم.»

وی افزود: «چند نفر از دوستان مسائلی را در خصوص اصل مسئله انتخابات مطرح کردند، انتخابات واقعا فوق‌العاده بود ۴۰ میلیون نفر مسئله‌ای نبود که بتوان از کنار آن به راحتی گذشت.»

عضو مجمع روحانیون مبارز تصریح کرد: «بنده شخصا از معدود کسانی بودم که در موضوع انتخابات با حضور موسوی موافق نبودم. سال ۸۴ که وی برای حضور در انتخابات مطرح شده بود، بنده مخالفت کردم چرا که این مقطعی که وی در سیستم حکومتی حضور نداشت، می‌توانست توهماتی برای موسوی ایجاد کند که این توهمات به کشور آسیب می‌زد.»

ابطحی ادامه داد: «انتخابات دور دهم، انتخابات متفاوتی بود و شاید انتخاباتی بود که دو تا سه سال برای آن کار شده بود و تصور می‌کنم که اصلاح‌طلبان پس از شکست در سه انتخابات برای به نوعی محدود کردن مقام معظم رهبری و اعتقادات مردم حرکت

کردند.»

عضو مجمع روحانیون مبارز در ادامه تاکید کرد: «اصلی‌ترین اتفاقی که در این انتخابات افتاد و البته در طول برگزاری، قبل و بعد از انتخابات هم مطرح بود، مسئله تقلب است. بنده البته جایی مطرح کردم که تقلب یک اسم رمز آشوب شده است که در آن لشکرسازی برای تقلب وجود داشت و تمرین پهن شدن مردم هم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود.»

وی افزود: «تمرین نگه داشتن گسترده مردم در خیابان‌ها در چارچوب تقلب بود که می‌توانست معنا پیدا کند.»

ابطحی اظهار داشت: «آنچه که معاون دادستان به عنوان انقلاب رنگی یا مخملی عنوان کردند بنده فکر می‌کنم ظرفیت آن در کشور وجود داشت، البته نمی‌دانم که نیت آن واقعا وجود داشته یا نه، ولی اگر این ظرفیت در کشور ضعیف‌تری موجود بود، موفق می‌شد و در خصوص رسانه هم باید گفت که رنگ سبز بیشتر تبدیل به یک رسانه شده بود.»

وی گفت: «اینکه هنوز نتایج انتخابات مشخص نشده و موسوی خود را به عنوان رئیس‌جمهور ایران معرفی می‌کند و البته خاتمی هم در این بین به وی تبریک می‌گوید نشان‌دهنده نوعی تفاوت دیدگاه در بحث تقلب است.»

عضو مجمع روحانیون مبارز در ادامه افزود: «تقلب واقعا در ایران وجود نداشت چرا که در انتخابات سال ٨٤ وقتی فاصله کروبی و احمدی‌نژاد کمتر از نیم میلیون بود، وزارت کشور خاتمی نپذیرفت که کلمه تقلب مطرح شود لذا کروبی تخلف در انتخابات را مطرح می‌کرد و بنده تعجب می‌کنم که در این انتخابات با وجود اختلاف ١١ میلیونی چگونه بحث تقلب پذیرفته می شود. این در حالی است که همانهایی که ٥٠٠ هزار اختلاف را تقلب نمی‌خواندند،امروز ١١ میلیون فاصله را تقلب می‌خوانند.»

ابطحی اضافه کرد: «همه ما در مصاحبه‌های مختلفی گفته بودیم که در بدترین

شرایط بین یک تا دو میلیون بیشتر امکان تقلب وجود ندارد. فلذا می گفتیم که اگر بتوانیم از این میزان عبور کنیم کاندیدای ما در انتخابات پیروز می‌شود؛ واقعا ما اصلاح‌طلبان در بسیاری از موارد صداهایی را که باید می‌شنیدیم، نمی‌شنیدیم یا صدای همه را نمی‌شنیدیم و در واقع صداهای جامعه متوسط به بالا را می‌شنیدیم و در واقع این توهم،توهم بزرگی بود که موسوی پیدا کرده و احساس می کرد که تقلب ۱۱ میلیونی امکان پذیر است.»[1]

نفر بعدی محمد عطریانفر بود که در جایگاه قرار گرفت و از ریاست دادگاه فرصت خواست تا اظهارات خود را بیان دارد. وی سخن خود را اینگونه آغاز کرد که «اینجا آمده ام خود را بشکنم و بگویم عضو نظام هستم» وی گفت: «دو اصل مهم ولایت فقیه و نظام اسلامی بی رحمانه مورد هجمه برخی گروه ها و جریانات حزبی قرار گرفت.»

عطریانفر با بیان اینکه مجلس نقطه کانونی برای تصویب قوانین کشور است گفت: «از همان سالها دغدغه هایی در وجود من بوده و لذا در دوره اصلاحات یا سکوت کردم یا نقد.»

وی گفت: «روزی به "سعیدحجاریان" گفتم شیوه ای که در روزنامه صبح امروز در پیش گرفته اید درست نیست ممکن است به توهین به مقدسات برسد.»

وی خاطرنشان کرد: «به همه کسانی که در جایگاه نخبگی قرار می گیرند باید بگویم که باید درون و برون ما یکی باشد و نفاق نداشته باشیم.»

وی افزود: «بدلیل تقابل هایی که شکل گرفت ما دچار نوعی نفاق شدیم و دشمنان سَوء استفاده کردند، اگر میدانی برای توسعه احزاب و انجمن ها می‌یابیم زمانی رویکردشان قابل قبول است که براساس مبنای نظام باشد.»

عطریانفر در ادامه سخنان خود یادآور شد: «با صدای بلند اعلام می کنم هر گروه رادیکال و هر جریانی تحت هر نام اعم از اصلاح طلب و غیره، کند رو و تند رو که رفتار و گفتار و سکوتشان در جریان تضعیف نظام بوده، پایان رفتار سیاسی خود را اعلام و

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۰ شماره: ۸۸۰۵۱۰۰۵۰۷

عذرخواهی کند.»

وی همچنین با طرح این سوالات که چرا برخی گفتنی ها را در گذشته نگفتیم و آیا رفتارهای ما خیانت بار و ضد امنیتی بوده است، افزود: «نظام آن قدر قدرت دارد که با تحرک چهار گروه سیاسی اتفاقی برایش نمی افتد.»

عطریانفر افزود: «به عنوان یک کارشناس انتخابات اعلام می کنم ما دچار خلط مبحث فارغ از بازی های سیاسی شدیم و باید یک بار دیگر گذشته خود را مرور کنیم زیرا نظام و رهبری دوست ندارند ما دفع شویم.»

وی تاکید کرد: «تلقی تقلب و تخلف از این انتخابات خارج است و هر جریانی که دچار مصیبت شده خارج از رویکرد دادگاه باید از رویکرد خود برگردد.»[1]

بعد از برگزاری دادگاه اول، محمد عطریانفر و محمدعلی ابطحی در نشست مطبوعاتی به توضیح دیدگاه‌های خود درباره مسایل اخیر پرداختند. در این نشست خبرنگار واحد مرکزی خبر گفت« هرکس اظهارات شما را بشنود این سوال برایش پیش می‌آید که تحت فشار در زندان اقدام به این اظهارات کرده‌اید، چه توضیحی دارید؟» که ابطحی گفت: «واقعیت این است که من در انتخاب وضعیت شفاف‌تری داشتم و نقد متفاوتی به جبهه‌ی اصلاحات وجود داشت.»

ابطحی افزود: «بسیاری از دوستانمان که این‌جا نیستند و از مبادی دیدگاهی، تفاوتی با ما ندارند و به نقطه‌ی عظمت جسارت برای بیان نرسیده‌اند نیز مثل ما فکر می‌کنند اما شجاعت بیان ندارند.»

در ادامه، عطریانفر درباره اتهامات وارده به وی گفت: «به صفت فردی خودم تخلفی فردی منجر به تغییر نداشتم و در سه نقطه در چارچوب ضوابط سخنرانی کردم و در دورانی که جناب آقای خاتمی قصد مشارکت در انتخابات را داشت در برپایی ستاد فرضی برای وی فعال بودم. سرفصل اتهامی ما مهم‌تر از سرفصل انفرادی ماست. ما به عنوان

---

۱ - سایت قلم پرس، ۸۸/۵/۱۰ کد مطلب: ۸۸۰۵۱۰۰۵۴

نمایندههای گروههای سیاسی در برابر آن اتهام دستهایمان را بالا میبریم و به اتهام بزرگتر پاسخ میدهیم که چرا در فرآیندی قرار گرفتیم که این حرکت غیرامنیتی برای ایران فراهم شد.»[۱]

"یحیی کیان تاجبخش" از نظریهپردازان براندازی نرم و از متهمان اغتشاشات اخیر در حاشیه نخستین جلسه دادگاه در یک نشست خبری اظهار داشت: «حوادثی که پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم رخ داد، تصادفی نبود و نتیجه برنامهریزی نسبتا درازمدت بود.»

وی افزود: «عوامل اصلی اغتشاشات اخیر مجموعه دستگاههای پنهان و نیمهپنهان و حتی مخفی و سرویسهای اطلاعاتی آمریکا و برخی کشورهای غربی بودند و انتخابات یک بهانه و فرصتی برای اجرای یک نوع برنامه از پیش تعیین شده برای اجرای انقلابهای انتخاباتی بود که با استفاده از تاکتیکهای مختلف همچون ایجاد شبهه در خصوص صیانت از آرا و زیر سئوال بردن نظام انتخاباتی و نهادهای برگزار کننده انتخابات، پیگیری شد.»

«ریشه این شورشها و عملیاتها به گذشته دور برمیگردد که نهادهایی در آمریکا از ۴۰ سال قبل برای پیشبرد برنامههای براندازانه در قالب ترویج دموکراسی یا تغییر رژیمها تاسیس شدند و منشاء تفکر و ایدئولوژی آنها چندین اتاق فکر در آمریکا مانند موسسه رند، میراث آمریکایی و پروژه قرن جدید آمریکاست که تلاش میکنند ایدئولوژی آمریکایی را به عنوان ایدئولوژی برتر مطرح کنند.»

کیان تاجبخش گفت: «از سال ۱۹۸۳ یعنی چهار سال بعد از انقلاب اسلامی در ایران نهادهای آشکاری همچون صندوق حمایت از دموکراسی که در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگان تِاسیس شد، برای پیشبرد برنامههای براندازی در قالب پیگیری دموکراسی و حقوق بشر به وجود آمد و در کنار این نهادها نیز، نهادهایی نیمه پنهان و حتی پنهان فعال شدند و تقریبا از ۱۰ سال قبل افراد و احزابی در داخل ایران با فعالان سیاسی

---

۱ - سایت آینده، ۸۸/۵/۱۰ کد مطلب: ۱۰۵۶۸.

داخل آمریکا به مذاکرات پنهان پرداختند.»

این متهم اغتشاشات اخیر افزود: «کسانی که از طرف غربی‌ها برای گفتگو به غرب دعوت می شدند، از سوی بنیادهایی مانند سوروس و راپیفلر حمایت مالی شدند و هر چند وقت یک بار در سوئد و سوئیس دور هم جمع می‌شدند و در قالب پروژه ردیف ۲ با هم گفتگو داشتند.»

وی ادامه داد: «از آنجا که ارتباط رسمی دیپلماتیک بین ایران و آمریکا برقرار نیست و بالطبع امکان مذاکره بین دو کشور وجود ندارد، نهادهای آشکار و پنهان و حتی نیمه پنهان آمریکایی اتصالات بین احزاب اصلاح طلب و گروه‌های همسو در آمریکا را با هماهنگی سرویس های اطلاعاتی و کاخ سفید بر عهده داشتند.»

"عوامل مستقیم فعال در پروژه ردیف ۲ آقایان ناصر هادیان و هادی سمتی از اساتید دانشگاه بودند که به سوئد و سوئیس می‌رفتند و جریانات دیگر یعنی احزاب سیاسی اصلاح طلب مانند حزب مشارکت نیز از طریق این افراد با نهادهای آمریکایی ارتباط برقرار می کردند و اشخاصی چون مصطفی تاج‌زاده و سعید حجاریان از طریق عوامل پروژه مذکور در قالب پروژه‌های تحقیقاتی و عملیاتی با بنیاد سوروس و دیگر موسسات فعال در عرصه انقلاب‌های رنگین ارتباط برقرار می کردند".

وی افزود: «خانم فاطمه حقیقت‌جو از سوی آقای سوروس بورسیه تحصیلی برای یک سال تحصیل در یکی از دانشگاه‌های آمریکا گرفت»

کیان تاجبخش اضافه کرد: «ارتباط ویلسون و سوروس نزدیک است و آقای سمتی ۳ سال بورسیه ویلسون بود و آقای هادیان هم ۲ سال بورسیه گری سیک در دانشگاه نیویورک بود و این برنامه از مدت ها قبل شکل گرفته بود.»

وی افزود: «دلیل عدم موفقیت انقلاب رنگی در ایران محبوبیت انقلاب اسلامی و علاقمندی طیف گسترده مردم به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه و حفظ استقلال جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال گذشته بوده است و اگر ایرانی‌ها قدردان ثبات امنیت

در کشور خود نباشند، به آرمان های انقلاب ۵۷، آرمان های بنیانگذار نظام و تلاش هایی که مردم برای ایجاد امنیت در کشور خود انجام داده اند و به خون شهدا ظلم کرده اند.»

این متهم اغتشاشات اخیر گفت: «سازمان های آشکار دولتی آمریکایی مانند NED در کشورهایی فعال هستند که آمریکا در آنجا حضور رسمی دارد و می‌تواند دفتر ترویج دموکراسی را بازگشایی کند اما در ایران که آمریکا پایگاه رسمی ندارد، باید از نهادهای پوششی استفاده کند و ورود بنیاد سوروس در پروژه ایران از این جهت بود.»

کیان تاجبخش ادامه داد: «ورود سوروس و جریانات مشابه به ایران عملا از دو بستر احزاب اصلاح طلب و NGO های همسو با تفکر و ارزش‌های غربی صورت گرفته و در یک مورد سهراب رزاقی از دوستان آقای حجاریان از سوروس بیش از ۳۰۰ میلیون تومان برای عملیاتی کردن یک برنامه ۵ ساله دریافت کرده که این رقم از طریق یکی از موسسات پوششی هلندی پرداخت شده بود.»

وی در پایان با تاکید بر اینکه عوامل اصلی اغتشاشات اخیر مستقیم یا غیرمستقیم با مجموعه شبکه‌ها و نهادهای غربی مرتبط بودند، از هرگونه رابطه و همکاری با این مجموعه‌ها اظهار پشیمانی و از رهبر معظم انقلاب و مردم تقاضای عفو کرد و افتادن در دام نهادهای آمریکایی را ناشی از عدم درک اصلاح‌طلبان از اختلاف میان دموکراسی لیبرال غربی و مردم سالاری دینی دانست.[۱]

"مازیار بهاری" خبرنگار نیوزویک نیز در حاشیه جلسه محاکمه دادگاه اغتشاشگران اخیر در نشست خبری با خبرنگاران رسانه‌ها در مجتمع امام خمینی(ره)، اظهار داشت: «بنده یک فرد رسانه‌ای هستم و در اتفاقات اخیر چیزی که باید بیان کنم این است که این وقایع دقیقا مشخصات انقلابات رنگین را داشتند.»

وی با تاکید بر اینکه رسانه را از انقلابات رنگین بگیرید دیگر اتفاق خاصی نمی‌تواند بیفتد، تصریح کرد: «در انقلاب‌های مخملین سایر کشورها رسانه نقش اصلی را

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۲، شماره: ۸۸۰۵۱۱۰۱۴۲

ایفا می کند و در انتخابات ایران نیز ۷۰۰ خبرنگار خارجی به ایران آمدند و بعضی از این افراد برای خدمت به غرب سعی می کردند اوضاع را جوری نشان دهند که انقلاب رنگی در حال وقوع است.»

بهاری با تاکید بر اینکه خبرنگاران خارجی از خلاءهای سیستم امنیتی استفاده می کردند و می‌خواستند انقلابی سبز در ایران رخ دهد، افزود: «شخص بنده در این جهت ناخودآگاه قدم برمی‌داشتم و یکی از کارهای مسئولین امنیتی این است که کنترل بیشتری نسبت به رسانه‌های خارجی داشته باشند.»

بهاری با بیان اینکه از دیگر ویژگی‌های انقلاب رنگین این است که قبل از انتخابات مسئله تقلب را مطرح می کنند، تصریح کرد: «در کشور اوکراین نیز انقلاب به این شکل رخ داد و می‌توان گفت روی دیگر سکه کودتا بود و این هم دقیقا در انتخابات ریاست جمهوری احتمال تقلب مطرح می‌شد ولیکن تمام اینها را که بخواهیم جمع بزنیم باز باید به مسئله رسانه برسیم.»

وی تاکید کرد: «در انتها می‌توان گفت که نقش رسانه‌ها در اغتشاشات اخیر اصلی است و باید به مخاطبین رسانه‌های غربی گفت که نه آمریکا و نه انگلستان دلشان برای امنیت ایران نسوخته بلکه در پی تامین منافع خود هستند و همانطور که مردم باید به بیگانگان به سوءظن نگاه کنند باید به رسانه‌های آنها نیز همین دید را داشته باشند.»[1]

بلافاصله بعد از برگزاری اولین دادگاه (که پشت پرده بسیاری از احزاب و گروههای سیاسی فعال در فتنه‌های اخیر را آشکار می‌نمود و کودتاگران را به شدت در برابر افکار عمومی منفعل نمود) واکنشهای شدید این احزاب سیاسی آغاز شد. حزب مشارکت که نام آن در کیفرخواست تنظیم شده با صراحت به عنوان یکی از صحنه گردان‌های اصلی "فتنه سبز" آمده بود، با صدور بیانیه‌ای این روند محاکمه را بی‌اعتبار و کیفرخواست را دست پرورده روزنامه کیهان! دانست.

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۱، شماره: ۸۸۰۵۱۱۰۱۶۰

در بخشی از این بیانیه آمده است: «در دادگاه امروز آنچه بیش از هرچیز جلوه گری کرد، متن دادخواست مدعی العموم بود که پس از ۵۰ روز ایزوله کردن و فشار بر صدها تن بازداشتی مختلف انتظار می رفت متن قابل تامل و جدی تری باشد، اما آنها به قدری از به زمین سفت خوردن کودتایشان در جامعه دچار شوک و عصبیت هستند که حاصل آن بیانیه‌ای آشفته و ضعیف در حد سرمقاله‌های آشنای کیهان از کار در آمده که مرغ پخته را هم به خنده می‌اندازد.»[1]

بیانیه در ادامه در مورد اعترافات ابطحی می‌نویسد: «در مورد اعتراف‌های بیان شده از سوی جناب حجت الاسلام و المسلمین ابطحی در این دادگاه نیز نگاه جبهه مشارکت همان است که پیشتر در بیانیه های متعدد خود درباره این اعتراف سازی ها به کرات اشاره کرده است. از نظر ما دیدگاه های آقای ابطحی درباره مسایلی که در دادگاه بیان کرد همان است که در زمان آزادی خود در سایت شخصی خود و در مصاحبه ها و ارایه نظرات بدون فشار و بازجویی و انفرادی و دیگر تضییقات بیان کرده بود. همان طور که در باقی تواب سازی های مشابه، دیگر اعتراف کنندگان پس از رهایی بر همان دیدگاه های سابق خود تاکید کرده اند و لذا بیش از این پرداختن به این پروژه نخ نما را موجب زحمت بی‌حاصل خود و مردم آگاه و هوشیار کشورمان می دانیم.»

موسوی نیز در مورد دادگاه گروهی از فعالان کودتای سبز بیانیه منتشر کرد. در بخشی از این بیانیه که در تاریخ ۸۸/۵/۱۱ تنظیم گردیده آمده است: «می گویند فرزندان انقلاب در دادگاهی که دیروز تشکیل شده بود به ارتباط با بیگانه و برنامه‌ریزی برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی اعتراف کرده‌اند. اینجانب در سخنان آنان دقیق شدم و در حقیقت آن چنین چیزی نیافتم، بلکه شنیدم که با ناله‌ای عمیق از سرگذشت دردناک خود در این پنجاه روز می گفتند؛ انسان‌هایی له شده که ممکن بود به هرچیز دیگری هم که به آن الزام شود اقرار کنند به راستی چه چیز دیگری جز داستان رنج‌هایی که کشیده‌اند

---

۱ - سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۰

ممکن است بگویند...

صحنه‌هایی که دیدیم و دیدید جز تدارکی ناشیانه برای شروع به کار دولت دهم نیست. از دادگاهی که همه چیزش تقلبی است انتظار دارند عدم وقوع تقلب در انتخابات را اثبات کند. اگر شما اهل تقلب نیستید آن را در رعایت ظواهر اولیه یک دادرسی قضایی به نمایش بگذارید. با دادخواستی سبک، با طرح مطالبی بی‌ربط، با استناد به کتاب‌هایی که به خروار خمیر می‌شوند، با تکیه بر گزارش خبرنگارانی که نامشان را هم کسی نشنیده است و با استناد به اعتراف‌هایی که رنگ شکنجه‌های قرون وسطایی از آن هویداست انتظار دارند ملت را به چه چیز قانع کنند؟»

سیدمحمد خاتمی نیز در دیدار با جمعی از فعالان سیاسی و نمایندگان فعلی و ادوار مجلس گفت:

«تکیه بر اعترافات ادعایی که در شرایط خاص بیان شده است، هیچ گونه اعتباری ندارد. نبودن شرایط واقعی دادگاه علنی، عدم اطلاع قبلی وکیلان و محاکمه‌شوندگان از زمان دادگاه و محتوای پرونده، ... مشکلات مهّمی است که در جریان این دادگاه وجود داشت.»

مهدی کروبی دیگر کاندیدای شکست خورده انتخابات و ضلع دیگر سران کودتای سبز در گفتگو با خبرنگار اعتمادملی با اشاره به متن کیفر خواستی که در دادگاه ارائه شد گفت : «در این کیفر خواست دو نکته وجود دارد یکی اینکه در این انتخاباتی که پشت سر گذاشتیم هیچ گونه تقلبی روی نداده است و بازداشت شدگان نیز به آن اقرار کرده‌اند و آنها تاکید داشته‌اند که نظارت و اجرا بسیار خوب بوده است و در واقع تحرکات آنها و اعتراضاتشان نیز با هدف سیاسی صورت گرفته است. از سوی یگر درهمین کیفر خواست اشاره شده که این افراد به دنبال اجرای انقلاب مخملی و براندازی بوده‌اند. من درباره این بخش دوم یعنی اتهامی که درباره انقلاب مخملی مطرح شده است صحبتی نمی‌کنم چرا که قصد ندارم وارد این بحث شوم . هر فردی و گروهی مسئول رفتار

خودش است و هر کسی هرکاری کرده و هر موضعی داشته باید خودش از آن دفاع کند. ولی این را هم می‌گویم که در هر کشوری ممکن است که منافقینی یا گروهی باشند که حتی اسلحه وارد کشور کنند ولی این مسائل باید به صورت مستقل پیگیری و مسببان آنان محاکمه شوند. ولی من می‌خواهم که درباره اصل این دادگاه نمایشی که برگزار شد صحبت کنم.»[1]

کروبی افزود: «مواضع من همیشه صریح و شفاف بوده است و من همواره وفادار به امام و نظام جمهوری اسلامی و آرمان امام بوده‌ام و همیشه دغدغه دفاع از منافع ملی کشورم را داشته‌ام و هیچ گاه اصول را زیر پا نگذاشته‌ام و هم نسبت به تحجرگرایی اعتراض کرده و به عدم رعایت حقوق شهروندی معترض بوده ام و از سوی دیگر به ساختار شکنی‌ها نیز هشدار داده‌ام. ولی آنچه که اکنون می‌خواهم بدان اشاره کنم این است که این اعترافات تا چه اندازه دارای ارزش است آن هم در شرایطی که کشور در حالت عادی نیست و بازداشت‌های گسترده صورت گرفته و بسیاری نیز جان باخته اند.»

در این میان منتظری و صانعی نیز به میانه میدان کشیده شدند و آنها نیز در رد اعتبار دادگاه و اعترافات صورت گرفته حکم صادر کردند. در بیانیه صانعی آمده است: «اما آن نکته ای که باید به آن توجه کرد، صحت این اعترافات نیست، مسئله‌ای که بی ارزش بودن آن برهمگان روشن است، آن هم تنها به این دلیل که در زندان گرفته شده و حسب فرموده امیر المؤمنین(ع) اقرار در زندان و حبس اعتبار نداشته و ندارد، و نه از آن جهت که عمده اعترافات گرفته شده، اقرار در حق دیگران است، که نه تنها بی‌ارزش، بلکه افترا و تهمت، معصیت کبیره و بر خلاف همه قوانین، حقوق و کرامت انسانهاست و همه کسانی که به نحوی در نشر این گونه اعتراف‌ها دخیل بوده‌اند، در گناه آنها شریک و سهیم می باشند و همه آنها مستوجب عذاب افترا و تضییع آبروی مردم هستند.»[2]

---

۱ - "مهدی کروبی در واکنش اعترافات"، سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۲

۲ - سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۴

در بخشی از پیام شیخ ساده‌لوح نیز در مقایسه دادگاه نظام اسلامی با "دادگاههای استالین و صدام و سایر دیکتاتورها" آمده است: «به یقین انجام این مصاحبه‌ها و گرفتن این اعترافات دروغ و خلاف واقع از اسیران در بند و پخش آنها، علاوه بر این که هیچ مشکلی از مشکلات عدیده کشور را حل نمی‌کند، بی اعتمادی مردم و خشم و عصیان آنان را بیش از پیش در پی دارد و بحران کنونی جمهوری اسلامی را عمیق‌تر خواهد کرد و جایگاه آن را در دنیا ضعیف‌تر از پیش می‌سازد. بر حسب قانون اساسی، کشور متعلق به همه مردم است و آنان حق دارند به وسیله تجمعات آرام و جرائد و حتی رادیو و تلویزیون نظرات خویش را ابراز نمایند.»[1]

جمعی از وابستگان سیاسی جبهه دوم خرداد نیز به صحنه جنگ تبلیغاتی آمده و تلاش کردند تا دادگاه قانونی را زیر سوال ببرند. یکی از این چهره‌ها عمادالدین باقی بود که با اشاره به مواردی که به نقل از بازداشت‌شدگان در کیفرخواست آمده است، گفت: «این اظهارات اگر صحت داشته باشد، در شرایط حبس انفرادی، قطع ارتباط با جهان خارج و عدم دیدار با وکیل مطرح شده که اعتباری ندارد.» وی برگزاری دادگاه و اظهاراتی که از قول افراد در این جلسه مطرح شد را دارای ابعاد سیاسی، حقوقی و حقوق بشری دانست و با اشاره به اینکه ابعاد سیاسی را باید به کارشناسان سیاسی سپرد، گفت: «من فقط درباره ابعاد حقوقی و حقوق بشری آن سخن می‌گویم» و افزود: «از لحاظ کیفرخواستی که در ابتدای جلسه قرائت شد، پیش‌بینی می‌شود که این دادگاه هم از حیث حقوقی به لیست دادگاه‌های شگفت‌انگیز سال‌های اخیر می‌پیوندد چرا که دارای اشکالات حقوقی بسیاری بود.»[2]

محسن رهامی، حقوقدان وابسته به جریان دوم خرداد نیز در این باره گفت: «دادگاه بازداشت‌شدگان اخیر با هیچ‌توجیهی در چارچوب قانون اساسی ایران نمی‌گنجد، باید

---

۱ - سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۳

۲ - "دادگاه فعالان سیاسی چه اشکالات حقوقی داشت؟" سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۲

گفت دادگاهی برگزار نشد، بلکه ما شاهد آن بودیم که قصد و هدف اصلی منفعل کردن نیروهای سیاسی و افراد معترض به این شرایط بود.»[۱]

سیدناصر قوامی، رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس ششم: «به عنوان فردی که در دستگاه قضایی کار کرده‌ام و تجربیاتی که در این زمینه دارم، باید بگویم که برگزاری دادگاهی اینگونه در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بی‌سابقه بود، همانطور که بازداشت‌هایی به این گستردگی از طیف رجال سیاسی سابقه نداشت. حتی برحسب ظاهر نیز این دادگاه قانونی نبود. چهره‌های تکیده و رنجور متهمان با لباس زندانیان عادی نشان می‌داد که به هیچ‌وجه شأن آنها رعایت نشده است.»[۲]

این سخنان در حالی توسط این وابستگان به جریان کودتا ایراد می‌شد که افکار عمومی قضاوتی دیگر داشت و با روشن شدن این مساله که کودتاگران از ابتدا می‌دانستند که تقلبی صورت نگرفته و همه این رفتارها در بعد از انتخابات تنها بازی با افکار عمومی بوده است، آخرین بدبینی‌ها نسبت به سلامت انتخابات نیز که در اذهان بخشی از جامعه ایجاد کرده بودند نیز تا حد زیادی رفع گردید.

اما تعجب برانگیزترین اقدام در این میان اقداماتی بود که برخی چهره‌های موجه نسبت به این دادگاه از خود نشان دادند. از جمله این افراد "محسن رضایی" یکی از ٤ نامزد انتخاباتی بود که به یکباره به قصد تحت الشعاع قرار دادن اعترافات و ایجاد انحراف در افکار عمومی طی نامه‌ای خواستار تشکیل دادگاه دومی برای رسیدگی به تخلفات متخلفینی که شامل افراد خودسر و مامورینی است که مقررات را زیر پا گذاشتند. گردید!

در این نامه‌ی نابجا خطاب به رئیس قوه قضائیه آمده است: «دو نوع دادگاه برای رسیدگی به این دو گروه اخیر باید تشکیل شود. دادگاه مربوط به اغتشاشگران و دادگاه مربوط به متخلفین. ظاهرا دادگاهی که از دیروز تشکیل شده مربوط به متهمین به اغتشاش

---

۱ – همان.

۲ – همان.

است و جای دادگاه متخلفین خالی است. این دادگاه باید به متخلفین زیر رسیدگی کند:

۱- حمله کنندگان به کوی دانشگاه تهران و کلاس‌های دانشگاه اصفهان.

۲- عاملین ضرب و شتم دستگیر شدگان از جمله محسن روح الامینی.

۳- عوامل ضرب و شتم مردم معترض و آرام در خیابان‌ها.

البته اینکه پشت سر متخلفین و همچنین پشت سر اغتشاشگران چه کسانی بوده‌اند و مباشرت آنها به چه میزان بوده است نیز باید رسیدگی شود که آن هم می‌تواند در همین دادگاه‌ها صورت گیرد. ولی اگر دادگاه دوم تشکیل نشود نه تنها عدالت بطور کامل صورت نگرفته، بلکه خسارت دیگری به نظام جمهوری اسلامی وارد می‌شود و اشتباهات زنجیره‌ای ادامه می‌یابد و مانع استقرار آرامش در جامعه خواهد شد... قوه قضاییه در چنین شرایطی است که می‌تواند به عنوان مدعی العموم دادگاه دوم را تشکیل و متخلفین را به دادگاه بکشاند.»[1]

این دادگاه و اعترافات صورت گرفته در سطح مطبوعات و رسانه‌های دیگر کشورها نیز بازتاب وسیعی داشت. پایگاه خبری "میدل‌ایست آن‌لاین" با تیتر کردن این جمله که "ابطحی متحدان خود را در نخستین جلسه دادگاه بر زمین زد" عکسی از وی به همراه "محمد خاتمی" رئیس جمهوری سابق ایران و "میرحسین موسوی" نامزد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران منتشر کرد.[2]

روزنامه "الشرق الاوسط" چاپ لندن در گزارشی به قلم "منال لطفی" نوشت: «خبرگزاری فارس دیروز اعترافات سران اصلاح طلبان در دادگاه را پخش کرد و طی آن سران اصلاح طلب اعتراف کرده‌اند که انتخابات ریاست جمهوری در ایران سالم بود و تقلبی صورت نگرفته است.»

---

۱ - "نامه محسن رضایی به شاهرودی"، سایت نواندیش، ۸۸/۵/۱۱

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۰ شماره:۸۸۰۵۱۰۱۳۰۱

الشرق الاوسط افزود: «پخش این اعترافات که از زبان یکی از سران درجه یک جنبش اصلاحات مطرح شد به یک شوک در ایران منجر شده است.» [۱]

روزنامه اماراتی "البیان" نیز در صدر اخبار خود نوشت: «ابطحی با اعترافات خود همه را غافلگیر کرده و برگه‌های اصلاح‌طلبان را به هم ریخت.»

این روزنامه نوشت: «ابطحی اعتراف کرده که تظاهرات پس از اعلام نتایج انتخابات اقدامی اشتباه و ضربه زننده بر ثبات کشور بوده و همچنین از هماهنگی هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی، نامزد شکست خورده در انتخابات برای انتقام از رهبر معظم انقلاب سخن گفت و تاکید کرد که موسوی شایسته رهبری جریان اصلاح‌طلب نبود.» [۲]

رویترز در گزارشی درخصوص محاکمه متهمان آشوب‌ها نوشت: «۱۰۰ نفر از رهبران میانه‌روی اصلاح‌طلب محاکمه شدند و آنها وجود تقلب انتخاباتی گسترده را در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران رد کردند.»

این خبرگزاری همچنین با اشاره به حضور محمدعلی ابطحی معاون محمد خاتمی رییس جمهور سابق ایران در دادگاه نوشت: «برخی از طرفداران احزاب سیاسی ایران از جمله حامیان خاتمی و هاشمی رفسنجانی در این دادگاه محاکمه شدند و آنها به روشن بودن پیروزی احمدی نژاد و درست بودن نتایج انتخابات اعتراف کردند.» [۳]

دومین دادگاه

دومین جلسه دادگاه ساعت ۸:۴۰ دقیقه صبح روز شنبه ۸۸/۵/۱۷ در شعبه ۱۵ دادگاه عمومی و انقلاب تهران به صورت علنی برگزار شد. معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران به نمایندگی از مدعی العموم قرائت متن کیفرخواست دومین گروه از متهمان پروژه

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۱، شماره: ۸۸۰۵۱۱۰۵۳۵

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۱، شماره: ۸۸۰۵۱۱۰۲۷۴

۳ - سایت الف، ۸۸/۵/۱۱، شماره: ۵۰۶۳۸.

شکست خورده کودتای مخملی را آغاز نمود. کیفر خواست دوم به برنامه‌ریزی و طراحی کشورهای بیگانه و مخالف جمهوری اسلامی ایران به منظور فروپاشی و براندازی نرم در کشور و دخالت آنان در حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری اقدامات گروهک‌های ضدانقلاب و تروریستی و نقش آنها در حوادث پس از انتخابات و آشوبهای اخیر اختصاص یافت.

در بخشی از کیفرخواست درباره سیاستهای غرب برای مقابله با انقلاب اسلامی آمده است:

«سیاستهای جدید غرب و به ویژه آمریکا و انگلیسی جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران بر سه اصل:

۱- دموکراسی‌سازی (دموکراسی متناسب با اهداف و منافع غرب).

۲- مشغول‌سازی نظام در داخل با ایجاد ناامنی‌های داخلی و تشدید اختلاف‌ها

۳- مهار اقتدار منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

استوار گردیده که جهت تحقق این اهداف استفاده از رسانه، دیپلماسی عمومی، ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه ارتباطی و سازماندهی مخالفان با هدف نافرمانی مدنی و راه‌اندازی پروژه مبارزه عاری از خشونت از مهمترین نقش و کارکرد برخوردار بوده و بودجه های کلان و ابزار نوین ارتباطی نیز بدان تخصیص یافته است. از سوی دیگر؛ سازمان‌های جاسوسی غرب نسبت به بهره‌برداری از تمامی فرصت ها و امکانات داخلی معارض و اپوزیسیون که به عنوان بازوهای اجرایی و عملیاتی آنها محسوب می گردند؛ غفلت ننموده و گروه‌های مذکور از قبیل گروه غیرقانونی نهضت آزادی جهت جریان‌سازی، ایجاد ناامنی و به چالش کشاندن نظام و در قالب پیاده نظام و ستون پنجم دشمنان به ایفای نقش می‌پردازند.»

در این متن همچنین پشت پرده پروژه "EXCHANGE" آشکار شده که در چارچوب آن اعزام افراد و گروهها به آمریکا با صرف هزینه‌های گزاف از طریق

پایگاههای ایجاد شده علیه ایران (دبی، استانبول، باکو، لندن و فرانکفورت) با محوریت دبی پیگیری می شده است.

در این کیفر خواست فهرست طولانی از برخی اقدامات کشورهای غربی و سازمان‌های جاسوسی مربوطه که متناسب با اهداف و رویکردهای فوق و از طریق سفارتخانه‌ها و رسانه‌های وابسته؛ قبل از انتخابات به اجراء درآمده، تنظیم گردیده است.

برخی دیگر از سرفصلهای مورد توجه در کیفرخواست که در ذیل هر یک فهرستی از موارد ذکر گردیده، عبارتند از:

- رویکردها و اقدامات اطلاعاتی بیگانگان در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری

- برخی از اقدامات کشورهای غربی و سازمان‌های جاسوسی مربوطه که از طریق سفارتخانه‌ها و رسانه‌های وابسته؛ قبل از انتخابات به اجراء درآمده است.

- رویکردها و اقدامات بیگانگان علیه جمهوری اسلامی ایران پس از انتخابات شکوهمند ۲۲ خرداد

- برخی از اظهارات مداخله جویانه مقامات سیاسی و اطلاعاتی آمریکا پس از انتخابات

بخش محوری دیگر کیفر خواست به نقش دستگاههای سیاسی، اطلاعاتی و رسانه‌ای انگلیس در حوادث مربوط به پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اختصاص دارد که در بخشی از آن آمده است:

«اساس کار انگلیسی‌ها بطور اعم و شورای فرهنگی و آموزشی انگلیس بطور اخص، بر شناسایی و جذب افرادی در دستگاههای گوناگون جمهوری اسلامی ایران قرار دارد تا با استفاده از آنها به مقاصد و اهداف اطلاعاتی خود در کشور جامه عمل بپوشانند.»

یکی از بازوان اصلی انگلیس در این زمینه شبکه بی.بی.سی است که در ایام انتخابات فعالترین رسانه بیگانه بوده که در ایجاد اغتشاشات نقش مستقیم داشت. در این

باره در کیفرخواست می‌خوانیم:

«بی.بی.سی پس از آغاز فعالیت‌ها و در راستای ایجاد تغییرات گسترده، اقدام به تاسیس تلویزیون فارسی بی.بی.سی نمود که فعالیت خود را در دی‌ماه سال گذشته (۱۳۸۷) آغاز کرد. اکثر افراد گزینش‌شده در این رسانه دوره‌های آموزشی تراست را گذرانده و از خبرنگاران رسانه‌های منتقد نظام می‌باشند...

تلویزیون فارسی‌زبان BBC با تدارکات وسیع در روز انتخابات، برنامه خود را ۲۴ ساعته نموده و با افراد مسئله دار در داخل کشور ارتباط برقرار کرده تا اخبار و گزارشات لحظه به لحظه را منتقل نماید.

راهکارهای اعلام شده از سوی بیگانگان در خصوص استمرار اعتراضات به نتیجه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری :

۱- تاکید بر استمرار روند اعتراضات و عدم پذیرش نتایج انتخابات تا حصول نتایج موردنظر؛

۲- معرفی سپاه و بسیج به عنوان عناصر کودتای نظامی و ضرورت حذف و خروج نیروهای مذکور از صحنه . (خاطر نشان می گردد اعلامیه های کشورهای مختلف در قالب نقض حقوق بشر،ضرورت حضور ناظرین بین‌المللی و... در این راستا ارزیابی گردیده و حذف نیروی مردمی بسیج از صحنه در گزارشات راهبردی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی آمریکا؛ مورد تاکید قرار گرفته است).

۳- ایجاد تمایز میان حوزه‌ها و عرصه های مذهبی و غیرمذهبی ؛

٤- بزرگنمایی اختلاف در سطوح مختلف جامعه ،تاکید بر عدم حمایت برخی از نخبگان از نتایج انتخابات .

۵- تاکید بر حمایت برخی از نخبگان و چهره‌های سرشناس از مخالفین و معترضین؛

٦- تشدید فشارها با هدف استعفای رئیس جمهور»

بخش مهم دیگر کیفرخواست، بررسی اقدامات گروهکهای ضدانقلاب و تروریستی و نقش آنها در حوادث پس از انتخابات و آشوب های اخیر است که در راس آنها گروهک نهضت آزادی، گروهک های ضد انقلاب مسلح، از گروههای چپ کمونیستی و سوسیالیستی گرفته تا جریانات التقاطی و منافقین کوردل و جریانات قوم‌گرای جدایی طلب، گروههای سلطنت طلب و گروهک انجمن پادشاهی قرار دارند.

مبتنی بر کیفرخواست، «کشورهای غربی علاوه بر فعالیت در حوزه شبکه های تلویزیونی در عرصه اینترنت نیز سرویسهایی را به اغتشاشگران ارائه دادند که بخشی از آنها به شرح ذیل می باشد:

۱- قرار دادن نرم افزار ترجمه انگلیسی به فارسی و بالعکس برای استفاده عمومی

۲- ارائه نرم افزارهای پیشرفته برای دیدن فیلم های مربوط به اغتشاشات با اینترنت سرعت پایین

۳- ارائه برنامه های فیلتر شکن متناسب با ساختار شبکه ایران

٤- سرویس دهی از سوی شرکت Twitter برای مخاطبان ایرانی (این شرکت امریکایی به روز رسانی سرویس خود را که مستلزم قطع چند روزه در مورخه ۲۰۰۹/٦/۲۰ بود را با هدف حمایت و سرویس دهی به آشوبگران به تاخیر انداخت)

۵- فعال کردن شرکت امریکایی فیس بوک در راستای تسهیل ارتباطات میان کاربران ایرانی و سایر کشورها. این شرکت در مقطع اغتشاشات نسخه آزمایشی فارسی خود را ارائه کرد تا آشوبگران بهتر بتوانند از آن استفاده کنند.»

گزارش تفضیلی از اقدامات براندازانه گروهک "انجمن پادشاهی" پایان بخش این کیفرخواست بود.[1]

بعد از قرائت کیفرخواست، چند نفر از متهمین برای ارائه برخی توضیحات در جایگاه قرار گرفتند. "آرش رحمانی پور" عضو گروهک انجمن پادشاهی ایران و متهم به

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۸۸۰۵۱۷۰۵۹۴

کودتای مخملی در دفاعیات خود با اشاره به بهره گیری و سوء استفاده از تظاهرات خیابانی پس از انتخابات، گفت: «ایجاد درگیری بین نیروهای حکومتی و مردم و ضربه زدن به نظام برای سرنگونی آن و ایجاد پادشاهی و بازگشت به دوران قبل از انقلاب از جمله اهداف گروهک انجمن پادشاهی ایران بود.»

این متهم، هدف قراردادن مکانهای مذهبی و مکانهای مهم سیاسی را از دیگر اقدامات گروهکی بیان کرد که خود نیز عضو رسمی آن می‌باشد. وی اعتراف کرد: «انفجار حسینیه ارشاد و مسجد النبی برای ایجاد جنگ روانی از جمله اهداف ما بود چراکه این دو شعبه، شعبه‌های انتخاباتی بسیار مهمی بود و افراد مهم سیاسی کشور نیز به این اماکن رفت و آمد داشتند.»

وی افزود: «انفجار بمب در این اماکن می‌توانست باعث کاهش مشارکت مردم و نهایتا مخدوش کردن انتخابات شود و در این رابطه بیش از ۱۰۰ کیلوگرم مواد انفجاری تهیه شده بود.»[1]

"ناصر عبدالحسینی" دیگر متهم این دادگاه، با اشاره به این که از سال ۸٦ با گروهک تروریستی منافقین آشنا شده است افزود: «با تماس های مکرر یکی از دوستانم از طریق مرز قصر شیرین به پادگان اشرف رفتم و در آنجا فردی به نام سیاوش آموزش می‌داد که از جمله این آموزش ها شرکت در تجمعات، به آشوب کشیدن آنها، رفتن به شعب رای و فیلمبرداری از شعب خالی و ارسال تصاویر به آنها بود.»[2]

"رضا رفیعی فروشانی" یکی دیگر از متهمان که دارای دکترای اقتصاد از آمریکاست، حدود ۲ سال در قبال ماهانه ۵ هزار درهم حقوق با سرویس اطلاعاتی امارات همکاری خود را آغاز کرد ولی بعد از مدتی این رابطه را قطع و بار دیگر در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری با دستگاه امنیتی امارات رابطه برقرار کرده است.

---

۱ – "اعترافات متهمان به کودتای مخملی-۱"، سایت رجانیوز، ۸۸/۵/۱۷

۲ – همان.

رفیعی فروشانی در این زمینه توضیح داد: «در جریان راه اندازی تلویزیون ماهواره‌ای آقای کروبی و یک کانال دیگر، مجبور به همکاری با اماراتی ها شدم و هنگامی که به ایران آمدم، رابطه من با دستگاه اطلاعاتی آن کشور قطع شد تا اینکه در زمان انتخابات دوباره آنها مطالبی را خواستند و من نیز در پاسخ به تقاضای آنها برخی اسناد محرمانه را در فیس بوک منتشر کردم.»[۱]

مرحله دیگر دادگاه دوم با قرائت کیفرخواست اتباع خارجی آغاز شد. خانم "کلوتیلد ریس"، تبعه فرانسوی است که طی حوادث پس از انتخابات دستگیر شده است. اقدام علیه امنیت ملی از طریق حضور در تجمعات و اغتشاشات مورخه ۲۵ و ۲۷ خرداد ماه و همچنین جمع‌آوری اخبار، اطلاعات و تهیه تصاویر از این اغتشاشات و ارائه آن به وابسته علمی سفارت فرانسه از دیگر اتهامات ریس است.

در این کیفرخواست با توجه به گزارش معاونت ضد جاسوسی وزارت اطلاعات مبنی بر احراز مجرمیت این تبعه فرانسوی تقاضا شده که نامبرده عادلانه محاکمه شود.

پس از قرائت کیفرخواست، کلوتیلد ریس طی سخنانی گفت: «بنده شهروندی فرانسوی هستم و ٢٤ سال سن دارم و در مورخه ۲۵ و ۲۷ خرداد ماه به همراه تعدادی از دوستانم که تبعه فرانسه هستند به دلیل اینکه اغتشاشات برای ما جالب بود در میان اغتشاشگران حضور داشتیم.»

ریس ادامه داد: «طی ایمیلی به رئیس انجمن ایرانشناسی فرانسه به دلیل اینکه فکر می‌کردم وی هم نسبت به ایران علاقه‌مند است در خصوص تظاهرات اصفهان توضیحاتی دادم.»

وی در خصوص سئوال قاضی مبنی بر اینکه شما گزارشی به یکی از دیپلمات‌های فرانسوی داده‌اید تاکید کرد: «بنده یک گزارش در خصوص دانشگاه، برخورد پلیس و تظاهرات به رابط بخش فرهنگی سفارت فرانسه دادم. این فرد دیپلمات نیست.»

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۸۸۰۵۱۷۱۳۰۶

کلوتیلد ریس پس از جلسه دادگاه در جمع خبرنگاران در خصوص گزارش خود از موضوع هسته‌ای ایران، اظهارات خود در جلسه‌ی دادگاه را تکرار کرد و در مورد رفتار زندان‌بانان، ماموران و بازجوهای ایران، گفت: «زندان برایم سخت بود زیرا در یک چهار دیواری حبس بودم و فشار روحی و بی‌خبری از آینده اذیتم می‌کرد؛ اما امکانات زندان مناسب بود و ماموران، زندان‌بانان و بازجوها رفتار بدی با من نداشتند.» [1]

"نازک افشار" کارمند زن مرکز فرهنگی سفارت فرانسه نیز که به عنوان یکی از متهمان حوادث اخیر در دادگاه حاضر شده بود با تاکید بر سوابق ۱۸ ساله خود اظهار داشت: «با کاری که کردم سابقه خودم را خراب کردم.»

وی همچنین اظهار داشت: «بر اساس تصمیمات اتخاذ شده که به ما هم ابلاغ می‌شد اگر در جریان درگیری که جلوی در بخش فرهنگی ایجاد می‌شد فردی به سفارت پناه می‌آورد ما باید او را به داخل بخش فرهنگی پناه می‌دادیم.»

افشار درباره برخورد مسئولان امنیتی در هنگام بازداشت و زندان تاکید کرد: «آنها خیلی با من مهربان بودند به‌خصوص برادران وزارت اطلاعات که من را متوجه اشتباهم کردند.» [2]

اما مهمترین بخش دادگاه دوم آنجایی بود که نماینده دادستان به قرائت کیفر خواست "میرمحمدحسین رسام" تحلیلگر ارشد سفارت انگلیس پرداخت و وی را متهم به جاسوسی برای بیگانگان دانست.

نماینده دادستان با اشاره به ملاقات‌های متعدد رسام با فعالان سیاسی، قومی، نمایندگان احزاب، اقلیت‌های مذهبی، تشکل‌های غیر دولتی و نیز فعالان حوزه و دانشگاه گفت: «وی شخصا در روزهای ۲۲، ۲۵ و ۲۸ خرداد ماه در اغتشاشات خیابانی حضور داشته و اخبار و اطلاعات این موضوع را پس از جمع آوری به وزارت خارجه انگلیس

---

۱ - "اتهامات جالب دختر ۲۴ساله فرانسوی"، سایت رخداد، ۸۸/۵/۱۷

۲ - سایت عصر ایران، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۸۰۴۴۰

ارسال می کرده است.»

به گفته نماینده مدعی العموم، حسین رسام به همراه "توماس برن" دبیر دوم سفارت انگلیس و "شون مورفی" دبیر سفارت استرالیا در ستاد میرحسین موسوی رفت و آمد داشته و با "علی ماهر" از مشاورین ستاد مرکزی انتخابات میر حسین موسوی نیز تعاملات مختلفی را داشته اند.

وی تاکید کرد: «بنا به تحقیقات معاونت ضدجاسوسی وزارت اطلاعات، مجرمیت تحلیلگر ارشد سیاسی سفارت انگلیس محرز بوده و باید طبق مواد ۵۰۱، ۵۰۵، ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی محاکمه و مجازات شود.»

حسین رسام پس از قرار گرفتن در جایگاه متهمان به معرفی خود پرداخت و با اشاره به سوابق خود گفت:

«در طول پنج سال فعالیتم در این سفارتخانه با مرتبطان ایرانی در کافی‌شاپ و رستوران و مکانی غیر از سفارت ملاقات‌هایی را داشتیم و مرتبطان می‌دانستند که هزینه‌ی این دیدارها را دولت انگلیس می‌دهد و با افرادی مثل عطریانفر، سعید لیلاز، شمس‌الواعظین دیدار کردیم و سفارت سعی می کرد افراد دارای دسترسی به حوزه‌های مختلف به‌ویژه اصلاح‌طلبان ارتباط برقرار کند و به همین لحاظ بخش VIP تاسیس کرد و افراد را به شکل‌های مختلف شناسایی و ارتباط اولیه با آنها برقرار می کرد.»[1]

رسام استفاده از NGO ها را یکی دیگر از راه های کسب اخبار توسط سفارت انگلیس دانست و افزود: «سالانه ۳۰۰ هزار پوند به کمک برای سازمان های مردم نهاد ایرانی هزینه می‌شد.»

تحلیلگر ارشد سفارت انگلیس با تشریح روند ارائه اطلاعات به وزارت خارجه این کشور افزود: «بخشی از گزارش‌ها و سیاست های پیشنهادی ما به شبکه BBC فارسی ابلاغ می‌شد تا از آن طریق اجرا شود.»

---

۱ - خبرگزاری ایسنا، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۰۸۳۸۴-۸۸۰۵

رسام با یادآوری شکل گیری جلسات سیاسی در سفارت انگلیس گفت: «از حدود ٤ ماه قبل از انتخابات جلسات مختلفی در این خصوص تشکیل شد و اطلاعات لازم از طریق مرتبطین و فعالان سیاسی به ویژه اصلاح طلبان جمع آوری شده بود. همچنین سفرهایی نیز به استان های مختلف انجام می شد که بر اساس آن میزان مشارکت و گرایشات هر منطقه تدوین شد.»

تحلیلگر ارشد سیاسی سفارت انگلیس از "حضور الکس" دبیر اول سیاسی سفارت انگلیس در ستادهای انتخاباتی یاد کرد و گفت: «وی تحت عنوان توریست بدون محدودیت به شهرهای رشت و قم سفر کرد و به صورت یک فرد ناشناس به ستادهای آقای موسوی و احمدی نژاد سر زد. اما در تهران به ستاد آقای موسوی رفته و با مسئولان تبلیغاتی و مشاورین وی جلسه داشت. ما ملاقات‌هایی را نیز با اعضای حزب اعتماد ملی داشتیم که این تماس ها در مراحل بعد و دوران اغتشاشات نیز ادامه پیدا کرد. »

وی نتیجه انتخابات را باعث شگفتی سفارت انگلیس دانست و افزود: «گزارشات در لندن بر روی القای تقلب تاکید می کرد و طبق دستور سفارت، کارمندان محلی و برخی دیپلمات ها در تجمع حضور پیدا می کردند که از آن جمله می‌توان به حضور دبیر اول سفارت انگلیس در درگیریهای خیابان مطهری در تاریخ ۲٤ خرداد، حضور دبیر سوم مطبوعاتی در تجمع خیابان شریعتی، حضور دبیر سوم سیاسی در راهپیمایی خیابان انقلاب و نیز حضور معاون بخش ویزا و تهیه تصاویر از تجمعات اشاره کرد.»

وی همچنین از دومینک دبیر سوم سفارت انگلیس یاد کرد که با لباس سبز به میان تجمع کنندگان رفته و به همراه آنها در راهپیمایی های غیر قانونی حضور یافت. به گفته رسام، سفیر انگلیس در ایران ساعت ۹ هر روز صبح با تمام اعضای بخش سیاسی جلسه داشته و آخرین اطلاعات را جمع آوری می کرد. وی ۸ سوال کلی را مطرح کرده و از کارمندان می‌خواست تا جواب آن را از طریق گفت و گو با مردم کسب کنند.

تحلیلگر ارشد سفارت انگلیس این سوالات را چنین بر شمرد: «در سطح شهر چه

اتفاقی می‌افتد، مواضع جناح ها در برابر نماز جمعه رهبر انقلاب چست، کسب اسامی دستگیر شدگان، اطلاع از تجمع در شهرستان‌ها، ثبت دلایل معترضان برای تقلب، ملاقات با چهره های شاخص کاندیداهای معترض، پیش بینی تظاهر کنندگان از آینده و میزان اطاعت معترضین از دستورات رهبر معظم انقلاب.»

به گفته رسام، جواب این سوالات علاوه بر ارائه به وزارت خارجه لندن، از طریق آنها به آمریکا نیز فرستاده می‌شود. اعترافات رسام به خوبی از نقش سفارتخانه های خارجی و در راس آن سفارت انگلیس در این حوادث پرده برداشت و نشان داد که این سفارت از مدتها کلیه فعالیتهای خود را تعطیل کرده و برنامه ریزی برای تاثیرگذاری در انتخابات ایران را در دستور کار خود قرار داده است. [۱]

همانطور که قابل پیش بینی بود، تشکیل دادگاه دوم نیز با واکنش شدید جریان‌های وابسته به دوم خرداد همراه بود. در این میان سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) از جمله این گروهها بود که با صدور بیانیه شدیداللحنی در تاریخ ۸۸/۵/۱۸ به دادگاه نمایشی روز شنبه اعتراض کرد و تلاش نمود دادگاه را غیرقانونی جلوه دهد. در بخشی از این بیانیه آمده است:

«در چنین دادگاهی که خود نماد بارز حکومت اسلحه و بی قانونی در کشور است به غیرقانونی بودن سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) اشاره رفته و شگفتا ادعایی که تا پیش از این تنها در ستون‌های روزنامه کیهان تکرار می‌شد علنا و در کمال وقاحت در کیفرخواست نیز مطرح می‌شود بدون آنکه هیچ دادگاهی تاکنون حتی اتهامی را نسبت به این سازمان مطرح کرده یا پرونده آن به واسطه تخلفی در کمیسیون احزاب وزارت کشور مورد بررسی قرار گرفته باشد...

امروز مساله ما پاسخ به ادعای قانونی بودن یا نبودن سازمان ادوار تحکیم وحدت

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۷ شماره: ۸۸۰۵۱۷۰۹۳۱

نیست، مساله اصلی نگرانی از حیات و تمامیت جسمی آقایان احمد زیدآبادی و عبدالله مومنی دبیرکل و سخنگوی دربند این سازمان در کنار سایر بازداشت‌شدگان است.» [1]

بازتاب گسترده دومین دادگاه متهمان در رسانه‌های خارجی نیز قابل توجه بود. روزنامه آمریکایی "لس‌آنجلس تایمز" در گزارشی به بررسی دادگاه متهمان آشوب‌های اخیر در تهران پرداخت. این روزنامه آمریکایی برای این گزارش خود از عکسی استفاده کرد که در آن خانم "کلوتیلد ریس" تبعه فرانسوی دیده می‌شود که در دادگاه نشسته است. کلوتید ریس که طی حوادث پس از انتخابات دستگیر شده در دادگاه امروز ضمن اعتراف به اشتباهات خود از مردم و دادگاه ایران عذرخواهی کرد.

خبرگزاری انگلیسی "رویترز" نیز طی خبری دادگاه امروز متهمان اغتشاشات اخیر در تهران را پوشش داد. این خبرگزاری غربی بیشتر به پوشش اعترافات "میر محمد حسین رسام" تحلیلگر ارشد سفارت انگلیس در تهران پرداخت.

شبکه خبری "بی‌بی‌سی" انگلیس نیز در پایگاه خبری خود به بررسی این دادگاه پرداخت. این شبکه خبری نیز بیشتر به اعترافات حسین رسام در این دادگاه پرداخت.

خبرگزاری آمریکایی "آسوشیتدپرس" نیز به پوشش دادگاه متهمان آشوب‌های اخیر در تهران پرداخت. این خبرگزاری برای پوشش خبر این دادگاه از ۸ عکس مرتبط با دادگاه استفاده کرده است.

روزنامه انگلیسی "دیلی تلگراف"، روزنامه انگلیسی "تایمز"، شبکه خبری "دویچه وله" آلمان، خبرگزاری فرانسه، روزنامه صهیونیستی "یدیعوت آحارونوت، روزنامه صهیونیستی "هاآرتص"، روزنامه صهیونیستی "جروزالم پست" نیز در خبری به بررسی دادگاه متهمان آشوب‌های اخیر پرداختند. [2]

---

۱ - "بیانیه سازمان ادوار تحکیم"، سایت نوروز، ۸۸/۵/۱۸

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۵/۱۷، شماره: ۸۸۰۵۱۷۱۴۴۸

دادگاه سوم

سومین جلسه دادگاه در حالی در روز یکشنبه ۸۸/۵/۲۵ با حضور ۲۵ متهم و وکلای ایشان آغاز گردید که برخی از متهمان معتقد بودند میرحسین موسوی باید امروز در این دادگاه در جایگاه متهم حاضر می‌شد! در این دادگاه که برخلاف دو دادگاه قبلی هیچ یک از چهره‌های سیاسی دستگیر شده، حضور نداشتند، به اتهامات جوانانی اختصاص یافت که اغلب آنها توسط شاخه‌های عضوگیری کوّدتاگران سبز فریب خورده بودند.

سومین متن کیفرخواست عمومی گروهی از متهمان پرونده کودتای مخملی در ابتدای دادگاه قرائت شد. در بخشی از این متن که توسط "سپهر"، معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران تنظیم گردیده، ضمن اشاره به راه‌اندازی آشوب و شورش‌های خیابانی به عنوان بخشی از پروسه کودتای مخملی آمده است:

«در همین راستا، متهمینی که در دادگاه حضور دارند و اسامی آنان در پرونده موجود است، همسو با دشمنان نظام علی‌رغم علم و اطلاع از تجمعات غیرقانونی به ایجاد اغتشاش و ساخت و پرتاب نارنجک‌های دست ساز و آتش‌زا در آشوب‌های خیابانی پرداخته و در جهت تحریک مردم به حضور در آشوب‌های خیابانی، به مأمورین نیروی انتظامی و بسیج حمله‌ور شده و اقدام به سنگ پرانی و تمرد نسبت به آنان در حین انجام وظیفه نموده‌اند.

متهمان ذیل‌الذکر با تأثیرپذیری از شبکه‌های ماهواره‌ای بیگانه و تحت تأثیر جریان‌سازی‌های شبکه‌های مذکور در راستای اخلال در نظم عمومی و ایجاد فتنه و آشوب، اقدام به تخریب و آتش زدن اموال عمومی از جمله بانک‌ها، اتوبوس‌های شرکت واحد، ساختمان‌های دولتی و وسایل خدمات شهری و همچنین اموال خصوصی مردم نموده که از این حیث خسارات فراوانی را به بیت المال و شهروندان گرامی وارد کرده‌اند.»

دادستان در ادامه کیفرخواست ضمن اشاره به برخی اظهارات غیرمسئولانه از سوی عناصر مغرض و بعضاً کج فهم در مورد مبانی حقوقی و منطقی اتهامات آشوبگران به

نکاتی اشاره می‌دارد و می‌نویسد:

«اولاً: اقاریر متهمین حاکی از آن است که این توطئه‌ها از سال‌ها پیش طراحی شده و انتخابات دهم ریاست جمهوری بستر اجرای آن بوده است.

ثانیاً: حوادث مشابه که در برخی کشورهای حوزه قفقاز و اروپای شرقی به وقوع پیوست، تردیدی باقی نمی گذارد که یک جریان خارجی همسو با آشوبگران و فتنه انگیزان داخلی مصمم بوده‌اند که با الگوگیری از حوادث مذکور نظام مقدس جمهوری اسلامی را با چالش امنیتی مواجه نمایند.

ثالثاً: اظهارات قبل و حین و بعد از انتخابات برخی از کاندیداها و جریان هوادار ایشان دال بر هدفمندبودن اقدامات ساختارشکن آنان می‌باشد، خصوصاً اینکه یکی از کاندیداها در مصاحبه با یک نشریه امریکایی قبل از برگزاری انتخابات تصریح کرده است که این برنامه ها از مدت‌ها پیش آغاز گردیده و هدف آن ایجاد تغییرات اساسی در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بوده که پیروزی در انتخابات تنها بخشی از آن است و این مسیر غیرقابل بازگشت می باشد.

مع‌الوصف دشمن سعی دارد به هر نحو ممکن این رسوایی بزرگ را سرپوش گذارد. لذا با طراحی مباحث انحرافی درصدد تشویش اذهان عمومی و غبارآلود نمودن فضای جامعه است تا دستگاه قضایی نتواند با وجود مستندات غیرقابل انکار، عوامل کودتای مخملی را آن گونه که سزاوارند به جزای اعمالشان برساند.»[۱]

با پایان قرائت کیفرخواست عمومی ابتدا فیلم ۱۷ دقیقه‌ای در خصوص تخریب اموال عمومی پس از انتخابات ۲۲ خرداد به نمایش گذاشته شد. در این فیلم حمله به پایگاه بسیج ۱۱۷ قدس تهران، حمله به بانک ملت در بزرگراه جناح، آتش زدن مسجد لولاگر در خیابان نواب، آتش زدن موتورسیکلت ها و اتوبوس‌های شرکت واحد، شکستن شیشه اتومبیل‌های مردم، کندن و تخریب گاردها و میله‌های آهنی وسط خیابان‌ها و نیز

---

۱ - سایت عصر ایران، ۸۸/۵/۲۵ شماره: ۸۱۱۶۰

کتک زدن یک پلیس ضد شورش و نیز یک بسیجی به نمایش گذاشته شد.

همچنین فیلم تلفن همراه یک نفر از بازداشت‌شدگان نیز به نمایش گذاشته شد که فرد بازداشت شده در این فیلم با صدای خودش اعلام کرده بود این اتوبوس را یک ساعت پیش خودمان آتش زدیم.

سپس رسیدگی به پرونده متهمان آغاز شد و "محسن جعفری" که به عنوان نخستین متهم در جلسه سوم رسیدگی به عوامل دخیل در آشوب‌های تهران حضور یافته بود، در دفاعیات خود اعلام کرد که در دو تجمع بعد از انتخابات در تهران حضور داشته است.

وی که از سوی دادستان به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تبلیغ علیه نظام، ایجاد شبهه در نتیجه انتخابات و ایجاد اخلال در نظم عمومی از طریق آشوب و بلوا و تمرد از ماموران و پرتاب سنگ به آنان متهم شده است در دفاعیات خود اظهار داشت: «عکس من که در روزنامه کیهان به چاپ رسیده مربوط به بعدازظهر روز شنبه ۲۳خرداد است.»

وی علت حضورش در این تجمعات را نزدیک بودن محل کارش به مرکز اغتشاشات و درگیری عنوان کرد و گفت: «در این تجمع من در حال رفتن به محل کارم بودم که بین مامورین و اغتشاشگران گیر افتادم.»

این متهم افزود: «ما گول سیاست بازی‌های برخی آقایان را خوردیم چون قبل از انتخابات هم شنیده بودیم که در این انتخابات صد در صد تقلب می‌شود.» [1]

یکی از متهمان این دادگاه "مهرداد اصلانی" بود که کیفرخواست آن توسط معاون دادستان عمومی انقلاب قرائت شد. معاون دادستان عمومی انقلاب دلایل اتهامات وی را شناسایی متهم به عنوان یکی از عوامل اغتشاش توسط مأمورین که با عضویت در سازمان رأی و ارسال پیام به شبکه بی‌بی‌سی، قبول شرکت در اغتشاشات و اقدامات مجرمانه انتسابی، اقرار و اعترافات متهم به اعمال انتسابی و سایر موارد که در پرونده درج شده دانست.

---

۱ - "گزارش مشروح ایرنا از دادگاه سوم متهمان به اغتشاشگری"، خبرگزاری ایرنا، ۸۸/۵/۲۵

اصلانی در جایگاه دفاع با تأکید بر اینکه بنده معتقد به جمهوری اسلامی بوده و افتخار می‌کنم که در این کشور متولد شده‌ام اظهار داشت: «من به این نظام اعتماد دارم اما آیا باید تمام عقوبت این اشتباهات متوجه من و امسال من شود و نباید کسانی که ما را فریب داده‌اند و ما تحت تأثیر آنها بودیم مجازات شوند.»

این متهم خاطر نشان کرد: «موضوع تقلب از سوی برخی شخصیت‌های نظام مطرح شد و همین‌ها بودند که کمیته صیانت از آراء را تشکیل داده‌اند و بر همین اساس ما به آنها اعتماد کرده و فریب خوردیم.»

وی ادامه داد: «یکی از سیاسیون گفته است: که ما از نخبگان سیاسی هستیم و اینها اغتشاشگر هستند من تعجب می‌کنم که چطور قبل از انتخابات به ما بها می‌دادند و امروز این حرف‌ها را در مورد ما می‌زنند.»

مهرداد اصلانی در ادامه خطاب به موسوی یکی از کاندیداهای دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: «شما با ادعای تقلب و با عدم تمکین به قانون و قانون‌شکنی این بدعت را پایه گذاشتید و این حوادث را به وجود آوردید و موجب شدید من و امثال من به شما رأی دادیم، براساس همین حرفها به خیابان‌ها بریزیم و نظم عمومی را مختل کرده و کاری کنیم که رهبر معظم انقلاب ناراحت شوند وقتی به خود آمدیم که خودمان را در وسط اغتشاشات دیدیم.»

این متهم افزود: «ما امروز در حالی در زندان هستیم که فکر می‌کردیم که موسوی راست می‌گوید و اکنون از او می‌پرسیم که چطور می‌خواهد جواب ما و صورت اشک‌بار خانواده ما را بدهد و سوال من این است که سهم آقای موسوی از این رنج‌ها که ما متحمل شدیم چه است.»

وی همچنین خطاب به موسوی گفت: «اینجا جایگاه کسانی مانند شما و دوستان شما است که مسبب این مسائل شدید.»[1]

---

۱ - سایت فردا، ۸۸/۵/۲۵ شماره: ۸۸۷۸۳

مجید مقیمی، مهدی فتاح بخش، حسین باستانی نژاد، محمد فراهانی درملکی، دیگر متهمانی بودند که در این دادگاه به پرونده‌های آنها رسیدگی شد.

دادگاه چهارم

چهارمین دادگاه علنی رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر تهران صبح روز سه شنبه سوم شهریور ۱۳۸۸ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ریاست قاضی صلواتی آغاز شد. در این جلسه دادگاه بهزاد نبوی، محسن صفائی فراهانی، فیض‌الله عرب سرخی، عبدالله رمضان‌زاده، محسن میردامادی، سعید شریعتی، کیان تاجبخش، محسن امین‌زاده، مصطفی تاج‌زاده، صادق نوروزی، شهاب طباطبائی، هدایت‌آقایی، مسعود باستانی، حمزه غالبی، سعید لیلاز، علی تاجرنیا، احمدزیدآبادی، محمدقوچانی، محمدرضا جلائی برای رسیدگی به اتهامات خود در جلسه حضور داشتند.

متن کیفرخواست دادگاه چهارم با اشاره به "دروغ بزرگ" جریان سیاسی پشت پرده اغتشاشات اخیر مبنی بر تقلب در انتخابات و نقش این محفل پشت پرده در ایجاد آشوب و تحرک احساسات هواداران و کشاندن آنها به عرصه اغتشاشات، آغاز می‌گردد. و در نفی طبیعی بودن آشوب‌ها می‌نویسد: «ممکن است بعضی تصور کنند که این حوادث یک واکنش طبیعی احساسی با ماهیت انتخاباتی بوده است و گروهی از هواداران پرشور بدون پیش بینی قبلی تحت تاثیر عواطف خود به خیابان آمده‌اند. اما تحقیقات نشان می‌دهد هر چند اکثریت افرادی که در دو سه روز اول انتخابات به خیابانها آمدند و دست به اعمال غیرقانونی زدند انگیزه‌ی خاصی جز اعتراض به نتایج انتخابات نداشته و رفتارشان واکنش احساسی به نتیجه انتخابات بود. اما بدون شک حساب گروههای محرک و طراح این حوادث و پیاده نظامِ تخریب گر، که از هر اجتماع اعتراض آمیزی برای ایجاد رعب و وحشت، آتش‌افروزی و برهم زدن امنیت شهر سوء استفاده می‌کنند از حساب هواداران

پرشوری که دچار اشتباه شده بودند کاملاً جداست و مقاصد طراحان آشوب‌ها و تخریب‌گران با انگیزه هوادارانی که دچار خطا شدند و با روشن شدن ابعاد مسئله و اثبات واهی بودن ادعای تقلب در انتخابات خیلی زود خود را از این جریان باطل کنار کشیدند کاملا متفاوت است.

این موضوع که انگیزه محرکین و طراحان آشوب‌ها و تخریب‌گران با هوادارانی که دچار خطا شده‌اند کاملاً متفاوت بوده است، یک تحلیل بر مبنای حدس و گمان نیست. بلکه با تحقیقات و بررسی‌های بعمل آمده با قطع و یقین می‌توان گفت طراحان این توطئه قصدی فراتر از انتخابات داشته و اندیشه کودتای نرم علیه نظام با سوءاستفاده از فضای رقابت‌های انتخاباتی را در سر می‌پرورانده‌اند.»

تنظیم‌کنندگان کیفرخواست با اشاره به محفل کودتاگران به آمار واقعی اعلام می‌دارد: «آمار اعلامی تمام مراکز معتبر نظرسنجی که به علت دسترسی بالای بعضی سران این احزاب در مسئولیت ها و مراکز مهم پیوسته در اختیار آقایان بود و همگی برتری قابل ملاحظه کاندیدای پیروز را نشان می‌داد و سپس اختلاف فاحش آراء پس از شمارش دلایل محکمی بود که این جریانات حتی در صورت توهمات قبلی دست از اصرار بر وجود تقلب بردارند، این جریانات با وجود وضوح عدم امکان تقلب بر ادعای خود اصرار کردند تا زمینه طرح از پیش تعیین شده برای بر هم زدن اوضاع کشور از بین نرود.»

در ادامه، کیفرخواست از ستاد مرکزی کودتاگران چنین پرده برمی‌دارد: «در منطقه قیطریه ستادی تشکیل گردید که منشاء فعالیت‌های غیرقانونی گسترده، مانند پخش شایعات، تخریب علیه سایر کاندیداها، راه اندازی و هدایت گروههای غیر قانونی و کشیدن آنها به خیابان‌ها، راه‌اندازی شبکه تلویزیونی غیرقانونی، ارتباط با ایستگاه پخش تلویزیون BBC فارسی و آغازگر و هدایت کننده اغتشاشات و درگیری‌های خیابانی شد و نقش اساسی در سوق دادن جریان یکی از کاندیداهای ناکام به سمت افراطی‌گری و آشوب داشت. بدنبال پخش برنامه‌های تلویزیون غیرقانونی که از محل ستاد قیطریه منتشر می شد و

برخلاف قانون انتخابات حتی در ساعات رای گیری مشغول تبلیغات انتخاباتی بود و بدتر از آن، اینکه ارتباط مستقیمی بین این شبکه و تلویزیون استعماری بی بی سی برقرار شده و عملاً این ستاد را به مجموعه‌ای تبلیغاتی در اختیار دستگاه تبلیغاتی رژیم انگلیس در آورده بود. ساعت ۱۸:۰۰ روز جمعه ۲۲ خرداد زمانیکه هنوز رای گیری جریان داشت گروهی از ماموران انتظامی برای بستن این شبکه غیر قانونی به محل مراجعه نمودند که با مقاومت و سپس گروگانگیری توسط عوامل ستاد مواجه شدند سپس مسئولان ستاد قیطریه با فراخوان هواداران خود که از پیش برای درگیری آماده شده بودند،تلاش کردند راه را براعمال قانون توسط ماموران ببندند و این تجمع شروع اغتشاشاتی بود که بسیاری از دستاوردهای امنیت ملی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این انتخابات شکوهمند را به آتش کشید.»

و در جمع بندی این بخش از کیفرخواست آورده شده است: «ریاست محترم دادگاه - این رفتار غیر قانونی و به صحنه کشاندن هواداران برای برخورد با دولت قانونی موضوعی اتفاقی و از سر احساسات ناشی از شکست در انتخابات نبوده بلکه بر اساس اسناد موثق موجود، استراتژی دائمی این حزب آشوبگر می‌باشد که "فشار از پایین و چانه زنی از بالا" بعنوان شعار محوری که بارها توسط سران آن تکرار شده و در سالهای گذشته کراراً به مرحله اجرا گذاشته شده است. در این راستا با ایجاد سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی بدون ثبت در وزارت کشور از جمله فعالیتهای روسای حزب مشارکت در انتخابات اخیر بوده تشکیلاتی با اقتباس از روش گلدکوئیستی بنام‌های سازمان رای، موج سوم، گروه ۸۸ از جمله آنهاست.»

اعضای برجسته حزب مشارکت و سازمان مجاهدین، تشکیل دهنده اصلی ستادکودتا در قیطریه می باشند، لذا ادامه کیفرخواست به بررسی رفتار غیرقانونی و خائنانه این دو گروه سیاسی در سالهای اخیر بالاخص حوادث پس از انتخابات ۲۲ خرداد اختصاص می‌یابد.

کیفرخواست، صدور اولین بیانیه حزب مشارکت بعد از انتخابات را یکی از

مهمترین عوامل آغاز اغتشاشات خیابانی معرفی می کند و سپس به بررسی برخی موضع گیریهای شخصیتهای برجسته حزب می پردازد و در ادامه به طور خاص به اسنادی که از محافل این حزب بدست آمده اشاره دارد.

بررسی ماهیت "سند راهبردی حزب مشارکت" که از آن با عنوان "سند تاملات راهبردی" یاد شده است، بخش قابل توجه کیفرخواست می باشد، جزوه ای که اغلب سران حزب از بخشی از فرازهای آن برائت می جویند!

در این باره در متن کیفرخواست آمده است: «پر واضح است حزبی که راهبردش که با صرف وقت طولانی و همفکری اعضای مرکزی و متفکران آن حزب تدوین شده سراسر انحراف است به حدی که وفادارترین اعضای مرکزیت آن هم نسبت به محتوای آن اینگونه قضاوت می کنند و صادقانه این انحرافات شدید را رد میکنند. چنین حزبی صلاحیت های خود را برای ادامه فعالیت از دست می‌دهد. بویژه آنکه با به جریان انداختن و عملیاتی کردن این راهبرد در حوادث اخیر، خسارات زیادی به کشور وارد کرده و متاسفانه اسناد و بیانیه های زیادی بر اساس همین تفکر صادر،که در نتیجه مشکلات فراوان سیاسی و امنیتی ایجاد نموده است.»

سپس در ادامه به موارد متعدد مخالفت متن این سند با اصول و مبانی نظام اسلامی و قانون اساسی اشاره می گردد. به عنوان نمونه، در بخشی از کیفر خواست آمده است:

«حزب مشارکت در یک اقدام عجیب و باور نکردنی موضع رسمی استراتژیک خود را که هیچ عنوانی جز خیانت به میهن عزیزمان ایران و باز کردن راه برای نفوذ و تسلط بیگانگان به آن نمی‌توان داد در بند ٤، الزامات گام اول راهبرد را اینگونه مکتوب می کند تا لکه ننگ ابدی برای همه کسانی باشد که به چنین نگرشی روی آورده اند.

"٤- بخش مردمسالار حاکمیت بتواند از بحرانهایی که کل سیستم را تهدید می کند به نفع تثبیت مردمسالاری و چانه‌زنی بیشتر استفاده نماید."

در طول تاریخ آنچه در هنجارهای حزبی و سیاسی در اغلب کشورهای جهان غالب

بوده اینکه هر گاه تمامیت نظام سیاسی کشور تهدید می‌شد یعنی در شرایط جنگ و تجاوز بیگانگان، تهدیدات و تحریم های سنگین خارجی حوادث و بلایای سنگین طبیعی، کودتا و نظایر آن، احزاب مخالف و حتی معارض با یکدیگر متحد می‌شدند و اختلافات را کنار گذاشته و وحدت ملی را حفظ می کردند تا بحران رد شود و اختلافات را به شرایط بعد از بحران وا می گذاشتند.

این نه تنها یک هنجار سیاسی بلکه یک واکنش طبیعی انسانی و فطری در هر انسان با وجدان است. هر گاه کانون خانواده تهدید شود و مورد تجاوزی واقع شود، اعضای یک خانواده اختلاف را کنار می گذارند و دعوای خودرا به بعد از بحران محول می کنند.

ولی حزب مشارکت معتقد است حتی وقتی در مسند قدرت باشد و بخشی از حکومت را در اختیار داشته باشد هم باید از فرصت تهدیدات خارجی علیه نظام برای حل مشکلات خود با بخش دیگر حاکمیت بهره گیرد؛ چه رسد به اینکه حزب در قدرت نباشد هر چند اغلب افراد مرکزیت حزب مشارکت از چنین عبارتی که در استراتژی حزب آمده است کتبا اظهار برائت کرده‌اند؛ اما متاسفانه این نظریه خیانت آمیز صرفا یک مفهوم نظری روی کاغذ نیست بلکه بارها توسط حزب به مرحله اجرا گذاشته شده است. آنچه در پی انتخابات رخ داد تنها یک نمونه کوچک از اجرایی شدن این نظریه است.»

بخشی از اتهامات مهم این حزب که در کیفرخواست آن آمده است عبارتند از: همنوایی حزب مشارکت با دشمن، درخواست کولایی برای امضای بدون قید و شرط پروتکل الحاقی، اوج خیانت به ملت ایران در موضوع انرژی هسته‌ای، تضعیف دستگاه دیپلماسی ایران، انکار واقعیت ۳۰ ساله مردمسالاری در ایران، مخالفت حزب مشارکت با احکام شریعت، عقاید انحرافی حزب مشارکت ریشه آشوب ها، اسناد درون گروهی حزب مشارکت، میر دامادی می خواست انقلاب مخملی را بومی کند، در این کیفر خواست به اظهارات و اعترافات برخی از سران اطلاحات نیز اشاره شده است: فریده ماشینی: باید روی تقلبی که نشده تاکید شود؛

رمضان زاده: انتخابات در مسیر قانونی و درست انجام شد، بخاطر تحلیل غلط از مردم عذرخواهی کنیم؛

سعید حجاریان: به واسطه ناصر هادیان با نماینده بنیاد سوروس آشنا شدم، حجاریان و مذاکره با جان کین برای انقلاب مخملی در ایران، میان تیترهای دیگر کیفرخواست در بررسی عملکرد حزب مشارکت است و تا آنجا ادامه می‌یابد که در نهایت از ریاست دادگاه درخواست شده است:

«از دادگاه محترم استدعا دارم برای انحلال این تشکل تنش آفرین و مخل امنیت کشور اقدام لازم مبذول گردد. همچنین از کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ درخواست می گردد با عنایت به ارتکاب موارد مصرحه در ماده ۱۶ قانون صدرالذکر، مطابق بند ٤ ماده ۱۷ قانون مزبور عمل نمایند.»

بخش انتهایی کیفرخواست به بررسی رفتارهای غیرقانونی و آشوب آفرین سازمان مجاهدین که از آن به عنوان همراه استراتژیک حزب مشارکت - که دارای اعضای مشترك و همفکر نیز می باشند – یاد می‌شود، اشاره دارد.

کیفرخواست با اشاره به اعترافات سران مجاهدین مبنی بر اینکه دلایل مستندی برای تقلب در انتخابات نداشته‌اند می‌نویسد: «وقتی در بازجوئی ها از اعضاء سازمان مجاهدین سئوال گردید که شما طبق چه مستنداتی قاطعانه به بروز تقلب در انتخابات حکم نمودید مسئولیت را متوجه ستاد آقای میرحسین موسوی و کمیته صیانت از آراء می نمایند و خود هیچ سندی ارائه نمی کنند. اعضاء سازمان بدون توجه به عواقب ناشی از این دروغ‌پردازی‌ها که خسارات جانی و مالی فراوانی در پی داشت مدعی هستند تنها نظر خود را ابراز نموده‌اند و به راحتی از زیر بار مسئولیت کشته شدن عده ای که با اعتماد به سازمان و دیگر احزاب همسو و تحت تأثیر القائات ایشان دست به اقدامات مجرمانه زدند که در دادگاه‌های قبلی به گوشه‌ای از آن اشاره شد، شانه خالی می کنند. هر چند که نهایتا وقتی با سئوال های منطقی روبرو شده و پاسخی نمی‌یابند به این جمله اکتفا می کنند که ما سندی

دال بر تقلب نداشتیم و باید به حکم قانون التزام عملی داشته باشیم.»

تضعیف ارکان نظام، حمله به شورای نگهبان، حمله به دیگر نهادهای انقلابی، مستمسک سازی برای دشمنان، حمله به مقدسات و مبانی اعتقادی شیعه، مواردی است که در ادامه برای وضعیت سازمان مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام درخواست نهایی کیفرخواست درباره سازمان مجاهدین، چنین است:

«با توجه به عملکرد اعضاء سازمان به ویژه از زمان تأسیس سازمان دوم که بدون تردید نمی‌توان آن را در خط امام (ره) و انقلاب اسلامی ارزیابی نمود مطابق با مرامنامه سازمان، بند ج تبصره ۳ که آمده است: هرگونه تغییر و انحراف از ماهیت اسلامی و اصیل سازمانی به منزله خیانت به بنیانگذاران سازمان بوده و خود به خود موجب انحلال سازمان می‌گردد. بنابراین درخواست انحلال این سازمان و محاکمه اعضاء آن به ویژه در مورد تحریک به آشوب در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری که منجر به وارد آمدن خسارات جانی و مالی به مردم شریف ایران گردید را مطابق مقررات قانون مجازات اسلامی در خصوص اشخاص حقیقی و اعمال مقررات مواد ۱۶ و ۱۷ قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ را دارم.» [1]

با پایان قرائت کیفرخواست عمومی، در وقت باقی مانده رسیدگی به پرونده تک تک متهمین آغاز شد؛ متهمینی که هریک به تفکیک نیز کیفرخواست مستقلی داشتند.

یکی از متهمین جنجالی این دادگاه "حمزه کرمی" عضو حزب کارگزاران و مدیر سایت جمهوریت، بود که با صراحت از مهدی هاشمی فرزند آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان عنصر پشت پرده سایت جمهوریت یاد کرد. وی در بیان دفاعیات خود اظهار داشت: «این جانب مدیر اسمی سایت جمهوریت بودم و در واقع مدیر رسمی این سایت مهدی هاشمی بود»

این متهم بازداشت شده در جریان حوادث اخیر تصریح کرد: «از سال ۸۲ به توصیه

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۲۸۳

محمد هاشمی رفسنجانی به سازمان بهینه سازی مصرف سوخت رفتم... باید بگویم که در سازمان بهینه سازی مصرف سوخت نیز مهدی هاشمی نقش موثری داشت. وی معتقد بود که انتخابات در ایران با پول بیت المال برگزار می‌شود و اعتقادی به هزینه شخصی برای انتخابات نداشت. لذا بنده با وی صحبت کردم و البته گوشزد هم کردم که استفاده از پول بیت المال در انتخابات جرم است ولی مهدی هاشمی نمی‌پذیرفت.»

کرمی افزود: «مهدی هاشمی معتقد به پولشویی بود. وی پول‌هایی را از سازمان بهینه سازی دریافت می‌کرد و آنها را مکررا به دلار و ریال تبدیل می‌کرد. وقتی که دلیل این کار را از وی پرسیدیم، وی گفت که با این کار کسی نمی‌تواند منشاء پول‌ها را کشف کند.»

کرمی در بیان مسائل رخ داده در انتخابات دهم ریاست جمهوری تاکید کرد: «مهدی هاشمی با بنده صحبت کرده و گفت که ما باید برای انتخابات کار رسانه‌ای قویی‌ای را آغاز کنیم. چند روز بعد هم در جلسه‌ای جاسبی به بنده گفت که باید هر کاری انجام دهیم تا هر کسی به غیر از احمدی نژاد رئیس جمهور شود. از این رو ما نیز سایت جمهوریت را با مدیریت رسمی مهدی هاشمی راه اندازی کردیم، البته چند روز بعد جاسبی با تغییر نظر به ما اطلاع داد که بنده می‌خواهم در انتخابات بدون موضع باشم لذا دستور تعطیلی سایت جمهوریت را صادر کرد ولی با فشارهای هاشمی این سایت به کار خود همچنان ادامه داد.»

وی افزود: «سایت جمهوریت ابتدا قرار بود از کاندیدایی در انتخابات حمایت و نسبت به دولت نهم نیز نقدهایی داشته باشد ولی با فشارهای مهدی هاشمی، این سایت تبدیل به سایت تضعیف کننده سازمان های نظامی از جمله بسیج و سپاه و سازمان‌های دولتی شد و حتی این سایت خدمات دولت را نیز پول پاشی معرفی می‌کرد و کار به جایی کشید که این سایت بر خلاف واقعیت، شبهه تقلب در انتخابات را تلقین کرد.»

کرمی در ادامه تاکید کرد: «در روزهای آخر هم برخی پرسنل سایت با چاپ

شبنامه در ستادهای میرحسین موسوی و توزیع آنها، به تضعیف دولت و نظام می‌پرداختند و بنده متاسفم که توسط افرادی مورد سوء استفاده قرار گرفته ام.»[1]

"مسعود باستانی" نیز که از دست اندرکاران سایت جمهوریت بوده متهم بعدی بود که در جایگاه قرار گرفت. وی به همکاری و ارتباط خود با سایت‌ها و شبکه‌های ضد انقلاب اشاره کرد و گفت: «با رادیو فردا، سایت ضد انقلابی روز آنلاین، هفته نامه شهرگان و نیز رادیو چکاوک ارتباط داشته‌ام که در خصوص وضعیت کشور سیاه‌نمائی علیه نظام و نیز اخباری از وضعیت زندان‌ها و برجسته‌سازی مسائل سیاسی گزارشاتی به این رسانه‌ها ارائه کردم.»

باستانی با اشاره به سابقه فعالیت خود با سایت جمهوریت بیان داشت: «سایت جمهوریت زیر نظر مهدی هاشمی رفسنجانی اداره می‌شد و من به عنوان عضو شورای سردبیری شیفت بعدازظهر زیر نظر افرادی چون کرمی و نوربخش کار می‌کردم... دفتر این سایت در یکی از دفاتر دانشگاه آزاد مستقر بود و مبالغی که به ما ارائه می‌شد از طریق چکی از سوی دانشگاه آزاد بود.»

این متهم به کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر تهران با اشاره به محورهایی که از سوی مهدی هاشمی رفسنجانی مدیریت کلان سایت جمهوریت به آنها ارائه می‌شد گفت: «حمله به عملکرد ٤ ساله دولت و تضعیف نهادهای قانونی کشور همچون شورای نگهبان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی مقاومت بسیج و نیز نیروی انتظامی، تضعیف شخص احمدی‌نژاد، ایجاد شبهه در انتخابات، ارائه اخبار ضد و نقیض مبنی بر سوء استفاده از اموال دولتی، القاء تقلب در انتخابات جزو محورهایی بود که در راستای وحدت شکنی و ایجاد التهاب در جامعه ما آن را در دستور کار داشتیم.»

وی تاکید کرد: «سوژه ده برابر شدن صندوق‌های سیار از طریق مهدی هاشمی رفسنجانی به سایت جمهوریت داده شد.»

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۶۱۵

باستانی با اشاره به انتشار شب‌نامه‌ای توسط وی و گردانندگان سایت جمهوریت علیه رئیس جمهور این شب‌نامه را مصداق توهین و افترا عنوان کرد و گفت: «مقرر شد تا هزینه مالی این ویژه‌نامه از سوی کرمی و هاشمی رفسنجانی تامین شود و سپس پس از تهیه به اعضای ستاد ۸۸ تحویل داده شد تا آنان این شب‌نامه را توزیع کنند.» [۱]

"کیان تاجبخش" دیگر متهم اغتشاشات اخیر بود که در چهارمین دادگاه در اعترافاتی متفاوت از سران متهمین به تحلیل سناریوی کودتای مخملین پرداخت و اظهار داشت: «قبل از پرداختن به یک بحث کلی در مورد فرآیند براندازی نرم باید بگویم که اغتشاشات اخیر اتفاقی نبوده بلکه نتیجه برنامه‌ریزی درازمدت است که از زمان پایان جنگ تحمیلی با هدف خدشه‌دار ساختن نظام ولایت فقیه و مردم سالاری دینی شروع شد.»

وی افزود: «من مشاور سابق بنیاد سوروس در ایران بودم و دو سال است که از آن جدا شده‌ام و وظیفه خودم می‌دانم که بعد از مطالعه بیشتر و روشن شدن حقایق وقایع اخیر برای روشن کردن مردم ایران در جهت پیشبرد منفعت کشور به این حقایق بپردازم تا از بروز چنین مسائلی در آینده جلوگیری شود.»

تاجبخش در ادامه اظهار داشت: «هدف از برنامه‌ریزی برای این اغتشاشات حمله و تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی با استفاده از انتخابات دهم بوده است. این پروژه براندازی نرم با انتخابات دهم کلید خورد اما با هوشیاری مردم، مسئولین و رهبری این پروژه براندازی نرم ناکام ماند و شکست خورد.»

این متهم اغتشاشات اخیر، گفت: «در کشورهایی که آمریکا در آن حضور اصلی دارد عامل اصلی پیشبرد منافع آمریکا، تغییر رژیم و وارد کردن دموکراسی غربی به عهده یک نهاد به عنوان NED یا همان صندوق حمایت از دموکراسی است.»

نماینده بنیاد سوروس در ایران می‌افزاید: «اما در کشورهایی مثل ایران، این برنامه آمریکا از حوزه‌های دیگر پیگیری می‌شود که عبارتند از حوزه‌های پنهان که شامل

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۶۸۵

سرویس‌های اطلاعاتی مثل سیا، حوزه‌های نیمه‌پنهان مانند مرکز ویلسون در واشنگتن که از یک سو با سرویس‌های اطلاعاتی و از سوی دیگر با دولت آمریکا در ارتباط است و تحت عنوان سمینارهای علمی که برنامه‌های براندازی را به پیش می‌برد. و حوزه دیگر بنیادهای آشکار مثل راکفلر و بنیاد سوروس است.»

این متهم در ادامه خاطرنشان کرد: «البته باید به این نکته توجه داشت که همه این سه حوزه در کشورهایی مثل ایران ایفای نقش می کند و با هم هماهنگ هستند.»

تاجبخش افزود: «می‌خواهم وقت کلی فرآیند براندازی نرم را در ۷ لایه تشریح کنم.

اولین آنها شناسایی و جذب نخبگان است که شامل شناسایی افراد و نخبگانی که علاقمند به همکاری نهادهای آمریکایی و اروپایی هستند می‌باشد،

دومین لایه شبکه سازی و نهادسازی است که از طریق معرفی پروژه‌های عملیاتی صورت می‌پذیرد و هدف آن وصل کردن نخبگان با توده‌ها است،

سومین لایه از طریق کارگاه‌های آموزشی می‌باشد که جزوه‌ها و مطالب مربوط به براندازی را در نهادها منتشر می کند،

چهارمین لایه حمله به پایه و ستون‌های نظام است که از سه طریق انجام می‌شود اولین روش مشروعیت‌زدایی می‌باشد که به باورها و اعتقادات مردم حمله می‌شود و پایه‌های نظام را تضعیف می کند. دومین روش اعتبارزدایی است که با ناکارآمد نشان دادن مسئولین و دولت از بین رفتن اعتبار دستگاه‌های دولتی و نظام را بین مردم می‌خواهد و سومین روش اعتمادزدایی می‌باشد. در این روش شایعه پراکنی، تهمت زدن و نسبت دروغگویی به مسئولین دادن با هدف ایجاد تنفر نسبت به مسئولین در مردم صورت می گیرد.

پنجمین لایه در فرآیند براندازی، دوقطبی ساختن جامعه است دو قطبی ساختن جامعه یعنی ایجاد شکاف بین مردم و جامعه است که با هدف جابجایی افراد از سرمایه

سنتی و مقدس به سرمایه لیبرال و غربی است.»

تاجبخش در خصوص ششمین لایه فرآیند براندازی گفت: «در بحث انتخابات دو حالت وجود دارد حالت اول این است که نیروهای ضد نظام در انتخابات موفق شوند در این صورت وارد دولت می‌شوند و از درون حکومت و استفاده از ابزار قانون به سمت تغییر جامعه و ارزش‌های سنتی حرکت می‌کنند که نمونه آن گورباچف در روسیه است اما در صورتی که نیروهای مخالف نظام نتوانند موفق شوند مجبور به حرکت به پله هفتم می‌شوند که همان نافرمانی مدنی است.»

تاجبخش ادامه داد: «نافرمانی مدنی با دعوت مردم برای تجمع در میادین و شرکت در راهپیمایی‌های غیرقانونی که منجر به اغتشاش و خشونت می‌شود در پی فشار آوردن به نظام است تا نظام عقب‌نشینی کند و جابجایی در قدرت صورت گیرد.»

تاجبخش با بیان اینکه حال که فرآیند کلی هفتگانه شروع براندازی مطرح شد به تحلیل سه نوع جریان براندازی در ایران در دو دهه گذشته پرداخت و گفت: «بعد از اتمام جنگ تحمیلی شاهد سه نوع جریان و شیوه از نوع براندازی بوده‌ایم که عبارتند از شیوه استحاله فرهنگی، شیوه استحاله سیاسی و نافرمانی مدنی که مربوط به انقلاب مخملی است.»

تاجبخش در خصوص مصادیق این نوع شیوه‌های براندازی اظهار داشت: «در دوره دولت سازندگی شاهد شروع برنامه استحاله فرهنگی بوده‌ایم در آن زمان از طریق شهرداری تهران و تاسیس روزنامه همشهری جذب نخبگان به سمت معرفی ارزش‌های مدرن شهری حرکت می‌کرد که نهایتا از طریق همین ارگان از دولت اصلاحات حمایت می‌شد.»

وی در خصوص دومین مصداق از شیوه‌های براندازی اظهار داشت: «زمانی که کرباسچی در شهرداری بود، از طریق شهرداری شیوه جدید استحاله فرهنگی در کل شهر تهران و بعد هم به بقیه شهرها اشاعه می‌شد آنچه که شواهد نشان می‌دهد این است که آن

برنامه‌ها که در زمان دولت سازندگی اتفاق افتاده مستقیما توسط قدرت‌های آمریکایی پشتیبانی می‌شده است و این فرآیند نهادینه شده یک فرآیند دراز مدت بوده است.»

این متهم در خصوص مصادیق دیگر از نوع براندازی تصریح کرد: «یکی دیگر از این مصادیق سفر عطریانفر به دعوت بنیاد سوروس به نیویورک و ملاقاتش با شخص سوروس می‌باشد که نقطه عطف همکاری نیروهای داخلی و خارجی تلقی می‌شود. همچنین راه‌اندازی مجله گفتگو که مفاهیم جامعه مدنی و لیبرالیسم را معرفی می‌کرد و خود را نماینده این تفکر به جامعه عرضه می‌داشت.»[1]

اما جنجالی‌ترین بخش دادگاه آنجایی بود که "سعید شریعتی" یکی از متهمین حاضر در دادگاه، متن دفاعیه "سعید حجاریان" تئوریسین مشهور جبهه دوم خرداد را قرائت نمود. وی در دفاعیه خود ضمن ابراز برائت از آشوب‌ها و حوادث تلخ اخیر به خاطر انحرافاتی که موجب خسارت به مردم شده خواستار بخشش و حلالیت شد و همچنین استعفای خود را از حزب مشارکت اعلام کرد.

این دفاعیه چنین آغاز می‌شود: «در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری و وقایع پس از آن متاسفانه حوادثی رخ داد که قلب همه دلسوزان سرنوشت کشور را بدرد آورد. از شعارهای وهن‌آلود بگیر تا قانون شکنی‌های آشکار و صدمه به اموال شخصی و عمومی و حتی قتل و جرح تاکنون در هیچ انتخاباتی سابقه نداشته و سایه کدورت خود را بر زلال چهل میلیون رای مردم افکند و دشمنان این مرز و بوم را به طمع خام انداخت که شاید بتوانند از این وضع گل آلود ماهی مراد را صید کنند. من به شخصه خود را از این همه جور و عدوان که بر مردم و نظام اسلامی مان رفته بری می دارم و انزجار و تنفر خود را از کلیه تحرکاتی که امنیت کشور را به خطر انداخته ابراز می کنم.»

وی درباره نقش خود در فتنه سبز می‌نویسد: «من هم در این انتخابات با ارائه تحلیل‌های ناصواب مرتکب خطاهای سهمگین شده‌ام که از آنها تبری می‌جویم چون قطعا

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۱۴۰۳

مورد رضای محبوب عالمیان نیست و موجب ندامت است. من به خاطر این تحلیل‌های ناصواب که مبنای بسیاری از اعمال نادرست قرار گرفته از ملت عزیز ایران عذر خواهی می‌کنم.»

حجاریان در ادامه ضمن نقد تئوری‌های غربی در تحلیل وضعیت کنونی ایران اسلامی از جمله نظریه سلطانیسم ماکس وبر، ورود افسار گسیخته اندیشه‌های غربی به فضای فکری کشور را یکی از عوامل ایجاد انحرافات فکری در نسل جوان دانست و اظهار داشت: «اما عده‌ای از فعالان سیاسی عالما عامدا با توجه به پیامدهای یک نظریه آنرا در سطح دانشگاه، احزاب وجامعه اشاعه می‌دهند که اینجا بر مسئولین ذیربط است که با پیگیری شواهد و قرائن ردپای این گونه افراد را پیگیری کنند و قانون را در مورد آنها اجرا نمایند. مثلا در حوادث اخیر شعارهایی سر داده شد که هر کس ذره‌ای عرق وطن پرستی و دغدغه وحدت ملی و شرم از خون شهدا داشته باشد و نگران ترقی وتوسعه کشور باشد آنها را بر نمی‌تابد و منزجر می‌شود. معلوم است وقتی همه دلسوزان نظام از بعضی حرکات و سخنان و شعارها مشمئز می‌شوند، لابد محرکین این ماجراها حرکتی دشمن شاد کن انجام داده‌اند اگر نگوئیم خود از دشمن دستور گرفته‌اند.»

در پایان حجاریان درباره عضویت خود در حزب مشارکت می‌نویسد: «دوستان مطلعند که من از ابتدای تاسیس حزب مشارکت عضو شورای مرکزی آن بوده ام ودر کنگره یازدهم این حزب نیز عضویت داشته ام وشاید یکی از مراجع فکری ونظریه پردازان این حزب به شمار بروم از آنجا که نظرات و آراء من آثار خود را در مواضع حزب وبخصوص جزوه تاملات راهبردی (سیاسی - عقیدتی) بجای گذاشته ومن در تاملات تنهایی خود آن را منافی ومغایر با مشی حضرت امام (ره) وقانون اساسی ومرامنامه حزب یافته ام وهمین امر را موجب انحراف حزب بخصوص در ایام انتخابات اخیر می‌دانم استعفای خود را از حزب مشارکت اعلام داشته ودیگر حزب را جایگاه مناسبی برای خود

نمی‌بینم.»[1]

سعید حجاریان همچنین در بخشی از اعترافات خود که در متن کیفر خواست به آن اشاره شده می‌گوید: «قبل از انتخابات آقای گودرزی، آماری را از ایسپا آورده بود و حاکی از آن بود که اختلاف آنقدر فاحش است که احمدی نژاد نیازی به تقلب ندارد.»

وی با اشاره به صدور اطلاعیه غیر قانونی و تحریک آمیز و سایر اطلاعیه‌ها و اظهارات عناصر حزب مشارکت و گروه های هم‌پیمان گفت: «این بیانیه موجب شد تا عده ای تحریک شوند شعار بدهند بلوا درست کنند، شیشه بشکنند و هر کار غیر قانونی دیگر، اغتشاشات را پدید آورند و رسانه‌ها و بیگانگان، موضع گیری و جوسازی کنند.»

متهم پرونده کودتای مخملی در ادامه به تشکیلاتی با اقتباس از روش گلدکوئیستی بنام‌های سازمان رای، موج سوم، گروه ۸۸ اشاره می کند و می‌نویسد: «این سازمان به صورت خوشه‌ای و مانند گلدکوئیست است و طراح آن آقای میردامادی بود و با طرح آن در دفتر سیاسی ما به آن رای دادیم و آنرا تایید کردیم.»[2]

در ادامه پس از قرائت متن کیفر خواست "شهاب‌الدین طباطبائی" عضو مرکزیت حزب مشارکت، این متهم در کودتای مخملی در اغتشاشات اخیر تهران با حضور در جایگاه به دفاع از موارد اتهامی خود پرداخت.

این متهم کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر تهران همه کاستی‌ها، تندرویها و کندرویها را در "ستاد جوانان حامی میرحسین" متوجه خود دانست و گفت: «ای کاش که همانطور که بنده اشتباهات خود را پذیرفتم دوستانی که با اطلاعیه‌ها و مواضع خود سبب مسائل پس از انتخابات شده‌اند عواقب کار خود را می‌پذیرفتند.»

وی خاطر نشان کرد: «از همان ابتدای ورود موسوی وی و مجموعه نزدیکش دچار عارضه توهم پیروزی بودند.»

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۴۵۹

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۴۶۷

طباطبایی با اشاره به اینکه دوستان موسوی وی را نخست‌وزیر زمان جنگ معرفی می‌کردند گفت: «با این اوصاف اطرافیان وی دائما می‌گفتند که وی حتما رأی می‌آورد که این امر موجب شد تا از همان اول فعالیت‌های انتخاباتی موسوی وی و اطرافیانش دچار عارضه توهم پیروزی شوند.»

وی با اشاره به تشکیل کمیته صیانت از آراء از سوی ستاد موسوی گفت: «اعضای این کمیته دائم به موسوی می‌گفتند که جز ابطال انتخابات مطالبه‌ای نداشته باشد.»

این عضو فعال ستاد میرحسین موسوی یکی از نامزدهای ناکام انتخابات ریاست‌جمهوری دهم در ادامه به نظرسنجی‌های حزب کارگزاران برای ستاد موسوی اشاره کرد و گفت: «دو روز قبل از انتخابات، نظرسنجی از سوی حزب کارگزاران با محوریت علی هاشمی مبنی بر پیروزی قطعی میرحسین موسوی در دور اول انتخابات انجام شد که این امر حاصلش دو روز قبل از انتخابات شبهه قطعیت پیروزی وی در انتخابات بود.»

وی افزود: «تأکید موسوی بر ابطال انتخابات و دعوت از مردم برای حضور در تجمعات ریسک او بود و همانطور که وی گفته است با این کار چیزی را نداشت که از دست بدهد.»

وی با اشاره به نقاط ضعف حزب مشارکت خطاب به سران این حزب گفت: «دوستان بزرگتر این حزب از بدنه جوان این حزب برای مانور قدرت استفاده می‌کردند. از این رو سوء استفاده از شور جوانی آفاتی است که لازم می‌دانم به دوستان جوانم هشدار دهم.»[1]

در پایان برگزاری چهارمین جلسه علنی دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمات پرونده کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر تهران نشست خبری با حضور سعید شریعتی عضو شورای مرکزی حزب مشارکت، هدایت الله آقایی عضو شورای حزب کارگزاران، یحیی کیان تاج بخش مشاور بنیاد سوروس در ایران برگزار شد.

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۹۶۴

در این بین "هدایت‌الله آقایی" در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه مشکل اصلی جریان اصلاحات را در حوادث اخیر چه می‌دانید گفت: «در دفاعیاتم که امروز در دادگاه اعلام کردم یکی از عوامل اصلی بروز حوادث اخیر را همان انحراف فکری می‌دانم که از ده یا یازده سال پیش آغاز شد.»

این متهم کودتای مخملی با بیان اینکه در جمهوری اسلامی کسانی هستند که نظام را قبول ندارند اما نظرشان فقط در حد فکر است گفت: «مشکل از آنجایی شروع می‌شود که انحرافات ذهنی تبدیل به یک پروژه می‌شود.»

وی تأکید کرد: «زمانی خط قرمزهایی وجود داشت و برخی مسائل قبیح بود از جمله کمک مالی از بیرون و غیره اما می‌بینیم که امروز برخی از این مسائل مباح شد و به لحاظ سیاسی و انقلابی مسائلی که حرام می‌دانستیم مباح شد.»

وی با اشاره به اینکه در گذشته نسبت به خط قرمزها معتقد بودیم اما بعدها این خط و مرزها کمرنگ شد افزود: «یادم هست زمانی که مباحث مربوط به نهضت آزادی مطرح می‌شد همه جریانات و گروه‌های خط امام بر این باور بودند که این گروه‌ها مطرود امام هستند اما می‌بینیم که برخی با انحرافات فکری که درونشان ایجاد شد به راحتی با این جریانات جلسه می‌گذارند و به اصطلاح با هم فالوده می‌خورند.»

این عضو مرکزیت حزب کارگزاران که به دلیل دست‌داشتن در اغتشاشات اخیر دستگیر شده است با اشاره به پدید آمدن فرصت زندان برایش خاطر نشان کرد: «در طول زمانی که در سلولم بودم با لطف مسوولین امکاناتی در اختیارم گذاشته شد و هم اینک ۸۰ الی ۹۰ صفحه مطالبی نوشته‌ام که در فرصت مقتضی برای تنویر افکار عمومی و جوانان آنان را منتشر می‌کنم.»

وی ادامه داد: «جبهه اصلاحات در آینده به دو قسمت تبدیل می‌شود بخشی که به کلیت نظام و ارکان آن پایبندی دارد و بخشی که غربی‌کردن جامعه را در دستور کار خود دارد.»

این متهم کودتای مخملی و اغتشاشات اخیر در پایان نیاز امروز نظام و ملت را تقویت آن دانست و گفت: «اگر قرار باشد عدالت به طور مساوی رعایت شود باید پای افراد دیگر نیز که در حوادث اخیر نقش داشته‌اند پای میز محاکمه کشیده شود.»[1]

"کیان تاجبخش" نیز در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه برخی معتقدند آنچه که در حوادث اخیر اتفاق افتاد ربطی به مدل‌های انقلاب مخملی ندارد و اساسا معتقدند که بیگانگان در اغتشاشات اخیر دخالتی نداشتند، نظر شما در این زمینه چیست، گفت: «باید در این زمینه از شواهد استفاده کنیم؛ تاکتیک‌هایی که در کشورهایی مثل صربستان، اوکراین و نیز گرجستان بکار گرفته شده است همان تاکتیک‌هایی است که در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران به کار گرفته شد.»

وی خاطرنشان کرد: برنامه برای تحول در داخل ایران از اهداف نهادهای غربی بخصوص آمریکایی بوده است که این امر غیرقابل انکار است.

وی افزود: «بر اساس شنیده‌ها متوجه شدم که در این انتخابات تعدادی از خارج به ایران سفر کرده‌اند از این رو احتمال دخالت بیگانگان در حوادث اخیر را این امر بالا می‌برد از این رو شواهد دال بر دخالت بیگانگان در حوادث اخیر ایران بوده است.»

تاجبخش درباره وجود فشار در زندان گفت : «فشاری در زندان نبوده و اظهاراتم کاملا آزادانه بیان شده است.»[2]

"سعید شریعتی" نیز طی سخنانی در این نشست گفت: «در مورد تحرکات موسوی در خصوص ایجاد تشکیلات سیاسی، بنده معتقدم که وی دچار عارضه سیاسی شده است، ما قبل از انتخابات به این عارضه توجه نکردیم و آن عارضه در واقع "عارضه توهم" است.»

شریعتی ادامه داد: «موسوی غیر از زمان های ابتدایی انقلاب کار سیاسی و تشکیلاتی انجام نداده خصوصا با پیچیدگی‌هایی که امروز کار سیاسی و تشکیلاتی دارد،

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۱۴۱۴

۲ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۱۴۶۵

موسوی نشان داده که از مهارت کمی برخوردار است.»

وی اضافه کرد: «بنده خطاب به جوانان کشور که فکر می‌کنند این مسیر ممکن است به سرانجام برسد می‌گویم که اگر مسیر موسوی و همراهانش در تقابل با نظام قرار گیرد به سرعت مورد طمع بیگانگان قرار خواهد گرفت و سرنوشت این افراد همان سرنوشتی خواهد بود که کیان تاج بخش در اظهارات خود بیان کرد.»

عضو شورای مرکزی حزب مشارکت در ادامه تاکید کرد: «بنده به شدت نگران سرنوشت سیاسی موسوی و اطرافیان وی هستم. اما فکر می‌کنم که این توهمی که موسوی دچار آن شده و این مسیری که وی پس از انتخابات پیش گرفته است به سرانجام نخواهد رسید.»

شریعتی گفت: «شرایط نگهداری در محیط بازداشتگاه بسیار عالی است به نحوی که بنده شرمنده حتی نگهبانان خود هم هستم چرا که آنها امورات شخصی ما را هم انجام می‌دهند. ولی در این خصوص باید بگویم اگر در این موضوع غیر از مواردی که بنده مطرح کردم چیزی دیگری گفته شد همین جا اعلام می‌کنم که دروغ و تهمت است.»

عضو شورای مرکزی حزب مشارکت در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر اینکه تعدادی از اعضای حزب مشارکت در بازداشت به سر می‌برند پس چه کسی بیانیه های این حزب را که اخیرا منتشر شده است امضا کرده و اجازه انتشار می‌دهد گفت: «بنده نمی‌دانم بیانیه های اخیر حزب را چه کسی صادر کرده چرا که در یک ماه اخیر اطلاعاتی از بیرون ندارم. ولی به هر حال برای ما شرایط خدادادی ایجاد شده، شرایط زندان برایمان فرصتی بود که فارغ از تشکیلات، حزب و تبلیغات، فرصت تفکر داشته باشیم و زمانی که کسی مثل سعید حجاریان چنین تحولی در او ایجاد می‌شود این فرصت را باید خدادادی دانست. از این رو خواهش می‌کنم که دوستان هم حزبی ما واقعا در سخنان ما تامل کنند و به صحبت‌های هم حزبی‌های خود در دادگاه دقت کرده و به این سخنان به دیده عبرت نگاه

کنند.»[1]

همچنین قائم مقام حزب مشارکت، "عبدالله رمضان‌زاده" در فرصت پیش آمده در حاشیه دادگاه به چند سوال خبرنگاران پاسخ داد. وی در پاسخ به سئوالی مبنی بر نظرش در خصوص بحث تقلب در انتخابات گفت: «قبل از انتخابات هم گفتم هر وقت مشارکت مردم به حداکثر برسد تقلب در انتخابات غیرممکن است و مشارکت در این دوره نیز بسیار بالا بود. ولی همواره با هر گونه تجمع غیرقانونی و اغتشاش مخالف بوده و هستم.»

عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی با تاکید بر این‌که در دادگاه هر کس نظر خود را می‌دهد و من نباید راجع به دیگران اظهارنظر کنم تصریح کرد: «من به عنوان یک اصلاح‌طلب با کار غیرقانونی، مداخله خارجی و تجمع غیرقانونی مخالفم و در تمام دوران انتخابات این مساله را اعلام کردم و کسی که برنامه براندازی داشته باید خودش پاسخگو باشد من پای جمهوری اسلامی ایستاده‌ام و بارها گفته‌ام اگر نیروی خارجی بخواهد به کشور حمله کند اولین کسی که جلوی او می‌ایستد من هستم. همان‌طور که در جنگ تحمیلی حضور داشتم. به هر حال دستگیری من هم اشتباه بوده و تمام می‌شود.»

قائم‌مقام حزب مشارکت در مورد نحوه بازداشت خود نیز گفت: «در بازداشتم با من برخورد شد چون حکم نشان ندادند ولی در زندان هیچ‌کس با من برخورد بدی نداشت و وقتی همراه پسرم در خیابان سرباز بودم بازداشت شدم.»[2]

در متن کیفرخواست، اظهاراتی از عبدالله رمضان‌زاده نقل گردیده که قابل توجه است. وی ضمن ابراز برائت نسبت به بخشهای مهمی از مفاد سند راهبردی حزب، می‌نویسد: «این نظریه به نظر من کاملاً غلط است و چنین تحلیل‌هایی خلاف مرامنامه و بیانیه موسسان حزب است.»

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۱۴۲۳

۲ - سایت الف، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۵۲۲۰۵.

وی با قرائت متن سند حزب مشارکت می‌افزاید: «من این تحلیل حزب را قبول ندارم و این تخلف صریح حزبی است و غیر قابل پذیرش و فاقد وجاهت است. این تحلیل بسیار مغشوش، ناچسب و غیر منطبق بر واقعیت است.»

قائم مقام حزب مشارکت می‌افزاید: «هرطور به مسئله انتخابات نگاه می کنم به این نتیجه می‌رسم که انتخابات در مسیر قانونی و درست انجام شده و پذیرش آن برای همه تکلیف قانونی است، نباید درآن شبهه ایجاد کرد.»

وی با بیان اینکه به هیچ وجه شرایط ایران قابل قیاس با کشورهایی که در آن انقلاب رنگین رخ داده نیست گفت: «حضور گسترده مردم در انتخابات اخیر نشانه عملی اعتماد به نتیجه مشارکت سیاسی در کشور پس از ۳۰ سال است. ما باید بخاطر تحلیل غلط از مردم عذرخواهی کنیم، چون قبلاً به مردم گفتیم اگر مشارکت حداکثری شود، ما پیروزیم، ولی حالا که مشارکت حداکثری شد ما پیروز نشدیم، بنابراین تحلیل ما اشتباه بود و از این بابت باید عذرخواهی کنم.»[1]

حجم بالای حقایقی که در دادگاه چهارم برملا گردید، بی‌شک ایادی داخلی و خارجی کودتا را به هراس انداخت، و به سرعت جنگ روانی - رسانه برای کاستن از آثار این اعترافات در اذهان عمومی آغاز گردید.

در اولین گام سایت نوروز متعلق به حزب مشارکت که این روزها با توجه به حضور سران حزب در زندان معلوم نیست توسط چه کسانی اداره می گردد، بعد از ظهر روز تشکیل دادگاه با درج مطلبی با عنوان "کیفرخواست سردرگم، اعترافات بریده بریده، ادعاهای بی‌مدرک" به نقل از سایت موج آزادی، اعلام موضع نمود.

اولین بیانیه رسمی در این زمینه نیز به نام حزب مشارکت صادر گردید. در این بیانیه ضمن ادعای "غیر واقع بینانه" بودن تحلیل متهمان که اعضای اصلی حزب مشارکت را تشکیل می‌دهند، آمده است: «وقتی زندانیان پس از مدت‌ها بی‌خبری از رخدادهای پس از

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۰۶۷۹

انتخابات و فشارهای روانی بسیار برای پذیرش تحلیل‌های القائی و به عبارتی شکنجه سپید، یک راست از زندان به دادگاه آورده شوند از آنها نباید انتظار ارائه تحلیل‌های واقع بینانه داشت.»

این بیانیه به جای اینکه تلاش نماید حقایق و سخنانی را که در قالب کیفرخواست و اعترافات دادگاه ایراد گردیده مورد نقد و بررسی قرار دهد، با زیر سوال بردن کیفرخواست می‌نویسد: «کیفرخواست قرائت شده نه علیه متهمان حاضر در دادگاه که علیه احزاب و گروه هائی بود که سالهاست موی دماغ قدرتند. راست و دروغ های کنار هم چیده شده، همگی پاسخ های درخور دارند و اگر حاکمان اقتدارگرا صداقت دارند، اجازه دهند نه در پی دو ماه انفرادی و اعمال انواع فشارها و تضییقات و با وکیل تحمیلی بلکه در فضائی برابر و رسانه‌ای در برابر اتهامات عقیدتی و سیاسی که جای طرح آنها نه در کیفرخواست بلکه در فضای رسانه‌ای است، پاسخ خود را دریافت کنند.»[1]

همچنین بیانیه ای با عنوان "بیانیه جمعی از بستگان اسرای سرافراز اصلاحات" منتشر گردید که ادبیاتی مشابه بیانیه حزب مشارکت داشت و بدون توجه به اعترافاتی که متهمین در برابر دوربین رسانه‌ها ابراز داشتند، با هوچی گری سعی نمود تمامی اعترافات را تحت فشار جلوه دهد، تا شاید بتواند کمی از آثار اعترافات در اذهان عمومی بکاهد. در این بیانیه که امضا کنندگان آن مشخص نیستند آمده است: «دادگاهی که در آن برادر مبارز و روشنفکر جناب آقای ابطحی را مجبور به اعتراف به دروغ بودن ادعای تقلب و دم زدن از شرایط ایده آل زندان می کنند. این در حالیست که کاهش وزن شدید ایشان تنها در مدت ۴۵ روز خود گواه شرایط سختی است که بر ایشان و همفکرانشان می گذرد. دادگاهی که در آن سعید حجاریان رنجور و بیمار را که حتی قادر به تکلم نیست مجبور به اعترافات ساختگی می کنند و از بیم رسوا شدن حتی اجازه نمی‌دهند که خود متن دیکته شده توسط

---

۱ - سایت نوروز، ۸۸/۶/۳

بازجویان را قرائت کند.»[۱]

متهم ردیف دوم دادگاه یعنی "سازمان مجاهدین" نیز با کمی تاخیر بیانیه‌ای را در ۸۸/٦/٦ صادر نمود، و تلاش کرد تا با فرافکنی و متهم کردن دستگاه قضایی خود را از زیر بار اتهامات بیرون کشد. در این بیانیه آمده است: «چند روز قبل شاهد نمایش چهارمین قسمت از سریال اعتراف گیری معترضان و منتقدان به برگزاری انتخابات رسوای ریاست جمهوری دهم بودیم. در این نمایش که به هر چیزی جز دادگاه شباهت داشت، چهره‌های مبارز و خدوم انقلاب و نظام، فعالان مشهور حزبی و سیاسی منتقد و شخصیت‌های محبوب مردمی پس از هفتاد روز حبس انفرادی و شکنجه روحی و نگهداری در شرایط نامعلوم به اتهامات موهوم و غیر مستند نظیر تلاش برای براندازی نظام، ارتباط با بیگانگان و اقدام به کودتای مخملی و مشارکت در تخریب و احراق اموال دولتی، عمومی و خصوصی ... محاکمه و مجبور به اعتراف شدند.»

در این بیانیه ضمن تشبیه دادگاه‌های نظام اسلامی با "دادگاه‌های استالین"، و با بی‌گناه دانستن متهمینی که در برابر چشمان مردم به گناه خود اعتراف نموده‌اند می‌نویسد: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران ضمن محکوم کردن دادگاه منتقدان و معترضان به دولت و برگزاری انتخابات غیر قانونی و اصرار و پافشاری بر آزادی هر چه سریعتر متهمان بیگناه در بند، اعلام می‌دارد برگزار کنندگان این دادگاه که یادآور محاکم تفتیش عقاید قرون وسطی و دادگاه‌های استالین است، باید به اتهام تبلیغ علیه جمهوری اسلامی و اقدام علیه منافع و مصالح ملی نظام محاکمه شوند. سازمان همچنین اقدام صدا و سیمای ارگان باند اقتدارگرایان حاکم را به خاطر پخش غیر قانونی اهانت‌ها و اتهام های اثبات نشده در دادگاه علیه شخصیت های حقیقی و حقوقی از جمله سازمان را محکوم کرده و اقدامات قضایی لازم را در این زمینه علیه سرپرست صدا و سیما به عمل خواهد آورد.»[۲]

---

۱ - سایت نوروز، ۸۸/۶/۴

۲ - سایت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۸۸/۶/۷، کد خبر: ۱۶۶۶.

دفتر سید محمد خاتمی نیز با انتشار اطلاعیه‌ای مطالبی را که در اعترافات "کیان تاج‌بخش" در مورد وی عنوان شده بود تکذیب کرد. در بیانیه آمده است: «اعلام می دارد این قبیل ادعاها اساساً کذب و عاری از حقیقت است و بجا است مسؤولان امر گسترش این بداخلاقیها و اعمال خلاف شرع و قانون را که آثار سوء آن قبل از اینکه متوجه افراد باشد به نظام جمهوری اسلامی لطمه می زند جلوگیری به عمل آورند.» [1]

احمد شیرزاد نماینده جریان دوم خرداد که نطق شرم‌آور وی درباره مسائل هسته‌ای جمهوری اسلامی در بخشی از کیفرخواست به نشانه اقدامات خائنانه اعضای حزب مشارکت مورد استناد قرار گرفته بود، با نوشتن مقاله‌ای ضمن دفاع از سخنان خود، آن را "عین افتخار" دانست. [2]

همچنین به دنبال اظهارات برخی متهمین علیه دانشگاه آزاد اسلامی، این دانشگاه با صدور اطلاعیه‌ای اظهارات فوق را تکذیب کرد. متن اطلاعیه دانشگاه آزاد اسلامی بدین شرح است:

۱- دانشگاه آزاد اسلامی همانطور که بارها در قالب اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌های ریاست دانشگاه، بخشنامه‌های صادره و اجلاس شورای مرکزی دانشگاه که با حضور کلیه مسوولان دانشگاه، روسای واحدهای دانشگاهی و مراکز آموزشی از سراسر کشور برگزار شد، تاکید نموده در انتخابات ریاست جمهوری از هیچ کاندیدایی حمایت نکرده است، اما بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری و در جهت حضور حداکثری و مشارکت فراگیر مردم در انتخابات، هر یک از ٤ کاندیدا و طرفدارانشان با رعایت قوانین و ضوابط توانستند در دانشگاه آزاد اسلامی حضور پیدا کرده و سخنرانی نمایند.

۲- از اموال و سرمایه دانشگاه آزاد اسلامی له یا علیه هیچ کاندیدایی هزینه نشده است.

---

۱ - سایت الف، ۸۸/۶/۴، کد خبر: ۵۲۲۵۷.

۲ - احمد شیرزاد، "من خائنم یا ....؟"، سایت نوروز، ۸۸/۶/۷

۳- اظهارات ۲ تن از متهمین چهارمین دادگاه رسیدگی به اتهامات پرونده اغتشاشات اخیر تهران در خصوص دانشگاه آزاد اسلامی تکذیب می گردد.»[1]

دادگاه پنجم

پنجمین جلسه رسیدگی به اتهامات شش تن از بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات که عمدتا از طریق فضای سایبر و اینترنت با نشر اکاذیب به تحریک افکار عمومی می‌پرداختند، صبح روز دوشنبه ۸۸/۶/۲۳ در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد. در ابتدای جلسه، رییس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تاکید کرد: «در اجرای تبصره یک ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری کلیه خبرنگاران سایت‌ها، روزنامه‌ها و صدا و سیما مکلف‌اند گزارش‌های خبری از دادگاه را بدون ذکر نام و نام خانوادگی متهمان پخش کنند.» رییس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب، ادامه داد: «در اجرای ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری به متهمین تفهیم می‌شود در موقع محاکمه خلاف حقیقت، وجدان، قوانین و ادب و نزاکت سخنی نگویند. از ذکر اسامی فرد یا افرادی که در دادگاه حضور ندارند خودداری کنند. چنانچه لازم باشد دادگاه اظهارات متهمان و وکلای آنان را در جلسه غیرعلنی استماع خواهد کرد.»

در ادامه احمدعلی اکبری، نماینده دادستان تهران، به قرائت کیفرخواست عمومی متهمان پرداخت. در متن تنظیم شده ضمن تاکید بر اینکه مبنای دلایل و مستندات متقن، اعترافات صریح و بدون شائبه متهمان، قرائن و امارات علم آور و مدارک مکشوفه می‌باشد، آمده است:

«در حال حاضر بیش از ۲۵ میلیون کاربر ایرانی از شبکه اینترنت بهره برداری می‌نمایند شبکه های اجتماعی همچون فیس بوک توانسته است بیش از ۲۰۰ میلیون کاربر را در جهان در یک جامعه مجازی گرد هم آورد امریکا و گروه های معاند توانسته اند با

---

[1] - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۳، کد خبر: ۸۸۰۶۰۳۱۵۶۹

بهره‌برداری از شبکه عظیم اطلاعاتی در اینترنت ، شناسایی و اتصال جریانات معاند و معترض به یکدیگر ، جریان سازی و اجرای عملیات روانی و رسانه ای با عضو گیری و ایجاد سایت های متعدد، فراهم کردن بستر مناسب در فضای مجازی برای آشوب گران و گروه های تروریستی و هدایت اغتشاشات ، تضعیف جایگاه داخلی و بین‌المللی نظام را به طور هدفمند به اجرا در آورند و در همین راستا به طور هم‌طراز از همان سیاست سایت‌های خبری رادیو فردا و بی بی سی و دهها سایت دیگر به روشهای مختلف استفاده شد.

در اغتشاشات اخیر به وضوح دیده شد که از اینترنت به عنوان ابزاری فراگیر و کارآمد در برگزاری تجمعات غیر قانونی، اطلاع رسانی دروغین و فضاسازی اغواگرانه بهره‌برداری شد. آن چه در جریان انتخابات و پس از آن اتفاق افتاد سلسله اعمالی بود که بدنبال هم طرح ریزی و اجرا شد.»

در ادامه ضمن اشاره به تصویب بودجه کلان در سنای آمریکا برای گسترش حوزه عمل رسانه های مختلف، به نمونه‌هایی از اقدامات سازمان یافته برخی از شبکه های اینترنتی رادیویی و تلویزیونی در راستای ضربه زدن به امنیت ملی کشورمان چنین اشاره می‌دارد:

«-گروه‌های اجتماعی و سیاسی در انتخابات از تمامی امکانات خود از فضای اینترنت و سرویس های آن استفاده کردند و سایت هایی مانند (فیس بوک و یوتیوب و...) با حمایت آمریکا برای تاثیر گذاری و بهره برداری کاربران ایرانی اقدام کردند .

- تولید و پخش اخبار کذب و تحریک آمیز به زبان فارسی و انعکاس وقایع به صورت همزمان از جمله ترفندهای گروه‌ها و جریانات سیاسی بود که اینترنت وظیفه انتقال سراسری آنرا بعهده داشت.

- انتشار تصاویر شامل عکس، فیلم، کلیپ به صورت های مختلف از وقایع و اتفاقات از طریق اینترنت و سایت‌های داخلی و خارجی با عناوین مختلف از شیوه مهم تحریک احساسات افراد و محرک اتفاقات در بستر اینترنت بود.

- خبرگزاری های مختلف خارجی و داخلی از طریق فضای ایجاد شده بیشترین تحلیلها که توسط تحلیل‌گران آموزش دیده و ورزیده انجام می شد را به طور متوالی و مکرر بر روی اینترنت قرار داده و مخاطبین را تحریک به اعلام رای و نظرشان می نمودند.

- بحث های دو طرفه و چند طرفه در اینترنت به یکی از جدی ترین شیوه ها برای عرضه نظرات و تحلیل ها علیه مسئولین نظام و نهادهای کشور تبدیل شده و کاربران زیادی در کمال امنیت خاطر و پوشش مناسب به هر اقدامی علیه حاکمیت دامن می زدند.

- از اینترنت برای نمایش صحنه های درگیری و آشوب و اقدامات ناجا و بسیج و نوع برخورد آنها با افراد و تهییج افکار عمومی استفاده شد.»[1]

نماینده دادستان تهران در ادامه کیفرخواست انفرادی "ع.م" که از اعضای پیشین دفترتحکیم وحدت و سخنگو و رئیس شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت می باشد را قرائت نمود که در بخشی از آن متهم پیرامون دلایل ورودش به ادوار تحکیم برای انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اقرار می کند که: «انتخابات بهانه ای برای تخریب و عصیان علیه نظام و فرصتی برای ایجاد هجمه علیه ارکان نظام بود. ما درصدد تخریب کلیت نظام و به دنبال ایجاد فاصله بین مردم و نظام بودیم. همچنین به چالش کشیدن حاکمیت و نظام از طریق به چالش کشیدن اصل سلامت انتخابات و طرح بحث تقلب از طریق برگزاری نشستها و هماهنگی با گروه‌هایی نظیر ملی مذهبی‌ها، و از طریق موضع گیری ها و بیانیه‌های نهایی سازمان و ارکان مختلف آن و مصاحبه‌های اینجانب و انتشار مقالات و القای شبکه‌ای ناسالم بودن انتخابات در دستور کار ما قرار داشت... هدف، کشاندن مردم به خیابان‌ها و ایجاد ناآرامی از طریق برگزاری تجمع ها و کارناوال‌های غیرقانونی زمینه گسترش ناآرامی‌ها و امکان شکل گیری مقاومت و در نتیجه اغتشاشات در برابر حکومت بود.»

---

۱ - "کیفرخواست برخی محرکان و طراحان اغتشاشات بعد از انتخابات"، سایت واحد مرکزی خبر، ۸۸/۶/۲۳.

همچنین در متن کیفرخواست درباره ارتباط تشکیلاتی سازمان ادوار تحکیم با بیگانگان آمده است: «متهم درباره دوره آموزش براندازی نرم در آلمان اعلام می کند که چهار نفر از اعضاء سازمان ادوار تحکیم وحدت به نام های ج- ظ، خ- د ، ك - الف و الف - ج تحت پوشش شرکت در مسابقات فوتبال جام جهانی در یک دوره کلاس آموزش براندازی نرم در آلمان شرکت کردند. این دعوت با هماهنگی الف -ع و ع - الف صورت گرفت و ر - الف و م - س هم حمایت کننده این برنامه بودند و ر - الف جزو مدرسین آنها بوده است. نامبرده از طریق یک نهاد حقوق بشری و یک مرکز مردم نهاد (NGO) در آمریکا مخارج را اخذ و هزینه می کرد.» [1]

"ع.م" در ادامه در جایگاه متهم قرار گرفت و خواستار ارائه توضیحاتی شد. وی سخنان خود را چنین آغاز نمود: «توجه به اینکه اقدامات غیرقانونی اخیر اینجانب در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ریشه در شکل گیری و مبانی تفکر سیاسی‌ام در دفترتحکیم وحدت دارد و از آنجایی که تا سالهای گذشته تمرکز فعالیتم در حوزه دانشگاه و در دو تشکل دفتر تحکیم و ادوار تحکیم بوده، متنی را آماده کرده ام که به هر حال با توجه به ضیق وقت و برای حداکثر استفاده از فرصت، مطالب را از فعالیتم در دانشگاه شروع می کنم که در عین حال یک نوع دفاعی هم از کلیات اتهاماتی است که مطرح شده است و اتهامات مطرح شده را نیز می‌پذیرم و در این خصوص مشکلی ندارم و اساساً قابل دفاع هم نمی‌دانم که دفاع از اتهامات داشته باشم.»

وی زمینه‌های انحراف خود را عضویت در دفتر تحکیم وحدت و فضای غالب در آن دانسته بیان می دارد: «با حضور و فعالیت در دفتر تحکیم وحدت آنچه از مناسبات حاکم بر این مجموعه را دریافت نمودم با انگیزه های ورودم به این تشکل تفاوتی کاملاً ماهوی داشت اما فضای حاکم بر مجموعه آنچنان سنگین بود که ترک فعالیت و یا کناره گیری موجب بایکوت و ترور شخصیتی می شد و از سویی دیگر ادامه همکاری و همراهی

---

۱ - "کیفرخواست انفرادی ع.م"، سایت واحد مرکزی خبر، ۸۸/۶/۲۳.

در جهت مناسبات با دفتر تحکیم منجر به طرد افرادی نظیر من و امثال من می‌شد.»

وی یکی از اصلی ترین دلایل انحراف دفتر تحکیم را عدول از اصول و فقدان مرزبندی های روشن و اصولی در دفتر تحکیم دانست به نحوی که منجر به کمرنگ شدن مرزبندی این دفتر با گروههای التقاطی گردید و آشکارا اعلام می دارد: «تاثیر گروهک ها و جریاناتی نظیر سازمان منافقین، گروهک های مارکسیستی و نهضت آزادی، ملی مذهبی‌ها، جنبش مسلمان و اصلاح طلبان که همه اینها علاوه بر بی اصولی منجر به عدم استقلال تحکیم و وابستگی آن به گروهک های بیرون از دانشگاه شد در نتیجه چنین وضعیتی دفتر تحکیم وحدت مناسب ترین محمل برای معاندین و مخالفین نظام گردید به طوری که حتی آرم دفتر تحکیم وحدت که مزین به تصویر حضرت امام بود تغییر پیدا می کند.»

وی در ادامه ایجاد بحران و ناامنی را در قالب بزرگداشت غائله ۱۸ تیر، روز دانشجو، برگزاری تجمعات غیرقانونی، صدور بیانیه ها و اطلاعیه های وهن آلود، پیگیری فراخوان رفراندوم در ارتباط با تغییر اصل نظام را جزئی از اقدامات دفتر تحکیم در دهه گذشته دانست و از تبدیل شدن این مجموعه دانشجویی به ابزار دست جریانهای سیاسی بیرون دانشگاه چنین سخن گفت: «اصلاح طلبان با در اختیارگذاشتن امکانات دانشگاهی و دولتی برای اجرای فعالیت های دفتر تحکیم و به منظور پیشبرد اهداف و اعمال فشار بر سایر بخش‌های حکومت، زمینه رادیکالیزه شدن و حاکمیت افراطی گری در تحکیم را فراهم کردند که نمونه‌هایی از نوع نگاه و انتظار اصلاح طلبان از دانشجویان به عنوان ابزار امتیازگیری از نظام را بیان می کنم.»

وی در ادامه از فعالیتهای همسو با بیگانگان توسط سایتهای وابسته به تحکیم و ادوار تحکیم از جمله سایت ادوارنیوز پرده برداشته و استراتژی آنها را تخریب چهره نظام و ناکارآمدن نشان دادن آن معرفی می نماید و در این زمینه می گوید: «برای مثال درج خبر اخراج اعضای ستاد انتخابات وزارت کشور و انتخاب نیروهای همسو با دولت نهم از

مواردی بود که علاوه بر اینکه واقعیت نداشت پس از درج خبر به موضع گیری علیه آن نیز می‌پرداختیم.»

وی می‌افزاید: «نمونه ای دیگر اعلام و انتشار خبر جعلی واجدان شرایط رای دادن برخلاف آمار رسمی بود که مراجع ذی صلاح اعلام کرده بودند و همه اینها با هدف ایجاد بی‌اعتمادی به متولیان امور صورت می گرفته است.»

عضو شورای مرکزی ادوار تحکیم سیاست این مجموعه را در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری برخلاف دوره های پیشین، سیاست حضور فعالانه دانست و در این باره چنین گفت: «در دوره های گذشته با هدف مشروعیت زدایی از نظام و حاکمیت در انتخابات شرکت نمی کردیم، اما در این دوره نیز دقیقا با همین انگیزه که می خواستیم از طریق شرکت در انتخابات مشروعیت نظام و حاکمیت را با استفاده از طرح اهدافمان در فضای انتخابات به چالش بکشیم؛ در این راستا یک سری جلسات با گروه هایی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، ملی مذهبی ها ، دفتر تحکیم و فعالان زنان کمپین داشتیم و یک سری بیانیه تحت عنوان مطالبه محوران صادر کردیم.»

وی درباره طرح کاندیداتوری این جریان از عبدالله نوری می گوید: «در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری ما در گام نخست از کاندیداتوری ع. ن وزیر سابق کشور در دولت اصلاحات که سابقه محکومیت کیفری نیز داشت و با علم به اینکه ایمان داشتیم طبق قوانین جاری کشور شورای نگهبان وی را رد صلاحیت خواهد کرد به طرح نامزدی ایشان پرداختیم... هدف از کاندیداتوری ع. ن ایجاد جنبش اجتماعی و فعال کردن جریانات موثر در جامعه مدنی به منظور ایجاد چالش برای نظام سیاسی و یا تغییر ساختار بود؛ با این تحلیل که اگر وی بر اساس قانون رد صلاحیت شود با ساماندهی نیروهای اجتماعی برای نظام ایجاد مشکل می کردیم و اگر تایید می شد زمینه و فرصتی برای پیگیری و طرح مطالبات ساختار شکنانه با هدف تغییر ساختار فراهم می شد و به هر حال با این تحلیل حدود شش ماه در فضای رسانه ای کشور به بهانه طرح کاندیداتوری ع. ن به جوسازی

علیه نظام و تبلیغ حاکمیت خفقان و تبلیغ نبود آزادی در کشور پرداختیم.»

وی دلائل حمایت از مهدی کروبی را چنین تشریح می کند: «پس از آنکه حضور ع. ن در انتخابات منتفی شد ما با دلایل و اهداف خود به حمایت از م. ک روی آوردیم که علاوه بر ارائه برنامه ساختار شکنانه که در همه حوزه ها از طرف وی صادر شده بود و با توجه به سادگی و احساساتی بودن وی در زمینه های سیاسی، سعی در تحمیل مواضع خود و بیان آنها از سوی وی را داشتیم و این مسئله موجب شده بود که بیشتر مشاوران وی با همین هدف که مواضعشان را به وی تحمیل کنند در کنار ایشان جَمع شوند به گونه ای که به طور قطع می توانم بگویم مشاوران و مدیر برنامه ریزی م. ک نه اعتقادی به م. ک داشتند و نه حتی با هم سازگار بودند.»

وی می‌افزاید: «فعالیت های ما در این ستاد مربوط به تجمعات و کارناوال های خیابانی بود که برخی از آنها را در میادین از جمله راهپیمایی ونک تا تجریش برگزار کردیم که در این تجمعات شعارهایی که حاوی مطالب توهین آمیز و ساختار شکنانه و علیه ارکان و مسئولان نظام بود داده می شد و شعارهایی داده می شد که هیچ تناسبی با فضای انتخابات و یا تبلیغ کاندیدای مورد نظر نداشت؛ شعارهایی مانند مرگ بر دیکتاتور چه شاه باشد چه دکتر ، مرگ بر استبداد و شعارهایی در دفاع از زندانیان سیاسی و شعارهایی علیه حجاب داده می‌شد که همه آنها در راستای مقابله با کلیت نظام بود.»

وی اذعان می‌دارد: «باید بپذیریم که تجمعات تنش زا، افراطی و تحریک کننده پیش از انتخابات بستر ساز آشوب های فردای انتخابات بود و ما در این زمینه مقصریم.»

وی در آخر می‌افزاید: «به هر حال ما در فضای انتخابات به عصیانگری علیه نظام پرداختیم و مجموعه شعارها و تحرکات پس از انتخابات نشان داد که انتخابات مسئله اصلی نبوده بلکه نشانه گرفتن کانون اصلی نظام یعنی تضعیف جایگاه رهبری مقصود بوده است.»[1]

---

۱ - "جلسه پنجم دادگاه ،دفاعیات ع. م"، سایت واحد مرکزی خبر، ۸۸/۶/۲۳.

یکی دیگر از متهمان "الف.الف" بود که در دفاعیات خود در جلسه دادگاه گفت: «هر اقدامی که کرده ام تحت تأثیر فضای مسموم رسانه ای در زمان انتخابات بوده است.»

وی افزود: «در ترکیه رأی دادم و زمانی که به ایران آمدم با بیانیه هایی مواجه می‌شدم و از آنجایی که تحلیلگر سیاسی نیستم، احساساتی شدم و تحت تاثیر مطالب برخی سایت‌ها قرار گرفتم... ١٦ تیر بود که در ایران نبودم و وارد سایت بالاترین شدم و دیدم که در آن سایت طرحی آمده است که ١٠ میلیون اتو را به برق بزنید تا شبکه برق بخوابد.»

وی گفت: «با خود گفتم چون کارشناس سیستم هستم باید کمک کنم و در همین ارتباط فراخوان عمومی زدم و طرحی با عنوان ٣٠ تیر و با عنوان بزرگترین اعتراض مدنی و خاموشی سبز دادم... قبل از اینکه سی تیر اتفاق بیفتد می دانستم که چنین اتفاقی روی نخواهد داد چرا که ده مرکز دیس پاچینگ در ایران وجود دارد.» [١]

این دادگاه همانند جلسات پیشین رسیدگی به پرونده متهمان با بازتابهای متفاوتی مواجه گردید. یکی از سوالات و شبهات مطرح تغییر رویه قوه قضائیه در عدم انتشار نام متهمین بود، که ضرورت پاسخ به آن، رئیس قوه قضائیه را به واکنش واداشت.

رئیس قوه قضائیه در جلسه مسوولان عالی قضایی در پاسخ به انتقادات مطرح شده مبنی بر تغییر رویکرد قوه قضائیه در برگزاری دادگاه‌های حوادث پس از انتخابات گفت: «منع انتشار اسامی و مشخصات متهمان حوادث پس از انتخابات نص صریح قانون است.»

وی تصریح کرد: «برخی افراد و گروه ها به دنبال تصمیم گیری در خصوص عدم پخش نام و مشخصات متهمان اعلام کرده اند قوه قضائیه تحت فشار چنین تصمیمی گرفته است. اینجانب اعلام می کنم این مساله نص صریح قانون است و قوه قضائیه موظف است مطابق قانون عمل کند و کسانی که می‌خواهند در خصوص تصمیمات و اقدامات قوه قضائیه اظهارنظر کنند نیز موظفند مطابق قانون و کاملاً مستند صحبت کنند.» [٢]

---

١ - "مشروح دفاعیات الف. الف"، سایت واحد مرکزی خبر، ٨٨/٦/٢٣.

٢ - "پاسخ قوه قضائیه به مدعیان دادگاه پنجم"، سایت بازتاب، ٨٨/٦/٢٦.

همچنین سازمان غیرقانونی دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) که با اعترافات عضو برجسته آن عبدالله مومنی ماهیت ضدانقلابی‌اش بیش از پیش آشکار شده، و نگرانی نسبت به ریزش اندک هواداران و از دست دادن مشروعیت افزایش یافته است، با عصبانیت زیاد، شدیدترین واکنش را به این دادگاه نشان داد و بیانیه ای صادر نمود که سرتا پا ناسزاگویی به دستگاه قضایی است. این بیانیه چنین آغاز می گردد: «دادستان تهران که به روال سلف بدنامش به جای دادگستری گام در مسیر اشاعه ظلم و بیداد گذارده، هنوز از راه نرسیده برخلاف ادعاهایی که امروز واهی بودن آن سریعتر از آنچه می‌پنداشتیم آشکار شده است، امضای خود را ذیل کیفرخواستی گذاشت که گویی از نظر فقدان استدلال، وجاهت حقوقی و عقلانیت با بیانیه‌های سیاسی که پیش از این به عنوان کیفرخواست در چهار بیدادگاه گذشته قرائت شده در رقابت است.

صحنه‌آرایی مضحک و پلیدی که نام آن را جلسه محاکمه «عبدالله مومنی» رییس شورای مرکزی و سخنگوی سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) گذارده‌اند با توجه به چهل روز بی خبری مطلق که همگان به ویژه خانواده وی را در هراس و بیم نسبت به جان او قرارداده بود البته از آن جهت که نوید بخش سلامت جسمی اوست موجب خشنودی است اما تنها کارکرد آن نزد افکار عمومی افزودن برگ دیگری بر کارنامه جنایات سه ماه اخیر است که با شکنجه، خونریزی و تجاوز علیه ملت ایران توام شده و اکنون سیاهی آن را بیش از پیش کرده است.»

در این بیانیه سازمان بدنام ادوارتحکیم که در حقیقت مجموعه ای از عناصر تندرو فارغ التحصیل دفترتحکیم آن را شکل می دهند، با مصادره به مطلوب عنوان دانشجویی، خود را نماد هفت دهه جنبش دانشجویی در ایران دانسته و به نمایندگی از آنها سخن می‌گوید. این در حالی است که اعضای آن دانشجو نبوده و در بیرون از دانشگاه به عنوان یک گروه افراطی در حال فعالیت می باشد. در بیانیه آمده است: «به باور سازمان دانش آموختگان ایران متن کیفرخواست و آنچه تحت عنوان اعترافات آقای عبدالله مومنی منتشر

شده در واقع سند افتخاری برای این سازمان و مهر تایید دیگری بر سالها مبارزه جنبش دانشجویی ایران و عبدالله مومنی به عنوان یکی از چهره‌های برجسته این جریان آزادی‌خواه در راه نیل به مطالبات تاریخی و احقاق حقوق ملت ایران است.»

ادوار تحکیم بدون اشاره به اعترافاتی که سخنگوی آن درباره ماهیت وابسته به بیگانه این تشکیلات داشته است، ضمن نفی اظهارات صریح مومنی مبنی بر سفر اعضای ادوار تحکیم به آلمان برای شرکت در دوره های براندازی نرم، اعلام می دارد: «طرح اتهام سفر آقای مومنی به آلمان به همراه تعداد دیگری از اعضای شورای مرکزی سازمان دانش آموختگان ایران ادعایی کاملا واهی و از اساس کذب است. اولا، چگونه ممکن است فردی که گذرنامه او توسط ماموران امنیتی به شکل غیرقانونی و در فرودگاه ضبط شده، به کشور آلمان سفر کند و مجددا به کشور بازگردد و مقامات قضایی با او برخورد نکنند؟ ثانیا، بنا به صراحت همین کیفرخواست صادر شده، عبدالله مومنی طی چهارسال گذشته مکررا بازداشت و محکوم شده، چگونه است که اکنون آقایان متوجه چنین جرمی شده‌اند؟»[1]

سازمان در نهایت ضمن حمایت دوباره از مهدی کروبی حمایت خود را از اقدامات غیرقانونی و بدون سند وی در متهم کردن نظام اسلامی، اعلام می‌دارد.

اظهارات عجیب و غریب برخی از اعضای این سازمان نامشروع نیز خواندنی است. به عنوان مثال "مهدی امینی زاده" عضو شورای مرکزی سازمان دانش آموختگان ایران به جای ارائه توضیحی درباره اعترافات مومنی آن را محصول فشار زندان دانسته، می گوید: «امروز عبدالله مومنی در حالی در دادگاه حاضر شد که هیچ نشانه ای مبنی بر یک محاکمه عادلانه دیده نمی‌شود. ایشان حتی از حق داشتن وکیل هم محروم شده است و گفته شده است که خود وی به دفاع از خود خواهد پرداخت این در حالی است که مومنی در اظهاراتی که نتیجه القائات نزدیک به سه ماه زندان انفرادی و فشارهای بازجویی است هیچ

۱ - "بیانیه سازمان دانش آموختگان ایران در خصوص محاکمه عبدالله مومنی"، سایت ادوارنیوز، ۸۸/۶/۲۵.

دفاعی از خود نکرد و تنها همانند سایر قربانیان زندان ۲ الف کارنامه سیاسی خود را در اظهاراتی کلی نفی کرد.»[۱]

این اظهارات در حالی ابراز می شود که مومنی در دادگاه اعلام نمود نیازی به وکیل نداشته و خود در جایگاه دفاع قرار می گیرد.

احکام صادره

مابقی جلسات دادگاه متهمان حوادث بعد از انتخابات بطور غیرعلنی برگزار شد و با پایان یافتن این دادگاهها به تدریج احکام مجرمین صادر گردید. در فهرست زیر حکم هر یک مجرمین آورده شده است. ذکر این نکته ضروری است که اغلب این احکام حکم دادگاه بدوی بوده و احتمال تغییر احکمام در دادگاه تجدیدنظر وجود دارد.

١. هدایت الله آقایی: ۵ سال حبس قطعی
٢. احمد زیدآبادی: ۶ سال حبس تعزیری، ۵ سال تبعید به گناباد، محرومیت دائمی از فعالیت سیاسی و اجتماعی
٣. بهزاد نبوی: ۶ سال حبس تعزیری
٤. محمدعلی ابطحی: ۶ سال حبس تعزیری
٥. سعید حجاریان: ۵ سال حبس تعلیقی
٦. محمد عطریانفر: ۶ سال حبس تعزیری
٧. عبدالله رمضان زاده: ۶ سال حبس تعزیری
٨. علی تاجرنیا: ۶ سال حبس تعزیری، ۷۴ ضربه شلاق
٩. سعید شریعتی: ۷ سال حبس تعزیری
١٠. عبدالله مومنی: ۸ سال حبس تعزیری

---

۱ - "مهدی امینی‌زاده: عبدالله مومنی فرزند صادق جنبش دموکراسی خواهی ایران است"، سایت ادوارنیوز، ۸۸/۶/۲۴.

۱۱. شهاب طباطبایی: ۵ سال حبس تعزیری
۱۲. کامبیز نوروزی: ۲ سال حبس تعزیری و ۷۶ ضربه شلاق
۱۳. مسعود باستانی: ۶ سال حبس تعزیری
۱٤. کیان تاج‌بخش: ۱۵ سال حبس تعزیری
۱۵. حسین رسام: ۴ سال حبس تعزیری
۱٦. عاطفه نبوی: ۴ سال حبس تعزیری
۱۷. حسام سلامت: ۴ سال حبس تعزیری
۱۸. علی بهزادیان‌نژاد: ۶ سال حبس تعزیری
۱۹. علی‌رضا عاشوری: ۶ سال حبس تعزیری
۲۰. سعید لیلاز: ۹ سال حبس تعزیری
۲۱. شاپور کاظمی: ۱ سال حبس تعزیری
۲۲. بهمن احمدی امویی: ۷ سال و ٤ماه حبس تعزیری و ۳٤ ضربه
۲۳. ایمان سهراب‌پور: ۱ سال حبس تعزیری
۲٤. سیدمصطفی تاج زاده: هنوز صادر نشده
۲۵. فیض الله عرب سرخی: هنوز صادر نشده
۲٦. محسن امین زاده: هنوز صادر نشده
۲۷. محسن میردامادی: هنوز صادر نشده
۲۸. محسن صفایی فراهانی: هنوز صادر نشده
۲۹. محمد قوچانی: هنوز صادر نشده
۳۰. سعید شیرکوند: هنوز صادر نشده
۳۱. داوود سلیمانی: هنوز صادر نشده

گفتار پانزدهم

ادعاهای دروغین کروبی

ماجرای کهریزک

با اظهار نظر موسوی در فردای انتخابات مبنی بر اینکه به رای ملت تمکین نخواهد کرد و نتیجه انتخابات مبنی بر عدم اقبال حداکثری به وی را نخواهد پذیرفت و تا ابطال انتخابات پیش خواهد رفت، اغتشاشات از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای در پایتخت آغاز گردید که به ایجاد ناامنی و رعب و وحشت در تهران و وارد نمودن خسارات فراوان به اموال عمومی و خصوصی انجامید. اغتشاشگران که اغلب آنها را اراذل و اوباش اجیرشده تشکیل می‌دادند، از صبر و مدارای نیروهای انتظامی و امنیتی - که قصد مهار ناآرامی‌ها از طریق غیرخشونت‌آمیز را داشتند - سوءاستفاده کرده و برای چند روزی در خیابانهای تهران جولان دادند. آنگاه که کاسه صبر نیروهای امنیتی - انتظامی سرآمد، مهار و کنترل ناآرامی‌ها با دستگیری اغتشاشگران آغاز شد.

از این پس بود که مسائل مختلف از بازجویی تا نگهداری دستگیر شدگان خود به مساله‌ای در حاشیه فتنه عمیق مبدل گردید، و اخبار ضد و نقیضی در بازار داغ شایعات - که توسط ستاد رسانه‌ای کودتاگران بر آن افزوده می‌شد - به گوش می‌رسید که بخشی از

مسئولان نظام را به واکنش واداشت. در این راستا کمیته ویژه‌ای توسط مجلس و شورای عالی امنیت ملی برای بررسی وضعیت بازداشت شدگان شکل گرفت.

"پرویز سروری" سخنگوی هیئت دبیرخانه شورایعالی امنیت ملی و رییس کمیته ویژه مجلس درباره نحوه شکل‌گیری این کمیته می‌گوید: «بعد از مشاهده موضوعات و گزارش‌هایی که در مورد آسیب‌دیدگان حوادث اخیر وجود داشت، تصمیم گرفته شد که هیئتی جهت رسیدگی به این موضوع تشکیل شود و در بررسیهایی که صورت گرفت، به این نتیجه رسیدند که بهتر است کمیته امنیت کمیسیون امنیت ملی، این کار را انجام دهد و برای این‌که هیئت تکمیل‌تر باشد، از کمیسیون قضایی و آموزش عالی نیز نمایندگانی به هیئت اضافه شوند و کار با محوریت کمیته امنیت کمیسیون امنیت ملی دنبال شود و چون بنده مسئول کمیسیون امنیت بودم عملا مسئولیت کمیته را بر عهده گرفتم.»[1]

یکی از مسائل مهم که در دستور کار این کمیته قرار گرفت رسیدگی به وضعیت زندانها و بازداشتگاههایی بود که اغتشاشگران و دستگیر شدگان در تجمعات غیرقانونی در آن نگهداری می‌شدند. در این مسیر بود که بازداشتگاه کهریزک مورد توجه این کمیته قرار گرفت.

برخی شنیده‌ها حکایت از آن داشت که اولین گروه بازداشت‌شدگان این حوادث که به کهریزک منتقل شده‌اند، در تجمع بیست و پنجم خرداد دستگیر و به آنجا برده شدند. بر تعداد این دستگیر شدگان در روزهای بعد نیز افزود شد و اغلب اغتشاشگران در روز ۱۸ تیرماه نیز به علت کمبود جا در اوین به کهریزک برده شدند.

در همین ایام بود که اخبار شرایط بد و ناسالم زندان و برخی برخوردهای ناشایست با زندانیان از دیوارهای کهریزک بیرون رفت و در برخی محافل سیاسی پیچید. فضای آلوده آن ایام در پخش شایعات مانع از آن بود که بتوان به طور دقیق در مورد اخبار کهریزک اظهار نظر نمود تا اینکه در روز بیست‌ودوم تیر خبر نگهداری بازداشت‌شدگان

---

۱ - "ناگفته های رییس کمیته ویژه مجلس از بازداشتگاه کهریزک"، هفته نامه پنجره، شماره ۱۱، ۸۸/۶/۲۸.

در کنار اراذل و اوباش و ضرب و شتم آنها به رهبر معظم انقلاب رسیده و ایشان با فراخوان دبیر شورای عالی امنیت ملی دستور می‌دهند هیچ‌کس حق ضرب و شتم بازداشت‌شدگان را نداشته و می‌فرمایند همان روز باید بازداشتگاه کهریزک تعطیل و در صورت نیاز بازداشت‌شدگان همگی به زندان‌های رسمی دیگر منتقل گردند.[1]

روز ۲۳ تیرماه بعد از دستور اکید رهبری مبنی بر تعطیل بازداشتگاه، بازداشت شدگان به اوین منتقل می‌شوند و این در حالی بود که وضعیت جسمی برخی از زندانیان وخیم بوده و عدم رسیدگی به موقع کار آنها را به بیمارستان می‌کشاند و متاسفانه ۳ نفر فوت می‌کنند.

اعلام خبر فوت محسن روح الامینی به خانواده‌اش در ۳۱ تیرماه و درج آگهی تسلیت به پدر ایشان که از چهره‌های شناخته شده سیاسی و رئیس انیستیتو پاستور و دبیرکل حزب اصولگرای توسعه و عدالت می‌باشد، سرآغاز رسانه‌ای شدن مساله کهریزک و واکنشهای اقشار مختلف مردم و مسئولین به این مساله بود.

در ادامه اخبار کشته شدن ۲ نفر دیگر به نامهای "محمدکامرانی" و "امیر جوادی‌فر"، نیز بر فهرست کشته شدگان کهریزک افزوده می‌شود و این مساله در حاشیه اغتشاشات فتنه سبز به عنوان نقطه ضعف دستگاه امنیتی برجسته می‌گردد.

در عصر روز پنج شنبه پانزدهم مرداد، نیروی انتظامی اطلاعیه‌ای را در خصوص کهریزک منتشر و ضمن آن که اعتراف می‌کند آن‌جا محل نگهداری موقت و تأدیب اراذل و اوباش با شرایط زیستی سخت‌گیرانه بوده، اعلام می‌کند که تعدادی از دستگیرشدگان هجدهم تیر به دلیل محدودیت پذیرش در اوین به کهریزک منتقل شده‌اند که با توجه به شرایط آنجا اصولاً اعزام بازداشتی‌ها به آنجا صحیح نبوده است. در ادامه این اطلاعیه آمده است:

«در برابر بررسی‌های به عمل آمده و مصاحبه با بازداشت شدگان و مطلعان،

---

۱ - "تلخ‌نگاری از یک جنایت"، هفته نامه پنجره، شماره ۱۱، ۸۸/۶/۲۸

سهل‌انگاری و تخلف تعدادی از مسئولان، ماموران و کارکنان بازداشتگاه کهریزک و رده‌های نظارتی محرز می‌باشد؛ لذا ضمن تشکیل و تکمیل پرونده، پرونده جهت ارسال به مراجع قضایی برای افراد فوق اقدامات تنبیهی درون سازمانی به شرح ذیل اعمال گردید:

- عزل و تنبیه مسئولان بازداشتگاه به دلیل پذیرش بازداشت شدگان بیش از ظرفیت بازداشتگاه، عدم انعکاس محدودیت ها و مشکلات به سلسله مراتب، بی‌توجهی و عدم نظارت و کنترل بر زیرمجموعه و عدم توجه به تدابیر ابلاغی در خصوص نحوه نگهداری و مراقبت از بازداشت شدگان.

- عزل و تنبیه دو تن از مسئولانی که در انجام وظایف نظارتی و کنترلی کوتاهی و سهل انگاری داشته اند.

- برخورد و تنبیه دو تن از افسران نگهبان وقت به دلیل اقدام خودسرانه در تنبیه بدنی بازداشت شدگان.

- تنبیه انضباطی تعداد دیگری از مسئولان و ماموانی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد شرایط به وجود آمده نقش داشته اند.

نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با وجود تمام فتنه آفرینی‌های تحریک کنندگان و اغتشاشگران ضمن متوجه دانستن تمام مسئولیت پیامدهای تحریک ها و بی‌قانونی‌های صورت گرفته به آنان، اعتقاد راسخ بر این دارد که تحت هیچ شرایطی حقوق مردم نبایستی توسط ماموران ناجا که داعیه دار قانونگرایی است مورد نقض قرار گیرد و با اندک موارد و مصادیق آن برخورد می نماید.»[1]

در این اطلاعیه شرایط نامساعد زیستی و بهداشتی را که موجبات آزار و اذیت زندانیان شده، به عنوان تخلف می‌پذیرد.

همان روز سردار احمدی مقدم درحاشیه مراسم تودیع سردار رویانیان در پاسخ به سوالی درباره بازداشتگاه کهریزک اعلام می‌دارد: «مسوولان ارشد ناجا نقشی در مشکلات ایجاد شده در این بازداشتگاه نداشتند و یک مسوول حفاظتی و نظارتی که باید تخلفات را

---

۱ - روزنامه کیهان، ۸۸/۵/۱۷، ص ۱۵.

گزارش می کرد، به همراه مسوول اردوگاه برکنار و بازداشت شده است.»

وی با اشاره به این که این اتفاقات در سازمانی افتاده که بنده مسوول آن هستم، گفت: «قصد ندارم از زیر بار مسوولیتی که دارم، شانه خالی کنم اما از همان ابتدا تاکید کردم که دانشجویان نباید به این بازداشتگاه رفته و افرادی که به این بازداشتگاه می‌روند، نباید در کنار اراذل و اوباش نگهداری شوند. اما در عین حال افرادی که به این بازداشتگاه فرستاده شدند، با احکام دادسرا به این محل اعزام شده‌اند. از سوی دیگر به دلیل کمبود جا نتوانسته بودند آن‌ها را در محل‌های دیگری نگهداری کنند که به نظر بنده این کار به هیچ عنوان صحیح نبوده است.»

حجت الاسلام شکرالله بهرامی دادستان نظامی نیز در ۲۱ شهریور ماه در جمع خبرنگاران به پرونده بازداشتگاه کهریزک اشاره کرد و گفت: «متهمین پرونده احضار شدند و تحقیقات از آنها ادامه دارد و تا روز چهارشنبه گذشته هفت نفر از متهمان بازداشت شده‌اند.»

بهرامی در پاسخ به این سئوال که آیا هفت نفر بازداشتی از نیروی انتظامی هستند گفت: «اینان کسانی هستند که در رابطه با کهریزک نقش داشتند.» [۱]

کاظم جلالی سخنگوی کمیته ویژه مجلس در حاشیه جلسه علنی مجلس در جمع خبرنگاران با بیان اینکه تاکنون بیش از ۱۰۰ نفر از نحوه برخورد مسئولین بازداشتگاه کهریزک شکایت رسمی کردند،گفت: «این افراد شکایت رسمی خود را تحویل قوه قضاییه دادند و امیدواریم هر فرد دیگری که شکایت دارد، شکایت خود را تقدیم کند.» [۲]

سردار احمدی مقدم هم در این زمینه گفت: «شرایط رسانه‌ای باعث شده تا دیگر هیچ موضوعی در کشور و در دوردست‌ترین مناطق پوشیده نماند و در برخی موارد مثل موضوع کهریزک بزرگ‌نمایی شد هر چند تخلف در کهریزک را قبول داریم اما پلیس باید مراقب باشد تا از برخی موضوعات سوء استفاده نشده و بزرگ‌نمایی نشود.

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۶/۲۱ کد خبر: ۶۳۸۱۸

۲ - سایت جام جم آنلاین، ۸۸/۷/۵ کد خبر: ۱۰۰۹۱۸۴۷۸۳۰۸

در همین حال، در حالی که به نظر می‌رسید پرونده رسیدگی به حوادث ماجرای کهریزک به پایان خود نزدیک می‌شد، به یکباره خبر کشته شدن پزشک وظیفه‌ای که در کهریزک خدمت می‌کرده است، بر حواشی و ابهامات این ماجرا افزود. این فرد رامین پوراندرجانی، پزشک ۲۶ ساله‌ای بود که دوران خدمت خود را می‌گذراند و به عنوان پزشک بازداشتگاه کهریزک فعالیت داشته است.

در این بین سایتهای مرتبط با کودتاگران تلاش کردند تا بزرگ نمایی و خیال‌بافی‌های خود بر جذابیت خبر فوت این پزشک بیفزایند. به عنوان نمونه سایت نوروز متعلق به حزب مشارکت می‌نویسد: «این پزشک وظیفه و دانشجوی ممتازی که با رتبه دو رقمی در کنکور سراسری قبول شده بود اولین قربانی برگزاری دادگاهی غیرعلنی است که در پی حوادث این بازداشتگاه مورد سئوال و اتهام قرار گرفته بود.»[1]

اما عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران در خصوص آخرین وضعیت پرونده مرگ پزشک کهریزک گفت: «پزشکی قانونی در مورد علت فوت پزشک بازداشتگاه کهریزک اظهار نظر کرده و علت مرگ وی را مسمومیت دارویی عنوان کرده است.»

وی ادامه داد: «قرص‌هایی که در سالاد کنار وی کشف شده با آنچه که پزشکی قانونی اعلام کرده مطابقت دارد و تا این لحظه نشان می‌دهد مرگ ناشی از مسمومیت دارویی بوده است. اما بررسی اینکه این اقدام ناشی از قتل است همچنان ادامه دارد.»[2]

سرانجام روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح با صدور اطلاعیه‌ای روند رسیدگی به پرونده بازداشتگاه کهریزک را تشریح کرد. و خبر از اتمام تحقیقات و تکمیل پرونده و ارسال آن به دادگاه برای رسیدگی داد. این اطلاعیه تا حد زیادی زوایای مساله کهریزک را آشکار می‌سازد و تا قبل از رسیدگی دادگاه می‌تواند به عنوان جمع‌بندی حوادث مورد توجه قرار گیرد. در بخشی از این اطلاعیه است:

«تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد... بازداشتگاه کهریزک فاقد استانداردهای

---

۱ - "پزشک بازداشتگاه کهریزک خودکشی کرد"، سایت نوروز، ۸۸/۸/۲۳

۲ - سایت پایگاه خبری تحلیلی سحر، ۸۸/۹/۱۰، کد خبر: ۸۷۵۰

لازم برای نگهداری متهمان بوده و برخوردهای ناهنجار و تنبیهات بدنی ماموران نیز این شرایط بد را تشدید کرده است...

دادسرای نظامی تهران در نهایت پس از تحقیقات جامع، با توجه به اقاریر و اظهارات متهمان، گواهی شهود، مدارک و اسناد موجود، اظهارات شکات و مطلعان، مشاهده محل وقوع جرم، استعلامات متعدد از مراجع ذی‌ربط، نظریات پزشکی قانونی در خصوص چگونگی و میزان جراحات و صدمات وارده به شاکیان و علل فوت متوفیان، مواجهه حضوری و سایر قرائن موجود، در مجموع ۱۲ نفر از متهمان را مجرم شناخته و در خصوص آنان کیفرخواست صادر و نسبت به سایر متهمان حسب مورد، قرار منع پیگرد و موقوفی تعقیب صادر کرده است...

بر اساس مدارک و شواهد موجود و نظریات پزشکی قانونی، دادسرای نظامی تهران جان باختن مرحوم محسن روح الامینی، مرحوم امیر جوادی فر و مرحوم محمد کامرانی را به استناد بند"ب" ماده ۲۰۶ "قانون مجازات اسلامی" از مصادیق قتل عمد تشخیص داده و در همین ارتباط از دادگاه نظامی برای ۳ نفر از متهمان شاغل در بازداشتگاه کهریزک به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمد سه نفر، درخواست مجازات کرده است.»[1]

با صدور این بیانیه و قرائت گزارش نهایی "کمیته مجلس درباره حوادث پس از انتخابات"، پرونده به دادگاه ارجاع شد تا تصمیم گیری و قضاوت نهایی در مورد این پرونده صورت بگیرد.

ادعاهای واهی شیخ فتنه سبز در مورد تجاوز به زندانیان

در حالی که ماجرای کهریزک در ذیل موضوع کشته شدگان و مجروحین دنبال می‌شود، به یکباره نامه‌ای از سوی شیخ «شکست خورده اصلاحات» خطاب به آقای هاشمی انتشار یافت که ماجرا را در مسیر انحرافی دیگری قرار داد. در این نامه محرمانه که

---

۱ - سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۸۸/۹/۲۸، کد خبر: ۸۵۱۷۸۶

در روز دوشنبه ۱۹ مرداد در روزنامه اعتماد ملی انتشار یافت، از خبرها و شنیده‌های کروبی درباره تجاوز جنسی و آزار آنها و شکنجه‌های شدید به زندانیان سخن به میان آمده بود. کروبی در این نامه که در تاریخ ۸۸/۵/۷ نوشته شده از هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان خواسته با تشکیل یک هیات به برخی شایعات و نحوه برخوردها با بازداشت شدگان رسیدگی شود.

وی خطاب به هاشمی می‌نویسد: «اما موضوعی را شنیده‌ام که هنوز از آن برخود می‌لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده‌ام خواب از سرم ربوده شده است. حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می‌کردم. به بسترم رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره‌ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت ٤ بامداد که مجددا بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی‌های طلوع آفتاب خوابم نبرد.»

حسین کروبی فرزند او درباره شرایط تدوین نامه توسط پدرش می‌گوید: «پدرم این نامه را حدود ۱۰ روز پیش خطاب به آقای هاشمی نگاشت و آن را برای ایشان به‌طور خصوصی ارسال کرد. ایشان تاکید داشت آقای هاشمی حتما به این نامه پاسخ دهد و اقدام لازم را انجام دهد. متاسفانه آقای هاشمی پاسخی به نامه ایشان نداد. پدرم تاکید کرده بود اگر تا ۱۰ روز پاسخی به نامه نداد یا اقدامی صورت نگیرد، نامه را منتشر می‌کند.»

وی همچنین درباره مسائل مطرح شده در نامه، گفت: «اساس نامه، بر نگرانی آقای کروبی استوار است. ایشان نگران آنچه گروه‌های بیگانه و غربی درباره نحوه رفتار با بازداشت‌شدگان بیان می‌کنند، هست. این روزها بسیاری از افرادی که آزاد شده‌اند، به دیدار پدرم آمده و ماجرای رفتاری را که ضابطان و ماموران با آنها داشتند، برای وی بیان کرده‌اند. آنها آنچه را دیده و شنیده به دقت گفته‌اند. طبیعتا نحوه رفتار برخی از ضابطان با بازداشت‌شدگان خصوصا زنان و دختران، در شأن جمهوری اسلامی و هیچ نظام دیگری نیست.»

وی تاکید کرد: «آنچه در نامه آمده، نه تنها دغدغه و نگرانی آقای کروبی است، بلکه من فکر می‌کنم هر کس که این شایعات را خصوصا درباره وضعیت زنان و اتفاقاتی که درباره آنها در حال انجام است، می‌شنود، نگران می‌شود و علاقه‌مند است، این لکه ننگ را اگر وجود دارد پاک کند. البته ما امیدوار هستیم تمام این خبرها و شایعات تکذیب شود.»[۱]

چند روز بعد روزنامه جمهوری اسلامی با درج خبری ادعای کروبی در مورد عدم توجه هاشمی به نامه‌اش را تکذیب کرد و چنین نوشت: «رئیس مجس خبرگان رهبری، به نامه حجت الاسلام مهدی کروبی درباره آنچه وی به خاطر رفتار ناشایست با بازداشت شدگان حوادث اخیر ابراز نگرانی کرده بود، پاسخ داد. آیت الله هاشمی رفسنجانی نامه آقای کروبی را بلافاصله بعد از دریافت برای رئیس قوه قضائیه ارسال نمود و از وی خواست موضوع را بررسی نماید. جواب آیت الله شاهرودی نیز این بود که در بازداشتگاه‌هایی که زیر نظر قوه قضائیه قرار دارند چنین رفتارهایی با بازداشت شدگان نشده است. این پاسخ عیناً توسط دفتر آیت الله هاشمی رفسنجانی برای آقای کروبی ارسال گردید. البته احتمالاً تا رسیدن به دست آقای کروبی کمی بیش از ۱۰ روز وقت تعیین شده توسط وی طول کشیده است.»[۲]

از سویی دیگر در حالی‌که اصول‌گرایان با جدیت پیگیر مسئله بازداشتگاه کهریزک و حتی زندان اوین بودند، فتنه گران سبز با تهمت‌زدن به نظام و رییس‌جمهور، احمدی‌نژاد را مسبب و مقصر اصلی این ماجرا عنوان می‌کردند. جالب این‌که نامه کروبی زمانی منتشر شد که بسیاری بر این عقیده بودند که وی به زودی دستگیر خواهد شد و این نامه در راستای سیاست فرار به جلو نگاشته شده بود. برخی نیز بر این عقیده‌اند که شاید هم او اصرار به زندانی شدن دارد تا به چهره قهرمانان در میان اصلاح‌طلبان بدل شود.

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۵/۱۹ کد خبر: ۵۸۹۵۲

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۸/۵/۲۲

کروبی که از حمایت میرحسین موسوی و دیگر احزاب و سران فتنه برخوردار بود، اعلام کرد که برای حرف‌های خود مستنداتی دارد که آنها را ارائه خواهد کرد. وی اعلام کرد که اگر معلوم شود حرفش غلط است، خود این شجاعت را به خرج داده و اعلام می‌کند که حرفش درست نبوده است.

واکنش‌ها به ادعاهای کروبی

ادعاهای دروغین کروبی با استقبال قابل توجه رسانه‌های غربی مواجه شد و سوژه‌های مورد کروبی با آب و تاب فراوان در برنامه‌های آنها پخش گردید. به عنوان مثال نحوه انعکاس خبر مرگ "ترانه موسوی" در تیتراژهای خبری رسانه‌های غربی به مانند فیلم‌های هالیوودی است که دختری معصوم و مظلوم تا جایی که به تصور کارگردان برای برانگیختن رقت قلب بینندگان و همزاد پنداری آنها منجر شود، مورد ظلم و خشونت تبهکاران قرار گیرد. البته در قضیه مرگ "ترانه موسوی" نظام و نیروهای ارزشی این نقش را ایفا می‌کنند.

در رسانه‌های خبری و تحلیلی غرب در رابطه با موضوع "ترانه موسوی" اینچنین گزارش می‌شد: «خانم ترانه موسوی که برای کلاس آرایشگری به نزدیک مسجد قبا رفته، ناخواسته و بی‌خبر از همه جا دستگیر و به دلیل اینکه دختری زیبا بوده به همراه دیگران آزاد نمی شود و پس از حدود سه هفته، فرد ناآشنایی به خانواده اش خبر می‌دهد که دخترشان در بیمارستانی در کرج به دلیل تصادف و پارگی رحم و مقعد بستری است. اما در بیمارستان چیزی مشخص نیست. ولی فردی از کارکنان بیمارستان می گوید که فردی با این مشخصات در حالت بیهوشی به بیمارستان آورده شده بود و با همان حالت منتقل شده است. سپس باز از قول یکی از دوستان ترانه ذکر می‌شود که جسد سوخته وی در اطراف

قزوین پیدا شده است.»[۱]

فراوانی این نوع گزارشها در رسانه‌های غربی به قدری است که سناتور جمهوریخواه ایالات متحده آمریکا "تدیوس مک‌کاتر" طی نطقی در کنگره آمریکا در حالی در مورد ترانه موسوی صحبت می‌کند که عکس بزرگی از وی در کنگره نصب شده است. وی با تأیید مطالب بالا اظهار می‌دارد: «ترانه در حوالی مسجد قبا توسط عوامل رژیم اسلامی دستگیر شد و سپس در محل بازداشتگاه وی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و مأمورین رژیم او را به شدت مضروب می‌کنند که باعث شد او در حال کما به بیمارستان منتقل شود. ترانه در بیمارستان مرد و مأموران رژیم برای پاک کردن آثار تجاوز، جسد او را آتش زدند و در اتوبان کرج - قزوین رها ساختند.»[۲]

استقبال سرکرده منافقین از ادعاهای کروبی از دیگر نکات قابل توجه این وقایع است. مسعود رجوی در پیامی که خطاب به مهدی کروبی در وبگاه گروهک نفاق منتشرشده، با استقبال از تکرار اتهامات ۳۰ سال قبل این گروهک به نظام اسلامی توسط کروبی اظهار داشت : «اکنون این کروبی است که پس از ۱۰ روز، نامه‌ای را که به رفسنجانی نوشته است، ناگزیر منتشر می کند. از شقاوت‌ها و شناعت‌هایی می‌گوید که هنوز از آن برخود می‌لرزد. کروبی می‌گوید که به پسران و دختران این کشور توسط فرزندان مقامات و همدستان همین رژیم آن چنان وحشیانه در زندانها تجاوز شده است که قربانیان دچار افسردگی و مشکلات جدی و روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده اند.»

مسعود رجوی پس از فهرست کردن دیگر اتهامات خشونت آمیز علیه نظام از قول کروبی، در ادامه نامه خود با کروبی همدردی کرده و می‌نویسد: «به راستی کروبی هم

---

۱ - "پیکر سوخته ترانه ترانـه موسـوی از بازداشـت شـدگان مـسجد قبـا پیـدا شـد"، hambastegi.info، ۸۸/٤/۲٦

۲ - سایت الف، ۸۸/۶/۲۳ کد خبر: ۵۳۵۷۷

دیگر به تنگ آمده و اکنون پس از ۲۱ سال به همان جایی رسد که منتظری رسید. ای کاش آقایان منتظری و کروبی و دیگرانی که از این پس به آنان می‌پیوندند، از سی سال پیش نسبت به همین شقاوت‌ها و شناعت‌ها بیدار و هشیار شده بودند. اما باز هم دیر نیست و بنی‌بشر برای جبران اتهامات تا لحظه وفات فرصت و امکان بازگشت دارد.»[۱]

اما افشای دروغ‌های آقای کروبی بازتاب‌های متفاوتی در درون کشور بویژه نزد همراهان وی در احزاب دوم خردادی و حزب اعتماد ملی داشته است. "یوسف سنجیده" عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی با اشاره به گزارش اخیر هیئت سه نفره قوه قضائیه و بیان این مطلب که کروبی فردی از درون نظام است و با اصل نظام و رهبری مشکلی ندارد گفت: «ما همه گیج شده‌ایم و نمی‌دانیم باید چه کنیم.»

وی افزود: «نامه‌نگاری‌های اخیر به کل نظام ضربه زد و خود کروبی هم ضربه خورد و خرد شد. لذا امیدواریم این قضایا جمع شود.»[۲]

از سوی دیگر "احمد کارگر" که از وی به عنوان یکی از کشته شدگان حوادث پس از انتخابات یاد کرده بودند، در وبلاگ شخصی خود[۳] ضمن درج خبر زنده بودنش، از تهدید به ترور خبر داده است.

پس از تکرار این صحبت‌ها از سوی کروبی که شنیعترین اتهامات را نسبت به نظام روا داشت، بسیاری از چهره‌ها از جمله سید احمد خاتمی وی را نکوهش کردند. امام جمعه موقت تهران نامه کروبی به آیت الله هاشمی رفسنجانی را مسبب غم جانکاه دلدادگان به نظام دانست و گفت: «در هفته گذشته یکی از سیاسیون نامه ای سرتا پا افترا و سر تا پا تهمت به نظام اسلامی منتشر کرد. نامه‌ای که جشن آمریکا بود، نامه‌ای که جشن اسرائیل بود، نامه‌ای که جشن بیگانگان بود. این نامه نامه انحرافی بود.»

---

۱ - "استقبال رجوی از ادعاهای کروبی"، پایگاه خبری - تحلیلی خاتم نیوز، ۸۸/۵/۳۰

۲ - پایگاه خبری سحرنیوز، ۸۸/۶/۲۳ شماره خبر: ۶۷۹۷.

۳ - http://ahmadak.blogfa.com/

عضو مجلس خبرگان رهبری با اشاره به پاسخ رئیس قوه قضاییه که اعلام کرده بود، تجاوز جنسی در زندانهای زیر نظر قوه قضاییه رخ نداده است، ادامه داد: «قوه قضائیه به صراحت اعلام کرد آزار جنسی که این آقا ادعا می‌کند دروغ است. کمیته تحقیق مجلس شورای اسلامی نیز گفت دروغ است. همه گفتند دروغ است. این نامه با آبروی نظام بازی کرد. با نظامی بازی کرد که خون ۳۰۰ هزار شهید در پشت این نامه است. انتظار داریم که نظام اسلامی برخورد شایسته اش را به نمایش بگذارد.»

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی با رد ادعاهای مهدی کروبی خواهان ارائه اسناد جهت پیگیری آنها شد. دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز واکنشی تلویحی به نامه کروبی نشان داده است. محسن رضایی که در انتخابات ریاست جمهوری اخیر رقیب کروبی نیز به حساب می‌آمد، عنوان کرده بود که در صورت صحت این گزارشها، عزای ملی باید اعلام شود.

حسین شریعتمداری، مدیرمسئول روزنامه کیهان نیز «وظیفه قطعی و غیرقابل تردید دستگاه قضایی» را احضار و محاکمه مهدی کروبی می‌داند. وی تصریح می‌کند که کروبی یک شایعه مشمئز و خطرناک را بدون سند و مدرک، ترویج داده است.

در همین زمینه، محمدابراهیم نکونام، رئیس کمیسیون اصل نود مجلس، گفته است: «اگر مهدی کروبی نتواند سندی در جهت اثبات ادعای خود ارائه کند، مجازات چنین تهمت هایی زندان و شلاق است.»

مجید انصاری، عضو مجمع روحانیون مبارز و رفیق دیرینه کروبی با قطعی عنوان کردن اصل موضوع مطروحه در نامه کروبی، گفت: «با کمال تاسف اینها صحت دارد و آدم باید به قول امیرالمومنین (ع) آرزوی مرگ کند که در جمهوری اسلامی کار به اینجا برسد که چنین فجایعی رخ دهد... نه یک مورد بلکه متعدد بوده است.»[1]

---

۱ - سایت تابناک، ۸۸/۵/۲۳ کد خبر: ۵۹۵۶۷.

گزارش هیئت سه نفره قوه قضائیه از ادعاهای دورغین کروبی

در حالی که صدای همه در آمده بود و از کروبی دلایل و مستندات می‌خواستند، وی خطاب به رییس قوه قضاییه نامه نوشت و ادعاهای خود را تکرار کرد. رئیس قوه قضائیه نیز در تاریخ ۸۸/۶/۶ دستور تشکیل کمیته سه نفره قضایی را صادر کرد و خواستار ارائه مستندات از جانب کروبی شد. اعضای این هیئت سه نفره عبارتند از: حجت‌الاسلام و المسلمین "ابراهیم رئیسی" معاون اول رئیس قوه قضائیه، حجت الاسلام و المسلمین "غلامحسین محسنی اژه‌ای" دادستان کل کشور و حجت الاسلام و المسلمین "علی خلفی" رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه.

هیئت سه نفره بعد از بررسی های فراوانی نتایج تحقیق خود را مبنی بر خلاف واقع بودن ادعای کروبی اعلام نمود. بدین منظور محسنی اژه‌ای از اعضای کمیته سه نفره میهمان یکشنبه شب(۸۸/۶/۲۲) برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه دو صدا و سیمای جمهوری اسلامی بود که به تشریح نتایج تحقیقات این کمیته پرداخت.

وی ابتدا گزارشی از روند شکل گیری این هیات سه نفره به دستور آیت الله صادق آملی لاریجانی رییس قوه قضاییه در ششم شهریور ماه ارائه کرد و گفت: «این هیات به دستور آیت الله لاریجانی بطور جدی و همه جانبه پیگیری و بررسی‌های دقیق را آغاز کرد تا حقی از هیچ طرف اعم از مردم، جامعه و حکومت ضایع نشود و حتی در قبال حقوق مردم احتیاط بیشتر و خاصی شود.»

دادستان کل کشور اظهار داشت: «هیات سه نفره قوه قضاییه از روز ابلاغ ماموریت هر روز و برخی روزها ٤ الی ۵ ساعت جلسه داشته و اسناد موضوعات مختلف مدنظر ابلاغیه آیت الله لاریجانی از جمله نامه آقای کروبی مورد بررسی قرار گرفت.»

وی تصریح کرد: «نامه اول آقای کروبی به آیت الله هاشمی شاهرودی رییس وقت قوه قضائیه رسیده بود و ایشان دستور بررسی را صادر کرده بودند و نامه دوم را به آیت الله آملی لاریجانی رییس کنونی قوه قضائیه نوشته بود که در اثنای فعالیت هیات سه نفره قوه

قضائیه برای بررسی به این هیات ابلاغ شد و بطور دقیق و در دو دیدار با وی مورد بررسی قرار گرفت.»

دادستان کل کشور خاطرنشان کرد: «در هیات ۳ نفره از کروبی خواستیم که مسائل و مستندات مربوط به نامه اول که آن را به آقای هاشمی رفسنجانی داده بود و نامه دوم را بیان کند.»

محسنی اژه‌ای تصریح کرد: «کروبی در خصوص نامه‌ها توضیحاتی ارائه داد، وی اجمالاً گفت، زمانی که نامه را به هاشمی دادم از مدارکی که در حال حاضر دارم در آن زمان هیچ کدام از مدارك و مستندات فعلی را نداشتم و حتی افراد مطرح شده در نامه را ندیده بودیم ولی بعداً آنها به افراد حزب یا به صورت مستقیم به خود بنده مراجعه کردند.»

محسنی اژه‌ای درباره آنچه که در جلسه اول حضور کروبی در هیات ۳ نفره گذشته است، گفت: «بنده به کروبی در همان جلسه اول گفتم که شما آیا واقعاً درخصوص مسائلی که مطرح کردید به اطمینان رسیده‌اید یا خیر؛ کروبی در پاسخ گفت خیر بنده شنیده‌ام! البته دو مورد را نیز مستقیماً از خود افراد شنیده‌ام و بقیه را به صورت غیر مستقیم به بنده گفته‌اند.»

وی اضافه کرد: «کروبی در این جلسه ٤ لوح فشرده به همراه اسامی افرادی به ما داد، لذا ما هم به وی گفتیم که هیئت این سی‌دی‌ها را مشاهده کرده و پس از بررسی‌ها نتیجه را به شما اطلاع خواهد داد. البته باید به این نکته هم تأکید کنم که ما در هیات ۳ نفره به کروبی اطلاع دادیم که می‌خواهیم همه جلسه را به صورت رسمی ضبط کنیم.»

دادستان کل کشور گفت: «ابتدا پس از خروج کروبی لوح فشرده مربوط به شخصی به نام (الف - ش) را بررسی کردیم، ما پس از بررسی و مشاهده این لوح فشرده متوجه شدیم که حتی این لوح را هر کس دیگری هم ببیند متوجه می‌شود که کاملاً حساب شده طراحی شده و کاملاً پیداست که کسی این سی‌دی را تهیه کرده یا به تعبیر بنده برای تهیه این سی‌دی چندین بار هم رفت‌وآمد شده که در نهایت این لوح فشرده به

عنوان مهمترین سند کروبی تهیه شود، البته باید گفت که کاملاً هم مخدوش بود.»

محسنی اژه‌ای درباره خدشه‌هایی که به لوح فشرده مربوط به مهمترین سند کروبی وارد است، تأکید کرد: «این لوح فشرده از لحاظ صحبت‌های مطرح شده و اینکه بعداً روشن شد حتی چندین بار تعویض و در نهایت تکمیل شده، مخدوش بوده ولی ممکن هم هست که کروبی از جزئیات تهیه این لوح فشرده در آن زمان بی‌خبر بوده باشد.»

وی افزود: «در بررسی باقیمانده لوح‌فشرده‌ها مشاهده کردیم که هیچگونه ادعای تجاوز جنسی در آنها مطرح نمی‌شود. از این‌رو تصمیم بر این گرفتیم که با تهیه‌کنندگان لوح‌های فشرده و شخص (الف- ش) صحبت کنیم. در این خصوص هم تصمیم بر این شد که از شخص کروبی کمک بگیریم حتی به وی هم گفتیم که خود شما هم می‌توانید حضور داشته باشید، اما فردای آن روز اول وقت مشاهده کردیم که از دفتر کروبی یا از سایت وی اعلام شد که (الف - ش) مفقود شده است! این موضوع مورد توجه ما قرار گرفت و البته این سؤال مطرح شد که چرا شخص مذکور مفقود شده؟ در نهایت ناچار شدیم که تحقیقات غیرمحسوس را هم آغاز کنیم و در این بین متوجه شدیم که یکی از افراد حزب با شخص (الف - ش) مخفیانه در ارتباط است. در همین موقع که ما داشتیم موضوع (الف - ش) را بررسی می‌کردیم کروبی مورد دیگری را ادعا کرد یعنی موضوع شخصی به نام "ترانه موسوی".»

دادستان کل کشور درباره "ترانه موسوی" تصریح کرد: «در خصوص موضوع ترانه موسوی دشمن بهره‌برداری بسیاری کرد؛ البته باید بگویم که کروبی هم هیچ مستندی در خصوص ترانه موسوی ارائه نداده بود؛ کروبی می‌گفت مطلبی را دختر خلبان شهیدی در جمع افرادی که بنده و میرحسین موسوی مأمور به تحقیقات کرده بودیم مطرح کرده است. از این‌رو ما در هیات ۳ نفره تحقیقات خود را نیز در این زمینه آغاز کردیم.»

محسنی اژه‌ای اضافه کرد: «اولین موضوعی که مطرح کردیم این بود که ترانه موسوی که بی‌کس و کار نیست ولی هرچه جلو می‌رفتیم هیچ سرنخی در خصوص وی

وجود نداشت و اصلاً چنین فردی با این موضوعات که کروبی مطرح کرده بود، وجود نداشت چرا که کروبی گفته بود ترانه موسوی را به بیمارستان آورده بودند و وی با جراحات شدید یک شب در بیمارستان بستری بوده و طبق اظهاراتی که پرستار ترانه موسوی داشته وی یک شب در بیمارستانی بستری بوده و صبح روز بعد توسط افرادی از بیمارستان برده شده است و در نهایت بعداً در خارج از شهر و در بیابان جنازه وی پیدا شده است، ولی با این همه، چنین کسی را ما پیدا نکردیم!»

وی با بیان اینکه تمام موارد ادعایی را در خصوص ترانه موسوی بررسی کردیم، اظهار داشت: «با اینکه تحقیقات گسترده‌ای انجام دادیم ولی به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم، تصمیم گرفتیم که از دادسراها و کلانتری‌ها پیگیری کنیم که آیا فرد مورد ادعای کروبی بازداشت شده یا خیر که به ما اعلام کردند چنین کسی بازداشت نشده است. البته باید گفت که ما نه تنها حوالی تهران و قزوین و فرودگاه را بررسی کردیم بلکه در سطح وسیعتری پیگیری کردیم، ولی به ما گفتند که در این مکانها چنین جنازه‌ای با این مشخصات مورد ادعا پیدا نشده است. از این‌رو تصمیم گرفتیم سراغ بیمارستان مورد ادعای کروبی برویم.»

دادستان کل کشور خاطرنشان کرد: «در خصوص بیمارستان این‌طور بررسی کردیم که آیا ترانه موسوی در آنجا بستری شده یا خیر؟ لذا به عده‌ای مأموریت دادیم که به بیمارستان به صورت غیرمحسوس رفته و بررسی کنند که آیا در این فاصله زمانی مورد ادعای کروبی حتی چند روز قبل ببینند چنین فردی به نام ترانه موسوی در آن بیمارستان بستری شده یا خیر، پس از بررسی‌ها اعلام کردند که چنین شخصی با این مشخصات در این بیمارستان بستری نشده است.»

محسنی اژه‌ای ادامه داد: «ما فرض را بر این گذاشتیم که کروبی درست می‌گوید لذا مطرح کردیم که شاید به دلیل مشکلاتی که در زمان بستری شدن ترانه موسوی وجود داشته وی را با نام دیگری در آنجا بستری کردند لذا دستور دادیم که پیگیری کنند که آیا چنین فردی با این مشخصات و این لطمات به این بیمارستان آورده شده یا خیر، ولی باز هم

جواب منفی بود و در ادامه مطرح کردیم تمام بیمارانی را که در آن فاصله زمانی به بیمارستان مراجعه کرده‌اند را بررسی کرده و ببینند که آیا این بیماران مورد شناسایی هستند یا خیر ولی در نهایت بازهم چنین چیزی وجود نداشت.»

وی تأکید کرد: «در پایان بررسی این موضوع این امکان را دادیم که ترانه موسوی در کدام خیابان و یا توسط کدام کلانتری بازداشت شده و به کدام بازداشتگاه برده شده است ولی باز هم به این نتیجه رسیدم که اصلاً چنین فردی با این مشخصات بازداشت نشده است.»

دادستان کل کشور گفت: «پس از تحقیقات فراوان و مشخص شدن واهی بودن این ادعا، به آقای کروبی گفتم که ما این راهها را طی کردیم و چیزی پیدا نکردیم، اگر شما راه دیگری به ذهنتان می‌رسد به ما بگوئید تا پیگیری کنیم؛ که آقای کروبی گفت: "نه حرف‌های شما منطقی است، ولی من الان چیز بیشتر از این ندارم.»

محسنی اژه‌ای ادامه داد: «آقای کروبی گفت که یک فردی رفته بیمارستان و گفته است که یک پرستاری این مطلب را به او گفته است. به آقای کروبی گفتیم که خب، نام این پرستار چیست؟ تا برویم و پیگیری کنیم. کروبی گفت: این آقا می‌گوید که من اتفاقاً مراجعه کردم و دیدم که دیگر این پرستار آنجا نیست. گفتیم: خب، چطور نیست؟ مرخصی رفته؟ مأموریت رفته؟ انتقالی گرفته؟ اخراج شده؟ چطور شده است؟ که آقای کروبی گفت: نمی‌دانم، می‌گوید نیست. گفتیم: نامش را از آن آقا بپرسید. آقای کروبی به شوخی گفت: من که مثل تو بازجو نیستم!»

وی خاطرنشان کرد: «در مورد ترانه موسوی ما هر مسیری که ممکن بود به ذهن انسان برسد و به ذهن کارشناسان می‌رسید، طی کردیم و واقعا به این نتیجه رسیدیم که چنین چیزی واقعیت ندارد. مگر می‌شود فردی باشد و هیچکس را اعم از هم‌کلاسی، آشنا، پدر و مادر و برادر و خواهر و ... نداشته باشد؟»

وی تصریح کرد: «درباره ادعای الف - شین در لوح فشرده و ادعای آقای کروبی،

صرفنظر از ابهامات، تحقیق کردیم، نه در آشوب‌ها بوده که هم خودش و هم کروبی نمی‌گوید بوده است.»

وی ادامه داد: «درباره این مطلب که چه وقت و توسط چه کسانی دستگیر شده است، خود الف- شین که با یک سفارتخانه مرتبط بوده مدعی است که سه نفر او را در خیابان جردن دستگیر و سوار ماشین کرده و با خود برده‌اند و بعد مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و در یک مورد به او تجاوز جنسی کرده‌اند و بعد از چند روز آزاد شده است.»

محسنی اژه‌ای افزود: «بر مبنای تحقیقاتی که انجام می‌دهیم تا الان آنچه که قطعی است، اولا الف - شین در هیچ یک از تظاهرات و آشوب‌های خیابانی دستگیر نشده است، از نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات، نیروهای مردمی محل مورد ادعای دستگیری تحقیق کردیم، مشخص شد که چنین دستگیری اصلا در آن محل و در مقطع زمانی ادعایی، صورت نگرفته است و به هیچ بازداشتگاهی هم برده نشده است. جایی که مدعی است او را برده‌اند برمبنای نشانی‌ها، کاملا تناقض در گفتارش را مشخص می کند. می گوید، حدس می‌زنم مرا جایی برده‌اند که صدای ٤٠ تا ٥٠ نفر را می‌شنیدم.»

محسنی اژه‌ای گفت: «آقای کروبی در مورد ادعای دستگیری، آزار و اذیت و دفن مخفیانه یک دختر شهید سندی ارائه نداد. فقط گفته شد که او تنها دختر یک شهید است که در حال گفتن الله اکبر به همراه مادرش در ساختمان یا پشت بام خانه‌شان توسط افرادی دستگیر و برده شده است و بعد از چند وقت در حالی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته و پایین تنه‌اش با اسید سوخته است، جنازه‌اش را مخفیانه دفن می کنند.»

وی تصریح کرد: «آقای کروبی گفت که اعضای خانواده را ندیده و تنها آقای مقیسه از ستاد آقای موسوی این مساله را مطرح کرد؛ از طرف آقای موسوی به خانه آن دختر رفته‌اند و مجلس ختمی برای او در مسجد قلهک برگزار شده است و آقای میرحسین هم در آن مجلس ختم شرکت کرده است، من هم قرار بود به خانه‌شان بروم ولی فرصت نشد اما یکی از بستگانم رفته و با خانواده‌اش صحبت کرده است.»

دادستان کل کشور اظهار داشت: «آقای کروبی در پاسخ به این پرسش که آیا خانواده دختر جنازه او را قبل از دفن مخفیانه دیده‌اند، گفت که نمی‌دانم. اما چه کسی دیده که بخشی از بدن او با اسید سوخته است؟ شما دیدید؟ نمایندگان آقای موسوی دیده‌اند؟ خانواده‌اش دیده است؟ بنا به گفته شما پدرش که شهید بود و تنها دختر هم بوده، پس چه کسی دیده است؟ این سئوال و سئوالاتی از این دست در جلسه اول بی پاسخ ماند.»

محسنی اژه‌ای با بیان اینکه " تحقیقات از مسجد، خانواده و دیگر جاها در همه زمینه‌ها"، آغاز شد، به اعلامیه فوت این دختر و مطالب سخیف یک سایت در این باره اشاره کرد و گفت که: «تحقیقات از بنیاد شهید، خانواده و محل مشخص کرد که پدرش اصلا شهید نبوده و در ضمن تنها دختر خانواده هم نیست. نه دستگیر شده، نه الله اکبر می‌گفته و نه بدنش با اسید سوخته و نه مخفیانه دفن شده است.»

وی خاطرنشان کرد: «پدرش به گفته خانواده و مادرش در سال ۸۰ با ایست قلبی فوت کرده است، خواهر دختر هم حتی به آقای کروبی گفته که پدر ما شهید نیست، اسناد دفن مخفیانه خواهرم را به ما بدهید.»

محسنی اژه‌ای به یک اطلاعیه ساختگی دیگر هم اشاره کرد که این دختر را به همراه پدر و برخی از بستگان نزدیکش (٤ دایی) جزو شهدا معرفی کرده است. اینها کاملا دروغ است و اصلا برادران مادرش شهید نشده‌اند و زنده‌اند.

دادستان کل کشور افزود: «تحقیقات از جاهای مختلف حتی دبیرستانی که دختر مورد نظر در آن درس خوانده، ادامه یافت و مشخص شد که دختر خانم چند روز قبل تماس گرفته و گفته است که می‌آیم و پرونده‌ام را پیگیری می‌کنم.»

وی گفت: «این دختر خانم از سال ۸٦ برای بار هفتم است که از خانه فرار کرده و شش بار گذشته یا خودش برگشته و یا نیروی انتظامی او را دستگیر و تحویل خانواده‌اش داده است. این بار هم که مادرش برای خرید دارو از خانه خارج شده بوده، بعد از برگشت متوجه می شود دخترش در خانه نیست.»

دادستان کل کشور خاطرنشان کرد: «به مادر این دختر مراجعه کردیم و پرسیدیم، شما که نمی‌دانید اصلا دخترت کجاست قبلا هم سابقه شش بار فرار از خانه دارد چرا برای او مجلس ختم گرفتید. وی گفت که من نمی‌دانستم و مراجعه هم کردم، اما دیر مراجعه کرده است، یعنی ۱۳ تیرماه. مدعی است که ساعت ۱۳ و ٤۵ دقیقه رفته بودم برای خرید دارو وقتی برگشتم دخترم نبود، در تاریخ ۲۱ تیرماه اولین نامه را به یکی از مسئولین می‌نویسد و ۲۳ تیر نامه دوم را می‌نویسد و در این دو نامه هیچ بحثی از اینکه دخترش دستگیر شده، نکرده است.»

محسنی اژه‌ای اظهار داشت: «مادرش ادعا می کند یک فردی زنگ زد و گفت که از طرف آقای موسوی هستم و می‌خواهیم به شما کمک کنیم، گفتم شما را نمی‌شناسم، گفت که می گویند دختر شما کشته شده است، گفتم، کی می گوید دخترم کشته شده است، فقط دخترم نیست. بار دیگر فردی تلفن زد و گفت که دختر شما کشته شده و او را مخفیانه دفن کرده‌اند. بار سوم آقای مقیسه به اتفاق یک خانم که ادعاهایی درباره دخترش دارد، به خانه ما آمدند و گفتند که از طرف آقای موسوی و کروبی آمده‌ایم برای کمک به شما، اول اجازه ورود ندادم، گفتند که الان فلان نماینده مجلس هم می‌آید و ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم .گفتند مگر دختر شما کشته نشده است، گفتم این حرفها چیست، مگر دختر من کشته شده است؟ مگر دختر من زنده نیست؟»

دادستان کل کشور ادامه داد: «مادر دختر گفت، دو سه روز این مسائل تکرار شد و گفتم واقعا نکند که کشته شده، گفتم من این گرفتاری ها را که دارم برای اینکه از دست فامیل و همسایه ها راحت شوم یک مجلس ختم بگیریم و مسئله را تمام کنیم.»

محسنی اژه‌ای افزود: «مادر دختر گفت، آنقدر گفتند که من آماده شدم برای این کار، به اسم یکی دو نفر دیگر هم اشاره می کند که من نام نمی‌برم، آنها برای مراسم ختم مسجد می گیرند و پول را هم می‌دهند. نامه‌هایش را هم به جاهای مختلف، برخی جریانهای سیاسی نوشته‌اند. تنظیم برخی مسائل را برخی افراد آن جریان سیاسی خاص انجام داده‌اند.»

دادستان کل کشور خاطرنشان کرد: «آقای کروبی در جلسه اول درباره این دختر خانم به عنوان یک مصداق روشن که دستگیر و برای از بین بردن آثار جرم بخشی از بدنش را با اسید سوزانده‌اند و بعد مخفیانه دفنش کرده‌اند، اشاره کرد، اما در جلسه دوم در پاسخ به این مطلب که درباره مسائل مطرح شده در جلسه اول آیا اطلاعات جدیدی دارید، اولین حرفی که زد این بود که وی دختر شهید نیست و خواهرش با یک فرد دیگری به من مراجعه کرد و گفت که پدرم شهید نشده و خواهرم تنها دختر خانواده نیست و اگر شما می‌گویید کشته شده نشانی او را بدهید.»

وی اظهار داشت: «به آقای کروبی در جلسه اول در دادستانی کل گفتیم حتی یک احتمال نمی‌دهید افرادی مغرض باشند و مسائلی را بگویند و حق و باطل قاطی شود و فردا واقعا تشخیص آنها مشکل باشد، پس اجازه بدهید با یکدیگر تحقیق و بررسی کنیم و اگر روشن شد شما پیگیری کنید، کروبی گفت، اگر ثابت شد برای من که موردی اشتباه بوده، با شجاعت اعلام می‌کنم که اشتباه کرده ام!»

دادستان کل کشور با بیان اینکه " آن دختر هنوز برنگشته است"، گفت: «در جلسه دوم بعداز تصحیح برخی ادعاهای جلسه اول از سوی کروبی، متذکر شدیم حالا که برای شما روشن شده دختر شهید نبوده و زنده است، بیایید این یک مورد را خودتان اعلام کنید و ما اعلام نکنیم زیرا فرق دارد و این برای شما هم بهتر است. گفت که من نمی‌گویم. اما من همه مواردی را که گفته ام اگر ثابت شد که درست نیست بعد اعلام می‌کنم!؟»

محسنی اژه‌ای افزود: «در مورد ترانه موسوی هم که توضیحات لازم را به آقای کروبی دادیم گفت که دلایل شما منطقی است و من هیچ دلیلی ندارم و از او خواستیم که این را هم اعلام کند اما گفت که این را هم اعلام نمی‌کند.»

وی اظهار داشت: «این یک جریان است که با انگیزه سیاسی تهیه شده است، الان خودشان می دانند که مسائل خلاف بوده اما متاسفانه حاضر نیستند همین مقدار را هم که به آن رسیده‌اند، اعلام کنند.»

دادستان کل کشور در مورد سی دی یک فرد دیگر که آقای کروبی ارائه کرد گفت: «آقای کروبی و خود فرد ادعا نمی‌کنند که در آشوبها و خیابان دستگیر شده است. خود فرد می‌گوید، کسانی که نمی‌دانم که هستند، مرا گرفته و برده و زده‌اند و بعد در بیابانی رهایم کرده‌اند و مدعی است که خانواده‌اش (پدر و مادرش) از قسمت‌های مختلف بدنش عکس گرفته‌اند، اما آقای کروبی و خود فرد مدعی تجاوز جنسی نیستند. دستگیری خیابانی اصلا مطرح نیست و به هیچ بازداشتگاهی برده نشده و ادعا هم ندارد.»

محسنی اژه‌ای در مورد سی دی دیگری درباره یک خانم گفت: «سئوالات القایی و بالاتر و اعمال نظر در نوع تهیه سی دی مشخص است اما معذلک، آن خانم هم ادعای تجاوز جنسی ندارد اما مدعی است که در خیابان دستگیر و به یک جایی برده شده است. این در حالی می باشد که بررسی‌ها نشان می‌دهد اصلا او را به آنجا نبرده‌اند، بلکه مستقیم به اوین برده‌اند. تحقیقات از هم بندی‌ها نشان داد که موضوع دستگیری و بردنش به اوین صحت داشته است. این خانم مدعی است که او را قبل از انتقال به اوین به یک کلانتری برده‌اند و در کلانتری درگیری لفظی رخ داده و حتی فردی لباسش را کشیده که یک قسمت از لباسش بیرون آمده و دست فرد به بدنش خورده اما ادعای تجاوز جنسی ندارد. آقای کروبی هم مدعی تجاوز نیست.»

وی خاطرنشان کرد: «این خانم و الف - شین دو فردی هستند که مستقیم به آقای کروبی مراجعه کرده اند.»

دادستان کل کشور تصریح کرد: «در هر صورت تا امروز در باره این سی دی هایی که آقای کروبی تحویل داده، یک سری تحقیقات بسیار فشرده میدانی و از افراد بصورت محسوس و غیرمحسوس صورت گرفته اما نمی‌گویم که تنها ادعاهای کروبی ثابت نشده بلکه می‌خواهم ادعا کنم، چیزهایی که آقای کروبی در مورد افرادی که معرفی کرده اصلا وجود ندارد. اگر ترانه موسوی وجود داشت باید به یک سرنخی می رسیدیم.»

محسنی اژه‌ای تاکید کرد: «به ضرس قاطع می شود گفت که نه الزاما جناب آقای

کروبی، اما یک جریان سیاسی متاسفانه این مسائل را کنار هم گذاشته و این خط هم دنباله قضایای بعداز انتخابات است.»

وی اظهار داشت: «خواهشم از آقایان این است که یک مقداری به خود بیاییم و تصور کنیم که چه کار می‌کنیم و آب به آسیاب چه کسی می‌ریزیم.»

دادستان کل کشور تاکید کرد: «قطعا به عنوان وظیفه قانونی و ملی و براساس آنچه قانون و مردم از ما می‌خواهند اجازه نمی‌دهیم این قضایا ادامه پیدا کند. اجازه نمی‌دهیم آقای کروبی یا کس دیگری باز هم این ادعاها را مطرح کند.»[1]

اظهارات غلامحسین محسنی اژه‌ای در خصوص ادعاهای آقای کروبی در برنامه گفتگوی ویژه خبری شبکه ۲ سیما، بازتابهای وسیعی در جامعه داشت و برای همگان مشخص گردید که یاوه‌گویی‌های کروبی، دروغی ساختگی و سناریوی طراحی شده برای تضعیف نظام اسلامی بوده که کروبی نقش اول آن را بازی می‌کرده است.

البته آقای کروبی در نامه دیگری به رئیس قوه قضائیه بدون در نظر گرفتن آثار و نتایج ضد امنیتی تبلیغات و دروغ‌پردازی های خود خواستار خاتمه دادن به «ماجرای سند آوردن و سند بردن» شده است. این در حالی است که طبق نظرات آقای اژه‌ای، وی هنوز به دروغ بودن تمامی اتهامات اعلام شده از سوی خود اعتراف و اذعان نکرده است و همچنان مدعی موارد مشابهی از شکنجه، تجاوز و قتل است!

حمایت جریانهای سیاسی فتنه‌گر از دروغهای کروبی

به هر حال افکار عمومی جامعه با مشخص شدن دروغ بودن ادعاهای مطرح شده توسط کروبی، منتظر اقدام قاطعانه مراکز قضایی بود. از سویی دیگر حامیان کروبی که از برملا شدن دروغهای کروبی و واکنشهای افکار عمومی نگران بودند و از سویی دیگر احتمال دستگیری وی را نیز می‌دادند، به صحنه آمده و با حمایت از کروبی تلاش کردند تا

---

۱ - خبرگزاری فارس، ۸۸/۶/۲۳ کد خبر: ۸۸۰۶۲۳۰۱۷۲

وی را در این معرکه تنها نگذارند.

به عنوان نمونه مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه ای چنین می‌نویسد: «متأسفانه امروز شاهد هستیم که علاوه بر اهانت به مردم، بازداشتهای غیرقانونی و برگزاری محاکمات نمایشی که بر خلاف موازین قانون اساسی، آیین دادرسی، شرع و وجدان بشری است، امواج اهانت به شخصیتها که همچنان از سوی دستگاه های رسمی تبلیغاتی حکومت ادامه دارد - که به نظر می‌رسد خود، مسبب آن حوادث هستند — نگرانی‌ها را بیشتر می کند و اخیراً هیاهو درباره چهره برجسته انقلاب و کشور و شخصیت مورد اعتماد و احترام حضرت امام، حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای کروبی، دل همه علاقه‌مندان به امام و سرنوشت کشور را به درد آورده است. به جای رسیدگی دقیق و بیطرفانه به آنچه اعلام می‌شود و شواهد و قرائنی بر تحقق آن وجود دارد که اگر خبر آن واقعیت داشته باشد، بزرگ ترین جفا به مردم و انقلاب و اسلام شده است، با اهانت‌های بی‌امان علیه چهره ارزشی و مورد احترام مردم و کشور، با اهانت‌های وقیح به جناب آقای کروبی جنایت دیگری رخ داده است.»[۱]

"حزب کودتا" نیز که اعضای اصلی آن در زندان بسر می‌برند و معلوم نیست چه کسانی بیانیه‌های این روزهای آنها را می‌نویسند، نیز با صدور بیانیه‌ای با یاد کردن از "جهالت" و "حماقت" کروبی به عنوان "جسارت" و "شجاعت"، می‌نویسد: «در روزهای اخیر این هجمه ها با توجه به رشادت و صراحتی که آقای کروبی در دفاع از حقوق و کرامت ملت از خود نشان داده اند و در نتیجه آن آب به لانه عنکبوتی اقتدارگرایان ریخته شده، حجم حملات به این یاور دیرین امام و انقلاب شکل مضاعفی یافته و حدناشناسان، تهدید به حد و تعزیر و اتهام زنی های مختلف به ایشان را در پیش گرفته‌اند. عجیب آن است که بهانه این حملات افشاگری و بیان دلسوزانه آقای کروبی در دفاع از نظام و ملت بوده و اقتدارگرایان آن را موجب هتك نظام و انقلاب دانسته اند... جبهه مشارکت ایران اسلامی

---

۱ - "بیانیه شماره ۷ مجمع روحانیون مبارز"، سایت مجمع روحانیون مبارز، ، ۸۸/۵/۲۵

با محکوم کردن هتاکی ها و حدناشناسی های صورت گرفته علیه جناب آقای کروبی و توقیف روزنامه اعتماد ملی و اعلام حمایت همه جانبه خود از شیخ اصلاحات در برابر این حملات، بار دیگر دلسوزانه از عقلای موثر بر رفتار جریان حاکم می خواهد تا ته مانده آبرو و سرمایه های نظام و انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان با انقلاب از میان نرفته، ابتکار عمل را از دست آنها گرفته و کشور را به مسیر اخلاق و عقلانیت و تجدید اعتمادهای از دست رفته رهنمون کنند.»[۱]

سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) گروهی که سران آن نیز به جرم دست داشتن در فتنه سبز در زندان بسر می‌برند و دفتر تحکیم وحدت که از حامیان مهدی کروبی در انتخابات ریاست جمهوری بودند، نیز با انتشار یک بیانیه مشترک تاکید کردند که کروبی و سایر رهبران فتنه سبز را تنها نخواهند گذاشت. در بخشی از این بیانیه آمده است: «زمزمه‌های شومی که از مدتها پیش در محافل اقتدارگریان و عوامل و حامیان کودتای ۲۲خرداد، مبنی بر برخورد قضایی با رهبران جنبش اصلاحی مردم ایران یعنی آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی جریان یافته بود، اندک اندک به تریبون‌های رسمی و علنی راه یافته و برخی صاحب منصبان نابخرد در روزهایی که آبروی دستگاه قضایی به دلیل بازداشت و محاکمه نمایشی جمعی از دلسوزان و کوشندگان در راه منافع ملی و حقوق مردم، ریخته و خشم ملت از اینگونه رفتارها برانگیخته شده است، اظهاراتی در همین رابطه را مطرح کرده و می کنند. چنین تهدیداتی به ویژه پس از انتشار نامه جناب آقای کروبی خطاب به رییس مجلس خبرگان رهبری، در تشریح عمق فجایعی که به دست عمال عده‌ای کودتاچی در بازداشتگاه‌ها بر زندانیان می‌رود، شدت گرفته و سخنان هماهنگ‌شده تعدادی از ائمه جمعه نشان دهنده آغاز رسمی و علنی پروژه برخورد قضایی با ایشان و سایر رهبران اصلاحات از سوی کسانی است که آشفتگی آنها از طرح اتهام

---

۱ - "بیانیه جبهه مشارکت در حمایت همه جانبه از شیخ مهدی کروبی"، سایت نوروز، ، ۸۸/۵/۲۸

شکنجه در زندان‌ها، نشانه‌های قابل توجهی را پیش‌روی افکار عمومی قرار می‌دهد.»[۱]

مرجع تقلید تازه تولید فتنه سبز نیز وارد معرکه شده و در حمایت از کروبی بیانیه صادر کرده و چنین می‌نویسد: «چندی پیش برادر ارزشمند و مجاهد جناب حجت الإسلام و المسلمین کروبی با نگارش نامه‌ای اخبار بسیار دردناک و اسفباری را پیرامون وضعیت بازداشتگاه‌ها و بازداشت شدگان سیاسی منتشر کردند. اینجانب آرزو دارم که چنین وقایعی رخ نداده باشد و سخنان برادرمان جناب آقای کروبی هیچگاه مصداق واقعی پیدا نکند؛ اما ایشان عالمی است مورد وثوق امام امّت، که شرایط و حدود طرح اینگونه مطالب و تأکید بر آن را می‌داند و پافشاری او بر وقوع وقایع مذکور و اصرار وی بر وجود ادلّه کافی را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت و با جنجال و هیاهو و در گاهی اوقات با حذف صورت مساله، به آن جواب داد.»[۲]

مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی نیز با صدور بیانیه‌ای در خصوص مسائل جاری کشور، ضمن اعلام حمایت از کروبی، می‌نویسد: «مجمع نمایندگان ادوار مجلس شورای اسلامی پشتیبانی قاطع و بی‌دریغ خود را از جناب آقای مهندس موسوی که مظهر آرای ملت است و از جناب آیت الله کروبی که قاطعانه در همراهی با مردم ودرراه دفاع از حقوق عمومی خطر و تهدید را به جان خریده‌اند واز جناب آقای سید محمد خاتمی که الگوی اخلاق و مدارا و مدافع حقوق مردم است و درهمراهی با مردم از هیچ گونه کوششی فرو گذار نکرده‌اند اعلام کرده و کوچکترین تعرضی به ساحت این بزرگوران و رهبران مورد قبول مردم را بر نمی‌تابد.»[۳]

---

۱ - "بیانیه مشترک دفتر تحکیم وحدت و سازمان ادوار تحکیم وحدت در حمایت از کروبی"، سایت نوروز، ، ۸۸/۵/۲۷

۲ - "آیت‌الله بیات زنجانی: مسئولین "الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم" را بفهمند"، سایت نوروز، ، ۸۸/۵/۲۷

۳ - "مجمع نمایندگان ادوار مجلس، از مواضع شیخ مهدی کروبی حمایت کرد"، سایت نوروز، ، ۸۸/۵/۲۵

پاسخ اینکه چرا کروبی چنین بدون تدبیر و بی‌محابا وارد معرکه گردیده را باید در ویژگی‌های شخصیتی کروبی جستجو کرد. واقعیت آن است که کروبی فرد ساده لوحی است که بیش از اینکه خود تصمیم بگیرد، تحت تاثیر تصمیم گیری اطرافیان است. این خصیصه زمینه نفوذپذیری کروبی را مهیا می‌نماید تا به راحتی در پیچ و خم بازیهای طراحی شده سیاسی نتواند مسیر درست را تشخیص دهد.

عبدالله مومنی سخنگوی سازمان دانش آموختگان در پنجمین جلسه دادگاه عوامل کودتای مخملی به این ضعف شخصیتی کروبی چنین اشاره می‌کند: «ما با استفاده از سادگی کروبی تمام برنامه‌های ساختار شکنانه خود را به وی تحمیل کردیم.» وی همچنین می‌افزاید: «عمده مشاورین کروبی نه اعتقادی به وی داشتند و نه با یکدیگر سازگار بودند»[1]

سادگی سیاسی و رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی کروبی در عرصه فعالیت‌های رسانه‌ای و سیاسی همواره ضمن ایجاد نگرانی در بین دوستان وی و دلسوزان نظام، زمینه طمع‌ورزی دشمنان را برای بهره‌برداری سیاسی از شخصیت وی را فراهم آورده است، که متاسفانه حوادث بعد از انتخابات صحنه هنرنمایی وی در این زمینه بود!

در نهایت نیز گزارش "کمیته مجلس درباره حوادث پس از انتخابات" منتشر گردید که بخشی از آن به ادعاهای کروبی اختصاص داشت که به عنوان جمع بندی این موضوع آورده می‌شود:

«در خصوص طرح مساله آزار جنسی برخی بازداشت‌شدگان کمیته بررسی‌های جامعی انجام داده است. پس از طرح نامه آقای کروبی و انعکاس رسانه‌ای آن هیات با وی ملاقات کرده و خواستار ارائه اسناد و مدارك و شواهد شد. وی در آن دیدار در پاسخ سوال کمیته مبنی بر اینکه چند نفر به شخص شما مراجعه و مدعی آزار جنسی شده‌اند پاسخ داد که چهار نفر مراجعه مستقیم داشته‌اند. سوال دیگر کمیته از وی این بود که آیا برای شما وقوع آزار جنسی بر روی این چهار نفر قطعی است؟ وی با برآشفتگی منکر

---

۱ - "جلسه پنجم دادگاه، دفاعیات ع. م"، سایت واحد مرکزی خبر، ۸۸/۶/۲۳.

قطعیت شد و قائل بود که به این دلیل نامه‌ای به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال نموده تا بررسی نمایند و در صورت وقوع با این مساله برخورد جدی شود و در صورت عدم وقوع رفع شبهه شود.

آقای کروبی از ارائه هرگونه سند و مدرکی به کمیته استنکاف ورزید و اعلام کرد در صورت تعیین هیاتی از جانب شخص رییس قوه قضاییه حاضر است اسناد و مدارک خود را ارائه نماید. این خواسته آقای کروبی از طریق کمیته با ریاست مجلس شورای اسلامی جناب آقای دکتر لاریجانی در میان گذاشته شد و نهایتا ریاست قوه قضاییه با تعیین سه نفر نماینده از طرف خود آنان را مسوول بررسی همه‌جانبه موضوع نمود که گزارش کار این کمیته به اطلاع همگان رسید.

اما کمیته مجلس شورای اسلامی نیز در این خصوص اقدامات جدی و بررسی‌های همه‌جانبه به عمل آورد تا جایی که از طریقی به اطلاع هیات رسید که فردی که مورد آزار جنسی قرار گرفته آماده است ماجرا را برای هیات بیان کند. ریاست مجلس شورای اسلامی به محض اطلاع از چنین مساله‌ای دستور دادند با تمهیداتی به دفتر خودشان دعوت و هیات با وی گفت‌وگو نمایند. این جلسه با حضور رییس دفتر ریاست مجلس و حتی دو تن از نمایندگان غیر عضو کمیته، آقایان کاتوزیان و مطهری تشکیل شد و کاملا برای همه حضار در جلسه آشکار شد که مادر آن جوان بر اثر کثرت شایعات دچار نوعی توهم شده و هیچگونه آزار جنسی متوجه آن فرد نشده و خود وی نیز قائل بود که مادرش درگیر یک توهم ذهنی است.

همچنین اعضای کمیته بررسی‌های دیگری داشته و هیات دبیرخانه شورای عالی نیز در این خصوص به تفصیل بررسی کرده و نتایج هر سه کمیته مجلس، قوه قضاییه و دبیرخانه شورای عالی دقیقا منطبق بر هم بوده و آن اینکه اعلام می‌شود ضمن بررسی‌های همه‌جانبه انجام شده به هیچ موردی از آزار جنسی نرسیده و آن را قویا تکذیب می‌نماییم.»[1]

---

۱ - سایت فرارو، ۸۸/۱۰/۲۰ کدخبر: ۳۸۵۰۷.

پیوست

نماز جمعه تاریخی رهبر معظم انقلاب اسلامی

(۸۸/۳/۲۹)

خطبه‌ی اول

بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم

و الحمدللّه ربّ العالمین نحمده و نستعینه و نتوکّل علیه و نستغفره و نصلّی و نسلّم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشیر رحمته و نذیر نقمته سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیّین المعصومین سیّما بقیّةاللّه فی العالمین و السّلام علی ائمّة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

قال الحکیم فی کتابه: «هو الّذی انزل السّکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم و للّه جنود السّماوات و الأرض و کان اللّه علیما حکیما»(فتح: ۴)

رعایت تقوای الهی

همه‌ی برادران و خواهران عزیز را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی و توجه به خدای متعال و دل دادن به رحمت و تفضل الهی در همه حال. اگر ما تقوای خدا را پیشه کنیم، اگر در همه حال دل را به خدا متوجه کنیم، حضور خود در مقابل ذات مقدس پروردگار را از یاد نبریم - که معنای حقیقی تقوا همین است - یقیناً برکات الهی، رحمت الهی، کمک الهی شامل حال ما خواهد شد. در نماز جمعه هر هفته دل‌های

نمازگزار و متوجه به خداوند متعال باید این حقیقت را، این معنای شگفت‌انگیز را با خود مرور کند؛ تقوا را به خود تلقین کند.

نزول سکینه و آرامش الهی برای قلوب مومنین

این روزها از یک طرف به ایام ولادت باسعادت صدیقه‌ی کبرا فاطمه‌ی زهرا (س) متصل و مربوط است، و از یک طرف به ایام مغتنم و ذی قیمت ماه رجب؛ وقت ذکر است، وقت دعاست، وقت توجه است. این آیه‌ای که من تلاوت کردم، به مؤمنان بشارت می‌دهد و نزول سکینه‌ی الهی را یادآوری می کند. سکینه یعنی آرامش در مقابل تلاطم‌های گوناگون روحی و اجتماعی. این آیه مربوط به حدیبیه است. در ماجرای حرکت پیامبر اکرم از مدینه به سمت مکه با چند صد نفر از یاران و اصحاب خود به قصد عمره - در سال ششم از هجرت - حوادثی پیش آمد که از چند جهت موجب طوفانی شدن دلهای مؤمنان بود. از یک طرف، دشمنان با نیروی مجهزی آنها را محاصره کرده بودند؛ اینها از مدینه دور بودند - حدیبیه نزدیک مکه است - نیروهای دشمن متکی به عقبه‌ی مکه بودند، نیرو داشتند، سلاح داشتند، جمعیت زیاد داشتند؛ این یک طرف قضیه بود که موجب اضطراب میشد، موجب تشویش برای بسیاری از مؤمنین میشد؛ از طرف دیگر، پیغمبر اکرم بر طبق آن سیاست عظیم مکتوم الهی - که بعد برای همه آشکار شد - در مقابل کفاری که آمده بودند در مقابل او، در مواردی کوتاه آمد؛ گفتند اسم «رحمان و رحیم» را، «بسم اللّه»، را از این نوشته حذف کنید، پیغمبر قبول کرد؛ و چند مسئله از این قبیل پبش آمد. این هم دلهائی را مشوش کرد، مضطرب کرد، به تردید انداخت.

در یک چنین مواردی که این اضطرابهای گوناگون - چه به لحاظ مسائل شخصی، چه به لحاظ مسائل اجتماعی - برای مؤمنینِ به اسلام پیش می‌آید، اینجا باید منتظر سکینه‌ی الهی بود؛ آنوقت میفرماید: «هو الّذی انزل السّکینهٔ فی قلوب المؤمنین»؛ خدا دلها را قرص کرد، آرامش به آنها داد، آنها را از تلاطمهای روحی برحذر و برکنار داشت و مسلمانها از لحاظ روانی، به خاطر این آرامشی که خدا به آنها داد، آسوده شدند. آنوقت نتیجه‌ی این

سکینه‌ی الهی و آرامش روحی این می‌شود که: «لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم»؛ آنوقت بذر ایمان در دل آنها عمیق‌تر می‌روید، نور ایمان دل آنها را بیشتر روشن می‌کند؛ ایمان آنها عمیقتر می‌شود. این است که برای یک مجموعه‌ی مسلمان، مجموعه‌ی مؤمن مهم است که به خدا حسن ظن داشته باشد، بداند که خدا کمک‌کار اوست، بداند که خدا پشت سر رهپویان راه حق است. وقتی دلها قرص شد، گامها هم محکم می‌شود؛ وقتی گامها استوار شد، راه به‌آسانی طی می‌شود، به هدف نزدیک می‌شود.

همیشه دشمنان اسلام خواسته‌اند دل مسلمانان را مشوش و مضطرب کنند. در طول تاریخ اسلام موارد زیادی پیش آمده است، قبل از اسلام هم در مورد حرکتهای عظیم جهادی پیامبران قبل از نبی مکرم، مؤمنینی که توانستند ایمان خودشان را استوار نگه دارند، آرامش روحی پیدا کردند. این آرامش روحی حرکات آنها را در اختیار جهت ایمانی قرار داد؛ مشوش نشدند، مضطرب نشدند، راه را گم نکردند؛ چون در حال تشویش و اضطراب، پیدا کردن راه درست دشوار می‌شود. انسانی که از آرامش روحی برخوردار است، درست فکر می‌کند، درست تصمیم می‌گیرد، درست حرکت می‌کند. اینها نشانه‌های رحمت الهی است.

نیاز جامعه انقلابی امروز به ایجاد آرامش و طمانینه با توسل به ذکر خدا

امروز جامعه‌ی انقلابی ما، مردم مؤمن ما، نیاز به این دارند که این آرامش را، این سکینه را، این طمأنینه و وقار را در خودشان هرچه بیشتر به وجود بیاورند. «الا بذکر اللّه تطمئن القلوب».(رعد: ۲۸) یاد خداست که دلها را در ماجراهای طوفانی دنیا و زندگی حفظ می‌کند. یاد خدا را مغتنم بشمارید. ایام ماه رجب - همانطور که گفتیم - نزدیک است. دعاهای ماه رجب یک دریائی از معرفت است. در دعا فقط این نیست که انسان دل را به خدا نزدیک می‌کند؛ این هست، فراگیری هم هست. در دعا هم تعلیم است، هم تزکیه هست. دعا هم ذهن را - این دعاهای مأثور از ائمه (علیهم‌السّلام) - روشن می‌کند، حقایقی را، معارفی را به ما می‌آموزد که در زندگی به آنها نیاز داریم، و هم دل را متوجه به خدا

می‌کند. ذکر الهی را خیلی باید مغتنم بشمرید. همین نماز جمعه‌ی شما مصداق ذکر الهی است. «فاسعوا الی ذکر اللّه».(جمعه: ۹) در اینجا آنچه بر دل شما، بر زبان شما، بر حرکات شما باید غالب باشد، یاد خداست. دل به یاد خدا، زبان متذکر به نام مقدس پروردگار، حرکات دست و پا و جسم هم حرکاتی در جهت یاد پروردگار و اطاعت اوامر الهی. این چیزی که مورد نیاز یکایک ماست، همین است.

سه دهه ایستادگی انقلاب اسلامی، در برابر طوفان‌های مهیب

من به شما عرض بکنم از اول انقلاب تا امروز - که سی سال می‌گذرد - در حوادث گوناگون، حوادثی که بعضی از آنها می‌توانست یک ملت را، یک نظام را از جا بکند، می‌توانست یک کشور را دچار دریای طوفانی‌ای بکند که ندانند چه می‌کنند و چه باید بکنند - همین طور که می‌بینیم در بعضی از کشورهای همسایه‌ی‌مان - برای این کشور پیش آمد، اما این کشتی استوار که متکی به ایمانهای شما، به اراده‌ی شما، به دل نورانی شما به ذکر خدا متکی بود، در این طوفانهای گوناگون اندک اضطرابی پیدا نکرد. این نشانه‌ی رحمت الهی است؛ این نشانه‌ی تفضلات خداوند به شما ملت عزیز است.

ضرورت حفظ تفضلات الهی

مشمول تفضلات الهی شدن یک مسئله است، حفظ تفضلات و رحمت الهی یک مسئله‌ی دیگر است. مبادا به خودمان مغرور بشویم؛ مبادا وقتی دست کمک پروردگار را که می‌بینیم، بگوئیم: «ما که مورد توجه پروردگار هستیم» و از وظائفمان غفلت کنیم؛ مبادا یاد خدا از دلها برود. بخصوص به شما جوانهای عزیز در سراسر کشور و هر جا که هستید عرض می‌کنم: جوانها! این دلهای پاک را، این دلهای نورانی را، این دلهای نرم را مغتنم بشمرید؛ آنها را با یاد پروردگار سیراب کنید؛ آنها را از ذکر خدا لبریز کنید، که خدای متعال توجهاتش را و رحمتش را بر این ملت مستدام خواهد کرد. و شما بدانید - من امروز عرض می‌کنم - آنجوری که من دارم می‌بینم این ملت را و آنجوری که مطلعم از تاریخ گذشتگان خودمان در این کشور و در دیگر کشورها، من مطمئنم و یقین دارم این ملت به

توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، به تمام اهداف بلند خود دست خواهد یافت.

این فضای معنوی جامعه را قدر بدانید، مبادا هیجانهای سیاسی ما را از خدا غافل کند؛ مبادا بگومگوهای گوناگونی که در یک کشور پیش می‌آید - که در میان یک ملت آزاد یک امر طبیعی است - ما را غافل کند، ندانیم به کجا میخواهیم برویم، ندانیم چه جور میخواهیم برویم. این انقلاب از اول بر پایه‌ی ایمانهای پاک و صادق استوار شد و ادامه‌ی این راه هم بر همین پایه‌ی استوار قرار خواهد داشت.

با وجود این همه عوامل انحراف، بحمداللّه ملت ما مؤمنند، خدادوستند، دین‌شناسند، به معنویت علاقه‌مندند. امروز جوانها در دنیائی که مادیگری بر آن حاکم است، غرق در حیرت و آشفتگی‌اند؛ دوری از معنویت آنها را دچار آشفتگی کرده است؛ نمیدانند چه بکنند؛ متفکرانشان هم مانده‌اند؛ و بعضی از آنها فهمیده‌اند که راه اصلاح کارهایشان مراجعه به معنویت است. ولی چه جور میتوانند معنویت از دست‌رفته را، معنویتی را که دو قرن است در کشورهای غربی دائماً با وسائل گوناگون کوبیده شده است، می‌خواهند برگردانند؛ کار آسانی نیست. اما ملت ما اینجور نیست. ملت ما در این مجرای عظیم معنویت حرکت کرد، با معنویت توانست یک انقلابِ با این عظمت را به پیروزی برساند، با معنویت توانست در این دنیای مادی یک نظام اسلامی را که متکی به معنویت است، برافرازد، پایه‌های آن را محکم کند و آن را در مقابل تهاجمها و طوفانهای گوناگون حفظ کند. ملت ما یک جنگ هشت ساله‌ی تحمیلی را با تکیه‌ی به همین معنویت توانست با سرافرازی و پیروزی طی کند. امروز هم جوانهای ما اکثراً جوانهای مؤمن و معنوی هستند. حتّی آن کسانی که بظاهر گرایش معنوی در سیمای آنها نیست، انسان در مواقع حساس می‌بیند دلهایشان متوجه خداست. بارها من عرض کرده‌ام که در این شبهای قدر، در این روزهای اعتکاف، در این مراسم نماز عید فطر، چه افرادی، چه اشخاصی که انسان گمان نمیکند، دلهایشان را متوجه خدا می‌کنند.

پروردگارا! تو را به قرآن سوگند می‌دهیم، تو را به ائمه‌ی هدی (علیهم‌السّلام) و

نبی مکرم سوگند می‌دهیم دلهای ما را از معنویت بیش از پیش انباشته بفرما. پروردگارا! دست ما را از قرآن و از اهل بیت کوتاه مکن. پروردگارا! تقوا و ایمان و سکینه‌ی الهی را بر دلهای این ملت بزرگ نازل کن. پروردگارا! این ملت مقتدر و مظلوم را در مقابل دشمنانش به پیروزی برسان. پروردگارا! دلهای ما را متوجه به خود نگه دار. پروردگارا! آنچه میگوئیم، آنچه میکنیم، برای خودت و در راه خودت قرار بده؛ و از ما قبول بفرما. پروردگارا! سلام ما را به پیشگاه ولی‌ات و حجتت و عبد صالحت حضرت بقیةاللّه (ارواحنا فداه) برسان؛ دعای آن بزرگوار را در حق ما مستجاب بفرما.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

و العصر. انّ الانسان لفی خسر. الّا الّذین امنوا و عملوا الصّالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصّبر. (عصر: ۳-۱)

خطبه‌ی دوم

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

والحمدللّه ربّ العالمین و الصّلاة و السّلام علی سیّدنا و نبیّنا ابی‌القاسم المصطفی محمّد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداه المهدیّین المعصومین سیّما علی امیرالمؤمنین و حبیبته فاطمة الزّهراء و الحسن و الحسین سیّدی شباب اهل الجنّة و علی‌بن‌الحسین و محمّدبن‌علی و جعفربن‌محمّد و موسی‌بن‌جعفر و علی‌بن‌موسی و محمّدبن‌علی و علی‌بن‌محمّد و الحسن‌بن‌علی و الخلف القائم المهدی صلواتک علیهم اجمعین و صلّ علی ائمّة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین.

اوصیکم عباد اللّه بتقوی اللّه.

در این خطبه هم من همه‌ی برادران و خواهران عزیزی را که در نماز شرکت دارند، دعوت می‌کنم به تقوا، به پرهیزگاری. مسئله‌ای که در این خطبه مطرح می‌کنم، مسئله‌ی انتخابات است که فعلاً مسئله‌ی روز در کشور ماست. سه مطلب را خطاب به سه دسته

عرض خواهم کرد. یک مطلب خطاب به عموم ملت عزیزمان در هر نقطه‌ای از کشور که هستند، می‌خواهم عرض بکنم. یک مطلب را خطاب به نخبگان سیاسی، نامزدهای ریاست جمهوری، فعالان و دست‌اندرکاران قضایای انتخابات می‌خواهم عرض بکنم. یک مطلب هم خطاب به سران استکبار، بعضی از دولتهای غربی و سردمداران رسانه‌هائی که آنها اداره می‌کنند، خواهم گفت.

الف- توصیه‌های انتخاباتی خطاب به مردم

تجلیل و تشکر از حماسه بزرگ ملت ایران در ۲۲ خرداد

درباره‌ی مطلب اول که خطاب به شما مردم عزیز است، حرف من عبارت است از یک دنیا تجلیل و تعظیم و تشکر. بنده دوست ندارم در سخنرانی‌ها و خطابه‌ها نسبت به مخاطبان خودم با مبالغه حرف بزنم یا تملق آنها را بگویم؛ اما در این قضیه‌ی انتخابات، خطاب به شما مردم عزیز عرض می‌کنم که هر چه با مبالغه صحبت بکنم، زیاد نیست؛ حتّی اگر بوی تملق هم بدهد، ایرادی ندارد. کار بزرگی کردید. انتخابات ۲۲ خرداد یک نمایش عظیمی بود از احساس مسئولیت ملت ما برای سرنوشت کشور؛ نمایش عظیمی بود از روح مشارکت‌جوی مردم در اداره‌ی کشورشان؛ نمایش عظیمی بود از دلبستگی مردم به نظامشان. حقیقتاً مشابه این حرکتی که در کشور انجام گرفت، من امروز در دنیا و در این دموکراسی‌های گوناگون - چه دموکراسی‌های ظاهری و دروغین و چه دموکراسی‌هائی که واقعاً به آراء مردم مراجعه می‌کنند - نظیرش را سراغ ندارم. در جمهوری اسلامی هم جز در همه‌پرسی سال ۵۸ - فروردین ۵۸ - هیچ نظیری دیگر برای این انتخاباتی که در جمعه‌ی گذشته شما انجام دادید، وجود ندارد؛ مشارکت حدود ۸۵ درصد؛ چهل میلیون تقریباً جمعیت. انسان دست مبارک ولی‌عصر را پشت سر حوادثی با این عظمت می‌بیند. این نشانه‌ی توجه خداست. لازم می‌دانم از اعماق دل نسبت به شما مردم عزیز در سراسر کشور ابراز ادب و ابراز تواضع کنم که واقعاً جا دارد.

تجلیل و تشکر از حماسه بزرگ ملت ایران در ۲۲ خرداد

نسل جوان ما به خصوص نشان داد که همان شور سیاسی، همان شعور سیاسی، همان تعهد سیاسی را که ما در نسل اول انقلاب سراغ داشتیم، دارد؛ با این تفاوت که در دوران انقلاب، کوره‌ی داغ انقلاب دل‌ها را به هیجان می‌آورد، بعد هم در دوره جنگ به نحو دیگری؛ اما امروز اینها هم نیست، در عین حال این تعهد، این احساس مسئولیت، این شور و شعور در نسل کنونی ما وجود دارد؛ اینها چیز کمی نیست. البته بین مردم اختلاف سلیقه هست، اختلاف رأی هست؛ عده‌ای کسی را قبول دارند، حرفی را قبول دارند؛ عده‌ی دیگری کس دیگری را قبول دارند، حرف دیگری را قبول دارند؛ اینها هست، طبیعی هم هست، لیکن یک تعهد جمعی را انسان در بین همه‌ی این آحاد، با اختلاف آراءشان، احساس می‌کند؛ یک تعهد جمعی برای حفظ کشورشان، برای حفظ نظامشان. همه وارد شدند؛ در شهرها، در روستاها، در شهرهای بزرگ، در شهرهای کوچک، اقوام گوناگون، مذاهب مختلف، مردها، زن‌ها، پیر، جوان، همه وارد این میدان شدند؛ همه در این حرکت عظیم شرکت کردند.

انتخابات زلزله ای سیاسی برای دشمنان و جشنی تاریخی برای دوستان ایران

این انتخابات، عزیزان من! برای دشمنان شما یک زلزله‌ی سیاسی بود؛ برای دوستان شما در اکناف عالم یک جشن واقعی بود؛ یک جشن تاریخی بود. در سی سالگی انقلاب این جور مردم بیایند نسبت به این نظام و این انقلاب و آن امام بزرگوار اظهار وفاداری کنند! این یک جنبش عمومی و مردمی بود برای تجدید پیمان با امام و با شهدا؛ و برای نظام جمهوری اسلامی یک نَفَس تازه کردن، یک حرکت از نو، یک فرصت بزرگ. این انتخابات، مردمسالاری دینی را به رخ همه‌ی مردم عالم کشید. همه‌ی کسانی که بدخواه نظام جمهوری اسلامی هستند، دیدند مردمسالاری دینی یعنی چه. این یک راه سوم است. در مقابل دیکتاتوری‌ها و نظامهای مستبد از یک طرف، و دموکراسی‌های دور از معنویت و

دین از یک طرف دیگر، این مردمسالاری دینی است؛ این است که دلهای مردم را مجذوب می‌کند و آنها را به وسط صحنه می‌کشاند. این، امتحان خودش را داد. این یک نکته درباره‌ی این انتخابات.

دشمنان اعتماد مردم را هدف گرفته‌اند

نکته‌ی دوم در باب این انتخابات این است که انتخابات ۲۲ خرداد نشان داد که مردم، با اعتماد و با امید و با شادابی ملی در این کشور زندگی می‌کنند. این جواب خیلی از حرف‌هائی است که دشمنان شما در تبلیغات مغرضانه‌ی خودشان بر زبان می‌آورند. اگر مردم در کشور به آینده امیدوار نباشند، در انتخابات شرکت نمی‌کنند؛ اگر به نظام خودشان اعتماد نداشته باشند، در انتخابات شرکت نمی‌کنند؛ اگر احساس آزادی نکنند، به انتخابات روی خوش نشان نمی‌دهند. اعتماد به نظام جمهوری اسلامی در این انتخابات آشکار شد. و من بعد عرض خواهم کرد که دشمنان همین اعتماد مردم را هدف گرفته‌اند؛ دشمنان ملت ایران می‌خواهند همین اعتماد را در هم بشکنند. این اعتماد بزرگترین سرمایه‌ی جمهوری اسلامی است، می‌خواهند این را از جمهوری اسلامی بگیرند؛ می‌خواهند ایجاد شک کنند، ایجاد تردید کنند درباره‌ی این انتخابات و این اعتمادی را که مردم کردند، تا این اعتماد را متزلزل کنند.

دشمنان ملت ایران می‌دانند که وقتی اعتماد وجود نداشت، مشارکت ضعیف خواهد شد؛ وقتی مشارکت و حضور در صحنه ضعیف شد، مشروعیت نظام دچار تزلزل خواهد شد؛ آنها این را می‌خواهند؛ هدف دشمن این است. می‌خواهند اعتماد را بگیرند تا مشارکت را بگیرند، تا مشروعیت را از جمهوری اسلامی بگیرند. این، ضررش بمراتب از آتش زدن بانک و سوزاندن اتوبوس بیشتر است. این، آن چیزی است که با هیچ خسارت دیگری قابل مقایسه نیست. مردم بیایند در یک چنین حرکت عظیمی اینجور مشتاقانه حضور پیدا کنند، بعد به مردم گفته بشود که شما اشتباه کردید به نظام اعتماد کردید؛ نظام قابل اعتماد نبود. دشمن این را می‌خواهد.

این خط را از پیش از انتخابات هم شروع کردند؛ از دو سه ماه پیش از این. من اول فروردین در مشهد گفتم هی دارند دائماً به گوشها میخوانند، تکرار می‌کنند که بناست در انتخابات تقلب بشود. میخواستند زمینه را آماده کنند. من آنوقت به دوستان خوبمان در داخل کشور تذکر دادم و گفتم این حرفی را که دشمن میخواهد به ذهن مردم رسوخ بدهد، نگوئید. نظام جمهوری اسلامی مورد اعتماد مردم است. این اعتماد آسان به دست نیامده، سی سال است که نظام جمهوری اسلامی با مسئولانش، با عملکردش، با تلاشهای فراوانش توانسته این اعتماد را در دل مردم عمیق کند. دشمن میخواهد این اعتماد را بگیرد، مردم را دچار تزلزل کند. این هم یک نکته.

رقابت‌های انتخاباتی کاملا آزاد، جدی و شفاف، در چارچوب نظام اسلامی

نکته‌ی سوم، مسئله‌ی رقابتها بود. این رقابتها کاملاً رقابتهای آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود؛ همه دیدند. به قدری این رقابتها و این گفتگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود، که عده‌ای به آن معترض شدند - حالا عرض خواهم کرد - حق هم تا حدودی با آنهاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده می‌کنیم. من به شما عرض بکنم، فرض ما این بود و هست که این رقابتی که وجود دارد بین چهار نامزد انتخابات، این رقابت میان افراد و جریان‌های متعلق به نظام اسلامی است. اینی که دشمنان سعی می‌کنند در رسانه‌های گوناگون - که غالباً هم این رسانه‌ها مال این صهیونیستهای خبیث و رذل است - اینجور وانمود کنند که دعوا بین طرفداران نظام و مخالفان نظام است، نخیر، این جوری نبود؛ آنها غلط می‌کنند این حرف را می‌زنند؛ این واقعیت ندارد.

چهار نامزد انتخابات؛ همگی از عناصر نظام

این چهار نفری که وارد عرصه‌ی این انتخابات جدی شدند، همه‌شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بودند و هستند. یکی از اینها رئیس جمهور کشور ماست؛ رئیس

جمهور خدوم، پرکار، زحمتکش، مورد اعتماد. یکی از آنها نخست‌وزیرِ هشت سال در دوران ریاست جمهوری خود بنده است. یکی از آنها فرمانده‌ی سپاه در سالهای متمادی و یکی از فرماندهان اصلی دوران دفاع مقدس بوده است. یکی از آنها دو دوره رئیس قوه‌ی مقننه‌ی کشور بوده است؛ رئیس مجلس شورای اسلامی بوده است. اینها عناصر نظامند؛ اینها همه‌شان متعلق به نظامند. البته اختلاف‌نظر دارند، اختلاف برنامه دارند، در جهتگیری‌های گوناگون سیاسی با هم تفاوتهای متعددی دارند؛ اما همه‌شان مال نظامند؛ چهار نفر از عناصر نظامند. این رقابت درون نظام تعریف شد؛ نه رقابت بین درون نظام و بیرون نظام، که رادیوی صهیونیستی و رادیوی آمریکا و رادیوی انگلیسِ خبیث و دیگران هی می‌خواهند این را دامن بزنند. نخیر، رقابتی بود در درون نظام و بین عناصر وابسته‌ی به نظام؛ متعلق به نظام، و همه‌شان هم با این سوابق. همه‌شان را من از نزدیک میشناسم، افکارشان را می‌دانم، سلائقشان را می‌دانم، خصوصیات رفتاریشان را میدانم، با همه‌شان از نزدیک من کار کردم.

بعضی را برای خدمت به کشور مناسب‌تر از بعضی دیگر می‌دانم، اما حق انتخاب با مردم است!

البته بنده همه‌ی دیدگاه‌های این آقایان را قبول ندارم؛ بعضی از نظرهایشان و عملکردهایشان از نظر من بدون شک قابل انتقاد است؛ بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بعضی دیگر می‌دانم؛ اما انتخاب به عهده‌ی مردم بوده و هست. مردم انتخاب کردند. خواست من، تشخیص من، نه به مردم گفته شد، نه مردم لازم بود آن را مراعات کنند. مردم خودشان طبق معیارهای خودشان تشخیص دادند، حرکت کردند، عمل کردند؛ میلیون‌ها این طرف، میلیون‌ها آن طرف. بنابراین، مسئله، مسئله‌ی درونی نظام است. اینی که بخواهند صورت مسئله را تغییر بدهند، این صد در صد مغرضانه و خباثت آلود است. دعوا بین نظام و بیرون از نظام نیست، دعوا بین انقلاب و ضد انقلاب نیست؛ اختلاف بین عناصری در درون چهار چوب نظام است. آن مردمی هم که به این چهار نفر رأی دادند،

اینها هم با اعتقاد به نظام رأی دادند، تشخیص دادند این برای کشور بهتر است، به نظام پابندی‌اش بیشتر است، به او رأی دادند. آن کسی را که صالحتر برای خدمت به نظام می‌دانستند، به او رأی دادند؛ مردم هم در چهارچوب نظام عمل کردند.

مناظرات تلویزیونی؛ ابطال کننده ادعای دشمنان مبنی بر نمایشی بودن رقابت‌های انتخاباتی در ایران

اما این رقابت‌ها و مناظرات، که ابتکار مهمی بود؛ ابتکار جالبی بود؛ خیلی صریح بود، خیلی شفاف بود، خیلی جدی بود. این مناظره‌ها تو دهن آن کسانی زد که از بیرون تبلیغ می‌کردند که این رقابتها نمایشی است، واقعیت ندارد. دیدند نخیر، واقعیت دارد؛ جدی در مقابل هم ایستاده‌اند، با هم بحث می‌کنند، با هم استدلال می‌کنند. بنابراین مناظره‌ها و گفتگوها بسیار از این جهت مثبت بود. البته آثار مثبتی داشت، عیوبی هم داشت، که حالا هر دو را من عرض خواهم کرد.

آثار مثبت مناظرات

آن جهت مثبت، این بود که در این مناظره‌ها و در این گفتگوها و در این گفتارهای تلویزیونی، همه شفاف و راحت حرف زدند، حرف دلشان را بر زبان آوردند، یک سیلابی از نقد و انتقاد به راه افتاد و همه مجبور شدند پاسخگوئی کنند. به آنها انتقاد شد، آنها در مقام پاسخگوئی برآمدند و از خودشان دفاع کردند. مواضع افراد و مواضع گروه‌ها بدون ابهام، بدون پیچیده‌گوئی، عریان، در مقابل چشم مردم قرار گرفت؛ سیاستهایشان چیست، برنامه‌هایشان چیست، پابندی‌هایشان کدام است، تا چه حد است؛ اینها در مقابل چشم مردم قرار گرفت و مردم توانستند قضاوت کنند. مردم احساس کردند که در نظام اسلامی بیگانه به حساب نمی‌آیند، نظام کشور اندرونی و بیرونی ندارد. همه چیز در مقابل مردم آشکار، همه‌ی نظرات در مقابل مردم بیان شد و معلوم شد رأی مردم ناشی از همین دقتها و تأملات خواهد بود. رأی مردم زینتی نیست. حق انتخاب حقیقتاً متعلق به مردم است، مردم می‌خواهند آگاهانه، هشیارانه انتخاب کنند. این مناظره‌ها این را نشان داد. یقیناً یکی از علل

افزایش ده میلیونی آراء نسبت به آخرین حد نصابِ دوره‌های قبل همین بود که ذهن مردم، فکر مردم مشارکت داده شد، به عرصه آمد و آنها تشخیص دادند، وارد میدان شدند. این مناظره‌ها به سطح خیابانها هم کشیده شد، داخل خانه‌ها هم رفت، که اینها قدرت انتخاب مردم را بالا میبرد. اینجور مباحثات و گفتگوها ذهنها را پرورش می‌دهد، قدرت انتخاب را بالا می‌برد. این از نظر جمهوری اسلامی چیز مطلوبی است.

البته همین جا من عرض بکنم که این گفتگوها نباید به جائی برسد که تبدیل بشود به کدورت و کینه. اگر این شد، آنوقت اثر عکس خواهد داشت. اگر به همان شکلی که آن روز بود و در همان حد باقی بود، این خوب بود؛ اما اگر بنا باشد همین طور کش پیدا کند، ادامه پیدا کند، هی بگومگو بشود، این تدریجاً تبدیل خواهد شد به کینه.

ضرورت تداوم مناظرات تلویزیونی در تمام سطوح مدیریتی

البته خیلی خوب است که این‌جور مناظره‌هائی در سطوح مدیریتی ادامه پیدا کند - البته با حذف آن عیوبی که بعد به آن اشاره خواهم کرد - و افراد، مسئولین، خودشان را در معرض نقد و انتقاد قرار بدهند و پاسخگو باشند و پاسخ بدهند و تبیین کنند. خیلی از اوقات اگر چنانچه یک انتقادی به کسی بشود، این فرصتی است برای او که بتواند ذهنها را روشن کند، تبیین کنند، حقیقت را بیان کنند؛ خیلی چیز خوبی است؛ البته با حذف آن عیوبی که عرض خواهم کرد. اگر این جور مناظره‌ها در طول سال و در طول چهار سال ادامه داشته باشد، دیگر وقتی در هنگام انتخابات پیش آمد، حالت انفجاری پیدا نمی‌کند؛ همه‌ی حرفها در طول زمان گفته خواهد شد، شنیده خواهد شد؛ نقدها، پاسخها، جوابها.

عیوب مناظرات

اینها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود؛ اما عیوبی هم داشت که این عیوب را باید برطرف کرد. در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف میشد؛ جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد؛ جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا می‌کرد؛ سیاه‌نمائی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد؛ سیاه‌نمائی

دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جائی اثبات نشده است؛ به شایعات تکیه شد، بی‌انصافیهائی احیاناً دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی‌انصافی نسبت به دولتهای گذشته و دوران سی ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابلای حرفهای خوب، حرفهائی هم که خوب نبود، گفته شد.

بنده هم مثل بقیه‌ی آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم؛ از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمک مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند، لذت بردم؛ اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد؛ متأثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخش‌های معیوب، آن تعریض‌ها، آن تصریح‌ها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.

بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است، حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متأسفانه مشترک بودند.

از یک طرف صریح‌ترین اهانت‌ها به رئیس جمهورِ قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من می‌آوردند و من می‌دیدم یا گاهی می‌شنیدم؛ تهمتهائی زدند، حرف‌هائی گفتند؛ به کی؟ به کسی که رئیس جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبتهای خلاف دادند، رئیس جمهور مملکت را که مورد اعتماد مردم است، به دروغ‌گوئی متهم کردند! اینها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا آنجا پخش کردند، که ما که در جریان امور هستیم، می‌بینیم می‌دانیم که اینها خلاف واقع است؛ فحاشی کردند؛ رئیس جمهور را خرافاتی، رمال، از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند؛ اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند.

این از آن طرف. از این طرف هم همین جور؛ از این طرف هم شبیه همین کارها به

نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه‌ی درخشان سی ساله‌ی انقلاب کمرنگ جلوه داده شد؛ اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیتهای این نظامند؛ اینهاکسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند.

جایگاه ممتاز و کلیدی آقای هاشمی رفسنجانی در مراحل مختلف انقلاب اسلامی

بنده در نماز جمعه هیچوقت رسمم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمیشود اینها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست؛ اما اثبات نشده، نمی‌شود اینها را مطرح کرد و قاطعاً ادعا کرد. وقتی اینجور حرفها مطرح می‌شود، تلقی‌های نادرست در جامعه به وجود می‌آید، جوانها چیز دیگری خیال می‌کنند، چیز دیگری می‌فهمند.

آقای هاشمی را همه می‌شناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسئولیتهای بعد از انقلاب نیست؛ من از سال ١٣٣٦ - یعنی ٥٢ سال قبل - ایشان را از نزدیک می‌شناسم. آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود؛ از مبارزین جدی و پیگیرِ قبل از انقلاب بود؛ بعد از پیروزی انقلاب از مؤثرترین شخصیتهای جمهوری اسلامی در کنار امام بود؛ بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب می‌کرد و به مبارزین می‌داد. اینها را جوانها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیتهای زیادی داشت: هشت سال رئیس جمهور بود؛ قبلش رئیس مجلس بود؛ بعد مسئولیتهای دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یک اندوخته‌ای درست کرده باشد. اینها یک حقایقی است؛ اینها را باید دانست. در حساسترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.

اختلاف نظر آقای هاشمی و دکتر احمدی نژاد - نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیک‌تر است

من البته در موارد متعددی با آقای هاشمی اختلاف‌نظر داریم، که طبیعی هم هست؛ ولی مردم نباید دچار توهم بشوند، چیز دیگری فکر کنند. البته بین ایشان و بین آقای رئیس جمهور از همان انتخاب سال ۸۴ تا امروز اختلاف‌نظر بود، الان هم هست؛ هم در زمینه‌ی مسائل خارجی اختلاف‌نظر دارند، هم در زمینه‌ی نحوه‌ی اجرای عدالت اجتماعی اختلاف‌نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف‌نظر دارند؛ و نظر آقای رئیس جمهور به نظر بنده نزدیکتر است.

در مورد آقای ناطق نوری هم همین جور. آقای ناطق نوری هم از شخصیتهای خدوم انقلاب است؛ ایشان هم خدمات زیادی کرده و در دلبستگی ایشان به این نظام و انقلاب هیچ شکی نیست.

مناظره‌های زنده‌ی تلویزیونی خوب است؛ اما این آسیبها باید برطرف بشود. من همان وقت - بعد از مناظره - به آقای رئیس جمهور هم تذکر دادم؛ چون میدانستم ایشان ترتیب اثر میدهند.

نظام اسلامی؛ خواستار مبارزه قاطع با فساد

در مورد مبارزه‌ی با فساد مالی، موضع نظام یک موضع روشنی است. در زمینه‌ی مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، موضع نظام یک موضع روشنی است. با فساد باید در هر نقطه‌ای که هست، مبارزه کرد. من میخواهم این را عرض بکنم: ما مدعی نیستیم در نظام ما فساد مالی و اقتصادی وجود ندارد؛ چرا، اگر وجود نداشت که بنده آن نامه‌ی هشت ماده‌ای را چند سال قبل خطاب به رؤسای محترم سه قوه نمینوشتم و اینقدر روی آن تأکید نمیکردم. چرا، هست؛

نظام اسلامی یکی از سالم‌ترین نظام‌های سیاسی و اجتماعی در دنیا

اما می‌خواهم این را بگویم: نظام جمهوری اسلامی، همین امروز یکی از سالمترین

نظامهای سیاسی و اجتماعی در دنیاست. اینکه ما بیائیم به استناد گزارش فلان مرجع صهیونیستی، نظام را و کشور را متهم کنیم به فساد، این مطلقاً درست نیست. این هم که ما اشخاص را، مسئولین را بی‌جهت در زمینه‌ی فساد زیر سؤال ببریم، این هم درست نیست. فساد مالی یکی از مسائل مهم در نظام اسلامی است و باید با او جداً مبارزه کرد؛ هم در قوه‌ی مجریه، هم در قوه‌ی قضائیه، هم در قوه‌ی مقننه. همه موظفند با این مسئله مبارزه کنند. اگر مبارزه نشود، مهار نشود، توسعه پیدا خواهد کرد؛ کما اینکه بسیاری از کشورهای دنیا - همین کشورهای غربی که اینقدر دم از مبارزه‌ی با فساد مالی و پولشوئی و امثال اینها میزنند - تا خرخره غرق در فسادند. قضایای دولت انگلیس و مجلس پارلمان انگلیس را این روزها شنیدید و همه‌ی دنیا دانستند. این یک گوشه‌هائی از قضایاست؛ خیلی بیش از اینهاست.

خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد

این بخش مربوط به خطاب مردم را من جمع‌بندی کنم. عزیزان من! ملت ایران! ۲۲ خرداد یک حماسه بود. این حماسه، تاریخی شد، جهانی شد. اگرچه بعضی از دشمنان ما در اطراف دنیا خواستند این پیروزی مطلق نظام را، این پیروزی حتمی را، به یک پیروزی مشکوک و قابل تردید تبدیل کنند. حتّی بعضی خواستند این را به یک شکست ملی تبدیل کنند! خواستند کام شما را تلخ کنند و نگذارند بالاترین نصاب مشارکت جهانی را دنیا به نام شما ثبت کند. خواستند این کارها را بکنند؛ اما به نام شما ثبت شد. نمی‌شود آن را دستکاری کرد.

رای دهندگان به چهار نامزد، مأجورند

رقابتها تمام شد. همه‌ی کسانی که به این چهار نامزد رأی دادند، مأجورند؛ ان‌شاءاللّه اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه‌ی انقلابند، متعلق به نظامند؛ اگر با قصد قربت رأی داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، چهل میلیون رأی دارد؛ نه بیست و چهار و نیم میلیون که رأی به رئیس جمهور منتخب است. چهل میلیون به خط انقلاب رأی

دادند.

جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست

مردم اطمینان دارند؛ اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. ساز و کارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه‌ی تقلب نمی‌دهد. این را هر کسی که دست‌اندرکار مسائل انتخابات هست و از مسائل انتخابات آگاه است، تصدیق می‌کند؛ آن هم در حد یازده میلیون تفاوت! یک وقت اختلافِ بین دو رأی، صد هزار است، پانصد هزار است، یک میلیون است، حالا ممکن است آدم بگوید یک جوری تقلب کردند، جابه جا کردند؛ اما یازده میلیون را چه جور می‌شود تقلب کرد!

شورای نگهبان به شکایات رسیدگی کند

در عین حال بنده این را گفتم، شورای محترم نگهبان هم همین را قبول دارند که اگر کسانی شبهه دارند و مستنداتی ارائه می‌دهند، باید حتماً رسیدگی بشود؛ البته از مجاری قانونی؛ رسیدگی فقط از مجاری قانونی.

زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت

بنده زیر بار بدعتهای غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چهارچوبهای قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند؛ هیچ انتخاباتی دیگر مورد اعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعاً شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست. همانطور که حق دادند که نامزدها نظارت کنند، حق دادند که شکایت کنند، حق دادند که بررسی بشود. بنده از شورای محترم نگهبان خواستم که اگر مواردی خواستند صندوقها را بازشماری بکنند، با حضور نمایندگان خود نامزدها این کار را بکنند. خودشان باشند، آنجا بشمرند، ثبت کنند، امضاء کنند. بنابراین، هیچ مشکلی در این جهت وجود ندارد. این راجع به انتخابات و خطاب به شما مردم عزیز.

ب- توصیه‌های انتخاباتی خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب

اما خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریانات است. من می‌خواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز یک لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به وضع اقتصادی عالم، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه‌ی ما مثل عراق، مثل افغانستان، مثل پاکستان. ما در نقطه‌ی حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه‌ی ما وظیفه داریم که در این مرحله‌ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم. در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقاً و انصافاً به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیایند پای صندوقهای رأی، که به بهترین وجهی این وظیفه اداء شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین‌تری داریم.

سیاسیون مراقب رفتار و گفتار خود باشند

آن کسانی که به یک نحوی یک نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و رؤسای احزاب و کارگردانان جریانات سیاسی، و یک عده‌ای از اینها حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمی‌توانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن می‌زند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آنهایند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه می‌کنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمی‌دارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان

می‌دهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.

دولت انگلیس، در راس دشمنان خبیث انقلاب اسلامی

امروز - حالا عرض خواهم کرد - دیپلماتهای برجسته‌ی چند کشور غربی که تا حالا با تعارفات دیپلماتیک با ما حرف می‌زدند، نقاب از چهره برداشتند؛ چهره‌ی واقعی خودشان را دارند نشان می‌دهند؛ «قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر».(آل عمران: ١١٨) دشمنی‌های خودشان با نظام اسلامی را دارند نشان می‌دهند؛ از همه هم خبیث‌تر دولت انگلیس.

سیاسیون! آخرین وصایای امام را به یاد آرید: "قانون، فصل‌الخطاب است!"

من به این برادران عرض می کنم، به مسئولیت پیش خدای متعال فکر کنید: پیش خدا مسئولید، از شما سؤال خواهد شد. آخرین وصایای امام را به یاد بیاورید؛ قانون، فصل‌الخطاب است؛ قانون را فصل‌الخطاب بدانید.

مسئولیت تبعات هرج و مرج طلبی به عهده‌ی سیاسیون است!

انتخابات اصلاً برای چیست؟ انتخابات برای این است که همه‌ی اختلاف‌ها سر صندوق رأی حل و فصل بشود. باید در صندوقهای رأی معلوم بشود که مردم چی می‌خواهند، چی نمی‌خواهند؛ نه در کف خیابانها. اگر قرار باشد بعد از هر انتخاباتی آنهائی که رأی نیاوردند، اردوکشی خیابانی بکنند، طرفدارانشان را بکشند به خیابان؛ بعد آنهائی که رأی آورده‌اند هم، در جواب آنها، اردوکشی کنند، بکشند به خیابان، پس چرا انتخابات انجام گرفت؟ تقصیر مردم چیست؟ این مردمی که خیابان، محل کسب و کار آنهاست، محل رفت و آمد آنهاست، محل زندگی آنهاست، اینها چه گناهی کردند؟ که ما می‌خواهیم طرفدارهای خودمان را به رخ آنها بکشیم؛ آن طرف یک جور، این طرف یک جور. برای نفوذی تروریست - آن کسی که می‌خواهد ضربه‌ی تروریستی بزند - مسئله‌ی او مسئله‌ی سیاسی نیست؛ برای او چه چیزی بهتر از پنهان شدن در میان این مردم؛ مردمی

که می‌خواهند راهپیمائی کنند یا تجمع کنند. اگر این تجمعات پوششی برای او درست کند، آنوقت مسئولیتش با کیست؟ الان همین چند نفری که در این قضایا کشته شدند؛ از مردم عادی، از بسیج، جواب اینها را کی بناست بدهد؟ واکنشهائی که به اینها نشان داده خواهد شد - تو خیابان از شلوغی استفاده کنند، بسیج را ترور کنند، عضو نیروی انتظامی را ترور کنند - که بالاخره واکنشی به وجود خواهد آورد، واکنش احساسی خواهد بود. محاسبه‌ی این واکنشها با کیست؟

انسان دلش خون می‌شود از بعضی از این قضایا؛ بروند توی کوی دانشگاه، جوانها را، دانشجوها را - آن هم دانشجوهای مؤمن و حزب‌اللهی را، نه آن شلوغ‌کن‌ها را - مورد تهاجم قرار بدهند، آنوقت شعار رهبری هم بدهند! دل انسان خون می‌شود از این حوادث. زورآزمائی خیابانی بعد از انتخابات کار درستی نیست، بلکه به چالش کشیدن اصل انتخابات و اصل مردم‌سالاری است.

من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آنوقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن، به عهده‌ی آنهاست.

نظام اسلامی، به مطالبات غیر قانونی تَن نمی‌دهد!

این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یک اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولاً تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این، شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است؛ این محاسبه‌ی غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیماً متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت.

پیگیری مطالبات از طریق قانون

من از همه‌ی این دوستان، این برادران، می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر

تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است. راه محبت و صفا باز است، از این راه بروید. و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب، همه پیشرفت کشور را می‌خواهند. جشن پیروزی چهل میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن می‌خواهد خراب کند. البته اگر کسانی بخواهند راه دیگری را انتخاب بکنند، آنوقت بنده دوباره خواهم آمد و با مردم صریح‌تر از این صحبت خواهم کرد.

ج- توصیه‌های انتخاباتی خطاب به سران استکبار و رسانه‌های بیگانه

و اما خطاب سوم، خطاب به سران استکبار و سران رسانه‌های استکباری است.

مواضع متغیر استکبار در قبال انتخابات ایران

بنده در این دو سه هفته، رفتار و گفتار دولتمردان آمریکا و دولتمردان چند کشور اروپائی را دنبال کردم؛ در این هفته‌های نزدیک به انتخابات و آن روز انتخابات و شب بعد از انتخابات، بعد هم این دو سه روزِ بعد از انتخابات. یک وضع متغیر و متفاوتی داشت. اول، قبل از شروع انتخابات جهتگیری رسانه‌هایشان، دولتمردانشان، این بود که در اصلِ انتخابات ایجاد تردید کنند، شاید شرکت مردم کم بشود. البته همین نتائجی که از این انتخابات حاصل شد، همین نتائج را آنها هم - هم اروپائی‌ها، هم آمریکائی‌ها - حدس می‌زدند؛ اما این حرکت عظیم مردم را انتظار نداشتند؛ این کارِ ۸۵ درصدی؛ چهل میلیونی را باور نمی‌کردند. بعد از آنکه این حضور عظیم دیده شد، اینها شوکه شدند؛ فهمیدند چه اتفاق بزرگی در ایران افتاد؛ فهمیدند که باید خودشان را با این شرائط جدید وفق بدهند؛ هم در امور بین الملل، هم در امور خاورمیانه و جهان اسلام، هم در مسئله‌ی هسته‌ای. در مسائل ایران شوکه شدند؛ فهمیدند که سرفصل جدیدی در مسائل مربوط به جمهوری اسلامی پیدا شد، که مجبورند این را بپذیرند. این مال هنگامی بود که این حرکت عظیم مردم دیده شد و از اینجا مرتب به وسیله‌ی ایادی خودشان مخابره شد و همه‌شان اظهار تعجب کردند؛ از همان صبح جمعه این اظهارات شروع شد، آنجا هم برخی از

بازخوردهای این اظهارات دیده شد.

موج‌سواری بیگانگان در ماجرای اعتراض بعضی نامزدها

وقتی اعتراض بعضی از نامزدها را دیدند، ناگهان احساس کردند فرصتی برایشان پیش آمد. این فرصت را مغتنم شمردند تا بتوانند موج‌سواری کنند. لحنشان از روز شنبه و یکشنبه عوض شد و وقتی یواش یواش چشمشان افتاد به بعضی از اجتماعات مردمی که به دعوت نامزدها مثلاً در خیابانها پیدا شدند، امیدوار شدند، یواش یواش نقابهایشان کنار رفت و حقیقت خودشان را بنا کردند نشان دادن. چند تا از وزرای خارجه و رؤسای دولتهای چند تا کشور اروپائی و آمریکا حرفهائی زدند که باطن آنها را به انسان نشان میداد. از قول رئیس جمهور آمریکا نقل شد که گفته ما منتظر چنین روزی بودیم که مردم به خیابانها بریزند. از آن طرف نامه بنویسند، اظهار علاقه‌ی به روابط کنند، ابراز احترام به جمهوری اسلامی بکنند، از این طرف این حرفها را بزنند. کدام را ما باور کنیم؟

خط تخریب خیابانی، هدایت شده توسط دشمنان خارجی

در داخل کشور هم عوامل این عناصر خارجی به کار افتادند و خط تخریب خیابانی شروع شد؛ خط تخریب، خط آتش‌سوزی، اموال عمومی را آتش بزنند، حریم کسب و کار مردم را ناامن کنند، شیشه‌های دکان مردم را بشکنند، اموال بعضی از مغازه‌ها را به غارت ببرند، امنیت مردم را از جانشان و مالشان سلب کنند؛ امنیت مردم مورد تطاول اینها قرار گرفت. این ربطی به مردم و طرفداران نامزدها ندارد، این مال بدخواهان است، مال مزدوران است، مال دست‌نشاندگان سرویسهای جاسوسی غربی و صهیونیست است.

خیال خام دشمنان خارجی برای هدایت انقلاب مخملین در ایران

این کاری که در داخل، ناشیانه از بعضی سر زد، اینها را به طمع انداخت، خیال کردند ایران هم گرجستان است(!) یک سرمایه‌دار صهیونیست آمریکائی چند سال قبل از این، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها و در بعضی از مطبوعات نقل شد، گفت من ده میلیون دلار خرج کردم، در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم؛ حکومتی را بردم،

حکومتی را آوردم. احمقها خیال کردند جمهوری اسلامی، ایران و این ملت عظیم هم مثل آنجاست. ایران را با کجا مقایسه می‌کنید؟! مشکل دشمنان ما این است که هنوز هم ملت ایران را نشناختند.

نظام فاسد و ضدانسانی آمریکا، مدعی حقوق بشر در جهان

آن چیزی که در این بین از همه بدتر و زشت‌تر به چشم من آمد، این حرفهائی بود که به عنوان دلسوزی از حقوق بشر و سختگیری به مردم، از زبان این دولتمردان آمریکائی صادر شد که: ما از اینکه با مردم چنین رفتار بشود، مخالفیم؛ ما نگرانیم! شما نگران مردمید؟! شما چیزی به نام حقوق انسان را اصلاً قبول دارید؟! افغانستان را کی به خاک و خون کشید و هنوز هم دارد میکشد؟ عراق را کی زیر چکمه‌ی نظامیان خودش تحقیر کرد؟ در فلسطین چه کسی به دولت صهیونیست ظالم این همه کمک سیاسی و مادی کرد؟ در خود آمریکا - انسان واقعاً تعجب می‌کند - در زمان دولت همین حزب دمکرات، در زمان ریاست جمهوری شوهر همین بانوئی که حالا اظهار نظر می‌کند، هشتاد و چند نفر از وابستگان فرقه‌ی داوودی را زنده زنده در آتش سوزاندند. این که دیگر جای انکار نیست. همین حضرات، همین دمکراتها این کار را کردند. فرقه‌ی داوودی‌ها به قول خودشان دیویدی‌ها - به دلیلی مورد غضب دولت آمریکا قرار گرفتند و به منزلی رفتند و در آنجا متحصن شدند. هر چه کردند، بیرون نیامدند. اینها خانه را آتش زدند و هشتاد تا مرد، زن، بچه تو این خانه، زنده زنده سوختند. شما حقوق بشر میفهمید یعنی چه؟! به نظر من این مسئولان و سیاستمداران اروپائی و آمریکائی قدری بایستی شرم و حیا را هم برای خودشان وظیفه بدانند. جمهوری اسلامی، پرچم‌دار حقوق انسان است. دفاع ما از مردم مظلوم در فلسطین، در لبنان، در عراق، در افغانستان، در هر نقطه‌ای که مردم مظلوم واقع شدند، نشانه‌ی همین است. نشانه‌ی این است که پرچم حقوق بشر به وسیله‌ی اعتقاد به اسلام، ایمان به اسلام در این کشور برافراشته شده است. ما احتیاج نداریم که برای حقوق بشر کسی ما را نصیحت کند. خب، این عرایض ما بود درباره‌ی انتخابات.

ای سید ما! ای مولای ما! ...

یک خطاب آخری هم عرض کنم به مولامان و صاحبمان، حضرت بقیةاللّه (ارواحنا فداه): ای سید ما! ای مولای ما! ما آنچه باید بکنیم، انجام می‌دهیم؛ آنچه باید هم گفت، هم گفتیم و خواهیم گفت. من جان ناقابلی دارم، جسم ناقصی دارم، اندک آبروئی هم دارم که این را هم خود شما به ما دادید؛ همه‌ی اینها را من کف دست گرفتم، در راه این انقلاب و در راه اسلام فدا خواهم کرد؛ اینها هم نثار شما باشد. سید ما، مولای ما، دعا کن برای ما؛ صاحب ما توئی؛ صاحب این کشور توئی؛ صاحب این انقلاب توئی؛ پشتیبان ما شما هستید؛ ما این راه را ادامه خواهیم داد؛ با قدرت هم ادامه خواهیم داد؛ در این راه ما را با دعای خود، با حمایت خود، با توجه خود، پشتیبانی بفرما.

بسم‌اللّه‌الرّحمن‌الرّحیم

اذا جاء نصر اللّه و الفتح. و رأیت النّاس یدخلون فی دین اللّه افواجا. فسبّح بحمد ربّک و استغفره انّه کان توّابا.

و السّلام علیکم و رحمةاللّه و برکاته



تجمع انتخاباتی هواداران احمدی نژاد در مصلی تهران



مراسم پایکوبی هواداران موسوی در استادیوم آزادی قبل از انتخابات



با گره خوردن نماد سبز بر دست هواداران بود که پروژه "کودتای مخملین" هفته ها قبل از روز انتخابات کلید خورد. دست بندی که به مرور زمان به تعلقی کورکورانه مبدل گردید و چشمان حقیقت بین را بست.



Photo :Farhad Kabarkohian — FARS NEWS AGENCY

رنگ سبز نزد هواداران موسوی این چنین به بازی گرفته شد.

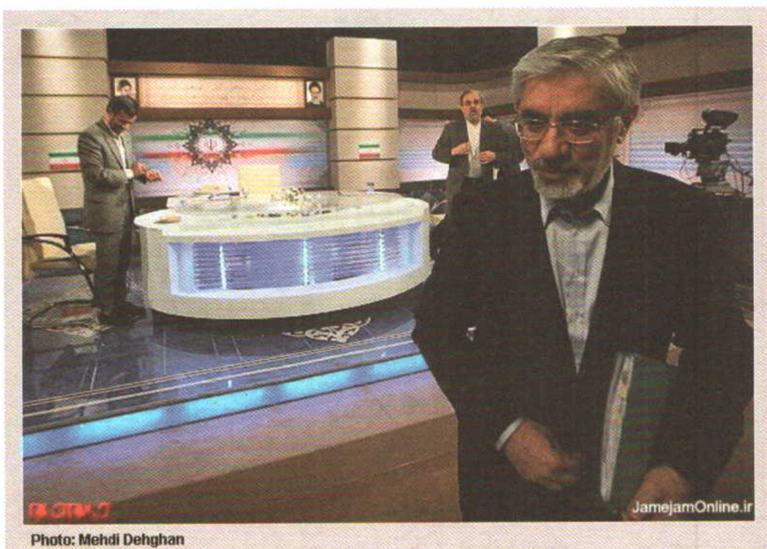


Photo: Mehdi Dehghan

پایان مناظره تاریخی موسوی و احمدی نژاد

ایران

به دنبال ارائه آمار غلط و ساختگی علیه دولت
و رئیس‌جمهور اعلام شد

بانک مرکزی: موسوی دروغ می‌گوید

مغالطه میرحسین موسوی در ارائه آمار تورم یکساله به جای چهار ساله
و تورم در طول سال به جای تورم نقطه‌ای

سخنرانی رئیس‌جمهور در جمع بزرگ مردم
امروز ساعت ۱۶ مصلای تهران

یکی از اقدامات موسوی در مناظرات تلویزیونی فریب افکار عمومی و زیر سوال بردن دولت با ارائه آمار دروغ بود. آماری که بارها توسط مراکز رسمی تکذیب گردید. این در حالی بود که وی رقیب را به دروغگویی متهم می‌کرد.

SIEMENS SEARCH TIME.COM

World

The Man Who Could Beat Ahmadinejad: Mousavi Talks to TIME

The day before Iran went to the polls, Mir-Hossein Mousavi, the leading reform candidate, agreed to talk to TIME magazine. The interview was held in a building that Mousavi, an architect and artist, designed himself, part of an art school and gallery complex in central Tehran. Mousavi — who is not overwhelmingly charismatic, but seems every bit the artist-intellectual — strolled into a bare conference room, with little security and only a few aides.

Most Popular »

موسوی یک روز قبل از انتخابات در گفتگو با مجله تایم: «تجمعات خیابانی چشمگیر هفته‌های گذشته احتمالاً ماهیت ساختار قدرت را به نحوی بنیادین دگرگون خواهد ساخت و در واقع این اتفاق با فشار بر رهبر نسبت به پذیرش بیشتر افکار عمومی رخ خواهد داد.»!

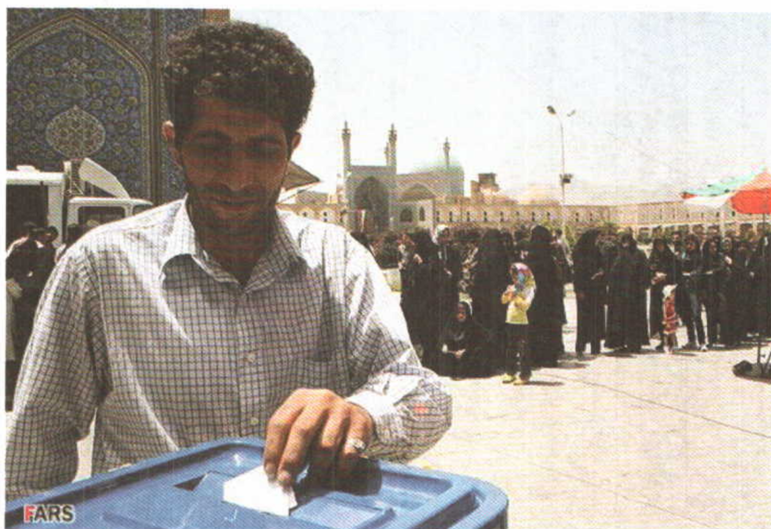


Photo:Hamid Reza Niko maram

FARS NEWS AGENCY

حماسه تاریخی و ۴۰ میلیونی ملت ایران در روز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸



آغاز اردوکشی‌های خیابانی برای تحمیل دروغ بزرگِ "تقلب در انتخابات"

موسوی در میان هواداران در راهپیمایی غیرقانونی ۲۵ خرداد



سران فتنه ادعا می کنند راهپیمایی روز ۲۵ خرداد را در کمال آرامش برگزار کرده‌اند، اما در همان روز پایگاه بسیجی که در آن سلاح نگهداری می‌شد، مورد حمله هواداران موسوی قرار گرفت.



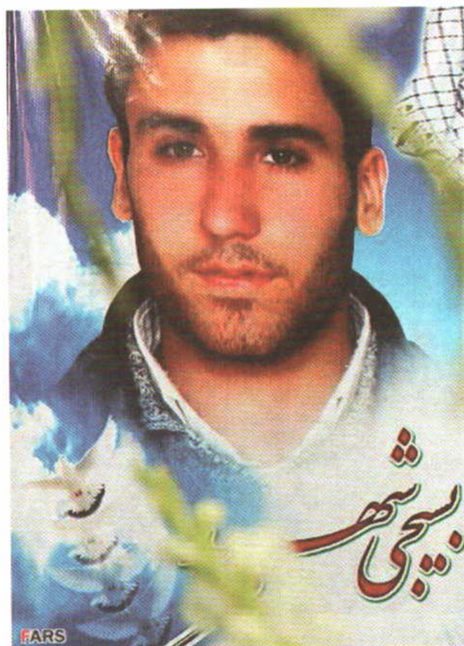
اوباشی که مدعی بودند تنها برای برگزاری "راهپیمایی سکوت" به خیابانها آمده‌اند و قصد آشوبگری و تخریب اموال عمومی را ندارند.



سناریوی نمایشی قتل ندا آقاسلطان در راهپیمایی غیرقانونی مجمع روحانیون مبارز که در سالگرد حرکت مسلحانه منافقین در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ صورت گرفت.



اوباش این چنین به نیروهای پلیس حمله می کردند.



بسیجی شهید حسین غلام کبیری که توسط اوباش سبزپوش به شهادت رسید



مدعیان خط امام که خود را نخست وزیر امام معرفی می کنند از چنین هواداراانی برخوردارند.

نمونه ای از شعارهای حامیان موسوی در روز قدس در تهران



در حالی که ستاد رسانه‌ای فتنه‌گران مدعی حضور دهها هزارنفری هواداران در روز قدس بود، این عکس حداکثر جمعیت آنها را در راهپیمایی روز قدس در خیابان کریم‌خان تهران نشان می‌دهد.

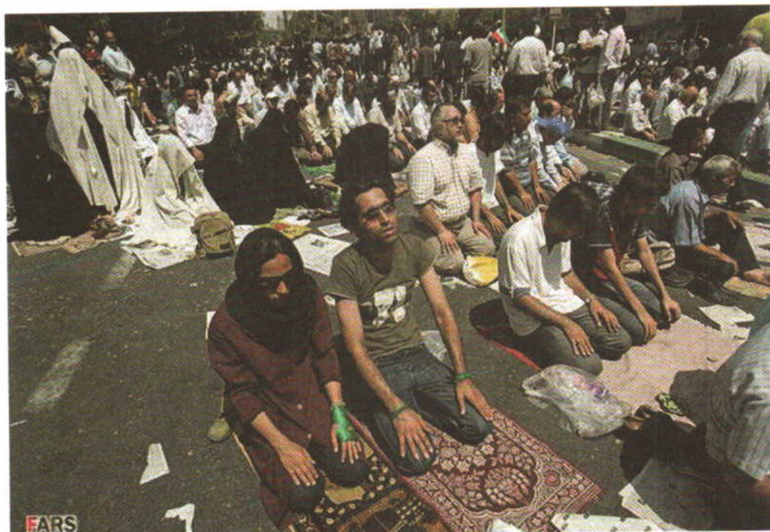


Photo : shaigan FARS NEWS AGENCY

نمازجمعه تاریخی سبزها که به صورت مختلط به امامت آقای هاشمی خوانده شد.



Photo :Hamed Malekpoor FARS NEWS AGENCY

کروبی همچنان در توهم ۴ میلیون رای انتخابات نهم باقی مانده است و گمان می کند که از پایگاه اجتماعی برخوردار است! به همین خاطر مردم با لنگه کفش او را از نمایشگاه قرآن بدرقه کردند

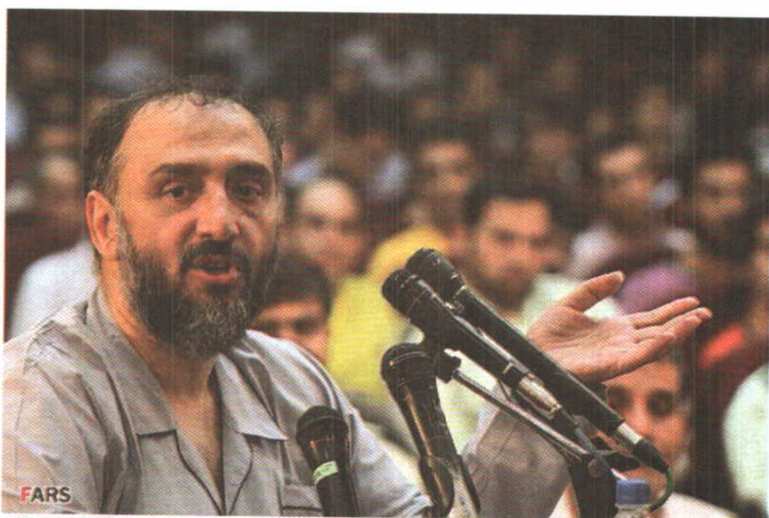


Photo : Hossein Salehi ara

FARS NEWS AGENCY

محمدعلی ابطحی عضو اصلی ستاد کروبی و یار غار خاتمی در دادگاه گفت: «تقلب اسم رمز آشوب شده است که در آن لشکرسازی برای تقلب وجود داشت و تمرین پهن شدن مردم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود.»



بازگشت همه بسوی اوست

سعیده پور آقایی (آمایی)

تنها فرزند جانباز شهید عباس پور آقایی (آمایی)

را به اطلاع اقوام و آشنایان می رساند

پروژه شهید سازی از جمله اقدامات فتنه گران برای مظلومیت نمایی و فریب افکار عمومی بود. سعید پورآقایی از جمله این شهداء ساختگی بود که توسط سران فتنه برای وی مجلس ختم برگزار شد، اما بعداً معلوم گردید که وی زنده است و به دروغ به عنوان فرزند جانباز شهید معرفی شده بود.



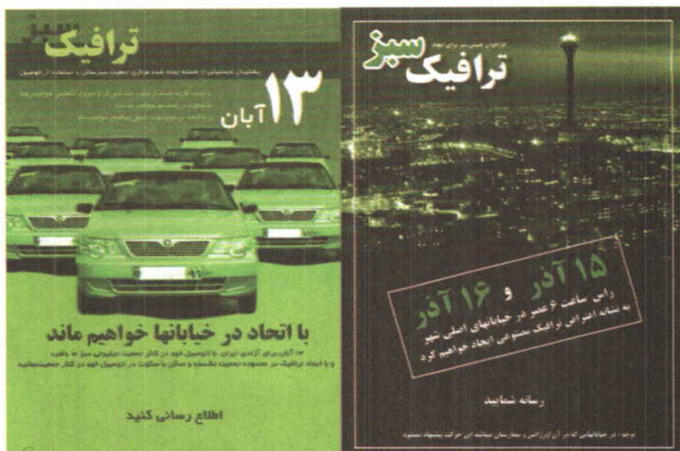
Photo :Amir hashem Dehghani FARS NEWS AGENCY

بیانیه شماره ۱۶ موسوی: «۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی کنید. ۱۷ آذر چه می کنید؟ ۱۸ آذر چه می کنید؟»

اما در این ایام حادثه دیگری به وقوع پیوست و دانشگاه در کنترل دانشجویان اصولگرا قرار داشت.



"مجید توکلی"، رهبر جنبش دانشجویی فتنه سبز که بعد از فتنه گری در دانشگاه امیر کبیر در روز دانشجو، برای تحقق آرمانهای فتنه سبز! با پوشش زنانه هنگام فرار از دانشگاه دستگیر شد.



فتنه گران تلاش داشتند تا با تقلید از نسخه های ارائه شده توسط "جین شارپ"، تئوریسین کودتای مخملین، نافرمانی مدنی را در کشور دنبال نمایند که با عدم اقبال و همراهی ملت ناکام ماند.



جنگ روانی فتنه‌گران با حمایت کامل رسانه‌های بیگانه همراه بود و در این میان جعل تصاویر حربه حرفه‌ای این رسانه‌ها بود. این عکس متعلق به مراسم قمه زنی در لبنان است که توسط "فرانس ۲۴" به دروغ به حوادث عاشورای تهران نسبت داده شد و در نهایت با فشار افکار عمومی مجبور به عذر خواهی شد.



محسن کدیور، روحانی نمایی که این روزها به بلندگوی تمام عیار ضد انقلاب در مخالفت با حکومت اسلامی مبدل گردیده است. وی به عنوان امام جمعه مسجد ضرار نیویورک نماز جمعه اقامه می کند!



گوگوش؛ خواننده و رقاصه مشهور دوران پهلوی در حمایت از سران فتنه سبز در کنار اکبر گنجی روزنامه نگار مشهور جریان دوم خرداد قرار گرفته است.



در فتنه ایجاد شده، تمامی معاندین انقلاب اسلامی حتی گروهک منافقین، به دور موسوی گرد آمده اند.

عکس نداآقاسلطان در کنار عکس مریم رجوی



امضا کنندگان بیانیه دعوت به اعتصاب غذا در برابر سازمان ملل، نیویورک

اکبر گنجی در کنار فاطمه حقیقت جو نماینده دوم خردادی مجلس ششم که از کشور گریخته است، دیده می شود.



تازه ترین عکس منتشر شده از آفتاب عالم تاب ولایت، متفکر بزرگ جهان اسلام حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
که همچون مولایش در سایه "حجاب معاصرت" گمنام مانده اند.



Photo : Hassan Ghaedi

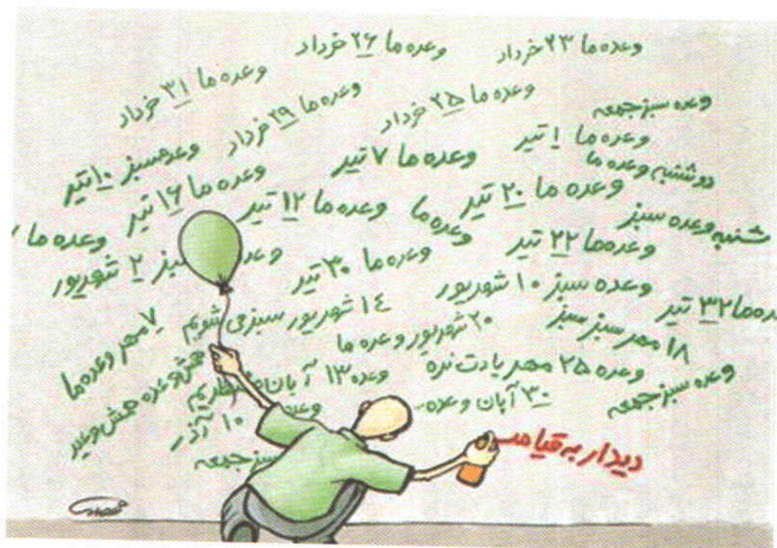
FARS NEWS AGENCY

حضور پرشور میلیونی ملت در راهپیمایی "برائت از منافقین" - ۹ دی ماه ۱۳۸۸ تهران



Photo :Hossein Zohrevand FARS NEWS AGENCY

نمونه ای از عاقبت برخی از هواداران موسوی در تظاهرات میلیونی "برائت از منافقین" - ۹ دی ماه ۱۳۸۸ تهران



سبزپوشان فتنه گر! دیدار به قیامت!